



ژئوپلتیک دانایی و خلاقیت (۳)

از هوی تا هدی

راه کهن ایرانی در عصر تکنوکراسی
جستاری تاریخی، علمی، فلسفی و دینی برای انتخابی حیاتی

اسفندیار عباسی



در خدمت اصلاح الگوی مصرف
www.eabbassi.ir/newpagesotagh.htm

بسم الله الرحمن الرحيم

«سپه‌دین» قرآن حکیم، زخرف: ۲۷

به زودی هدایت‌م خواهد کرد

ژئوپلتیک دانایی و خلاقیت (۳)

از هوی تا هدی

راه کهن ایرانی در عصر تکنوکراسی

جستاری تاریخی، علمی، فلسفی و دینی برای انتخابی حیاتی

اسفندیار عباسی



در خدمت اصلاح الگوی مصرف

www.eabbassi.ir/newpages.htm

© ۱۴۰۲

به ایران،
سرزمین، مردم، تمدن

به ویژه

ایرانیانی که راه کهن ایرانی را امروز، در عصر تکنوکراسی، می پیمایند،
مثل آقای سیروس زارع و دیگر عوامل سازنده در احیای تالاب کمجان (بخش کربال، شهرستان خرامه، استان فارس) و تیم
مستند سازی که این حماسه ملی را در فیلم زیر به تصویر کشیده اند.
مستند کربال

<https://www.doctv.ir/Program/225523>

تصویر روی جلد:

<https://itto.org/iran/photo/damavand-mount-2024/>

فهرست مختصر

مقدمه

بخش ۱: تکنوکراسی چیست؟.....۱۰

پیشینه فکری تکنوکراسی - سن سیمون و کنت.....۱۴

داروین، داروینیسم و داروینیسم اجتماعی.....۱۵

بخش ۲: بانیان و حامیان تکنوکراسی.....۱۸

پیدایش نظامی انگلی و اربابان آن.....۱۸

بیا معامله کنیم، منابع ارزشمند سرزمین تو با پول جعلی من.....۲۵

رسوایی اربابان و لبریز شدن کاسه صبر کارگران و مهاجران.....۲۸

«مهندسی اجتماعی»: الگوی تکنوکراسی در فریب.....۲۸

بخش ۳: «کرونا»، جنگی که تدارک برای آن نیم قرن پیش آغاز شد.....۳۸

نسل بچه زایی.....۳۹

مقابله با نسل «بچه زایی»: نقشه راه برژینسکی.....۴۰

فریبی علمی-تخلیلی به نام «آینده پژوهی».....۴۶

بخش ۴: ابزار کنترل و کشتار با فناوری های نوین.....۵۱

بلوک چین یا زنجیره بلوکی..... ۵۱

پیشینه فناوری بلوک چین و ارتباط آن با دیگر فناوری ها.....۵۴

کد کیو-آر.....۵۵

هویت دیجیتال.....۵۶

برای شام، ملخ میل دارین؟ گوشت مصنوعی چی؟.....۶۱

هجی: سلاحی پرتوافکن که فیلم هم دانلود می کند.....۶۶

بازداشتگاه هایی به نام «شهر هوشمند».....۷۰

پول دیجیتال، وقتی فریب و فنا به سراغ بانک ها می آید.....۷۲

«مهندسی اجتماعی» برای تطمیع آحاد مسئولین در توسعه.....۸۱

«مهندسی اجتماعی» برای ترساندن آحاد مسئولین در توسعه.....۸۶

بخش ۵: درسی از تاریخ: تدبیر خواجهگان ایرانی و محو شدن حکومت مغول در ایران.....۱۰۹

خواجهگان که بودند؟.....۱۱۵

راه کهن ایرانی: اول اصلاح فردی، سپس اصلاح جامعه.....۱۱۹

بخش ۶: رسوایی تکنوکراسی در آمریکا، ورود حکمت خواجوی.....۱۲۲

بردگی بس! زندگی عزتمندانه بیرون از نظام تکنوکراتیک.....۱۲۳

«اول اصلاح فردی، سپس اصلاح جامعه» به آمریکا می آید.....۱۲۷

روان شناسی انسان گرا: «اصلاح فردی» با شناخت مراتب آگاهی.....۱۲۹

وقتی «بی طرفی» علمی مترادف با «بی اخلاقی» می شود: رسوایی کامل تکنوکراسی، به زبان علمی.....۱۳۳

بخش ۷: شکست اصلاحات ارضی در ویتنام، بالا گرفتن نهضت «بازگشت به سرزمین» در آمریکا.....۱۳۷

جنگ ویتنام، واقعا، بر سر چه بود؟.....۱۳۷

«سازمان عمران تنسی»: رزمگاه خیر و شر، که سپس جهانی شد.....۱۳۹

زندگی در جوامع کوچک: لازمه پرورش تمدنی کودکان.....۱۴۰

«توسعه» به هر قیمتی.....۱۴۳

ارتباط مردم با سرزمین خود، گسسته یا پیوسته؟- مسئله این است.....۱۴۷

بخش ۸: «جوامع ارادی»: جوامعی که آینده را امروز می سازند - با خلاقیت و بدون خشونت.....۱۵۰

«گاوپوتاس»، کلمبیا.....۱۵۱

«اکوویلیج لس آنجلس»، ایالات متحده.....۱۵۳

«دیزباد بالا» و «خوره»، ایران.....۱۵۹

بخش ۹: علم حکیمانه: راه های چندگانه به دانایی و خلاقیت.....۱۶۷

یادگیری و خلاقیت، در جامعه.....۱۶۸

یادگیری و خلاقیت، با طبیعت.....۱۷۷

یادگیری و خلاقیت، از درون خویشتن.....۱۹۰

نتیجه گیری: انتخابی حیاتی.....۲۱۹

پیوست ها

پی نوشت ها

درباره نویسنده

حاشیه ها

۱ - «منشی های اجتماعی»، در بین ما.....۳۲

۲ - «قدرت» در جامعه مدرن.....۵۶

۳ - «مشارکت عمومی-خصوصی جهانی» چیست؟.....۷۷

۴ - جای پای تکنوکراسی و حمایت اربابی در انقلاب رنگی «تیان آن من».....۹۹

۵ - جنگ شناختی، گونه هایی دیگر.....۱۰۲

فهرست مفصل

مقدمه

بخش ۱: تکنوکراسی چیست؟.....۱۰

پیشینه فکری تکنوکراسی - سن سیمون و کنت.....۱۴

داروین، داروینیسیم و داروینیسیم اجتماعی.....۱۵

بخش ۲: بنیان و حامیان تکنوکراسی.....۱۸

پیدایش نظامی انگلی و اربابان آن.....۱۸

- جی پی مورگان.....۲۲

- جان دی راکفلر.....۲۳

- اندرو کارنگی.....۲۳

بیا معامله کنیم، منابع ارزشمند سرزمین تو با پول جعلی من.....۲۵

رسوایی اربابان و لبریز شدن کاسه صبر کارگران و مهاجران.....۲۸

«مهندسی اجتماعی»: الگوی تکنوکراسی در فریب.....۲۸

بخش ۳: «کرونا»، جنگی که تدارک برای آن نیم قرن پیش آغاز شد.....۳۸

نسل بچه زایی.....۳۹

مقابله با نسل «بچه زایی»: نقشه راه برژینسکی.....۴۰

فریبی علمی-تخیلی به نام «آینده پژوهی».....۴۶

بخش ۴: ابزار کنترل و کشتار با فناوری های نوین.....۵۱

بلوک چین یا زنجیره بلوکی.....۵۱

پیشینه فناوری بلوک چین و ارتباط آن با دیگر فناوری ها.....۵۴

کد کیو-آر.....۵۵

هویت دیجیتال.....۵۶

برای شام، ملخ میل دارین؟ گوشت مصنوعی چی؟.....۶۱

- تولید صنعتی حشرات برای مصرف خوراکی انسان ها؟ چرا؟.....۶۱

- گوشت، شیر و تخم مرغ لابراتواری هم داریم، اگه بخواین!.....۶۳

- کشت صنعتی کاهو در گلخانه های عمودی چند طبقه در شهرها.....۶۴

- قابلیت ردیابی غذاهای صنعتی.....۶۵

- نقش اربابان در سرمایه گذاری در غذاهای مصنوعی.....۶۶

- ه‌جی: سلاحی پرتوافکن که فیلم هم دانلود می کند.....۶۶
- بازداشتگاه هایی به نام «شهر هوشمند».....۷۰
- پول دیجیتال، وقتی فریب و فنا به سراغ بانک ها می آید.....۷۲
- «مهندسی اجتماعی» برای تطمیع آحاد مسئولین در توسعه.....۸۱
- «مهندسی اجتماعی» برای ترساندن آحاد مسئولین در توسعه.....۸۶
- ترور..... ۸۶
- پروپاگان: زن، زندگی و خواهرزاده زیگموند فروید.....۸۷
- تحریک افکار عمومی آمریکا بر علیه «دولت های نافرمان».....۹۰
- پروپاگان، «جنگ شناختی» و انقلاب های رنگی.....۹۱
- زن، زندگی و سرانجام «جمهوری خلق چین».....۹۳

بخش ۵: درسی از تاریخ: تدبیر خواجهگان ایرانی و محو شدن حکومت مغول در ایران.....۱۰۹

خواجهگان که بودند؟.....۱۱۵

راه کهن ایرانی: اول اصلاح فردی، سپس اصلاح جامعه.....۱۱۹

بخش ۶: رسوایی تکنوکراسی در آمریکا، ورود حکمت خواجهوی.....۱۲۲

بردگی بس! زندگی عزتمندانه بیرون از نظام تکنوکراتیک.....۱۲۳

«اول اصلاح فردی، سپس اصلاح جامعه» به آمریکا می آید.....۱۲۷

روان شناسی انسان گرا: «اصلاح فردی» با شناخت مراتب آگاهی.....۱۲۹

وقتی «بی طرفی» علمی مترادف با «بی اخلاقی» می شود: رسوایی کامل تکنوکراسی، به زبان علمی.....۱۳۳

بخش ۷: شکست اصلاحات ارضی در ویتنام، بالا گرفتن نهضت «بازگشت به سرزمین» در آمریکا.....۱۳۷

جنگ ویتنام، واقعا، بر سر چه بود؟.....۱۳۷

«سازمان عمران تنسی»: رزمگاه خیر و شر، که سپس جهانی شد.....۱۳۹

زندگی در جوامع کوچک: لازمه پرورش تمدنی کودکان.....۱۴۰

«توسعه» به هر قیمتی.....۱۴۳

ارتباط مردم با سرزمین خود، گسسته یا پیوسته؟- مسئله این است.....۱۴۷

بخش ۸: «جوامع ارادی»: جوامعی که آینده را امروز می سازند - با خلاقیت و بدون خشونت.....۱۵۰

«گاوپوتاس»، کلمبیا.....۱۵۱

«اکوویلج لس آنجلس»، ایالات متحده.....۱۵۳

«دیزباد بالا» و «خوره»، ایران.....۱۵۹

بخش ۹: علم حکیمانه: راه های چندگانه به دانایی و خلاقیت.....۱۶۷

یادگیری و خلاقیت، در جامعه.....۱۶۸

- روستای «کوفوندا»، زیمبابوه.....۱۷۰

- محله «شیک شانتر»، هند.....۱۷۳

یادگیری و خلاقیت، با طبیعت.....۱۷۷

- روحانیت آفرینش.....۱۷۸
- بازگشت «دمیورج» در عصر مدرن.....۱۸۱
- در جستجوی پیشینه تمدنی اروپا: از مایستر اکهارت تا توماس مرتون.....۱۸۷
- یادگیری و خلاقیت، از درون خویشتن.....۱۹۰
- «از هوی تا هدی» به زبان فیزیولوژی مغز.....۱۹۱
- «از هوی تا هدی» با ایمان و علم.....۱۹۴
- «از هوی تا هدی» از منظر دانشمندان پساتکنوکراسی.....۱۹۵
- عصب شناسی «از هوی تا هدی».....۱۹۹
- «از هوی تا هدی»، برای همه - هر روز، هر ساعت.....۲۰۱
- بدن سالم در روان سالم.....۲۰۱
- «از هوی تا هدی» - با «تن آگاهی».....۲۰۴
- شکستن زندان «حواس پنجگانه».....۲۰۴
- مردم شناسان حواس: «هر قومی مجموعه حواس خاص خود را دارد!».....۲۰۵
- «چشم دل»، حسی ایرانی.....۲۰۶
- «تن آگاهی» یا حس ششم.....۲۰۶
- تن آگاهی محیطی.....۲۰۶
- تن آگاهی درونی.....۲۰۸
- تن آگاهی خودآگاهانه.....۲۱۰
- تصویر کالبدی و «چشم دل».....۲۱۲
- پرورش چشم دل - با دست.....۲۱۴

نتیجه گیری: انتخابی حیاتی.....۲۱۹

پیوست ها
پی نوشت ها
درباره نویسنده

حاشیه ها

- ۱ - «منشی های اجتماعی»، در بین ما.....۳۲
- ۲ - «قدرت» در جامعه مدرن.....۵۶
- ۳ - «مشارکت عمومی-خصوصی جهانی» چیست؟.....۷۷
- ۴ - جای پای تکنوکراسی و حمایت اربابی در انقلاب رنگی «تیان آن من».....۹۹
- ۵ - جنگ شناختی، گونه هایی دیگر.....۱۰۲

یافته های پژوهش حاضر در ۹ بخش ارائه شده است. ۴ بخش نخست به طرح مسئله اختصاص یافته است. بخش ۵ به توصیف چگونگی حل مسئله ای مشابه با تدبیر گروهی از حکیمان ایرانی در قرون ۷ و ۸ هجری می پردازد. و ۴ بخش آخر راه حل هایی که مردم عصر ما، در اقصی نقاط جهان، برای حل مسئله اندیشیده اند را در بر می گیرد. جالب توجه اینکه، راه حل حکمای ایرانی و حکیمان معاصر ما شباهتی شگفت انگیز به هم دارند. معمولاً مسایل و راه حل هایی که اینچنین، در اعصار مختلف، رو در روی یکدیگر قرار می گیرد از جنس رویارویی خیر و شر اند، نبردی ابدی و ازلی که همواره ابنای بشر را به انتخابی چالش برانگیز فراخوانده است. و این انتخاب روشن اما دشوار، چالشی خانوادگی، فAMILI، گروهی، منطقه ای یا ملی نیست، بلکه اساساً چالشی فردی است.

اینروزها در رسانه ها در مورد چند قطبی شدن جهان بسیار می شنویم. از سوی دیگر رخداد بحران های پیاپی و پرشماری را نیز شاهدیم و تأثیر برخی از آنها را هر روز لمس می کنیم، بحران هایی چون گرانی و تورم شدید، بی ثباتی قیمت ارز، اختلال در زنجیره های تأمین نیازهای اساسی و کمبود مواد غذایی، موج پناهندگان، ناآرامی های اجتماعی در بسیاری از کشورها، بالا گرفتن انواع بیماری ها، اعلام پاندمی های ساختگی، مرگ های ناگهانی و معلولیت های کثیر مرتبط با واکسن نماهای کرونا، جنگ در اوکراین، خطر درگیری هسته ای روسیه و ناتو، جنگ یمن و نابودی آثار تمدنی آن، رخدادهای شدید آب و هوایی خارج از فصل، مثل زمستان گرم و خشک در اروپا و بارش برف و یخ در جنوب کالیفرنیا در فصل بهار و جاری شدن سیل در ایران در مرداد ماه. آیا ارتباطی بین این رخدادها هست؟

از آنجاییکه یکی از عملکردهای شناخته شده رسانه ها انحراف توجه مردم از موضوعات سرنوشت ساز تر است، سؤال مهم دیگری نیز مطرح می شود: چه رخداد یا موضوع سرنوشت سازی است که با ایجاد بحران های بالا و یا پرداختن بیش از حد در رسانه ها به آنها قرار است توجه مردم از آن منحرف گردد؟ یافته های پژوهش زیر پرده از تضادی بر می دارد که بسیار کلیدی تر از تضاد بین چین و آمریکا، یا ناتو و روسیه برای آینده جهان و بقای نسل بشر بر کره زمین است. و این تضاد چیزی است که به ظهور و رشد همزمان دو قطبی واقعی در اندیشه و عمل جهانیان در ۶ دهه گذشته انجامیده است. آگاهی از این دو قطب به انتخاب آگاهانه بین آنها کمک می کند و ناآگاهی از آن به ادامه فریب و نهایتاً تباهی جوامع بشری به شکلی که امروز می شناسیم خواهد انجامید.

دو قطبی که این پژوهش از آن پرده بر می دارد تکنوکراسی و توسعه از یک سو و خلاقیت و تمدن سازی از سوی دیگر است. «توسعه» واژه ای معروف و متداول است. تکنوکراسی نیز شاید به گوش بسیاری از خوانندگان خورده باشد. اما آیا آنچه در اینجا با «تمدن سازی» به آن اشاره شده به قدری گسترده و اثرگذار هست که بتواند به عنوان «قطبی» جدی در برابر «توسعه صنعتی» مطرح باشد؟ یافته های پژوهش حاضر نشان از آن دارد که انحراف توجه جهانیان از ظهور و گسترش موازی و همزمان این دو - یعنی توسعه و

تمدن سازی - چیزی نیست که به دو سه سال پربحرانِ اخیر محدود باشد بلکه سابقه ای حداقل ۶۰ ساله دارد. و بله، «تمدن سازی» که هزاران جامعه را در سراسر جهان تبدیل به نمونه هایی برجسته و مناسب برای شکوفایی جوامع انسانی کرده به عنوان قطبی قدرتمند در برابر «توسعه» قد راست کرده است. همانطور که خواهد آمد، دلیل بحران سازی کنونی و هیاهوی های رسانه ای مرتبط در سطح جهانی نیز تلاشِ جبهه «توسعه خواه» برای شکست «تمدن سازان» و برقراری استیلای کامل بر جوامع بشری از طریق تکنولوژی است.

بخش نخست گزارش به معرفی تکنوکراسی اختصاص یافته است. تکنوکراسی را می توان مجموعه ای از باورها، انتظارات، پیش فرض ها، اوهام و مهارت هایی دانست که زیرساخت ذهنی توسعه را تشکیل می دهد. در چند جای دیگر به تاریخ توسعه، سیستم های توسعه، نقش تحقیر در توسعه و تأثیر توسعه بر فقر و وابستگی در کشورها مطالبی ارائه کرده ایم.^۱ آنچه در این بخش از گزارش حاضر بر آن تمرکز می کنیم، ذهنیتی است که نه تنها طراحی سیستم های تحمیلی و کنترلی توسعه را میسر کرده است، بلکه اکثر جهانیان را از نظر ذهنی پذیرا و طالب آنها نموده است. به طور خلاصه، از دیدگاه تکنوکراسی، همه چیز، از جمله طبیعت، جامعه و فرهنگ، از طریق «تکنولوژی» و «مهندسی» نه تنها قابل پیش بینی و کنترل است بلکه باید حتماً چنین شود تا پیشرفتِ بشر از مسیر خاصی که به کنترل بیشتر عوام توسط خواص می انجامد منحرف نگردد.

افرادی که امروز در بدنه دولت ها به اجرای برنامه های توسعه بر اساس توصیه ها و برنامه های دیکته شده سازمان ملل متحد و دیگر سازمان های مرتبط مشغول اند را می توان تکنوکرات های حرفه ای خواند. اما هر یک از ما، شهروندان عادی، نیز ممکن است در مواردی تکنوکراتیک بیندیشیم و عمل کنیم. در واقع همراهی شهروندان اثر پذیرفته از تکنوکراسی است که ادامه حکومت تکنوکراتیک در کشورها را میسر می کند. تکنوکرات های حرفه ای از خلاقیت شهروندانی که استقلال اندیشه دارند بیزار اند چون برای ایشان رفتار شهروندان می باید فقط در چارچوب سیستم هایی که ایشان طراحی می کند صورت گیرد. از سوی دیگر، تکنوکرات های حرفه ای بیش از اینکه به تمدن و سرزمین خاصی احساس تعلق کنند، هویت خود را در تعامل با شبکه های جهانی تخصص خود می یابند. نکته قابل توجه دیگر اینکه، با تمام استیلا و نفوذی که تکنوکراسی در جهان به دست آورده است، سیستم های تکنوکراتیک بسیار شکننده و آسیب پذیرند چرا که تنها با پذیرش و همکاری آحاد مردم است که پابرجایند. عدم همکاری مردم با این سیستم ها در مدتی کوتاه به فروپاشی آنها منجر می شود. و این دلیل دیگری است که تکنوکراسی از خلاقیت افراد در حل مسایل بیزار است.

تکنوکراسی با تمام پیچیدگی ها و قابلیت های آن در کنترل اجتماعی جوامع اساساً بر دو اهرم ترس و طمع استوار است. علوم و فناوری هایی که امروزه توسط تکنوکرات ها برای کنترل ذهنی و رفتاری ملت ها و منتخبین مردم در دولت ها استفاده می کنند در واقع ریشه در روش هایی دارد که بهره گیری از آنها، حداقل از اواسط قرن ۱۹ در ایالات متحده مستند سازی شده است. استفاده از ترس و طمع در طراحی

سیستم ها و اختراع ابزار کنترلِ آحاد مردم در توسعه، از آن زمان تا کنون، اشکال بسیار متنوعی به خود گرفته است. مجموعه وسیعی از این روش های کنترلِ روان شناختی و جامعه شناختی انسان ها، تحت عنوانِ کلیِ «مهندسی اجتماعی» قابل مطالعه است. در بخش ۲ به شرح سابقه تاریخی مهندسی اجتماعی در توسعه، ویژگی ها و اجزای آن و گروه بسیار کوچکی از انسان ها که از آن سود کلان برده، ثروتمند شده و قدرت و نفوذ بی سابقه ای در کنترل ذهنی (فریب) و رفتاری (اجبار) جهانیان کسب کرده اند می پردازیم. در این بخش با تعدادی از این افراد، با ذکر نام، آشنا می شویم که ثروت های افسانه ای خود را از راه های مجرمانه و فریبکارانه به دست آورده اند. ایشان اساساً مبنای ثروت اندوزی خود را بر تاراج دارایی های مشترک سرزمینی و فریب مردم هر سرزمین برای انجام تاراج به دست خود قرار داده اند. از آنجاییکه این رویکرد انگلی در کسب ثروت و قدرت در دهه های بعد، تا به امروز، در سراسر جهان نفوذ و مشروعیت یافته است، در بخش ۲ به معرفی برخی از جزئیات این نظام می پردازیم.

شکی نیست که رخدادهای بحرانِ ساختگی کرونا که در ژانویه ۲۰۲۰ کلید خورد، نقطه عطفی در تاریخ بشر است. در جای دیگر مستندات ساختگی بودن این بحران رسانه ای را ارائه کرده ایم.^۲ بر اساس این مستندات، بسیاری از متخصصین و صاحب نظران، ایجاد این بحران که به ترس گسترده جهانیان، فریب و ارعاب دولت ها و نهایتاً تزریق میلیاردها دوز از واکسن های خطرناکِ ام آر ای منجر شد را توطئه ای «ضدبشری» یا «جنگی بر علیه بشریت» نامیده اند. یافته هایی که در بخش ۳ گزارش حاضر می آوریم نشان می دهد که اندیشه ورزی، برنامه ریزی، طراحی و اختراع بسیاری از فناوری هایی که در ارتباط با بحران کرونا یا همزمان با آن مطرح شده اند حداقل به ۵۰ سال پیش باز می گردد. در این راستا به معرفی متونی می پردازیم که عمدتاً در سال های پایانی دهه ۱۹۶۰ و دهه ۱۹۷۰ نگاشته شده و وضعیت کنونی جهان را «پیش بینی» کرده اند. اما این کتاب ها که توسط تکنوکرات ها تدوین شده، از منظر دانش شناسی، در واقع نه آثاری پیش بینانه، بلکه دستورالعمل هایی سیاسی و فنی برای تعیین مسیر علمی و فناوریانه بشر برای رسیدن به فرجامی است که هم اکنون، یعنی در دهه سوم قرن ۲۱، شرایط ناگوار، بی ثبات و پرحادثه زندگی جهانیان را رقم زده است. به بیان دیگر، فناوری هایی که برای رصد و کنترل جهانیان در حال حاضر در حال نصب و بهره برداری است ریشه در سازمان ها، سیاستگذاری ها، علوم، و فناوری هایی دارد که طی ۵۰ سال اخیر، آگاهانه و عامدانه، و مشخصاً به منظور رساندن جامعه جهانی به شرایط کنونی توسعه یافته اند.

در بخش ۴ به توصیف فناوری های برنامه ریزی شده طی ۵۰ سال گذشته به منظور رساندن جهان به عصری موسوم به «عصر تکنترانیک» می پردازیم. این فناوری ها که یک به یک پیش، پس و در خلال اجرای پاندمی ساختگی کرونا معرفی شده و به افکار عمومی و بازار مصرف راه یافته اند شامل فناوری هایی چون گواشی های هوشمند، بلوک چین، کد کیو-آر، آنتن های هجی، نانو، دستکاری ژنتیکی، هویت دیجیتال، پول دیجیتال، پروپاگان، جنگ شناختی، مهندسی آب و هوایی، تولید صنعتی حشرات برای مصارف غذایی، تولید صنعتی صیفی جات بدون خاک در گلخانه های عمودی چند طبقه، هوش مصنوعی و شهرهای هوشمند می باشند. بسیاری از جهانیان اختراع این روش ها را به عنوان نشانه هایی از پیشرفت و رفاه در زندگی مدرن،

بدون پرسش و کنجکاوی، پذیرفته اند، در صورتی که ارتباط انکارناپذیر این فناوری ها با یکدیگر نشانگر سیستم مهندسی شده بزرگتری است که بی تردید، چنانچه ادامه یابد، در آینده ای بسیار نزدیک از آزادی های کنونی بشر به شدت خواهد کاست. بر اساس مستندات موجود، گزاف نیست اگر بگوییم که این سیستم بزرگتر در واقع زندانی به بزرگی جهان است که برپایه زیرساختی از فناوری های اطلاعات (مشخصاً «هوش مصنوعی») جهت رصد و کنترل ذهنی و رفتاری لحظه به لحظه آحاد مردم بنا شده است.

یکی از خواندنی ترین یافته های یاد شده در بخش ۴ استفاده از فناوری پروپاگان در چین کمونیست برای سوق دادن مردم و دولت آن کشور به سوی قبول نظام تاراجگر توسعه تحت عنوان «مدرنیزاسیون» است. در نتیجه اجرای پروژه ای از جنس پروپاگان، کشور چین به تدریج از یک کشور مستقل به کشوری تحت امر کامل تکنوکراسی جهانی بدل شده است. بسیاری از فناوری هایی که در این بخش نامبرده شده است (بلوک چین، کد کیو-آر، آنتن های هجی، هویت دیجیتال، پول دیجیتال و ...) هم اکنون در چین به طور کامل مستقر شده و به گونه ای عمل می کند که کنترل ذهنی و رفتاری لحظه به لحظه آحاد شهروندان در این کشور نه کابوسی از آینده بلکه حکایتی تلخ از واقعیت کنونی چین و تهدیدی عظیم برای آینده جهانیان است.

حکومت جهانی لفظ دیگری برای امپراتوری سازی است. از این رو تعجب آور نیست که چنگیز مغول، امپراتوری مغول، دیگر خان های مغول و شیوه های جهانگشایی و حکمرانی آنان از جمله پرپژوهیده ترین موضوعات در کشورهای غربی است. یکی از انگیزه های این پژوهش ها یافتن پاسخ به این سؤال است که چگونه تعداد بسیار اندکی از جنگجویان مغول توانستند در مدتی نسبتاً کوتاه یکی از بزرگترین امپراتوری های تاریخ بشر را بسازند. در واقع نظام تاراجگر مغول و شیوه های چنگیز و وارثان وی در بهره گیری از مردمان هر سرزمین برای تصرف و تاراج همان سرزمین شباهت بسیاری با نظام تکنوکراتیک توسعه امروز دارد. مغول مصنوعات کشورهای تحت سلطه را غارت می کرد، و نظام توسعه، دارایی های مشترک سرزمینی ملت ها را غارت می کند. و هر دو امپراتوری از ترس و طمع برای تسلیم کردن مردم هر سرزمین برای تاراج خودشان به نفع تاراجگران بهره برده اند. براستی ایرانیان در عصر مغول چگونه خود را از تاراج و تسلط مغول رهایی بخشیدند؟ آیا در این درس تاریخی، عبرتی برای جوامع کنونی جهان جهت رهایی یافتن از اسارت و تاراج توسعه وجود دارد؟

بخش ۵ به تلاش برای یافتن پاسخ به این سؤالات از طریق بررسی نقش اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی اندیشمندان ایرانی آن زمان اختصاص یافته است. خواجه نصیر طوسی تنها یکی از نمایندگان این جمع از بزرگان علم و معرفت است که با درک دقیق از نقش ترس و طمع در همکاری خیانت آمیز بخشی از مردم با متجاوزان، نه تنها راه های مادی و معنوی رهایی از این دو را در میان توده های مردم ترویج دادند بلکه با آموزش اخلاق به زمامداران مغول ایشان را نیز به سوی رفتاری تمدنی سوق دادند. خواجهان، عرفای جامعه-مداری بودند که نه تنها به دین معتقد بودند بلکه علم و فلسفه را نیز از آن جدا نمی دانستند. این فعالان اجتماعی دانشمند که به تقدم اصلاح فرد بر اصلاح جامعه معتقد بودند، تأکید ویژه ای بر آبادان سازی

روستاهای و تقویت پیشه‌ها و اصناف به منظور رسیدن به خوداتکایی و خودکفایی داشتند و برای ترویج این اسلوب زندگی، خود به آن عمل می‌کردند. جمع پرشماری از خواجهگان در واقع کشاورز، دامدار و پیشه‌ور بودند و با اخلاق پسندیده و آموزنده بسیاری از مردم را به سوی خود جلب می‌کردند. با این رویکرد عالمانه، خواجهگان ایرانی با اراده‌ای سترگ و تدبیری مثال‌زدنی توانستند نظام ددمنش مغول را با آموزش اخلاق، و بدون توسل به خشونت، از میان بردارند. چه کسی در آن زمان می‌توانست تصور کند که قرن‌ها بعد، الگوی امپراتوری جویی متجاوزین مغول در به اسارت گرفتن مردم هر سرزمین در تاراج‌داری‌های خود از یک سو، و مرام تمدنی خواجهگان ایرانی برای رهایی مردم از ترس و طمع از سوی دیگر، مجدداً، در سطح جهانی، رو در روی هم قرار می‌گیرند و نه تنها ایرانیان بلکه تمامی جهانیان را به انتخابی آگاهانه و سرنوشت‌ساز بین تقلید در توسعه و تاراج از یک سو و خلاقیت و تمدن‌سازی از سوی دیگر فرا خواند؟

در سال ۱۹۴۵ جنگ جهانی دوم پایان یافت و دوره‌ای از تولید صنعتی بالا، رفاه‌طلبی و مصرف‌گرایی گسترده در کشورهای غربی به ویژه در آمریکا را در پی داشت. اما تا اواسط دهه ۱۹۵۰ تحولات اجتماعی و سیاسی در آن کشور به جایی رسید که ناآرامی‌های اجتماعی پیرامون حقوق مدنی سیاهپوستان و درگیری نظامی رو به فزونی آمریکا در جنوب شرق آسیا، مشخصاً در کشور ویتنام، رنگ و لعاب شعارهای آرمانی آن کشور مثل «دموکراسی» و «آزادی» را از میان برد. از سوی دیگر، تعداد کثیری از جوانان آمریکایی و اروپایی و دیگر کشورهای صنعتی جهان که پس از جنگ جهانی به دنیا آمده بودند و به علت جمعیت بالا و بی‌سابقه‌شان «نسل بچه‌زایی» نامیده می‌شدند، به تدریج نظام تکنوکراتیک و فرهنگ مصرفی و مادی‌گرایی والدین خود را به شدت زیر سؤال بردند.

در بخش ۶ به تشریح عواملی می‌پردازیم که بر شیوه تفکر جوانان نسل بچه‌زایی در مخالفت با تکنوکراسی اثر گذار بود. این عوامل شامل مشارکت جوانان در جنبش حقوق مدنی سیاهپوستان از یک سو و از سوی دیگر انتشار یافته‌های جدید در علم روان‌شناسی توسط پژوهشگرانی چون «آبراهام مزلو» بود. این جوانان با شرکت در جنبش حقوق مدنی با اصل عدم خشونت و تقدم اصلاح فردی بر اصلاح جامعه آشنا شدند. ایشان همچنین دریافته‌اند که حمایت مالی این جنبش عمدتاً از طریق سیاهپوستانی تأمین می‌شد که خارج از سیستم تکنوکراتیک به ثروت دست یافته بودند. از این تحول تاریخی جوانان نسل بچه‌زایی پی بردند که نه تنها زیستن خارج از سیستم‌های اسارت‌بار توسعه صنعتی میسر است، بلکه راهی برای زندگی شرافتمندانه، بدور از هر گونه بردگی است. همزمان، تأسیس مکتب جدیدی از روان‌شناسی به نام «روان‌شناسی انسانگرا» ی‌آقای مزلو این نسل پویا را با مفهوم «مراتب آگاهی» آشنا ساخت. الهام گرفته از سنت‌های حکمی و عرفانی مشرق‌زمین، روان‌شناسی انسانگرا و پس از آن، «روان‌شناسی فرافردی»، به جوانان این نسل فرصت داد تا از دیدگاهی علمی به معرفت‌جویی و عرفان‌بنگرند و به تعریف جدیدی از پیشرفت در زندگی دست یابند که شامل رشد اخلاقی و روحی-روانی نیز بود.

روان‌شناسان انسان‌گرا در تعریف نظریه «سلسله مراتب نیازها»، بین مرتبه نیاز فرد از یک سو و میزان آگاهی و پابندی او به اخلاق از سوی دیگر ارتباطی مسلم برقرار کردند. این نظریه همچنین پلی بین مرتبه

نیاز فرد از یک سو و انگیزه های وی در رفتار و توانایی او برای رسیدن به خلاقیت های سازنده برقرار نمود. آنچه این نظریه برای نسل بچه زایی روشن ساخت دلیل عدم پابندی دانشمندان و مخترعین در جوامع صنعتی به ارزش های اخلاقی و ناتوانی ایشان در حمایت از علوم و فناوری های سازنده بود. ایشان درک کردند که از دانشمند و مخترعی که برای کسب معاش یا شهرت، به پژوهش و اختراع دست می زند نمی توان انتظار داشت که در جنبه های اخلاقی حرفه خود لغزش نداشته باشد و به ایجاد فناوری هایی همت نگمارد که به جای سعادت و سلامت بشر به اسارت یا نابودی او منجر گردد. این نظریه علمی در واقع کوس رسوایی نظام تکنوکراتیک را به صدا در آورد.

باور جدید جوانان به امکانپذیر بودن زیستن در خارج از سیستم های اسارتبار تکنوکراسی از یک سو و افشای نقطه ضعف اخلاقی تکنوکرات ها از سوی دیگر ترکیبی توانمند ساز برای این نسل کثیر در جامعه آمریکا، و دیگر جوامع صنعتی، به وجود آورد. اما در عین حال همین خصوصیات، این جوانان را به تهدیدی جدی برای منافع تکنوکراسی و حامیان آن بدل کرد: نسل بچه زایی که در دو دهه پس از پایان جنگ جهانی دوم از تمامی امکانات و مصنوعات صنعتی در جامعه ای مدرن برخوردار شده اما کماکان به رضامندی فردی نرسیده بود و حالا پیشرفت معنوی و رسیدن به مراتب بالاتر از اخلاق و آگاهی را هدف خود قرار داده بود را نمی شد با شعبده مهندسی اجتماعی و اهرم های کنترلی ترس و طمع آلت دست قرار داد. علاوه بر این، بسیاری از اعضای این نسل قصد «بازگشت به سرزمین» و زندگی در خارج از نظام تکنوکراتیک را در سر می پروراندند. بیم آن می رفت که ایشان با حضور در عرصه های طبیعی، نه تنها الگویی موفق برای خوداتکایی و خودکفایی برای جامعه بزرگتر به وجود آورند، بلکه خود تبدیل به مانعی سرسخت در برابر تاراج بلامنازع نظام اربابی در دارایی های مشترک سرزمینی شوند.

بخش های ۷ و ۸ گزارش حاضر به توصیف چگونگی بالا گرفتن نهضت «بازگشت به سرزمین» و ظهور «جوامع ارادی» اختصاص دارند. بخش ۷ از رویش همزمان دو قطب «توسعه» و «تمدن سازی» در جهان خبر می دهد. مادامی که طرفداران تکنوکرات توسعه برای خالی کردن عرصه های طبیعی از روستاها و سوق دادن روستائینان به شهرها در سراسر جهان بر طبل تبلیغاتی «اصلاحات ارضی» می کوبیدند، طرفداران تمدن سازی بر لزوم ایجاد جوامع کوچک و حمایت از روستاها به منظور حفظ ارزش های تمدنی و پرورش اخلاقی نسل های بعد پافشاری می کردند. سخنگوی جبهه طرفدار جوامع کوچک و پرورش اخلاقی نسل های بعد «آرتور مورگان» نام داشت که از طریق انجام پروژه های عملی در طرحی به نام «سازمان عمران تنسی» در آمریکا به تجربه دریافته بود که پرداختن به عمران و آبادانی سرزمین در زیستگاه های کوچک محلی نه تنها به بهبود وضعیت اقتصادی مردم بلکه به احیا و تداوم «فرهنگ تمدنی» عاری از میل به چپاول در جامعه می انجامد. با بالاگرفتن جنگ در ویتنام در سال ۱۹۶۸ و شدت گرفتن اعتراضات ضد جنگ توسط نسل بچه زایی در جوامع صنعتی از یک سو و ترور سه تن از محبوب ترین رهبران اجتماعی و فکری نهضت صلح - یعنی مارتین لوتر کینگ، رابرت کندی و توماس مرتون - از سوی دیگر، رویکرد حکیمانه و تمدنی آقای مورگان در نظر جوانان جذابیت بیشتری یافت. بسیاری از جوانان

دریافتند که واکنش عقلانی به خشونتِ تکنوکرات ها در داخل و خارج از آمریکا، برپایی اعتراضات و تحریک زمامداران به اعمال خشونتِ بیشتر در جامعه نیست. بلکه رویکرد درست و سازنده نسبت به تغییر و اصلاح، شروع از خود است. به بیان دیگر، همان تغییری که می خواهیم در سطح جامعه ببینیم را ابتدا با اصلاح خود در همان مسیر آغاز کنیم. بسیاری از جوانان، نهضت «بازگشت به سرزمین» را برای تحقق این هدف انتخاب کردند.

مطالعه تاریخ آمریکا نشان می دهد که در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ نیز مردم در واکنش به نوسانات اقتصادی گاه به عرصه های محلی برای تولید غذا و رهایی از وابستگی به اقتصاد پولی حاکم در شهرها پناه می بردند. اما آنچه در نهضت بازگشت به سرزمین در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ معلوم شد، تعهد جوانان به ساختن جوامعی تمدنی بود که بتواند به عنوان الگویی خلاق و بدیع برای جایگزینی نظام توسعه و تاراج تکنوکراسی و سیستم های فسادزا، خشونت بار و تاراجگر آن مطرح باشد. همزمان در دیگر کشورهای جهان، متأثر از افکار اندیشمندان و فعالانی چون مهاتما گاندی، نیز مردم به ایجاد جوامع جایگزین با سیستم های مبتکرانه پرداخته بودند. بدینصورت هم اندیشی جوانان نهضت فراگیر بازگشت به سرزمین در اقصی نقاط جهان با هم، به ظهور جوامع تمدنی متنوعی انجامید که «جوامع ارادی» نام گرفته اند. در بخش ۸ به معرفی چندی از این جوامع می پردازیم. ویژگی مشترک و بارز این جوامع تأکید آنان بر یادگیری، عمران سرزمینی، سلامت اجتماعی، و اعتلای فرهنگی با اتکا بر خلاقیت (نه تقلید از سیستم های تکنوکراتیک توسعه) است. در بسیاری از جوامع ارادی، تقدم اصلاح فردی بر اصلاح جامعه از جمله ارکان زندگی و تعامل مطلوب با دیگران محسوب می شود.

اما آیا اکتشافات و اختراعاتی که در سده اخیر تحت عناوینی چون هوا-فضا، الکترونیک، ژنتیک، نانو، علوم شناختی و غیره شده است فاقد ارزش است؟ آیا می توان دستاوردهای علمی و کارآیی فناورانه این فتوحات دانش بشری را نادیده گرفت؟ این سؤالات وقتی معنی پیدا می کنند که ما نهایت علم بشر و توانایی های تکنولوژیکی او را بدانیم. و چون ما از این نهایت بی خبریم، می توان در کنار این سؤالات، پرسش های دیگری را نیز مطرح کرد: آیا بدون محدود شدن اکتشافات و اختراعات بشر به مقاصد ضدبشری تکنوکراسی، بشر نمی توانست امروز خیلی بیش از این دانا و توانا باشد؟ از سوی دیگر، با در نظر گرفتن محدود بودن پژوهش و ابتکار به گروه نسبتاً محدودی از پژوهشگران در دانشگاه های منتخب جهان و عدم حمایت از توسعه فرهنگ خلاقیت در کل جامعه، سؤال مهم دیگری نیز مطرح می گردد: آیا با حمایت از فرهنگ خلاقیت در کل جامعه تنوع دانش ها و فناوری های به دست آمده بسیار بیش از این چند مورد انگشت شمار که توسط تکنوکرات ها به کاربردهای مجرمانه و ضدبشری گمارده شده نمی بود؟

رسوایی سیاسی تکنوکراسی و آشکار شدن محدودیت های خفقان آور علم مادیگرا، موجب شده است که بسیاری از دانشمندان و پژوهشگران عصر حاضر، به علمی که می توان آن را «علم حکیمانه» نامید روی آورند. دانشمندان حکیم عصر حاضر، همانند خواجهان ایرانی، جدایی علم، فلسفه و دین را مردود می شمارند و از طریق این دیدگاه جامع تر به شناخت، به یافته های شگرفی در مورد چگونگی دست یافتن به

عالم درون انسان و خلاقیت های بی انتهای آن رسیده اند. در بخش ۹ به معرفی مصادیقی از ۳ رویکرد حکیمانه به اکتشاف و اختراع برای حل مسایل کنونی بشر پرداخته ایم: یادگیری و خلاقیت در جامعه، با طبیعت و از درون خویشتن.

برای آن دسته از اندیشمندانی که از ظهور و گسترش جوامع ارادی و یافته های شگرف علم حکیمانه و محبوبیت آن نزد نسل پساتکنوکراسی بی خبرند، الگوی خشونت بار و تاراجگر توسعه و علم و فناوری محدود و ضدبشری تکنوکراتیک تنها مدل موجود است. اما با تمام انحصارطلبی نظام تکنوکراتیک در بهره گیری تبلیغاتی از رسانه ها، جوامع ارادی در اقصی نقاط جهان به رشد و گسترش خود ادامه داده اند و به مراکزی برای خلاقیت در حل مسایل در جوامع بزرگتر پیرامونی خود بدل شده اند. از سوی دیگر، متونی که توسط دانشمندان پیرو علم حکیمانه منتشر شده است، با در هم شکستن محدودیت های شناختی علم تکنوکراتیک، به رسوایی نظام علمی و پژوهشی غالب افزوده است. علاوه بر این، دانشمندان حکیم معاصر توانسته اند با نگاهی علمی به لطیف ترین جنبه های امر شناخت و خلاقیت توسط انسان ها راه یابند و آنچه تا چندی پیش فقط از طریق رمز و اشاره قابل بیان بود را با زبان علمی و قابل درک برای استفاده نسل جوان امروز به زبان آورند. این نکته را طور دیگری بیان کنیم: در عصر مغول، شاهکار خواجهان ایرانی تشویق عامه مردم به رها کردن ترس و طمع (= هوی) به منظور صعود به مراتب بالاتر آگاهی بود که در آن دستیابی به خلاقیت (= هدایت) امکانپذیر می شود، و شاهکار حکمای معاصر ما در رشته هایی چون روان شناسی و عصب شناسی و فلسفه، توصیف علمی چگونگی رفتن از «هوی به هدی» است که این فرآیند را از رازآلودی سنتی آن بیرون آورده و درک آن را برای نسل امروز آسان تر ساخته است. بر اساس این شواهد، شکی نیست که تکنوکراسی و توسعه تنها مدل موجود برای زیستن نیست. بلکه مدل برتر، قطب مخالف آن است که افراد را به سوی تمدن، تعالی و صلح و عدالت فرا می خواند.

همانطور که در بخش نتیجه گیری آمده است، داشتن اسناد و شواهد ارائه شده در این پژوهش در مورد تاریخ توسعه و هویت اربابان و گردانندگان سیستم های تاراج-محور آن هیچ تغییری در وضعیت کنونی زمین، جهان و کیفیت زندگی افراد به وجود نخواهد آورد مگر اینکه ما، فرداً، نقش خود را در قدرت گرفتن و استیلای تکنوکراسی و حامیان آن در جهان دریابیم و در ذهن و رفتار خود، با آگاهی و با اراده، تغییر ایجاد کنیم. تا زمانی که ما سیستم های تحمیلی توسعه، شامل نظام کشاورزی، نظام بانکی، نظام آموزشی، نظام تبلیغاتی، نظام سرمایه گذاری (بورس)، نظام پزشکی، نظام پژوهشی، نظام مهندسی و ... را بپذیریم یا به آنها خدمت کنیم، بر قدرت اربابان حاکم بر جهان و توانایی ایشان در کنترل ذهنی و رفتاری انسان ها خواهیم افزود. فراموش نکنیم که این سیستم ها جهانی اند و همگی با هدف تاراج دارایی های مشترک سرزمینی و به خدمت گرفتن جهانیان طراحی و مستقر شده اند و از طریق دو اهرم ترس و طمع بر ذهن و رفتار افراد اثرگذار اند.

از سوی دیگر، در این گزارش در مورد راه حل های مبتکرانه ای که پیش از این، در قدیم و در زمان معاصر، توسط مردم عادی، برای رهایی از ستم و تجاوز و تاراج استفاده شده اطلاعاتی فراهم آمده است. در بهره

گیری از این اطلاعات و ابداع راهکارهای مبتکرانه برتر توسط ایرانیان مانعی متصور نیست چرا که ما ماندگاری تمدن خود را مدیون روحیه نواندیش خود ایم. از میراث حکمای ایرانی در گذشته و حکمای علم حکیمانه امروز دو درس بزرگ قابل استفاده است:

(۱) اصلاح فردی بر اصلاح جامعه تقدم دارد و

(۲) پایبندی به اخلاق در تعامل با هم‌نوع و سرزمین زمینه ساز دستیابی فرد به خلاقیت (= هدایت) است.

با اتکا به این دو اصل، زندگی افراد، در لحظه لحظه آن، تجربه ای معرفتی خواهد بود که فرد را، بدور از ترس و طمع (هوی)، به سوی تعالی معنوی و جامعه را به سوی عدالت و صلح پایدار سوق می دهد. در تاریخ بلند و افتخار آفرین ایرانیان، تعلیم و ترویج پایبندی به عدم خشونت (= تمدن) و پرورش خلاقیت (با اصلاح فردی) راهنمای آحاد مردم در سرزمین ما برای رهایی از امپراتوری تاراجگر مغول و دیگر متجاوزین بوده است. و همین رویکرد تمدنی، راهنمای ما برای تغییر رفتار فردی جهت مقاومت مبتکرانه در برابر تاراج حکومت جهانی تکنوکراسی خواهد بود. ان شاء الله.

بخش ۱:

تکنوکراسی چیست؟

تکنوکراسی در لغت یعنی «مهارت سالاری». اما در قرن ۲۰ و ۲۱ عملکرد تکنوکرات ها در دولت ها مترادف با «کنترل سالاری» بوده است. برخاسته از تحولات مدیریت صنعتی کارخانجات در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ در ایالات متحده، تکنوکرات ها بر این باور اند که می توان هر چیز یا کسی را در طبیعت و در جامعه کنترل کرد. در آن زمان، در پدیده ای به نام «مدیریت علمی»، صاحبان صنایع و مدیران ارشد با مهندسی (=طراحی) فرآیند و محیط های تولیدی در کارخانجات و معادن، تمامی حرکات و فعالیت های کارگران را به گونه ای مدیریت (=کنترل) می کردند که با کمترین اتلاف وقت، بیشترین تولید و در نتیجه بیشترین سود ممکن عاید سرمایه گذاران شود. تکنوکراسی در واقع تعمیم این دیدگاه کنترلی به کل جامعه جهانی برای مدیریت متمرکز جهانیان است. تکنوکراسی مخالف دموکراسی (مردم سالاری) است و تضعیف منتخبین مردم در دولت ها را می جوید چرا که ایشان مردم را لایق استقلال و حکومت کردن بر خود نمی دانند. تکنوکراسی با برقراری دولت های ملی مخالف و خواستار برقراری حکومتی جهانی است.

ویژگی دیگر تکنوکراسی اتکای تکنوکرات ها بر علوم و فناوری هایی است که کنترل را برای ایشان در سطحی وسیع و به هم پیوسته امکانپذیر می سازد. و دقیقاً به همین دلیل است که تکنوکراسی مخالف دموکراسی و حکومت منتخبین مردم است. تکنوکرات ها اینگونه می اندیشند: تکنولوژی کنترل ذهنی و رفتاری مردم در سطح جامعه را امکانپذیر می کند، پس چرا باید جامعه دستخوش اختلاف آرای اقشار مختلف مردم و منتخبین آنها باشد؟ وقتی هماهنگ کردن مردم از طریق کنترل ذهنی (فریب) و کنترل رفتاری (اجبار سیستمی) میسر است، چرا باید انتخاباتی در کار باشد، احزابی باشند، پارلمانی تشکیل شود؟

ویژگی دیگر تکنوکراسی این است که تفاوتی بین انسان طبیعی و رباتی پیشرفته مجهز به هوش مصنوعی نمی بیند. از این رو، تکنوکرات ها از مفاهیمی چون «فرابشر» حمایت می کنند. فرابشر به فردی گفته می شود که در او با نصب انواع تراشه ها قابلیت های جدیدی - از جمله قابلیت کنترل او از راه دور - به وجود آمده باشد. فرابشر در واقع انسانی است که تبدیل به ربات شده است. و به تبع از هدف اصلی تکنوکراسی که همانا کنترل جامعه مانند کنترل واحدی صنعتی است، فرابشر نهایت و ایده آل «شهروند خوب» در جامعه تکنوکراتیک به شمار می رود چون اراده یا خلاقیتی از خود ندارد و کاملاً تابع افرادی است که او را از طریق فناوری هایی چون هجی، هوش مصنوعی، نانوسیم و نانوتورهای که به او تزریق شده و فناوری شبکه، هر کجا که باشد رصد و کنترل می کنند.

اگر چه توصیف بالا از تکنوکراسی شبیه به گزیده ای از کتابی کم ارزش و پوچ از نوع علمی-تخیلی است، استقرار این نظام حکومتی از دهه سوم قرن ۲۰ تا به امروز مورد توجه و حمایت سرمایه داران بزرگ جهان بوده است. در واقع، بسیاری از اجزای چنین حکومتی، همانطور که یافته های این پژوهش نشان می دهد، پیشاپیش مستقر شده و در جوامع کاملاً جا باز کرده است. و اگر چه در گذشته، استقرار حکومتی جهانی بر اساس تکنوکراسی فقط به عنوان «احتمالی» نامطلوب جلوه می کرد، از زمان آغاز شعبده رسانه ای کرونا در سال ۲۰۲۰ تا به امروز، صحبت از حکومت جهانی تحت عناوینی چون «انقلاب صنعتی چهارم» و «نظام نوین جهانی» به طور فاش و آشکار بر زبان صاحبان قدرت در جهان جاری است. و از آنجاییکه تکنوکراسی در تضاد با مردم سالاری است، نه تنها خطر نهایی شدن قبضه کنترلی آن بر جامعه جهانی از طریق تکنولوژی های جدید (بخش ۴) آزادی های فردی را، در فکر و در عمل، به شدت تهدید می کند، بلکه مطمئناً چیزی از دولت های ملی به شکلی که ما آنها را می شناسیم باقی نخواهد گذاشت. از این رو شناختن تکنوکراسی از ضروریات کنونی جوامع است تا مردم در هر کشور بتوانند از فرهنگ، جامعه و سبک اصیل زندگی خود دفاع کنند.

با چند مثال از کشور خودمان، از نمونه پروژه هایی که تکنوکرات ها در سطح جهانی به انجام آنها مشغول بوده اند، آشنا شویم. قابل توجه اینکه همه سیستم های کنترلی نظیر اینها دارای دو وجه مشترک زیر اند: آنها عموماً (۱) وجهه ای عامه پسند دارند که افکار عمومی و قانونگذار را با خود همراه و موافق می کند، مثل تظاهر به افزایش رفاه، صرفه جویی در منابع، افزایش شفافیت و پاسخگویی اداری، و پیشگیری و مقابله با جرم و (۲) دارای هدفی اصلی و پنهان اند که گردآوری مستمر داده های لازم برای سیستمی یکپارچه از اطلاعات حاوی مشخصات هویتی، مصرفی، شغلی، ملکی، مالی، فرهنگی، اجتماعی، درمانی، حرفه ای و ... افراد، به منظور استفاده از هوش مصنوعی و در نتیجه کنترل ذهنی و رفتاری جمیع شهروندان را در بر می گیرد:

- پرداخت قبض های آب، برق، گاز و تلفن، فقط از طریق کارت های بانکی و دیگر روش های پرداخت الکترونیکی میسر است.
- مشترکین حامل های انرژی (برق، گاز، آب و تلفن) ملزم به ارائه شماره تلفن همراه شده اند.
- ملزم کردن صاحبان کارت کتابخانه های عمومی به فراهم کردن شماره تلفن همراه.
- ملزم کردن مشتریان نان به خرید نان با استفاده از کارت بانکی.
- در کشور ما به تمام نانوایی های کشور دستور داده شده است که به جای پول نقد مشتریان را ملزم به استفاده از کارت بانکی و کارخوان های ویژه فروش نان کنند. هدف اعلام شده برای توجیه تجهیز نانوایی ها

به این سیستم بسیار پرهزینه، محرومیت زا و ذلت بار، مبارزه با قاچاق آرد عنوان شده است! این در صورتی است که برای مبارزه با قاچاق آرد نیازی به جمع آوری اطلاعات شخصی مشتری نیست و این دقیقاً کاری است که این سیستم گردآوری اطلاعات در مورد هویت خریداران نان، تعداد نان خریداری شده و مکان خریداری نان گردآوری می کند.^۳

- دیجیتال کردن و قرار دادن اطلاعات شخصی مردم در فضای مجازی شامل اطلاعات هویتی (کارت ملی هوشمند)، اسنادی (ثبت احوال و ثبت اسناد)، محضری، کاربری اراضی زراعی، سیستم های حمل بار توسط کامیونداران، سوابق پزشکی بیماران از جمله مصارف دارویی و سوابق عمل های جراحی، سوابق تراکنش های مالی در بانک ها و حتی در صندوق های قرض الحسنه و ...

- جایگزین کردن سوپرها و بقالی ها، حتی در کوچکترین شهرها، با سوپرمارکت های زنجیره ای بزرگ که مجهز به سیستم های متمرکز و الکترونیک فروش اجناس و مشتریان اند.

- جایگزین شدن تدریجی شیوه پرداخت برای خدمات حمل و نقل عمومی (مترو و اتوبوس) از نقدی به «کارتی» و جایگزین شدن کامل خدمات تاکسی تلفنی (آژانس) از نظام محله ای به نظام اینترنتی (اسنپ).

- قرار دادن اطلاعات مرتبط بانک ژنوم اقوام ایرانی در فضای مجازی (آنهم فقط به زبان انگلیسی)^۴

- الزام گرفتن مجوز برای هر گونه فعالیت کشاورزی از سوی کشاورزان و دامداران^۵

- در بحران ساختگی کرونا و در کوران تزریق واکسن نماهای خطرناک آن، نظام پزشکی کشور ما، همانند دیگر کشورها، از سوی سازمان جهانی بهداشت ملزم شد که هویت دریافت کنندگان واکسن را با صادر کردن کد کیو-آر مشخص کند.^۶ برای مجبور کردن شهروندان به تزریق واکسن، محدودیت های شدیدی، از جمله منع تردد بین شهری و بین المللی برای افرادی که فاقد کد کیو-آر هستند اعمال شد. در چگونگی اعمال این سیستم مشخص گردید، فرای هر گونه تردید، که کد هویتی کیو-آر در واقع نوعی پاسپورت برای متمایز کردن شهروندان از هم و ایجاد تبعیض بر علیه شهروندان واکسن نزده و محروم کردن آنها از خدمات عمومی بود.

در سال ۲۰۱۳، افشاگری های تکان دهنده آقای «ادوارد اسنودن»^۷، به جهانیان نشان داد که فضای مجازی، به رغم کلیه تمهیدات ظاهری برای حفظ حریم خصوصی کاربران - مثل فایر وال، نام کاربری، و رمز عبور - کتابی کاملاً باز و گشوده برای طراحان و بنیانگذاران آن است. آقای اسنودن که زمانی برای سرویس های جاسوسی و اطلاعاتی ایالات متحده کار می کرد پس از انتشار افشاگری هایش به روسیه پناهنده شد و هم اکنون در مکانی نامعلوم در روسیه زندگی می کند. وی در مصاحبه ای بیان کرده است که دسترس صاحبان

فضای مجازی به اطلاعات مردم در این فضا بسیار وسیع است که ابعاد آن را او فقط می تواند با صرف زمان بیشتر به تدریج منتشر کند.^۸ حتی بر اساس اطلاعاتی که تاکنون توسط این شخص فاش شده است، «هک» و «هکر» کلماتی انحرافی اند که در زبان عامیانه، به نوعی سرگرمی از سوی دوستداران آماتور کامپیوتر، نرم افزار و شبکه، اشاره دارند. وگرنه طراحان و بنیانگذاران شبکه جهانی اینترنت نیازی به هک کردن سایت ها ندارند چرا که ایشان به تمامی منابع اینترنتی دسترس آزادانه دارند.

پس می توان نتیجه گرفت که تکنوکرات هایی که در دولت ها و شرکت های خصوصی در کشورهای مختلف، دانسته یا ندانسته، به سرعت مشغول دیجیتالی کردن اطلاعات شخصی هموطنان خود اند در واقع پادوهایی بی مزد و موجب برای تکنوکراسی جهانی اند. ایشان با نیت پیشرفت کشور و در عین حال تأمین معاش خود، این اطلاعات را برای استفاده بهره برداران اصلی فضای مجازی فراهم می کنند و از این طریق زیرساخت اطلاعاتی کنترل و اسارت هموطنان خود را فراهم می کنند.

در واقع با استقرار نظام هویتی مرتبط با کد کیو-آر، این تکنوکرات های بومی، اسباب محدود کردن گزینه های زندگی خود و هموطنان خود را نیز فراهم می کنند. برای درک روشن تری از این سرانجام اسارت بار، برای چند لحظه، به محدود شدن تردد بین شهری و بین المللی شهروندان به واسطه نداشتن کد کیو-آر در زمان بحران ساختگی کرونا بیندیشیم. نداشتن کد کیو-آر در آن زمان نشان می داد که فرد واکسن نزده است و در نتیجه مجوز استفاده از خدمات عمومی را ندارد. در صورتی که بعداً معلوم شد که واکسن نزده ها در واقع کار درستی انجام داده بودند چون با احتیاط و عاقبت اندیشی از تزریق واکسن نماهای زیانبار خودداری کرده بودند. پس از استقرار کامل تمامی سیستم های دیجیتالی که در بالا نام برده شد، نه تنها تکنوکراسی جهانی از هویت فرد فرد جهانیان باخبر خواهد بود، بلکه در مورد تمامی فعالیت های شخصی آنان نیز مطلع خواهد شد. در آن زمان، واکسن زدن یا نزدن تنها یکی از معیارهایی خواهد بود که برای محدود کردن زندگی افراد از آن سوء استفاده خواهد شد. و محدودیت تردد تنها یکی از محدودیت های پیش روی مردم دانا و هوشیار خواهد بود. از طریق سیستم هویت دیجیتالی، گردانندگان فضای مجازی قادر خواهند بود که دسترس مردم به اساسی ترین نیازهای خود - کلیه حامل های انرژی، نان، ارزاق، سوخت برای اتومبیل های شخصی، نقل و انتقال پول، راه انداختن کسب و کار، سرمایه گذاری و غیره - را نیز مسدود سازند. از آنجاییکه مجریان دستگاه های دولتی، از جمله تکنوکرات های بومی، نیز در این سیستم اسیر خواهند بود، از ایشان کاری برای تغییر شرایطی که خود به وجود آورده اند ساخته نخواهد بود. در واقع، پس از استقرار این سیستم مدیریتی (= کنترلی) جهانشمول، تکنوکراسی جهانی نیازی به دولت های ملی نخواهد داشت و آنها را از بین خواهد برد.

از جمله شواهد واقعی بودن این تهدید بر علیه دولت های ملی و ملت ها کتاب های به ظاهر «پیش بینانه» اما در اصل «دستوری» است که اخیرا در این مورد به چاپ رسیده و از سوی بنیان و حامیان تکنوکراسی جهانی مورد استقبال قرار گرفته است. یکی از این کتب که به صراحت در حمایت از تکنوکراسی و از بین بردن نهادهای حکومت مردم سالار سخن می گوید «تکنوکراسی در آمریکا: طلوع دولت اطلاعات-بنیان»^۹ است. در این کتاب نویسنده پیشنهاد می کند که به جای یک رئیس جمهور منتخب مردم، جمعی از ۷ تکنوکرات کنترل جامعه را به دست گیرند. از آنجاییکه غالب سیاستمداران آمریکایی به دلسوزی برای بشر، به ویژه مردم در کشورهای جهان سوم، شهره نیستند، این پیشنهاد نویسنده و توصیه دیگر او برای جایگزین کردن سنای آمریکا با انجمنی از استانداران و فرمانداران، شاید به نظر برخی از ناظران غیر آمریکایی چندان بیراه و بی فایده به نظر نیاید. اما در اینجا، سخن گفتن از این اثر به منظور نشان دادن این نکته مهم و حیاتی اما به شدت مغفول مانده است که تکنوکراسی جهانی حقیقت دارد و تهدیدی عظیم برای آزادی بشر و ادامه حیات فرهنگ های مختلف و استقلال سیاسی ملت ها در جهان محسوب می شود. شاید اینطور به نظر آید که نویسنده کتاب نامبرده فقط در مورد دولت و حکومت در آمریکا اظهار نظر کرده است. اما او در کتاب دیگری با عنوان «چگونه جهان را اداره کنیم»^{۱۰} نشان می دهد که نسخه هایی که او برای آمریکا نوشته است، به رغم لفاظی در حمایت از ملت های مستقل و دیپلماسی، در واقع برای استقرار حکومتی جهانی تجویز شده است که در آن کشورها مرز نخواهند داشت و مردم خود را «شهروندان» شرکت های بزرگ فراملیتی خواهند دانست.

باید در نظر داشت که تکنوکراسی تنها عده ای به نام تکنوکرات های حرفه ای را در بر نمی گیرد که از راه فریب و کنترل مردم کسب معاش می کنند. تکنوکراسی در معنی عام تر خود یک ذهنیت است که بخشی جدایی ناپذیر از فرهنگ مدرن است. و این یعنی که هر یک از شهروندان عادی که معمولا قصد فریب و کنترل کسی را ندارند و دغدغه هایشان عمدتا تأمین معاش خود، خانواده و به اصطلاح «بزرگ کردن بچه ها» است، ممکن است «تکنوکراتیک» بیندیشد و بدون اینکه واقف باشند به تکنوکرات های حرفه ای در کامل کردن زیرساخت کنترلی جامعه دست یاری دهند. از این رو باید ویژگی های ذهنیت تکنوکراتیک را شناخت تا کمتر از آن آسیب دید. همین ذهنیت ضدبشری است که بسیاری از انسان های خوش نیت و نیک اندیش در کشورهای خود را در سمت های حرفه ای، به نوکری و امربری از تکنوکراسی جهانی گماشته است.

پیشینه فکری تکنوکراسی - سن سیمون و کنت

برای شناسایی خصوصیات ذهنیت تکنوکراتیک باید به تاریخ پیدایش و ظهور آن رجوع کرد. بر اساس آنچه که پژوهشگران یافته اند، تکنوکراسی ریشه در چندین خط فکری به جا مانده از اروپای قرن ۱۸ و ۱۹ دارد که

به موجب تأثیر عمیق آنها در ظهور برخی رشته های دانشگاهی، به صورت باورهای مشترک در بین تحصیلکردگان و فارغ التحصیلان دانشگاهی رسوخ یافته است. دو تن از برجسته ترین چهره های بنیانگذار ذهنیت تکنوکراتیک، «هانری سن سیمون» و «آگوست کنت»^{۱۱} بودند:

«هانری سن سیمون، بنیانگذار نهضتی بود که در قرن ۱۹ [در جوامع غربی] بالا گرفت که به نام خود او «نهضت سن سیمونی ها» نامیده می شد. او مبلغ به وجود آوردن جامعه ای بود که در آن جمعی از خواص از قشر فیلسوف، مهندس و دانشمند، حکومت داری می کردند. پیرو ایدئولوژی خاصی که به آن «مسیحیت انسانگرا» می گفتند، این گروه از خواص رهبری فرآیند صنعتی شدن جوامع را به دست می گرفتند. سن سیمون خود مروج دین جدیدی به نام «مسیحیت نوین» شد که در واقع لائیک بود و از آن انتظار می رفت که ادیان سنتی را جایگزین شود... مسیحیت نوین ساخته و پرداخته سنت سیمون معبودی جدید داشت - علم به جای خدا. و روحانیون مبلغ این دین جدید هم کسی جز دانشمندان نبودند.»^{۱۲}

سن سیمون همراه با آگوست کنت پدران رشته های موسوم به «علوم اجتماعی» محسوب می شوند که امروزه در دانشگاه های سراسر جهان آموزش داده می شود. سن سیمون اولین فیلسوفی بود که مباحثی چون روان شناسی، فیزیولوژی، فیزیک، علوم سیاسی و علم اقتصاد را به مطالعه [و کنترل] ذهن و رفتار مردم وارد کرد. او نخستین کسی بود که کارآیی «روش علمی»، [علاوه بر شناخت طبیعت] در مطالعه ذهن و رفتار آدمی در جامعه را نیز توصیه کرد. بنابر این، از این نگاه جدید به انسان، پیروان سنت سیمون احترام خاصی برای مردم عادی نداشتند و در عوض احترامی بیش از حد به کسانی داشتند که «روشنفکر» و دارای توانایی های فکری برتر محسوب می شدند. از این دیدگاه، ماهیت بشر صرفاً موضوع دیگری برای موشکافی پیروان روش علمی قرار گرفت تا انسان را به طور «بی طرفانه»^{۱۳} (= بدون احساس و بدون ملاحظات اخلاقی) مورد پژوهش و تجزیه و تحلیل قرار دهند.^{۱۴}

«آگوست کنت که از پیروان سن سیمون به شمار می آید، بنیانگذار رشته جامعه شناسی است. او همچنین از طرفداران سرسخت پوزیتیویسم در علم به شمار می آید. او معتقد بود که تنها دانش صحیح، دانشی علمی است که از طریق «روش علمی» [محدود به اندازه گیری و تحلیل شواهد محسوس با حواس پنجگانه در طبیعت و در جامعه] به دست می آید و لاغیر.»^{۱۵}

داروین، داروینیسم و داروینیسم اجتماعی

چارلز داروین در کتاب خود «منشأ انواع»^{۱۶} که در سال ۱۸۵۹ منتشر شد مطرح کرد که حیات بر روی زمین به صورت طبیعی و طی مدتی بسیار طولانی از ارگانیسم های ساده آغاز و تا پیچیده ترین گونه ها تکامل یافته است. او بدینصورت داستان آفرینش در کتاب های آسمانی ادیان ابراهیمی را مردود و وجود هر گونه طرح و فکر هوشمندانه و هدفمند در پس آفرینش را نفی کرد. این نگرش به حیات و پیشرفت خطی آن در تاریخ تکامل حیات تا اوایل قرن ۲۰ به مطالعه جوامع انسانی نیز تسری یافت به گونه ای که برخی از جوامع

از نظر تکاملی از دیگر جوامع «انسان تر» و در نتیجه برتر اند. این برتری نژادی برخی از انسان ها می طلبید که برای بهتر کردن جامعه، «عناصر» نامطلوب شناسایی و از مجموعه ژن های موجود در جامعه خارج شوند تا بتوان به جامعه ای ایده آل از انسان های برتر رسید. این نگرش به غربالگری در جامعه اساس خط فکری پدیده ای به نام «یوژنیک»^{۱۷} (یا همان «اصلاح نژاد در جوامع بشری») را به وجود آورد. تبلور اجتماعی این نگرش ضد بشری در جنگ جهانی دوم به شکل نسل کشی انسان هایی جلوه گر شد که از دیدگاه پیروان حزب نازی نامطلوب شمرده می شدند.

«با پیشرفت هایی که در فناوری های مختلفی چون دستکاری ژنتیکی و نانو به دست آمده است، پیروان تئوری «فرابشر»^{۱۸} جسورانه ادعا می کنند که ایشان توانسته اند فرآیند تکامل در حیات را به دست گیرند و نسل بشر جدیدی از ترکیب بشر و ماشین، که از نگاه ایشان گام بعدی در تکامل حیات بر روی زمین است را به وجود آورند.»^{۱۹}

خطوط فکری اثرگذار بر ذهنیت تکنوکراسی را که کنار هم قرار می دهیم به تصویری دروغین از بشریت می رسیم که در آن انسان هوشمند اروپایی توانسته است با اتکا به علم و روش علمی نه تنها به توان مهندسی اجتماعی، یعنی کنترل ذهنی و رفتاری عوام، در جوامع انسانی دست یابد، بلکه قادر است در مقام خالق، کنترل مسیر تکامل بشر از این به بعد را نیز به عهده گیرد. شاید در ابتدا این بینش عجیب، خیالپردازی های نامعقول دسته ای از افراطیون به نظر آید. اما وقتی تصدیق ضمنی آن را در مجله علمی معروفی چون «اسمیتسونین»^{۲۰} می یابیم، می توان دریافت که پذیرش سیاسی از این نگرش به حدی هست که حمایت از آن به سود مجله باشد.

«هواداران «فرابشریت» - نهضتی که می خواهد نسل بشر را از طریق ابزارهایی چون دستکاری ژنتیکی، داروهای هوشمند و نانوداروها تغییر دهد - این پیشرفت ها در علم را ستوده اند و آنها را شواهدی برای اثبات این مدعا می دانند که هم اکنون بشر لوازم در اختیار گرفتن کامل سرنوشت تکاملی خود را به دست آورده است.»^{۲۱}

آقای «پاتریک وود» که از پژوهشگران مستقل در مطالعه تکنوکراسی به شمار می آید از دیگر جریان های فکری مؤثر بر ذهنیت تکنوکراتیک، از جمله سوسیالیسم و فاشیسم، هم نام می برد. وی در مورد اثرپذیری تکنوکراسی از فاشیسم می نویسد:

«آنچه فاشیسم را از کمونیسم متمایز می سازد، حمایت آن از قشر خواص، یعنی صاحبان صنایع و زمینداران بزرگ است. در واقع، شرکت های بزرگ آلمانی در خلال سال های جنگی که هیتلر آغاز کرد عملاً بخشی از نظام حاکمیت آلمان نازی به شمار می آمدند. امروزه واژه فاشیسم در مضامین مختلفی استفاده می شود، اما همه آنها نظر به ایجاد نظامی توتالیتار دارند که در آن حکمرانی صنایع بزرگ و دولت عملاً یکی می شود.»^{۲۲}

این نویسنده، با شناخت نزدیکی که از تکنوکرات های حرفه ای پیدا کرده است، می افزاید:

«آنها گروهی از انسان های خودخواه و متکبر اند که می پندارند فقط آنها توانایی فنی برای نجات بشر را دارند. آنها چیزهایی مانند دین، اعتقاد به آزادی بشر، اختیار، و آزادی های فردی در جوامع را اعتقاداتی کهنه و مردود می شمارند که باید انسان را از آنها نجات داد.»^{۲۳}

با تمام ابهت، نفوذ و توانایی فنی که این گروه از انسان ها برای خود قایل اند، اطلاعاتی که در مورد تاریخ پیدایش و عملکرد این قشر به دست آمده است نشان می دهد که تا چه حد سیستم های طراحی شده توسط ایشان شکننده و ضعیف اند. در بخش های ۲ تا ۴ گزارش حاضر به ارائه برخی از این اطلاعات می پردازیم. آگاهی از این اطلاعات ارتباط دو سویه بین عملکرد تکنوکرات ها در سطح جهانی از یک سو و ذهنیت تکنوکراتیک در میان عموم مردم از سوی دیگر را برجسته می سازد. از این رو، این اطلاعات به مخاطبین کمک می کند تا راه های بی نیاز شدن از سیستم های تکنوکراتیک را دریابند و به تدریج خود را از آسیب آنها مصونیت ببخشند. این جزییات همچنین آشکار می سازد که تکنوکراسی اساساً ایدئولوژی ای سیاسی است که با نقابی فریبکارانه از علم و فناوری بی طرفانه، مهندسی برای بهره وری بالا در جامعه، و ادعای شایسته سالاری عرضه شده است. همچنین خواهیم دید که چگونه با استفاده از دو اهرم ترس و طمع، تکنوکراسی به کنترل ذهنی (فریب) و کنترل رفتاری (اجبار) افراد در جوامع مشغول بوده است و نام این دستاورد خود را «مهندسی اجتماعی» گذاشته است.

بخش ۲:

بانیان و حامیان تکنوکراسی

در نگاهی تاریخی به پدیده تکنوکراسی، تحولات اقتصادی قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ در آمریکا (و در مستعمرات اروپا در آفریقا و آسیا) شرایطی ایده آل برای رشد این رویکرد کنترلی به جامعه و فرهنگ به وجود آورد. در نیمه دوم قرن ۱۹ در ایالات متحده، تضادی سیاسی بین زمین داران بزرگ در ایالات جنوبی و صاحبان بزرگ صنایع در ایالات شمالی به جنگ داخلی آن کشور (۱۸۶۱-۱۸۶۵) انجامید و با پیروزی شمال بر جنوب راه برای رشد صنعت تولید انبوه و نظام کنترل در جامعه هموار گردید. پیش از جنگ داخلی و آزادی بردگان سیاهپوست، زمینداران بزرگ ایالت های جنوبی با استفاده از این نیروی کار رایگان به تولید انواع محصولات کشاورزی برای مصرف صنایع داخلی و صادرات مشغول بودند. در کتاب های تاریخ در مدارس آمریکا، جنگ داخلی را پیروزی ای اخلاقی برای شمال و به ویژه رئیس جمهور وقت، آبراهام لینکلن، معرفی می کنند. اما خوانش دقیق تری از تاریخ آن زمان نشان می دهد که در واقع صنعتگران بزرگ ایالات شمالی نظام برده داری جدیدی را می طلبیدند که از نظام سنتی جنوب غیر انسانی تر بود.

پیدایش نظامی انگلی و اربابان آن

همزمان با گسترش زمین داری و زراعت در جنوب و رشد سریع صنایع در شمال، حرکت رو به غرب مهاجران اروپایی در عرض قاره آمریکای شمالی ادامه یافت. تحت شعار و دکترین «سرنوشت مقدر»^{۲۴} مهاجران اروپایی حق خود می دانستند که تمامی سرزمین های بین سواحل شرقی و سواحل غربی آمریکا را در نوردند و این عرصه عظیم را از وجود بومیان آمریکایی (سرخپوستان) بزدایند. به تدریج که ایالات جدید شکل می گرفتند و به ۱۳ ایالت نخست اضافه می شدند، تضاد بین زمین داران جنوب و صنعتگران شمال شدت می یافت. مناقشه بین دو جناح بر سر این موضوع بود که آیا ایالت های جدید از نوع برده دار باشند یا از نوع «خاک آزاد»^{۲۵}. منظور از «خاک آزاد» این بود که مردمی که در خدمت صنایع و در معادن و در جنگل ها برای قطع درختان به کار گمارده می شدند نمی بایستی برده باشند. صنعتگران از دو جهت با نیروی کار آزاد در ایالت های جدید موافق بودند: ۱) اگر چه برده داری در آمریکا هنوز قانونی بود اما تجارت بردگان از آفریقا به آمریکا از سوی قدرت های اروپایی غیر قانونی اعلام شده بود و از این رو نیروی کار سیاهپوست به صورت قاچاق وارد آمریکا می شد و این بر هزینه های نیروی کار می افزود. و ۲) صنعتگران نمی خواستند که مسئول نگهداری نیروی کار در زمانی که اقتصاد با رکود روبرو می شد باشد. با پرداخت دستمزد به کارگران، صنعتگران بزرگ خود را از هر گونه تعهد نسبت به کارگران در هنگام رکود و بیکاری رها می ساختند.

با براندازی نظام برده داری در جنوب و تبلیغ «رویای مهاجرت به آمریکا» در سطح جهانی هر دو این مسایل حل شد. در نظام نوین برده داری صنعتی، بردگان جدید از شرق و غرب جهان، به قصد مشارکت در تاراج منابع بکر سرزمین سرخپوستان، با پای خود و با اشتیاق، به آمریکا شتافتند. برخی از آنها در واقع ثروتمند

شدند، اما اکثر آنها در معادن و کارخانه های آن جان کردند و دستمزدی بیش از بخور و نمیر دریافت نکردند.

اما مخالفت سرمایه داران بزرگ شمالی با نظام برده داری قدیم دلیل دیگری نیز داشت. این دلیل را از زبان آقای «جفرسون دیویس» (یعنی فردی که طی جنگ داخلی به مقام ریاست جمهوری ایالات جنوبی انتخاب شد)، در جمعی از اعضای کنگره آمریکا پیش از آغاز جنگ داخلی بشنویم:

«آقایان طرفداران حزب «خاک آزاد»، پیشنهاد شما واقعا چیست؟ آیا هدف شما واقعا بهبود وضعیت بردگان است؟ اصلا چنین نیست! شما می گوئید که مخالف گسترش برده داری هستید. اما آیا بردگان از این ممنوعیت بهره خواهند برد؟ مسلما نخواهند برد! شما از موضعی انسان دوستانه به این موضوع نمی نگرید. هدف شما از این کار این است که قلمرو برده داری را محدود به همین ایالت های جنوبی کنید و با غیرقانونی کردن آن در ایالات جدید، تعداد نمایندگان موافق با خود را در کنگره افزایش دهید و به این طریق، دولت را به عاملی برای دست درازی بیشتر شمالی ها به گنج های سرزمینی ایالات جنوبی و پایمال کردن حق مردم این خطه بدل کنید...»^{۲۶}

و سطور زیر نیز از یکی از تاریخنگاران مشهور آمریکاست که پیروزی شمالی ها در این مبارزه، به دلایلی که آورده است، را مسلم و اجتناب ناپذیر می داند:

«اما واقعیت این است که جنوبی ها در ستیزی مغلوبه تلاش می کردند چرا که جریان تحولات اجتماعی و اقتصادی آمریکا در آن زمان در جهتی مخالف نظر ایشان در حرکت بود. رشد سریع صنایع ایالات های شمالی، توسعه سریع خط آهن در قاره، توسعه سریع تجارت خارجی به اکناف جهان، اتصال مناطق کشاورزی در ایالات جدید به مراکز تولیدی و بانکداری ایالات شمالی از طریق خط آهن و اعتبارات بانکی، تخریب حس تعلق سرزمینی بر اثر تشویق مهاجرت و افزایش جمعیت در ایالت های شمالی، جملگی به شکل گیری غول مهبی کمک کردند که نهایتا به پیروزی «سیستم نیروی انسانی آزاد» بر سیستم برده داری جنوب چیره شد.»^{۲۷}

اما جایگاه تکنوکراسی در این میان کجاست؟ آنچه آقای دیویس در مورد نفوذ بیشتر صنعتگران شمال در عالم سیاست پیش بینی کرده بود در دهه های پس از پایان جنگ داخلی و برده داری درست از آب درآمد. سیاستمداران منتخب از ایالت های جدید طبعا برای حفظ آرای مردم در ایالت های جدید از سیاست هایی حمایت می کردند که تاراج منابع توسط صنعتگران و مهاجران را در سراسر کشور تسهیل می کرد. از سوی دیگر، حمایت کنگره در اعطای حق استفاده از زمین برای گسترش شبکه ریلی در سراسر کشور از دیگر دستاوردهای نفوذ صنعتگران در بین سیاستمداران و منتخبین مردم - چه در بین نمایندگان مردم در کنگره و چه رئیس جمهور در کاخ سفید - بود. اما موفقیت صنعتگران شمال در گرو شکل گیری مثلی سه ضلعی بود. سرمایه، سیاست و کنترل. طراحی سیستم های کنترلی در تمامی ابعاد سرمایه داری تولید انبوه

صنعتی، از استخراج و تولید گرفته تا توزیع و فروش مصنوعات، از جمله وظایف تکنوکرات ها بود (و هست). به عبارت دیگر، برای رساندن به موقع منابع اولیه به کارخانه ها لازم بود که نقل و انتقال ریلی بدون کمترین تأخیر انجام شود. در محیط کارخانه، کارگران باید به گونه ای سازماندهی می شدند که، مطابق با تعریف «بهره وری»، در کمترین زمان بیشترین سود را برای صاحب کارخانه به ارمغان می آورد. توزیع به موقع مصنوعات و فروش آنها نیز نیازمند به شگردهای کنترلی در زمینه تبلیغات و ترغیب توده ها به خرید، حتی اگر به کالای مورد نظر نیاز نداشتند، بود.

پس استفاده از نیروی کار آزاد فقط بخشی از تحول اجتماعی پساجنگ داخلی آمریکا بود. بخش دیگر آن ایجاد سیستم های اطلاعاتی دقیق برای ساماندهی و هماهنگ کردن فعالیت های گسترده و دامنه دار در (۱) استخراج منابع اولیه، (۲) بسیج و مدیریت نیروی انسانی، (۳) بکارگیری سرمایه و ماشین آلات، و (۴) توزیع مصنوعات و تبلیغ و فروش آنها بود. اخلاص در هر یک از این فعالیت ها، کل چرخه تولید، توزیع و فروش را دچار نقصان و ضرر می کرد و طبعاً با گذشت زمان و رشد صنایع، نیاز به طراحی و استقرار سیستم های دقیق تر جهت کنترل این چهار حوزه بیشتر می شد. و این انگیزه و عملکرد در کنترل فرآیند تولید و در اداره جامعه، تا به امروز دوام یافته است. هدف «کنترل» در این سیستم های اطلاعاتی به قدری عمده و برجسته بوده است که برخی از صاحب نظران با عنوان «عصر اطلاعات» برای نامگذاری عصر حاضر مخالف اند چون معتقدند که باید این عصر را با نامی نامید که سنخیت بیشتری با نتیجه گردآوری و پردازش اطلاعات دارد و آن چیزی جز «کنترل» در جوامع نیست.^{۲۸}

تا زمانی که ما عصر حاضر را «عصر اطلاعات» بنامیم و از انگیزه کنترلی آن غافل بمانیم، این معنی در ذهن جا می گیرد که در این عصر، اطلاعات بسیاری گردآوری می شود و در اختیار همگان است. از نگاه تکنوکراسی، این برداشت غلطی است. تکنوکراسی، در واقع، با محدود کردن اطلاعات، شرایط را کنترل می کند. دو نمونه از فنونی که در مدیریت تکنوکراتیک اطلاعات متداول است ایجاد «بوروکراسی» در سازمان ها (و در جامعه) و «منطقی سازی»^{۲۹} اطلاعات است. بوروکراسی در اینجا به معنی ایجاد سلسله مراتب آگاهی در بین اقشار مختلف مردم است. یعنی اینکه همه کس، در همه مراتب مختلف کاری، در کارخانه ها و ادارات و همچنین در سطح جامعه، لزوماً نباید از یک میزان اطلاعات برخوردار باشند. بر اساس علم مدیریت مدرن، کارگران یک کارخانه که در خطوط مختلف تولید کار می کنند باید فقط به همان میزان مهارت و دانش داشته باشند که برای کار خاص خود نیاز دارند. در چنین کارخانه ای، مدیران میانی از کارگران جزء به مراتب بیشتر می دانند، اما از مدیران ارشد به مراتب کمتر می دانند. و همین طور تا آخر. بی اطلاع بودن فعالان در مراتب مختلف کاری (در کارخانجات و ادارات) و اجتماعی (در سطح جامعه) از کار دیگر اقشار جامعه، لازمه مدیریت اطلاعات و در نتیجه کنترل ذهنی و رفتاری افراد در کل جامعه است.

در ارتباطی نزدیک با «بوروکراسی»، مفهوم «منطقی سازی» اطلاعات است. منطقی سازی اطلاعات می طلبد که برای کنترل ذهنی و رفتاری افراد، تا حد امکان از اطلاعاتی که می تواند در اختیار آنان قرار گیرد کاسته شود. منطقی سازی اطلاعات را می توان «ساده سازی درک» افراد از فرآیندها نیز نام داد.^{۳۰}

مسئله سؤال پیش خواهد آمد که چه ایرادی دارد که جمعی از سرمایه داران خوشفکر کشور با حمایت سیاستمداران و جمعی از مهندسين مبتکر (= تکنوکرات ها)، مردم را به کار بگمارند و تولید ثروت کنند، حتی اگر با کاستن از فهم و درک ایشان همراه باشد؟ آیا چنین کاری به نفع همگان نیست؟ پاسخ به این سؤال در چیزی به نام «دارایی های مشترک سرزمینی» نهفته است. مادامی که مردم محلی و بومی مدیران دارایی های مشترک محیط پیرامون خود باشند (مثل جنگل، مرتع، منابع آب، ساحل و غیره)، ایشان می کوشند تا ضمن بهره برداری معقول، از این منابع برای آینده خود و آیندگان در نسل های بعدی محافظت کنند. اما وقتی با تباری سیاستمداران، بهره برداری از دارایی های مشترک سرزمینی به تعداد اندک و خاصی از انسان ها سپرده شود، ثروت هنگفتی که این افراد به دست خواهند آورد در مسیر ایجاد نظام های کنترلی بیشتر - در اقتصاد، فرهنگ، جامعه، سیاست داخلی و خارجی - به کار خواهد رفت. و این دقیقا اتفاقی بوده است که با همکاری تکنوکرات ها در آمریکا و دیگر جاهای تحت سلطه صنعتگران بزرگ غربی در سطح جهانی رخ داده است. بررسی تاریخی تحولات تصاحب و بهره برداری ناعادلانه از دارایی های مشترک سرزمینی ملت ها در توسعه سرمایه داری جهانی از جمله حوزه های مطالعاتی فعال در چند دهه اخیر بوده است. پژوهشگری مستقل در این زمینه می نویسد:

«در تاریخ اروپا، آن کسانی که دارایی های مشترک سرزمینی را حصارکشی کردند و از آن خود ساختند نام این کار را «بهبود»^{۳۱} گذاشتند. همان عملکردی که امروز با واژه هایی چون «توسعه» و «پیشرفت» تبلیغ می شود. اما این واژگان واقعا از معنی تهی اند. دزدانی که دارایی های مشترک سرزمینی را تصاحب می کنند در پی بهره کشی از زمین [نه عمران و بهبود آن] اند: در دره اوهایو، در بنگال، در اراضی میانی انگلستان، در غرب آفریقا، در چیپاس (مکزیک)، در «بورنئو» و اندونزی. می پرسید چرا؟ آنها زمین را برای چیزی می خواهند که زیر آن نهفته است. برای طلا، زغال سنگ، برای نفت، سنگ آهن و چیزهای دیگر. غیر از استخراج این دارایی ها، آنان چیز دیگری نیز می آفرینند: کارگرانی که از دارایی های مشترک سرزمینی خود محروم شده اند و هیچ چیز جز دستمزد خود ندارند. این زورگیری و مصادره دارایی های مشترک مردم، جنگی است عیان، چه در داخل کشورها و چه بین کشورها.»^{۳۲}

نتیجه تاراج دارایی های مشترک سرزمینی در آمریکا تا دهه های پایانی قرن ۱۹ و دهه آغازین قرن ۲۰ به پایه گذاری نظامی انگلی و ظهور خانواده های صنعتی بسیار ثروتمند انجامید. این خانواده ها با تکیه بر ثروت و قدرت و نفوذ خود در سیاست، به انحصار بیشتر در صنایع دست یافتند. اگر چه معمولا میلیاردرهای جهان را به هوشمندی می ستایند، واقعیت این است که این هوشمندی با مقادیر قابل توجهی رشوه، اخاذی، تقلب، کشتار، فساد و سرقت اموال نیز همراه بوده است که مسلما این افراد را در زمره انسان های شرافتمند تاریخ قرار نمی دهد. از این رو تعجب آور نیست که در آن زمان، مردم این ثروتمندان را «اربابان دزد»^{۳۳} خطاب می کردند. در اینجا، به نقل از یکی از تاریخنگاران تحولات آن زمان، به ذکر نمونه هایی از این اربابان و ثروت های هنگفت ایشان، می پردازیم:

- جی پی مورگان

جی پی مورگان از جمله اربابانی بود که با کلاهبرداری و همکاری سیاستمداران تحت امر خود در دولت موجب شد که کنترل تأمین اعتبارات خطوط آهن جملگی به دست بانکداران بزرگ بیفتد. بدینصورت، تا دهه ۱۸۹۰، عمده خطوط راه آهن کشور در ۶ سیستم بزرگ قرار گرفت. ۴ سیستم از این ۶ در کنترل بانکداران خانواده مورگان بود...

جی پی مورگان که خود از فرزندان یک بانکدار بود کار خود را به عنوان فروشنده سهام در بازار بورس آغاز کرد. طی جنگ داخلی نیز وی فرصت برای ثروت اندوزی را از دست نداد و به فروش اسلحه روی آورد. در یک مورد، وی ۵ هزار قبضه تفنگ را به قیمت ۳ دلار و نیم برای هر تفنگ از انبار ارتش خریداری کرد و آن را در میدان نبرد به یکی از ژنرال ها به مبلغ ۲۲ دلار فروخت. تفنگ ها همه معیوب بودند و به محض شلیک، شست سربازان را قطع می کرد. اگر چه گروهی از نمایندگان کنگره که از این معامله با خبر شدند شروع به تحقیق و تفحص کردند اما یکی از قضات فدرال به نفع مورگان حکم صادر کرد و فروش تفنگ ها را امری عادی اعلام نمود...

بعدها جی پی مورگان شرکتی با نام «درکسل مورگان»^{۳۴} تأسیس کرد که مأمور فروش اوراق قرضه به ارزش ۲۶۰ میلیون دلار شد. اوراق قرضه را دولت می توانست خود مستقیماً به مردم بفروشد، اما در این معامله، ۵ میلیون دلار نصیب جی پی مورگان و شرکای وی گردید...

در ارتباط با خطوط آهن، جی پی مورگان موفق شد که تمام خطوط آهن را از نظر مالی به بانک ها و شرکت های بیمه متصل نماید. با فرا رسیدن سال ۱۹۰۰، وی بیش از نیمی از خطوط آهن کشور، به طول ۱۰۰ هزار مایل، را در اختیار گرفته بود. خانواده مورگان همچنین صاحب ۳ شرکت بزرگ بیمه بود که سرمایه آنها در آن زمان بیش از یک میلیارد دلار بود. این شرکت ها ثروت خود را مدیون سرمایه گذاری هایی بودند که با حق بیمه پرداختی توسط مردم، به ارزش ۵۰ میلیون دلار در سال، انجام می شد. یکی از منتقدین آن زمان نوشت، «مورگان ها با پول خود مردم آنان را کنترل می کنند»...

در صنعت بانکداری نیز تلاش سرمایه داران بزرگ برای رسیدن به انحصار به نتایج چشمگیری انجامید. در سال ۱۸۹۵، ذخایر طلای خزانه داری دولت آمریکا تحلیل رفته بود. اما در همان زمان فقط ۲۶ بانک شهر نیویورک جمعاً ۱۲۹ میلیون دلار طلا در گاوصندوق های خود داشتند. گروهی از بانکداران بزرگ، از جمله شرکت جی پی مورگان، با دولت به توافق رسیدند که در ازای اوراق قرضه به او طلا واگذار کنند. در آن زمان شخصی به نام «گروور کلیولند»^{۳۵} رئیس جمهور بود. وی با انجام خرید موافقت کرد. پس از دریافت اوراق قرضه، بانکداران بی درنگ آنها را در بازار سرمایه فروختند و از این کار ۱۸ میلیون دلار کسب کردند. یکی از روزنامه نگاران معاصر در آن زمان نوشت: «همانطور که برای خریدن گوشت باید به قصابی رفت... آقای کلیولند هم اگر طلا می خواهد، باید به بانکداران بزرگ مراجعه کند».^{۳۶}

هم اکنون شرکت جی پی مورگان از بزرگترین بانک های سرمایه گذاری وال استریت است که دامنه وسیع سرمایه گذاری های آن مرزی نمی شناسد.^{۳۷}

- جان دی راکفلر

جان دی راکفلر کار خود را به عنوان حسابدار آغاز کرد و سپس به کار تجارت پرداخت. پس از جمع آوری مقداری پول تصمیم گرفت که در صنعت تازه پای نفت سرمایه گذاری کند. وی معتقد بود که کسی که پالایشگاه ها را کنترل کند کل صنعت نفت را کنترل می کند. از این رو وی اولین پالایشگاه خود را در سال ۱۸۶۲ خریداری کرد و تا سال ۱۸۷۰ شرکتی با نام «استاندارد اویل ایالت اوهایو» را راه اندازی نمود. او به طور محرمانه با شرکت های راه آهن به توافق رسید که اگر آنها به او تخفیف دهند، او تمامی نفت خود را از طریق خدمات آنان جابجا خواهد کرد. او با این کار تمامی رقبای نفتی خود را از میدان به در کرد. از یکی از رقبای پالایشگاهی راکفلر نقل است که گفت: «ما چاره ای جز فروختن پالایشگاه خود نداشتیم. یک خریدار بیشتر وجود نداشت. یا باید به قیمت او می فروختیم یا کاملاً ورشکست می شدیم.» برای ایجاد انحصار در صنعت نفت، راکفلر دست به کارهای دیگری نیز زد؛ یکی از رقبای او در شهر بوفالو دچار انفجار و حریق شد که بعد بر ملا شد توسط مدیران استاندارد اویل و همکاری سرمکانیک آن پالایشگاه هماهنگ شده بود...

تا سال ۱۸۹۹، ارزش شرکت هایی که استاندارد اویل سهام آنها را کنترل می کرد به ۱۱۰ میلیون دلار رسید. سود سالانه این شرکت ها بالغ بر ۴۵ میلیون دلار در سال بود. ثروت شخصی جان دی راکفلر در این سال در حدود ۲۰۰ میلیون دلار تخمین زده می شود. چندی بعد، راکفلر فعالیت های مشابهی برای دستیابی به مونوپولی در صنایع آهن، مس، زغال سنگ، حمل و نقل دریایی و بانکداری را آغاز کرد. سود سالانه حاصل از همه این شرکت ها در حدود ۸۱ میلیون دلار تخمین زده می شود. دارایی های شخص راکفلر در حدود ۲ میلیارد دلار برآورد شده است.^{۳۸}

این خانواده ها معمولاً با تأسیس بنیادی صنعتی (با نام اغوا کننده «بنیاد بشردوستانه») مقادیر قابل توجهی از درآمدهای خود را از پرداخت مالیات معاف می کردند. این بنیادها با اهدای کمک مالی به پژوهشگران و دانشگاهیان مورد تأییدشان تأثیری عظیم بر جهت گیری علم و فناوری در ایالات متحده و خارج از آن داشته اند. مثلاً بنیاد صنعتی راکفلر بیشترین سهم را در شکل دادن به نظام پزشکی جهان^{۳۹} و نظام آموزش اجباری در مدارس^{۴۰} داشته است. بنیاد راکفلر از بنیانگذاران سازمان ملل متحد^{۴۱} و سازمان جهانی بهداشت^{۴۲} و از طراحان اصلی بحران ساختگی کرونا شناسایی شده است.^{۴۳}

- اندرو کارنگی

اندرو کارنگی در سن ۱۷ سالگی کارمند اداره تلگراف بود. سپس به مدیریت خط آهن پنسیلوانیا رسید و سپس به خرید و فروش اوراق قرضه خطوط آهن در بورس وال استریت مشغول شد. در سال ۱۸۷۲ به لندن سفر کرد و در این سفر با تکنولوژی جدیدی به نام «روش بسمر» در تولید فولاد آشنا شد. در بازگشت به

آمریکا، کارخانه تولید فولاد به ارزش یک میلیون دلار را تأسیس کرد. برای کسب اطمینان از موفقیت در صنعت فولاد، با جلب همکاری کنگره و وضع تعرفه های بالا، رقابت خارجی را به حداقل رساند. در سال ۱۸۸۰، کارنگی ماهانه ۱۰ هزار تن فولاد تولید می کرد. تا سال ۱۹۰۰ درآمد سالانه او از تولید فولاد به ۴۰ میلیون دلار رسید. در همان سال، کارنگی شرکت فولادسازی خود را به جی پی مورگان به قیمت ۴۹۲ میلیون دلار فروخت.

جالب توجه اینکه پس از این خرید بزرگ، مورگان شرکت کارنگی را با شرکت های فولادسازی دیگر ادغام کرد و حاصل این کار شرکت بزرگ «یواس استیل» بود. سهام این شرکت غول آسا در بورس به ارزش یک میلیارد و سیصد هزار دلار عرضه شد، نزدیک به ۴۰۰ میلیون دلار بیش از ارزش واقعی شرکت هایی که با هم ادغام شده بودند. او برای این کار حتی موفق شد مبلغ ۱۵۰ میلیون دلار کمیسیون دریافت کند. برای اینکه شرکت یواس استیل بتواند سود سهامداران را بپردازد، با همکاری کنگره و وضع تعرفه های بازدارنده، واردات فولاد از خارج کاملاً قطع شد و قیمت فولاد در سطح ۲۸ دلار هر تن تثبیت گردید. علاوه بر این، بهره کشی از ۲۰۰ هزار کارگر، ۱۲ ساعت در روز، در ازای دستمزدهایی که به زور خانواده های آنان را تأمین می کرد دلیل دیگری برای توانایی این شرکت در پرداخت سود بالاتر به سهامداران ذکر شده است.^{۴۴}

بنیاد کارنگی از معروف ترین بنیادهای صنعتی است چرا که بیشترین سرمایه گذاری را در شکل دهی به دانشگاه ها به عنوان مراکز تربیت تکنوکرات ها انجام داده است. وی همچنین به عنوان خیرترین انسان در دنیا در حوزه ساخت و تجهیز کتابخانه ها شناخته می شود. متأسفانه کمتر دانسته است که هدف این ارباب از این دو تلاش به ظاهر خیراندیشانه محدود کردن دانش طبقات برخوردارتر جامعه با تشویق تخصص گرایی در دانشگاه ها^{۴۵} و محدود کردن آگاهی توده ها فقط به کتاب های چاپ شده توسط شرکت های بزرگ نشر بود.^{۴۶} محدود کردن آگاهی انسان ها از طریق دانشگاه ها و کتابخانه ها مشخصاً به منظور تربیت ذهنی ایشان برای کسب معاش فقط از طریق تخصص یا دیگر روش های مورد تأیید و نیاز اقتصاد تاراج و توسعه بوده است.

آقای کارنگی از خود یادگار دیگری نیز به جا گذاشته است. «وقف کارنگی برای صلح جهانی»^{۴۷} نام اتاق فکری است که در دهه ۱۹۵۰ همراه با چندی دیگر از بنیادهای صنعتی موضوع تحقیق و تفحص کنگره آمریکا قرار گرفت. پژوهشگران کنگره با بررسی اسناد آرشیوی این بنیاد به یادداشت هایی به جا مانده از جلسات آن در دهه نخستین قرن ۲۰ دست یافتند. در این اسناد شرکت کنندگان در مورد جنگ افروزی به عنوان بهترین راه جهت ایجاد تغییرات سریع در جوامع گفتگو کرده بودند. جملات زیر از پژوهشگر ارشد کمیته تحقیق و تفحص کنگره آمریکا موسوم به «کمیته ریس» است:

«در سال ۱۹۰۸، بنیاد سؤالی اساسی را مد نظر قرار داده بود و این سؤال این بود:
«آیا راهی مؤثرتر از جنگ برای تغییر دادن شیوه زندگی مردم یک جامعه وجود دارد؟»
پاسخی که یافتند این بود:

«راه مؤثرتری که بشر از آن باخبر باشد وجود ندارد.»

در سال ۱۹۰۹ ایشان سؤال دیگری را مورد تبادل نظر قرار داده بودند:

«ما چگونه می توانیم ایالات متحده را درگیر جنگ کنیم؟»

در آن زمان در افکار عمومی کشور کسی به جنگ فکر نمی کرد! جوابی که ایشان در این جلسات به آن دست یافتند این بود:

«باید با نفوذ به وزارت خارجه، کنترل دستگاه دیپلماسی کشور را به عهده بگیریم.»

و پس از آن تاریخ دیری نگذشت که آمریکا وارد جنگ شد. جنگ جهانی اول. در میان اسناد مرتبط با سال های جنگ ما همچنین اشاره به گزارشی یافتیم که بنیاد با ارسال پیامی به رئیس جمهور [وقت آمریکا] آقای «وودرو ویلسون»^{۴۸} به وی گوشزد کرده بود که تا می تواند جنگ را طولانی کند.^{۴۹}

در زیر («بیا معامله کنیم»)، در توصیف نظام بانکداری جدید تکنوکرات ها خواهیم دید که چگونه از طریق جنگ افروزی، اربابان بر ثروت و قدرت خود می افزایند. اما در ادامه همین قسمت ناگفته نماند که

«صنعت بانکداری، صنعت نفت و صنعت فولاد، تنها سه مثال از صنایع آن زمان بود که توسط مردانی زیرک، به امپراتوری های عظیم مالی بدل شدند. و این کار اساسا از طریق پافشاری بر بهره وری بالا از طریق قطع رقابت، حفظ قیمت ها در سطح بالا، حفظ دستمزدها در سطح پایین و بهره مندی از یارانه های دولتی انجام می شد.»^{۵۰}

و اینکه شخصیت های بالا فقط سه نمونه از اربابان بزهکار اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ اند که ادامه کار خود در انحصارطلبی را به نوادگان خود و میلیاردرهای مشهور امروز چون آقای «بیل گیتز» سپرده اند. این شخصیت های جدید نیز که گاه از سوی برخی از جوانان به عنوان الگوهای موفق و الهام بخش در کسب و کار و در بهره برداری از علم و تکنولوژی روز شناخته می شوند، در واقع بزهکارانی اند که ثروت های هنگفت خود را با روش های غیر اخلاقی مشابه به دست آورده اند و در پی تحقق اهداف کنترل ذهنی و رفتاری هموعان خود به سبک پیشینیان طمعکار خود اند.^{۵۱}

بیا معامله کنیم، منابع ارزشمند سرزمین تو با پول جعلی من

در ابتدای کلام نظام اربابی را «نظامی انگلی» خواندیم. در جای دیگر، به نظامی که برده داری سیاهپوستان در آمریکا را از میان برداشت و به جای آن نشست را «نظام برده داری نوین» خواندیم. این انتخاب های واژگانی نه از سر نفرت و ناسزا گویی، بلکه برخاسته از نگاه اربابان نسبت به عامه مردم بوده است. و چه بسا هیچ سندی به روشنی سندی که در این بخش پیرامون تلاش یکی از تکنوکرات های صاحب نفوذ برای استقرار نظام بانکی و پولی جهانی آورده ایم نمی تواند این بینش به غایت انگلی و تبعیض آلود را آشکار نماید. از این رو جا دارد که قبل از ادامه تاریخ پیدایش و تکامل تکنوکراسی این جنبه از ماهیت تفکر تکنوکراتیک تبیین گردد.

از یک سو به لحاظ ترس از بیکاری و گرسنگی و از سوی دیگر به خاطر طمع به بهره مند شدن از تاراج دارایی های مشترک سرزمین سرخپوستان، بسیاری از شهروندان آمریکایی در قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ معاش خود را فقط در سیستم هایی که اربابان، با همکاری تکنوکرات های تحت امر خود، طراحی کردند جستند و از این طریق بر قدرت و نفوذ ایشان افزودند. این قدرت و نفوذ تا دهه دوم قرن ۲۰ (مشخصاً تا سال ۱۹۱۳) به حدی رسید که اربابان به اقدامی دست زدند که ایشان را کاملاً از پول بی نیاز کرد. ایشان با تأسیس بانک مرکزی آمریکا^{۵۲}، راه اندازی بانکداری ذخیره کسری^{۵۳} و وضع قانون مالیات بر درآمد در آن کشور، سیستمی برای خود ایجاد کردند که به هر میزانی که بخواهند پول (دلار) چاپ کنند. در زیر به چگونگی کارکرد این سیستم می پردازیم. نکته جالب توجه اینکه این نظام نه تنها بر دوش مردم سوار است، بلکه می طلبد که هر از چندگاه جنگی به راه افتد تا بر ثروت و قدرت اربابان بانکدار افزوده گردد.

نظام بانکی نوین جهانی که امروز در قبضه اربابان است در واقع ساخته و پرداخته تکنوکراتی است که در آن زمان (۱۹۱۳)، زمان زمامداری رئیس جمهور وودرو ویلسون) از نفوذ بالایی برخوردار بود. او «ادوارد مندل هاوس»^{۵۴} نام داشت. وی به طور ناشناس رمانی با عنوان «فیلیپ درو: مدیر»^{۵۵} نوشت که در آن، قهرمان داستان زمامدار آمریکا می شود. در این داستان، شخصیت تخیلی آن همچنین بانی ایجاد نظامی مالیاتی، بانک مرکزی و سازمانی بین المللی («جامعه ملل»^{۵۶}) می شود. جالب توجه اینکه رئیس جمهور وقت آمریکا یک به یک این پیشنهادات را اجرایی کرد. یکی از تاریخنگاران معاصر رئیس جمهور ویلسون در ارتباط با نفوذ آقای هاوس در سیاست های آمریکا نوشته است:

«از این کتاب [فیلیپ درو] دستوراتی بیرون آمده است که زندگی ما را کاملاً دگرگون کرده ... دولت ویلسون ایده های هاوس که در صفحات این کتاب تخیلی آمده است را به صفحات تاریخ آمریکا منتقل کرد.»^{۵۷}

محتوای یکی از نامه هایی که آقای هاوس به وودرو ویلسون نوشت نه تنها از مبدأ و چگونگی پیدایش نظام پولی جهانی پرده بر می دارد، بلکه نشان می دهد تا چه حد اربابان و تکنوکرات های تحت امر آنان، مردم عادی را عملاً بردگان خود می پنداشتند و آنها را سزاوار «سواری گرفتن» می دانستند. در این نامه آقای هاوس می کوشد رئیس جمهور را به موافقت با تأسیس بانک مرکزی آمریکا ترغیب کند:

«به زودی تک تک شهروندان آمریکایی ملزم خواهند بود که مشخصات هویتی خود را در نظامی ملی ثبت کنند [منظور نظام مالیات بر درآمد است]، نظامی که با این هدف طراحی شده است که فعالیت های مردم را رصد کند... از این طریق ما می توانیم مردم را مجبور به پیروی از خواسته هایمان کنیم... اگر شهروندی از ثبت نام در این نظام سرباز زند وی از کار کردن و کسب معاش منع خواهد شد. آنها بردگان ما خواهند بود چرا که ایشان بر اساس قوانین تجاری که ایشان را موظف به گذاشتن وثیقه خواهد کرد برای همیشه در مشقت ما خواهند بود.

آمریکاییان، بدون اینکه متوجه باشند با گردن نهادن به گرفتن وام از یک سو و دادن مالیات از سوی دیگر بردگان ما خواهند بود. حقوق شهروندی ایشان، بدون اینکه آنان از نقشه های [پیچیده] ما باخبر شوند، از ایشان گرفته خواهد شد و ایشان به تولید سود و ثروت برای ما گمارده خواهند شد. حتی اگر بر حسب اتفاق یکی دو نفر از ایشان از طرح ما با خبر شود، ما می توانیم در عالی ترین سطوح، ادعای بی خبری کنیم. به هر حال، این تنها راهی است که ما می توانیم اعتبارات مورد نیاز دولت را برایش فراهم کنیم، یعنی با بده بستان اوراق قرضه و وام که در ظاهر در قالب تسهیلات و امتیازاتی برای شهروندان عنوان خواهد شد. شکی نیست که از طریق اجرای چنین طرحی سودهای کلان، بسیار کلان تر از آنچه در شیرین ترین رؤیاهای ما قابل تصور است، به سوی ما سرازیر خواهد شد... با برقراری این نظام، شهروندان آمریکایی عملاً جبران هر گونه ضرر و زیان به ما را تضمین خواهند کرد و بدون اینکه متوجه باشند، خدمتگذار ما خواهند بود، حتی اگر از این کار اکراه داشته باشند...»^{۵۸}

آنچه آقای هاوس برای رئیس جمهور وقت توصیف می کند چگونگی عملکرد بانک مرکزی است. بانک مرکزی بانکی است که به دولت پول قرض می دهد. در ازای این پول، دولت به بانک اوراق قرضه می دهد. بهره پرداختی به بانک مرکزی برای اوراق قرضه از محل پرداخت های مالیاتی مردم تأمین می شود. تا آن زمان مردم آمریکا مالیاتی برای درآمدی که داشتند نمی پرداختند. پولی که بانک مرکزی به دولت وام می دهد از محل درآمدهای بانک نیست. بانک مرکزی آمریکا بانکی خصوصی است که قادر است مثل دیگر بانک ها پول «خلق» کند. خلق پول امروزه توسط سیستمی کامپیوتری و به صورت الکترونیکی انجام می شود و تحت عنوان «بانکداری ذخیره کسری» محدودیتی برای آن نیست. (یکی از دلایل تورم لگام گسیخته در کشورها تقلید از این شیوه مدیریت نقدینگی آمریکایی در کشورهاست. یعنی هر کس که از بانک وام می گیرد نه تنها برای هیچ به بانک بهره می پردازد، بلکه در نهایت از قدرت خرید خود و هموطنان خود می کاهد.) پولی که توسط دولت وام گرفته می شود سپس وارد اقتصاد کشور می گردد. این پولی است که در ازای انواع خدمات و کالاها که دولت از مردم و شرکت ها دریافت می کند خرج می شود. هر اتفاقی که موجب مقروض شدن بیشتر دولت شود، مثل درگیری در جنگ یا خریداری سیستم های جدید تسلیحاتی از شرکت های اسلحه سازی، یا جبران خرابی ها در پی بلایای طبیعی، موجب غنی تر شدن بانکداران و مقروض شدن هر چه بیشتر مردم و کاسته شدن از قدرت خرید آنها (به واسطه افزایش تورم و ضرورت پرداخت مالیات بر درآمد) می گردد.

در سطح جهانی نیز، از آنجاییکه دلار در تمامی کشورها طالب دارد، این پول کاملاً جعلی در مبادلات بین المللی معتبر شناخته می شود، بدون اینکه کسی در مورد ارزش واقعی آن پرسش کند. به بیان دیگر، مردم در کشورهای جهان منابع ارزشمند خود را استخراج می کنند و در ازای صادرات آنها پولی مطالبه می کنند که اساساً فاقد ارزش است. این واقعیت بانکداری جهانی نشان می دهد که بردگی ای که آقای هاوس به آن اشاره می کند تنها منحصر به مردم آمریکا نیست، بلکه همه کسانی که در جهان به نوعی به تجارت جهانی، با صادرات کالاها و منابع خام کشور خود، خدمت می کنند را نیز شامل می شود.

رسوایی اربابان و لبریز شدن کاسه صبر کارگران و مهاجران

دیری نکشید که کارگران و مهاجران در آمریکای دهه های پایانی قرن ۱۹ پی بردند که مسیر پیشرفت کشور فقط به سوی غنی شدن ثروتمندان و فقیر شدن کارگران است. برای ایشان معلوم گردید، فرای هر گونه تردید، که سیستم جدید اقتصادی در واقع نوعی برده داری نوین است و به سود اقلیت بسیار کوچکی از «اربابان دزد» و همدستان آنها در نهادهای سیاستگذاری، قانونگذاری و قضایی در پایتخت عمل می کند. از این رو آشوب از سوی بیکاران و اعتصابات کارگری برای دستمزد بیشتر امری عادی شد. یکی از این اعتصاب ها در سال ۱۸۷۷ در صنعت حمل و نقل ریلی رخ داد. در این اعتصاب ۱۰۰ تن از کارگران کشته و ۱۰۰۰ تن راهی زندان شدند. این اعتصاب سراسری موجب توقف بیش از نیمی از باری که توسط ۷۵۰۰۰ مایل خط آهن در سراسر کشور حمل می شد گردید.

تا اواسط دهه ۱۸۸۰، با ورود تعداد بیشتری از مهاجران و کاهش بیشتر دستمزدها، تعداد اعتصاب ها و شورش ها بیشتر شد و کار تشکل های حزبی کارگران بالا گرفت. از سال ۱۸۸۱ تا ۱۸۸۵، اعتصاب ها به ۵۰۰ مورد در سال افزایش یافت و بیش از ۱۵۰ هزار کارگر را در بر گرفت. در سال ۱۸۸۶، تعداد اعتصاب ها به ۱۴۰۰ مورد و تعداد کارگرانی که دست از کار کشیدند به ۵۰۰ هزار افزایش یافت. عدم اعتماد مردم به سیستم حکومتی و وخامت اوضاع به قدری بالا گرفت که در سال ۱۸۸۷، در سخنرانی ابتدای سال خود، رییس جمهور گروور کلیولند در کنگره هشدار داد:

«فرصت برای انجام اصلاحات هم اکنون به ما داده شده است. هیچیک از ما نباید از نظر دور داریم که اگر این فرصت از دست برود زمانی خواهد رسید که مردمی که آزار دیده و اذیت شده اند خواهان تغییرات گسترده تر و رادیکال تری در جامعه بشوند.»^{۵۹}

اکثریت قریب به اتفاق مخالفین، به لحاظ مهاجر بودن، ریشه سرزمینی و تعلق عاطفی به دارایی های مشترک سرزمینی بومیان آمریکا و حفاظت از آنها نداشتند. از این رو مناقشه بین صاحبان صنایع بزرگ و مخالفین آنان اساسا بر سر تقسیم عادلانه تر غنایم تاراج بود و نه بازپس گیری مدیریت و احیای دارایی های مشترک سرزمینی. مطالبات کارگران شامل افزایش میزان دستمزد و کاستن از تعداد ساعات کار از ۱۲ به ۱۰ و سپس به ۸ ساعت در روز بود.

«مهندسی اجتماعی»: الگوی تکنوکراسی در فریب

از دیدگاه اربابان ناآرامی های گسترده نمی توانست ادامه یابد. خبر کشتار مردم در «سرزمین رؤیاها» دیر یا زود به دیگر کشورها می رسید و جریان خروشان مهاجرت که بردگان جدید نظام صنعتی را به رایگان و با پای خود برای خدمت به اربابان به آمریکا می آورد را می خشکاند. از سوی دیگر، با برملا شدن ضد انسانی بودن اربابان و سیستم بردگی نوین، وجاهت سیاسی سیاستمدارانی که از اربابان حمایت می کردند از میان می رفت و ایشان از عرصه های سیاستگذاری و اجرا کنار گذاشته می شدند. از این رو به منظور آرام کردن جو اجتماعی و احیای امید واهی قشر کارگر به ثروتمند شدن از طریق کار سخت و بردن سهم بیشتری از

غنائم تاراج و همچنین منحرف ساختن توجه معترضین از ضرورت اصلی، که همانا بازداشتن چپاولگران از تاراج دارایی های مشترک سرزمینی و کاستن از نفوذ سیاسی ایشان بود، اصلاحاتی محدود در دستور کار قرار گرفت. این اقدامات سرآغاز رویکردی حرفه ای به کنترل ذهنی و رفتاری آحاد مردم در جامعه آمریکا و پس از آن در جامعه جهانی شد که به آن با اصطلاحاتی چون «برنامه ریزی اجتماعی»، «کنترل اجتماعی» و «مهندسی اجتماعی»^{۶۰} اشاره کرده اند. مهندسی اجتماعی در واقع عرصه ای وسیع و متنوع برای هنرنمایی تکنوکراسی برای ایجاد سیستم های کنترل (فریب و اجبار) در نظام توسعه شده است.^{۶۱}

از نمونه های برجسته مهندسی اجتماعی، در ابتدایی ترین شکل خود، پذیرش رویکردی موسوم به «حسن نیت متقابل»^{۶۲} از سوی صاحبان صنایع بزرگ در مدیریت واحدهای صنعتی بود. در مقایسه با برخورد وحشیانه و ضد انسانی از سوی نیروهای ضد شورش اربابان در اعتراضات و اعتصابات دهه های نهایی قرن ۱۹، جزییات این رویکرد که با عناوین دیگری چون «بهبود شرایط در واحدهای صنعتی»^{۶۳} و «کار با رفاه»^{۶۴} نیز شناخته می شد، حامل پیامی ذهنی برای تمام کارگران بود: «اگر خوب کار کنید، شما هم از منافع حاصل از تاراج بهره بیشتری خواهید برد چون صاحبان صنایع در مورد آینده شما دلسوز و دغدغه مندند.»

در یکی از نخستین متونی که در شرح مبانی نظری این رویکرد به اصطلاح «بشردوستانه»، با عنوان «مهندسی اجتماعی» به چاپ رسید، می خوانیم:

«طی دهه گذشته، «حسن نیت متقابل» پیشرفت های مستمری داشته است و به اشکال گوناگون متجلی شده است؛ از این رو رابطه بین سرمایه و قشر کارگر بهبود یافته به صورتی که دو طرف یکدیگر را بهتر درک می کنند. علاقه گسترده ای که به این موضوع به وجود آمده حاکی است که زمان حل مسایل بین سرمایه و قشر کارگر از طریق روش های علمی فرارسیده است؛ یعنی از طریق اقداماتی چون ارائه تأمین اجتماعی، بیمه بازنشستگی، ترویج همکاری و تعاون، سهام شدن در سود، تأمین مسکن کارگران، احداث موزه های ایمنی [در کارخانه ها]، فعالیت های تفریحی و دیگر مسایل مرتبط، هم اکنون نه تنها مورد بررسی جدی توانگرترین مردان جامعه ماست، بلکه از جمله موضوعات مطرح در کل جامعه است... این کتاب با ارائه نکات نظری و تجارب عملی برخی از این پیشگامان «حسن نیت متقابل»، نظر به کمک عملی به آن دسته از صاحبان صنایع دارد که بخواهند از این تجارب بهره مند شوند. در اینجا می خواهیم از کمک های مالی بخش اقتصاد و جامعه شناسی «انیستیتو کارنگی واشنگتن» برای حمایت مالی ایشان برای تدوین این کتاب تشکر کنیم.»^{۶۵}

در این کتاب از دیگر «اصلاحات» صاحبان صنایع بزرگ که در واقع برای انحراف توجه مردم از سرقت بزرگ و تطمیع ایشان با دلخوشی هایی مالی و مادی بود، نام برده شده است. از این جمله می توان به نمونه های زیر اشاره کرد: صندوق های پس انداز و وام، توالی ها و دستشویی های بهداشتی در محل کار، توانایی خرید سهام، تشکیل تعاونی های مصرف، وقت استراحت از کار در صبح و بعد از ظهر، قرعه کشی برای اعطای جوایز، کتابخانه برای مطالعه کتاب و روزنامه، ورزشگاه، کلوپ های اجتماعی، زمین تنیس، برگزاری مراسم

رقص، ارائه آموزش و تعلیمات فنی. برخی از این پیشنهادات، حداقل شرایط انسانی است که در محیط کار می باید قبلاً وجود می داشت که حالا تحت عنوان «بهبود» مطرح شده بود. مضافاً اینکه به خوانندگان کتاب، که مدیران ارشد و صاحبان صنایع بودند، قویاً توصیه می شد که این اقدامات به صورت یکپارچه و با هم در اختیار کارگران گذاشته نشود، بلکه فقط در واکنش به مطالبات آنان فراهم گردد.

معرفی این کتاب، به قلم آقای اندرو کارنگی، سلطان فولاد آمریکا، نوشته شده است. در این متن می خوانیم:

«صفحات زیر را با اشتیاق فراوان خواندم و حال که کتاب به پایان رسیده است مطالعه آن را بدون کمترین ملاحظه به تمام افرادی که جویای رفاه هموعان خود، به ویژه کارگران، اند قویاً توصیه می نمایم. قلب کسانی که برای رفاه هموعان می طپد از مندرجات این کتاب به شوق می آید و آنان که قصد بهبود شرایط زندگی قشر کارگر را دارند را آسوده خاطر می سازد که واقعاً راهی کارآمد وجود دارد. و در اینکه در شرایط زندگی کارگران بهبودهایی، به سرعت و به طور فراگیر، در حال وقوع است شکی نیست، حداقل در محدوده مرزهای جمهوری ما. واقعاً انسان مسرور می شود وقتی می بیند که کشور ما از پیشگامان اتخاذ این رویکرد است، اگر چه برخی از کشورهای اروپایی نیز در همین مسیر گام هایی برداشته اند.»^{۶۶}

آیا اقدامات موسوم به «حسن نیت متقابل» تأثیر مطلوبی داشت؟ بازخوردهای زیر از زبان چندی از صاحبان صنایع است که در متن کتاب «مهندسی اجتماعی» گنجانده شده است:

«[قبلاً] در برخی بخش ها [ای کارخانه] ما معادل ۲۶۸ قطعه ساز داشتیم که در ازای هر قطعه که تحویل می دادند، مزد دریافت می کردند. در همین بخش ها، بعد از گذشت ۳ سال که از اجرای «بهبود» می گذرد، ما توانسته ایم که تعداد کارگران را به ۱۸۸ کاهش دهیم، اما تعداد قطعه هایی که این تعداد درست می کنند فرقی نکرده است و مزد دریافتی کارگران مجموعاً همان است که ۲۶۸ نفر دریافت می کردند. با این کار، کارگران واقعاً برای خود رکورد جدیدی ثبت کرده اند. در مورد کارگرانی که به طور ساعتی کار می کنند، ما در طی این سه سال، مزدشان را فقط در حدود ۵۲ درصد اضافه کرده ایم. در حال حاضر واحد صنعتی ما بزرگتر از سه سال پیش است در حالی که تعداد کارگران ما ۱۰۰ نفر کمتر از سه سال پیش است. این میزان از افزایش در تولید در صورتی انجام گرفته است که ما به جای ۱۰ ساعت در روز و ۶ روز در هفته، ۹ ساعت در روز و ۵ و نیم روز در هفته کار کرده ایم. و این خود ثابت می کند که اجرای «بهبود» خیلی بهتر از این است که نیروی انسانی را همان طور خریداری کنیم که مواد اولیه را می خریم.»^{۶۷}

نتایج مؤثر و چشمگیر «بهبود»، حاوی آموزه بسیار مهمی برای صنعتگران بزرگ بود و آن اینکه رویکرد علمی روان شناختی-جامعه شناختی تکنوکرات ها در مدیریت واحدهای صنعتی اجازه می دهد که بر آحاد کارگران تمرکز شود و از طریق ایجاد تحول در ذهنیت و رفتار افراد، به وضعیت مطلوب در کل جامعه کارگری دست یابند. ایشان در عمل دریافتند که با ایجاد بهبود در شرایط کار- از جمله درآمد بیشتر، کاهش ساعات کار طاقت فرسا و رعایت نظافت و ایمنی در محیط کار- عوامل وحدت زای نارضایتی جامعه

کارگری از ایشان گرفته می شود و در غیاب عوامل وحدت زای دیگر، مثل اعتقادات ایدئولوژیک، ارزش های اجتماعی و یا پیوند عاطفی با سرزمین، جو آرام تری در محیط های صنعتی به وجود می آید. و بدینصورت بود که تهدید از دست رفتن فرصت تاراج دارایی های مشترک سرزمینی، که پایه و اساس قدرت اقتصادی و سیاسی اربابان را تشکیل می داد، از میان برداشته شد.

بیان این آموزه مهم در تمرکز بر افراد برای تغییر در جامعه در ادامه نوشته آقای کارنگی در معرفی کتاب «مهندسی اجتماعی» کاملاً مشهود است:

«با تلاش هایی که در مسیر «بهبود»، در تک تک کارخانه ها، انجام می شود، راه حل درست فراهم می آید و نه از طریق سوسیالیسم. سوسیالیست ها فقط می توانند با حدس و گمان قول آینده ای بهتر را بدهند، اما تجربه افراد، تجربه ای عملی است. از طریق کار عملی [در هر روز کاری] نابسامانی هایی که سوسیالیست ها به آن اشاره می کنند، یک به یک قابل حل اند. و این تفاوت بین رویکرد توجه به حل مسایل به صورت فردی و حل مسایل به صورت جمعی است که سوسیالیست ها تبلیغ آن را می کنند. [مسلمان] انتقاد از وضعیت موجود دارای دامنه وسیعی است. بیاییم از سوسیالیست ها برای عیب یابی شان تشکر کنیم و فراموش نکنیم که تلاش برای از میان بردن این عیوب از وظایف ماست.»^{۶۸}

و این نکته، یعنی تمرکز بر ذهن و رفتار فرد، بر تاریخنگاران رشته جامعه شناسی در آمریکا نیز مخفی نمانده است:

«در آغاز قرن ۲۰، مفهوم کنترل اجتماعی چارچوب کلی و مسیر تحقیقات در رشته جامعه شناسی را معین کرد. همانطور که جامعه شناسان تعریف کرده اند، کنترل اجتماعی یعنی کنترل افراد از طریق روش های جامعه شناختی-روان شناختی.»^{۶۹}

تمرکز بر فرد و ایجاد تغییر مطلوب در رفتارهای او را می توان از سمت «منشی اجتماعی» که از ملزومات اجرای «مهندسی اجتماعی» در واحدهای صنعتی و صنفی بود نیز دریافت. منشی اجتماعی سِمَتی بود که اساساً برای گرفتن بازخورد کارگران در مورد شرایط کاری و انتقال این اطلاعات به مدیریت می کوشید. معمولاً منشی ها از نخستین لحظه ای که کارگران برای تقاضای کار به کارخانه رجوع می کردند با ایشان از در دوستی و صمیمیت در می آمدند. این رابطه نزدیک موجب می شد که کارگران از مسایل خود در محیط کار و در ساعات بعد از کار با او صحبت کنند. با در نظر گرفتن نیازهای فردی کارگر و نوع مسایلی که ممکن بود به گونه ای مانع حاضر شدن به موقع وی در محل کار باشد، منشی راه حل لازم را برای او تدارک می دید. مثلاً برای تغییر رفتار کارگران جوانی که ممکن بود در ساعات بعد از کار به سوی مشروب خواری و بیدار ماندن تا دیروقت بروند، در ساعات بعد از کار برنامه های آموزشی برگزار می کرد. برگزاری برنامه های تفریحی نیز برای کارگران از دیگر وظایف منشی ها بود. اما علاوه بر گردآوری اطلاعات از کارگران برای مدیریت، یافتن ایراد کار کارگران و گوشزد کردن آنها به اصلاح عملکرد خود نیز از جمله وظایف منشی بود.

به خاطر تمامی «لطف» هایی که منشی به کارگران می کرد، او قادر بود بدون اینکه احساسات منفی و رنجش خاطر از خود باقی بگذارد، بر کار کارگران نظارت دقیق و دخالت به هنگام داشته باشد. اگر چه او توسط مدیریت به این سمت گمارده می شد، اما رفتار او به نحوی زیرکانه طراحی شده بود که کارگران او را «یکی از خودشان» تلقی می کردند و حتی در گفتگو با مدیریت او را به نمایندگی از خود می فرستادند.^{۷۰}

۱

«منشی های اجتماعی»، در بین ما

در اینجا لحظه ای مکث کنیم و به عملکرد «منشی اجتماعی» بیشتر دقت کنیم. آیا کارگران در اوایل قرن ۲۰ واقعا متوجه نبودند که منشی های اجتماعی در واقع جاسوسان صاحبان صنایع در میان آنها هستند؟ با شناسایی «منشی های اجتماعی» امروز ما می توانیم به عدم توانایی کارگران در آن زمان در مقاومت در برابر شخصیتی چون منشی اجتماعی پی ببریم. برای مثال به گوشی های هوشمند و کارت های بانکی بیندیشیم. اینها دو مصداق از منشی اجتماعی در عصر حاضرند که اطلاعات وسیعی در مورد افراد گردآوری می کنند و در اختیار گردانندگان فضای مجازی قرار می دهند. نمونه دیگر، سازمان ملل متحد است که همین کار را در سطح جهانی در ارتباط با دولت ها و ملت ها و سرزمین های ایشان، برای اربابان انجام می دهد.

مقام منشی اجتماعی در محیط کارخانه یا دیگر محیط های کاری طوری طراحی شده بود که وی تجسم ترس و طمع در کنار هم باشد. امروز کم نیست تعداد کاربرانی که به خوبی می دانند که بسیار بیش از آنچه از نظر اطلاعات و کارایی از گوشه خود دریافت می کنند، این وسیله جاسوسی، اطلاعات از زندگی ایشان برای صاحبان این شبکه جهانی فراهم می کند. آیا صاحبان این آنتن های هوشمند که در دست میلیاردها انسان گذاشته شده و آنها حاضر نیستند لحظه ای از آن دور شوند آمادگی دارند که آن را برای همیشه کنار بگذارند؟ ترس از محروم شدن از وسیله ای ارتباطی برای مواقع اورژانس و از دست دادن تماس با

دیگران و منابع خبری از یک سو و از سوی دیگر تمایل (= طمع) به بهره مندی از خدماتی چون شبکه های اجتماعی، آسانی و سرعت در فرستادن متن، عکس و فیلم و برقراری ارتباط تلفنی راه دور رایگان نیز از جمله مزایای کثیری است که کاربران را سخت شیفته این منشی اجتماعی کرده است. او جاسوس است، اما کاربران او را دوست دارند!

امروزه ما می توانیم از طریق کارت های بانکی به سادگی و آسانی کلیه تراکنش های مالی خود را انجام دهیم. از خرید بلیط مترو گرفته تا خرید نان، خرید اینترنتی چیزها و انتقال وجه، از طریق عابربانک، کارتخوان و آنلین، با کارت های بانکی امکانپذیر شده است. استفاده از کارت های بانکی، ما را از دغدغه هایی چون داشتن پول خرد در هنگام خرید و یا صرف وقت برای مراجعه به بانک یا دفاتر پیشخوان برای پرداخت قبوض رهایی بخشیده است. طمع بهره مندی از کارت های بانکی، اخیرا با ترس اجین شده است. امروزه اگر از کارت بانکی استفاده نشود، از نان و برق و آب خبری نیست! الزام استفاده از کارت بانکی در هنگام پرداخت قبوض و خرید نان که اخیرا توسط تکنوکرات های داخلی در ایران برقرار شده است، اختیاری بودن استفاده از این منشی اجتماعی را تبدیل به اجبار کرده است. آیا این کار برای رفاه ما انجام شده است؟ مسلما اینطور نیست چون قاعدتا امکانات رفاهی چیزی نیست که نیاز به اجبار داشته باشد. بدینصورت، کارت های بانکی نیز به عنوان «منشی اجتماعی» برای گردآوری اطلاعات شخصی جهانیان در خدمت سیستم های کنترلی تکنوکراسی و اربابان جهانی قرار گرفته است.

مثال دیگر از منشی های اجتماعی امروز، سازمان ملل متحد و سازمان های تابع آن است. مادامی که دولت ها مقادیر عظیمی از بودجه خود را صرف احداث و نگهداری تشکیلات اطلاعاتی و امنیتی می کنند، بسیاری از ادارات مرتبط با سازمان ملل متحد، مثل سازمان جهانی بهداشت، یونسکو و یونیسف و... در پایتخت کشورها دفتر دارند و آزادانه به کار گردآوری اطلاعات و تبلیغ برنامه های توسعه (= برنامه های تاراج) در داخل کشورها مشغول اند. کارکنان بومی و خارجی این دفاتر قادرند به راحتی به اقصی نقاط کشور سفر کنند و به بهانه اجرای برنامه های مصوب به گردآوری اطلاعات و سپس به فراهم کردن آن برای

اربابان اقدام کنند. برای مثال، سازمان جهانی بهداشت قسمت اعظم بودجه خود را از صاحبان بزرگ سرمایه دریافت می کند. آیا این سازمان که عمدتاً با کمک مادی و معنوی خانواده راکفلر بنیانگذاری شده است^{۷۱} و با حمایت های مالی بنیاد صنعتی بیل و مالیندا گیتز به حیات خود ادامه می دهد^{۷۲} از قرار دادن اطلاعات خود در اختیار اربابان دریغ خواهد کرد؟ عموماً دولت ها از جدا شدن از این سازمان جاسوسی بین المللی می ترسند و به ادامه عضویت خود طمع دارند چون خود را شدیداً نیازمند به مشروعیت از بیرون می دانند و دریافت خدمات مشاوره از سوی این سازمان ها را برای اداره امور داخلی کشورشان حیاتی می پندارند.

ترس و طمع طراحی شده در این «منشی های اجتماعی» - گوشی های همراه، کارت های بانکی و سازمان ملل متحد - همانند منشی های اجتماعی اوایل قرن ۲۰ مستقر در کارخانه های کشورهای غربی - اثرگذار است چون افراد (و دولت ها) خود را در برابر این سیستم ها تنها می بیند و از انجام کار درست می هراسند. در صورتی که انجام کار درست توسط یک فرد (یا یک دولت)، در هر سه مورد بالا، منشی های اجتماعی امروز را به راحتی معزول و آزادی عمل بیشتری برای افراد در جامعه و برای دولت ها در جامعه جهانی به ارمغال خواهد آورد. فاصله بین آزادی و اسارت در عصر مدرن، شناختن بموقع «منشی های اجتماعی» و عزل آنهاست!

بی شک آنچه به عنوان «مهندسی اجتماعی» یا «بهبود» در محل کار ارائه شد، مثبت و انسان دوستانه به نظر می آید. در واقع امروزه مصادیقی از این مهندسی فریبکارانه را می توان در محیط های کاری در سراسر جهان دید که بسیاری از شهروندان را به سوی قبول مشاغل سوق می دهد که مستقیم یا غیر مستقیم ایشان را در خدمت تاراج دارایی های مشترک سرزمینی خود قرار می دهد. صندوق های بازنشستگی، بیمه درمانی، فروشگاه های ویژه کارکنان، خانه های سازمانی، کمک هزینه مسکن، کمک هزینه پوشاک، مشارکت در سهام، کمک هزینه تحصیل ضمن خدمت، آجیل شب عید، چند قواره پارچه کت و شلواری و... از این جمله اند. اما فقط وقتی به مقاصد طراحان آن در منحرف کردن توجه کارگران، کارمندان و افکار عمومی از مسئله اصلی، که همان تاراج دارایی های مشترک سرزمینی توسط صاحبان صنایع بزرگ جهان است می اندیشیم، این رفاهیات ماهیت فریبکارانه خود را آشکار می کنند.

یکی از تکنوکرات های حامی مهندسی اجتماعی «لستر فرانک وارد» است که با نشر نظریاتش تأثیری ماندگار در این زمینه در بین تکنوکرات ها داشته است. نظر وی در مورد چالش پیش روی مهندسين اجتماعى در تمرکز بر فرد را در کتابی با عنوان «عوامل روانی تمدن» بخوانیم:

«تا زمانی که جامعه متأثر از مجموعه ای نامعلوم از خواسته های افراد باشد، انتظار نداشته باشیم که ناآرامی و آشوب در آن نباشد. طبیعی است که برای رسیدن به این خواسته ها ممکن است گروه هایی که به خواست خود نمی رسند، اقدام به فعالیت های خشونت آمیز و انقلاب های اجتماعی کنند. اما برای امکانپذیر کردن جامعه ای ایده آل، باید جامعه ای داشته باشیم که در آن خواسته ها معلوم باشند. و برای ایجاد جامعه ای با خواسته های معلوم، اهمیت عوامل روانی حکم می کند که خواسته هایی مثل «شادی» او رفاه یا چیز دیگری شبیه به اینها که شرایط زندگی شخصی او را بهبود می بخشد را به روشنی پیش روی او بگذاریم تا همچون مغناطیسی غیر قابل اجتناب، برای او انگیزه و کشش ایجاد کند [تا توجه او به سوی خواسته های دیگر هدایت نشود].^{۷۳}»

خواسته هایی معلوم را «به روشنی پیش روی او بگذاریم» یعنی چه؟ یعنی اینکه افراد را با اهرم ترس و طمع - ترس از دست دادن چیزی خوب و یا گرفتار شدن در شرایطی بد و یا طمع کردن (امید پیدا کردن) به چیزی خوب و یا گریختن از شرایطی نامطلوب - از باورها، اعتقادات، ارزش ها و دیگر تعلقات فکری و احساسی منصرف ساخته و فقط متوجه «خواسته هایی» کنیم که سیستم موجود می تواند، بدون اینکه تهدیدی برای آن به وجود آید، برآورده سازد و به حیات خود ادامه دهد. به بیان دیگر، از طریق مهندسی اجتماعی «اهدافی تلقینی» در برابر مخاطبین قرار می گیرد که افراد را به تغییرات مورد نظر مهندسين راغب و مشتاق می سازد. اما در واقع در پس این اهداف، اهدافی دیگری وجود دارد که مخاطبین نباید متوجه آنها شوند. اینها «اهدافی واقعی» اند که منافع اربابان و طراحان سیستم های تکنوکراتیک را تأمین می کند و غالباً به زیان مخاطبین است.

و معلوم کردن «خواسته های» افراد چه جایگاه و نقشی در مهندسی اجتماعی تمامی کارگران در یک کارخانه و یا کنترل توده ها در سطح جامعه دارد؟ آقای وارد در کتاب دیگری با عنوان «جامعه شناسی کاربردی: رساله ای در باب بهبود جامعه توسط جامعه»، با اشاره به نهاد برده داری به این سؤال پاسخ می گوید: تحول انقلاب صنعتی در جامعه آمریکا که از اوایل قرن ۱۹ بالا گرفت، شرایط مطلوب برای «معلوم شدن» خواسته [آحاد] مهاجران، ساکنین و سرمایه داران بزرگ برای «نیروی کار آزاد» در سطح جامعه را مهیا ساخت. نهاد برده داری همواره نهادی منفور در بین کسانی بود که آن را ضد اخلاقی و ضد انسانی می دانستند. اما «معلوم شدن خواسته» تعداد فزاینده ای از [آحاد] مردم برای «نیروی کار آزاد»، برده داری را به نهادی ضد اجتماعی نیز بدل کرد و این آغاز پایان قطعی برده داری در آمریکا بود.^{۷۴}

پس چالش صاحبان صنایع بزرگ و سیاستمداران آمریکا در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ این بود که چگونه با مهندسی اجتماعی، خواسته هایی را «پیش روی» آحاد مردم بگذارند به طوری که با منافع ایشان

(صاحبان صنایع بزرگ و سیاستمداران) در تضاد نباشد، ضمن اینکه با این کنترل دقیق بتوانند از خود توده ها برای طرد ایده های دگر اندیشان بهره ببرند. پژوهشگرانی که تاریخ تحولات مهندسی اجتماعی در آمریکا را کاویده اند بر این باورند که از این روش برای کنترل جامعه آمریکا طی قرن ۲۰ بهره فراوان برده شده است و نفوذ تکنوکراسی در طراحی روش های گوناگون به منظور جهت دهی به توجه مردم و، در نتیجه، توجیه سیاست های مورد نظر اربابان، افزوده شده است. این نفوذ در نظام حاکم آمریکا تا اواخر دهه ۱۹۲۰ به حدی رسید که رییس جمهور آمریکا «هربرت هوور»^{۷۵} را «مهندس بزرگ» می خواندند.

«تاریخ اصلاحاتی که بدینصورت به دنبال «منطقی-علمی کردن» سیاستگذاری ها بود شامل استفاده از واژگانی مبهم توسط فعالان این حوزه برای توصیف خود و فعالیت های خود بود. مثلاً واژه «لیبرالیسم» که این فعالان [تکنوکرات] از سال ۱۹۲۰ به بعد خود را به آن نسبت می دادند، یکی از ابهام آورترین واژگان در واژه شناسی تاریخ سیاسی آمریکاست. اما آنچه از ابهام به دور و کاملاً روشن است این است که مهندسی و مدیریت تکنوکرات ها، تا بعد از جنگ جهانی دوم، حرف اول را در سیاستگذاری های کشور می زد. می توان گفت که در دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، با نفوذ مدیران صنایع بزرگ به وزارتخانه ها در واشنگتن، مهندسی اجتماعی کشور به اوج جدیدی در تاریخ خود رسید. و در دولت کندی و جانسون^{۷۶}، اساتید علوم اجتماعی در تدوین سیاست ها در حوزه هایی چون آموزش، امور اجتماعی، اقتصاد، حقوق و روابط بین الملل، غالباً از مدل های ریاضی استفاده می کردند. [به بیان دیگر] با پیروی از سابقه ای که پیشقراولان مهندسی اجتماعی در دهه های پیش از جنگ جهانی دوم به وجود آورده بودند، تئوریسین های «لیبرال» پساجنگ به کار اداره کشور با اصول به اصطلاح «علمی» [= تکنوکراتیک، برای کنترل ذهنی و رفتاری مردم] ادامه دادند.^{۷۷}

تا به امروز، آثار استفاده فعالانه و گسترده از مهندسی اجتماعی یا همانا «آلت دست قرار دادن مردم» از طریق هدایت توجه ایشان به خواسته های از پیش تعیین شده کماکان با ماست. مثلاً در جریان بحران کرونا شاهد فراگیرترین و نافذترین مصادیق کنترل اجتماعی در سطح جهان بودیم که هم ملت ها و هم دولت ها را در بر گرفت. در این بحران ساختگی، طراحان ویروس کرونا و برنامه ریزان جهانی آن، دستورالعمل های بی فایده و عموماً زیانباری برای افراد در نظر گرفتند: زدن ماسک، فاصله گذاری اجتماعی، تست تشخیصی قلبی (= پی سی آر)، اعمال گسترده قرنطینه ها، تعطیلی کسب و کارها و تزریق اجباری واکسن نهایه ای که به معلولیت و مرگ ناگهانی تعداد قابل توجهی از واکسن زده ها در سراسر جهان انجامیده است.^{۷۸}

تکنوکرات ها، در اوج بحران سازی رسانه ای در مورد شیوع کرونا، برای دریافت بیشترین همکاری خاموش، خودکار و بدون فکر از سوی مردم و مسئولین با این دستورالعمل ها، از فناوری مهندسی اجتماعی استفاده کردند. ایشان موفق شدند که با ایجاد ترس در تعداد کثیری از جامعه که منفعلانه از این اقدامات افراطی در برابر ویروسی که در حقیقت خطری بیش از ویروس آنفلانزا نداشت (و ندارد)، سایر اعضای جامعه را نیز به تبعیت وادار کنند. به بیان دیگر، پیرو نسخه ای که تکنوکرات آقای لستر فرانک وارد صد سال پیشتر برای آلت دست قرار دادن مردم تجویز کرده بود، ترساندن افراد از بیمار شدن و فوت کردن، فشار اجتماعی برای

مجبور کردن سایر افراد در جامعه برای تبعیت از دستورالعمل های زیانبار سازمان جهانی بهداشت را فراهم آورد. و این سیستمی ایده آل برای ایجاد نظارت و اجبار اجتماعی توسط خود مردم است که روان شناسان آن را به چگونگی عملکرد نظام های توتالیتزر، مثل نظام حاکم در آلمان نازی، تشبیه کرده اند.^{۷۹} علاوه بر این، بدینصورت، در هیاهوی رسانه ای و ترس از بیماری و مرگ، توجه عموم مردم - مسئولین و شهروندان - از انگیزه اصلی راه اندازی شعبده کرونا منحرف شد: ایجاد سیستمی جهانی برای استقرار هویت دیجیتالی با کد کیو-آر برای میلیاردها شهروند به دست خودشان، و فروش میلیاردها دوز واکسن آلوده به ناخالصی های الکترونیکی و بیولوژیکی به دولت ها برای مقاصد مجرمانه که فقط گذشت زمان پیامدهای آن را معلوم خواهد کرد.^{۸۰}

پژوهشگران مستقل، کرونا را جنگی ضدبشری از سوی تکنوکراسی جهانی و برای حفظ منافع اربابان دانسته اند.^{۸۱} در بخش بعد با نگاهی تاریخی به تکنوکراسی و تحولات آن می بینیم که پیشینه سیاسی و علمی- فنی «جنگ کرونا» برای دستیابی به استیلای مطلق بر کره زمین، دارایی های سرزمینی و ساکنین آن، در واقع کمی بیش از ۵۰ سال پیش در سال ۱۹۶۸ آغاز شد.

«کرونا»، جنگی که تدارک برای آن نیم قرن پیش آغاز شد

سال ۱۹۶۸، بدون اغراق، پر التهاب ترین سال قرن ۲۰ به شمار می آید. نسلی که به اعتراضات مسالمت آمیز اما گسترده این سال (در آمریکا و در سطح جهانی) رقم زد، بر خلاف پدربزرگان و مادربزرگان خود در اوایل قرن ۲۰ هیچ ابهامی در مورد تکنوکراسی نداشت. این نسل تکنوکراسی را می شناخت، به مظاهر آن در زندگی هر روزه خود و در جنگ ویتنام و در سیاست های تجاوزکارانه آمریکا در ترویج توسعه در جهان سوم اشراف کامل داشت و از آن بیزار بود. اعضای این نسل هیچ ترس یا طمعی در خود در قبال جامعه خود که توسط تکنوکرات ها به مجموعه پیچیده ای از سیستم های کنترل کننده در آمده بود حس نمی کردند. از آنجاییکه اربابان و تکنوکرات ها تا آن زمان با استفاده از اهرم ترس و طمع، مردم آمریکا و دیگر کشورهای دنیا را فریب داده و به نفع خود کنترل کرده بودند، خود از ظهور این نسل احساس رعب و ناآرامی می کردند. این نسل، به علت کثرتشان، از سوی جمعیت شناسان در آمریکا «نسل بچه زایی»^{۸۲} نام گرفت.

اعضای نسل پرجمعیت بچه زایی نه از محروم شدن از فوائد تکنولوژی های روز می ترسیدند و نه طمعی به برخورداری از دلخوشی های بی ارزشی چون حقوق بازنشستگی، بیمه درمانی و مشارکت در سهام بنگاه های صنعتی از خود نشان می دادند. اینکه این نسل چگونه به این سطح از آگاهی و آزادگی رسیده بود و پیامدهای اجتماعی، علمی و تکنولوژیکی آن چه بود را مفصلاً در بخش های ۶ تا ۹ همین گزارش کاویده ایم، اما در اینجا همین گفته بس که رویارویی با این نسل آزاده و نواندیش، اربابان را به اقدام برای دستیابی به کنترل مطلق بر جوامع انسانی با استفاده از سیستم های الکترونیکی و هوش مصنوعی ترغیب کرد. و این سرآغاز تدارک برای جنگی ضد بشری بود که امروز با نام کرونا بر علیه انسان ها، بدون اعلام جنگ، در حال اجراست.

آگاهی وسیع افکار عمومی در آمریکای شمالی و اروپا و دیگر کشورهای جهان از پدیده تکنوکراسی به دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی باز می گردد. جنبش دانشجویی ضد جنگ ویتنام در سراسر جهان و جنبش حقوق مدنی سیاهپوستان در آمریکا فضای فکری بازی به وجود آورد که در آن جوانان، به ویژه دانشجویان، شرایط حاکم در زمان خود را زیر سؤال بردند. این جنبش عدالت جو و صلح طلب به واسطه تعداد کثیرشان و نیز ظهور گسترده وسیله ارتباط جمعی جدیدی به نام تلویزیون، تأثیری جهانی در بالا بردن سطح آگاهی افکار عمومی جهانی در مورد ماهیت سیستم نظامی-صنعتی-دانشگاهی غالب و فرهنگ اجتماعی پسا جنگ جهانی دوم داشت.

نسل بچه زایی

رونق اقتصادی و تولیدی سال های پس از جنگ جهانی دوم در آمریکا و دیگر کشورهای صنعتی شرایط مساعدی برای تشکیل خانواده در این کشورها به وجود آورد. از این رو، خانواده های دارای ۳ یا ۴ فرزند (یا بیشتر)، پدیده ای غالب بود. در جمعیت شناسی آمریکا از اواخر قرن ۱۹ تا کنون، ۸ نسل، هر یک با ویژگی ها و نام خاص خود، شناسایی شده است. «نسل بچه زایی» به نسلی گفته می شود که در اواسط قرن ۲۰ در آن کشور به دنیا آمد. بسیاری از صاحب نظران ابتدای زاده شدن اعضای این نسل را سال ۱۹۴۶ و آخرین آنها را متولدین سال ۱۹۶۴ قرار داده اند. اما هستند پژوهشگرانی که ابتدای افزایش بچه زایی در اواسط آن قرن را پیش از جنگ جهانی دوم، یعنی در اواخر دهه ۱۹۳۰ یافته اند.^{۸۳} و این پدیده تنها منحصر به کشور آمریکا یا آمریکای شمالی نبود. افزایش جمعیت در کشورهای صنعتی دنیا، یعنی آمریکای شمالی، اروپای غربی، ژاپن و استرالیا، در سال های بعد از جنگ جهانی دوم، کم و بیش یکسان بود.^{۸۴}

درک اندازه و میزان اثرگذاری این نیروی اجتماعی جوان با مروری بر آمار جمعیتی آن زمان روشن تر می شود: اعضای نسل بچه زایی در آمریکا را به دو گروه بزرگ تقسیم کرده اند: (۱) متولدین بین ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۵، موسوم به «نسل بچه زایی مقدم»^{۸۵} و (۲) متولدین بین ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۴، موسوم به «نسل بچه زایی مؤخر»^{۸۶}. گروه اول کمی بیش از ۳۸ میلیون و گروه دوم کمی بیش از ۳۷ میلیون و ۸۰۰ هزار نفر شمارش شده اند. اعضای نسل بچه زایی مقدم، کسانی بودند که از اواسط تا اواخر دهه ۱۹۶۰، یعنی در اوج جنبش حقوق مدنی سیاهپوستان و درگیری نظامی آمریکا در ویتنام به ثمر رسیدند. اعضای نسل بچه زایی مؤخر نیز کسانی بودند که تا اواخر دهه ۱۹۷۰ به ثمر رسیدند. یعنی فقط در آمریکا قریب به ۷۶ میلیون از نفوس در این گروه سنی قرار گرفتند.^{۸۷}

شرایط اقتصادی پررونق، فراهم بودن کلیه نیازمندی های اساسی زندگی و گسترش رفاهیات در آمریکا و دیگر کشورهای صنعتی در سال های پساجنگ از یک سو و ظهور این نسل عظیم از جوانان از سوی دیگر، از نظر اجتماعی و فرهنگی ترکیبی بی سابقه به وجود آورد. اگر چه سیاهپوستان فعال در جنبش حقوق مدنی آن کشور نیز بسیاری از روش ها و قوانین حاکم را زیر سؤال بردند، اما نهایت مطالبات بسیاری از ایشان دستیابی به برابری اجتماعی با سفیدپوستان در برابر قانون و برخورداری از فرصت های مساوی برای دستیابی به امکانات تحصیلی و فرصت های حرفه ای و شغلی بود. برخلاف فعالان سیاهپوست، برخورداری مادی و رفاهی دانشجویان سفیدپوست در دهه های پس از پایان جنگ جهانی دوم شرایطی برای فعالان نهضت صلح دهه ۱۹۶۰ به وجود آورد که ایشان نه از متفاوت بودن از فرهنگ غالب ترسی داشتند و نه به برخورداری بیشتر از اقتصاد تاراج-محور نظام حاکم طمع می ورزیدند. قطعاً ظهور این نسل نترس و آزاده چالشی عظیم برای اربابان محسوب می شد. تحرکات نظری برای چاره اندیشی سرسختانه اربابان و تکنوکرات های تحت امر آنان را می توان از روی متونی که از آن زمان به جا مانده دریافت.

مقابله با نسل «بچه زایی»: نقشه راه برژینسکی

از دیدگاه علم دانش شناسی^{۸۸} می توان کلیه متون را به سه گروه تقسیم کرد: توصیفی، پیش بینانه و دستوری.^{۸۹} هر یک از این سبک های نگارش دارای ارزش خاص خود است. اولی پدیده یا چیزی را توصیف می کند، دومی پیامدها یا آینده پدیده یا چیزی را پیش بینی می کند و سومی پیشنهاداتی برای رویارویی با پدیده یا چیزی ارائه می دهد. اما گاه نویسندگان، به دلایلی، متنی که با مقاصد دستوری نوشته شده است را «پیش بینانه» معرفی می کنند. کتاب «بین دو عصر: نقش آمریکا در عصر تکنترانیک»^{۹۰} به قلم آقای زیگنیف برژینسکی چنین متنی است، دستورالعملی برای برون رفت از بحرانی جهانی که اربابان در سال ۱۹۶۸ پیش روی خود یافتند. این متن که تظاهر به پیش بینی آینده می کند، ابتدا در سال ۱۹۶۸ در قالب مقاله ای منتشر شد، و سپس در سال ۱۹۷۰ به شکل کتابی مفصل و با کلامی محافظه کارانه تر چاپ گردید. در این کتاب آقای برژینسکی، که ۶ سال بعد به عنوان مشاور امنیت ملی دولت رئیس جمهور جیمی کارتر^{۹۱} منصوب شد، نه تنها به فناوری های مورد نیاز اشاره می کند، بلکه ضرورت ایجاد تشکیلاتی جدید در سطح جهانی برای به وجود آوردن نظامی نوین را توصیه می نماید.

گزیده هایی از این متن را در زیر می آوریم. خواننده تصدیق خواهد کرد که تا چه حد متنی که بیش از ه دهه پیش نگاشته شده است با بسیاری از مفاهیم امروز، مثل جنگ بیولوژیکی، کنترل اقلیم و آب و هوا و بهره گیری از فناوری الکترونیک برای ایجاد ارتباط (و کنترل) جهانی، به عنوان ابزارهایی جهت دستیابی به حکومت جهانی، قرابتی شگفت انگیز دارد. این نزدیکی به حدی است که تو گویی «پیش بینی» های مؤلف یک به یک درست از آب درآمده باشد. البته تعبیر دیگر این قرابت شگفت انگیز این است که دستورالعمل مؤلف یک به یک به اجرا گذاشته شده است و آنچه ما امروز شاهد ظهور آن ایم در واقع نتیجه پیروی از توصیه های آقای برژینسکی از سوی اربابان، و پژوهشگران، مخترعین و مهندسین تحت امر ایشان است.

«امروز دوباره ما شاهد ظهور گروهی از خواص در سطح بین الملل ایم. اما این خواص، علاوه بر سرمایه داران بزرگ، شامل دانشگاهیان، حرفه مندان [مثل وکلا از شرکت های بزرگ خدمات حقوقی، صاحبان رسانه هایی چون خبرگزاری ها و روزنامه های نامداری چون نیویورک تایمز و لس آنجلس تایمز] و دولتمردان کشورها نیز هست. آنچه این خواص را به هم پیوند می دهد فرای تعهدات و دلبستگی های ملی آنها است. نگاه ایشان به سنت های ملی کشور خود محدود نمی شود، بلکه علایق و دغدغه های ایشان از منظری حرفه ای و عملی است. گمان می رود که به احتمال قوی، به زودی شاهد ظهور نسلی از این افراد در کشورهای پیشرفته باشیم که نگاهی جهانی به مسایل دارند. و با بکار افتادن شبکه جهانی اطلاعات، قطعاً تعامل فکری و تبادل اطلاعات بین اعضای این جامعه خواص در سراسر جهان، تسهیل خواهد شد و ایشان به زبان علمی مشترکی (مثل زبان لاتین در قرون وسطی) دست خواهند یافت... اما [ناگفته نماند که] این تحول، شکافی خطرناک بین این خواص و توده های مردم به وجود خواهد آورد. توده هایی که امروزه توسط

رهبران ملی خود از نظر سیاسی فعال شده اند اما نگرشی «محلی»^{۹۲} به مسایل دارند. نگرش محلی توده ها بی گمان ایشان را در تضاد کامل با نگاه جهانی خواص نامبرده قرار خواهد داد.^{۹۳}

در کتاب، پس از مروری بر تغییراتی که در عرصه سیاست بین الملل به وجود آمده است، نویسنده به مجموعه ای از علوم و فناوری هایی اشاره می کند که در اختیار بشر قرار گرفته است. آیا منظور او از اشاره به این علوم و فناوری ها پیش بینی امکاناتی است که احتمالاً برای تثبیت استیلای «خواص» بر توده ها می تواند در آینده کاربرد داشته باشد؟ با توجه به فناوری های امروز، آنچه از فناوری های الکترونیکی برای کنترل توده ها و سلاح های جدید که در سطور زیر نام برده شده است بیشتر شبیه به سیاهه ای از سفارش کار به مخترعین در شرکت های فناور برای فناوری های مشخصی چون «بلوک چین»، گوشی های هوشمند، فناوری پهباد، مهندسی آب و هوایی، سلاح های بیولوژیکی و فناوری هجی است:

«ما به تدریج شاهد ظهور جامعه ای خواهیم بود که تحت کنترل دستوری از بالاست. چنین جامعه ای را گروهی از خواص اداره خواهند کرد که قدرتش از مهارت آنان در علم و تکنولوژی برتر است. بدون هیچ محدودیتی از نوع ملاحظات اخلاقی یا پایداری به ارزش های کنونی، این خواص در بهره گیری از آخرین فناوری های مدرن در تغییر رفتار [= کنترل] مردم با تحت نظر گرفتن [بیست و چهار ساعته] ایشان [به امید گردآوری خصوصی ترین اطلاعات زندگی آنان] ابایی نخواهند داشت. و در چنین شرایطی نه تنها از شتاب ایالات متحده در پیشرفت های علمی و فناوری کم نخواهد شد، بلکه به لحاظ این شرایط، از خوراک بیشتری برای رشد برخوردار خواهد گردید.»^{۹۴}

و چند توصیه برای توسعه تسلیحات نظامی:

«نه تنها [اخیراً] سلاح های جدیدی به وجود آمده است، بلکه [به واسطه علوم و فناوری های نو] مفاهیم جغرافیایی در تفکر راهبردی اساساً دگرگون شده اند؛ دسترسی به فضا و کنترل آب و هوایی حساسیت هایی که ما قبلاً در تفکر استراتژیک به جاهایی چون کانال سوئز و جبل الطارق داشتیم را منتفی کرده است. علاوه بر فناوری برتر موشکی، توانایی حمل کلاهک های چندگانه و بمب های قوی تر و دقیق تر، پیشرفت های تسلیحاتی در آینده به احتمال قوی شامل سفینه های فضایی جنگی بدون سرنشین، ایستگاه های زیردریایی، تسلیحات شیمیایی و بیولوژیکی، اشعه های مرگبار و حتی توانایی استفاده از تغییرات آب و هوایی به عنوان سلاح خواهد بود...

«گوردون جی اف مک دونالد»، ژئوفیزیکدان متخصص در جنگ افزارهای نوین نوشته است که «هم اکنون فناوری ای موجود است که به موجب آن می توان فرکانس هایی بسیار قوی در عرصه های وسیعی از کره زمین به وجود آورد که از طریق آن عملکرد مغز تعداد کثیری از جمعیت ساکن را برای مدت مدیدی مختل ساخت. قطع نظر از هولناک بودن تصور استفاده از چنین فناوری خطرناکی که می تواند از محیط برای

استیلا و چیرگی یک ملت بر ملت دیگر استفاده کند، فراموش نکنیم که این تکنولوژی تا چند دهه دیگر به طور کاملاً کاربردی در دسترس علاقمندان قرار خواهد گرفت.^{۹۵}

«تا سال ۲۰۱۸، فناوری های جدیدی در اختیار رهبران سیاسی کشورهای پیشرفته قرار خواهد گرفت که ایشان را قادر به انجام جنگ های پنهان خواهد کرد. برای اجرای این جنگ ها به گسیل داشتن تعداد پرشماری از نیروهای امنیتی نیازی نیست. مثلاً یک کشور می تواند به کمک جنگ افزارهای بیولوژیکی، به صورت پنهان و خاموش، به کشور رقیب خود حمله کند و جمعیت آن را کاملاً ضعیف کرده بدون اینکه تلفات چندانی از خود به جای گذارد. پس از تضعیف جمعیت، سپس می توان با نیروی نظامی حمله را آغاز کرد. یا به جای حمله با جنگ افزارهای زیستی، می توان با فناوری های تغییر آب و هوا، دوره های طولانی از خشکسالی و یا توفان، را برای تضعیف ظرفیت های دفاعی کشوری به کار گرفت و آن را از این طریق مجبور به تسلیم ساخت.»^{۹۶}

مسلماً این متن تاریخساز صرفاً به عنوان رساله ای آکادمیک نگاشته نشده بود. در بخشی با عنوان «انجمنی از نمایندگان کشورهای پیشرفته»، مؤلف ضرورت ایجاد نهادی جهانی به منظور دستیابی به اهداف مندرج در متن را پیش کشیده است:

«چنین انجمنی از خواص، برخاسته از ملت های پیشرفته جهان، قطعاً نهادی رسمی برای اثرگذاری بیشتر می طلبد. می توان در ابتدا این نهاد بین المللی را در قالب سازمانی با وظایف مشورتی در بالاترین سطوح تصور کرد. در قالب این سازمان می توان سران کشورهای پیشرفته را پیرامون دغدغه های سیاسی-امنیتی، آموزشی و علمی و اقتصادی و فناوری گردهم آورد. در این گردهمایی ها، توافقاتی نیز می توان در ارتباط با کشورهای در حال توسعه اتخاذ کرد... این انجمن مشورتی که در ابتدا فقط آمریکا، اروپای غربی و ژاپن را در بر خواهد گرفت، سران و صاحب نظران منتخب از این کشورها را دور هم خواهد آورد تا با هم در مورد مسایل کنونی جامعه مدرن به بحث و تبادل نظر بپردازند. از آنجاییکه توانمندی های سیاسی آمریکا، به ویژه در ارتباط با جنگ سرد و مناقشات جنوب-شمال، محدود شده است، انجمنی چند ملیتی می تواند کارآیی طرف های آمریکایی را در چنین انجمنی بیشتر سازد.»^{۹۷}

در راه اندازی چنین نهاد بین المللی، مؤلف جایگاه ویژه ای برای ژاپن در نظر گرفته است و دلیل این جایگاه برتر پیشرفت هایی است که تا آن زمان ژاپن در زمینه فناوری های الکترونیک به دست آورده بود. به واسطه این پیشرفت هاست که نگارنده ژاپن را نه صرفاً یک کشور آسیایی بلکه قدرتی جهانی توصیف می کند.

«گنجاندن کشور ژاپن در چنین انجمنی حائز اهمیت فراوان است، هم از نظر نیازهای دولت ژاپن در داخل آن کشور و هم از نظر کارآیی نهاد بین المللی ای که توصیف شد. ژاپن قدرتی است جهانی. و در جهانی که شاهد به وجود آمدن فناوری های الکترونیک و ارتباطات با سرعت فوق سرعت صوت است، اشتباهی سیاسی و روانی است که ژاپن را صرفاً کشوری آسیایی تصور کنیم. ژاپن سزاوار فرصت های بیشتری است. ژاپن را

غولی آسیایی در بین تعداد کثیری از کوتوله های آسیایی نبینیم. با این کار ما این قدرت جهانی را از شرکت در انجمنی نظیر آنچه توصیف شد محروم می سازیم. همزمان با برگزاری گفتگوهای دو طرفه بین آمریکا و ژاپن، با گنجاندن آن کشور در این انجمن مشورتی ما قادر خواهیم بود که قدرت آسیایی را در جمعی قرار بدهیم که در آن نمایندگان ژاپن در میان شرکایی قدرتمند و برابر از کشورهای پیشرفته خواهد نشست.^{۹۸}

از این رو، تعجب آور نبود که در ماه جولای سال ۱۳۷۳، یعنی سه سال بعد از انتشار کتاب «بین دو عصر»، نهادی خصوصی با نام «کمیسیون سه جانبه»^{۹۹}، با عضویت نمایندگانی از دنیای سیاست، تجارت، رسانه و دانشگاه از آمریکا، اروپای غربی و ژاپن، به رهبری آقای دیوید راکفلر، مدیرعامل بانک «چیس»^{۱۰۰} و بزرگ خاندان صنعتی راکفلر در آمریکا و همکاری نویسنده کتاب «بین دو عصر» آقای زیگنیف برژینسکی، رسماً تشکیل شد. سطور زیر از اسناد مؤسس کمیسیون گرفته شده است و حاکی از دغدغه های مؤسسين و نمایندگان شرکت کننده در آن است:

اهداف:

الف) تشویق همکاری بین کشورهای عضو کمیسیون سه جانبه در آمریکا، اروپای غربی و ژاپن...
دغدغه های داخلی در این سه گروه از کشورها، حل مسایل را به حدی دشوار می کند که خواه نا خواه به از هم گسیختگی این کشورها از هم می انجامد... اما از آنجاییکه این کشورها از نظر اقتصادی و فناوری بر هم اتکای متقابل دارند، این سه ناحیه از جهان به اندازه کافی از انگیزه های مشترک برای ایجاد جامعه ای از خواص برخوردارند... انتخاب بین این دو گزینه، یعنی جدایی از هم یا همکاری نزدیک است که جهان آینده ما را خواهد ساخت. گروهی خصوصی از خواص می توانند به انتخاب گزینه درست کمک کنند. به این منظور، دیوید راکفلر تأسیس کمیسیون سه جانبه را پیشنهاد کرد که شامل شهروندان برجسته از بخش خصوصی ژاپن، اروپا و آمریکای شمالی باشد که هدف اصلی آن گرد هم آوردن بهترین مغزهای جهان برای حل مسایل آینده دنیاست.

ب) هدایت بخش دولتی و بخش غیردولتی با سیاستگذاری های مطلوب
کمیسیون سه جانبه که در جولای ۱۹۷۳ افتتاح شد یک سازمان سیاستگذار است. کمیسیون می کوشد تا با هدایت سیاستگذاری در کشورهای عضو، همکاری بین این کشورها را آسان تر کند. در این خصوص به ویژه روابط بین الملل و حل مسایل داخلی مشترک، شامل (۱) مسایل اقتصادی، (۲) سیاست و دفاع، (۳) روابط با کشورهای در حال توسعه و (۴) روابط با کشورهای کمونیستی مد نظر است. حمایت از توصیه های کمیسیون در بخش دولتی و بخش خصوصی در کشورهای عضو کمیسیون نیز از جمله وظایف اعضای کمیسیون است.

ج) بازآفرینی نظام بین الملل
بازآفرینی نظام بین الملل یک شبه انجام نمی شود و مستلزم فرآیندی زمان بر است. سیستمی که بعد از جنگ جهانی دوم به وجود آمد حاصل تلاش مبتکرانه آن زمان، در زمانی نسبتاً محدود بود. در آن زمان،

یک کشور قدرت غالب در جهان محسوب می شد و با نفوذی که داشت دیگر کشورها را با خود همراه ساخت. برعکس، در حال حاضر، ساختن نظامی جهانی، فرآیندی به مراتب طولانی تر و پیچیده تر است که در آن مذاکرات درازمدت نیاز خواهد بود. با تلاش در ایجاد فرهنگ همکاری متقابل بین کشورهای عضو، کمیسیون ایجاد محیطی مناسب برای انجام این تلاش ها در سطحی وسیع تر را دنبال خواهد کرد.^{۱۰۱}

با توجه به اینکه کتاب «بین دو عصر» و سطور بالا در سال هایی نوشته شده است که جهان در اوج جنگ سرد بین دو ابرقدرت آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی به سر می برد، فقدان ادبیات جنگ سرد و مفاهیم ضد کمونیستی در این متون و عدم صف آرایی سرمایه داران بزرگ شرکت کننده در کمیسیون در برابر خصم مشترک سؤال برانگیز است. در واقع، در این متون قصد کمیسیون برای دعوت از کشورهای کمونیستی برای پیوستن به کمیسیون در مراحل بعدی رشد و توسعه آن به صراحت آورده شده است! پس سؤال مطرح می شود که این صف آرایی بخش خصوصی کشورهای پیشرفته که می خواسته اند با حمایت از سیاستگذاری های هماهنگ در کشورها به مصاف «دغدغه های داخلی» بروند به چه منظور بوده است. کدام دغدغه های داخلی دقیقاً مد نظر بوده است؟ چرا در «بین دو عصر» و متون مرتبط با کمیسیون، تأکیدی خاص بر نگاه جهانی و گسستن از پیوندهای ملی توسط اعضا شده است؟

تا قبل از انتشار رساله ای با عنوان «بحران در دموکراسی» در سال ۱۹۷۵ توسط کمیسیون سه جانبه، فقط در این مورد حدس هایی می شد زد. اما محتوای این رساله شکی باقی نمی گذارد که صف آرایی اعضای منتخب کمیسیون که از سه ناحیه تمرکز سرمایه داری جهانی، یعنی آمریکای شمالی، اروپای غربی و ژاپن، گردهم جمع شده بودند، در برابر چه تهدید بزرگی بوده است: عامه مردم جهان. این رساله که توسط سه تن از دانشگاهیان منتخب کمیسیون از اروپا، آمریکا و ژاپن نگاشته شده است، نشان داد که ترس سرمایه داران بزرگ فقط متوجه انقلابیون در کشورهای تحت سلطه در کشورهای جهان سوم نبود، بلکه برخاسته از فرهنگ جدیدی از مقاومت بود که با بهره گیری از سنت مردم سالاری در کشورهای خودشان، مردم را به سوی آزادی بیشتر و رهایی از سیستم های توسعه سوق می داد. در سطور زیر ترس اربابان و تکنوکرات های تابع آنها را می توان از زبان خودشان شنید. لازم به یادآوری است که در این متن اشاره به «مردم سالاری» و «دموکراسی» از مصادیق استفاده از واژه ها برای ایجاد ابهام است:

«در حال حاضر، چالشی عظیم از جانب جامعه اندیشمندان و گروه های مرتبط، متوجه دولت ها شده است. این گروه از اندیشمندان جامعه تنفر خود از فساد، مادی گرایی و کاستی های دموکراسی و تبعیت مسئولین دولت ها از سرمایه داری انحصارطلب را به صراحت بیان کرده اند... به بیان دیگر، جوامع پیشرفته صنعتی به رشد و توسعه طیفی از اندیشمندان انجامیده است که دارای ارزش های متفاوتی هستند و غالباً رهبری سیاسی جامعه را به سخره می گیرند و اقتدار و مشروعیت نهادهای حکومتی را زیر سؤال می برند. رفتار این

دسته از اندیشمندان جامعه با رفتار گروه رو به رشد دیگری از اندیشمندان جامعه که خود را وقف تکنوکراسی و سیاستگذاری کرده اند تفاوت فاحش دارد.

یک چنین تحول بزرگ اجتماعی چالش عظیمی در برابر حکومت مردم سالار کنونی ایجاد کرده است که اگر به جدیت و شدت تهدیدهای مشابه از سوی گروه های سیاسی مخالف [در تاریخ] مثل توطئه نجیب زادگان مخالف علیه حکومت پادشاهان، جنبش فاشیسم و احزاب کمونیستی در گذشته نباشد، کمتر از آنها نیست.

در کشورهای پیشرفته، در هر سه ناحیه از سرمایه داری جهانی که در کمیسیون سه جانبه نماینده دارند همچنین می توان تغییری محسوس در ارزش ها یافت. بسیاری از مردم از تعلق خاطر به دغدغه های روزمره مثل کوشش در کسب و کار به منظور کسب درآمد و خریداری چیزها منصرف و به توجه کردن به شخص خود [عالم درون]، گذران کیفی اوقات فراغت و رسیدن به رضامندی فردی با پیوستن به گروه های همفکر و همنظر در ارتباط با زیباشناسی ترغیب شده اند. بیشترین این تغییرات را می توان در میان نسل جوان مشاهده کرد. این تغییر در ارزش ها در همان اقشار از جامعه دیده می شود که در مورد رهبران و نهادهای سیاسی تردید دارند و خود را با فرآیند انتخاب در اداره سیاسی کشور بیگانه و بی اعتماد می بینند... گسترش این سندرم ارزشی را پژوهشگران به رفاه اقتصادی ای نسبت داده اند که در تمامی کشورهای کمیسیون سه جانبه، در دهه ۱۹۶۰ تجربه شد. این ارزش های جدید ممکن است که در رویارویی با رکود و کمبود منابع رنگ ببازند و از میان بروند. اما اگر چنین نشود، تمرکز جوانان بر درونگرایی چالش عظیمی در اداره جامعه به وجود خواهد آورد چرا که دولتمردان قادر نخواهند بود که مردم را برای دستیابی به اهداف سیاسی و اقتصادی بسیج و ترغیب نمایند و ایشان را به فداکاری و تلاش سخت در کسب و کار فراخوانند.^{۱۰۲}

تا زمان نگارش این سطور، ۷ سال از ناآرامی های سال ۱۹۶۸ می گذشت و به خاطر فشار افکار عمومی در ایالات متحده و خارج از آن، آمریکا مجبور به پذیرفتن پایان جنگ در ویتنام و جنوب شرق آسیا شده بود. برای اربابان و تکنوکرات ها قبول این شکست دشوار بود. برای ایشان، همانطور که در گزیده های بالا مشهود است، تأثیر افکار عمومی بر عملکرد دولت ها، که بخشی از نظام مردم سالاری واقعی است، عنصر خوشایندی نبود.

در کتاب «بین دو عصر» توجه نویسنده بیشتر متمرکز بر سازماندهی سیاسی توسط اربابان و تکنوکرات های تابع ایشان برای رویارویی بزرگ با جوانان آزاده و نواندیش نهضت صلح بود، اگر چه در آن اشاراتی به ملزومات تکنولوژیکی استقرار نظامی تکنترانیک نیز آمده است. اما آقای گوردون جی اف مک دونالد، ژئوفیزیکدان متخصص در جنگ افزارهای نوین، که زیگنیف برژینسکی در کتاب خود از او یاد می کند، همراه با ۱۳ تن از تکنوکرات های نظیر خود، چاپ و نشر کتاب دیگری با عنوان «به سوی سال ۲۰۱۸»^{۱۰۳} را در همان سال، یعنی ۱۹۶۸، میسر کرد.

این کتاب که توسط سازمانی به نام «انجمن سیاست خارجی» منتشر شد نیز از نمونه هایی است که «پیش بینانه» جلوه می کند ولی در واقع متنی از نوع دستوری است. انجمن سیاست خارجی به عنوان یکی از اتاق های فکر فعال در زمینه اشاعه اطلاعات در افکار عمومی آمریکا پیرامون مقتضیات سیاست خارجی آن کشور شناخته می شود. این کتاب را می توان دستورالعملی برای جلب توجه مخترعین و مکتشفین در آن کشور و دیگر کشورهای صنعتی در نظر گرفت تا ایشان بدانند برای اهداف نظامی و خارجی کشور ایالات متحده در ۵۰ سال آینده (یعنی تا ۲۰۱۸) چه زمینه های مطالعاتی و فناوری مطلوب است و در نتیجه مورد حمایت مالی قرار خواهند گرفت. زمینه های مطرح شده در کتاب، جنگ افزارهای نوین، فضا، ارتباطات، غذا، حمل و نقل، جمعیت، اقیانوس شناسی، فناوری کامپیوتر، فناوری آموزش، فناوری کنترل رفتاری، انرژی و اقتصاد را در بر می گیرد. بسیاری از سفارشات توصیف شده در این کتاب امروزه محقق شده است: مثلاً، کنترل آب و هوایی برای استفاده به عنوان سلاح، کوچکتر کردن اندازه کامپیوترها، دستیابی به مواد مقاوم تر برای ساخت سلاح (انگیزه فناوری نانو؟)، و ساختن سلاح های پرتوافکن قابل حمل (مثل لیزر یا پرتوهای الکترومغناطیسی) (بخش ۴)

کتاب های دستوری بالا، در واقع آماده باشی بود که افشار قدرتمند و اثرگذار جوامع صنعتی را مخاطب قرار می داد. کتاب آقای برژینسکی، اربابان و سیاستگذاران در کشورهای اروپایی تبار و ژاپن و کتاب «به سوی سال ۲۰۱۸» قشر دانشگاهی و پژوهشگاهی (قشر تکنوکرات) در این کشورها را خطاب قرار دادند. تنها همکاری هماهنگ بین این دو قشر در حوزه هایی که در کتاب «به سوی سال ۲۰۱۸» به صراحت آمده است می توانست اربابان را به تعداد کثیری از ابزار و ادوات کنترلی الکترونیکی جهت استفاده در آمریکا و در دیگر کشورها، در مقابله با بیداری عامه مردم نسبت به تاراج دارایی های مشترک سرزمینی خود مجهز سازد. اما حتی اگر تمامی اختراعات مورد نیاز انجام می شد، تولید و تجاری سازی این ابزار و ادوات، مستلزم بسیج منابع عظیم انسانی در سراسر جهان بود. پس متونی از نوع «پیش بینانه» نیاز بود تا کشورهای جهان سوم، به ویژه کشورهای پرجمعیت جنوب شرق و شرق آسیا، را به سوی صنایعی سوق دهد که قرار بود این ابزار و ادوات را در تعداد میلیاردی بسازند. متونی لازم بود که بتواند به اذهان سیاستگذاران و عامه مردم در کشورهای جهان سوم، که غالباً با تحقیر «زراعی» و «عقب مانده» معرفی می شدند، رسوخ کند و ایشان را به سوی تولید مصنوعات کنترل الکترونیکی مورد نیاز عصر تکنترانیک سوق دهد. انجام این مهم به گروهی از نویسندگان چیره دست که خود را «آینده پژوه» می خواندند سپرده شد. و در میان آینده پژوهان، «الوین تافلر» به بهترین و مؤثرترین نحو این چالش را از میان برداشت.

فریبی علمی-تخلیلی به نام «آینده پژوهی»

آقای تافلر روزنامه نگاری توانا بود که در ابتدا در عرصه های کارگری قلم می زد. اما انتشار دو کتاب «شوک آینده» (۱۹۷۰) و «موج سوم» (۱۹۸۰)، او را به یکی از مشهورترین و ثروتمندترین نویسندگان جهان بدل کرد. این دو کتاب تا کنون به بسیاری از زبان های دنیا (از جمله فارسی) ترجمه و منتشر شده است. کتاب «موج سوم»، از زمان انتشار نخستین آن در ۱۹۸۰ تا کنون به طور مستمر تجدید چاپ شده است. پیام کلی هر دو

کتاب این است که جامعه بشری وارد عصر جدیدی از پیشرفت شده است که نمی توان آن را «صنعتی» دانست بلکه چیزی فرای صنعتی است. او صاحب کتاب دیگری موسوم به «آینده پژوهان»^{۱۰۴} (۱۹۷۲) است که در واقع مجموعه ای از نظرات «آینده شناسان» زمان خود و دیدگاه ایشان در مورد «آینده پژوهی»، یعنی نوشتن متون دستوری در لباس متون «پیش بینانه» به شمار می آید. یعنی خیلی پیش از اینکه پژوهشگران تیزبین در رشته تاریخنگاری با انتشار مقالاتی ماهیت «دستوری» آینده پژوهی را فاش کنند^{۱۰۵}، آینده پژوهان دهه ۶۰ و ۷۰ در غرب خود از ماهیت «تلقینی» و فریبکارانه فعالیت خود کاملاً آگاه بودند. به هر حال، آقای تافلر در کتاب «موج سوم» با قلمی آسان فهم به مخاطبین جهانی خود آینده ای را القا کرد که صرفاً برخاسته از خیالپردازی های هدف دارش بود.

گزیده ای از نظرات دستوری وی برای آینده که توسط این کتاب «پیش روی» جهانیان قرار گرفت و به آنها تلقین شد را در زیر می آوریم. پس از گذشت ه دهه از نگارش کتاب شوک آینده، با توجه به مسیری که بسیاری از ملت ها و دولت ها انتخاب کردند نشان می دهد که کتاب های الوین تافلر دستورالعملی نافذ جهت اجرای یکی از بزرگترین و فراگیرترین پروژه های فریبکارانه «مهندسی اجتماعی» در قرن ۲۰ در سطح جهانی را فراهم کرد. مثلاً در بخش ۴ خواهیم دید که شوک آینده و موج سوم چگونه زیربنای فکری برای سیاستگذاری در کشورهای شرق آسیا، به ویژه جمهوری خلق چین، را فراهم کرد و نهایتاً آنان را به سوی گردن نهادن کامل به نظام کنترل اربابی در جهان مجبور ساخت. به زبان دو پهلوی و موزیانه این نوشته های تخیلی-دستوری، کشورهای «عقب مانده» باید اقدامات زیر را انجام می دادند تا در جهشی معجزه آسا از دوران عقب مانده و حقارت بار زراعی تکامل اجتماعی بشر به یکباره خود را به دوران پسا صنعتی فوق پیشرفته پرتاب می کردند:

- کاسته شدن نقش کشاورزی و صنایع سنگین در جوامع به عنوان موتور پیشرفت جامعه و افزایش نقش علوم و فناوری های نو، مثل رایانه و دیگر فناوری های الکترونیکی، هوا-فضا، دستکاری ژنتیکی، اقیانوس شناسی (برای اکتشاف و ...)، و ارتباطات الکترونیکی فردی [تلفن همراه؟!]^{۱۰۶} به عنوان جایگزینی مؤثرتر از رادیو و تلویزیون، جهت اثرگذاری بر رفتار افراد.
- دگرگونی اقتصاد کشورهای جهان با تمرکز بر تولید مصنوعات برخاسته از علوم و فناوری های بالا.
- دگرگون شدن محیط های زندگی افراد با مصنوعات برخاسته از علوم و فناوری های بالا.
- تضعیف نهاد خانواده و کاسته شدن از جایگاه زن به عنوان مادر در جامعه.
- پیوستن زنان به مردان در محیط کار در بیرون از منزل.
- شناختن خانواده در شکل کنونی آن - متشکل از پدر، مادر و فرزندان - به عنوان مانعی جدی برای پیشرفت جوامع.
- استفاده از شیوه های مدرن برای کاستن از فرزند آوری در جامعه.
- عادی شدن برقراری روابط جنسی بین زن و مرد خارج از سنت ازدواج.
- «رهایی» افراد از بند خانواده و افزایش توانایی آنان برای جابجایی جهت کار در مکان های مختلف.

- کاهش اهمیت خودکفایی و خوداتکایی، در مقایسه با اهمیت این دو در مراحل قبلی توسعه جوامع بشری، یعنی مراحل زراعی و صنعتی.

- پدیدار شدن «کابین های الکترونیکی» که در آنها جوانان مشغول به کار می شوند و استقلال از خانواده و پیوستن به دیگر افراد نظیر خود در جهان را تجربه می کنند. [شرکت های فناور، استارت آپ، دانش بنیان، پارک های فناوری؟!]

- ضعیف شدن تعلقات عاطفی و میهنی به سرزمین.

- الگوهای رفتاری جدید در پوشاک، غذا، مسکن (فست فود هر وقت که بخواهی، جایگزین سه وعده غذایی در روز همراه با خانواده).

- نابودی دولت های ملی مستقل و شکل گیری تشکیلات منطقه ای با پیوستن چند دولت به هم.

چگونه می توان میلیاردها نفر در جوامع تمدنی جهان را به سوی انتخاب این اهداف تلقینی و همراهی با آنها سوق داد؟ با تحقیق. کلیه نظرات بالا با چاشنی غلیظی از تحقیر در کتاب موج سوم آمده است. برای القای احساس حقارت و ماندگار کردن ترس از تحقیر در ذهن مخاطب، تکنوکرات الوین تافلر از داروینیسیم و داروینیسیم اجتماعی بهره گرفته است. وی تاریخ پیشرفت بشر را، به سه دوره تقسیم کرده است.

- دوره زراعی

این دوره بدوی ترین و اسارتبارترین دوره پیشرفت بشر بوده است. و اگر جامعه ای هنوز در این مرحله سیر می کند بسیار بیچاره است.

- دوره صنعت (صنایع بزرگ، مثل فولاد، سدسازی و ...)

این دوره نسبت به دوره بسیار بدوی زراعی بهتر بود. اما زمان این مرحله نیز به پایان رسیده است. در این مرحله، محیط زیست آسیب بسیار دیده است.

- دوره «عصر اطلاعات» (صنایع مبتنی بر علوم و فناوری های نوین (= الکترونیک، بیوشیمی و ...))

این مرحله از پیشرفت بشر واقعا بهترین است چون انسان را از اسارت ها و محدودیت های دوره های قبلی رها می سازد.

به تلقین تافلر، غالب کشورهای جهان سوم جهان در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، هنوز در بدوی ترین دوره پیشرفت بشر به سر می بردند. اما جای نگرانی نیست. او به مخاطبین خود - تکنوکرات ها و سیاستگذاران در این جوامع «بدوی و بیچاره» - اطمینان خاطر می دهد که «دوپله یکی کردن» در پیشرفت، راهکاری بسیار شدنی و عملی است. برای رفتن مستقیم از مرتبه «زراعی» به مرتبه «عصر اطلاعات» فقط کافی است که برای اهداف بالا (که او در کتاب های خود «تصور» کرده و با زبانی شیوا بیان کرده است) کوشید. او تأکید می کند که باید با آغوش باز پذیرای این تغییرات شد و نباید مانع آنها گردید. به نقل از پژوهشگری مستقل که تأثیر آثار تافلر بر سیاستگذاران و تکنوکرات ها در چین را موشکافی کرده است، تافلر به افراد قدرتمند و صاحب نفوذ در این کشور، نه تنها تصویری خیالی از آینده داد، بلکه مجموعه ای از راهکارهای عملی برای

تحقق این تصویر را ارائه کرد. و در چین، این دستورالعمل تحت سیاستی کلی به نام «۴ مدرنیزاسیون» اجرایی گردید.^{۱۰۷}

ناگفته نماند که الوین تافلر یک نویسنده مستقل نبود. وی از همکاران نزدیک یکی از بنیادهای صنعتی به نام «بنیاد راسل سیچ»^{۱۰۸} بود. این بنیاد نیز همانند دیگر بنیادهای صنعتی چون بنیاد راکفلر و کارنگی، علاقمند به «مهندسی اجتماعی» بوده و با حمایت از دانشمندان و نویسندگان که در راستای راهکارهای کنترلی تلاش می کنند سرمایه گذاری های کلان کرده است. این بنیاد به ویژه علاقمند به مطالعات علوم اجتماعی برای گشودن جوامع به «نوآوری ها»، نه از طریق خلاقیت و ابتکار عمل، بلکه از طریق تقلید از فناوری های کنترلی اختراع شده در غرب و استقرار آنها در جوامع خود، بوده است.^{۱۰۹}

اهداف واقعی نویسندگان کتاب های دستوری نظیر سه نمونه ای که در بالا معرفی شد وقتی بهتر معلوم می شود که ما توجه بیشتری به شرایط اجتماعی و فرهنگی نگارش آنها می کنیم. با توجه به این شرایط، شکی باقی نمی ماند که این آثار در واقع در واکنش به شرایطی حاد به وجود آمده اند که حامیان و بانیان تکنوکراسی را به ترس وادار کرده بود. در بخش های ۶ و ۷ به طور مفصل به توصیف شرایط اجتماعی و فرهنگی در جهان غرب در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ می پردازیم اما جا دارد که در اینجا خلاصه ای از آن را بیاوریم. از بحرانی بودن این شرایط برای اربابان می توان چنین برداشت کرد که مخاطب غایی این آثار نه افکار عمومی در کشورهای صنعتی، بلکه افکار نخبگانی، سیاستگذاری و اربابانی در آمریکا و در دیگر کشورهای جهان از یک سو و افکار عمومی در جهان سوم از سوی دیگر بوده است:

در سال تعیین کننده ۱۹۶۸، یعنی سالی که زیگنیف برژینسکی اقدام به تدوین «بین دو عصر» کرد، همچنین اتفاقاتی رخ داد که نسل بچه زایی را به ذهنیتی فرای نداشتن ترس از نظام تکنوکراتیک و نداشتن طمع به غنائم حاصل از تاراج و توسعه برد. این تحول عظیم به شرایطی انجامید که موجب حتی ترس و واهمه بیشتری برای نظام تکنوکراتیک گردید. در این سال سه تن از رهبران نهضت صلح و عدالت در روز روشن ترور شدند. مارتین لوتر کینگ، رهبر نهضت حقوق مدنی سیاهپوستان و رابرت اف کندی^{۱۱۰}، وزیر دادگستری دولت جان اف کندی و نامزد انتخابات ریاست جمهوری به ضرب گلوله دو مزدور به قتل رسیدند. توماس مرتون^{۱۱۱}، کشیش کاتولیک ضد جنگ که از طریق کتاب های پرمخاطب خود شهرت و محبوبیت عظیمی پیدا کرده بود، در هتلی در بانکوک جان باخت. گرچه روایت رسمی دلیل مرگ او که در جراید منتشر شد اتصالی سیم های پنکه داخل اتاقش معرفی شد، اما برای بسیاری از افراد این نیز ترور یکی از شخصیت های محبوب نهضت مسالمت آمیز ضد جنگ محسوب شد.^{۱۱۲} نتیجه اینکه، بسیاری از فعالان نسل بچه زایی باور یافتند که برای تغییر روش حکمرانی در کشورشان، اعتراض امری بیهوده است. مسالمت آمیز بودن اعتراضات به هیچ روی تضمین نمی کرد که صاحبان قدرت نیز مسالمت آمیز عمل کنند. ایشان به باور جدیدی رسیدند و آن این بود که تغییر را باید از شخص خود شروع کنند و اینکه در رویارویی با ساختار های دقیق و مهندسی شده جامعه مدرن که بر کنترل ذهنی و رفتاری افراد تمرکز داشته است، تغییر فردی مؤثر ترین و مطمئن ترین شیوه اصلاح جامعه است. گروهی از آنان با ایجاد «جوامع ارادی» به نهضت

«بازگشت به سرزمین» شکل دادند. و گروهی دیگر، با دانش پژوهی و ابتکار، رویکرد جدیدی در علم و فناوری به وجود آوردند که می توان آن را «علم حکیمانه» نام داد؛ رویکردی به علم که در آن جدایی علم از فلسفه و دین قابل تصور نیست و هر گونه فعالیت علمی که به واسطه جدایی از ملاحظات اخلاقی به ویرانی طبیعت، جامعه و فرد بینجامد، مردود است.

آغاز توجه به اصلاح فردی، نهضت بازگشت به سرزمین با ایجاد جوامع ارادی و علم حکیمانه تحولاتی بود که ریشه استیلا و انحصار طلبی اربابی را بیش از هر چیز دیگری تهدید می کرد. برای اربابانی که تمام همت خود را صرف بیرون راندن مردم از عرصه های طبیعی و وادار کردن میلیون ها نفر از جمعیت جهان به مهاجرت به شهرها برای بردگی در ساختارهای مهندسی شده تکنوکرات ها کرده بودند، حالا بازگشت میلیون ها تن از نسل بچه زایی به این عرصه ها جهت زیستن مستقل از نظام تاراج، مراقبت از طبیعت و در نتیجه ایجاد موانعی بر سر راه استخراج بی حد و مرز منابع طبیعی - عملاً اعلام جنگ محسوب می شد. در بخش های ۶ تا ۹ گزارش حاضر، در توصیف ریشه های تئوریک توجه به اصلاح فردی، نهضت بازگشت به سرزمین، ساختن جوامع ارادی و مصادیق و دستاوردهای علم حکیمانه مطالبی ارائه شده است. اما در اینجا، در ادامه گزارش، به توصیف نتیجه تدارک ۵۰ ساله اربابان و تکنوکرات ها برای اجرای جنگی جهانی علیه بشریت، که با اعلام پاندمی ساختگی کرونا در ژانویه ۲۰۲۰ به صورت فاش و آشکار کلید خورد، می پردازیم.

ابزار کنترل و گشتار با فناوری های نوین

در چند دهه اخیر خبر پیشرفت های علمی و تکنولوژیکی پیرامون فناوری های مشهوری چون علم ژنتیک و دستکاری ژنتیکی، زیست فناوری، مهندسی بافت، زیست شناسی مولکولی، زیست شناسی مصنوعی، گوشی های هوشمند، فضای مجازی و شبکه جهانی اینترنت، رایانه و فناوری های الکترونیک، رباتیک، فناوری نانو، روش های جدید کشاورزی بدون خاک موسوم به هیدروپونیک، فناوری های هوا-فضا مثل ماهواره ها و سیستم های موشکی حمل ماهواره ها به مدار در رسانه ها بسیار شنیده شده است. تا قبل از رخداد پاندمی ساختگی کرونا هر یک از این اختراعات در حوزه تخصصی خود نشانه ای از پیشرفت به شمار می آمد و ارتباط خاصی بین آنها دیده نمی شد.

با رخداد پاندمی ساختگی کرونا، ما ابتدا اجبار مردم به تزریق واکسن نماهای ام آر ای، و سپس عملیاتی کردن فناوری های کمتر شناخته شده ای چون کد کیو-آر، آنتن های هجی، دیجیتالی کردن اطلاعات هویتی، مالی، حرفه ای، ملکی و... شهروندان، فناوری بلوک چین، هوش مصنوعی و پول دیجیتالی را شاهد بوده ایم. استقرار این فناوری های جدید در سطح جهانی، به صورت هماهنگ و با همکاری سازمان یافته سازمان ملل متحد، سازمان جهانی بهداشت، بانک تسویه حساب های بین المللی^{۱۱۳}، و مجمع جهانی اقتصاد^{۱۱۴}، (حاشیه ۳: «مشارکت عمومی-خصوصی جهانی» چیست؟) پژوهشگران مستقل جهان را متوجه ارتباطی معنی دار بین پیشرفت های علمی و تکنولوژیکی چند دهه اخیر کرده است. کشف این ارتباط، تصویری یکپارچه و تهدید آمیز از کاربری فناوری های نوین در جهان ترسیم می کند که نمی توان در مورد آن بی تفاوت ماند. در زیر به توصیف فناوری های کم شناخته پساکرونا و نقش سازمان های نامبرده در اشاعه آنها می پردازیم. شناخت بهتر این فناوری ها ارتباط معنی داری که پژوهشگران مستقل بین پیشرفت های علمی پیشاکرونا یافته اند را روشن می کند.

بلوک چین یا زنجیره بلوکی

معمولاً از «بلوک چین»^{۱۱۵}، «بلاک چین» یا «زنجیره بلوکی»، عمدتاً در ارتباط با رمز ارزها، مثل «بیت کوین»^{۱۱۶}، سخن به میان می آید اما این فناوری دارای کاربردهای بسیار وسیع تری است. معمولاً در متون تخصصی در این باره، تمرکز بیشتر بر روی «اهداف تلقینی» این تکنولوژی است تا «اهداف واقعی» آن. از این رو، اطلاعات عرضه شده پیچیده، مبهم و تکراری است. در اینجا تلاش می کنیم که این فناوری را همانطور که هست به زبان غیر تخصصی توضیح دهیم تا قابلیت عظیم آن در گردآوری اطلاعات و چگونگی استفاده از آن برای کنترل انسان ها، برای جمیع خوانندگان - چه آشنا، چه کم آشنا و چه کاملاً ناآشنا با مباحث رایانه و شبکه - روشن گردد.

«بلوک چین» و «پایگاه اطلاعاتی» دو پدیده متفاوت اند اما اگر کسی بداند پایگاه اطلاعاتی چیست، درک بلوک چین چندان دشوار نیست. و اگر کسی تا کنون با دفترچه تلفن کار کرده باشد او اساساً می داند پایگاه

اطلاعاتی چیست. دفترچه تلفن حاوی اسامی اقوام، دوستان و همکاران است که شامل شماره تلفن آنان نیز هست. کاربر دفترچه، گهگاه اسم جدیدی به دفتر اضافه می کند و آن را، بر حسب حرف اول نام خانوادگی اشخاص، در بخشی از دفتر که برای آن حرف مشخص شده وارد می کند. برای یافتن شماره تلفن افراد، ما ابتدا به حرف اول نام خانوادگی فرد توجه می کنیم و سپس با رجوع به آن بخش از دفترچه نام و شماره تماس فرد را در آن می یابیم. هر وقت هم که لازم بدانیم، نامی را از دفترچه حذف می کنیم و جای آن را به نام دیگری می دهیم. دفترچه تلفن ساده ترین مصداق پایگاه اطلاعاتی است.

حال اگر این پایگاه را در محیط رایانه تصور کنیم، اطلاعات ابتدا در نرم افزاری ویژه برای ایجاد پایگاه اطلاعاتی وارد می شود و در هنگام جستجو، از دستور کاوش برای یافتن نام و شماره تماس فرد مورد جستجو استفاده می کنیم. حال تصور کنیم که برادر ما نیز دفترچه مشابهی دارد ولی او به جای شماره تلفن افراد، نشانی و آدرس پست الکترونیکی آنها را در دفترچه یادداشت کرده است. در این صورت اگر ما دو برادر بخواهیم اطلاعات خود را با هم سهیم شویم، او از دفترچه تلفن من برای دستیابی به شماره تلفن این افراد و من از دفترچه تلفن او برای نشانی و آدرس پست الکترونیکی آنها مشترکاً استفاده خواهیم کرد. در محیط رایانه، اگر ما از دو رایانه جداگانه برای ایجاد پایگاه های اطلاعاتی مان استفاده کرده باشیم، ما قادر خواهیم بود که با متصل کردن دو رایانه توسط کابل و یا از طریق اینترنت از اطلاعات یکدیگر استفاده کنیم. چه در مورد دفترچه تلفن کاغذی و چه در ارتباط با پایگاه اطلاعاتی کامپیوتری، هر یک از ما می توانیم به طور جداگانه و مستقل از هم به اطلاعات خودمان بیفزاییم یا از آنها کم کنیم و داده های خود را بروز نگه داریم.

حالا این مثال ساده را به سطح شهر ببریم. مثلاً دو اداره مختلف را در نظر بگیریم، مثل اداره ثبت احوال و ثبت اسناد. تقریباً تمامی شهروندان در اداره ثبت احوال پرونده دارند چون تمامی اطلاعات در مورد تولد و فوت، هویت والدین و فرزندان، در این اداره، در پایگاه اطلاعاتی بسیار بزرگی ثبت و ضبط شده است و به طور دائمی بروز نگه داشته می شود. در اداره ثبت اسناد پایگاه های اطلاعاتی متفاوتی وجود دارد، مثل پایگاه اطلاعاتی املاک و شرکت ها. هر یک از این دو اداره قادر است به طور جداگانه پایگاه های اطلاعاتی خود را ویرایش کند و بروز نگه دارد. ادارات همچنین می توانند با توافق قبلی از طریق اتصال شبکه، از طریق اینترنت، از اطلاعات یکدیگر استفاده کنند. وقتی یکی از ادارات تغییری در داده های خود می دهد، ادارات دیگر لزوماً از آن آگاه نمی شوند، مگر اینکه از طریق شبکه تماس برقرار کنند و با انجام کاوش از اطلاعات بروزتر با خبر شوند.

فناوری بلوک چین در فضای مجازی محیطی به وجود می آورد که کسان یا سازمان هایی که به صورت مشارکتی از داده های یکدیگر استفاده می کنند - اصطلاحاً به هر یک از این کسان یا سازمان ها «نود»^{۱۱۷} یا «گره» گفته می شود - همواره از تغییرات در پایگاه اطلاعاتی یکدیگر باخبر می شوند. در واقع، هر بار که تغییری توسط یکی از این سازمان ها انجام می شود، تمام کاربران دیگر باید متوجه شوند و آن را تصدیق کنند تا این تغییر به عنوان اطلاعات معتبر به زنجیره بلوکی افزوده شود. تمثیلی که معمولاً برای توصیف

بلوک چین می آورند، زنجیره ای از بلوک ها (=جعبه ها) است. اطلاعات داخل این به اصطلاح «جعبه ها»، شامل اطلاعات مرتبط با تغییری است که در پایگاه اطلاعاتی داده شده، مثل تاریخ تغییر، ساعت تغییر و کد خاصی است که به آن «هش»^{۱۱۸} می گویند. هش در واقع رمزی است که جایگاه بلوک را در زنجیره مشخص می کند. وقتی همه طرف های مشارکت، تغییر مورد نظر را تأیید کردند، بلوک جدید به زنجیره بلوکی موجود اضافه می شود و به واسطه هش منحصر به فردی که این بلوک دارد، امکان عقب و جلو کردن آن در زنجیره وجود ندارد. یک نسخه کامل و بروز از زنجیره بلوکی نزد هر نود مهیاست.

مثلاً فرض بگیریم که اداره ثبت احوال و اداره ثبت اسناد از طریق فناوری بلوک چین با هم «مشارکت داده» دارند. اگر کسی اقدام به فروش خانه ای بکند که مالک آن فوت شده باشد، در تماسی که بنا به ضرورت فناوری بلوک چین بین اداره ثبت اسناد و اداره ثبت احوال برقرار می شود، به سرعت مشخص می شود که در فلان تاریخ مالک واقعی فوت شده است و کسی که قصد فروش ملک را دارد مسلماً مالک آن نیست. محیط فناوری بلوک چین به گونه ای است که حتی اگر به علت فساد اداری کسی بخواهد تاریخ فوت را در اسناد اداره ثبت احوال پس و پیش کند، چنین کاری امکانپذیر نیست.

در فناوری بلوک چین، ایجاد پیوند بین پایگاه های اطلاعاتی مختلف دارای هیچ محدودیتی نیست. یعنی در محیطی که بلوک چین در فضای مجازی به وجود می آورد، تعداد نامحدودی از نودها می توانند وصل شوند و همه نودها به اطلاعاتی واحد دسترسی داشته باشند و با آگاهی یکدیگر، به این مجموعه تراکنش های جدیدی (= داده های جدیدی) بیفزایند.

البته آنچه در مورد بلاک چین آوردیم در حد تئوری است و قابلیت و محدودیت های کنونی آن با نوآوری های جدید در حال تغییر و تحول است. در تئوری، بلوک چین فناوری مطلوبی به نظر می رسد و تعجب آور نیست که آن را با اشاره مکرر به خصوصیات چون شفافیت، صداقت، و صحت تراکنش ها بین بخش های مختلف اقتصاد تبلیغ می کنند. شاید برای کسانی که در مورد پیشینه «کنترل» و کنترل ذهنی و رفتاری مردم از طریق «کنترل اطلاعات» در سیاست و اقتصاد جهان چیزی نمی دانند، مسئله قابل توجهی در استفاده از این فناوری دیده نشود و گسترش آن در جمیع جوانب جامعه بلامانع فرض گردد. اما وقتی به یاد می آوریم که امروزه تخلیه حساب های بانکی افراد توسط هکرها با لو رفتن کوچکترین اطلاعات شخصی امری عادی شده است باید بپذیریم که با فراهم شدن تمامی اطلاعات شخصی مردم در فضای مجازی به صورتی که فناوری بلوک چین آن را امکانپذیر ساخته است مفاهیمی چون حریم خصوصی و امنیت فردی کاملاً بی معنی می گردد. پس بدون هیچ شکی فراهم شدن اطلاعات شخصی در مورد هویت افراد و پیشینه درمانی، بانکی، انواع معاملات و مالکیت ها، پرونده های قضایی، تحصیلات، مشاغل و میزان درآمد آنان در فضای مجازی برای شهروندان مسئله آفرین خواهد بود. یعنی اگر تمامی اطلاعاتی که در مورد افراد در پایگاه های اطلاعاتی مختلف در سراسر کشور برای کس و یا سازمانی آشکار باشد، می توان انتظار داشت که آن کس یا سازمان به نفع خود از آن بهره برداری خواهد کرد. مثلاً در طول بحران ساختگی کرونا دیدیم که بسیاری از دولت ها از توسل به اجبار برای تزریق واکسن به مردم ابایی نداشتند. آیا در خلال بحران

ساختگی بعدی، برای فروش واکسن نماهای بیشتر در کشورهای تحت سلطه، سازمان جهانی بهداشت دولت ها را مجبور نخواهد کرد که حساب بانکی مقاومت کنندگان به تزریق واکسن نماها را مسدود کنند؟

از سوی دیگر، برخی کارشناسان معتقد اند که برخلاف آنچه به عنوان تئوری بلوک چین تبلیغ می شود، دست بردن در چیدمان بلوک ها، یعنی پس و پیش کردن تاریخ رخداد تراکنش ها، غیر ممکن نیست.^{۱۱۹} پس وقتی این سیستم کاملاً ضد تحریف معرفی شود ولی هکرها قادر باشند با وارد کردن شواهد دروغین در زنجیره بلوکی به شخصی اتهامی وارد کنند، اعتبار فرد بیگناه مسلماً زیر سؤال خواهد رفت و محدودیت های مختلفی برای او و مسایل عدیده ای برای سیستم قضایی کشورها به وجود خواهد آمد. آیا واقعا ملت ها و دولت های مستقل می خواهند داوطلبانه این مقدار از اطلاعات شخصی شهروندان را در فضای مجازی در معرض هکرها و سوء استفاده دیگر تبهکاران جهانی قرار دهند؟

پیشینه فناوری بلوک چین و ارتباط آن با دیگر فناوری ها

بلوک چین فناوری جدیدی نیست. این فناوری در سال ۱۹۹۱ توسط دو مخترع آمریکایی که برای شرکتی به نام «آزمایشگاه های بل» کار می کردند ابداع شد.^{۱۲۰} آزمایشگاه های بل، از مشهورترین مراکز نوآوری و اختراع در آمریکا و جهان به شمار می آید. پیشینه اختراعات این شرکت در حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات به دهه ۱۹۲۰ باز می گردد. یکی از اختراعات این آزمایشگاه ها نوعی ترانزیستور به نام «ام او اس»^{۱۲۱} است که در سال ۱۹۵۷ انقلابی در دنیای الکترونیک به پا کرد. این نوع ترانزیستور رایانه ها را از لامپ های خلأ بی نیاز کرد و کارایی آنها را افزایش داد. با این ترانزیستور، رایانه ها کوچکتر اما توانمندتر شدند. ساخت سیستم های تسلیحاتی خودکار بدون این ترانزیستور غیر ممکن می بود.^{۱۲۲} این اختراع همچنین اساس فناوری های جدیدتر مثل فلش را نیز تشکیل می دهد. این اختراع را برخی از صاحب نظران، یکی از مهم ترین اختراعات قرن ۲۰ در حوزه الکترونیک می دانند. گزارش شده است که نخستین ریزپردازنده تجاری، «اینتل ۴۰۰۴» که در سال ۱۹۷۱ به بازار آمد دارای ۲۵۰۰ ترانزیستور از این نوع بود. امروزه، ریزپردازنده های مشابه که در «آی فون ۱۳» شرکت اپل کار گذاشته می شود دارای ۱۵ میلیارد ترانزیستور است.^{۱۲۳} فناوری بلوک چین و وجود ترانزیستورهایی که کار ذخیره و پردازش داده ها را در ظرفیت های بسیار بالا ممکن ساخته است را در کنار هم قرار دهیم تا به ظرفیت های کنترلی چیزی که با آن «هوش مصنوعی» می گویند، در سطح ملی و در سطح جهانی، پی ببریم. قابلیت تکنوکراسی جهانی و حامیان آن در استفاده از این امکانات برای دستیابی به اطلاعات فردی شهروندان، به منظور کنترل جوامع را در ادامه مطالعه مطالب این بخش در ذهن داشته باشیم.

در ارتباط با پایگاه های اطلاعاتی که در بالا توصیف شد، تشابهات اسمی از جمله مسایل جدی محسوب می شود که کاوشگران را با مشکل روبرو می کند. حتی در پایگاه های اطلاعاتی کوچک و متوسط، تشابه اسمی احتمال اشتباه را افزایش می دهد. پس برای کاوش در منابع عظیم اطلاعاتی که به صورت یکپارچه توسط فناوری بلوک چین در سطح ملی و جهانی قابل راه اندازی است، یقیناً تشابهات اسمی کلافی سردر گم برای کنترل کنندگان این سیستم به وجود خواهد آورد. این مسئله را تکنوکرات ها با ایجاد کد یا نشانه ای کاملاً

منحصر به فرد برای هر شخص (یا هر چیز دیگری که باید تحت نظر، رصد و کنترل باشد) به وجود آورده اند و نام آن را «کد کیو-آر» گذاشته اند.

کد کیو-آر^{۱۲۴}

همچنین موسوم به «رمزینۀ پاسخ سریع»، «کیو-آر» نوعی بارکد ۲ بُعدی است که کاربر را به انواع محتوا در فضای مجازی متصل می کند. بارکدهای تک بعدی که روی قبوض حامل های انرژی (برق، گاز و ...) و برخی از کالاها دیده می شود، عددی بلند را برای رایانه ها خوانا می کند تا کاربر مجبور به وارد کردن آن توسط صفحه کلید نباشد. کد کیو-آر، در مقایسه، ظرفیت بسیار بیشتری دارد و کاربر را به محتوای موجود در شبکه متصل می کند. محتوای موجود که کد کیو-آر آدرس آن می باشد، ممکن است از هر نوعی، از جمله اطلاعات هویتی افراد، پیشینۀ درمانی آنان، فیلم و عکس، معرفی کسب و کارها و گاه، انواع بدافزارها، باشد. «خواندن» کد کیو-آر و دریافت اطلاعات مرتبط از طریق گوشی های هوشمند امکانپذیر است.

تا زمان اجرای پاندمی کرونا، کد کیو-آر برای عموم مردم بسیار کمتر از بارکد شناخته شده بود. در خلال این بحران ساختگی، از کد کیو-آر برای شناسایی واکسن زده ها از واکسن نزده ها استفاده شد. بر اساس این اطلاعات، بسیاری از محدودیت های تردد، در سفرهای بین شهری، بین المللی و نیز استفاده از اماکن عمومی، اعمال گردید. در این تجربۀ جهانی، مردم با چگونگی عملکرد این فناوری برای کنترل رفتاری انسان ها از نزدیک آشنا شدند. اما چیزی که کمتر دانسته است استفاده از این فناوری برای کنترل ذهنی جهانیان بود. از این طریق، استفاده از یک نشانه قابل اسکن توسط رایانه، برای شناسایی انسان ها (موسوم به «هویت دیجیتال»^{۱۲۵})، به غیر از نام و نام خانوادگی ایشان، عادی سازی گردید.

کد کیو-آر نخستین بار در سال ۱۹۹۴ برای ردیابی قطعات خودرو توسط شرکت قطعه ساز ژاپنی به نام «دنسو» بکار رفت. در تجارت جهانی، به شکلی که امروز انجام می شود، گاه قطعات خودرو و دیگر ماشین آلات به طور جداگانه در نقاط مختلف جهان تولید می شود و سپس در جای دیگری از جهان مونتاژ می گردد. پس قبل از اینکه قطعه ای در جای اصلی خود در خودرو یا هر وسیلۀ دیگر بنشیند، ممکن است چندین بار دست به دست شود. قطعات ممکن است مسافتی طولانی از طریق دریایی یا هوایی ارسال شوند. برای اینکه اصالت قطعه زیر سؤال نرود و در هر لحظه بتوان مکان تک تک قطعه ها را شناسایی کرد، استفاده از ترکیبی از فناوری بلوک چین و کد کیو-آر سودمند شناخته شد. از این رو است که این دو فناوری از ملزومات کنترل مسیر و دریافت مرسولات مختلف در زنجیره های تأمین مواد در سطح جهانی به شمار می رود.^{۱۲۶}

مسلم است که علامت گذاری بر انسان ها به منظور شناسایی و ردیابی ایشان در شأن مقام انسان نیست. کما اینکه امروز فعالانی وجود دارند که حتی به علامت گذاری حیوانات، موسوم به «داغ زدن»، که هنوز نزد دامداران جهان متداول است،^{۱۲۷} معترض اند و خواستار متوقف کردن این روش غیر انسانی شده اند.^{۱۲۸} از سوی دیگر ما می دانیم که برای تحقیق و تنبیه بردگان سیاهپوست در مستعمرات انگلستان و نیز برای

تشخیص برده های فراری از سیاهپوستان آزاد، بر صورت یا سینه برده ها داغ می زدند.^{۱۲۹} پس تعجب آور نیست که نمایندگان منتخب مردم در ۱۷ ایالت از ایالات آمریکا تا کنون با تصویب لوایحی در مجالس ایالتی، مطالبه گواهی واکسن به صورت کد کیو-آر را ممنوع کرده اند و چندین ایالت در شرف تصویب لوایح مشابه اند.^{۱۳۰} به راستی چرا باید برای شناسایی یک انسان بیش از نام و نام خانوادگی، شماره شناسنامه و نظایر اینها لازم باشد؟ چرا برای شناسایی افراد واکسن زده در بحران ساختگی کرونا، به زدن مهری در شناسنامه افراد اکتفا نشد؟ پاسخ به این سؤالات با آشنایی بیشتر با تکنولوژی بعدی معلوم می گردد.

هویت دیجیتال

ترکیب فناوری بلوک چین و کد کیو-آر زیر ساخت عملیاتی کردن «هویت دیجیتال» را فراهم ساخته است. در جامعه مدرن که تکنوکراسی نقشی عمده در شکل دادن به آن داشته است مفهوم قدرت با گردآوری، فرآوری و بهره برداری از اطلاعات فردی گره خورده است. (حاشیه ۲- «قدرت در جامعه مدرن») تکنوکرات ها در جهان واقعی نمی توانند بر افراد کنترل مطلق داشته باشند چون کنترل تکنوکراسی در جهان واقعی مطلق نیست. انسان ها فقط وقتی در فضای مجازی هویت پیدا می کنند و قابل کنترل می شوند که تمام اطلاعات مرتبط با ایشان وارد فضای مجازی گردد. و چون فضای مجازی در کنترل مطلق تکنوکراسی است، با ایجاد هویت دیجیتال، آحاد جهانیان در کنترل مطلق گردانندگان این فضا قرار می گیرند. کنترل مطلق استثنا نمی پذیرد. پادشاه و وزیر، و شهری و روستایی، فقیر و غنی در این سیستم با هم فرقی ندارند. همه به یک میزان برده و اسیرند. از این جهت است که در ارتباط با تزریق واکسن کرونا، فقط چسباندن تمبر به شناسنامه افراد و یا زدن مهر در آن به منظور اثبات تزریق واکسن کافی نبود. با بسنده کردن به این روش ها، اطلاعات هویتی افراد همراه با کد کیو-آر، یعنی شناسه هویتی دیجیتال آنان، وارد فضای مجازی نمی شد. حال که این کار برای میلیاردها انسان واکسن زده در سطح جهانی انجام شده است، فضای مجازی آماده دریافت اطلاعات دیجیتالی بیشتر در مورد آنها توسط دولت های آنهاست که امروز با شتاب در حال انجام است. و کد کیو-آر هر کس شناسه منحصر به فرد او برای دستیابی به تمام اطلاعات مرتبط به وی است.

۲

«قدرت» در جامعه مدرن

پژوهشگران به ارتباطی تنگاتنگ بین مفهوم «قدرت» از یک سو و «دانسته های» صاحبان قدرت در مورد جمعیت های تحت سلطه خود از سوی دیگر پی برده اند. تا قرن ۱۷ میلادی در جوامع غربی، «قدرت» حکمرانان به معنی داشتن اختیار برای زنده نگه داشتن و یا کشتن مردم بود. حکمرانان زمانی صاحب قدرت شناخته می شدند که می توانستند بدون نگرانی از پیگیری قضایی و قصاص،

نافرمانان و عصیان گران را به قتل برسانند. با رشد صنعت، به تدریج، «قدرت» معنی دیگری پیدا کرد. این معنی را صاحب‌نظران این حوزه تحقیقاتی، «سلطه بر حیات»^{۱۳۱} نام نهاده اند.

در آغاز عصر صنعت، برای قشری که به طور فزاینده قدرت اقتصادی و نفوذ در حکمرانی (سیاست) پیدا کردند - مثل صاحبان صنایع بزرگ در آمریکا - «قدرت» به معنی «توانایی اعمال زور و از بین بردن مخالفین» سودمند نبود. برای ایشان مردم انجام دهندگان کار و به وجود آورندگان ثروت برای ایشان به شمار می رفتند. از این رو، تعریف جدیدی برای قدرت ضروری شد. تعریف جدید برای «قدرت»، «توانایی در کنترل انسان ها» قرار گرفت، تعریفی که در عصر مدرن به ظهور دولت ها به عنوان عاملی برای پیشبرد «سیاست سلطه بر حیات»^{۱۳۲} انجامیده است. سیاست در دولت مدرن شامل تعداد کثیری از فعالیت ها برای گردآوری اطلاعات فردی، مثل گردآوری انواع آمار، سرشماری نفوس و ثبت اطلاعات سجلی بوده است. از سوی دیگر، سیاست سلطه بر حیات به شکل گیری نهادهایی چون مدرسه ها و دانشگاه ها، زندان ها، بیمارستان ها و بیمارستان ها که «نهادهای تأدیبی»^{۱۳۳} شناخته می شوند انجامیده است.

«[در توسعه صنعتی و جوامع مدرن] معنی قدیمی قدرت که در آن مرگ سنبل قدرت حاکم محسوب می شد با معنی دیگری که بر کنترل بدن ها و مدیریت حسابشده زندگی انسان ها پا می فشرد جایگزین شد. برای ایجاد دیسیپلن [= کنترل] لازم، در دوره کلاسیک [= پیشامدرن صنعتی]، به سرعت پدیده هایی چون دانشگاه ها، مدارس متوسطه، سربازخانه ها و کارگاه ها ظهور یافتند. همچنین، این دوره شاهد ظهور دغدغه هایی چون موالید، طول عمر، بهداشت عمومی، مهاجرت و مسکن بود. در نتیجه، از این تغییر در معنی قدرت، تکنیک های متنوع و متعددی برای تحت سلطه گرفتن اجتماعی و فیزیکی افراد و کنترل توده ها به کار گرفته شد که سرآغاز عصر «سلطه بر حیات» را اعلام می کرد.»^{۱۳۴}

اگر چه در گذشته تنها بازیگر میدان گردآوری اطلاعات فردی شهروندان، دولت ها بودند، اما با ظهور اینترنت، و پس از آن، شبکه های اجتماعی، تحولی شگرف

در این میدان به وجود آمد. با قرار گرفتن این فناوری های ارتباطی در دسترس توده ها، افراد ضمن استفاده از آنها، مقادیر عظیمی از اطلاعات شخصی خود، فرای آنچه زمانی به دست دولت ها گردآوری می شد را در اختیار صاحبان شرکت های فناوری بزرگ مثل گوگل و فیسبوک قرار دادند. با ظهور این منابع عظیم اطلاعات شخصی شهروندان، زمینه لازم جهت بهره گیری از اطلاعات مردم برای کنترل آنان در عرصه های سیاسی و اقتصادی فراهم گردید. این رخداد جدید، این مجموعه های اطلاعاتی را به منابعی جهت تولید ثروت کلان برای صاحبان شرکت های بزرگ فناوری بدل کرده است. تعجب آور نیست که سرمایه داران بزرگ تلاش می کنند که هر چه بیشتر بر دامنه «دانسته های» خود که قطعا قدرت بیشتری به آنها بر زندگی آحاد مردم خواهد داد بیفزایند. و در این تلاش، ایشان بر مجبور کردن دولت ها برای دیجیتالی کردن [= در اختیار قرار دادن] اطلاعاتی که بنا بر ضرورت حکمرانی ملی خود در مورد ملت های خود جمع آوری کرده اند را در سطح بین المللی برای اربابان فضای مجازی و شرکت های بزرگ این عرصه فراهم کنند.

از شواهدی که در زیر می آوریم می توان فهمید که استفاده از داغ الکترونیکی کد کیو-آر برای شناسایی میلیاردها واکسن زده در جهان نه تنها راهی آسان برای صدور این شناسه منحصر به فرد برای افراد بود، بلکه با این کار گردآوری اطلاعات در مورد آحاد مردم به منظور کنترل آنان به مرحله جدیدی از تاریخ کنترل انسان ها در عصر تکنوکراسی وارد شد.

موضوع نشانه گذاری انسان ها، تحت عنوان «هویت دیجیتال» (رسماً موسوم به «نشانه گذاری»^{۱۳۵}) از سوی مراجع صاحب نفوذ جهانی به طور جدی و پیگیر مطرح شده است. از این جمله می توان به سازمان ملل متحد^{۱۳۶} و بانک جهانی^{۱۳۷} اشاره کرد.

«هویت دیجیتال یعنی نوعی گواهی شناسایی در فضای مجازی که منحصر به فرد است و همواره همراه فرد است. این نوع «کارت شناسایی مجازی» به فرد اجازه می دهد که از طریق هر گونه دستگاه دیجیتال قابل حمل بتواند در تراکنش های فضای مجازی هویت خود را اثبات کند - مثلاً مثل زمانی که بخواهد تراکنش های بانکی آنلاین انجام دهد. هویت دیجیتال همچنین برای شناسایی فرد در جهان واقعی - مثلاً وقتی که به پزشک مراجعه می کند او کادر درمانی بخواهد پیشینه درمانی او را ببیند کارآیی دارد. هویت دیجیتال

دارای رمز عبور، کلید رمزنگاری و نیز خصوصیات زیست سنجی، مثل اثر انگشت و اسکن عنبیه چشم، است. دستگاه های دیجیتال امروزی غالبا دارای توانایی شناسایی خصوصیات زیست سنجی اند.^{۱۳۸}

کد کیو-آر که در گوشی های همراه حمل می شود علامتی «منحصر به فرد» است و نوعی هویت دیجیتال برای کاربر به شمار می آید. برخلاف کارت های شناسایی که مشخصات اندکی از هویت فرد را برای راستی آزمایی نشان می دهد، از طریق کد کیو-آر اطلاعات بسیار وسیع تری در مورد پیشینه فرد در دسترس کاوشگران قرار خواهد گرفت، از جمله اطلاعاتی که زمانی به طور محرمانه در منابع غیر دیجیتال در ادارات مختلف بخش دولتی نگهداری می شد، اما حالا به سرعت در حال دیجیتالی شدن و قرار گرفتن در فضای مجازی است.

گزارشات علمی حاکی است که فناوری لازم برای قرار دادن کد کیو-آر در بدن انسان نیز فراهم شده است. کد کیو-آر وقتی که با استفاده از این فناوری در بدن و در زیر پوست نصب گردد، هویت دیجیتال به عنوان «نوعی گواهی شناسایی در فضای مجازی که منحصر به فرد و همواره همراه فرد است»، محقق می شود. اگر چه این فناوری چیزی جز «داغی» الکترونیک برای کنترل افراد در عصر تکنترانیک نیست، اما با استفاده از الفاظی چون «انسان افزوده»، «فرابشر» و «هوش مصنوعی»، سعی می شود که حمل این داغ ها در زیر پوست شهروندان را امری پیشرفته و مطلوب جلوه دهند. وقتی این داغ ها در بدن فرد نصب شد، او کسی نیست جز آنچه هویت دیجیتال زیر پوست او گواهی می دهد. و این گواهی فقط نام و نام خانوادگی او نیست، بلکه تمام اطلاعاتی است که قبلا در بلوک چین قرار گرفته است. با داغ زدن به افراد با کد کیو-آر، نظارت بر فرد، بدون نگرانی از دستکاری در آن، انجام خواهد شد.

بسیاری از دولت ها اقدام به دیجیتالی کردن اطلاعاتی که در مورد شهروندان خود دارند کرده اند. «سازمان همکاری و توسعه اقتصادی»^{۱۳۹} موسوم به «او ای سی دی» یکی از سازمان های بین المللی است که پس از پایان جنگ جهانی دوم به منظور اجرای نقش «منشی اجتماعی» در سطح بین المللی، برای ترساندن و تطمیع مسئولین دولتی کشورها، طراحی و راه اندازی شد. در مورد «منشی های اجتماعی» بین المللی که معمولا با ظاهری بی طرفانه اما در واقع در خدمت به سرمایه داران بزرگ کوشش می کنند در بخش زیر نکاتی آمده است. اما در اینجا همین گفته بس که او ای سی دی در سال ۱۹۴۸ برای نظارت بر اجرای «برنامه مارشال» آمریکا برای بازسازی اروپا در نظر گرفته شد. در ابتدا عضویت در این سازمان به کشورهای اروپایی محدود می شد. اما در دهه ۱۹۶۰، عضویت برای برخی از دیگر کشورها گشوده شد. هم اکنون این سازمان، با ۳۴ عضو شامل آمریکا، کانادا، استرالیا و بسیاری از کشورهای اروپای غربی و شرقی، از سازمان های صاحب نفوذ در سیاستگذاری توسعه به شمار می آید. بسیاری از کشورهای در حال توسعه نیز برای سیاستگذاری از الگوهایی که این سازمان توصیه می کند استفاده می نمایند.

کمیته ای در این سازمان موسوم به «کمیته سیاستگذاری در اقتصاد دیجیتال» وجود دارد. در بیانیه ای که این کمیته در سال ۲۰۲۰ صادر کرد، او ای سی دی به کشورهای عضو و غیر عضو اعلام کرده است که حتی

اطلاعات شخصی افراد که نزد بخش خصوصی است باید از طریق دولت ها گردآوری شود. در این اعلامیه فقط به این بسنده نشده است. او ای سی دی همچنین بر فراهم کردن این اطلاعات توسط دولت ها به سازمان های خارجی به منظور مانع زدایی از عملکرد اقتصاد دیجیتال در سطح جهانی پافشاری کرده است.

کمیته دغدغه هایی را در این مورد [چگونگی حکمرانی در نظام داده ها^{۱۴۰}] مطرح کرده است؛ چنانچه اصول مشترک [مورد تأیید او ای سی دی] توسط اعضا رعایت نشود، مطمئناً موانعی بی مورد در جریان آزاد داده ها با عواقب نامطلوب اقتصادی به وجود خواهد آمد. [از این رو] کمیته به این نتیجه رسید که دسترس یافتن دولت ها به اطلاعات شخصی افراد که هم اکنون نزد بخش خصوصی [در کشورشان] است با قید فوریت در اولویت قرار گیرد. با در نظر گرفتن این ضرورت و فوریت و همگام با اختیاراتی که به این کمیته داده شده و متخصصینی که مورد مشورت قرار گرفته اند، تصمیم این کمیته بر آن است که بر تلاش خود جهت تفهیم اهمیت این موضوع به کشورهای عضو بیفزاید ضمن اینکه می کوشد تا اصول بالادستی یا راهنمایی های لازم جهت سیاستگذاری و اعمال آنها [در کشورهای عضو] را تدوین کند.^{۱۴۱}

به بیانی روشن تر، این سازمان تأکید دارد که دولت ها باید سعی کنند که دامنه گردآوری اطلاعات شخصی شهروندان خود را بسط دهند به طوری که علاوه بر اطلاعاتی که خود در اختیار دارند، داده هایی که تاریخا در اختیار دولت ها نبوده و در فرآیند تعامل شهروندان با شرکت های خصوصی، چون بیمه های خصوصی، بانک های خصوصی، پزشکان، بیمارستان ها، سوپرمارکت های بزرگ و غیره گردآوری شده است را نیز جمع آوری کنند تا از این طریق، حجم بیشتری از اطلاعات شخصی شهروندان برای داده کاوی توسط شرکت های بزرگ فناوری جهانی مهیا گردد.

به راستی، اطلاعات شخصی افراد مثل مشخصات چهره (از جمله رنگ عنبیه) و اثرانگشت، حساب های بانکی و موجودی آنها، منبع درآمد، علایق و سلاقی، وضعیت مسکن، مالکیت اموال منقول و غیر منقول، عادات در خرید، وسایط نقلیه خصوصی و عمومی مورد استفاده آنها، سابقه قضایی، میزان مصرف غذا، آب، برق، گاز و غیره به چه کار طالبین خارجی این اطلاعات می آید؟ چرا نبود اینگونه اطلاعات در دسترس شرکت های بزرگ فناوری مثل گوگل و غیره برای اقتصاد و همکاری های بین المللی حیاتی به شمار می آید و باید از ایجاد هر مانعی در جابجایی و به اشتراک گذاری آنها در سطح بین المللی پرهیز شود؟ پاسخ به این پرسش را در گزارشی از سازمان ملل متحد در مورد لزوم همکاری دیجیتال بین کشورهای عضو، با عنوان «گزارش دبیر کل: نقشه راه برای همکاری دیجیتال» می یابیم.

«صدور بیانیه ای عمومی با امضای همه دولت های عضو امری ضروری است. [به منظور هماهنگی بیشتر دولت ها] در این بیانیه به کشورهای عضو ارزش های بنیادین همکاری دیجیتال تفهیم خواهد شد. ایشان باید بدانند که فناوری های دیجیتال که در این راستا به کار گرفته خواهد شد باید [اطلاعات مردم در] جنبه هایی از جامعه را در برگیرد که اصطلاحاً «زیرساخت حیاتی»^{۱۴۲} جامعه را تشکیل می دهند. این زیرساخت شامل چیزهایی مثل غذا، آب، مسکن، انرژی، خدمات درمانی و حمل و نقل است. گردآوری دقیق و حفظ

صحت اطلاعات شهروندان در این موارد اهدافی است که می باید در فناوری های دیجیتال مورد استفاده دولت ها محقق گردد.^{۱۴۳}

جالب توجه اینکه، این گزارش بر اساس توصیه های گروهی از نخبگان این حوزه به رهبری خانم «مالیندا گیتز»^{۱۴۴} و آقای «جک ما»^{۱۴۵} تهیه شده است. لیستی از اسامی این نخبگان و دیگر صاحب نظرانی که به نحوی در تدوین این توصیه ها شرکت داشتند در پایان گزارش دبیر کل آمده است. این لیست متشکل از شرکت های بزرگ فناوری، بنیادهای صنعتی مرتبط با اربابان، سازمان های بین المللی، شماری از دولت ها، و شماری از بانک ها است.

برای شام، ملخ میل دارین؟ گوشت مصنوعی چی؟

ارتباط بین فناوری های کنترلی بالا با تکنولوژی های شناخته شده ای چون رایانه، فناوری های الکترونیک، فضای مجازی روشن است. آنچه امروز از اختراعات و ابداعات شرکت های فناور که در اختیار تکنوکرات ها قرار گرفته است به ایشان فرصت داده است که با راه اندازی بحرانی رسانه ای و ایجاد ترس از ابتلا به بیماری، دولت ها را وادار به خریداری میلیون ها دوز واکسن، و مردم را وادار به تزریق داوطلبانه آنها کنند. در این فرآیند، مردم با ارائه داوطلبانه اطلاعات هویتی خود (کد ملی، شماره شناسنامه و غیره) بدون اینکه متوجه باشند برای خود کد کیو-آر (یعنی همان داغ الکترونیکی) تهیه کرده اند و بدینوسیله خود را در معرض انواع تحرکات کنترلی از سوی تکنوکرات ها قرار داده اند. حشره خواری و مصرف گوشت مصنوعی و تولید برخی صیفی جات در گلخانه های چند طبقه بخش دیگری از تدارکات علمی-فنی ۵۰ سال گذشته بوده است که همزمان با عملیاتی کردن هویت دیجیتال رسانه ای شده است. در ادامه به توصیف این فناوری ها و ارتباط آنها با هویت دیجیتال می پردازیم.

- تولید صنعتی حشرات برای مصرف خوراکی انسان ها؟ چرا؟!

در ویدئویی که با شرکت سلبریتی استرالیایی خانم «نیکول کیدمن» در سال ۲۰۱۸ تهیه شده است، بینندگان هنرپیشه مورد علاقه خود را در حال تجربه چندی آور جویدن و بلعیدن چند نوع حشره زنده می بینند.^{۱۴۶} اگر چه خانم بازیگر با سخنان خود تظاهر به لذت بردن از این تجربه می کند، اما حالات چهره او حاکی از عمق انزجار از نقشی غیر عادی است که این بار قبول کرده است. ظاهراً این ویدئو قرار است حشره خواری را به عنوان آخرین مُد در تغذیه ترویج دهد به صورتی که جوانان در جوامع صنعتی و کشورهای در حال توسعه، آزادی در حشره خواری را به تبعیت از آخرین پیشرفت ها در صنعت غذایی از دولت های خود مطالبه کنند.

«کُدکس آلیمنتاریوس»^{۱۴۷}، به زبان لاتینی «کتاب غذا»، مجموعه ای از استانداردهای بین المللی برای ایمنی غذا و برجسب گذاری بر آنها معرفی شده است. این استانداردها با همکاری سازمان خواربار و کشاورزی سازمان ملل متحد (فائو) و سازمان جهانی بهداشت از سال ۱۹۵۰، طی چندین دهه گردهمایی صاحب نظران در قالب هیئت های تصمیم گیری و استاندارد گذاری در حوزه هایی چون بهداشت غذا، تغذیه،

مقررات ایمنی غذا، برچسب گذاری، استفاده از سموم دفع آفات، ارزیابی ریسک، افزودنی ها و تجارت بین المللی تدوین شده است. اگر چه در متون مرتبط با پیشینه و نفوذ این استانداردها، بر داوطلبانه بودن همکاری دولت ها با آنها تأکید می شود، اما واقعیت این است که بر اساس دستورالعملی که توسط سازمان جهانی بهداشت صادر شده است، تمامی کشورهای عضو باید چیزی به نام «سیستم کنترل غذا» داشته باشند.^{۱۴۸} در این دستورالعمل به ضرورت پیروی دولت ها از استانداردهای مندرج در کدکس آلیمنتاریوس در طراحی سیستم کنترل غذای خود تأکید شده است.^{۱۴۹}

نفوذ این مجموعه استانداردها در کنترل ذهن و رفتار مسئولین در حوزه کشاورزی و غذا را می توان از آزاد بودن استفاده از علف کش بیماری زا و مهلک «گلایفوسیت» در ایران فهمید. با اینکه مضرات این سم که با نام تجاری «راندپ» به فروش می رسد در تمام جهان^{۱۵۰} و در میان پزشکان کاملاً شناخته شده است^{۱۵۱}، اما تا کنون تلاش مؤثری در کشور ما از سوی وزارت بهداشت و وزارت کشاورزی به منظور جلوگیری از این سم جهت حفظ سلامتی کشاورزان و مصرف کنندگان انجام نگرفته است.^{۱۵۲} چرا؟ چون هیئت های کارشناسی کدکس آلیمنتاریوس استفاده از این سم را بی ضرر اعلام کرده اند.^{۱۵۳} قابل توجه اینکه تعداد کثیری از شرکت کنندگان در این هیئت ها، نمایندگان شرکت های تولید کننده سموم کشاورزی اند که با نام «کراپ لایف اینترناسیونال»^{۱۵۴} در جلسات تصمیم گیری شرکت می کنند. خبر جدید اینکه، کدکس آلیمنتاریوس اخیراً خوردن حشراتی چون ملخ و سوسک را نیز برای انسان ها بلامانع تشخیص داده است.

بر اساس آنچه در بولتن های خبری^{۱۵۵} و دیگر انتشارات فائو^{۱۵۶} دیده می شود، مصرف حشرات از جمله جیرجیرک، ملخ و انواع سوسک، به عنوان منابع «پایدار و زیست محیطی مغفول مانده برای تأمین پروتئین جمعیت انسانی رو به رشد زمین» مطلوب است. در آخرین جلسه کارشناسی کدکس آلیمنتاریوس، علاوه بر این منابع «مغفول مانده»، در مورد گنجاندن حیوانات زیر در دسته بندی «گوشت»، بحث و تبادل نظر شد: سگ، موش صحرایی، کانگرو، قو، قورباغه، دولفین و وال.^{۱۵۷}

این تلاش ها برای حشره خوار کردن جهانیان در حالی از سوی سازمان ملل متحد پیش برده می شود که تعداد مطالعات علمی که خوردن حشرات را برای سلامت انسان مضر تشخیص داده اند کم نیست. مثلاً اگر چه عموماً حشرات فاقد اسکلت بندی اند، اما پوستشان حاوی ماده ای به نام «کیتین»^{۱۵۸} است که فرم این موجودات را ثابت نگه می دارد. پژوهشگران این ماده را عنصری حساسیت زا و یکی از عوامل آسم تشخیص داده اند.^{۱۵۹} از سوی دیگر، چون بیش از ۹۲ درصد همه حشراتی که در جهان هم اکنون خورده می شود از فضای آزاد صید می شوند (و پرورشی نیستند)، حشره خوارها هم اکنون در معرض همان امراضی قرار دارند که مصرف کنندگان محصولاتی که آلوده به سموم دفع آفات کشاورزی اند. پژوهشگران دانشگاه هاروارد در یافته اند که آنچه از طریق غذا از این سموم به بدن مصرف کننده می رسد در زنان و مردان موجب مسایل زیر می شود: کم شدن کمیت و کیفیت اسپرم، سقط جنین، زایمان زودهنگام، مرده زایی، معلولیت های مادرزادی، وزن کم نوزاد و نارسایی های رشد در کودک. همچنین پژوهشگران پی برده اند که زنانی که برای

نارسایی های بارداری به پزشک مراجعه می کنند و از محصولات کشاورزی سالم (عاری از هر گونه باقیمانده سموم کشاورزی) استفاده می کنند، به معالجات بهتر جواب می دهند و باردار می شوند.^{۱۶۰}

پیشاپیش سرمایه گذاری های کلان برای تولید جیرجیرک و دیگر حشرات پرورشی در فرانسه و آمریکا رخ داده است. اگر چه تا کنون این تولیدات عمدتاً برای تغذیه ماهیان پرورشی بوده است، اما سرمایه گذاران به صراحت از گسترش تولیدات خود برای تأمین «مواد غذایی پایدار»^{۱۶۱} برای دام، حیوانات خانگی و انسان سخن به میان می آورند. ایشان تنها مانع افزایش تولید در کلیه مصارف حیوانی و انسانی برای حشرات پرورشی را وجود مقررات و قوانین بازدارنده کنونی در کشورها می دانند.^{۱۶۲، ۱۶۳}

دلیل روی آوردن تکنوکرات ها به تبلیغ حشره خواری این است که تفاوت بزرگی بین تأمین پروتئین حیوانی از طریق پرورش دام از یک سو و پرورش حشرات از سوی دیگر وجود دارد. پرورش دام را نمی توان به طور کامل در تأسیسات کارخانه ای و بی نیاز از اراضی باز در محیط های غیر شهری انجام داد. اما تولید پروتئین حشره ای را می توان در شرایط کارخانه ای و به طور کاملاً صنعتی برای تولید انبوه و در چرخه های تولیدی کوتاه مدت تر و در محدوده شهرها به ثمر رساند. تلاش گسترده برای تولید دیگر مواد غذایی در تأسیسات صنعتی و شهری نیز آغاز شده است. تولید گوشت، شیر و تخم مرغ مصنوعی در آزمایشگاه ها و تولید برخی محصولات جالیزی در گلخانه های چند طبقه با هوش مصنوعی و روش کاملاً صنعتی-شیمیایی هیدروپونیک و آیروپونیک نیز در سطحی عظیم آغاز شده است.

- گوشت، شیر و تخم مرغ لابراتواری هم داریم، اگه بخواین!

با این توجیه که پرورش دام موجب افزایش گاز متان، یعنی یکی از گازهای گلخانه ای، در جو کره زمین و موجب تغییرات آب و هوایی می گردد، اربابان و تکنوکرات های مورد حمایت ایشان اقدام به تولید گوشت، شیر و تخم مرغ لابراتواری کرده اند. با استفاده از فناوری هایی چون زیست فناوری، مهندسی بافت، زیست شناسی مولکولی و زیست شناسی مصنوعی، تکنوکرات ها در محیط آزمایشگاهی انواع پروتئین ها، چربی و بافت را تولید می کنند. نام این روش مصنوعی تولید غذا «کشاورزی سلولی»^{۱۶۴} است.

ساختن گوشت و دیگر مواد غذایی از طریق کشت بافت را معمولاً ساده و مطمئن توصیف می کنند، اما در واقع راه اندازی آزمایشگاه هایی که قادر به انجام این کار باشد مستلزم سرمایه گذاری های کلان است. از سوی دیگر، صاحبان در مورد نوع سلول هایی که برای کشت بافت استفاده می شود نامطمئن اند. شیوه تولید و عرضه این نوع گوشت به گونه ای است که گوشت، بدون استخوان و به صورت فراوری شده - مثل گوشت آماده برای ساخت همبرگر - به دست مصرف کننده می رسد. از این رو، مصرف کننده هیچ اطمینانی از نوع سلولی که برای کشت بافت استفاده شده نمی تواند داشته باشد. اخیراً متونی در مورد ظاهر و مزه گوشت انسان به چاپ رسیده است؛ گوشت انسان در ظاهر شبیه به گوشت گاو و در مزه چیزی بین گوشت خوک و گوشت گوساله است.^{۱۶۵} این یعنی اگر سلول های بنیادین استفاده شده در تولید گوشت

آزمایشگاهی از بدن انسان ها - مرده یا زنده - گرفته شده باشد، تشخیص آن برای مصرف کننده ناممکن است.

پس تعجب آور نیست اگر عقل سلیم بپرسد که چرا راه ساده تر یعنی پرورش دام همانطور که برای هزاران سال در کشورهای مختلف به دست دامداران خرد و جوامع کوچنده، انجام می شده است را ادامه ندهیم؟ اگر انباشت گاز متان در جو کره زمین در حال حاضر واقعا مسئله ساز است، این عدم تعادل، برخاسته از گاوداری ها و خوک داری های صنعتی است که در زمانی نه چندان دور با سرمایه گذاری های کلان خود اربابان به وجود آمده اند.^{۱۶۶} راه حل کاستن از گاز متان اضافی، کاستن از تبلیغات گمراه کننده در تشویق افراطی مصرف گوشت و از سوی دیگر احیای دامداری های خرد و احیای جوامع عشایری است.^{۱۶۷} اما همانطور که در زیر خواهد آمد، کاستن از گاز متان فقط «هدف تلقینی» این پروژه مهندسی اجتماعی است. هدف واقعی، هم در مورد تولید حشرات برای تغذیه انسان ها، و هم تولید آزمایشگاهی گوشت، شیر و تخم مرغ، و هم تولید کاهو در گلخانه های چند طبقه (زیر)، محدود کردن عرصه های تولید غذا در تأسیسات صنعتی حومه شهرها، و قابل کنترل و قابل حفاظت کردن آنها توسط هوش مصنوعی، و قابل ردیابی کردن محصولات آنها توسط کد کیو-آر (زیر) است. با خارج کردن این تولیدات از کنترل کشاورزان و عشایر جهان، عرصه های طبیعی به طور مطلق در اختیار نظام تاراج قرار خواهد گرفت. از سوی دیگر، با محدود کردن تولید غذا در تأسیسات صنعتی می توان با استفاده از بلوک چین و کد کیو-آر «شهروندان خاطی» را از غذاهای قابل ردیابی کاملا محروم ساخت.

- کشت صنعتی کاهو در گلخانه های عمودی چند طبقه در شهرها

اگر چه تعداد محصولات این تأسیسات صنعتی در حال حاضر از چند قلم کاهو، سبزیجات معطر و توت فرنگی فراتر نرفته است، اما شرکت های تولید کننده در آمریکا، توزیع محصولات خود را به تعدادی از سوپر مارکت های زنجیره ای آغاز کرده اند. کشت گلخانه ای در محیط های استریل، با نور مصنوعی، با استفاده از روش هیدروپونیک (آب کشتی) و آیروپونیک (هوا کشتی) و محلول های شیمیایی مرتبط با هریک، سیستم کامپیوتری و هوش مصنوعی نظارت ۲۴ ساعته بر گیاهان، دستکاری ژنتیکی برای عطر و مزه بیشتر و قابلیت ردیابی الکترونیکی محصولات پس از ترک کارخانه، از جمله وجوه مشترک این تولیدی هاست. شرکت هایی که تا کنون در این زمینه ها مشغول به کار شده اند شامل عناوین زیر اند. برخی از آنها فقط به کار کشت محصول مشغول اند و برخی آزمایشگاه هایی برای دستکاری ژنتیکی گونه ها نیز به شمار می آیند:

Bowery Farming
AeroFarms
BASF
Benson Hill Biosystems
Fluence Bioengineering
Green Venus

قطعا بسیاری از افراد خواهند پرسید که اگر چه در برخی از نقاط پر جمعیت جهان مردم از قدیم حشره خوار بوده اند، اما چرا حالا باید همه جهانیان حشره خوار بشوند؟ مصرف گوشت گوسفند و گاو و ماکیان چه ایرادی دارد که حالا کدکس آلیمنتاریوس به دولت های جهان حکم می کند که خوردن حیواناتی چون

حشرات، سگ و موش صحرایی را در جامعه خود استاندارد و قانونی کنند؟ چرا کشت انواع محصولات در خاک مطابق با فرهنگ غذایی مردم هر کشور باید جای خود را به کشت گلخانه ای چند طبقه در محدوده شهرها، با هوش مصنوعی و روش هیدروپونیک بدهد؟

- قابلیت ردیابی^{۱۶۸} غذاهای صنعتی

تأکید سرمایه گذاران در تولید اینگونه غذاها بر توانایی «ردیابی» محصولات است. یعنی همه محصولات شرکت های تولیدکننده فرآورده های پروتئینی آزمایشگاهی دارای کد کیو-آر اند و از طریق بلوک چین می توان دست به دست شدن آن را کنترل کرد. اختصاص دادن کد کیو-آر به محصولات غذایی را با دلایلی شبیه به «کسب اطمینان از نبود آلودگی های غذایی» یا «کسب اطمینان از اصالت محصول» توجیه می کنند. اما به این موضوع اشاره نمی شود که همانند کاربست کد کیو-آر برای محروم کردن واکسن زده ها از خریداری بلیط هواپیما یا اتوبوس در جریان بحران ساختگی کرونا، این فناوری می تواند برای کنترل شدید ممنوعیت فروش غذاهایی که در بلوک چین ثبت شده اند به افرادی که واجد شرایط خاصی نباشند (مثل تزریق واکسن)، به طور اتوماتیک اعمال شود. از سوی دیگر، محصولات پروتئینی کاملاً طبیعی تولید شده توسط دامداران و عشایر را می توان بدینصورت از چرخه تولید و بازاریابی کاملاً حذف نمود و موجب ورشکستگی تولید کنندگان خرد و ویرانی روستاهای جهان شد. صنعتی کردن تولید غذا و قابل ردیابی کردن آن به منظور ایجاد شرایط لازم برای اعمال کنترل مطلق بر جوامع نتیجه گیری دور از ذهنی نیست چرا که چندی از بزرگترین سرمایه گذاران در شرکت های تولید مواد غذایی مصنوعی شرکت های بزرگ فناوری، مثل مایکروسافت (بیل گیتز)، گوگل و آمازون، اند.^{۱۶۹}

و این سیستم کنترلی برای محروم کردن مصرف کنندگان و تولید کنندگانی که به نحوی از انتظارات اربابان عصر تکنترانیک سرپیچی کرده باشند تنها به جوامع صنعتی محدود نمی شود. در واقع این فناوری ها برای کاربست جهانی آماده شده اند. کما اینکه در گزارشی که از سوی مجمع جهانی اقتصاد در این مورد منتشر شده است، نه تنها بر کاربست فناوری های جدید برای ردیابی مواد غذایی در کشورهای «در حال توسعه» تأکید شده است، بلکه به محدودیت هایی که این فناوری ها قرار است برای تولید کنندگان خرد به وجود آورد با زبانی دو پهلو بدینصورت اشاره شده است:

«فناوری های جدید برای ردیابی مواد غذایی تولید شده توسط کشاورزان خرد در کشورهای در حال توسعه بسیار مهم است. بدینصورت نظارت بیشتری بر نهاده هایی که کشاورز برای تولید محصولات زراعی از آنها استفاده می کند خواهد بود، مثل عناصر شیمیایی که در محیط مزرعه و آنتی بیوتیک هایی که برای تولید دام کارایی دارند. و این برای کشاورزان، صنایع غذایی و مصرف کنندگان موقعیتی بُرد-بُرد به وجود خواهد آورد.»^{۱۷۰}

در این متن اشاره نمی شود که با کنار گذاشتن کشاورزی صنعتی (تک کشتی و کشت مقیاس وسیع) کشاورزان خرد اساساً به هیچ یک از این نهاده های پرهزینه و زیانبار نامبرده نیازی ندارند و از قابلیت ردیابی تحمیلی اربابان حکومت جهانی نیز بی نیاز خواهند بود.

– نقش اربابان در سرمایه گذاری در غذاهای مصنوعی

اگر چه در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ از اربابان با نام اسم برده می شد و این نام ها در افواه مردم بود، اما امروزه این عناصر از پس بانک های سرمایه گذاری بزرگ و شرکت های حقوقی به نفوذ و اثرگذاری در سیاست و اقتصاد جهان می پردازند. با این وصف، در میان این میلیاردرها، افرادی نیز هستند که ترجیح می دهند نامشان در رسانه ها مطرح باشد. آقای «بیل گیتز»، بنیانگذار شرکت فناوری مایکروسافت، یکی از این میلیاردرهاست. وی که از طریق بنیادی صنعتی که به نام خود و همسرش تأسیس کرده است نقشی کلیدی در تصمیمات سازمان جهانی بهداشت و اجرای پاندمی ساختگی کرونا و تولید، تبلیغ و توزیع واکسن نماهای ام آر ای داشته است.^{۱۷۱} وی در بسیاری از شرکت های تولید گوشت مصنوعی نیز سرمایه گذاری های کلان کرده است.^{۱۷۲} از این جمله می توان به شرکت های زیر اشاره کرد:

Upside Food
Impossible Foods
Eat Just Inc
Memphis Meats

سرمایه گذار بزرگ دیگری به نام «تایسون فودز»^{۱۷۳} نیز در این صنعت سرمایه گذاری کرده است.^{۱۷۴} تایسون فودز شرکتی از نوع شرکت های سهامی عام است و بزرگترین سهامداران آن سه شرکت «ونگارد»، «بلک راک» و «استیت استریت» اند. این سه از بزرگ ترین بانک های سرمایه گذاری وال استریت، یعنی تالار بورس نیویورک، به شمار می آیند که به نیابت از اربابانی که خواهان فاش شدن هویت خود نیستند در صنایع بزرگ سراسر جهان سرمایه گذاری می کنند.^{۱۷۵}

ه.جی: سلاحی پرتوافکن که فیلم هم دانلود می کند

یکی از پیشرفت های حوزه جنگ افزار که در کتاب «به سوی سال ۲۰۱۸» (بالا، صفحه ۴۵) بدان سفارش شده است سلاحی پرتوافکن است که هم بتواند روی تانک، برای جنگ های صحرایی، نصب شود و هم مدل کمری اش برای جنگ های خیابانی و انفرادی ویرانگر و مهلک باشد.

«پیشاپیش مطالعات بسیاری در خصوص استفاده از لیزر برای معدوم کردن کلاhek موشک های دوربرد انجام شده است اما ما در حال حاضر مطمئن نیستیم که حل تمام مسایل پیش رو برای عملیاتی شدن چنین فناوری ای ممکن باشد. اما گمان من این است که ما مسئله خاصی برای اختراع واحدهای پرتوافکن سیار نداریم. از چنین سلاح هایی می توان برای سوراخ کردن بدنه تانک های مهاجم استفاده کرد. استفاده نوع انفرادی همین نوع سلاح برای نابود کردن سربازان به صورت انفرادی نیز متصور است.»^{۱۷۶}

براستی فناوری ه.جی چیست؟ پاسخی که در رسانه های عمومی به این پرسش می یابیم این است که ه.جی نسل بعدی ه.جی برای اینترنت پرسرعت است. بهره گیری از خدماتی به نام «اینترنت اشیاء» و قابلیت

زندگی در «شهرهای هوشمند» از دیگر مواردی است که برای تبلیغ این تکنولوژی به آن اشاره می کنند. آیا این اطلاعات کامل و صحیح است یا بخشی از تلاشی دیگر برای مهندسی اجتماعی (= فریب) شهروندان، جامعه نخبگانی و مسئولین در جامعه جهانی است؟ همانطور که در زیر آمده است پاسخ کامل تر را باید از کارشناسانی شنید که درک خود از «هجی» را فقط به عنوان «نسلی جدید» از فناوری اینترنت محدود نکرده اند، بلکه آن را نامی انحرافی برای گسترش زیرساختی جهانی جهت تعمیم کاربری های نوین امواج الکترومغناطیسی در عرصه های گوناگون، از جمله جنگ های شهری، جاسوسی عمومی و کنترل ذهن و رفتار افراد، یافته اند. سطور زیر برگرفته از گزارشی است که توسط یکی از این نخبگان، آقای «مارک استیل» جهت عرضه در دادگاه فراهم شده است.^{۱۷۷} در پی نوشت ها، اطلاعات کامل مآخذ آقای استیل را جهت مطالعه بیشتر خوانندگان آورده ایم:

«تفاوتی عمده بین هجی و نسل های قبل از آن در ارتباطات راه دور - مثل هجی و قدیم تر - وجود دارد. هجی را از نظر فنی نوعی رادار شهری که قادر به پراکندن انرژی در هوا به صورت پرتو در جهت و هدف مشخص است تعریف کرده اند...»^{۱۷۸}

«اپراتورهای تلفن همراه و دستگاه های نظارتی دولتی به طور مستمر نیت اصلی راه اندازی فناوری های مرتبط با هجی را حاشا می کنند. آنها با اعلام اطلاعات نادرست در رسانه های محلی و ملی در مورد این فناوری موجب گمراه شدن مردم شده اند. با ارائه بیانات کذب در دادگاه ها نیز این مراکز کوشیده اند که شهادت نخبگان این رشته، از جمله اینجانب، را بی اعتبار کنند. این در صورتی است که سازمان های اطلاعاتی کشورها می دانند که این فناوری تهدیدی برای امنیت دولت های آنها محسوب می شود...»^{۱۷۹}

«برای مثال یکی از سندهای ثبت اختراعات در این ارتباط، توانایی این فناوری برای انجام عملیات جاسوسی را تأیید می کند.^{۱۸۰} این فناوری قادر است از پس دیوارها صوت ها و صدای انسان ها را از طریق سخت افزارهای الکترومغناطیسی و سیستم های نرم افزاری شنود و ارسال کند. ویژگی دیگری نیز که در ارتباط با این فناوری فاش شده است ظرفیت الکتریکی بسیار بالایی است که در ساختار شبکه مخصوص اینترنت اشیاء فراهم شده است. این میزان از ظرفیت الکتریکی برای عملکرد سیستم نامبرده به شکلی که تعریف شده است واقعا لازم نیست، اما این ظرفیت می تواند به راحتی برای عملیات دیگری موسوم به «پالس الکترومغناطیسی»^{۱۸۱} جهت حمله به شهرها و جمعیت ها مورد استفاده قرار گیرد...»^{۱۸۲}

پالس های الکترومغناطیسی قادر اند اختلالات عظیمی در سیستم های ارتباطی الکترومغناطیسی، شبکه های سراسری توزیع برق و سخت افزارهای سیستم های رایانه ای به وجود آورند. با در نظر گرفتن این قابلیت ها، نظر به اینکه تا کنون سیستم های عامل هجی بارها هک شده اند،^{۱۸۳} نصب سیستم هجی از نظر امنیتی ریسک بالایی برای جوامع محسوب می شود...

«نیروهای عملیات ویژه پیشاپیش خطرات و فرصت های مرتبط با کاربست شبکه های هجی اینترنت اشیا برای [نشانه گیری و] ترور شخصیت ها را مورد بحث و بررسی قرار داده اند. کارشناسان این حوزه استفاده از این سیستم ها را به عنوان جنگ افزارهایی که اصطلاحاً «سلاح های خودگردان مهلک»^{۱۸۴} نامیده می شوند را امکانپذیر می دانند. [کما اینکه در یکی از متون منشر شده بحث های دقیقی پیرامون ملزومات چنین سلاح هایی می یابیم:]

استفاده از فرامواد^{۱۸۵} در توسعه فناوری های ارتباطات، از جمله آنتن ها و سیستم های راداری، به منظور نشانه گذاری^{۱۸۶}، ردیابی و مکان یابی اهداف متحرک، نقش برجسته ای داشته است. گسترش استفاده از فراماده با توسعه اپلیکشن های مرتبط با روش های شناسایی بر مبنای فرکانس های رادیویی به منظور نشانه گذاری هویتی افراد، ردیابی آنها و یافتن موقعیت مکانی آنان همراه بوده است... استفاده از فرامواد نقشی کلیدی در آینده ارتباطات و سیستم های راداری دارد. این سیستم ها دارای عملکردی دقیق تر و با مقاومت ظاهری^{۱۸۷} بالاینده که در ساخت آنتن های کوچک، فرکتال^{۱۸۸} و شکل پذیر برای استفاده در سیستم های راداری و سیستم های ارتباطی نقشی کلیدی دارند. فرامواد دارای ظرفیت های بالا جهت استفاده در ارتباطات نظامی و سیستم های راداری اند. در واقع، با بهره گیری هر چه گسترده تر از فرامواد در فناوری های آنتن، هزینه ساخت این سیستم ها کاهش خواهد یافت ضمن اینکه اندازه دستگاه ها کاهش می یابد و این دستگاه های کوچکتر نیاز بسیار کمتری به برق خواهند داشت. این نوآوری ها همچنین اجازه می دهد که پرتویی که فرستاده می شود دقیق تر و به اشکال مطلوب باشد.»^{۱۸۹}

آقای استیل در ارتباط با فناوری هجی، یافته هایی پیرامون استفاده از فراماده در واکسن نماهای کرونا نیز آورده است. یکی از منابع یاد شده در گزارش وی از آلوده بودن نه تنها واکسن های کرونا، بلکه دیگر واکسن های پیش از آن به فلزات سمی و مقادیر غیرقابل توجیهی از نانوذرات اند.^{۱۹۰}

محققینی که به این پژوهش ها دست زده اند وجود نانوذرات در واکسن ها را «غیر قابل توجیه» نامیده اند.^{*} اما این پدیده غیر قابل توجیه به نظر آنان نمی رسد اگر ایشان از اهداف صنایع نظامی باخبر بودند و می دانستند که محتویات واکسن های ساخته شده از فراماده چگونه در افزایش قابلیت های سیستم های هجی برای جاسوسی در شهرها در نظر گرفته شده است.^{۱۹۱}

به طور کلی، فلزات منعکس کننده رادار اند و در نتیجه می توانند برای ردیابی اشیاء از آنها در این سیستم ها استفاده کنند. در محافل نظامی، به ساختارهای بیولوژیکی [یعنی «موجودات زنده»] در میدان نبرد که فاقد اجزای فلزی اند «تر افزار» می گویند. قابلیت رادار برای شناسایی ترافزارها، و ردیابی و نابود کردن آنها بسیار کمتر است. فلزات در منعکس کردن امواج الکترومغناطیسی قوی عمل می کنند و ردیابی و دقت عمل بیشتر در فناوری های جاسوسی خاص میدان های نبرد را امکانپذیر می سازد.^{۱۹۲}

آلوده شدن افراد به فلزات که از طریق تزریق فرامواد موجود در واکسن ها صورت می گیرد، بدن انسان ها را بدل به اهدافی قابل رؤیت برای رادار می کند. پس از تزریق فناوری موسوم به واکسن کرونا به بدن، ردیابی افراد و جمع آوری اطلاعات بیومتریک^{۱۹۳} از آنها آسان تر می شود. پیشتر، اتصال فرد و فضای مجازی از طریق دستگاه هایی که فرد به خود می بست یا با خود حمل می کرد میسر می شد. با به عرصه آمدن فناوری واکسن های آلوده به فرامواد و اختراعات دیگر در این زمینه که در راه است، پیش بینی می شود که به زودی این دستگاه ها از دور خارج خواهد شد و نیازی به آنها برای ایجاد ارتباط بین مغز انسان و فضای مجازی نخواهد بود.^{۱۹۴}

دکتر رابرت یانگ تحقیقاتی انجام داده است که به یقین ثابت کرده است که تزریق هایی که به نام واکسن برای کووید-۱۹ به مردم زده می شود شامل مقادیر عظیمی فراماده، از نوع نانو ذره های ساخته شده از گرافین و اکسید آهن است.^{۱۹۵} ... [در وجود این آلودگی ها در واکسن نماهای کرونا شکی نیست کما اینکه] مرگ و میر ناشی از این آلودگی ها و نیز لطمات فیزیکی ای که در جمعیت های مختلف به مردم به واسطه تزریق واکسن ایم آر این ای وارد شده است توسط چیزی در حدود ۱۰۰۰ مقاله پژوهشی تأیید شده است.^{۱۹۶}

ناگفته نماند که محققین ارتباطی سؤال برانگیز بین عوارض کووید-۱۹ و عوارض ناشی از تشعشعات هجی به دست آورده اند. آقای مارک استیل در این رابطه می نویسد:

«اکثریت مردم در کشورهای انگلوساکسون در جهان - یعنی استرالیا، کانادا، نیوزیلند، انگلستان و آمریکا - واکسن کووید-۱۹ را دریافت کرده اند و همراه با آن، بدون آگاهی از وجود آلودگی های نانو ذره داخل آنها، آنتن های فراماده ای را در بدن خود حمل می کنند. متأسفانه با قرار گرفتن این افراد در معرض تشعشعات حاصل از رادارهای شهری هجی، شاهد افزایش مرگ و میر در این جوامع خواهیم بود. تمامی عوارض شناخته شده کرونا ویروس را می توان به آلودگی مرتبط با تشعشعات یونیزه کننده و غیر یونیزه کننده از منابع امواج الکترومغناطیسی قابل انطباق دانست.»^{۱۹۷}

در تعدادی از تحقیقات منتشر شده، هجی را به عنوان عامل اصلی پاندمی کرونا شناسایی کرده اند. تاریخ راه اندازی هجی و اعلام شیوع گسترده کرونا در ایالت ووهان در چین با هم منطبق بوده است. درست قبل از راه اندازی هجی در این ایالت، مردم ووهان واکسن اجباری آنفولانزا را دریافت کرده بودند. هجی این قابلیت را داراست که با ارسال امواج یونیزه کننده موجب سرکوب سیستم ایمنی بدن شود و مردم را در معرض ریسک بالاتری در ابتلا به بیماری ها قرار دهد.^{۱۹۸}

«آنتن های ساخته شده از نانو ذره ها قادر به دریافت و ارسال اطلاعات اند. این عملاً یک جمعیت انسانی را تبدیل به تعدادی دستگاه الکتریکی می کند. مقدار انرژی ای که از این تعداد از سیگنال های رفت و برگشتی به آنتن ها که در بدن انسان ها و در مغز آنان جایگیر می شود مسلماً بر صدمه ای که تشعشعات الکترومغناطیسی به سلول ها وارد می کند می افزاید، تشعشعاتی که خواص بیماری زای آنها و احتمال

مبتلا کردن افراد به سرطان قبلا به طور علمی اثبات شده است.^{۱۹۹} ارسال امواج از هجی شهری به گونه ای طراحی شده است که به طور دائم و مستمر عمل کند و وجود این میزان از تشعشع در محیط بدون شک با تأثیر سوء بر سلول هایی همراه خواهد بود که در محیط، در معرض آن قرار می گیرند.^{۲۰۰}

بازداشتگاه هایی به نام «شهر هوشمند»

با توصیفی که در بالا در شناخت واقعیت فناوری هجی آمد، دو سؤال مطرح می شود: آیا واقعا افرادی هستند که دانسته به ترویج نصب سخت افزارهای نظامی و جاسوسی - به بهانه فراهم کردن ارتباط سریعتر اینترنتی- در تمامی جوامع مشغول اند تا بتوانند بدون اینکه ردیابی شوند به جاسوسی، گردآوری اطلاعات در سطحی وسیع، بیمار کردن انسان ها، و حتی کشتار آنان دست زنند؟ و سؤال دوم اینکه، آیا آسیب پذیری واکسن زده ها نسبت به امواج الکترومغناطیسی سیستم هجی به این معنی است که افرادی که واکسن تزریق نکرده اند از آسیب سیستم های جاسوسی/نظامی الکترومغناطیسی مصونیت دارند؟

پاسخ به این سؤالات در مصاحبه ای با آقای «امان جابی»^{۲۰۱}، یکی از کارشناسان «سیلیکون ولی»، با بیش از ۲۸ سال سابقه عرضه شده است. سیلیکون ولی (به معنی «دره سیلیکون») بزرگترین، اثرگذارترین و با سابقه ترین منطقه جغرافیایی جهان واقع در شمال کالیفرنیا، جایگاه تعداد کثیری از شرکت های فناور (یا همان شرکت های «دانش بنیان») و تعداد کثیری از شرکت های سرمایه گذاری است. علاوه بر صدها شرکت دانش بنیان در حوزه نرم افزار و سخت افزار، بسیاری از شرکت های بزرگ فناوری مشهور جهان مثل گوگل، آی بی ام، سامسونگ، زیمنس، سونی، نوکیا، مایکروسافت، اپل و فیسبوک در این منطقه، که چندین شهر بزرگ کالیفرنیا را در بر می گیرد، دفتر دارند. آقای جابی در این مصاحبه ویدئویی جزئیات سیستم نظارت و کنترل الکترونیکی مردم که توسط نصب دوربین های متصل به شبکه اینترنت، لامپ های ال ای دی هوشمند، و آنتن های هجی در شهرها امکان پذیر می شود را تشریح کرده است.^{۲۰۲} به نظر وی، نصب این دستگاه های نظارت، شنود و کنترل، شهرهای جهان را به بازداشتگاه هایی بدل می کند که به آنها «شهرهای هوشمند» نام داده اند. ایجاد شهرهای هوشمند از جمله مباحثی است که اقدامات عملی آن در چند سال اخیر در سراسر جهان شدت یافته است.^{۲۰۳}

نکات زیر برگرفته از این مصاحبه با آقای امان جابی است. ارتباط بیان شده بین تکنولوژی های موجود و امکانات الکترونیکی و دیجیتال که با شتاب در حال مستقر شدن اند قابل توجه است:

«بسیاری از چراغ های ال ای دی هوشمند که در حال نصب شدن در خیابان ها و جاده های آمریکا هستند مجهز به فناوری ای به نام «پرتوافکن تهوع آور»^{۲۰۴} اند. این فناوری از نوع تسلیحاتی است که قادر است انسان ها را فلج کند و از حرکت باز دارد. نصب این فناوری نظامی در شهرها که استفاده از آن آشکارا بر علیه مردم عادی در نظر گرفته شده است با حمایت مالی «وزارت امنیت میهنی ایالات متحده»^{۲۰۵} طراحی و ساخته شده است.»

توضیح بیشتر اینکه این سلاح که همانند چراغ قوه کار می کند به سوی فرد یا افراد مورد هدف پرتویی با طیف نوری خاصی می تاباند. این طیف نوری که توسط طراحان این اسلحه «نور پلید» نامگذاری شده است، بر همگان اثرگذار است، اگر چه بسته به مقاومت بدنی فرد، با شدت و ضعف عمل می کند. در حالت ضعیف در فرد گیجی و سرگیجه ایجاد می کند و در حالت شدید او را به استفراغ وادار می کند و از حرکت باز می دارد. در آخرین گزارش از پیشرفت این سلاح قرار بود که طراحان مدل بزرگتر مناسب برای کنترل اجتماعات را نیز عرضه کنند.^{۲۰۶}

«در حال حاضر تعداد دوربین های نظارتی که به شبکه اینترنت متصل اند به ۱ میلیارد دستگاه می رسد. و ۵۰ میلیون از آنها در کشور آمریکا است که در مقایسه، سرانه دوربین ها در آمریکا از سرانه دوربین های نصب شده در چین بیشتر است... [اگر جمعیت آمریکا را ۳۰۰ میلیون نفر بگیریم، در آمریکا، در ازای هر ۶ نفر یک دوربین نصب شده است.]

اگر دوربین های نظارتی «چشم» های این سیستم جهانی گردآوری اطلاعات اند، گوشی های همراه همواره هم در حال نگرستن و هم گوش دادن به مایند. و بسیاری از گوشی های جدید قادر اند که حتی حرکات چشم ما را در حال خواندن مطلب رصد کنند و بدانند که ما به چه بخشی از مطلب یا تصویر پیش رویمان نگاه می کنیم... [گردانندگان این سیستم] ما را تماشا می کنند، به ما گوش می دهند و آنچه می یابند را تحلیل می کنند و دوباره این کار را تکرار می کنند.»

اما براستی گردآوری اطلاعات در این سطح وسیع به چه منظوری صورت می گیرد. آقای جابی پاسخ می گوید:

«به کار گرفتن این میزان از تکنولوژی برخلاف آنچه تبلیغ می شود برای ایمنی، امنیت و رفاه شهروندان نیست. هدف واقعی گردآوری اطلاعات برای «تغییر رفتار افراد» است. به این معنی که اطلاعات گردآوری شده در مورد رفتارها و انتخاب های کنونی ما در سیستمی به نام «سنجش اعتبار اجتماعی»^{۲۰۷} که به زودی اعلام خواهد شد استفاده خواهد شد و بر اساس نمره ای که این سیستم به ما خواهد داد از برخی فعالیت ها محروم خواهیم شد. مثلاً اگر نمره کسی پایین تر از حد بخصوصی نزول کند شاید از فرزندش در مدرسه مورد انتخابش ثبت نام به عمل نیاید. یا خودش در محیط کار ترفیعی که قرار بود بگیرد را نگیرد. شاید فرد از ورود به اماکن عمومی مثل رستوران ها و غیره منع شود. سیستم سنجش اعتبار اجتماعی که توسط هوش مصنوعی اداره می شود چونان نظامی از نوع آپارتاید انسان ها را برای تبعیض دسته بندی می کند.»

به نقل از آقای جابی، سیستم هوش مصنوعی ای که بدینسان شکل گرفته، هیولایی است گرسنه داده و اطلاعات شخصی افراد. از این رو بهترین راه مقابله با آن، غذا ندادن به این هیولاست و این کار تنها با تصمیم و اراده افراد امکانپذیر می گردد. افراد می توانند با اتخاذ تصمیمات زیر از تأمین خوراک این موجود بهره‌مند شوند.

- از تمامی آنچه لوازم منزل هوشمند نام گرفته است، مثل یخچال های پیشرفته و جاروبرقی های رباتی، [کنترلرهای هوشمند برق و آب و گاز] و نظایر اینها جدا بپرهیزیم. اینها در درجه اول، گوش ها و چشم هایی هستند که برای نفوذ و جاسوسی در منزل افراد طراحی شده اند.

- از استفاده از کارت های بانکی - کارت های عابر بانک - برای خرید در مغازه ها بپرهیزیم. تا حد امکان از پول نقد استفاده کنیم. از انجام خرید در سوپرمارکت ها و دیگر مغازه های زنجیره ای که در آنها دوربین های نظارتی متصل به شبکه وجود دارد بپرهیزیم.

- ترتیبی اتخاذ کنیم که به تدریج از استفاده از گوشی همراه خود بکاهیم تا نهایتاً از آن بی نیاز شویم. این پیشنهاد شاید به نظر خیلی ها دشوار و نشدنی به نظر آید، اما واقعیت این است که این اقدام در شرایطی که با آن روبرویم برای آزاد بودن و آزاد زیستن الزامی است.

- در تمامی جنبه های زندگی سعی کنیم که از تکنولوژی های جایگزین، که نیاز آنها به برق در حد صفر یا بسیار اندک است، استفاده کنیم. و برای برقراری ارتباط با دیگران از وسایلی استفاده کنیم که الزامی به وصل شدن به شبکه اینترنت ندارد.

پول دیجیتال، وقتی فریب و فنا به سراغ بانک ها می آید

چندین دهه است که بانک ها در کشورها به خدمت سرمایه داری جهانی در آمده اند. آیا صرفاً انتخابی سلیقه ای است که بانک ها مثلاً به کشاورزی غیرشیمیایی وام نمی دهند اما به کشاورزی که به صورت شیمیایی کشاورزی می کنند، یا اقدام به نصب سیستم های آبیاری تحت فشار بارانی و یا ساخت گلخانه می کنند وام می دهد؟ آیا به خاطر عدم توانایی متقاضی برای بازپرداخت وام است که بانک ها به سازندگان سازه های بومی با مصالح محلی (خشت، ابرخشت، چینه و چوب) وام نمی دهند اما به سازندگان سازه های جدید با مصالح صنعتی وام می دهند؟ پاسخ به این سؤال ها منفی است. بانک ها اگر چه یکی از ارکان اقتصادی کشورهای خودند، اما در عمل به عنوان بخشی از نظامی جهانی توسعه عمل می کنند و از این رو مجبور بوده اند که به فعالیت هایی وام دهند که در راستای اهداف «توسعه» و تجارت جهانی گام بر می دارند. کشاورزی صنعتی/شیمیایی وابسته به مصنوعات (کود و سم شیمیایی، بذر، ابزار و ادوات آبرسانی و تجهیزات گلخانه ای) وارداتی و بازارهای صادراتی است. از سوی دیگر، خانه سازی مدرن به شدت وابسته به انواع مصالح پرمصرف از لحاظ انرژی از جمله سیمان و آهن آلات ساختمانی است. این مصالح نه تنها کشورها را بیشتر وابسته به مصنوعات وارداتی جهت ساخت مسکن می کند، بلکه به واسطه نامناسب بودن این سازه ها برای اقلیم های مختلف، موجب بالا رفتن تقاضا در جامعه برای وسایل گرمایشی و سرمایشی (مثل کولرها و بخاری های گازی) و افراط در واردات و مصرف انرژی می شود.

بانکداران بومی قرار است که با فریبی به نام «پول دیجیتال» به طور کلی از گردونه خارج شوند. اما قبل از استقرار پول دیجیتال در سطح بین المللی و بی نیاز شدن بانکداری جهانی از وجود بانکداران خُرد و مستقل، این قشر که تا به امروز فریب طمع خود را خورده و از منافع سرزمینی خود غافل شده اند قرار است که طور دیگری نیز به اربابان و تکنوکراسی جهانی خدمت کنند.

به واسطهٔ اعتمادی که مردم به بانک های خود داشته اند، اطلاعات شخصی بسیاری از افراد در اختیار بانک ها گذاشته شده است. بانک ها این اطلاعات را به بهانهٔ ضرورت شناسایی مشتریان و ارائهٔ خدمات ایمن به آنها اخذ کرده اند؛ نام، نام خانوادگی، شمارهٔ شناسنامه، کد ملی، اثر انگشت، شمارهٔ تلفن، آدرس، کد پستی و گاه نام پدر یا مادر. روی کار آمدن سیستم های الکترونیکی و بانکداری از راه دور همچنین کاربرست سیستم هایی را تبلیغ کرده است که علاوه بر نام کاربری و رمز عبور، از فناوری هایی برای تشخیص چهره و اثر انگشت از طریق گوشی های هوشمند نیز به منظور اصطلاحاً «شناسایی قطعی» مشتریان استفاده می کنند.

توانایی شهروندان برای پرداخت قبض های حامل های انرژی از طریق تلفن بانک و یا بوسیلهٔ دستگاه عابر بانک اطلاعات مرتبط با حساب مشتریان با سازمان های تأمین کنندهٔ برق، آب، گاز و تلفن را نیز در شبکهٔ بانکی وارد می کند. بسط شبکه های پرداخت حضوری و آنلاین، توسط کارتهای و از طریق شبکهٔ اینترنت، نیز اطلاعات مرتبط با عادات مصرفی آحاد شهروندان را در اختیار شبکه های بانکی قرار می دهد. از سوی دیگر، در سوپرمارکت های زنجیره ای جدید که اخیراً به شهرهای کوچک و بزرگ کشورها ورود یافته اند،^{۲۰۸} مشتریان از کارت های بانکی استفاده می کنند. این فروشگاه ها دارای سیستم های متمرکز انبارداری و نظارت بر میزان مصرف جامعه از کالاهای مختلف اند، و از این رو، جزییات خرید آحاد شهروندان را نیز قابل دسترس می سازند. الزام پرداخت کارتی (و نه با پول نقد) در هنگام خریداری بلیط مترو و دیگر وسایط نقلیهٔ عمومی، ردپای افراد در سطح شهر در فعالیت های روزانه شان را نیز در اختیار شبکه بانکی قرار می دهد. اگر چه کلیهٔ این خدمات بانکی، در ظاهر، برای راحتی و رفاه مشتریان است، اما الزامی کردن پرداخت قبوض حامل های انرژی توسط کارت بانکی و نبود گزینهٔ پرداخت توسط پول نقد برای اساسی ترین نیازهای زندگی خبر از وجود هدف دیگری می دهد. بانک ها به عنوان یکی از سازمان های امین مردم مورد سوء استفادهٔ تکنوکراسی قرار گرفته اند و به منظور گردآوری اطلاعات شخصی مردم برای سیستم بلوک چین و بروز نگه داشتن هویت دیجیتال افراد در سراسر جهان به خدمت گمارده شده اند.

اگر در این مورد شکی وجود داشته باشد، سطور زیر، برگرفته از متنی منتشر شده توسط مجمع جهانی اقتصاد، این شک را برطرف می سازد. لازم به تأکید است که این جمع از اربابان ریز و کلان جهان و تکنوکرات های مرتبط با انواع سیستم های نوین کنترل که هر سال در شهر داووس سوئیس گرد هم می آیند، نقش بانک ها را چنان کلیدی می بینند که نقشهٔ راه «هویت دیجیتال» برای آحاد مردم را با آیندهٔ بانکداری اجین و یکپارچه می خوانند.^{۲۰۹} در سطور زیر به صراحت از چندی از «مزایای» ذکر شده در بهره گیری از بانک ها برای گردآوری اطلاعات شخصی شهروندان بدون برانگیختن ظن بانکداران متعهد، افکار عمومی و سیاستگذاران نسبت به نیت های پنهان تکنوکراسی جهانی، سخن به میان آمده است. ناگفته نماند که برخی از بانکداران متعهد و با وجدان جهان اقدام به مقاومت کرده اند و از خطر تجاوز به حریم خصوصی مردم، انتقاد کرده اند. ایشان نه تنها این عملکرد را غیر اخلاقی می دانند، بلکه پول دیجیتال را زنگ خطری برای حیات بانکداری مستقل اعلام کرده اند.^{۲۱۰} ناگفته نماند که صدور پول دیجیتال زنگ

خطری برای حیات حکومت های مستقل نیز به شمار می آید. پس از استقرار پول دیجیتال در تمامی کشورها و برقراری حکومت جهانی، «شاه و گدا» یکی خواهد بود؛ به این معنی که همه جهانیان تحت کنترل امپراتوری واحد اربابان و تکنوکراسی اند و نیازی به دولت های مستقل نخواهد بود.^{۲۱۱}

و اما بشنویم از سند منتشر شده توسط مجمع جهانی اقتصاد که چرا اقدام از طریق بانک ها بهترین راه اجرای طرح «هویت دیجیتال» است:

- جایگاه بانک ها در جوامع از نظر ساختاری و اجتماعی به گونه ای است که آنها را برای ایجاد «هویت دیجیتال» ایده آل می کند. مردم به بانک ها اعتماد دارند. و چون خدمات بانک ها در حال حاضر مرادوات بین المللی را نیز در بر می گیرد، انتقال اطلاعات [در مورد مشتریان] به خارج از کشور را با موانع کمتری روبرو خواهد کرد.^{۲۱۲}

- بانک ها با ایفای نقش محوری در ایجاد «هویت دیجیتال» در جامعه، راه های جدیدی در درآمدزایی برای خود به وجود می آورند. مثلاً بانک ها می توانند [در ازای پرداخت مبلغی] اطلاعات هویتی مشتریان خود را در اختیار دیگران قرار دهند. همچنین بانک ها می توانند با ارائه ایجاد «هویت دیجیتال» برای غیر مشتریان از آنها وجوهی مطالبه کنند.^{۲۱۳}

- برای ایمنی بیشتر داده های مرتبط با هویت مشتریان، سیستم پیشنهادی برای بانک ها شامل بلوک چین است که از طریق رمزنگاری و استفاده از فناوری ابر، کار انتقال و ذخیره سازی اطلاعات را به صورت غیر متمرکز و غیر قابل تغییر، آسان می کند.^{۲۱۴}

- اگر چه در گذشته «هویت» به نام و نام خانوادگی، شماره ملی و نظیر اینها محدود می شد، اما حالا [به واسطه استفاده از فناوری بلوک چین] هویت شامل سن، قد، تاریخ تولد، اثر انگشت، سوابق خدمات درمانی دریافت شده، سلیقه ها و رفتارها و اطلاعات مرتبط با تماس های تلفنی مشتریان است.^{۲۱۵}

تلاش برای تلقین اهدافی فریبکارانه به بانکداران و سیاستگذاران در کشورها در این سطور کاملاً مشهود است. رد پاهایی از اهداف واقعی طراحان در بهره برداری کنترلی در سطح جهانی نیز در این سطور دیده می شود. این ردپاها پررنگ تر می شود وقتی در هویت برخی از شرکت های بزرگ فناوری که با مجمع جهانی اقتصاد همکاری نزدیک دارد موشکافی کنیم. شرکت «اکسنچر»^{۲۱۶} یکی از این شرکت هاست.^{۲۱۷} در وب سایت این شرکت، ویدیویی برای جلب نظر خوانندگان - از جمله بانکداران، سیاستگذاران و مردم عادی - برای تبلیغ «هویت دیجیتالی» آورده شده است.^{۲۱۸} در این ویدئو نشان داده می شود که چگونه از طریق گوشی های هوشمند، مشتریان با ارائه مشخصات هویتی خود، از جمله اثر انگشت و اسکن عنبیه، می توانند کد کیو-آر خود را دریافت کنند و به جای مدارک هویتی عادی، امکان دسترسی به مقادیر عظیمی از اطلاعات شخصی به صورت بلوک چین را به منظور اثبات هویت به بانک خود فراهم کنند. با توجه به اینکه در گذشته، به صورت حضوری یا آنلاین، روش های ایمن و بسیار ساده تری وجود داشته است، این راهکار

سؤال برانگیز به نظر می‌رسد. چرا باید کسی مجبور باشد که برای شناسایی خود جهت تراکنش بانکی ساده مثل پرداخت انتقال وجه، تا این حد پیشینه و ویژگی‌های هویتی خود را در معرض هکرها در فضای مجازی قرار دهد؟ موشکافی در مورد پیشینه کاری شرکت اکسنچر به خواننده پویا کمک می‌کند که در مورد کاربرد اطلاعات شخصی خود توسط اشخاص (یا سازمان‌های) ثالث مثل اکسنچر نقادانه بیندیشند.

اکسنچر شرکتی چند ملیتی آمریکایی-ایرلندی است که دفتر مرکزی آن در شهر دوبلین واقع است. این شرکت در ۱۲۰ کشور جهان فعال است و در ۵۱ کشور جهان دفتر دارد. دارای سالانه ۶۰ میلیارد دلار درآمد است. علاوه بر ارائه خدمات به بنگاه‌های بزرگ، این شرکت به دولت آمریکا نیز خدماتی ارائه می‌دهد. بر اساس اطلاعات مندرج در سایت این شرکت، یکی از این خدمات مربوط به قراردادی است که این شرکت با وزارت دفاع آمریکا به ارزش ۵۶۳ میلیون دلار بسته است که به موجب آن خدماتی، نه در ارتباط با حوزه اختیارات آن وزارتخانه، بلکه در ارتباط با وب سایتی فراگیر حاوی اطلاعات شخصی شهروندان پیرامون مسایل پزشکی ایشان است. این شواهد نشان می‌دهد که شرکت‌های فناوری مرتبط با اربابان قادر اند از اطلاعات شخصی شهروندان برای مقاصد کنترلی و تجاری بهره‌برداری کنند.

حال به موضوع «پول دیجیتال» بپردازیم و اینکه این پدیده چگونه می‌تواند در کنترل ذهنی و رفتاری در جهانی که اربابان و تکنوکرات‌ها برای آینده بشریت برنامه‌ریزی کرده‌اند مورد استفاده قرار گیرد. در بالا اشاره شد که چگونه اربابان با تأسیس بانک مرکزی آمریکا خود را از پول بی‌نیاز کردند. ایشان از یک سو مالیات بر درآمد مردم را قانونی کردند و از سوی دیگر بانکی تأسیس کردند که برای هزینه‌های دولت به او وام دهد. از این طریق، هر گونه رخداد هزینه‌بر برای دولت، از جمله جنگ، آشوب، مصائب طبیعی، خریداری اسلحه از صنایع نظامی، پشتیبانی از انواع پژوهش‌ها، فرستادن بشر به کره ماه و ... به خرج مردم انجام می‌گیرد و نتیجه آن نیز به هر چه ثروتمندتر، قوی‌تر و مسلط شدن اربابان در آن کشور و در جهان می‌انجامد. همین مدل در سراسر جهان تکرار شده است و در صدر همه بانک‌های مرکزی نیز بانک مرکزی جهانی با نام «بانک تسویه حساب‌های بین‌المللی» واقع در شهر «بسل» در کشور سوئیس نظارت دارد. این شیوه کار بانک‌های مرکزی جهان بر اساس حدس و گمان نیست، بلکه علاوه بر آثار جمعی از پژوهشگران مستقل،^{۲۱۹} وجود آن از سوی بانک مرکزی انگلستان نیز تأیید شده است.^{۲۲۰} موسوم به «بانکداری ذخیره کسری»، این شیوه بانکداری معتقد به اداره اقتصاد کشورها بر اساس بدهی است و به مدیریت بانک‌های تجاری و دولتی در تمامی جوامع تسری یافته است. بدینصورت بانک‌ها توانسته‌اند به عنوان نیرویی جهت حمایت از طرح‌های توسعه و نه طرح‌های بومی، به هزینه مردم هر کشور، پول خلق کنند. این بانک تسویه حساب‌های بین‌المللی است که در صدر هرم بانکداری جهانی اجازه می‌دهد که بانک‌ها در جهان بتوانند بدینصورت عمل کنند.

چگونگی عملکرد بانک تسویه حساب‌های بین‌المللی در هاله‌ای از ابهام قرار دارد چون در مورد ساختار و ابعاد دخالت‌های آن در بانک‌های مرکزی و تجاری جهان مطالب دقیقی منتشر نمی‌شود. اما اخیراً مطالبی در مورد تلاش این بانک برای استقرار «پول دیجیتال» انتشار یافته است. مثلاً در ویدئویی که در فضای

مجازی قابل مشاهده است رئیس این بانک، آقای «آگوستین کارستنس» در حمایت از توانایی ۱۰۰ درصدی بانک های مرکزی و بانک تسویه حساب های بین المللی در ردیابی پول دیجیتال و شناسایی مطلق چگونگی جابجایی و تبادل آن بین آحاد مردم، در جمعی از رؤسای بانک های مرکزی بدینصورت به ایشان اطمینان خاطر می دهد که:

«تحلیل ما مشخصا از پول دیجیتال، که برای استفاده عموم مردم در نظر گرفته شده است، این است که ما در نظر داریم که این پول معادل واحد پول نقد رایج باشد با یک تفاوت بسیار بزرگ و آن تفاوت این است که در حال حاضر ما نمی دانیم که مثلا امروز فلان اسکناس ۱۰۰ دلاری یا فلان اسکناس ۱۰۰۰ پزوئی در دست چه کسی است. [اما با پول دیجیتال ما این توانایی را داریم].

تفاوت کلیدی بین پول دیجیتال و پول نقد این است که بانک مرکزی، کنترل مطلق بر [ایجاد] قوانین و مقررات چگونگی استفاده از هر قطعه از پول صادر شده خود را خواهد داشت. همچنین، ما هم اکنون فناوری هایی داریم که اعمال این قوانین و مقررات را برای ما میسر می کند. و این دو توانایی تفاوت بزرگی بین معنی نقدینگی در گذشته و نقدینگی در شرایط جدید را رقم خواهد زد.^{۲۲۱}

سطور بالا از آقای کارستنس را به زبانی ساده تر بیان کنیم: پول دیجیتال صادر شده توسط بانک مرکزی هر کشور قابل ردیابی و قابل برنامه ریزی است. یعنی نظام بانکداری در هر زمان می تواند بفهمد پول (۱۰۰ دلاری، ۱۰۰۰۰۰ تومانی، یا ۱۰۰۰ پزوئی)، از چه شخصی به چه شخصی دست به دست شده است و بانک مرکزی می تواند آن را در هر زمان برای خرج شدن و یا خرج نشدن جهت مصارف خاصی علامت گذاری کند. رئیس بانک تسویه حساب های بین المللی نقدینگی ای که چنین قدرتی به بانک مرکزی کشورها می دهد را «کنترل مطلق» توصیف کرده است. یعنی نظام بانکداری جهانی نظارت مطلق بر درآمد مردم و کنترل مطلق بر چگونگی استفاده از این درآمدها را خواهد داشت.

پس پول دیجیتال خدمت بانکی دیگری برای رفاه مشتریان نیست بلکه ساز و کاری برای قرار دادن نظام بانکداری جهانی در کنترل مطلق جوامع است. و این تنها حدس و گمانی بدبینانه از سوی پژوهشگران مستقل نیست. آقای کارستنس، رئیس سابق بانک مرکزی کشور مکزیک در سال ۲۰۱۸ به ریاست بانک مرکزی جهانی (یعنی همان «بانک تسویه حساب های بین المللی») منصوب شد. در پی این جابجایی مدیریتی، در گزارشی مفصل در نشریه «بلومبرگ» اینچنین اظهار شده است:

«تغییری بزرگ در هدایت و مدیریت بانکی که قلب سیستم مالی جهان را تشکیل می دهد، یعنی بانک تسویه حساب های بین المللی، صورت گرفته است. در تاریخ اول دسامبر [۲۰۱۸]، آگوستین کارستنس، رئیس سابق بانک مرکزی مکزیک، جایگزین «هایمه کاروانا» شد. کارستنس سکندار نهادی جهانی شده است که دژ تکنوکراسی جهانی محسوب می شود، آنهم در زمانی که مردم بیش از هر زمان دیگری نسبت به اربابان سرمایه داری جهانی و نیت آنها هوشیار [و حساس] شده اند.»^{۲۲۲}

مروری کوتاه بر آنچه در این بخش، تا اینجا کار، رفت: همانطور که تکنوکرات زیگنیف برژینسکی سفارش کرده بود، فناوری های جدید شبکه و کامپیوتر با ظرفیت های بالا برای گردآوری، ذخیره سازی و داده کاوی اطلاعات، در ۵۰ سال اخیر به وجود آمده است. این تحول عظیم در فناوری اطلاعات که وی «عصر تکنترانیک» نام نهاد، به تکنوکرات ها فرصت داده که برای نخستین بار بتوانند گردآوری اطلاعات فردی در سطح ملی و جهانی را عملیاتی سازند. مقادیر عظیمی اطلاعات در مورد افراد در جمیع اماکن - منزل، محل کار، مدرسه و دانشگاه، جاده و خیابان، در محل های خرید و تفریح و غیره - از طریق دوربین های نظارتی و تلفن های همراه، کارت های بانکی قابل جمع آوری و ذخیره است. در عین حال با استفاده از علوم کشاورزی صنعتی/شیمیایی، زیست شناسی سلولی و دستکاری ژنتیکی توانسته اند اقدام به تولید غذا در تأسیسات صنعتی واقع در شهرها کنند. از آنجاییکه این تأسیسات در فضاهای سربسته و داخلی ساخته شده اند، ورود و خروج افراد قابل کنترل است.

از سوی دیگر کلیه محصولات این تأسیسات قابل ردیابی است و از این رو خریداری و مصرف آنها قابل کنترل است. همچنین، به اعتراف رئیس بزرگترین و اثرگذارترین مرجع بانکداری جهان، پولی دیجیتالی به این ترکیب کنترلی اضافه خواهد شد به صورتی که نه تنها جریان پول در جامعه بلکه چگونگی خرج کردن آن زیر ذره بین تکنوکرات ها و سیستم هوش مصنوعی فراگیر آنان انجام خواهد شد. پس اگر این سیستم هوش مصنوعی بی احساس و بی اخلاق تشخیص دهد که فردی به خاطر اعتبار اجتماعی پایین خود باید از خوردن معذور باشد، این فرد بخت برگشته قادر نخواهد بود که همان چند کرم و ملخی که قرار بود با چند برگ کاهو بعد از یک روز بردگی برای نظام تکنترانیک تناول کند، را خریداری کند!

۳

«مشارکت عمومی-خصوصی جهانی» چیست؟

براستی این «مجمع جهانی اقتصاد» چیست که برای بانک ها و دولت ها تعیین تکلیف می کند؟ یا این «بانک تسویه حساب های بین المللی» از کجا به ناگهان سر درآورده است که بدینصورت دستور به رواج پول دیجیتالی در کشورها صادر می کند؟ چگونه «سازمان جهانی بهداشت» توانست نظام پزشکی در کشورها را مجبور به ادامه تزریق واکسن نماهای ام آر ای کرونا کند در حالیکه اطلاعات فنی کافی نشانگر آلوده بودن این داروهای ضدبشری به ذرات نانو خیلی جلوتر از سوی پژوهشگران مستقل منتشر شده بود؟^{۲۳} اینطور به نظر می رسد که آنچه ما از نظام جهانی می دانیم - یعنی اینکه جهان مجموعه ای از دولت های مستقل با نظام سیاستگذاری خاص خود اند - با واقعیت موجود منطبق نیست!

یکی از پژوهشگران مستقل، برای یافتن درک بهتری از نظام کنونی حاکم بر جهان، با استناد به عبارت «مشارکت عمومی-خصوصی»^{۲۲۴}، به تدوین سلسله مراتب حکومت جهانی که با واقعیت امروز سنخیت بیشتری دارد اقدام کرده است. عبارت «مشارکت عمومی-خصوصی جهانی»^{۲۲۵} همانند عبارات دیگری مثل «نظم نوین جهانی»^{۲۲۶} از جمله الفاظ مبهمی است که در رسانه های غربی از زبان مقامات سازمان ملل متحد^{۲۲۷}، مجمع جهانی اقتصاد^{۲۲۸} و دیگر افراد صاحب نام و صاحب نفوذ^{۲۲۹} شنیده می شود اما توضیح روشنی در مورد معنی آنها داده نمی شود. برآستی این افراد از کدام «مشارکت» و کدام «نظم» صحبت می کنند؟ این پژوهشگر با موشکافی در چگونگی اجرای دقیق و هماهنگ پاندمی ساختگی کرونا و رخدادهای عجیب و نامأنوسی که یکی پس از دیگری در ارتباط با رونمایی از فناوری های مختلف مثل هجی، هویت دیجیتال، دیجیتالی کردن اطلاعات شخصی مردم، و پول دیجیتال در حال وقوع است، سلسله مراتبی از حکمرانی جهانی ترسیم کرده است که آن را همان «مشارکت عمومی-خصوصی جهانی» می داند. نمودار این سلسله مراتب در پیوست ۴ آورده ایم. در اینجا به ترجمه آن می پردازیم:

سیاستگذاران

(۱) بانک تسویه حساب های بین المللی
با قدرتی که این بانک بر بانک های مرکزی در کشورهای مختلف اعمال می کند، این سازمان را می توان قدرتمند ترین مرجع و عامل در اثرگذاری بر میزان نقدینگی در کشورها و در نتیجه بر بازارهای جهانی، تجارت جهانی و اقتصادهای ملی دانست.

(۲) مجموعه بانک های مرکزی در کشورهای جهان
این بانک ها که عملکردشان توسط بانک تسویه حساب های بین المللی هماهنگ می شود توان آن را دارند که با ایجاد تغییر در سیاستگذاری های پولی، سیاستگذاری های مرتبط با بودجه در کشورهای خود را تعیین کنند.

(۳) اتاق های فکر و گروه هایی از تکنوکرات ها که به نمایندگی از اربابان عمل می کنند:

این سازمان ها شامل گروه های صاحب نفوذی چون «مجمع جهانی اقتصاد»^{۲۳۰}، «شورای روابط خارجی»^{۲۳۱}، «چتم هاوس»^{۲۳۲} و «باشگاه رُم»^{۲۳۳} است. اعضای این سازمان ها با هماهنگی بانک تسویه حساب های بین المللی، کار اجرایی تدوین سیاستگذاری ها را انجام می دهند. پس از تدوین سیاست های جدید، همین سازمان ها هستند که سیاست ها را به «توزیع کنندگان سیاستگذاری ها» و «مجریان سیاستگذاری ها» ابلاغ می کنند.

توزیع کنندگان سیاستگذاری ها

۴) این سازمان ها شامل «سازمان ملل متحد»، «صندوق بین المللی پول»، «بانک جهانی»، «سازمان جهانی بهداشت»، «بنیادهای صنعتی»، «سازمان های غیر دولتی» («ان جی او» ها)، «شرکت های چندملیتی» و «هیئت بین دولتی تغییرات آب و هوایی»^{۲۳۴} است. این سازمان ها سیاست های تدوین شده توسط سازمان های «سیاستگذار» را دریافت می کنند و آنها را بین «مجریان سیاستگذاری ها» توزیع می کنند.

مجریان سیاستگذاری ها

مجریان سیاستگذاری ها شامل دو گروه بزرگ اند. ۱) دولت ها و ۲) سازمان هایی که مراجع علمی محسوب می شوند. اجرای سیاستگذاری ها باید در بین نخبگان علمی هر کشور دارای «توجیه علمی» باشد. سازمان های مراجع با ارائه و انتشار توجیه علمی مورد نیاز در سطح جهانی، افکار نخبگانی کشورها را با آنچه دولت هایشان در شرف اجرای آن هستند هماهنگ می سازد. نمونه هایی از این مراجع شامل «سازمان غذا و دارو (آمریکا)»^{۲۳۵}، «مؤسسه ملی سلامت (آمریکا)»^{۲۳۶}، «مرکز کنترل و پیشگیری از بیماری (آمریکا)»^{۲۳۷} در آمریکاست.

پروپاگانديست های سیاستگذاری ها

این گروه شامل رسانه های بزرگ جهانی، شبکه های اجتماعی و دیگر رسانه های نظیر اینهاست. از طریق این سازمان ها که از پروپاگان، اخبار کذب، منطقی سازی اطلاعات و دیگر روش های کنترل ذهنی آحاد مردم استفاده می کنند، افکار عمومی کشورها را در جهت اجرای سیاست ها همسو می کنند. اعتبارات لازم برای اجرای سیاستگذاری ها از محل بیت المال و از طریق استقراض - وام

گرفتن دولت ها از بانک مرکزی کشورشان - تأمین می شود. بدینصورت، نه تنها برنامه ریزان «مشارکت عمومی-خصوصی» به عملکردهای اقتصادی مورد نظر خود، مثل تاراج دارایی های مشترک سرزمینی کشورها به نفع شرکت های بزرگ و تجارت جهانی، می رسند، بلکه با نقش کلیدی ای که شبکه بانک های مرکزی در این فرآیند بازی می کنند، بر قدرت و نفوذ نظام بانکداری جهانی و در صدر آن «بانک تسویه حساب های بین المللی» افزوده می شود.

آیا این نمودار تصویر کاملی از حکمرانی و سیاستگذاری کنونی در جهان ارائه می دهد؟ مسلماً خیر. کما اینکه در بسیاری از کشورهای جهان در جریان اربعان رسانه ای کرونا، میلیون ها نفر با آگاهی، ژرف اندیشی و احتیاط، به جای هجوم به مراکز تزریق واکسن، از تزریق واکسن نماها پرهیز کردند. اگر چه این افراد به خاطر این تصمیم عاقلانه خود با تبعیض هایی چون منع سفرهای درون شهری، برون شهری و بین المللی و استفاده از اماکن عمومی روبرو شدند، اما به هیچ قیمتی تسلیم سیاستگذاری های فرمایشی تکنوکراسی جهانی در کشور خود نشدند. از سوی دیگر رهبران سیاسی در برخی از کشورها، به ویژه در جوامع تمدنی آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین، به مردم خود در مورد ساختگی بودن ماهیت بحران کرونا و یا زیانبار بودن واکسن های ام آر ای هشدار دادند. برخی از این رهبران حاضر نشدند که با دیجیتالی کردن اطلاعات شخصی هموطنان خود، این اطلاعات حساس و قابل سوء استفاده را در اختیار شرکت های بزرگ فناوری جهان قرار دهند. و برخی از این رهبران حتی جان خود را به خاطر شهادتی که در سرپیچی از فرمان های اربابی سازمان جهانی بهداشت در خصوص اجرای تعطیلی کسب و کارها، قرنطینه و استفاده از تست جعلی «پی سی آر» به خرج دادند از دست دادند. (توضیح بیشتر در زیر- «ترور») پس نموداری که این میزان از مقاومت در برابر حکومت اربابی را شامل نمی شود نمی تواند کامل باشد.

اما با تمام کاستی هایی که این نمودار در نشان دادن وضعیت کنونی حکمرانی در جهان دارد، آنچه در سلسله مراتب بالا در توصیف «مشارکت عمومی-خصوصی جهانی» تدوین شده است با رخداد های سه سال اخیر - یعنی اجرای دقیق، برنامه ریزی شده و کاملاً هماهنگ پاندمی ساختگی کرونا و رخداد های بعد از آن، از جمله نصب شتابزده آنتن های هجی در سراسر جهان، اقدام پرشتاب دیجیتالی

کردن اطلاعات شخصی شهروندان و تبعیت بی چون و چرای اغلب دولت ها از ابلاغیه های سازمان ملل و سازمان جهانی بهداشت - بیشتر جور در می آید. این رخدادهای هماهنگ و همزمان با تصویری که ما عموماً از جهان داریم - یعنی مجموعه ای از کشورها/دولت های مستقل که هر یک به صلاح سرزمین و مردم خود تصمیم می گیرد - سنخیت ندارد. حداقل می توان این سلسله مراتب حکمرانی را به عنوان هدفی شناخت که تکنوکراسی جهانی و حامیان آن در مسیر استقرار مطلق و نهایی آن در حال تلاش اند.^{۲۳۸}

آیا دولت های مستقل جهان نمی توانند شهروندان خود را در برابر چنین سیستم ذلت بار ضد بشری حفاظت کنند؟ این سؤال تنها توسط افرادی پرسیده می شود که به دلایلی فراموش کرده باشند دولت ها نیز جمعی از افراد اند. تکنوکراسی برای ترساندن و تطمیع این افراد نیز تدارکاتی اندیشیده است تا ایشان نیز از نظر ذهنی و رفتاری کنترل شوند. آیا این به این معنی است که دولت ها هیچ مسئولیتی در قبال مردمشان ندارند؟ خیر، این یعنی افرادی که منتخب مردم اند یا از هر طریق دیگری به سمت های مسئول خود در دولت ها منصوب شده اند نیز باید بکوشند با شناختن اهرم های ترس و طمعی که، به ویژه، برای آنها تدارک دیده شده، آگاهی کسب کنند و نسبت به آنها مصونیت یابند و همان کنند که ایشان را از آینده ای اسارتبار حفظ خواهد کرد. در زیر به بررسی چگونگی تطمیع و ارعاب انسان هایی که در مقام های مسئول جهان قرار گرفته اند می پردازیم. برای بررسی چگونگی تطمیع دولتمردان، باید ابتدا مروری داشته باشیم بر تاریخ آنچه «توسعه» نامیده می شود:

«مهندسی اجتماعی» برای تطمیع آحاد مسئولین در توسعه

روزی نیست که ما واژه «توسعه» را نشنویم. تو گویی این واژه همواره در فرهنگ سیاسی-اقتصادی بشر وجود داشته است. اما واقعیت این است که «توسعه» به معنی امروزی آن فقط از پایان جنگ جهانی دوم به بعد متداول شده است. چگونگی ورود این واژه به افواه سیاستمداران، سیاستگذاران و عموم مردم را در جاهای دیگر به تفصیل آورده ایم.^{۲۳۹} اما در اینجا، به طور خلاصه بخش هایی از آن مطلب را مرور می کنیم تا ارتباط توسعه با تطمیع افرادی که در سیستم های حکومتی قرار می گیرند و خواسته و ناخواسته به اربابان و تکنوکراسی جهانی خدمت می کنند مشخص گردد.

توسعه اساساً نامی جدید برای استعمار جهانی است که با بهره گیری از تجارب به دست آمده توسط اربابان در طول جنگ جهانی دوم در فرآیند تصرف و استخراج منابع کشورهای آمریکای لاتین در خارج از مرزهای

آمریکا، و در تولید مصنوعات مورد نیاز جنگ در داخل آمریکا برنامه ریزی شد. در این طرح جدید همکاری نزدیک سیاستمداران/سیاستگذاران، دانشگاهیان/نخبگان و سرمایه داران بزرگ در سطح جهانی دیده شده است. در متون اقتصاد-سیاسی پساجنگ، به این گروه توطئه چین بزرگ با نام هایی چون «مجتمع نظامی-صنعتی» یا «مجتمع نظامی-صنعتی-دانشگاهی» اشاره شده است. اگر همکاری تنگاتنگ این سه گروه تا حدی آشنا به نظر می آید، اینها همان سه ضلع مثلثی است که قبلا برای مغلوبه کردن زمین داران بزرگ در آمریکا و چیره شدن صاحبان صنایع طی جنگ داخلی آمریکا با هم همکاری کردند: اربابان صنایع بزرگ، تکنوکرات ها و سیاستمداران. پس در واقع «توسعه» به صورتی که ما امروز با آن روبرویم جهانی شدن فرهنگ فریب انسان ها و تاراج دارایی های مشترک سرزمینی آنهاست.

این طرح ابتدا با نام «اصل ۴» ترومن در سال ۱۹۴۹ در آمریکا مطرح شد. اجرای آن نیز توسط چند نهاد آمریکایی در جهان آغاز گردید. اما نهایتا در سال ۱۹۶۱ در زمان ریاست جمهوری آقای جان اف کندی، اجرای یکپارچه آن در سطح جهانی به سازمانی به نام «یو اس اید» یا همان «آژانس ایالات متحده برای توسعه بین المللی» سپرده شد. در ایران نیز تبلیغات مرتبط با اصل ۴ ترومن در دهه ۱۳۳۰ شمسی شنیده شد اما اجرای نظام یافته آن در دهه ۱۳۴۰، مطابق با دهه ۱۹۶۰ میلادی، تحت چارچوب قوانینی موسوم به «انقلاب سفید» اجرایی گردید. از جمله اصلی ترین این قوانین اصلاحات ارضی و ملی کردن دارایی های مشترک سرزمینی بود. اصلاحات ارضی عملا نظام کهن بهره برداری مشارکتی از منابعی چون زمین و آب در روستاهای ایران را از میان برداشت. و «ملی کردن» دارایی های سرزمینی چون مرتع و جنگل نیز، مدیریت این منابع که قبلا توسط مردم محلی انجام می شد را در اختیار تکنوکرات ها در دولت مرکزی قرار داد.

آنچه با نام «اصل ۴» در سراسر جهان مشهور شد، همراه با ۳ اصل دیگر، در سخنرانی رئیس جمهور آمریکا هری ترومن در محل کنگره آن کشور معرفی شد.^{۲۴۰} در این سخنرانی، ضرورت ترویج «توسعه» صنعتی توسط آن کشور در نواحی «کم توسعه یافته»^{۲۴۱} جهان با صراحت اعلام شده است. با توجه به محتوای این سخنرانی می توان «اهداف تلقینی»، «اهداف واقعی»، «منشی اجتماعی»، و اهرم های ترس و طمع برای کنترل ذهنی و رفتاری آحاد مسئولین در کشورهای جهان سوم را شناسایی کرد:

«هدف ما باید این باشد که به مردم کشورهای آزاد جهان کمک کنیم تا ایشان بتوانند با کوشش خود، غذای بیشتر، پوشاک بیشتر، مصالح ساختمانی بیشتر، تولید کنند و آنها را با کمک ماشین آلات که از زحمات ایشان کاسته گردد... چنین اقدامات نوینی در توسعه اقتصادی باید به صورتی طراحی و کنترل گردد که برای مردم این کشورها نافع باشد. اخذ ضمانت [از این کشورها] برای حفظ منافع سرمایه گذاران [خارجی] در این اقدامات ضروری است، اما در مقابل، ضمانت هایی نیز می باید به مردم این کشورها داده شود، یعنی [همان] مردمانی که قرار است منابع [سرزمینی] و نیروی کار خود را در خدمت این اقدامات توسعه ای قرار دهند...

«تمامی کشورها، از جمله ایالات متحده، از این برنامه سازنده، منفعت بسیار خواهند برد، برنامه ای که استفاده بهتر از منابع انسانی و طبیعی [کشورهای کم توسعه یافته] را هدف قرار داده است. تجربه نشان می دهد که تجارت کشور خود ما نیز با بسط اقتصادی و صنعتی این کشورها رشد خواهد کرد. [البته] بهره کشی [از مردم و منابع این کشورها] برای منفعت کشوری بیگانه، به شکلی که در امپریالیسم قدیم وجود داشت، در برنامه های ما جایی ندارد. آنچه ما در نظر داریم، برنامه ای برای توسعه، منطبق بر انصاف و مردم سالاری است.»^{۲۴۲}

چه قبل از آغاز جنگ جهانی دوم و چه بعد از آن، جهان عرصه جنبش های ضد استعماری و ضد استبدادی و تلاش برای تشکیل حکومت های مستقل بود. اشاره آقای ترومن به «کشورهای آزاد جهان» همین کشورهای تازه استقلال یافته بود. با دقت ویژه به واژه های کلیدی این خطابه، تاکید سخنان به لزوم انتقال فناوری و سرمایه گذاری آمریکایی به منظور بهره برداری کلان از منابع انسانی، طبیعی و کانی در کشورهای تازه استقلال یافته کاملاً مشخص است. چنانچه زبان دیپلماتیک این خطابه را از آن بزداييم، آقای ترومن به قانونگذاران آن کشور پیشنهاد می کند که اگر به برنامه های سیاست خارجی دولت جدید وی رای اعتماد دهند، ترویج مدل توسعه صنعتی و تولید انبوه در جهان میسر خواهد شد. او به مخاطبین خود اطمینان خاطر می دهد که با انتقال تکنولوژی و سرمایه توسط صنایع آمریکایی به این کشورها، می توان مردم را در صنایع و در استخراج منابع طبیعی و کانی کشور خودشان به کار گمارد و از این طریق، نه تنها تهدیدی (از لحاظ کمبود مواد خام و نیمه خام) متوجه صنایع بزرگ ایالات متحده نخواهد بود، بلکه ثروتی کلان را نیز نصیب ایشان خواهد کرد.

سیاست خارجی دولت جدید آقای ترومن که در همین جلسه معرفی شد، دارای ۴ هدف کلی بود. به اعتقاد وی، تلاش برای تحقق هر ۴ هدف، با هم، شرایط لازم برای گسترش توسعه صنعتی در جهان، به گونه ای که برای ایالات متحده ثروت آفرین باشد را به ارمغان می آورد. در اینجا این چهار هدف را به طور خلاصه و بدون الفاظ دیپلماتیک می آوریم:

- (۱) حمایت از سازمان ملل متحد و کلیه آژانس های آن به منظور هدایت و اعمال نظارت بر دولت ها در کشورهای تازه استقلال یافته،
- (۲) ادامه حمایت از تلاش های کشورهای اروپایی برای بازسازی ویرانی های جنگ جهانی دوم تا هر چه زودتر روی پای خود بایستند چرا که برای گسترش توسعه صنعتی در کشورهای تازه استقلال یافته، کشورهای اروپایی شرکای ایالات متحده اند. این کار با راه اندازی «بانک بین المللی برای بازسازی و توسعه»^{۲۴۳}، که بعد با نام «بانک جهانی» به کار خود ادامه داد، قبلاً آغاز شده بود.
- (۳) تشکیل سازمان نظامی قدرتمندی با شرکای اروپایی به منظور دفاع از منافع نظام سرمایه داری در سراسر جهان. این همان «سازمان پیمان آتلانتیک شمالی» یا به اختصار «ناتو» است که در ۴ آوریل ۱۹۴۹ آغاز به کار کرد.

۴) تدارک در سطحی بسیار وسیع جهت بسترسازی لازم در کشورهای تازه استقلال یافته و کشورهایی که در معرض تلاطمات اجتماعی و سیاسی اند برای ورود سرمایه گذاری خارجی و صدور فناوری به این کشورها با هدف ترویج مدل تولید [و مصرف] انبوه در سطح جهانی.

هدف چهارم این برنامه، همان «اصل ۴ ترومن»^{۲۴۴} است که در سراسر جهان، از جمله در کشور ما، به عنوان طرحی جهت «کمک رسانی توسعه»^{۲۴۵} شهرت یافت و عملیاتی گردید. حال به شناسایی اجزای این مهندسی اجتماعی جهانی بپردازیم:

اهداف تلقینی: استفاده برتر از منابع سرزمینی و نیروی انسانی در کشورهای تازه آزاد شده از استعمار برای تولید غذای بیشتر، پوشاک بیشتر، مصالح ساختمانی بیشتر، و آنهم با کمک ماشین آلات که از زحمات ایشان کاسته گردد...

اهداف واقعی: منفعت بیشتر تمام کشورها [منظور کشورهای صنعتی که از ذخایر طبیعی جهان سوم بهره مند می شوند] از جمله ایالات متحده، برنامه ای که استفاده بهتر از منابع انسانی و طبیعی و کانی [کشورهای کم توسعه یافته] را هدف قرار داده است.

منشی اجتماعی: سازمان ملل متحد (اصل ۱ ترومن) که با ارائه طرح های توسعه مثل سند ۲۰۳۰^{۲۴۶} و اهداف توسعه هزاره^{۲۴۷} و طرح های توسعه ای قبل از اینها، راهنمای مسئولین تازه کار در کشورهای تازه استقلال یافته جهان سوم شد. این سازمان با تأسیس دفاتر متعدد در این کشورها همچنین به کار گردآوری اطلاعات در مورد چگونگی اجرای این طرح ها بوده است. به رسمیت شناخته شدن از سوی این سازمان بین المللی از جمله معیارهای مشروعیت داشتن دولت های جدید در کشور خود بوده است و خدمات مشاوره و آموزش های این سازمان نیز موجب دلگرمی و کارآیی ایشان در اداره جامعه خود، اما در مسیر نفع رسانی به استعمار نوین، به شمار می آمده است. از این رو حفظ عضویت در این سازمان و همکاری با آن از یک سو و پرهیز از تحریم های احتمالی از سوی دیگر از جمله اهرم های ترس و طمع برای مسئولین کشورها بوده است.

نتیجه کار:

نتیجه کار را از زبان یکی از کارشناسان و دیپلمات های ایالات متحده که در آغاز اجرای اصل ۴ و انقلاب سفید، از نزدیک بر اجرای اصلاحات ارضی و ملی شدن منابع طبیعی در ایران اشراف داشت بشنویم:

«اصلاحات ارضی واقعا تفاوت چندانی در بازده کشاورزی نداشت، اما [تاثیری که قطعا داشت این بود که] مردم را از سرزمین خود بیرون راند. کشاورزی سنتی ایران نوعی کشاورزی فشرده و پربازده بود و آنچه اصلاحات ارضی انجام داد این بود که بیرون شدن غیر ضروری نیروی کار روستاها را موجب گردید. می گویم «غیر ضروری»، چون قبل از اصلاحات ارضی، مردم در روستاها زندگی نسبتا خوبی داشتند. اگر فقط

کمی به وضعیت بهداشت و آموزش آنها رسیدگی می شد، روستانشینان ایران وضعیت بسیار بهتری از آنچه الان هست] می داشتند.»^{۲۴۸ و ۲۴۹}

علاوه بر حمایت مهارتی و مشورتی از سوی سازمان ملل متحد، عامل بسیار قوی دیگری در تطمیع مسئولین در نظام توسعه طراحی شده است و آن سپردن امر مدیریت منابع ملی شده به دولت های مرکزی بود. از این رهگذر مدیریت ثروتی عظیم در سراسر کشور در اختیار سیاستگذاران و تکنوکرات ها در پایتخت قرار می گرفت. ایشان از این طریق می توانستند بهتر به خواسته های نظام تجارت جهانی پاسخگو باشند. توضیح بیشتر اینکه، اهداف اصول ۴ گانه طرح ترومن برای جهانی سازی نظام تاراج، در فضای سیاسی پر تنش بین ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی، یعنی دو قطب بزرگ صنعتی جهان، مطرح می شد. از خاتمه جنگ جهانی دوم به بعد، رقابت بین این دو قدرت پیروزمند در جنگ، جهان را به تدریج به کام «جنگ سرد» فرو برده بود. پروپاگان ضد سرمایه داری کشورهای صنعتی بلوک شرق از یک سو و تبلیغات ضد کمونیستی کشورهای بلوک غرب از سوی دیگر، از ویژگی های این جنگ پرهزینه و طولانی بود.

آنچه در میان های و هوای تبلیغاتی ایدئولوژیک و مسابقه هولناک تسلیحاتی هسته ای و غیر هسته ای این دو قدرت بزرگ کمتر جلب توجه می کرد، تلاش مشابه هر دو رقیب برای دستیابی هر چه بیشتر به دارایی های مشترک جوامع تحت سلطه خود و نابودی کامل بخش مردمی این جوامع بود. آنچه این دو قطب را از هم متمایز می ساخت، این بود که کشورهای غربی متحد با آمریکا این هدف را با تقویت انگیزه های اقتصاد بازار (یعنی کسب سود حداکثری) و به دست صنایع بزرگ (که آن را «بخش خصوصی» می نامید) و طرف شرقی، آن را از طریق برنامه ریزی متمرکز از بالا به پایین توسط «بخش دولتی» کشورهای تحت سلطه خود محقق می ساخت. اما به رغم پروپاگان پر سروصدای ضد کمونیستی غرب، در اجرای اصل ۴، در کشورهای تازه استقلال یافته، از الگوی برنامه ریزی متمرکز از بالا به پایین نظام کمونیستی استفاده شد.

پس به واسطه اجرای اصل ۴ ترومن، اختیار برنامه ریزی برای بهره برداری از ثروت عظیمی از دارایی های مشترک سرزمینی هر کشور به دست تکنوکرات های ساکن در پایتخت ها قرار گرفت که فرصتی فراخ برای فساد اداری و اقتصادی، تبعیض، و ایجاد فاصله طبقاتی به وجود آورد. به بیان دیگر، اجرای اصل ۴ در ذات خود فرصت های متعددی برای فساد جهت انگیختن مسئولین در کشورها برای خدمتگذاری به نظام جهانی فراهم کرده است. علاوه بر این، نظام توسعه فرصت های عظیمی برای شهروندان هر کشور به عنوان «فعالان اقتصادی» جهت پیوستن به تاراج نیز فراهم کرده است. و بدینصورت الگویی که در قرن ۱۹ در آمریکا مهاجران از سراسر جهان را به طمع ثروتمند شدن به تخریب و تاراج منابع طبیعی سرزمین سرخپوستان بر انگیخت، در اجرای جهانی خود، مردم هر سرزمین - برخی در جایگاه «مسئول» و بسیاری در جایگاه «فعال اقتصادی» - را به کار تاراج دارایی های مشترک سرزمینی خود، در استخراج معادن، قطع جنگل ها و در واحدهای بزرگ کشت و صنعت، برای ثروتمند تر و قدرتمندتر کردن تکنوکراسی جهانی و بانیان و حامیان آن گمارد. یعنی همان مردمانی که زمانی در روستاها، در قالب نظام های بومی برای بهره برداری مشارکتی از دارایی های مشترک سرزمینی خود، به صورت پایدار و زاینده، با هم مشارکت می کردند، پس از اینکه از

زیستگاه های خود بیرون رانده شدند، حالا در چارچوب سیستم های توسعه، در کار تاراج این منابع با هم همکاری می کنند و نتیجه کار خود را «موفقیت»، «پیشرفت» و «توسعه» می خوانند.^{۲۵۰}

و اما در کنار تطمیع، راه هایی برای ترساندن افراد در سمت های مسئول نیز تدارک دیده شده است.

«مهندسی اجتماعی» برای ترساندن آحاد مسئولین در توسعه

- ترور

در بالا به ترور رهبران اجتماعی چون آقای مارتین لوتر کینگ و توماس مرتون در داخل آمریکا اشاره شد. ترور رهبران سیاسی کشورها نیز یکی از راهکارهای شناخته شده در سیاست بین الملل بوده است و نقش دستگاه های اطلاعاتی و جاسوسی غرب در این فعالیت ها قبلاً به طور مستند در منابع منتشر شده انعکاس یافته است.^{۲۵۱} در خلال اجرای پاندمی ساختگی کرونا نیز چند ترور به مجریان این طرح ضدبشری نسبت داده شد.^{۲۵۲} سه تن از سران جهان، یکی با ترور آشکار و دو تن دیگر به طور ناگهانی جان باختند. وجه تشابه هر سه، غیر از ترور شدن، این بود که به طور علنی بر علیه واقعی بودن «پاندمی کرونا» موضع گرفتند:

(۱) «جوونل مويس»^{۲۵۳}، رئيس جمهور هائیتی،

(۲) «جان ماگوفولی»^{۲۵۴}، رئيس جمهور تانزانيا و

(۳) «پير انكورونزیزا»^{۲۵۵}، رئيس جمهور بوروندی.

آقای جوونل مويس در خانه خود به دست گروهی از افراد مسلح شکنجه و سپس ترور شد. دليل مرگ آقای ماگوفولی سخته قلبی اعلام شد و آقای پير انكورونزیزا نیز ابتدا سمت خود را به شخص دیگری واگذار کرد و سپس به طور ناگهانی از دنیا رفت. علاوه بر مخالفت با اقدامات ضد کرونایی ديکته شده از سوی سازمان بهداشت جهانی، این سه نفر وجه مشترک دیگری نیز داشتند؛ بعد از بیرون شدن ایشان از صحنه سیاسی کشورهايشان، سیاست ممنوعیت اقدامات ضد کرونایی ایشان با سیاستی کاملاً موافق با قرنطینه، زدن ماسک، فاصله گذاری اجتماعی و تزریق همگانی واکسن جایگزین گردید.

به قربانیان ترور کرونا در میان رهبران سیاسی جهان باید آقای «شینزو آبه»^{۲۵۶} را نیز افزود. نخست وزیر اسبق ژاپن در تاریخ ۸ جولای ۲۰۲۲، در هنگام سخنرانی در جمعی از حاضرین که در فضای آزاد گرد هم آمده بودند ترور شد. گزارشی از چگونگی ترور آقای شینزو آبه حاکی است که این ترور در نمایشی ساختگی انجام شد که تو گویی همه چیز از قبل برنامه ریزی شده و بدون کمترین تلاش از سوی محافظین برای حفظ جان وی، اجرا گردید.^{۲۵۷} و از آنجاییکه ژاپن یکی از قدرتمندترین کشورهای جهان (عضو جی ۷) محسوب می شود، این نشان می دهد که تا چه اندازه برنامه ریزی های پشت پرده برای از میان برداشتن مسئولانی که با اربابان جهانی همکاری نمی کنند می تواند برای شخص مدیر اجرایی یا سیاستگذار در کشورها، رعب آور و در نتیجه بر تصمیمات وی اثرگذار باشد.

«اگر چه دولت آبه (و دولت کنونی ژاپن، یعنی دولت کیشیدا) با تمام ابلاغیه های مجمع جهانی اقتصاد و سازمان جهانی بهداشت برای تزریق واکسن و رعایت فاصله گذاری اجتماعی همکاری کرد، اما دولت ژاپن در مقایسه با بسیاری دیگر از دولت ها، در ارتباط با کرونا، کمتر در زندگی شهروندان خود دخالت کرد. از نگاه مجریان پاندمی ساختگی کرونا] دولت ژاپن در وادار کردن سازمان ها در اجباری کردن واکسیناسیون برای کارکنان خود نیز موفقیت چندانی به دست نیاورد.

همچنین در مقایسه با دیگر کشورهای صنعتی جهان، منع ارائه خدمات به واکسن زده ها به لحاظ نداشتن کد کیو-آر نیز در ژاپن بسیار محدودتر بود. علاوه بر این، دولت ژاپن از اجرای امر دیجیتالی کردن اطلاعات مردم که شرکت های بزرگ فناوری چندملیتی به آن علاقمندند سرباز می زند. دولت ژاپن مایل نیست که این شرکت ها بر زندگی شهروندان ژاپنی، مثل شهروندان دیگر کشورها، کنترل داشته باشد. تحت فشار از سوی بانکداران بزرگ، دولت ژاپن مجبور شد که در سپتامبر ۲۰۲۱ وزارتخانه جدیدی به نام «آژانس دیجیتالی ژاپن» به بدنه دولت اضافه کند. «کارن ماکیشیما»^{۲۵۸}، وزیر این وزارتخانه، در تاریخ ۱۳ جولای [۲۰۲۲] به «مرکز ویلسون»^{۲۵۹} در واشنگتن اظهار شد تا توضیح دهد که چرا ژاپن در دیجیتالی کردن اطلاعات مردم خود شتاب لازم را به خرج نمی دهد.^{۲۶۰}

آیا فشارهایی مشابه موجب تغییر سیاست ناگهانی در کره شمالی در مورد کرونا نیز شد؟ کره شمالی، یعنی کشوری که بیشترین مقاومت در برابر پاندمی ساختگی کووید-۱۹ را از خود نشان داد و هر گونه فشار برای اعلام تعداد مبتلایان به این بیماری افسانه ای را رد کرد، دست آخر تسلیم شد. تا ۱۲ ماه مه ۲۰۲۲، کره شمالی هیچ اقدامی در راستای انجام تمهیداتی چون تزریق واکسن نماهای مهلک و بیماری زا، فاصله گذاری اجتماعی و پوشیدن ماسک نکرد. اما در این تاریخ، به ناگهان، آقای «کیم یونگ اون» [رهبر کره شمالی]، اعلام کرد که مواردی از کووید-۱۹، آنهم مضحک ترین سویه آن یعنی «اومیکرون»، در کشورش دیده شده است. وی اعلام کرد که پیونگ یانگ به تعطیل کردن کسبه و اماکن عمومی اقدام خواهد کرد.^{۲۶۱}

جا دارد که قبل از عبور از این مبحث، مقایسه کنیم: سپردن مدیریت دارایی های مشترک سرزمینی به عده معدودی از مدیران، تکنوکرات ها و سیاستگذاران در دولت مرکزی، کشورها را در برابر فشارها از بیرون آسیب پذیرتر کرده است؛ از موفقیت استفاده از ترور برای مجبور کردن رهبران سیاسی کشورها به تبعیت از «توصیه های» دیکته شده اربابان در خلال اجرای پاندمی ساختگی کرونا می توان نتیجه گرفت که در گذشته، وقتی مدیریت دارایی های مشترک در اختیار توده های مردم محلی بود، استفاده از اهرم ترور غیر ممکن بود ولی حالا، در نظام توسعه، اربابان می توانند حتی سرسخت ترین سیاستگذاران و مدیران اجرایی دولت های مرکزی را به ترور تهدید کنند و به منابع یا دیگر امتیازات در کشورهای ایشان دست یابند.

– پروپاگان: زن، زندگی و خواهرزاده زیگموند فروید

پروپاگان، یا «روابط عمومی»، کاربردهای فراوانی در سیاست، تجارت و علوم و فناوری دارد. در اینجا پس از ارائه مقدمه ای کلی از این «فناوری تغییر رفتار» در جوامع، به کاربست ویژه آن به عنوان اهرمی برای ترساندن و اعمال فشار بر آحاد مسئولین می پردازیم:

پروپاگان پدیده ای بسیار فراگیر است به طوری که از شدت ظهور ناپیدا و اثرکرد نافذ آن باورنکردنی است. تنها با آوردن مصادیقی از آن و اشاره به اعترافات افرادی که در عرصه پروپاگان چهره هایی شناخته شده اند می توان به مخاطبینی که با این پدیده آشنایی ندارند و یا وجود آن را باور نمی کنند اطلاع رسانی کرد. دو تن از پروپاگان‌دنیست های نامدار قرن ۲۰، «ادوارد برنیز» (آمریکا) و «جوزف گوبلز» (آلمان نازی) بودند. نقل قول های زیر به ترتیب از این دو فرد است:

«از آنجاییکه که تمدن به تدریج پیچیده تر شده و نیاز جوامع برای حکمرانی نامحسوس، آشکارتر گردیده است، ابزار تکنولوژیکی لازم برای به افسار کشیدن تفکر مردم نیز اختراع شده و وسعت یافته است.»^{۲۶۲}

«پروپاگان زمانی بیشترین و بهترین تأثیر خود را داشته است که مردمی که آلت دست قرار گرفته اند یقین کنند که عمل آنها برخاسته از خواست و اراده خود آنهاست.»^{۲۶۳}

پس شکی نیست که چیزی به نام پروپاگان وجود دارد و هدف آن آلت دست قرار دادن توده هاست. در واکنش به پروپاگان، توده ها تصمیماتی می گیرند که تو گویی با عزم و اراده خود آنهاست، اما در واقع اهدافی از پیش تعیین شده توسط پروپاندیست ها و حامیان آنهاست. مروری بر شیوه کار آقای برنیز جزئیات بیشتری در مورد چگونگی عملکرد این فناوری تغییر رفتار را آشکار می کند:

فعالیت های آقای برنیز در امر پروپاگان بیشتر به دهه های نخستین قرن ۲۰ باز می گردد اما تأثیر او بر نسل های بعد از او در حوزه روابط عمومی و تبلیغات به حدی بود که در سال ۲۰۰۶ یکی از صاحب نظران کنونی این رشته، که زمانی با وی ملاقات حضوری داشت، در مورد او چنین گفته است:

«برنیز فکر می کرد که قادر است افکار عمومی را کنترل کند. البته روش او بسیار بنیادین و مؤثر بود. غالب فنونی که ما امروز در روابط عمومی استفاده می کنیم را برنیز ۸۰ سال پیش شناسایی کرد. او ایده های بکری داشت. من در چند نوبت با او ملاقات کردم اما از او خوشم نیامد. او متکبرترین فردی بود که من تا حالا به عمرم شناخته ام.»^{۲۶۴}

تأثیر بنیادین و اثرگذار روش ادوارد برنیز ریشه در مطالعات روان شناختی او داشت. او خواهرزاده روان شناس معروف زیگموند فروید بود. وی به واسطه ایام فراوانی که با فروید در اروپا سپری کرده بود، عمیقاً متأثر از دیدگاه فروید در شناخت ضمیر آدمی بود. او توسل به ترس ها و خواسته های غریزی انسان، و نه منطق و استدلال، را به عنوان قوی ترین اهرم در کنترل ذهنی و رفتاری توده ها شناسایی کرد. او می توانست با توسل به این غرایز، توده ها را در هر مسیری بسیج کند و بشوراند. یکی از پروژه هایی که وی

برای بالا بردن فروش دخانیات در آمریکا اجرا کرد، مصداقی روشن از «رویکرد غریزه- محور» اوست. این نمونه از بهره گیری از روابط عمومی در آلت دست قرار دادن مردم (در این مورد، زنان) نشان می دهد که او حتی قادر بود قشری از مردم را بر علیه منافع خودشان، مصرانه، همدل و هماهنگ کند:

یکی از مدیران ارشد صنعت دخانیات به برنیز شکوه کرده بود که قبح اجتماعی در جامعه مردسالار آمریکا مانع سیگار کشیدن بانوان خارج از خانه شده است و این موجب محدود ماندن فروش سیگار در بین مردان شده است. سطور زیر از فیلم مستندی است با عنوان «قرن نفس»، که تاریخ پروپاگان و نقش بنیادین ادوارد برنیز در فناوری آلت دست قرار دادن مردم در عرصه های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در قرن ۲۰ را به تصویر کشیده است. در این مستند، جزییات چگونگی عملکرد برنیز برای بالا بردن مصرف دخانیات در میان بانوان آمده است:

«هر سال، برای مراسم عید پاک، هزاران نفر در شهر نیویورک برای راهپیمایی به خیابان ها می آمدند. برنیز تصمیم گرفت که از این فرصت برای اجرای ایده خود استفاده کند. او از گروهی از دوشیزگان زیبا خواست که به طور مخفیانه تعدادی سیگار با خود به راهپیمایی بیاورند و منتظر علامت او باشند. قرار شد که به محض دریافت علامت از برنیز، دختران سیگار خود را آشکارا بیرون آورند، آن را به لب بگذارند و با حالتی نمایشی و جسورانه آن را روشن کنند. برنیز از قبل به جراید [به دروغ] خبر داده بود که عده ای از تظاهرکنندگان زن که طالب حق رأی بودند قرار است که در راهپیمایی روز عید پاک آتش روشن کنند و نام آن را «مشعل آزادی» بگذارند. او می دانست که نمایشی که تدارک دیده بود سرو صدای زیادی به پا خواهد کرد و با حضور روزنامه نگاران دوربین به دست، صحنه برای شکار لحظه ای جنجالی کاملاً آماده می بود. او عبارت «مشعل آزادی» را بسیار حساس شده انتخاب کرده بود. این عبارت تبدیل به سنبلی شد که معنی آن این بود که سیگار کشیدن آشکار زنان به معنی مساوات در آزادی برای زنان و مردان در جامعه است...»

«روز بعد، عکس و خبر دختران جوان که در ملأ عام سیگار می کشیدند نه تنها در سطح شهر، بلکه در کل کشور، منتشر شد. و از آن زمان به بعد فروش سیگار به زنان در آمریکا بالا گرفت. یعنی با این یک اقدام سنبلیک، سیگار کشیدن زنان در بیرون از منزل قبح اجتماعی اش را از دست داد. تفکری که برنیز با اجرای این نمایش در کل جامعه به وجود آورد این بود که زنی که سیگار می کشد قدرتمند و مستقل است [چون گروهی از آنان توانستند تغییر اجتماعی بزرگی در جامعه به وجود آورند]. و این ایده ای است که تا به امروز دوام یافته است. این تجربه برنیز را کاملاً متقاعد کرد که اگر بتواند محصولی صنعتی را به نحوی با امیال و احساسات عاطفی مصرف کننده گره بزند او خواهد توانست که جامعه مخاطب را وادار به رفتاری غیر عقلانی کند. این ایده که کشیدن سیگار، زنان را آزادتر می کند کاملاً غیر عقلانی است اما نمایش طراحی شده برنیز کاری کرد که زنان در جامعه فکر کنند که ایشان [با سیگار کشیدن] آزادی به دست آورده اند.»^{۲۶۵}

پروپاگان برنیز فقط به اهداف تجاری در درون کشور و فقط به عوض کردن نگاه توده ها به مصرف کالاها - یعنی بردن مردم از نیاز واقعی به هوس - محدود نمی شد. دخالت وی در سیاست خارجی دولت آمریکا در کشور گواتمالا برای استمرار بخشیدن به تجاوزات شرکتی به نام «شرکت میوه های متحد»^{۲۶۶} از مصادیق کلاسیک استفاده از پروپاگان در تغییر دادن جو سیاسی در افکار عمومی برای پیشبرد اهداف سیاسی دولت آمریکا در روابط بین الملل است. به واسطه تلاش های رسانه ای برنیز، تصویر مثبتی که مردم در آمریکا از محبوبیت زمامدار وقت کشور گواتمالا، سرهنگ «خاکوبو آربنز»^{۲۶۷}، داشتند به ترسی شدید و گسترده از او به عنوان رهبری که خطر کمونیسم را به مرزهای آمریکا نزدیک خواهد کرد بدل شد. این در صورتی بود که آربنز هیچ ارتباطی با مسکو نداشت و تنها «گناه» او این بود که در انتخابات آن کشور به مردم خود وعده داده بود که زمین هایی که شرکت میوه های متحد در آن کشور تصرف کرده بود را به کشاورزان گواتمالا باز خواهد گرداند. صحنه سازی های تدارک دیده شده توسط برنیز در گواتمالا و انتشار اخبار کذب در مورد اتفاقات داخل آن کشور نهایتاً در سال ۱۹۵۳ به سرنگونی حکومت آربنز و روی کار آمدن زمامداری دست نشاندۀ و حامی شرکت های آمریکایی در گواتمالا انجامید.

شیوه های فریبکارانه برنیز در کنترل ذهنی و رفتاری توده ها بخشی از عملکرد استاندارد در محافل نظامی و جاسوسی شده است. در واقع پروپاگان یکی از روش های «شناختی» برای ایجاد تغییرات مساعد در افکار عمومی داخلی و یا تبدیل ملت ها به سلاحی کارآمد بر علیه دولتهایشان به رسمیت شناخته شده و مورد استفاده قرار می گیرد. در زیر به طور خلاصه به دو نمونه از کاربرد پروپاگان، یکی برای هدف نخست (یعنی ایجاد افکار عمومی مساعد در آمریکا بر علیه دولتی خارجی) و دیگری برای هدف دوم (یعنی تبدیل ملت ها به سلاحی بر علیه دولت خود) می پردازیم:

- تحریک افکار عمومی آمریکا بر علیه «دولت های نافرمان»

سندی محرمانه از سال ۱۹۶۲ میلادی که اخیراً از «طبقه بندی» خارج شده است گواهی است مستند از کاربست روش های شناختی در پیشبرد اهداف اربابان در دستیابی به منابع در دیگر کشورها. در این سند محرمانه پیشنهادهای تدارکاتی برای ایجاد افکار عمومی مساعد در آمریکا جهت آغاز عملیات نظامی بر علیه کشور کوبا، بین مسئولین نظامی آمریکا، رد و بدل شده است. در این سند دستورالعمل زیر در راستای وانمود کردن حمله ای از سوی کوبا به تأسیسات آمریکا در جزیره گوانتانامو در نزدیکی کوبا پیشنهاد شده است تا با ایجاد ترس و خشم در جامعه، افکار عمومی در مسیر حمایت از حمله به کوبا قرار گیرد:

(۱) اشاعه شایعات (در حد اشباع). از ایستگاه های رادیویی زیرزمینی استفاده شود.

(۲) از کوبایی های خودی که یونیفرم نظامی کوبایی به تن کرده اند برای حمله به پایگاه [آمریکا در گوانتانامو] استفاده شود.

(۳) کوبایی های خودی که به پایگاه نفوذ کرده اند [به صورت نمایی] دستگیر شوند.

(۴) آشوب های ساختگی (با شرکت کوبایی های خودی) در نزدیکی دروازه پایگاه راه اندازی شود.

(۵) انبار تسلیحات درون پایگاه منفجر شود. آتش سوزی هایی نیز آغاز شود.

- ۶) هواپیماهای پایگاه به طوری که خرابکاری به نظر آید به آتش کشیده شود.
- ۷) خمپاره از بیرون پایگاه به درون شلیک شود. اطمینان حاصل شود که تعدادی از بناها در پایگاه آسیب ببینند.
- ۸) تعدادی از تیم های مهاجم که از راه دریا و حومه گوانتانامو سیتی قصد حمله به شهر را دارند دستگیر شوند. [سپس در ارتباط با این واقعه، اقدامات زیر اجرا شود]
- یکی از کشتی های لنگر انداخته در بندر به آتش کشیده شود - آتش بزرگ - با نفتالین.
 - در ورودی بندر، یک کشتی غرق شود.
 - تشییع جنازه و خاکسپاری برای قربانیان (مجازی) این سوانح برگزار شود.
 - در اقدامی تلافی جویانه، ایالات متحده به کوبا حمله کند تا خطوط تأمین آب و برق را ویران کند و مکان هایی که از آنها خمپاره اندازها پایگاه آمریکا در گوانتانامو را تهدید می کند را مورد هدف قرار دهد.
 - حملات گسترده بر علیه کوبا توسط ایالات متحده آغاز شود.
 - می توان همچنین حمله ای از سوی کوبایی ها را از راه دریا به میامی در ایالت فلوریدا صحنه سازی کرد.
 - برای تهییج هر چه بیشتر افکار عمومی می توان به اقدامات زیر نیز دست زد:
 - می توانیم یکی از کشتی های آمریکایی را در خلیج گوانتانامو منفجر کنیم و سپس مسئولیت آن را متوجه کوبایی ها کنیم.
 - اعزام نیروهای آمریکایی برای تخلیه پایگاه از جا ماندگان (ساختگی) انجام شود.
 - برای ایجاد آشفتگی هر چه بیشتر در افکار عمومی، لیستی از قربانیان حملات ساختگی کوبا به پایگاه در جراید به چاپ برسد.
 - همزمان، اقداماتی برای دامن زدن به احساسات ضد کوبایی در میامی آمریکا آغاز شود.
 - یکی از قایق های حامل پناهندگان کوبایی (ساختگی یا واقعی) عازم فلوریدا غرق شود.
 - حملاتی به کوبایی های مقیم ایالات متحده ترتیب داده شود. حتی در حد وارد کردن جراحات به کوباییان برای انعکاس یافتن در جراید.
 - انفجار چند بمب پلاستیکی در مواضع حساب شده و سپس انتشار اسنادی در اثبات این مدعا که این انفجارها توسط مأموران کوبایی انجام شده است تا ایده «دولت بی مسئولیت» در خصوص دولت کوبا هر چه بیشتر برجسته جلوه داده شود...»^{۲۶۸}

- پروپاگان، «جنگ شناختی» و انقلاب های رنگی

از تجارب برنیز در پروپاگان برای راه اندازی «جنگ شناختی» نیز استفاده شده است. در یکی از انواع جنگ های شناختی، بخشی از جمعیت یک کشور به سلاحی جهت ترساندن مسئولین برای گرفتن امتیازات بیشتر و یا براندازی دولت ها و جایگزین کردن آنها با دولت هایی دست نشانده تبدیل می شود. نام رسانه ای اینگونه جنگ، «انقلاب رنگی» قرار گرفته است. با توضیحاتی که در بالا در مورد مهندسی اجتماعی و پروپاگان، به عنوان نوعی از مهندسی اجتماعی برای کنترل ذهنی و رفتاری توده ها، آورده شد ما می توانیم با نگاهی علمی به موشکافی در چگونگی عملکرد انقلاب های رنگی بپردازیم:

انقلاب رنگی جنگی شناختی به شمار می آید چون در اینگونه عملیات خصمانه، شناخت افراد مختل می شود و به واسطه هدفی تلقینی که رسانه ها برای مخاطب ایجاد می کند او بدون اینکه از توانمندی های عقلانی خود بهره مند شود، به کاری خاص (هدف واقعی طراحان) وادار می گردد که در واقع خلاف منافع خود اوست. در اینجا چند لحظه مکث کنیم و با تشریح علمی عملیات برنیز برای تشویق سیگار کشیدن در بین بانوان در آمریکا الگویی از چگونگی «مختل کردن شناخت» را پیش روی خود قرار دهیم. به بیان دیگر، برنیز چگونه توانست موجب شود که زنان آمریکایی از توانمندی های عقلانی خود محروم شوند و درک نادرستی از وقایع داشته باشند؟

هدفی که برنیز با موفقیت به زنان آمریکایی القا کرد این بود که ایشان باید در «جامعه ای مردسالار» آزادی به دست آورند. این در صورتی بود که هدف واقعی برنیز و کارفرمایانش افزایش مصرف سیگار در جامعه از طریق افزایش زنان معتاد به دخانیات بود. نتیجه عملیات پروپاگاندی برنیز، به گواهی تاریخ، این شد که زنان در آن جامعه به طمع اینکه احساس آزادی بیشتری کنند به کشیدن سیگار بیشتر ترغیب شدند. و نتیجه این شد که با این کار برای خود اسارت اعتیاد به دخانیات را خریدند و هزینه های غیر ضروری خریداری سیگار و احتمالاً خدمات درمانی برای بیماری های ریوی و قلبی و عروقی ناشی از مصرف دخانیات را متحمل شدند. نکته ای که در اینجا سزاوار توجه بیشتر است این است که در این عملیات دوگانگی در جامعه (جمعیت مرد و جمعیت زن) به دودستگی («مردان مردسالار» و «زنان اسیر») بدل شد. و از این طریق هدفی واهی برای زنان خلق گردید. بدینصورت «کسب آزادی» در «جامعه ای مردسالار» به عنوان هدفی تلقینی «پیش روی ایشان» قرار گرفت. پس متأثر از این هدف القا شده، اراده زنان (بی بهره از عقل و شناختی درست از شعبده برنیز) در نشان دادن آزادی خود (با کشیدن سیگار بیشتر در جامعه) مصرانه، در مسیر نفع رسانی به صاحبان صنعت بزرگ دخانیات و زیان به خود عمل کرد.

این درس بزرگی بود که اربابان و تکنوکرات های تحت امر آنان از برنیز گرفتند: اگر بتوان آحاد مردم (در این مورد، زنان) را تا این میزان بر علیه منافع و مصالح خود تهییج کرد، با ایجاد اختلال در شناخت افراد در کل جامعه می توان حداقل بخشی از آن را به صورت سلاحی بر علیه دولت خود شوراند. یعنی با مهندسی اجتماعی می توان تعدادی از مردم را در پی اهدافی تلقینی، مثل «آزادی»، «دموکراسی»، یا «مدرنیزاسیون»، به خیابان ها کشاند و نظام حاکم را تهدید کرد و به اهداف واقعی - یعنی براندازی حکومت یا وادار کردن او به دادن امتیازات بیشتر برای تاراج دارایی های مشترک سرزمینی ملت خود - رسید. و این تعریف پدیده ای است که در چند دهه اخیر به «انقلاب رنگی» معروف شده است. در این آشوب ها، تعدادی از مردم به خیابان ها می آیند و بدون شناخت از کنترل ذهنی و رفتاری ای که به دام آن افتاده اند، دولت خود را سرنگون و یا او را با فشاری که به وجود می آورند، هر چه بیشتر، به دامان تکنوکراسی جهانی و حکومت اربابان سوق می دهند.

در دو دهه اخیر، تعدادی از انقلاب های رنگی، به واسطه موفقیت در به زیر کشیدن دولت حاکم، شهرت بیشتری یافته اند، مثل انقلاب رنگی صربستان (۲۰۰۰)، گرجستان (۲۰۰۳)، و قرقیزستان (۲۰۰۵). ناآرامی های موسوم به «انقلاب نارنجی» در اوکراین در سال های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ ناکام ماند اما جهان در سال ۲۰۱۴ شاهد تغییر حکومت در آن کشور از طریق تکرار این انقلاب بود. پیشینه تاریخی این جنگ شناختی و پیامدهای نامطلوب آن برای مردم اوکراین در فیلمی مستند به کارگردانی «الیور استون» منتشر شده است. در این مستند به روشنی از نقش سازمان های نفوذی خارجی، به ویژه سازمان سیا، و سلبریتی ها در هدایت و جهت دهی به ناآرامی ها سخن به میان آمده است.^{۲۶۹}

انقلاب های رنگی در گزارش ها و متون متعددی پوشش داده شده است که جملگی قابل مطالعه اند. اما در اینجا، در ادامه، به معرفی انقلابی رنگی که امروزه کمتر از آن سخن به میان می آید می پردازیم. این جنگ شناختی بخصوص، به هدف سرنگونی دولت مورد نظر خود نرسید اما موجب شد که رهبران سیاسی آن کشور هر چه بیشتر به سوی تکنوکراسی و حکومت اربابی سوق پیدا کنند. نام این انقلاب رنگی، «اعتراضات میدان تیان آن من» است. بعد از این رخداد مهندسی شده، جمهوری خلق چین به تدریج بر لوازم و ادوات کنترل مردم افزود تا حدی که امروز می توان آن را یک «تکنیت»^{۲۷۰} به شمار آورد.

– زن، زندگی و سرانجام «جمهوری خلق چین»

تبدیل شدن جمهوری خلق چین به دولتی مطلقا تکنوکراتیک تنها یک برداشت شخصی نیست. ناظران با استناد به تعداد مهندسی که در مواضع قدرت در دولت و در حزب کمونیست چین تکیه زده اند، به این باور رسیده اند. علاوه بر این، با میزان شنود و نظارت الکترونیکی که برای پایش ۲۴ ساعته رفتار آحاد مردم در آن کشور برقرار شده است، و نیز کنترل فرآیند پرداخت ها از طریق شبکه الکترونیکی و فضای مجازی، و نیز استقرار کامل سیستمی موسوم به «سیستم اعتبار اجتماعی» که به مردم، بر اساس رفتارشان، نمره می دهد و بر اساس این سنجش، دسترس ایشان به خدمات را کنترل (= محدود) می کند، می توان به یقین گفت که امروز مردم چین در یک تکنیت زندگی می کنند. در گزارشی که در مورد نظام حاکم در جمهوری خلق چین در سال ۲۰۰۱ به چاپ رسید می خوانیم:

«به هیچ وجه اغراق نیست اگر رژیم کنونی در چین را حکومت تکنوکراتیک بخوانیم. بله، چین هم اکنون تحت سلطه گروهی مهندس قرار گرفته است، افرادی که تحصیلات فنی دانشگاهی دارند [اما سوادشان فقط در حد تخصص خودشان است و بس]. به هفت عضو کمیته مرکزی پانزدهم [حزب] بنگریم: قدرتمندترین ۳ نفر الیگارشی حاکم در چین سه مهندس برق اند: رئیس جمهور «جیانگ زمین» که دانش آموخته دانشگاه جیاتونگ در شانگهای است، «لی پنگ» که دانش آموخته دانشگاهی در اتحاد جماهیر شوروی است و نخست وزیر «ژو رانگجی»، که دانش آموخته دانشگاه مشهور سینگوا در پکن است. «هو جنتاو» از دانشگاه سینگوا در رشته مهندسی سدسازی مدرک گرفته است. «وی جیانگشینگ» در انیستیتو مهندسی دالیان درس خوانده و معاون نخست وزیر «لی لنگینگ» مدرک خود را در رشته مهندسی خودرو از دانشگاه فودان گرفته است. از این هفت نفر، تنها یکی، یعنی «لی رویی هوان» دارنده مدرک دانشگاهی نیست. اما او فوق

دیپلم دارد و این مدرک را با شرکت در کلاس های شبانه در «انستیتو مهندسی معماری برای اوقات فراغت» در پکن گرفته است.^{۲۷۱}

چه ایرادی دارد که تعدادی مهندس درس خوانده و آزموده سکان برنامه ریزی، سیاستگذاری و اجرای امور یک کشور را به عهده بگیرند؟ آیا این همان «شایسته سالاری» نیست که طالب فراوان دارد؟ عنوان گزارش بالا که در مجله تایم به چاپ رسید، «ساخت چین: انتقام درسخونای نادون» است.^{۲۷۲} «درسخونای نادون» عبارتی است عامیانه که به دانشجویانی اشاره دارد که در عین جدیت و پشتکار در یادگیری تخصص خود، مطالعه دیگری ندارند. به بیانی علمی تر، پیرو دو اصل کنترل افراد در نظام توسعه، یکی اصل «بوروکراسی» و دیگری اصل «منطقی سازی» اطلاعات (بخش ۲، صفحه ۲۰)، علم و آگاهی «درسخونای نادون» در دانشگاه مشخصاً فقط برای انجام کار تخصصی ای که پیش روی آنان قرار می گیرد محدود شده است. از این رو، تلاش و جدیت ایشان تنها در مسیر اهدافی تلقینی که «پیش روی آنان» قرار می گیرد صورت می گیرد. به واسطه دانش و شناخت بسیار محدودشان، این تکنوکرات های متخصص از درک ارتباط رفتار حرفه ای شان با دیگر ابعاد زندگی انسان ها در جامعه عاجز و در پیش بینی پیامدهای نامطلوب تصمیمات خود ناتوان اند.

تعجبی ندارد که تا سال ۲۰۱۶، یعنی طی ۱۵ سال پس از انتشار این گزارش، تکنوکرات های چینی با پیروی مطلق از تکنوکراسی جهانی و حامیان آن، با استقرار سیستمی نظارتی، از جامعه تمدنی خود زندانی به بزرگی یک کشور ساختند. سطور زیر از مجله اکونومیست است. در این گزارش چین یک «دیکتاتوری دیجیتال» نامیده شده است:

«[مقامات چینی] این سیستم را «سیستم اعتبار اجتماعی» نام نهاده اند. ادعا می شود که این سیستم با پردازش اطلاعاتی که از آحاد مردم به طور دیجیتال گردآوری و ذخیره شده است قادر است که مردم را به سوی رفتارهای صادقانه هدایت کند؛ مثلاً از طریق این سیستم می توان شرکت هایی که موجودیت خود را ثبت نکرده اند یا افرادی که از پرداخت جریمه ها سرباز می زنند را به سوی درست عمل کردن سوق داد. پس، سیستم اعتبار اجتماعی چندان بد نیست. اما دولت همچنین از این سیستم به عنوان نظامی برای تحقق «مدیریت اجتماعی» دم می زند؛ و این یعنی کنترل رفتار آحاد مردم. مثلاً در این سیستم ثبت و ضبط می شود که افراد چند بار در هفته به پدر و مادر خود سر می زنند. تجسس در زندگی خصوصی و روابط اجتماعی مردم از این بیشتر قابل تصور نیست!! علاوه بر این، سیستم نامبرده به برآیند رفتارهای [مثبت و منفی] ثبت شده در مورد هر شهروند نمره می دهد. خیلی از شهروندان نگران اند که این نمره مبنای برخورداری یا محرومیت افراد از خدمات اجتماعی، مثل خریداری بلیط قطار یا خدمات بانکی، قرار می گیرد. و این نگرانی ها بی پایه نیست چرا که اخیراً دولت گردآوری اطلاعات پیرامون فعالیت هایی که خود «گردهمایی شهروندان برای ایجاد اختلال در نظم»^{۲۷۳} نام نهاده است را تصویب کرده است.»^{۲۷۴}

و تا سال ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ شرایط کنترلی و اسارت اجتماعی در کشور چین به حدی رسید که جمعیت های میلیونی ساکن در شهرها، در جریان بحران ساختگی کرونا، برای بازه های زمانی بیش از ۲ هفته به ماندن در آپارتمان های خود مجبور شدند. تنها کاری که این انسان ها می توانستند انجام دهند شیون کردن از پنجره

های آپارتمان های خود در برج های مسکونی پرشمار شهر بود. تماشای این صحنه رقت انگیز واقعیت حاکم در کشور تکنوکراتیک چین، یعنی جایی که به حکمرانی مهندسين مفتخر اما آشکارا از هر گونه ملاحظه اخلاقی و انسانی خالی است، را روشن تر از هر سند دیگری نشان می دهد.^{۲۷۵} در واقع، بدون اغراق، می توان امروز در چین آینده ای که زیگنیف برژینسکی و الوین تافلر در خیالپردازی های خود برای تمام جهان تصور کردند را دید. سؤال مطرح می شود که چگونه تمدن بزرگی که چین نام داشت به صورت غول اقتصادی پرهیبتی ظاهر شده است که در واقع تبلوری از بردگی و اسارت تمام عیار بیش از یک میلیارد انسان را در عصر مدرن رقم زده است؟ مردم و دولت چین چگونه به دام چنین دام بزرگی افتادند؟

اگر چه تکنوکراسی جهانی و حامیان آن چین را به عنوان «مدل چین» برای پیروی تمامی کشورهای شرق دور و دیگر کشورهای «توسعه خواه» جهان فراهم کرده است، اما آشنایی با مهندسی اجتماعی ای که به موجب اجرای موفقیت آمیز آن، زندان بزرگ چین جایگزین تمدن چین شده است، به مردم در دیگر کشورها کمک می کند که اجزای این سیستم مطلق اسارت و بردگی را در پیرامون خود شناسایی کنند و با رفتار آگاهانه خود به آن رأی ندهند. همانطور که در بخش ۳ اشاره شد، آینده پژوه مشهور آقای الوین تافلر که با حمایت بنیاد صنعتی سیج قلم می زد، در کتاب خود «موج سوم» تعدادی از ویژگی های جوامع پسا صنعتی آینده را آورده است. او ضمن اشاره به این ویژگی ها، تأکید می کند که جوامع بدوی که هنوز در دوران زراعی تکامل تمدن بشر در جا می زنند، قادرند با تشویق تحقق این ویژگی ها در جامعه خود، «دو پله یکی» کنند و خود را به کشورهای پیشرفته و پسا صنعتی جهان برسانند بدون اینکه نیازی به تکمیل کردن دوران صنعتی باشد. همانطور که در بالا گفته شد، با انتشار کتاب های آقای تافلر، تب تافلری جهانگیر شد و چین از این قاعده خارج نبود. چین طرح آقای تافلر برای دو پله یکی کردن را پسندید و شخصی به نام جائو زیانگ، با حمایت رهبران ارشد حزب، مأمور اجرای این پروژه بزرگ شد.

چینی ها کتاب «شک آینده»، و پس از آن، «موج سوم» را نه تنها به عنوان متونی علمی و صادقانه در پیش بینی آینده جهان، بلکه به عنوان دستور العملی قابل اجرا پذیرفتند و بدون اندیشه، به دام اهداف تلقینی آنها افتادند. ایشان با شتاب اقدام به تأسیس نهادهایی برای پیشبرد تحقیقات علمی و انتقال فناوری های غربی در حوزه های مورد سفارش تافلر کردند. در این هنگام، چین شاهد تأسیس مناطق آزاد^{۲۷۶}، گشودن اقتصاد چین به سرمایه گذاری خارجی و راه اندازی شرکت های دانش بنیان بود. اما مدرنیزاسیون چین فقط به این مقولات محدود نمی شد، چون پیرو دستورات تافلری، دو پله یکی کردن و رسیدن به کشورهای پیشرفته ایجاد تغییر در نگرش به زن، خانواده و رابطه زن و مرد را نیز در بر می گرفت. صاحب نظرانی که تاریخ چین در دهه ۱۹۸۰ را مطالعه کرده اند شکی در نفوذ خیالپردازی های هدفمند تافلر و دیگر آینده پژوهان غرب در تصمیمات و سیاستگذاری های چین، در عالی ترین سطوح، و نیز در افکار عمومی در آن کشور، ندارند:

«شکی نیست که مطالعه تافلر در چین در میان عموم مردم طرفداران بسیار پیدا کرد. بیش از یک میلیون نسخه از کتاب «موج سوم» در چین به چاپ رسید. آنچه قابل توجه است اینکه این محبوبیت در بین سیاستگذاران و رهبران رده اول کشور نیز تسری یافت و از این رو نفوذ ایده های او را نمی توان در شکل

گیری سیاستگذاری های چین در دهه ۸۰ جدی نگرفت... آرهبران چین بعد از مائو خود به خود تمایل به مدرنیزاسیون داشتند اما ایده های آینده پژوهانی چون تافلر به این خواسته ها پاسخی داد که ایشان انتظار نداشتند. آینده پژوهان به ایشان تصویری مثبت، همراه با گام هایی مشخص به سوی انقلابی تکنولوژیکی می داد که پیشران آن نوآوری علمی [و تکنولوژیکی] قرار گرفته بود. نوآوری علمی هم می توانست به افزایش تولید بینجامد و هم می توانست جامعه را دگرگون کند... پس سیاستگذاران چینی [مشخصا جائو زیانگ نخست وزیر و دنگ شیائوپینگ، رهبر چین، با درجات مختلفی از احتیاط در بیان] از این رویکرد «آینده نگر قابل اجرا» استقبال کردند چرا که در هر گام، این طرح می طلبید که دستگاه های دولتی پاسخگو باشند و از آن حمایت کنند. برآستی که این رویکرد، بیش از هر عامل دیگر، سیاستگذاری های حزب کمونیست در حوزه اقتصاد، علم و فناوری را شکل داد...»^{۲۷۷}

از جمله جذاب ترین جنبه های نظریات تافلر برای چینی ها، سه مرحله ای توصیف کردن پیشرفت تاریخی بشر بود. چینی ها در وادی صنعت خود را عقب مانده از قافله پیشرفت غرب می پنداشتند. و طرح زیرکانه تافلر به سیاستگذارانی چون جائو زیانگ، که تحلیل داروینی و تحقیر آمیز او را پذیرفته بودند، اطمینان خاطر می داد که آنها می توانند بدون دست انداز، از وادی زراعت با یک جهش به وادی «عصر اطلاعات» منتقل شوند، و جایگاه شایسته خود را در جهان پیشرفته آینده به دست آورند. حمایت جائو از سیاستگذاری های پرشتاب برای رسیدن به آینده ای که تافلر نوید می داد به او جلوه ای اصلاح طلب قابل قیاس با میخایل گورباچف روس داده بود. در واقع در رسانه های غرب در آن زمان، اشاراتی به او با عنوان «گورباچف چین»، دیده می شود. تعجب آور نیست که او از شخصیت های سیاسی محبوب آمریکا - مشخصا برای رئیس جمهور رونالد رگان - بود:

«خوشبینانه ترین جنبه نظرات آینده پژوهان این بود که عقب ماندگی نسبی چین در توسعه صنعتی، مانع خاصی بر سر راه این کشور برای پیشرفت به عصر اطلاعات ایجاد نمی کرد. این قوت قلب از سوی نظرات تافلر و دیگران به جائو اعتماد به نفس می داد که به راه خود ادامه دهد. از سوی دیگر این نگاه خوشبینانه در میان افکار عمومی به آینده ای بهتر، به رغم «عقب ماندگی» های قبلی، به رهبری چین و بوروکراسی اعتبار مورد نیاز را می داد که سیاستگذاری های اقتصادی را پیرامون علوم و فناوری های مرتبط با عصر اطلاعات [اتخاذ کنند. پس جائو بدینصورت چارچوبی انعطاف پذیر برای سیاستگذاری های خود یافته بود که طیف وسیعی از مزایا را نوید می داد.]^{۲۷۸}

تافلر، پیرو رویکرد پروپاگاندی ادوارد برنیز چند دهه پیشتر از او، در دستورالعمل های تلقینی خود، پلی بین «مدرنیزاسیون» و «تغییر رفتار زنان» در جامعه زده بود. همانطور که در پروژه موفق معتاد سازی زنان به دخانیات در آمریکا، ادوارد برنیز پلی از جنس فریب شناختی بین «سیگار کشیدن زنان» و مفهوم «آزادی زنان در جامعه ای مردسالار» زده بود، تافلر نیز پلی از همان جنس بین «مدرنیزاسیون» و «زن آزاد» در جوامع پسا صنعتی زد. جهت یادآوری، این خیالپردازی های تافلر برای تلقین به جوامع تمدنی را دوباره می آوریم:

- تضعیف نهاد خانواده و کاسته شدن از جایگاه زن به عنوان مادر در جامعه.
- پیوستن زنان به مردان در محیط کار در بیرون از منزل.
- شناختن خانواده در شکل کنونی آن - متشکل از پدر، مادر و فرزندان - به عنوان مانعی جدی برای پیشرفت جوامع.
- استفاده از شیوه های مدرن برای کاستن از فرزند آوری در جامعه.
- عادی شدن برقراری روابط جنسی بین زن و مرد خارج از سنت ازدواج.

پس تعجب آور نیست که همزمان با تلاش های جائو و دیگر اصلاح طلبان شتابزده در تحقق آینده ای تافلری برای چین، در سال های دهه ۱۹۷۰ و دهه ۱۹۸۰، کشور شاهد چاپ و نشر تعداد کثیری از مجلات ویژه بانوان بود که به گونه ای نو و بی سابقه به موضوع زن در جامعه می پرداخت. داستان هایی که در این مجلات به چاپ می رسید در ظاهر برای ارشاد دختران جوان در احتیاط و حفظ عفاف به نظر می رسید، ولی در عمل شامل جزییاتی تحریک آمیز بود به طوری که دو تن از پژوهشگران جامعه معاصر چین، مؤلفین کتابی با عنوان «صدای زنان چین در دهه ۱۹۸۰» می نویسند:

«حکایت های ارشادی و هشدار دهنده این مجلات لحظات خصوصی زوج ها با هم را با چنان صراحت تعجب آوری توصیف می کنند که اگر سخن از «ارشاد» و «هشدار» چاشنی این حکایات نبود، مسلماً از داستان های خلاف عفت عمومی محسوب می شد و انتشار آنها ممنوع می گردید. به نظر می آید که [در چین] گنجاندن چند واژه در نهی و تقبیح آنچه توصیف می شود کافی است تا نویسندگان مجوز یابد تا صحنه های حساس را در حد افراط شاخ و برگ دهد.»^{۲۷۹}

نویسندگان پژوهشی نامبرده قبل از گردآوری مواد برای تدوین این کتاب، برای سال ها، با همکاری زنان چینی در حوزه های مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، در شهر و روستا، به تحقیق در مورد وضعیت و جایگاه زن در چین کمونیست مشغول بودند. آنان در یافته بودند که از زمان پیروزی انقلاب چین در سال ۱۹۴۹، و حتی پیش از آن، زنان چین در عرصه های اجتماعی و کار ورود یافته بودند و با محدودیت خاصی روبرو نبودند. در جایی از کتاب از یکی از زنان چینی نقل می کنند که:

«زنان در چین جدید، به ویژه زنان کارگر، کادر حزب کمونیست و دانشگاهیان، آزاد و مستقل اند. جایگاه آنان در جامعه با مردان کاملاً برابر است. الزامی نیست که ما با پوشیدن لباس های خاص و استفاده از لوازم آرایشی شوهرانمان را از خودمان خشنود کنیم. پوشیدن لباس ساده در رنگ تیره القا کننده پیامی از سوی زنان به جامعه بوده و آن این است که ما احساس نمی کنیم که امنیت اقتصادی ما در گرو استفاده از جذابیت جنسی مان است.»^{۲۸۰}

به بیان دیگر، تا قبل از رسیدن موج تافلری به چین، «آزادی اجتماعی زنان» مسئله خاصی به شمار نمی آمد. از این رو برای این دو نویسنده، تحولاتی که در جامعه زنان چین مشاهده می کردند کاملاً نامأنوس و

عجیب بود. ایشان در بسیاری از این مجلات در کنار حکایات به ظاهر «عبرت آموز» و «هشدار دهنده»، مقالاتی مصور در مورد چگونگی استفاده گام به گام از لوازم آرایشی یافتند. همچنین یادداشت هایی در مورد اینکه در اولین قرار ملاقات با یک پسر، دختر باید چگونه رفتار کند که مبادا مورد سوء استفاده پسر قرار گیرد. حکایت استقبال تعداد کثیری از دختران تحصیلکرده از مشاغل مرتبط با مانکنی و مدلینگ مندرج در مجلات و عکس هایی از مانکن های چینی با لباس های کوتاه و غیر متعارف در فرهنگ چین، نیز موجب تعجب ایشان شد. نمونه هایی از تصاویر زنان چینی که قبل و بعد از ورود خیالپردازی های تلقینی تافلر به چین، پیش روی افکار عمومی قرار داشت را در پیوست ه آورده ایم.

یکی از عکس های مندرج در مجلات، که در پیوست نیامده است، از زن و شوهری است که ظاهراً در حیاط خانه خود خلوت کرده اند. به نقل از مجله، این زوج جوان، هر دو به ورزش بدنسازی بسیار علاقمند بوده اند، و حالا در کمال صمیمیت و صفای خانوادگی (تا حدی یادآور ورزش های بامدادی پیرمردان و پیرزنان چینی در پارک های آن کشور ملبس به یونیفرم های مائویی، اما در این مورد، با لباس بسیار اندک)، در حال انجام حرکت هایی خاص اند تا به بیننده نشان دهند که با ورزش چه ها که نمی توان در زیباسازی بدن کرد. در صفحه مقابل همین عکس آگهی تبلیغاتی برای جراحی پلاستیک برای متناسب ساختن بخش هایی از بدن زنان دیده می شود. برای توجه آن دسته از خوانندگانی که تمایل چندانی به ورزش ندارند اما بدن زوجه ورزشکار را آرزومند اند.

خلاصه اینکه، محتوای این کتاب و شواهد ارائه شده در آن از تغییری بزرگ و ناگهانی در جامعه زنان چین، شکی باقی نمی گذارد که ما با موردی از تغییر خودجوش در یک جامعه روبرو نیستیم، بلکه با نمونه ای سازمان یافته از تغییر اجتماعی روبرویم، فعالیتی که بنیادهای صنعتی آمریکایی، بیش از یک سده، در جوامع مختلف، و از طرق گوناگون، پیگیر آن بوده اند.^{۲۸۱} همانطور که جراید در آمریکا با نشر عکس هایی از دوشیزگان خوش پوش و سیگار به لب ادوارد برنیز موضوع «آزادی زنان در جامعه ای مردسالار» را با «مصرف دخانیات بیشتر و آشکار زنان در جامعه» گره زدند، انتشار گسترده تصاویر نامتعارف از مردان و زنان کم لباس در جراید چین نیز «آزادی زنان از بند خانواده» را با «مدرنیزاسیون» پیوند زد. و همانطور که پس از شعبده رسانه ای برنیز هر گونه مخالفت با مصرف دخانیات توسط زنان، هجمه ای مردسالارانه به آزادی زنان در آمریکا منظور می شد، هر گونه شک و تردید در عقلانیت مدرنیزاسیون در چین، به شکلی که خیالپردازی های تافلری به آن حکم می کرد، مسلماً با مقاومت شدید متأثر از عوامل غریزی نسل جوان روبرو می شد.

آگاهی از این تحول بزرگ اجتماعی - فرهنگی از نقش نفوذی «آینده نگاشت» های مهندسی شده غرب در کم رنگ کردن ارزش های تمدنی جامعه چین در بین جوانان، تصویر دیگری از حال و هوای آن جامعه و فضای ذهنی جوانان در دهه ۱۹۸۰، به ویژه در زمان رخداد انقلاب رنگی میدان تیان آن من، ترسیم می کند. به بیان دیگر، آینده پژوهی های فریبکارانه تکنوکرات ها نه تنها اقتصاد چین را به روی سرمایه گذاری خارجی، انتقال علوم و فناوری های کنترلی غربی، رشد قارچ گونه شرکت های دانش بنیان و خدمتگذاری به

تجارت جهانی گشود، بلکه جامعه و فرهنگ آن را نیز با دیگر جنبه های زندگی پسا صنعتی غرب مأنوس ساخت. پس می توان گفت که دانشجویان چینی شرکت کننده در این انقلاب رنگی که «طرفداران دموکراسی و مدرنیزاسیون» معرفی می شدند، نه فقط برای این دو، بلکه برای سرعت بخشیدن به تحقق دیگر خواسته های ناگفته خود نیز جانفشانی می کردند. (پیوست ۶)

انقلاب رنگی میدان تیان آن من در چین را می توان از مصادیق کلاسیک جنگ شناختی به شمار آورد چرا که در این پدیده با ایجاد اخلال در شناخت دانشجویان، این قشر از جمعیت به سلاحی برنده بر علیه زمامدارانی که در پیروی از دستورالعمل تافلری برای مدرنیزاسیون با سرعت مطلوب عمل نمی کردند، بدل شد. دانشجویانی که بدینصورت آلت دست قرار گرفتند کمک کردند تا این پیام به گوش دنگ شیائوپینگ، رهبر عالی چین، برسد تا او لزوم شتاب بخشیدن به اصلاحات را، از ترس بیرون شدن از قدرت، جدی تر بگیرد. آنچه مسلم است و رهبران سیاسی و اقتصادی چین امروز به آن معترف و مفتخر اند این است که این کشور در تولید و استفاده از سیستم های الکترونیکی در جامعه، کم از فناوری های مشابه در ایالات متحده ندارد.^{۲۸۲} پس پرسش مطرح می شود که آیا چینی که ما امروز به عنوان یک تکنیت کامل مشاهده می کنیم - کشوری که در آن مردم ۲۴ ساعته با انواع دوربین ها و دیگر ابزار پیشرفته الکترونیکی پایش می شوند، تراکنش های مالی شان به تراکنش های الکترونیکی محدود شده است، و به مدت چند هفته در اوج بحران ساختگی کرونا، میلیون ها نفر خلاف میل شان در قرنطینه خانگی زندانی شدند - تا چه حد متأثر از تصمیماتی بوده است که در سال ۱۹۸۹ بر اثر فشارهای سیاسی انقلاب رنگی میدان تیان آن من و ترس از برکنار شدن حزب کمونیست از قدرت بر رهبران و مردم چین تحمیل شد؟

شاید هرگز نتوان پاسخ دقیق و مستدلی به سؤال بالا پیدا کرد. اما به هر حال نمی توان منکر شد که چین هم اکنون مصداق جامعه ای ایده آل در عصری است که توسط آقای برژینسکی در سال ۱۹۶۸، «عصر تکنترانیک» نامگذاری شد. با توجه به نتیجه اسارتبار آن برای مردم و زمامداران چین، چندان فرقی نمی کند که این تحول بیشتر برخاسته از تلاش داخلی بوده است یا متأثر از ترغیب خارجی. و اگر کشور پرجمعیتی مثل چین را بتوان، به دست عوامل داخلی یا خارجی، در شبکه ای انبوه از فناوری های کنترلی ای که خود - به نام «پیشرفت» و «مدرنیزاسیون» - سازنده آن بوده است به اسارت تکنوکراسی درآورد، همین کار در دیگر کشورهای جهان نیز قابل تکرار است. طراحی و اجرای پاندمی ساختگی کرونا، که با همکاری کامل چین انجام گردید، را می توان سرآغاز سلطه الکترونیکی کامل تکنوکراسی جهانی بر تمامی ملت ها و دولت های جهان دانست.^{۲۸۳}

۴

جای پای تکنوکراسی و حمایت اربابی در انقلاب رنگی «تیان آن من»

آیا مجلاتی که در بالا توصیف شد به دستور دن شیائوپینگ یا شخص دیگری از رهبران اصلاح طلب تر چین منتشر می شدند؟ در مورد حمایت مالی ای که انتشار این جراید را امکانپذیر می کرد اطلاعات مستندی یافت نشد اما می توان در مورد مبدأ حمایت های مالی بهنگام و حسابشده برای انتشار این مجلات گمانه زنی کرد. سایت بنیاد صنعتی «جامعه باز» که با حمایت های مالی و راهبری آقای «جورج سوروس»^{۲۸۴} فعالیت می کند به تأسیس بنیادی در چین در سال ۱۹۸۶ معترف است.^{۲۸۵} این بنیاد با سرمایه گذاری اولیه یک میلیون دلار کار خود را آغاز کرد.

«در خلال اعتراضات تیان آن من در آوریل-ژوئن ۱۹۸۹، دولت چین فعالیت های ان جی او چینی متعلق به جورج سوروس آمریکایی به نام «صندوق اصلاحات و گشودن چین»^{۲۸۶} را ممنوع کرد و پس از بازجویی از مدیر چینی آن در ماه اوت همان سال اعلام کرد که این صندوق با سازمان جاسوسی سیا در ارتباط بوده است. بر اساس گزارشاتی که سپس منتشر شد، معلوم شد که این صندوق با حمایت رئیس حزب کمونیست، آقای جائو زیانگ تأسیس شده بود.»^{۲۸۷}

«بنیاد جامعه باز» سازمان مشهور و صاحب نفوذی است. این بنیاد شهرت و نفوذ خود را از موفقیت چشمگیر خود در ایجاد شبکه ای جهانی متشکل از مجموعه ای عظیم از سازمان های غیر دولتی (ان جی او ها)، دانشگاه ها و رسانه ها به دست آورده است.^{۲۸۸} با توجه به این سابقه، نسبت دادن حمایت مالی از جراید مرتبط با زنان به ان جی او چینی مرتبط با آقای سوروس دور از انتظار نیست. از سوی دیگر، شهرت دیگر آقای سوروس، نقش فعال او در راه اندازی انقلاب های رنگی و براندازی دولت هاست.^{۲۸۹} آنچه گمانه زنی های نقش آقای سوروس در مهندسی اجتماعی و اجرای انقلاب رنگی چین را پررنگ تر می کند، همچنین حضور فردی به نام «جین شارپ» در روزهای پر التهاب اعتراضات دانشجویان در میدان تیان آن من است. او که نامش، همراه با نام آقای سوروس، در مهندسی انقلاب های رنگی مکررا آورده شده است، به عنوان تئوریسین انقلاب های رنگی تحت عنوان مبارزه مسالمت آمیز و بدون خشونت ملت ها با دیکتاتوری ها، معرفی شده است. به نقل از نویسنده زندگینامه وی، آقای شارپ در آن ایام در شعبه ای از رستوران فست فود «مرغ کتاک» نظاره گر رخدادها در میدان تیان آن

من بود.»^{۲۹۰} در ضمن مشاهدات عینی از جزییات رخداد اعتراضات میدان تیان آن من به قلم جین شارپ در خبرنگارمؤسسه او نیز آمده است.^{۲۹۱}

خلاصه اینکه پس از ۳۴ سال تحقیق توسط پژوهشگران مستقل پیرامون این رخداد تاریخی، شکی باقی نمانده است که ناآرامی های سال ۱۹۸۹ در چین نه تنها مسالمت آمیز نبود (پیوست ۷)، بلکه آشوبی مهندسی شده برای برهم زدن ثبات در آن کشور و ایجاد فشار بر نظام حاکم با تخریب وجهه آن در افکار عمومی آمریکا و دیگر نقاط دنیا بود که علاوه بر اربابی چون جورج سوروس و تکنوکراتی چون جین شارپ، دخالت عالی ترین نماینده سیاسی دولت ایالات متحده در چین، یعنی سفیر آن کشور، «جیمز لیلی»^{۲۹۲}، را نیز شامل می شد.

«پس در دخالت جورج سوروس در این بی ثباتی شکی نیست. و نه شکی در دخالت جین شارپ، رئیس انیستیتو آلبرت انیشتین در کمبریج ماساچوست، که کتاب هایش به عنوان دستورالعملی اجرایی در تمامی انقلاب های رنگی جهان مورد استفاده بوده است می توان داشت. او چندین روز قبل از آغاز ناآرامی ها خود را به پکن رسانده بود. اما از هر دو اینها مهمتر نقش سفارت آمریکا در هدایت ناآرامی ها بود. سفیر وقت آمریکا در چین، جیمز لیلی خود از افسران باسابقه سازمان سیا بود که همزمان با جورج بوش پدر در این سازمان خدمت کرده بود. از شواهد یافت شده می توان اینطور استنباط کرد که جریان اعتراضات میدان تیان آن من در چین تلاشی برای بی ثبات سازی چین همزمان با فروپاشی جماهیر شوروی در سال ۱۹۸۹ برنامه ریزی شده بود و جیمز لیلی به احتمال قوی هماهنگ کننده و گرداننده حاضر در صحنه آن بود.»^{۲۹۳}

آنچه در این بخش آمد را خلاصه کنیم: طی نیم قرن اخیر، تکنوکرات ها توانسته اند بسیاری از آنچه از ابزار و ادوات لازم برای کنترل توده ها که توسط آینده پژوهانی چون زیگنیف برژینسکی، نویسندگان کتاب «به سوی سال ۲۰۱۸»، الوین تافلر و دیگران برای آینده تصور، توصیه و به مسئولین و عامه مردم تلقین شده بود را محقق کنند. همچنین، با استفاده از سلاح هایی چون پروپاگان، تکنوکرات ها موفق شده اند که کشور بزرگی چون چین را پیشاپیش، با استفاده از آخرین اختراعات و فناوری عصر تکنترانیک ساخت دست خود

چینی ها، به کشوری مجهز به زیرساخت های الکترونیکی کامل جهت کنترل توده ها در راستای منافع اربابان بدل کنند.

پس سؤال حیاتی پیش روی ما این است که آیا می توان از محدودیت های ذلت باری که نصب سیستم هجی، دیجیتالی کردن اطلاعات هویتی شهروندان در فضای مجازی، استقرار پول دیجیتالی، فناوری بلوک چین و برقراری سیستم اعتبار اجتماعی در چین به وجود آورده است پرهیز کرد؟ چگونه می توان از اسارت و بردگی در نظام اقتصادی اربابان سرباز زد و ایشان را از ادامه حرکت در مسیر تاراج بیشتر دارایی های سرزمینی جهانیان و در نتیجه به دست آوردن قدرت بیشتر در کنترل باز داشت؟ تلاش برای دستیابی به استیلا و کنترل کامل بر جهانیان توسط تکنوکراسی جهانی و بنیان و حامیان آن، که «حکومت جهانی» نامیده می شود، در واقع چیزی جز تلاش برای برقراری «امپراتوری جهانی» نیست. آیا در تاریخ بشر، در مقابله با امپراتورها و جهانگشایان متجاوز، درس هایی به دست آمده است که بتوان از آن برای مقاومت در برابر امپراتوری تکنوکراتیک مورد سفارش امثال زیگنیف برژینسکی بهره برد؟

۵

جنگ شناختی، گونه هایی دیگر

راه های دیگری غیر از «پروپاگان های برنیزی» نیز برای اجرای جنگ های شناختی به وجود آمده است. وجه مشترک این راه های جدید، استفاده از پرتوهای الکترومغناطیسی است که قادر است افکار و احساسات مردم را تغییر دهد. این پرتوها همچنین می توانند تغییرات بزرگ آب و هوایی در سطح کره زمین ایجاد کنند و شناختی فریبکارانه از پدیده هایی چون «تغییر اقلیم» یا «گرم شدن زمین» و نظایر اینها در اذهان مردم و مسئولین کشورها به وجود آورند.

در خلال جنگ خلیج (۱۹۹۰-۱۹۹۱) که در واکنش به حمله صدام حسین به کویت آغاز شد، ارتش آمریکا سلاح جدیدی را آزمایش کرد که در ابتدا به شدت محرمانه نگه داشته می شد. بر اثر استفاده از این فناوری، سربازان بعضی فوج خود را به نیروهای نسبتاً کم شمارتر نیروهای ائتلاف تسلیم کردند. ترسی که از کاربست این سلاح در بین سربازان به وجود آمده بود به حدی شدید بود که یکی از سربازان که در هنگام تسلیم، فرد زنده ای پیدا نکرده بود خود را به یکی از پهادهای گروه های مهاجم تسلیم کرد. بنا بر گزارشی که یک ماه بعد از این

واقعه در ماه مارس ۱۹۹۱ منتشر شد، تنها رئیس جمهور وقت آمریکا و تعدادی از ارشدترین فرماندهان نظامی آن کشور از این تکنولوژی و استفاده از آن در جنگ با خبر بودند.^{۲۹۴}

دلیل این تسلیم دسته جمعی استفاده از فناوری جدیدی از نوع الکترومغناطیسی بود که در عملیاتی موسوم به «جنگ روانی با استفاده از صداهای خاموش» از سوی نیروهای مهاجم استفاده شد. نیروهای آمریکایی توانستند نه تنها با تظاهر به عراقی بودن، با پخش برنامه های رادیویی گیج کننده، اخبار ناامید کننده و دستورات ضد و نقیضی به نیروهای عراقی برسانند، بلکه توانستند همراه با این برنامه ها امواجی به گروه هدف خود ارسال کنند که شنیده نمی شد. این امواج طوری انتخاب شده بودند که حالت روانی سربازان عراقی را دستخوش رعب و ناامیدی شدید کنند. بعد از مدتی که سربازان عراقی در معرض این امواج قرار گرفتند، نیروهای مهاجم اقدام به پخش ده ها هزار اعلامیه از هوا در جبهه ها کردند که برای سربازان مأیوس و مرعوب عراقی «تیر خلاص» در مقاومت محسوب می شد.^{۲۹۵} تعداد کثیری از سربازان عراقی از شدت ترس توان فکری خود را از دست داده بودند و حتی جرأت مشورت با هم و چاره جویی گروهی را نیز از دست داده بودند. سربازان پس از خواندن اعلامیه ها از سنگرهای خود بیرون شتافتند و با دستان بالا به معنی تسلیم، به سوی نیروهای مهاجم دویدند. (تصاویر، پیوست ۸)

استفاده از «صداهای خاموش» در سال ۱۹۹۱ بر اساس اختراعی بود که توسط مخترعی به نام «الیور لوری» در سال ۱۹۸۹، تحت عنوان «سیستم ارائه پیام های سابلیمینال خاموش» به ثبت رسیده بود.^{۲۹۶} وی در متن ثبت اختراع خود توانایی های اختراع خود را اینچنین توصیف کرده است:

الف) فراهم کردن روشی برای ایجاد پیامی سابلیمینال (= زیرآستانه ای) که شنیده نمی شود اما توسط [اجزای حسی داخلی گوش] دریافت و توسط بخش ناخودآگاه ذهن درک می شود.

ب) فراهم کردن روشی برای انتقال پیامی سابلیمینال ناشنیدنی به مخاطبین به صورت مستمر و در سطح بالایی از قدرت سیگنال، و

ج) فراهم کردن روشی برای ایجاد پیامی سابلیمینال که شنیده نمی شود اما همراه با آن می توان موسیقی و یا برنامه های [رادیویی و تلویزیونی، ...] دیگر پخش نمود.^{۲۹۷}

باید افزود که این اختراع بر اساس یافته هایی امکانپذیر شده بود که جلوتر از سوی تکنوکرات های دیگر کشف و منتشر گردید. در این یافته ها فرکانس امواج مختلف برای اثرگذاری مطلوب در مغز شناسایی شده بود. یکی از پژوهشگران مستقل، این یافته ها را بدینصورت خلاصه کرده است:

«به طور کلی، فرکانس های مختلف در امواج مغزی را می توان نشانگر فعالیت های مغز در نظر گرفت. [مثلاً] امواج «بتای»^{۲۹۸} مغز (که ارتعاشی بین ۱۳ تا ۳۰ هرتس دارند - یعنی امواجی که ۱۳ تا ۳۰ سیکل در ثانیه دارند) نشانگر سطحی از فعالیت های مغزی است که «عادی» به شمار می آید. امواج بتا نشانگر توجه فرد به محیط پیرامونی در بیرون از خود است. امواج «آلفا» (از ۸ تا ۱۳ هرتس) نشانگر حالت آرامش است. امواج آهسته تر موسوم به «تتا»^{۲۹۹} (از ۴ تا ۷ هرتس) غالباً نشانگر توجه به درون، مثل زمانی که ما تصاویری را در خیالمان می پرورانیم و یا به خاطرات گذشته مان رجوع می کنیم، است.

امواج «دلتا» که بسیار آهسته اند (از ۰/۵ تا ۴ هرتس) عموماً در حالت خواب انسان دیده می شود. یکی از دلایل ارائه شده برای مطالعه ارتباط بین فعالیت الکتریکی مغز و حالاتی که ما در ذهن داریم این است که فرکانس های الکتریکی قادر اند در سلول های عصبی مغز، به طور فردی و یا جمعی، موجب ترشح نوعی مشخص از مواد شیمیایی ای موسوم به «مواد شیمیایی عصبی»^{۳۰۰} یا «ناقل های عصبی»^{۳۰۱} شوند. در واقع این مواد شیمیایی اند که در حالات روانی و رفتار

ما تعیین کننده اند. حالاتی که ما به اشکال متنوعی چون ترس، شهوت، افسردگی، شعف، هوس خوردن چیزی، عشق و خجالت درک می کنیم به واسطه ترشح این مواد شیمیایی است. در واقع، این حالات جملگی تأثیر ترکیبی از این مواد شیمیایی در مغز اند [که ارتباط بین سلول های عصبی را امکانپذیر می کنند]. و احساسات و حالات بسیار مشخص، مثل ترس از تاریکی و تمرکز شدید بر چیزها، نشان از دقت فوق العاده در ترکیب این مواد در مغز ما دارد.^{۳۰۲}

به بیان دیگر، با به وجود آوردن این امواج الکترومغناطیسی در محیط می توان این احساسات را در قربانیان به وجود آورد بدون اینکه کلمه ای بین دو طرف تبادل شود. شیوه شناسایی فرکانس های لازم برای ایجاد تغییر در حالات روانی افراد مورد هدف، و حتی آسیب زدن به ارگان های داخلی بدن او، توسط علمی به نام «دزیمتری» انجام می شود.^{۳۰۳}

در جنگ خلیج تعداد نسبتاً خیلی از انسان ها هدف امواج الکترومغناطیسی برای ایجاد رعب و ناامیدی قرار گرفتند، اما استفاده از این تکنولوژی به فناوری دیگری بر می گردد که قادر است با اثر گذاری بر یونیسفر در جو زمین، احساسات مردم ساکن در منطقه ای وسیع را تحت تأثیر قرار دهد. این سیستم که «هارپ» نام گرفته است در ابتدا برای اثرگذاری بر جو و «مهندسی آب و هوایی» طراحی شده بود. چگونگی اختراع و نصب سیستم هارپ در ایالت آلاسکای آمریکا توسط پژوهشگری به نام «نیکولاس بگیچ» و از زبان مخترع آن تحقیق و منتشر شده است.^{۳۰۴} این سیستم همچنین قادر است که با ایجاد فرکانس های بسیار پایین از امواج به طور مستمر بر حالات روانی انسان های ساکن در منطقه ای وسیع نیز اثرگذار باشد.

«میدان الکترومغناطیسی هارپ... قادر است کل یک ایالت بزرگ و یا حتی یک نیم کره را تحت تأثیر خود قرار دهد... و این یعنی اگر هارپ را با فرکانسی دقیق تنظیم کنند، امواجی که ایجاد می کند قادر خواهد بود که اختلالات ذهنی از پیش

طراحی شده ای را در توده هایی عظیم از مردم در سطحی بسیار وسیع به وجود آورد.^{۳۰۵}

اگر چه به روایتی تأسیسات هارپ در ایالت آلاسکا هم اکنون تعطیل شده است، اما صاحب‌نظران، از احداث ایستگاه های متعددی موسوم به «گرم کنندگان یونیسفر»^{۳۰۶} در نقاط مختلف جهان بر اساس سیستم هارپ سخن به میان آورده اند. گرم کنندگان یونیسفر با گرم کردن این بخش باردار (بار الکتریکی) از جو کره زمین قادر اند امواج گسترده ای را به اهدافی بر روی زمین باز بتابانند و کلیه پدیده های جوی از جمله سونامی، توفان، خشکسالی و حتی زمین لرزه را به طور مصنوعی «مهندسی» کنند. چگونگی انجام این کار در کتابی توسط پژوهشگر مستقل «روزالی برتل»، با عنوان «کره زمین: تازه ترین سلاح جنگی» منتشر شده است.^{۳۰۷} ناگفته نماند که احتمال استفاده تسلیحاتی یا خصمانه از این فناوری به حدی بوده است که پیشتر در سال ۱۹۷۷ معاهده ای بین المللی با عنوان «پیمان منع استفاده نظامی یا خصمانه از فناوری های تغییرات اقلیمی» از سوی کشورهای ذیربط امضا شد.^{۳۰۸}

پس شکی در وجود این سیستم و توانایی آن در ایجاد تغییرات آب و هوایی در سطحی وسیع از کره زمین وجود ندارد. آنچه از نظر شناختی در این ارتباط قابل توجه است اینکه برخی از صاحب‌نظران، «گرم شدن زمین» بر اثر انباشت گازهای گلخانه ای، مشخصاً دی اکسید کربن، را فریبی دیگر از نوع مهندسی های تکنوکراتیک می دانند. ایشان تغییرات آب و هوایی مثل توفان، خشکسالی، سونامی و یا پدیده های جوی خارج فصل، مثل باران های شدید غیر فصلی در مناطق خشک و یا خشکسالی های غیر فصلی در مناطق باران خیز را عمدتاً برخاسته از کاربست هدفمند سیستم هارپ می دانند و مشکلی به مراتب بزرگتر و اثرگذارتر در تغییرات اقلیمی را، نه گازهای گلخانه ای، بلکه نازک شدن لایه ازن به واسطه افزودن فلزاتی می دانند که برای اجرای طرح های مهندسی آب و هوایی توسط گردانندگان سیستم هارپ به جو کره زمین اضافه می شود.^{۳۰۹}

آنچه این اخبار را سزاوار توجه بیشتر می کند این است که تکنولوژی هارپ قابل نصب در فضا نیز هست. یعنی از فضا، توسط ماهواره ها، می توان هم به

«مهندسی آب و هوایی» - یعنی ایجاد پدیده های جوی و یا جلوگیری از وقوع آنها - پرداخت و هم می توان بر حالات ذهنی و احساسی توده های مردم اثر گذاشت. اخیرا خبر پرتاب قریب الوقوع هزاران ماهواره به مدار زمین توسط یکی از میلیاردرهای جهان، آقای «ایلان ماسک»^{۳۱۰} رسانه ای شده است. ادعا شده است که این ماهواره ها به منظور فراهم کردن اینترنت ماهواره ای از نوع هجی برای کشورهایی که اتصال اینترنتی آنها قابل اطمینان نیست به مدار فرستاده می شود. با آنچه در بالا در مورد حقیقت «اینترنت هجی» آمد، حداقل برای خوانندگان این پژوهش روشن است که هدف واقعی این سیستم ماهواره ای فراگیر، به عبارتی دقیق تر و کامل تر، نصب دستگاه هایی در مدار زمین است که قادر به پرتاب پرتوهای الکترومغناطیسی در اشکال (طول موج ها و تناوب های مختلف، به طور مستمر و یا ضربانی) است که می تواند در جهت اثرگذاری بر پدیده های جوی، حالات روانی انسان ها، ردیابی و هدفگیری هدف های ثابت و متحرک، بیمار کردن افراد و یا حتی به قتل رساندن آنها مورد استفاده قرار گیرد.

یکی از کارشناسانی که تا چندی پیش در یکی از دفاتر سازمان ملل متحد به انتشار آخرین یافته های پژوهشی این سازمان در مورد ترافیک ماهواره ای در مدار زمین مشغول بود، تشابه قابل توجهی بین این سیستم ماهواره ای «هجی» و هارپ یافته است. به نقل از وی هر دو سیستم قادر اند:

۱) از مجموعه ای از آنتن ها، به صورت آرایه فازی^{۳۱۱} استفاده کنند،

۲) پرتوافکشی کنند،

۳) به عنوان وسیله ای ارتباطی مورد استفاده قرار گیرند،

۴) در انسان ها ایجاد اختلال ذهنی کنند،

۵) توانایی فکری مردم ساکن در یک منطقه وسیع را مختل کنند،

۶) با اصابت به هدف زنده، حرارت پوست او را بالا ببرند،

۷) احساسات افراد را تغییر دهند، و

۸) افراد را خیلی آرام و یا بسیار بیش فعال کند.^{۳۱۲}

در حال حاضر بیش از ۵۲۰۰ ماهواره در مدار کره زمین قرار دارد. این پژوهشگر از تعداد سهمگینی از ماهواره ها - بیش از ۵۳۰۰۰ با توانایی ۵ جی - گزارش می دهد که توسط شرکت های خصوصی برای ارسال به مدار آماده شده است:

- ایریدیوم^{۳۱۳}، ۶۶ ماهواره (در سال ۱۹۸۸ در مدار قرار گرفتند).
- وان وب^{۳۱۴}، ۴۵۴۰ ماهواره (از این تعداد، ۶ ماهواره در مدار قرار گرفته است).
- بوئینگ، ۲۹۵۶ ماهواره
- اسپیس ایکس^{۳۱۵}، (نام شرکت متعلق به ایلان ماسک) ۱۲۰۰۰ ماهواره (۱۸۰۰ ماهواره در مدار قرار گرفته است).
- تله ست کانادا^{۳۱۶}، ۱۱۷ ماهواره
- آمازون^{۳۱۷}، ۳۰۰۰ ماهواره^{۳۱۸}

آیا احتمال دارد که از این سیستم ماهواره ای برای ایجاد تغییرات آب و هوایی و جنگ شناختی به عنوان سلاحی جهت ترساندن دولت ها و ملت ها و گرفتن امتیازات بیشتر از آنان استفاده شود؟ سطور زیر برگرفته از متنی از سازمان ناتو است که نه تنها وجود «جنگ شناختی» را با صراحت می پذیرد، بلکه شکی باقی نمی گذارد که کاربست آن برای ایجاد تفرقه و نابودی وحدت در کشورها از جمله «گزینه های روی میز» است:

«در جنگ شناختی، ذهن بشر تبدیل به میدان نبرد می شود. هدف از این نوع جنگ نه تنها تغییر آنچه مردم به آن می اندیشند، بلکه تغییر شیوه اندیشیدن مردم و رفتار ایشان است. وقتی این نوع جنگ با موفقیت انجام می شود، طرف مهاجم قادر خواهد بود که باورها و رفتارهای مردم مورد تهاجم را به نفع اهداف تاکتیکی و استراتژیک خود تغییر دهد.

در حملات شدید از نوع جنگ شناختی می توان انتظار داشت که کل یک جامعه دچار پراکندگی شود به گونه ای که قادر نباشد به عنوان یک پیکر واحد از خود در برابر مقاصد طرف مهاجم مقاومت کند. از این طریق مهاجمین می توانند بدون توسل به زور جامعه ای را وادار به تسلیم کنند.»^{۳۱۹}

بخش ۵:

درسی از تاریخ: تدبیر خواجهگان ایرانی و محو شدن حکومت مغول در ایران

تعجب آور نیست که زندگینامه و شخصیت چنگیز، امپراتوری مغول، خان های مغول و شیوه های جهانگشایی و حکمرانی مغول در کشورهای مختلف جهان در زمرهٔ پرپژوهیده ترین موضوعات در کشورهای غربی است. از جمله انگیزه های پژوهش در این زمینه یافتن پاسخ به این سؤال بوده است که چگونه تعداد بسیار اندکی از جنگجویان مغول توانستند در مدتی نسبتاً اندک یکی از بزرگترین امپراتوری های تاریخ بشر را بسازند. در واقع نظام تاراجگر مغول و شیوه های آن در بهره کشی از مردمان هر سرزمین برای تصرف و تاراج همان سرزمین شباهتی انکارناپذیر با نظام تکنوکراتیک توسعه امروز دارد، با این تفاوت که مغول مصنوعات کشورهای تحت سلطه را غارت می کرد، اما نظام توسعه دارایی های مشترک سرزمینی ملت ها - معادن، جنگل ها، منابع کشاورزی، ذخایر ژنتیکی، نیروی انسانی و منابع مالی آنان - را غارت می کند. و هر دو امپراتوری، از ترس و طمع برای وادار کردن مردم هر سرزمین برای تاراج منابع خود به نفع تاراجگر بهره برده اند.

به عنوان یکی از ملت هایی که در یورش مغول آسیب های فراوان دید، در تاریخ ایران تجارب عبرت آموزی از چگونگی رهایی از استیلای مغول به یادگار مانده است. جمعی از اندیشمندان ایرانی که در تاریخ به آنان با عنوان «خواجه» اشاره رفته است، سنتی قدرتمند در برابر زور و سلطه از خود برجای گذاشته اند. اثبات درستی و کارآمدی رویکرد ایشان نه تنها از بین رفتن حکومت مغول در ایران در قرن ۸ هجری، بلکه ظهور نسلی از انسان های معاصر است که با اثرپذیری از این سنت تمدنی عاری از خشونت و سرشار از خلاقیت، قطبی درخشان از مقاومت در برابر زورگویی و تجاوز تکنوکراسی در زمان حاضر به وجود آورده اند. در بخش ۶ به توصیف چگونگی نفوذ حکمت خواجهوی در غرب، به ویژه در ایالات متحده، و ظهور این نسل پویا خواهیم پرداخت. اما در ادامهٔ بخش حاضر به معرفی ویژگی های این میراث ارزشمند جهانی برخاسته از تمدن ایرانی می پردازیم.

عنوان «خواجه» به اساتیدی در حکمت اختصاص دارد که نه تنها به احکام دین معتقد بودند بلکه علم و فلسفه را نیز از دین جدا نمی دانستند. خواجه نصیر طوسی، فیلسوف، منجم، ریاضی دان، اخلاق شناس، پزشک و مشاور هولاکوخان در عصر مغول، تنها یکی از نمایندگان این بزرگان علم و معرفت در ایران بزرگ به شمار می رود. آنچه نقش خواجهگان ایرانی در مقابله با مغول را برجسته کرده است تشخیص دقیق ایشان از نقش ترس و طمع در همکاری خیانت آمیز بخشی از مردم با متجاوزان مغول بود. برای دفع تجاوز، این حکما مقدم قرار دادن اصلاح فردی بر اصلاح جامعه را ضروری تشخیص دادند. ایشان نه تنها راه های

معنوی رهایی از این دو را در میان توده های مردم رواج دادند، بلکه با آموزش ارزش های اخلاقی به زمامداران مغول ایشان را به سوی رفتاری متمدن با مردم ترغیب کردند.

پژوهشگران تاریخ مغول از ویژگی های زیر در بین مهاجمان و حکمرانان مغول سخن به میان آورده اند که اشتراکات بین امپراتوری مغول و امپراتوری اربابان سرمایه در عصر حاضر را بیشتر آشکار می سازد:

- استیلای تعدادی قلیل از انسان ها بر توده هایی عظیم از مردم
- استفاده از هرج و مرج برای حکمرانی
- تکیه بر پروپاگان برای فریب جوامع تحت سلطه
- بهره کشی از مردمان کثیر به نفع حکمرانان قلیل
- تکبر نسبت به جوامع تحت سلطه و تحقیر آنان
- بی ارزش شمردن زندگی زیردستان
- تاکید بر تجارت بین کشورها

شباهت های بین امپراتوری مغول از یک سو و حکومت تکنوکراتیک کنونی از سوی دیگر به حدی است که یکی از پژوهشگران، حکومت مغول را خاستگاه جهان مدرن خوانده است.^{۳۲۰} وی در کتاب خود با عنوان «چنگیزخان و شکل گیری دنیای مدرن» در مورد چگونگی انگیختن سربازان مغول به جانفشانی بیشتر از سوی چنگیزخان جزییاتی آورده است که یادآور «مهندسی اجتماعی» اربابان در اواخر قرن ۱۹ و آغاز قرن ۲۰ در بنگاه های صنعتی در آمریکاست. بی شک طرح هایی چون «تأمین اجتماعی» که نزد افکار عمومی در جوامع مدرن از محبوبیت بالایی برخوردار است الهام گرفته از همین نوع از فریب برای همگام ساختن توده ها با تعداد قلیلی از تاراجگران، از طریق ترس و طمع، است:

قبل از آغاز حمله به سرزمین های دوردست، تموجین سیستمی ابداع کرده بود که سربازان وی را بی باک تر و تاراجگرتر و شمار آنها را بیشتر می ساخت. بر اساس قانون چنگیز هر سربازی که جان خود را در خدمت به او از دست می داد، خان تعهد داشت که از بیوه و کودکان او حمایت کند. چنگیز صندوقی برای حمایت از خانوارهای بی سرپرست ایجاد کرد. از سوی دیگر، هر کس که به خدمت چنگیز در می آمد، مغول یا غیر مغول، اجازه داشت که به تاراج بپردازد به شرطی که سهم خان (۱۰ درصد) و سهم صندوق خانوارهای بی سرپرست و دیگر صندوق ها پرداخت شود. چنگیز در اعمال این قانون بسیار سخت گیر بود تا مغول و غیر مغول بدانند که چگونه می توانند به نفع خان، خودی و بیگانه را تاراج کنند و خود نیز به نان و نوایی برسند. و البته، هر چه تاراج بیشتر، سهم همگان بیشتر!

«چنگیزخان انتظار داشت که امر تاراج سرزمین های خارج از خاک مغول نیز با بهره وری و نظم صورت گیرد. در پیروی از نظام تقسیم غنائم مغول، سربازان چنگیز همان طور عمل می کردند که قبلا در زمان شکار دسته جمعی رفتار می کردند؛ حیوانات شکار شده توسط هر یک از اعضای گروه که رخ می داد، بر حسب رتبه، بین همه اعضای قبیله تقسیم می شد. یعنی از کم ارزش ترین چیزهای تاراج شده تا آخرین

قیراط فلزهای ارزشمند، بر اساس فرمولی دقیق - از ۱۰ درصد سهم خان گرفته تا سهم ایتام و بیوه ها - تقسیم می شد.^{۳۲۱}

در هر حمله به سرزمین های جدید، اقوامی بودند که با چنگیز پیمان همکاری می بستند و برای کمک به امر تاراج به مغولان می پیوستند. از منظر چنگیز همکاری این جنگجویان غیر مغول امری مطلوب به شمار می آمد ولی او در اعمال سیاست خود در گردآوری و تقسیم غنائم یکسان عمل می کرد و مسامحه نداشت.^{۳۲۲}

مغول ها هرج و مرج و آشوب را حربه ای کاری در نبرد با مردم شهرها یافتند. ایشان به تجربه فهمیده بودند که گروهی کوچک اما سازمان یافته و آماده می تواند مردم شهری بزرگ را با هرج و مرج غافلگیر و توانایی هر گونه واکنش دفاعی سازمان یافته را از افراد در آن جامعه بگیرند. به همان میزان که ترس و طمع می تواند آحاد مردم در یک جامعه را بدون اینکه خود بدانند در یک مسیر واحد همراه و هماهنگ کند، ایجاد آشوب و هرج و مرج می تواند، با ایجاد سرگردانی، توانایی هر گونه همراهی و هماهنگی را از افراد یک جامعه بگیرد. چنگیز برای ایجاد آشوب نه تنها از حیوانات بلکه از خود مردم نیز استفاده می کرد چرا که مغول در بین اقوام غیر مغول، تفاوت زیادی بین حیوان و انسان قایل نبود.

«...مغول ها که همواره در تعداد در مقایسه با حریف خود کمتر بودند، از گله های دام در روستاهای اطراف شهرها استفاده استراتژیک می کردند. آنان با رم دادن گله ها به سوی شهر مورد هجوم خود آشوب به وجود می آوردند. و در آشفتگی به وجود آمده تأثیر هجوم جنگجویان مسلح مغول به مواضع حریف چندین برابر می شد.^{۳۲۳}

اما دام های روستاییان تنها چیزی نبود که به عنوان سلاح برای اهداف جنگی استفاده می شد. ماشین جنگی مغول با «ساختار دهگانی» آن، طوری طراحی شده بود که خود روستاییان را نیز تبدیل به سلاح بر علیه دیگر ساکنان منطقه خود می کرد.

«برای مغول، سبک زندگی روستائینی قابل درک نبود. نسبت تعداد دام روستائینیان به جمعیت ساکن در روستاها، در مقایسه با آنچه مغول دامدار به آن عادت داشت، بسیار اندک بود. به چشم مغول، مزارع روستاییان چیزی جز چراگاه نبود که نه تنها دام بلکه زارعین در آن «علوفه» خود را می یافتند. [به عبارت دیگر] از منظر مغول، روستائینیان گیاه خوار اساساً انسان نبودند چون انسان فقط گوشت می خورد. و چون روستاییان مثل دام از گیاهان تغذیه می کردند و خلاف عادات غذایی مغول ها گوشت نمی خوردند، مغول با آنها مثل دام رفتار می کرد و از راندن آنها مثل گله های بزرگ ابایی نداشت. مغول در اشاره به روستائینیان علفخوار از همان واژه هایی استفاده می کرد که در اشاره به گاو و بز به کار می برد.^{۳۲۴}

پس برای سربازان مغول منعی برای سربازگیری از میان روستاییان نبود تا چونان دام های آنان سلاحی برای سرنگونی شهرهای مجاور و تاراج آنان باشند.

«قبل از حمله به شهر، مغول ها معمولاً سکنه روستاهای اطراف را تخلیه می کردند و روستاییان را در سیستم دهگانی ارتش مغول جذب می کردند. در این فرآیند سربازگیری اجباری، هر جنگجوی مغول باید ۱۰ نفر از روستاییان را گردآوری می کرد و آنان را به خدمت خود در می آورد. در صورت کشته شدن هر یک از ۱۰ نفر، سرباز مغول موظف بود که فوراً جای او را با سربازگیری مجدد پر کند. به این افراد کارهای مختلفی محول می شد؛ از تأمین غذا برای سربازان مغول و اسبان آنها گرفته تا کار فیزیکی جابجا کردن مقادیر عظیمی خاک و سنگ برای پر کردن خندق های اطراف شهرها. مغول ها برای خراب کردن حصار شهرها از انواع دستگاه ها برای پرتاب سنگ و چوب و نیز نردبان های بلند برای صعود به بالای دیوارها استفاده می کردند. جابجا کردن این دستگاه ها به جاهای مناسب نیز از جمله وظایف سربازان محلی بود.»^{۲۲۵}

استفاده از ترس و طمع در بین مردم برای ضرر زدن به خود و نفع رساندن به مهاجمان، بیشترین تبلور خود را در استفاده مغول از پروپاگانا از یک سو و تطمیع مردمان بومی در ترساندن و یا حتی حمله به هموطنان خود و تاراج آنان از سوی دیگر می یافت.

«در حملات خود به قبیله جورچید در [شمال] چین، تموچین با مقاومت مدافعین حریف روبرو شد. او ابتدا با شایع کردن اخباری جعلی اقدام به القای رعب و وحشت در شهر نمود. و سپس چنین وانمود کرد که اگر اهالی شهر تعدادی کبوتر و گربه جمع آوری کنند و آنها را به عنوان غنیمت جنگی به مهاجمین بدهند، محاصره شهر را خاتمه داده و دست از حمله برخواهد داشت. اهالی شهر نیز که بعد از مدتی محاصره شهر ذخایر غذایی خود را رو به اتمام می دیدند، اجابت خواسته مغول را کاری بی ضرر تصور کردند که می توانست از عذابشان بکاهد و شر مغول را بکند. از این رو ایشان مشتاقانه به گردآوری حیوانات درخواستی مغول پرداختند.

اما بعد از تحویل پرندگان و حیوانات به مغول، سربازان مهاجم به دُم این حیوانات مواد آتشزا بستند و آن را به آتش کشیدند. حیوانات با دیدن آتش رمیدند و به سوی شهر پا به فرار گذاشتند. نتیجه فرار حیوانات این شد که آتش سراسر شهر را فرا گرفت و راه برای حمله مغول گشوده شد. تموچین روش های پروپاگانای خود را متناسب با مردمی که به آنها حمله می کرد و بر آنها سلطه می جست زیرکانه تغییر می داد. در حمله به سرزمین های مسلمان، چنگیز پی برد که از نظر سواد، تفاوت بزرگی بین مسلمانان و مردم چین وجود دارد. در چین فقط درباریان و نخبگان جامعه از سواد برخوردار بودند، اما در آسیای مرکزی و ایران در هر قریه مکتبخانه ای یافت می شد تا مردم عادی نیز باسواد باشند. پس در ممالک اسلامی به منظور کسب پیروزی و حفظ سلطه خود، چنگیز

«طرحی قدرتمند برای بهره برداری از نرخ بالای سواد در این جوامع ریخت. او این توانایی برجسته مسلمانان را تبدیل به سلاحی بر علیه خود آنان کرد. وی به درستی تشخیص داد که القای رعب و وحشت

در افکار عمومی جامعه ای باسواد با کمک میرزایان و نخبگان مجهز به قلم به مراتب بهتر از جنگاوران مجهز به سلاح امکانپذیر می گردد.

پس در عصری که هنوز نشانی از روزنامه نگاری، جراید [و شبکه های رادیویی و تلویزیونی و اجتماعی در فضای مجازی] نبود، شبنامه های این افراد و نوشته های تاریخنگاران، پروپاگان مغول را به طور کتبی از شهری به شهری دیگر و به مسافت های دور [در مسیر حمله مغول] پخش می کرد. بدینصورت عوامل خودی در آسیای مرکزی خدمتی عظیم به تموچین در حمله و تاراج این سرزمین ها کردند. محور عملکرد ماشین تبلیغاتی مغول بر دو عامل کلیدی استوار بود:

- (۱) بزرگنمایی تعداد کشته های مردمی که اقدام به مقاومت در برابر مغول کرده بودند، و
- (۲) پخش این آمار کذب در سطحی وسیع.

برای تأمین مواد مورد نیاز ماشین تبلیغاتی مغول، تموچین به کره ای ها، که پیشتر سرکوب شده و حالا بخشی از امپراتوری مغول محسوب می شدند، فرمان داد تا ۱۰۰ هزار برگ از کاغذ جدیدی که اختراع کرده بودند را برای او بفرستند. بخشی از کاغذ دریافتی برای حسابرسی اموال تاراج شده مصرف شد، اما بخش عمده آن به مصرف نگارش تاریخ مغول و فتوحات آن اختصاص یافت. در این اسناد تاریخی، خبری از مدح و ثنای امپراتور نبود. تموچین اجازه می داد که نویسندگان [به صورت کتبی] دهشتناک ترین و غیرقابل باورترین داستان ها در مورد شخص او و جنگجویان مغول را در میان جوامع انتشار دهند.

«بدین ترتیب، هر پیروزی مغول [بر شهرهای سرزمین های اسلامی] سرچشمه سیل جدیدی از پروپاگان می شد که از طریق آن، خبر شکست ناپذیری چنگیزخان مخاطبین وسیع تری پیدا می کرد.»^{۳۲۶}

دانستن این نکات در مورد شیوه های مغول برای کسب استیلا بر جوامع تحت هجوم و تاراج برای خواننده امروز از دو جهت مهم است: (۱) تشخیص وجوه مشترک متجاوزان مغول در گذشته و متجاوزان توسعه در عصر کنونی، و (۲) جزییاتی چند در مورد پیچیدگی چالش های عظیمی که خواجهان ایرانی و مردم عادی در مقاومت در برابر مغول با آن روبرو بودند. تا کنون به مواردی اشاره شد که در آن مغول، مردم تحت سلطه خود را به همکاری با خود، از طریق زور و یا ارباب، مجبور می ساخت. اما در مواردی نیز، مردم در این سرزمین ها، در تاراج هموطنان خود، از روی طمع، مشتاقانه هم رکاب مغول شدند.

مغول برای جلب همکاری مردم در شهرهای تحت سلطه و تبدیل آنها به کاری ترین سلاح بر علیه فرمانداران یا حاکمان سرزمین های اطراف، از تطمیع استفاده می کرد. تطمیع نه فقط به معنی مشارکت در تاراج و تقسیم غنائم، بلکه فراهم کردن پشتیبانی از سوی خانی زورمند که اجازه می داد تا حساب های کهنه و کینه های چندین ساله بین رقبای سیاسی و نظامی تسویه شود. و عملکرد طمع در بین بومیان، چه برای زراندوزی و چه برای گرفتن انتقام و براندازی حاکمان محلی، به تلخ ترین رویدادهای تاریخ ایران،

انجامید. و شکی نیست که این رفتارهای غیر عقلانی از نظر خواجهگان آن عصر دور نماند و ایشان را به چاره اندیشی برانگیخت:

بر اساس آنچه در کتاب «تاریخ جهانگشای جوینی» آمده است، حمله مغول به شهر مرو صحنه به نمایش درآمدن طمع بشر در یکی از ننگ آورترین تجلیات خود بود. در محاصره شهر، قتل عام ساکنین، تاراج زندگی ایشان، و با خاک یکسان کردن شهر، نه فقط به دست سربازان مغول، بلکه توسط تعداد کثیری از اهالی دیگر شهرهای خراسان که قبلاً به مغول تسلیم شده بودند صورت گرفت.^{۳۲۷} حکایت زیر را در فصل «ذکر احوال مرو و کیفیت واقعه آن» می خوانیم. برای خواندن آسان تر، نثر جوینی را در اینجا تا حد امکان ساده نویسی کرده ایم:

«خراسان به چهار شهر [بزرگ] تقسیم می شد: بلخ، مرو، هرات و نیشابور. همانطور که قبلاً توصیف شد، چنگیزخان شخصاً بلخ را نابود کرد و آنچه که قبل و بعد از رسیدن مغول بر سر سه شهر دیگر آمد در زیر با شرح جزئیات خواهد آمد... برای تصرف دیگر شهرهای [کوچکتر] این منطقه، وی لشگرهایی به شرق و به غرب و یمین و یسار گسیل داشت و همگی را تحت سلطه خود درآورد، شهرهایی چون ابیورد، نیسا، یزیر، طوس، جاجرم، جوین، بیهق، خواف، سنجان، سرخس و زورآباد. از طریق هرات، مغول به دیار سجستان آمد تا قتل عام کند، تاراج کند و ویرانه بر جای گذارد.»

تصرف و تاراج مرو یکی از خونبارترین عملیات مغول و همپیمانان ایرانی وی در این سرزمین بود. پس از چیره شدن سپاهیان مغول بر شهر، بیش از یک میلیون و ۴۰۰ هزار نفر به دست مهاجمین و تاراجگران مغول و غیر مغول به خاک و خون کشیده شدند و اموالشان به تاراج رفت.

جوینی پس از توصیف تلاش چند تن از قدرتمندان منطقه^{۳۲۸} برای خوش خدمتی به مغول و پیشدستی بر مهاجمان در تاراج مرو، به شرح چگونگی محاصره شهر و سپس تاراج و قتل عام مردم توسط تولی، پسر و یکی از فرماندهان نظامی چنگیز، می پردازد:

«سپاهیان مغول در چند ردیف به دور حصار شهر حلقه زدند تا مطمئن شوند که احدی قادر به خروج از آن نباشد. مجیرالملک^{۳۲۹} دید که هیچ راهی غیر از تسلیم شدن ندارد. پس از اینکه از سوی مغول سخنان ملایم و وعده های امیدبخش دریافت کرد، هدایایی از چهارپایان موجود در شهر، مثل اسب و شتر و قاطر، فرادست آورد و شخصاً به دیدار تولی رفت. تولی از او در مورد شهر پرسش کرد و با دقتی خاص از ثروتمندان و اشراف مرو جويا شد. مجیرالملک سیاهه ای از ۲۰۰ تن از اهالی شهر را به او داد. تولی دستور داد که همگی را به محضر او آورند. و از بازجویی های این ۲۰۰ تن، مخفی گاه بسیاری از اجناس قیمتی و ثروت کلان ایشان معلوم گردید و از دل خاک بیرون کشیده شد.

سپس مغول ها وارد شهر شدند و اغنیا و ضعفا را همگی به سوی اراضی اطراف شهر بیرون راندند. تخلیه کامل شهر ۴ شبانه روز به طول انجامید. مغول ها مردان و زنان را از هم جدا کردند و [به زنان ستم ها روا

داشتند...[مغول ها دستور دادند که، به استثنای ۴۰۰ پیشه ور که دستچین شده بودند و تعدادی دختر و پسر که به اسارت گرفته شدند، تمامی ساکنین شهر، از جمله زنان و کودکان، کشته شوند و کسی زنده نماند. [برای انجام این دستور] اهالی مرو در میان جنگجویان مغول و سربازانی که از شهرهای تسلیم شده در رکاب مغول می جنگیدند تقسیم شدند. به هر مهاجم، ۲۰۰ تا ۴۰۰ مروی برای قتل عام رسید.

در این کشتار، از سربازان غیر مغول که از قبل کینه از مرو به دل داشتند چنان قساوتی دیده شد که انگار از اسلام و دین چیزی نمی دانند. ذلیل و خوار کردن ایشان مر همکیشان خود، حد و مرزی نمی شناخت چنانکه دیری نپایید که از کشته ها پشته ها ساخته شد. پس از کشتار جمعی اهالی شهر، برج و باروی آن به دستور تولی با خاک یکسان و مسجد جامع به آتش کشیده شد. ضیاء الدین علی، یکی از اشراف مرو که به واسطهٔ کهولت سن و خانه نشینی از دم تیغ رسته بود به عنوان امیر و فرماندار شهر منصوب شد و مغولی به نام بارماس، شحنة شهر قرار گرفت.^{۳۳۰}

نگریستن در آینه ای که از این مستندات تاریخی باقی مانده اگر چه دردناک اما بازکنندهٔ چشم برای تشخیص رفتارهای مشابه از سوی خود ما در عصر حاضر است. بهره برداری خصمانهٔ چنگیز از مردم در کشورهای مورد هجوم بر علیه یکدیگر فرق چندانی با سوء استفادهٔ زیرکانهٔ تکنوکراسی امروز از ضعف ها و نیازهای فردی برای اجیر کردن آحاد مردم در خدمتگذاری به اربابان تاراج و تجارت جهانی ندارد. مردم در جوامع کنونی، به طمع ثروتمند شدن، در چپاول انواع دارایی های سرزمینی خود و صادر کردن آنها به بازارهای جهانی با یکدیگر رقابت می کنند غافل از اینکه ماحصل تلاش آنها زورگویان را با مواد اولیه برای تکمیل زیرساخت های کنترلی بیشتر (مثل ماهواره ها، آنتن های هجی، آبر رایانه ها، دوربین های نظارتی و...) در راستای تحکیم اسارت و بردگی بلندمدت تر خودشان مجهز می سازد. از این رو است که تاریخ مقاومت خواجهگان ایرانی در برابر ستم مغول دارای دروس قابل توجه و ارزشمندی برای رویارویی با تهدیدی است که هم اکنون تکنوکراسی برای تمام جهانیان به وجود آورده است.

خواجهگان که بودند؟

شهرت شخصیت های ادبی/عرفانی و علمی/فلسفی اثرگذاری چون خواجه حافظ شیرازی و خواجه نصیر طوسی، عنوان «خواجه» را لفظی آشنا برای عموم مردم کرده است. اما آیا می توان گفت که عنوان «خواجه»، گروهی خاص از اندیشمندان ایرانی را از دیگر متفکران این مرز و بوم جدا می سازد؟ در متونی قدیم تر به سیاهه هایی از «خواجهگان» بر می خوریم که در آنها به توصیف ویژگی های اخلاقی و توانایی های این گروه از اساتید حکمت اشاره رفته است. به طور مثال در کتاب هایی چون «رشحات عین الحیات»^{۳۳۱}، اثر مولانا علی ابن حسین صفی، «نفحات الانس فی حضرات القدس»^{۳۳۲} اثر عبدالرحمن جامی و مجموعه ای گرانقدر از کتابدار رصد خانهٔ مراغه، ابن فوطی^{۳۳۳} از صدها خواجه نام برده شده است. این متون قدیمی خود مآخذی برای آثار پژوهشی متأخرتری شده است که تا کنون به زبان انگلیسی در مورد خواجهگان ایرانی منتشر شده اند.^{۳۳۴} از صدها نمونه از این اندیشمندان که به طور خلاصه و موردی در این

کتاب‌ها معرفی شده‌اند می‌توان دریافت که خواجه‌گان، گروه خاصی از متفکرین سرزمین ما بودند که در این ویژگی‌ها و باورها به هم شباهت داشتند:

- (۱) علم، دین و فلسفه (حکمت) را از هم جدا نمی‌پنداشتند.
- (۲) از ذوقی سرشار (= خلاقیت) برخوردار بودند که موجب شگفتی اطرافیان خود می‌شدند.
- (۳) تعالی روحی-روانی را نه در عزلت نشینی بلکه در خدمت به جامعه و سرزمین می‌جستند؛ بسیاری از خواجه‌گان از رهبران پیشه‌ها و اصناف و دیگر مشاغل شهری و روستایی به شمار می‌آمدند، و
- (۴) برای برقراری عدل و صلح در جامعه، ایشان اصلاح فرد را مقدم بر اصلاح جامعه می‌دانستند.

برای تبیین ویژگی‌های خاص این گروه از اساتید، و اینکه این ویژگی‌ها به چه صورت زمینه‌ساز حرکت هماهنگ ایشان برای رها ساختن جامعه تحت سلطهٔ زمان مغول از ترس و طمع شد، در اینجا گزیده‌هایی از این متون را می‌آوریم:

«از قرن ۱۰ تا ۱۵ میلادی، بخش عظیمی از عالم مسکون از دورانی پرتلاطم عبور کرد که در آن تمدن‌های کهن ویران و از میان خرابه‌های آنان عصر مدرن سر برون کرد. دلیل اصلی این تحول بزرگ که به چشم می‌آید هجوم دسته‌هایی از تاتارها، ترک‌ها و مغول‌ها از آسیای مرکزی به درون امپراتوری‌های رو به زوال در چین، هند، بغداد، قسطنطنیه و روم بود. نزدیک به مرکز این تحولات، یعنی در سرزمینی که اراضی زراعی آن از آب آمو دریا، یا همان رود ارس کهن، سیراب می‌شدند، انجمنی از اخوان پدیدار شدند که نقشی حیاتی، اگر چه کم‌شناخته، در برقرار کردن نظم و صلح پس از آشفتگی‌های فراگیر، ویرانی شهرها و مراکز بزرگ فرهنگی آن دیار و کشتار مردمان آن، ایفا کردند. اعضای این انجمن را با نام «اساتید حکمت»، یا به زبان فارسی، «خواجه‌گان» می‌نامیدند. آنچه در مورد ایشان به یقین دانسته است این است که ایشان عارف و مسلمان بودند.»^{۳۳۵}

«[به رغم داشتن مقامی برجسته در جامعه، خواجه‌گان به کارهای عادی اشتغال داشتند. هرگز از کسی هدیه نمی‌پذیرفتند. یکی از این خواجه‌گان احمد یسوی است ... او نقشی عظیم در حفاظت از فضای معنوی ترکستان در آن زمان داشت. یکی از موفق‌ترین شاگردان وی زنگی آتا نام داشت که در تاشکند می‌زیست و فرزند خواجه تاج بود. ما در مورد درویش یسیویه این را می‌دانیم که ایشان در خارج از شهرها زندگی می‌کردند و خود را به مشاغلی مشغول می‌داشتند که به مردم محلی سود می‌رساند. الگوی ایشان کسی جز زنگی آتا نبود که دامداری بزرگی در نزدیکی تاشکند داشت. همو تعداد کثیری از کوچ‌نشینان [یاغی] را تشویق کرد که معاش خود را در زراعت و یکجانشینی بجویند.»^{۳۳۶}

دغدغه‌مندی خواجه‌گان در مورد رسیدگی به عمران و آبادانی سرزمینی و نیز رفع نیاز جوامع انسانی در بیانات ایشان مشهود است. برای مثال در نفعات الانس جامی به نقل از علاء الدوله احمد بیابانکی می‌خوانیم:

«حق تعالی این زمین و زراعت به حکمت آفریده و می خواهد که معمور باشد و فایده به خلق رسد، و اگر خلق بداند که از عمارت دنیا که برای فایده و دخل کنند، نه به وجه اسراف، چه ثواب است هرگز ترک عمارت نکنند. و اگر بدانند که از ترک عمارت و گذاشتن زمین در معطل چه گناه حاصل می شود، هرگز نگذارند که اسباب او خراب شود. هر کسی که زمینی دارد که از آن هر سال هزار من غله حاصل می تواند کرد، اگر به تقصیر و اهمال نهصد من حاصل کند و به سبب او آن صد من از خلق خلق دور افتد، به قدر آن از وی باز خواست خواهند کرد.»^{۳۳۷}

زمان حیات زنگی آتا مقارن با هجوم مغول به چین و ترکستان و چپاول این دو سرزمین بود.

«قبل از رسیدن تهدید مغول [به خوارزم و شمال خراسان]، سه راهکار دفاعی اندیشیده شده بود. برخی از [این] عرفا مهاجرت را برگزیدند. برخی بر جای ماندند و با دوراندیشی، نظر به نفوذ در دستگاه اداری مغول داشتند، اگر چه مغول آشکارا اهل دین نبود. و گروه سومی از عرفا در جوامع محلی خود باقی ماندند و با تغییراتی چند در ظاهر، سنت های دیرینه خود را حفظ کردند. برجسته ترین عضو گروه اول بهاءالدین ولد بود که به سوی غرب، بغداد، و پس از آن به دمشق و نهایتاً به پایتخت سلجوقی در قونیه کوچ کرد. او پسر خود جلال الدین را نیز همراه داشت که با نام جلال الدین محمد [بلخی] رومی شهرت یافت. نام رومی به این خاطر بود که ساکنان آسیای مرکزی در آن زمان قونیه را بخشی از روم می دانستند...»^{۳۳۸}

گروه [دوم] شامل شخصیت هایی چون محمود و مسعود یلواج بود که از مشاوران مورد اعتماد چنگیزخان قرار گرفتند. ایشان به اداره امور در سرزمین های اسلامی گمارده شدند، که به رغم امکانات اندک، در بازسازی این سرزمین ها از ویرانی های مهاجمان مغول به موفقیت های بزرگی دست یافتند.^{۳۳۹}

ابن فوطی، به واسطه سمتی که در کتابخانه رصدخانه مراغه داشت، با بسیاری از این خواجگان آشنا شده بود. وی در کتاب خود از شخصیت هایی سخن به میان آورده است که وی شخصا با ایشان مصاحبه کرده بود و از این طریق به توانایی های علمی ایشان اشراف داشت. بسیاری از این افراد برای دستیابی به کتاب های موجود در کتابخانه رصدخانه به او مراجعه می کردند:

«یکی از افراد توصیف شده در اثر ابن فوطی [شخصی است که او با عنوان شیخ از او نام می برد که از علویان و از خانواده ای از صوفیان است و از واعظین به شمار می آید... ابن فوطی این فرد را شخصا می شناخته به طوری که در مورد او می گوید: «در خدمت وی چندان بر من گذشت که در این خلاصه نمی گنجد.» این شخصیت محیی الدین علی ابن عیسی ابن محمد معروف به ابن هواری بود که در سال ۶۶۷ هجری به مراغه آمده بود و در آنجا با استاد ابن فوطی، یعنی خواجه نصیر طوسی، ارتباط برقرار کرده و سپس در بغداد ساکن شده بود. در توصیف ابن فوطی آمده است که محیی الدین نزد امیران و خان ها بسیار رفت و آمد داشته و بسیاری از مغولان و ترکان به دست او اسلام آورده بودند... «ایشان به دست وی توبه کردند و آغاز به پرداخت زکات و ادای نماز به طور مرتب نمودند.»^{۳۴۰}

توانایی خواجهگان در نزدیک شدن به حکمرانان و عامه مردم ریشه در انواع علومی داشت که این حکما از آن برخوردار بودند. مثلاً خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی، وزیر غازان خان و اولجایتو، در واقع پزشک بود. و خواجه نصیر طوسی، مشاور هولاکو خان، علاوه بر فلسفه، از علومی چون نجوم، ریاضیات و طب نیز برخوردار بود. پیشتر از خواجه محمود یلواج سخن به میان آمد که اداره بخش عظیمی از امپراتوری مغول از چین تا خوارزم را چنگیز به او سپرده بود. به نقل از ابن فوطی، یلواج به زبان مغولی، اویغوری، ترکی و فارسی می نوشت و می توانست به چینی، هندی و عربی نیز سخن بگوید.^{۳۴۱}

«نباید از تنوعی از علوم و مهارت هایی که خواجهگان داشتند گذشت. در واقع، دانش چشمگیر ایشان بود که این عرفا را در نظر مغول جذاب می کرد و ایشان را ناقلان فرهنگ و دانش جلوه می داد و کار ایشان را به عنوان «حاملان» دین تسهیل می کرد. نمونه ای دیگر از کسانی که ابن فوطی شخصا می شناخت، مجدالدین ابوطاهر ابراهیم ابن محمد، بود که به وی با لقب حکیم و صوفی اشاره می کند. این شخص از شیوخ عارف بود که در دانش گیاهشناسی و مکان یابی و رشد انواع گیاهان دارویی و فوائد آنها سرآمد زمان خود بود. علاوه بر اینها او «خلاص کامل، آرمان های بلند و شخصیتی قابل تحسین» داشت. او به مراغه آمد و در حومه آن زاویه ای احداث کرد. او در کوه های اطراف رفت و آمد داشت، کوه هایی که دارای انواع گیاهان دارویی بود. گاه او را به دربار سلطان غازان خان فرا می خواندند تا سلطان نیز با او به کوهستان همراه شود. ابوطاهر به سلطان در مورد انواع گیاهان چیزها آموخت. سلطان او را دوست داشت و هر ساله هدایای بسیاری برای او می فرستاد.»^{۳۴۲}

در جای دیگر در این اثر در مورد یکی از شاگردان ابن هواری اطلاعاتی آمده است. این حکایت نه تنها ثابت می کند که ابن هواری از مشایخ اهل عرفان بوده است بلکه نشان می دهد که عرفا چگونه نه تنها در میان خواص جامعه مغول فعال بودند، بلکه با احداث زاویه در بین مردم به ترویج اسلام و الگوسازی برای تشویق کار روی زمین جهت کسب معاش و آبادانی می کوشیدند تا از متوسل شدن به مغول برای کشتار، تاراج دیگران و تخریب سرزمین بی نیاز شوند.

«علاء الدین علی ابن حسین ابن عبدالله تبریزی، ملقب به «الصوفی»، ... از زادگاهش تبریز به روستایی در نزدیکی مراغه کوچ کرد و در همانجا به احداث «زاویه ای برای فقرا [= سالکان]» همراه با باغچه ای مولد برای حمایت از آنها پرداخت.^{۳۴۳} وجود ابوطاهر ابراهیم و علاء الدین [و فعالیت های ایشان] نشان می دهد که این رهبران از یک سو سعی در ارتقای فرهنگی خواص مغول داشتند (که نهایتاً به مسلمان شدن آنها انجامید) و از سوی دیگر به نهادینه کردن جماعات خود به گونه ای موفقیت آمیز برای ترویج [اخلاق] در بین عامه مردم کوشا بودند.»^{۳۴۴}

در واقع علاء الدین علی ابن حسین ابن عبدالله تبریزی مصداقی از گروه سوم از خواجهگان بود که نقش اجتماعی خود را در بین عامه مردم یافته بود. اعضای گروه سوم، نه تنها در کشاورزی، بلکه در بطن جامعه به سازماندهی اصناف و گروه های پیشه وری پرداختند که به سرعت خاستگاه زیباترین کارهای هنری و

معماری شدند. این گروه از خواجگان است که از آموزه های مخفی سنت خود در تمامی این دوران سخت محافظت کردند.^{۳۴۵}

«اما برآستی روش آموزش و محتوای آموزشی خواجگان در بین مردم چه بود؟ از ابتدای کار، ایشان گروه هایی تشکیل می دادند (موسوم به «حلقه») که در آنها، شاگرد و استاد به «صحبت» می نشستند. صحبت نه تنها شامل ذکر خداوند، بلکه بر «مجاهده» تمرکز داشت که درونکاو، هوشیاری و تلاش برای یافتن ضعف های شخصی را در بر می گرفت... اما آنچه بیش از هر چیز وقت اساتید و شاگردان را به خود جلب می کرد مشاغل سودمند برای آبادانی جامعه بود. از این رو، به محض اینکه تاخت و تاز سواران مهاجم مغول آرام می شد، خواجگان و شاگردان آنها، در گروه های چند صد نفری به بازسازی مساجد، مدارس و مریضخانه ها می پرداختند. کار یدی دین شأن این اساتید نبود و خود شخصا شاگردان را در این راه هدایت می کردند.»^{۳۴۶}

راه کهن ایرانی: اول اصلاح فردی، سپس اصلاح جامعه

اما آیا واقعا چالش عظیم آموزش فرهنگی آحاد مردم که خواجگان بر خود تکلیف دانستند به ثمر رسید؟ آیا تلاش آنان، به آرام کردن دشمن و خنثی ساختن ستیز و درنده خویی او انجامید؟ آیا مردم از تاراج اموال یکدیگر در همراهی با متجاوز خارجی دست برداشتند؟

پیشتر آمد که در رویارویی با احتمال حمله مغول، سه رویکرد متفاوت از سوی عرفا انتخاب شد، (۱) مهاجرت، (۲) نفوذ در دستگاه اداری مهاجمان و (۳) تبلیغ و ترویج اخلاق در بین توده مردم. از دو گروهی که خود را نسبت به ماندن و مقاومت متعهد کردند (گروه ۲ و ۳)، موفقیت بارز گروه اول را می توان از اینجا فهمید که خیلی پیشتر از گرویدن غازان خان به اسلام، به عنوان اولین خان مغول که به اصلاحات کلی در زمامداری دست زد، تعداد کثیری از امیران و زنان و دختران ایلخانی پیشاپیش به اسلام گرویده بودند. و از آنجاییکه پیر برگزیده شخص غازان خان نیز کسی جز شیخ زاهد ابراهیم نبود، این خود نشان موفقیت این گروه از خواجگان در نفوذ در قشر حاکم محسوب می شود.^{۳۴۷} در واقع، بنا به اجماع بسیاری از پژوهشگران، عرفا نقشی تعیین کننده در گرویدن ایلخانیان به اسلام بازی کردند به طوری که با توجه به کثرت تعداد مسلمانان مغول در بین امیران و زنان ایلخان، غازان خان چاره ای جز گرویدن به اسلام نداشت.

آیا گرویدن غازان به اسلام تأثیری در حکمرانی او داشت؟ آیا پس از این رخداد، رفتار تاراجگران مغول که همواره برای چپاول روستاییان آماده بودند تغییر کرد؟ کلمات زیر به نقل از خواجه رشید الدین که در سخنرانی غازان خان به تعدادی از امیران خود حضور داشت را می توان به عنوان پاسخ به این سؤال در نظر گرفت:

«من از رعیت ایرانی دفاع نمی کنم. اگر مصلحت می بینید غارتشان کنید. [می دانید که] قدرت کسی برای اینکار بیش از قدرت من نیست... اما اگر انتظار دارید که در آینده غذا و توشه به دست آورید... شک نکنید

که من بر شما آسان نخواهم گرفت. [پس] از نظر دور نداشته باشید که اگر الان از روستاییان زورگیری کنید، گاو میش و بذر آنان را غصب کنید و کشت آنان را برای چرای ستوران خود مصرف کنید، فردا برای غذا چه خواهید کرد؟... همچنین شما باید به این هم فکر کنید که وقتی زنان و فرزندان آنان را می زنید و شکنجه می کنید، همانقدر که زنان و فرزندان شما برای شما عزیز اند زنان و فرزندان آنان هم برای ایشان عزیز اند.»^{۳۴۸}

این کلام با آنچه قبلاً در توصیف رویکرد وحشیانه، جاهلانه و تبعیض آلود مغول به روستایی و روستاشینی نقل شد بسیار متفاوت است و حاکی از تغییری بنیادی است. پس می توان به جرأت گفت که خواجهگان در متمدن کردن مهاجمین مغول از طریق آموزش اخلاق به ایشان (یعنی همانا «توانایی قرارداد دادن خود به جای دیگری و روا داشتن به او همان که به خود روا می دانیم») موفقیت قابل توجهی به دست آوردند.

اما این سؤال هنوز باقی است که آیا خواجهگان توانستند با آموزش اخلاق و تشویق مردم به خدمت به سرزمین و جامعه، از آسیب پذیری آنان در برابر ترس و طمع، که ایشان را به همکاری و همراهی با تاراج مغول ترغیب می کرد بکاهند؟ یکی از شگفت انگیزترین اما کم شناخته ترین رخداد های تاریخ بشر اتفاقی است که در ایران در انتهای عصر مغول رخ داد و آن پاسخی تاریخی به این پرسش است.

حکومت ایلخان مغول، با تمام صلابت و قدرتی که در ایران داشت، به ناگهان فروپاشید. در سال ۷۵۶ هجری با مرگ ابو سعید، پسر اولجایتو، سلسله ایلخان مغول به ناگهان متوقف شد. آخرین ایلخان مغول، به رغم داشتن چندین همسر، فرزند نداشت.

«[پس از مرگ ابوسعید] حکومت ایلخان مهیا بود تا هر کسی [از سران مغول] که به اندازه کافی قدرت داشت آن را تصاحب کند. و از آنجاییکه چنین شخصی وجود نداشت قلمرو تحت استیلای مغول تکه تکه شد. [و از این رو] ایران تا اواخر قرن ۱۴ میلادی یعنی تا زمان تصرف آن توسط تیمور، فاقد دولتی مرکزی بود.»^{۳۴۹}

اما اشاره به نبود دولتی مرکزی و برقراری چیزی که در کتاب های تاریخ «ملوک الطوائفی» نام گرفته است فقط یک تفسیر از اتفاقی است که افتاد. نداشتن دولت مرکزی برداشتی محدود و بُن بستی ذهنی برای مطالعه گران پویای تاریخ و تحولات آن به شمار می آید. تفسیر دیگری نیز وجود دارد: معمولاً در شرایطی که پادشاهی فاقد جانشین است، یکی از اعضای خانواده حکمران، رهبران نظامی یا اجتماعی، با سربازگیری و گردآوری ساز و برگ نظامی خلاً به وجود آمده را پر می کند. اما در ایران، یعنی در سرزمینی که در آن خواجهگان در واکنش به کاستی های اخلاقی بومیان، اقدام به ترویج اخلاق کرده بودند این اتفاق نیفتاد. برقراری مجدد نظام دهگانی سپاه مغول و تطمیع خیانتکاران بومی با وعده تقسیم غنائیم، مسلماً گزینه های زمان آزموده ای بودند که می توانست توسط هر فرد قدرتمند، چه مغول و چه غیر مغول، از نو مورد استفاده قرار گیرد. اما در این زمان، بستر اجتماعی مساعد برای این حرکت ضد اخلاقی دیگر فراهم نبود.

شواهد تاریخی حاکی است که آن دسته از امیران مغول و زورمندان ایرانی که در گوشه و کنار کشور به گردآوری خراج برای ایلخان مشغول بودند، پس از مرگ ابوسعید، به نیت «امپراتور شدن» اقدام به سربازگیری و استقرار استیلای خود بر بخش بزرگتری از ایران کردند، اما جملگی با شکست روبرو شدند. در این میان می توان به سلسله جلاریان در بخش هایی از ایران و عراق و مظفریان در مرکز و جنوب ایران - کرمان، فارس، اصفهان و خوزستان - اشاره کرد. تاریخ این سلسله ها حکایتی اسفبار از بی ثباتی، جنگ و گریزهای مکرر، دسیسه برای کشتن رقبا یا کور کردن همپیمانان، ائتلاف های شکننده بین امرای جاه طلب از یک سو و رهبران اجتماعی صاحب نام از سوی دیگر - با هدف سربازگیری - است. به برکت دستاوردی عظیم و تمدنی، که با همت، خلاقیت و تدبیر خواجهگان در جامعه آن روز به ثمر رسیده بود، مردمی که اخلاق آموخته بودند حاضر نبودند که به طمع مشتی غنیمت، تن به ذلت سربازی و مزدوری خیانت آمیز و کشتار و تاراج هممنوع و هموطن خود دهند. از سوی دیگر، هیچ یک از سردمدارانی که ادعای مسلمانی می کردند نیز قادر نبودند که آشکارا، تکرار کننده ددمنشی چنگیز و فرزندان او باشند. براستی پیروزی اخلاقی و بدون خشونت خواجهگان در عصر مغول، مصداقی تاریخی از پیشرفتی تمدنی در کالبد و ذهنیت جامعه بشری است، که معمولا در کتب تاریخ، که عمدتا بر عملکرد سلاطین و زمامداران تمرکز داشته و دارد، از آن سخن به میان نمی آید. و به برکت چنین دستاورد بزرگ تمدنی است که ما امروز می توانیم با قاطعیت بگوییم که در کار «اصلاح جامعه»، تقدم با «اصلاح فردی» است.

رسوایی تکنوکراسی در آمریکا، ورود حکمت خواجوی

در بخش ۴ دیدیم که چگونه طی ۵۰ سال، کلیه ملزومات تکنیکی برای ایجاد نظامِ کنترلی ۱۰۰ درصدی در جهان مهیا گردید و طرحی پیشگام به منظور آزمایش کارآ بودن آن، در چین، و به نام «پیشرفت» و «مدرنیزاسیون»، نیز به اجرا در آمد. در انتهای آن بخش یادآور شدیم که اجرای نمایش رسانه ای پاندمی کرونا و کلیه اقدامات الکترونیکی که همزمان در حال عملیاتی شدن در سراسر جهان است، مثل دیجیتالی کردن کلیه اطلاعات شخصی مردم، نصب آنتن های هجی در سطح زمین و در مدار کره، توسعه طرح «شهر هوشمند»، دیجیتالی کردن پول و کلیه تراکنش های مالی، در واقع تلاشی از سوی تکنوکراسی جهانی برای تعمیم طرح چینِ تکنوکرات به سراسر جهان است. اما در اینجا سؤالی مطرح می شود: چرا نظام ۱۰۰ درصد کنترلی ابتدا در کشوری مثل ایالات متحده که خواستگاه تکنوکراسی جهانی است عملیاتی نشد؟ پاسخ به این پرسش را می توان در رسوایی تکنوکراسی و نفوذ حکمت خواجوی در آن کشور نسبت داد. در این بخش به توصیف جزییات این دو تحول بزرگ می پردازیم.

در سال ۱۹۴۵ جنگ جهانی دوم پایان یافت و دوره ای از تولید صنعتی بالا، رفاه طلبی و مصرف گرایی گسترده در کشورهای غربی، به ویژه در آمریکا، را در پی داشت. اما تا اواسط دهه ۱۹۵۰ تحولات پر تنش اجتماعی و سیاسی در آن کشور به جایی رسید که ناآرامی های اجتماعی پیرامون حقوق مدنی از یک سو و درگیری نظامی رو به فزونی آمریکا در جنوب شرق آسیا، مشخصا در کشور ویتنام، از سوی دیگر رنگ و لعاب شعارهای سیاسی متداول در آمریکا مبنی بر دموکراسی و آزادی خواهی را کاملاً از میان برد. تبعیض و بی عدالتی های فاحش نسبت به سیاهپوستان در داخل کشور و کشتار بیرحمانه غیرنظامیان در دیگر جوامع به دست نیروهای آمریکایی، رخدادهایی که به طور روزانه در رسانه ای جدید به نام تلویزیون به سمع و نظر عموم مردم می رسید، مجالی به رهبران سیاسی آمریکا برای تظاهر به بشر دوستی نمی داد.

همچنین، در دهه ۱۹۶۰ میلادی، تعداد کثیری از جوانان آمریکایی و اروپایی و دیگر کشورهای صنعتی جهان که پس از جنگ جهانی به دنیا آمده بودند، فرهنگ ماشینی، مصرفی و مادی گرای والدین خود را زیر سؤال بردند. این نسل که به علت جمعیت بالا و بی سابقه اش «نسل بچه زایی» نامیده می شد، توسعه صنعتی که افتخار نظام تکنوکراسی به شمار می آمد را نه برای رسیدن به صلح و عدالت در جوامع، و نه برای تأمین رضامندی فردی، کافی و کارآمد می شناخت. به بیان دیگر، گرچه در آن زمان، از دیدگاه زمامداران و رهبران فکری در کشوری مانند چین، توسعه صنعتی و پسا صنعتی هدفی مطلوب به نظر می رسید، از نگاه نسل جوان در آمریکا و دیگر کشورهای صنعتی، مدرنیزاسیون، از نظر اجتماعی و فرهنگی، ایده ای رو به زوال بود که برای بقای خود در سطح جهانی دست به جنایت می زد. در آمریکا، تکنوکراسی رویکردی رسوا و ورشکسته به شمار می آمد.

ورود رویکردی تمدنی به تغییر - شبیه به حکمت خواجوی - به آمریکا و دیگر کشورهای صنعتی، از دو مجرا قابل بررسی است. این رویکرد فردی به ایجاد تغییر و اصلاح در جامعه، با خلافت و بدون توسل به خشونت، را می توان در مبارزات حقوق مدنی سیاهپوستان، به رهبری آقای مارتین لوتر کینگ، ردیابی کرد. از سوی دیگر، این تحول را می توان در ظهور روان شناسان نواندیشی چون «آبراهام مزلو»^{۳۵۰} که رویکردهای جدیدی در شناخت آدمی از خود، درست زیستن در جامعه، و ضرورت دستیابی به مراتب بالاتر آگاهی در جامعه را مطرح کردند جستجو کرد. این ایده ها، که آشکارا برگرفته از سنت های درونکوانته عرفا و حکما در جوامع تمدنی شرق و در نفی فلسفه مادیگرایی به جا مانده از عصر روشنگری اروپا (قرن ۱۷ و ۱۸ میلادی) بود، عطش اعضای نسل بچه زایی را برای موضوعاتی چون عرفان بودایی، عرفان سرخپوستان و عرفان اسلامی عمیقاً تحریک کرد. هر دو این تحولات اجتماعی و فرهنگی در جامعه غرب، همانند حکمت خواجوی، بر تقدم اصلاح فردی بر اصلاح جمعی تأکید داشتند.

در ادامه این بخش، با ارائه نکاتی پیرامون جنبش حقوق مدنی در آمریکا، شخصیت و مرام رهبر آن آقای مارتین لوتر کینگ و همچنین جزئیاتی از مکتب روان شناسی آبراهام مزلو و دیگران، به توصیف فضای اجتماعی و فکری جامعه آمریکا در دهه ۱۹۶۰ می پردازیم. شناخت عمقی این دوران به ما کمک می کند تا بن بستی که در آن زمان تکنوکراسی در جوامع صنعتی غرب با آن روبرو شد را دریابیم. علاوه بر این، نگاه بی سابقه ای که روان شناسی جدید در نفی و در رهایی از فرهنگ کنترلی تکنوکراسی مبتنی بر ترس و طمع ارائه کرد را می توان بیانی علمی از رویکرد تمدنی و معرفتی خواجگان ایرانی عهد مغول نیز به شمار آورد. خلاصه اینکه، شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی موجود در زمانی که نسل بچه زایی در غرب به ثمر رسید به گونه ای بود که تأثیر اهرم های تکنوکراسی در ایجاد ترس و طمع برای کنترل ذهنی و رفتاری این نسل وجود خارجی نداشت: برای این نسل پرجمعیت و اثرگذار، که حالا به دنبال درک معنوی زندگی و شناخت خود بود، ترس بی معنی بود. همچنین بر این نسل، که از تمامی لوازم رفاهی پساجنگ در جوامع صنعتی برخوردار شده بود ولی هنوز به رضامندی فردی نرسیده بود طمع اثری نداشت.

بردگی بس! زندگی عزتمندانه بیرون از نظام تکنوکراتیک

پیشتر، در بخش ۲ آمد که چگونه، پس از جنگ داخلی آمریکا، برده داری در ایالات جنوبی جای خود را به نوع جدیدی از برده داری داد که سراسر کشور آمریکا، یعنی تمام اقشار مردم، سیاهپوست، سفیدپوست، مهاجران و بومیان، را در بر گرفت. اما نظام برده داری جدید، به ویژه در ایالات جنوبی، سیاهپوستان را مورد تبعیض بیشتری - در تحصیل، مشاغل، مسکن و دسترسی به انواع خدمات - قرار داد. قوانینی موسوم به «جیم کرو»^{۳۵۱} تفکیک نژادی را در این ایالت ها قانونی کرد به صورتی که تا زمان پیروزی کامل «جنبش حقوق مدنی»^{۳۵۲} در سال ۱۹۶۸، سیاهپوستان حق رأی نداشتند و ازدواج بین سیاهپوستان و سفیدپوستان غیرقانونی بود. بسیاری از شهرها و صاحبان املاک فقط پذیرای شهروندان سفیدپوست بودند، و اماکن عمومی در دو قسمت جداگانه، ویژه سفیدپوستان و ویژه سیاهپوستان، به مردم خدمات ارائه می دادند. حتی اتوبوس های شهری دارای بخشی ویژه، برای نشستن مسافران سیاهپوست بود. کودکان سیاهپوست حق

حضور در مدارس سفیدپوست را نداشتند و حتی سرویس های بهداشتی و آبخوری ها برای این دو گروه جدا از هم بود. مردان و زنان سیاهپوست نه تنها به کارهای سخت و کم درآمد گمارده می شدند بلکه به واسطه تبعیض نژادی در تحصیل و در اشتغال، و اعمال خشونت در جامعه (مثل زندانی کردن مردان جوان به بهانه ارتکاب جرم و تجاوز به زنان)، فرصت های به مراتب کمتری برای بهبود وضعیت خود داشتند.

در واکنش به این میزان از تحقیر و تعصب از سوی جامعه سفیدپوست، گروه هایی از سیاهپوستان اقدام به احداث کسب و کارها (مثل بانک ها و شرکت های بیمه مستقل، با مالکیت و مدیریت سیاهپوستان) و محله ها و شهرهای خاص سیاهپوستان (مثل محله «گرین وود» شهر تالسا در ایالت اکلاهما و شهر جکسون ویل در ایالت فلوریدا) کردند.

جوامع سیاهپوست همچنین شاهد شکل گیری گروه های اخوان و تشکل های کمک متقابل بودند که عمدتاً ریشه در کلیساهای سیاهپوست داشتند. این اقدامات موجب شد که این شهروندان آمریکایی، عملاً خارج از سیستم های طراحی شده توسط تکنوکرات ها و حامیان آنها به زندگی و کسب و کار بپردازند و به جای بردگی برای اربابان صنایع بزرگ، در ایجاد ثروت برای جامعه خود و آبادانی برای محیط خود بکوشند و موفقیت های چشمگیری به دست آورند. اگر چه این موفقیت ها موجب بالا گرفتن حسادت از سوی جامعه سفیدپوست و گاه اعمال خشونت نسبت به سیاهپوستان می شد، اما این گروه از سیاهپوستان موفق توانستند در هنگام اوج گیری جنبش حقوق مدنی، حامی مالی آن شوند.^{۳۵۳} از سوی دیگر، اقدامات مبتکرانه این گروه که با اعتماد به نفس و ایمانی استوار از پیروی از سیستم های اسارتبار اربابان سرباز زده و با خلاقیت اقدام به ساختن زندگی فردی و جمعی خود کرده بودند، پدیده ای الهام بخش برای جنبش دیگری به وجود آوردند که با نام «جنبش بازگشت به سرزمین» (بخش ۷) از سوی تعداد کثیری از اعضای نسل بچه زایی، سیاهپوست و سفیدپوست، دنبال شد. این پدیده که با خواسته های تکنوکراسی و اربابان انحصار طلب در تضاد بود، سپس به ظهور «جوامع ارادی» (بخش ۸) در آمریکا و دیگر جوامع جهان انجامید.

جا دارد که در اینجا به توصیف یکی از جوامع مستقل سیاهپوستان که برای رهایی از قوانین جیم کرو و زندگی کردن در بیرون از سیستم برده داری تکنوکراتیک به وجود آمد بپردازیم تا نمونه ای از نقش اصلاح فردی، به شکل خودسازی، گرفتن تصمیمات درست فردی، و تمرکز بر خدمت به سرزمین و جامعه در رسیدن به جامعه ای مطلوب، که در این مورد به روشنی مستند سازی شده است تبیین گردد:

یکی از محله های شهری بسیار آباد و پررونق واقع در شهر «تالسا»^{۳۵۴} در ایالت اکلاهما، موسوم به «بخش گرین وود»^{۳۵۵}، یکی از چندین زیستگاه سیاهپوست بود که در بسیاری از نقاط جنوب آمریکا احداث شد. موفقیت اقتصادی محله گرین وود، با ۱۰۰۰۰ نفر جمعیت، به قدری بود که آن را «وال استریت سیاهپوستان»^{۳۵۶} می نامیدند. گزارش شده است که سلیقه ای که سیاهپوستان در عمران و آبادانی این محله به خرج داده بودند، در مقایسه با دیگر محله های سفید پوست نشین شهر تالسا بسیار چشمگیر بود.

«در خیابان گرین وود، مغازه های لوکس، رستوران ها، مغازه های فروش ارزاق، هتل ها، جواهر فروشی ها و بوتیک های لباس، سینما، آرایشگاه های زنانه و مردانه، کتابخانه، کلوپ های شبانه، دفاتر وکلا، مطب اطبا و دندانپزشکان دیده می شد. گرین وود از سیستم آموزشی خاص خود برخوردار بود و دفتر پست، بانک، بیمارستان و خدمات اتوبوسرانی و تاکسیرانی از دیگر نهادهای موجود در این بخش از شهر به شمار می آمد که توسط ساکنین سیاهپوست احداث گردیده و اداره می شد.»^{۳۵۷}

این محله همچنین جایگاهی خاص در تاریخ آمریکا به عنوان نشانه ای از عزم و اراده پولادین سیاهپوستان در برابر ستم و وحشیگری همسایگان سفیدپوست خود پیدا کرده است. در تاریخ ۳۱ ماه مه سال ۱۹۲۱، گروهی از سفیدپوستان شهر که از موفقیت و رفاه سیاهپوستان محله گرین وود ناخرسند بودند، با حمایت پلیس ایالتی به این محله حمله کردند و آن را به آتش کشیدند. صدها نفر از ساکنین به ضرب گلوله شورشیان سفیدپوست از پا در آمدند. محله گرین وود دو روز در آتش سوخت و هزار خانه و دیگر اماکن با خاک یکسان شد. تعداد کثیری از ساکنین به شدت مجروح شدند. (تساویر، پیوست ۹)

با وجود احتمال حمله مجدد از سوی سفیدپوستان، بازماندگان گرین وود در بازسازی محله خود درنگ نکردند. با حمایت مالی ای که از دیگر محله های سیاهپوست نشین و مؤسسات مالی سیاهپوست در دیگر جاهای کشور برای گرین وود رسید، مردم دوباره محله گرین وود را از نو ساختند.

سطور زیر که از مکاتبه ای بین دو دوست در سال ۱۹۲۱ بر جای مانده، سندی تاریخی و گویا از قدرت ایمان در انسان آزاد از بند ترس و طمع است. نامه اول از شهر دیترویت و دومی از محله ویران شده گرین وود در شهر تالاسای اکلاهوماست:

الیور عزیز،

سلام، در روزنامه خواندم که چه تراژدی و مصیبتی بر شهر شما رفته است. حالا که آنها خانه های شما را ویران، مدارس شما را خراب و کلیساها و اماکن کسب و کار شما را با خاک یکسان کرده اند و همسایگان را کشته اند، شکی ندارم که سیاهپوستان به سرعت شهر را ترک خواهند کرد و راهی شمال می شوند. در پیوست حواله ای به ارزش ۴۰ دلار گذاشته ام که با آن بلیطی برای دیترویت تهیه کنی.

منتظرت هستم.

کرتیس

کرتیس عزیز،

سلام، از لطفت خیلی ممنونم و همچنین برای کمکی که فرستاده ای. با شناختی که از تو دارم، کمک به دیگران در زمان سختی، دقیقا کاری است که از شخصی چون تو می توان انتظار داشت.

کرتیس عزیز، آنچه گفתי حقیقت دارد. ما با وضعیت بسیار بدی روبرویم. همچنین راست است که آنها خانه هایمان را ویران کرده اند، مدارسمان را خراب کرده اند، تلی از خاکستر از کلیساهایمان باقی گذاشته اند و مردمانمان را هم کشته اند. اما نتوانسته اند ذره ای به روح و اراده ما خدشه وارد کنند. اگر چه من فقط از جانب خودم صحبت می کنم، ولی باید بگویم که زمانی که من به این مکان آمدم و ثروتی به دست آوردم با همان روحیه و همان اراده عمل کردم که حالا. یعنی با همان روحیه و اراده ای که زندگی ام را اینجا ساختم حالا دست به بازسازی آن خواهم زد. و انتظارم این است که با همان روحیه و اراده تا روزی که زنده ام در همین جا بمانم.

الیور^{۳۵۸}

مسلمانان این شواهد از کارآیی همبستگی و اراده در جامعه سیاهپوست که از طریق تعهد به خوداتکایی و تحقق اقتصادی مستقل در دهه های آغازین قرن ۲۰ میسر شده بود از نظر رهبران سیاهپوست جنبش حقوق مدنی دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ دور نماند. کما اینکه یکی از برجسته ترین رهبران این دوران، یعنی آقای مارتین لوتر کینگ، در یکی از سخنرانی های مشهور خود با عنوان «من آن سوی قله ها را دیده ام»^{۳۵۹} علاوه بر ضرورت حفظ وحدت جامعه سیاهپوست در آمریکا، بر لزوم استفاده از قدرت اقتصادی افراد در ایجاد تغییر در جامعه به منظور ارائه مقاومت مؤثر در برابر رفتار نژادپرستانه و خصمانه در جامعه آمریکا تاکید کرد و گفت:

«نیازی به خشونت و مجادله نیست. نیازی به ناسزا گویی و کج خلقی هم نیست. نیازی نیست که سنگ و بطری پرتاب کنیم. نیازی به کوکتل مولوتف هم نیست. به جای این کارها باید به مغازه ها و صنایع بزرگ کشورمان برویم و بگوییم:

«شما رفتار خوبی با بندگان خدا نداشته اید. ما به اینجا آمده ایم که از شما بخواهیم که اولین اولویت کار خود را رفتار منصفانه با بندگان خدا قرار دهید. و اگر مایل به این کار نباشید، ما دستوری از وجدان خود داریم که باید به آن عمل کنیم. و این دستور این است که حمایت اقتصادی خود را از شما متوقف کنیم...»

علاوه بر این، ما باید نهادهای [اقتصادی جامعه] سیاهپوست را تقویت کنیم. من از همه شما می خواهم که پولهایتان را از [دیگر] بانک ها خارج و در بانک «ترای استیت»^{۳۶۰} سپرده گذاری کنید. این کاری است که من خود کرده ام. همچنین در شهر شما [«مفیس»] ۶ الی ۷ شرکت بیمه وجود دارد که توسط سیاهپوستان تأسیس شده است. بیمه مورد نیاز خود را از آنان بخرید.»^{۳۶۱}

آقای مارتین لوتر کینگ از کشیش های اثرگذار جامعه سیاهپوست آمریکا بود که پایبندی خود به رویکرد مسالمت آمیز به تغییر در جامعه و جایگاه اخلاق-مداری و خودسازی در اصلاح افراد به منظور ایجاد تغییرات اجتماعی مطلوب را مدیون مکتب رهبر بزرگ نهضت استقلال و عدم خشونت هندوستان «مهاتما گاندی»^{۳۶۲} و صلحدوستی و رأفت در دین مسیحیت می دانست. وی در همین سخنرانی اظهار داشت که از

اینکه در این برهه از تاریخ بشر به دنیا آمده بسیار خوشحال و شاکر است چون اگر چه در تمام تاریخ بشر، تلاش برای دستیابی به جامعه ای آکنده از عدل و آشتی هرگز فراموش نشده، در عصر حاضر، بنا به ضرورت بقای نسل بشر، تلاش در این راستا امری حیاتی شده است.

«بشر برای سال ها در مورد جنگ و صلح صحبت کرده است. اما امروز ما، برای بقا، چاره ای جز درگیر شدن عملی با اینگونه مسایل نداریم. و امروز انتخاب پیش روی ما نه بین خشونت و عدم خشونت بلکه بین عدم خشونت و نیستی است. و این شرایط کنونی حیات بشر است.»

«اول اصلاح فردی، سپس اصلاح جامعه» به آمریکا می آید

جنبش حقوق مدنی در آمریکا در دسامبر ۱۹۵۵ در شهر مونتگومری در ایالت آلاباما توسط بانویی آزادمنش به نام «رزا پارکس» کلید خورد. در آن روز، از خانم پارکس که در بخش ویژه سیاهپوستان در اتوبوس نشسته بود خواسته شد که برخیزد و صندلی خود را به مرد سفیدپوستی که نتوانسته بود در بخش ویژه سفیدپوستان جایی برای نشستن پیدا کند بدهد. خانم پارکس از برخاستن امتناع کرد و به همین دلیل توسط پلیس دستگیر شد. خبر دستگیری خانم پارکس موجب شد که رهبران سیاهپوست در شهر مونتگومری گرد هم آیند و با تأسیس «انجمن بهبود شرایط در مونتگومری»^{۳۶۳} به رهبری آقای مارتین لوتر کینگ فعالیت های اجتماعی خود برای احقاق حقوق شهروندی سیاهپوستان را آغاز کنند.

این حرکت مردمی پس از آغاز درگیری آمریکا در جنگ ویتنام، با پیوستن تعداد بیشتری از جوانان سفیدپوست، ابعاد وسیع تری به خود گرفت و شدت یافت تا اینکه به تدریج با وضع قوانین فدرال در سال های ۱۹۵۷، ۱۹۶۰، ۱۹۶۴، ۱۹۶۵ و ۱۹۶۸ به تدریج انواع تبعیض ها که در قالب قوانین جیم کرو در ایالت های جنوبی بر علیه سیاهپوستان برقرار بود غیر قانونی گردید. سطور زیر را می توان بخشی از تاریخ شفاهی آن دوران به شمار آورد که اخیراً (۲۰۱۷) از زبان یکی از رهبران جنبش حقوق مدنی بیان شده است.^{۳۶۴} در این بیانات از نقش نافذ مهاتما گاندی، در اتخاذ رویکرد اخلاقی غالب در این جنبش، که بر تقدم اصلاح فردی بر اصلاح جامعه تأکید داشت، سخن به میان آمده است. پژوهاکی مسلم از تمدن شرق که بی ارتباط با حکمت خواجهی نیست در این سخنان به گوش می رسد.

«صحبت در مورد مقابله با ستم در جامعه با رعایت عدم خشونت، راه دیگری برای سخن گفتن در مورد مهرورزیدن است. مهرورزیدن خداوند [نسبت به بشر]، مهرورزیدن انسان نسبت به جهان خلقت و مهرورزیدن انسان ها نسبت به یکدیگر. و برای مهاتما گاندی که برای نخستین بار [در فرهنگ سیاسی و اجتماعی قرن ۲۰] از عدم خشونت صحبت کرد نیز همین معنی صادق بود. کم نیست تعداد شواهد مستندی که نشان می دهد که در حال حاضر ما در کل جامعه... با مسایل بغرنجی روبرویم. واقعیت این است که لزومی ندارد که وقتی ما خود را در یکی از این مسایل درگیر می یابیم، از روش های غلط [جامعه کنونی] پیروی کنیم. با تکرار روش های بد و غلط، بدی و پلیدی در جامعه فزونی می یابد و بدینصورت بدی پیروزمند میدان می گردد. بر اساس آموزه های گاندی و دیگران که به عدم خشونت باور داشته اند، اصلاح

فردی از ارکانِ عدم خشونت است... حرکت های اعتراضی فقط و فقط اعلام می کند که ما وضعیت موجود را نمی خواهیم و از آن ناراضی ایم. این حرکات قادر نیستند که کوچکترین دریچه ای به سوی آینده ای بگشایند که ما می خواهیم. گاندی باور داشت که تغییری که در جامعه به وجود می آوریم و روشی که برای ایجاد این تغییر به کار می بندیم، از یک جنس اند. اسباب ایجاد تغییر در جامعه، به ضرورت، از همان جنسی است که خود تغییر. گاندی این را نوعی قانون در تاریخ اجتماعی و تاریخ شخصی افراد می دانست. مثل قانون جاذبه. بنا بر این قانون، ما فردا همان چیزی را درو خواهیم کرد که امروز می کاریم.^{۳۶۵}

پس رویکرد «عدم خشونت» در جریان جنبش حقوق مدنی، تمرکز سیاهپوستان را از «ستیز با غیر» به «اصلاح خود بر اساس ارزش های اخلاقی» تغییر داد. این جنبش به پیروان آن، سفیدپوست و سیاهپوست، آموخت که برای اصلاح جامعه باید اصلاحات مورد نظر را در زندگی فردی خود پیاده کنند و بدانند که با تغییر رفتار فردی، به تدریج، جامعه به سوی تغییراتی که افراد در ذهن و رفتار خود، آگاهانه و عالمانه، به وجود می آورند سوق خواهد یافت. این رویکرد به اصلاح جامعه در جریان جنبش حقوق مدنی چنان موفقیت آمیز بود که شرکت کنندگان در آن جنبش به سیاهپوستان محدود نمی شد و کلیه اقشار مردم را در بر می گرفت و حتی پس از تصویب کلیه لوایح ارائه شده برای ملغی کردن قوانین جیم کرو در ایالات جنوبی و آرام شدن آن جنبش، این روش در جنبش ضد جنگ ویتنام توسط اعضای نسل بچه زایی ادامه یافت. رهبری که در بالا از او نقل قول کردیم، در این باره می گوید:

«من به «جنبش حقوق مدنی» سیاهپوستان آمریکا نام دیگری داده ام: «مبارزه رزا پارکس»، چون می خواهم که شما بین آنچه من می گویم و آنچه بسیاری از دانشگاهیان و بسیاری دیگر از صاحب نظران در مورد «جنبش حقوق مدنی» می گویند تمایز قایل شوید. برای کسی مثل من که نزدیک به ۷۰ سال در مرکز این حرکت بزرگ بوده ام استفاده از عبارت «جنبش حقوق مدنی» برای نامیدن چنین حرکت بزرگی در واقع خود نوعی نژادپرستی است. این انتخاب ناصواب در انتخاب واژه ها موجب می شود که بسیاری از مردم در آمریکا آنچه در سال های بین ۱۹۵۳ تا دهه ۱۹۷۰، ۱۹۸۰ و تا ۱۹۹۰ رخ داد را تنها مرتبط با سیاهپوستان ببینند و نه مرتبط با تمام کشور. من از عنوان «مبارزه رزا پارکس» سخن می گویم تا نشان دهم که این حرکت چتری بود که در زیر آن جنبه ها و ابعاد بسیار متعددی از مسایل بنیادین کشور قرار می گرفت... و به همین دلیل من این جنبش را [همچنین] «انقلاب دوم آمریکا» می نامم.^{۳۶۶}

اهمیت درک این نکته در این است که در مهندسی اجتماعی، تمرکز تکنوکراسی بر کنترل ذهنی و رفتاری افراد است. از این رو، وقتی افراد، عالمانه و آگاهانه، در مورد باورها و رفتارهای خود می اندیشند و آنها را تغییر می دهند، راه بر کنترل جامعه توسط گروهی کوچک اما سازمان یافته - چه از نوع مغول آن در قرون ۱۳ و ۱۴ میلادی و چه از نوع تکنوکراتیک آن در قرن ۲۰ و ۲۱ - بسته می شود. و این مؤثرترین راه سوق یافتن جامعه به سویی است که مطلوب مردم است. به نقل از مهاتما گاندی، «برای رسیدن به تغییر مطلوب در جامعه، همان تغییری باش که می خواهی ببینی.»

روان شناسی انسان گرا: «اصلاح فردی» با شناخت مراتب آگاهی

اما سؤال مطرح می شود که اگر ما آگاهانه و عالمانه از سیستم هایی که توسط تکنوکراسی طراحی شده و در نظام توسعه استقرار یافته است صرفنظر کنیم، چگونه می توانیم به امورات زندگی خود مثل کسب معاش و غیره بپردازیم؟ اگر چه اجرای موفقیت آمیز طرح های پرشماری چون محله گرین وود در شهر تالسا در ایالت اکلاهما توسط سیاهپوستان، که در بالا به آن اشاره شد، به صورت عینی و مستند نشان می داد که انجام چنین کاری کاملاً عملی و شدنی است، اما کماکان دریافت روشن و فهم کامل این نکته می طلبد که با نگاهی علمی به این موضوع نگریسته شود. پس این پرسش را دوباره بپرسیم: «اصلاح فردی» چگونه می توانست اعضای نسل بچه زایی را عملاً از سیستم های تکنوکراتیک بی نیاز کند؟ پاسخ: با خلاقیت. و کشف ارتباط علمی بین «اصلاح فردی» از یک سو، و رهایی از ترس و طمع، و رسیدن به خلاقیت از سوی دیگر، تحولی عظیم در افکار عمومی غرب در دو دههٔ کلیدی ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی بود که با ظهور نگاهی جدید به علم روان شناسی کلید خورد.

تا این زمان، علم روان شناسی در خدمت هدف کنترل تکنوکراسی و در قبضهٔ روان شناسانی بود که خود را «رفتارشناس»^{۳۶۷} می نامیدند. هدف رفتار شناسان یافتن راه هایی برای کنترل رفتار افراد از طریق کنترل ذهنی و احساسی ایشان بود. به نمونه ای از کاربرد رفتار شناسی، متأثر از روان شناسی غریزه-بنیان زیگموند فروید، در بالا اشاره شد.^{۳۶۸} نگاه جدید به روان شناسی، متأثر از حکمت مشرق زمین، هدف خود را شناختن روح و روان آدمی و یافتن راه هایی برای دستیابی به خلاقیت بیشتر قرار داد. نامور ترین چهرهٔ «روان شناسی انسان گرا»^{۳۶۹} آبراهام مزلو بود که با مطرح کردن تئوری «سلسله مراتب نیازها» افق جدیدی برای عموم مردم و دانشمندان این رشته جهت درک چیزی که آن را «مراتب آگاهی» می نامید گشود.

با اتکا به این درک جدید از روان شناسی، آشکار شد که محدودیت های سیستم های تکنوکراتیک در جامعه صنعتی نه تنها گزینه های رفتاری انسان ها را محدود می کند، بلکه راه ذهن بشر به مراتب بالاتر آگاهی، برای دستیابی به خلاقیت بیشتر، را می بندد. یافته های پژوهشی مزلو در مورد روان آدمی همچنین نگاهی جدید به «دانشمند» و «پیشرفت های» بشر در علم و فناوری به وجود آورد که با نگاه پیشین تفاوت فاحش داشت. یافته های مزلو، بی شک، تأثیری انکارناپذیر بر شناخت بهتر تکنوکراسی و اثرات سوء آن در جامعه غرب در دو دههٔ تاریخساز ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی و اعضای نسل بچه زایی داشت. در ادامه توصیفی مختصر از یافته های این روان شناس و تأثیر آن بر متفکران و صاحب نظران آن زمان می آوریم. آیا نشانی از تأثیر حکمت خواجهی در روان شناسی انسان گرا می توان یافت؟ آیا می توان تلاش های این روان شناسان و «روان شناسی فرافردی»^{۳۷۰} که پس از ایشان آمدند را تلاشی برای درک علمی تجارب درونی بشر و ترویج مراتب دیگر آگاهی دانست؟

نظریهٔ «سلسله مراتب نیازها» نخستین بار در سال ۱۹۴۳ منتشر شد^{۳۷۱} اما محبوبیت آن در دههٔ ۱۹۶۰ به اوج خود رسید. در این نظریه ۵ مرتبه از نیازهای انسان شناسایی شده است، از اساسی ترین نیازهای فیزیکی و امنیتی و عاطفی گرفته تا نیاز به احترام به خود، اخلاق مداری و خلاقیت. جالب توجه در این نظریه این

است که به ظهور رسیدن نیازها در هر مرحله (و انگیزه برطرف کردن آنها) مشروط به ظهور و برطرف شدن نیازهای پایین دستی آنهاست. مثلاً نیاز به احترام به خود و دیگران، و بالاتر از آن، یعنی نیاز به اخلاق مداری و خلاقیت، به ظهور نمی رسند مگر نیاز به غذا و سرپناه، امنیت اجتماعی و شغلی و همسرگزینی و غیره در مراتب پایین تر مرتفع شده باشد.^{۳۷۲} انگیزه افراد و رفتارهایی که از آنها سر می زند ارتباط مستقیم با مرتبه ای از نیاز دارد که در آن به سر می برند. مزلو انگیزه های تعیین کننده در راهکارهایی که مردم برای رفع نیازهای مراتب پایینی انتخاب می کنند را «انگیزه ناشی از نقصان»^{۳۷۳} و انگیزه هایی که بر رفتار مردم برای رفع نیازهای مراتب عالی تر حاکم است را «انگیزه برای رشد»^{۳۷۴} نامگذاری کرد.^{۳۷۵}

آنچه روان شناسی مزلو را از مکتب های روان شناختی پیش از او ممتاز می کند این است که وی عمدتاً با تمرکز بر مطالعه انسان های سالم (و نه انسان های مبتلا به مسایل روانی) در جستجوی شناخت بهتر چگونگی طی کردن مراحل رشد روحی-روانی انسانی به مراتب بالاتر از نیاز و آگاهی بود. از این رو، برای بررسی بیشتر جزئیات بالاترین مرتبه از نیازها، یعنی «مرتبه خود-شکوفایی»^{۳۷۶}، که شامل خلاقیت، اخلاق مداری، عزم و اقدام برای حل مسایل (در خدمت به خلق) و رهایی از تبعیض، است، مزلو به مطالعه افرادی در جامعه پرداخت که به اعتقاد او این نیازها را در خود مرتفع ساخته و به این مرتبه از آگاهی رسیده بودند. در نظریه سلسله مراتب نیازها، رسیدن به مرتبه پنجم پایان کار نبود. در مطالعه و مشاهده انسان های سالم و موفق - از نظر طی مراتب نیاز و کسب موفقیت در رسیدن به بالاترین مرتبه از آگاهی - آقای مزلو به وجود پدیده ای درونی به نام «تجربه اوج»^{۳۷۷} باور پیدا کرد. تو گویی این تجربه پاداش نیک اندیشی و نیکوکاری باشد، این انسان ها «حالی» را تجربه می کنند که توام با رضامندی، مسرت، مثبت اندیشی و امید به آینده است. در توصیف تجربه اوج، که از طریق مطالعات و مشاهدات علمی آقای مزلو مستندسازی شده است، مصادیق زیر نقل شده است:

«مادری سر میز صبحانه نظاره گر شوهر و فرزندان خود بود که به یکباره احساس عمیقی از محبت نسبت به آنها تمام وجودش را فرا می گیرد. این احساس محبت نسبت به شوهر و فرزند با احساس عمیق خوش اقبالی و سعادت نیز همراه بود. این مثالی از تجربه اوج است...»

یا

«مرد جوانی که در دانشکده موسیقی به مطالعه سازهای کوبشی مشغول بود اما با مشکلاتی در یادگیری و نواختن آنها روبرو بود توصیف می کند که چگونه شبی به ناگهان در ساعت ۲ پس از نیمه شب از خواب برمی خیزد و شروع به نواختن ساز خود می کند. در این تجربه اوج، او چنان بی نقص می نواخته که انگار اگر حتی اراده به نواختن غلط می کرده قادر به چنین کاری نبوده است...»^{۳۷۸}

اگر چه در ابتدا آقای مزلو دستیابی به این حال را ناگهانی، موقت و خارج از اراده افراد می دانست، اما در سال های پایانی عمر به این نتیجه رسید که تجربه ای به نام «تجربه وضعیت ثابت در اوج»^{۳۷۹} نیز وجود دارد که دستیابی به آن ارادی و دوام آن بیشتر است و برای دانستن چگونگی دستیابی به این تجربه باید به

مطالعه سنت های عرفانی شرق و غرب جهان پرداخت. بر اساس آخرین نوشته های وی، مرتبه خود-شکوفایی آخرین مرتبه رشد روان آدمی نیست، بلکه پیش زمینه اعتلای او به مرتبه ای نهایی است که وی «شناخت وجود»^{۳۸۰} می نامد. و در این مرتبه از رشد روان آدمی است که انسان از «تجربه اوج» عبور می کند و به «تجربه وضعیت ثابت در اوج» می رسد.

در توصیف این مفاهیم آقای مزلو مکرراً به سنت های درونکاوی مشرق زمین اشاره می کند. و از این رو تعجب آور نیست که این روان شناس از جمله بنیانگذاران مکتب دیگری از روان شناسی موسوم به «روان شناسی فرافردی»^{۳۸۱} نیز هست. روان شناسی فرافردی یعنی «روان شناسی عرفان». به بیانی دقیق تر، هدف این مکتب روان شناسی، مطالعه روان شناختی سنت های دیرینه عرفانی شرق و غرب دنیا و گنجاندن آموزه های این سنت ها در فعالیت های آموزشی نسل جوان در جوامع امروز است. در یکی از متون منتشر شده در روان شناسان فرافردی^{۳۸۲}، به گوشه ای از مکاتبه مزلو با یکی از اساتید روان شناسی عرفان در هند بر می خوریم که در آن خواننده پی می برد که مزلو نام تجارب نامبرده بالا («تجربه اوج» و «تجربه وضعیت ثابت در اوج») را از کجا به عاریه گرفته است. جا دارد که در اینجا مستقیماً از این استاد بشنویم که معنی این دو تجربه، هم از نگاه سنت های عرفانی قدیم و هم از منظر علمی روان شناسی نوین، چیست و با درک این تجارب درونی، انسان به چه قابلیت هایی دست می یابد.^{۳۸۳}

«ابهام و بحث در مورد عرفان ریشه در اختلاف نظر در مورد هدف غایی آن دارد. دو هدف برای عرفان عرضه شده است:

- ۱) رسیدن به لذتی که از «تجارب اوج» به عارف می رسد و
- ۲) رسیدن عارف به مرتبه ای از اوج که وضعیتی ثابت دارد.

وضعیت ثابت در اوج را با نام های مختلف، بسته به سنت عرفانی مورد نظر، می شناسند: هندوها این مرتبه از آگاهی را «استیتا پرانجا»^{۳۸۴} یا «جیوان موکتا»^{۳۸۵} می نامند. در میان اهل تصوف این مرتبه به «بقا» و «حقیقت» معروف است و بودایی ها آن را «بودیساتوا»^{۳۸۶} می خوانند. جینی ها^{۳۸۷} و مسیحیان این مرتبه از آگاهی را به ترتیب «ویتا-راگا»^{۳۸۸} و «حالت وحدت بخش»^{۳۸۹} می نامند...

مسرت و لذتی که در تجربه اوج به عارف دست می دهد او را به سوی انزوا و خلوت نشینی بیشتر سوق می دهد. از منظری تاریخی، این تجربه و تمایلات احساسی ای که بدینصورت در عارف تشویق می شود او را در رویارویی با چالش های اجتماعی کمک نمی کند.

از این رو می توان با اطمینان گفت که دومین حالت، یعنی حالت وضعیت ثابت در اوج، یا آنچه عموماً با نام «سماجا»^{۳۹۰} خوانده می شود، مقصد غایی مجاهدت های عارفان است. تجربه اوج در سنت های مختلف عرفانی به شکل های گوناگون درک می شود، اما همه سنت ها در مورد ویژگی های حالت سماجا کم و بیش اجماع دارند. تجارب اوج به عارف نشان می دهد که کاملاً میسر است که دنیای خواسته ها، احساسات،

ترس ها، اضطراب ها و تعلقات را در یک تجربه واحد در هم بپیچیم. پس می توان گفت که تجارب اوج، تسهیل کننده [و راهگشای] رسیدن عارف به تجربه کامل رهایی از خودبینی و بریدن کلیه تعلقات است که حالت ساهاجا نامیده می شود...

سahاجا [از نظر اخلاقی و رفتار] به عارف متانت و خویشتنداری، صبر در برابر ناملايمات و احساس آزادی می دهد. در فعالیت های روزانه، وی از تمرکز بالا برخوردار است چون او همواره در اکنون زندگی می کند. و بی طرفی و رهایی از تعصب، او را از جمیع تنش های احساسی و فکری آزاد می سازد.

توانایی در زیباشناسی و اخلاق-مداری نیز از ویژگی های این حالت است چون ساهاجا ریشه در رویکردی عاری از خودبینی و خودخواهی دارد. واکنش های حکیمی که همواره در این حالت به سر می برد در برابر تمایلات، ترس ها و اضطراب های غیر معمول، ملایم و گذراست. مثل وقتی که احساس گرسنگی می کند، با اشتها غذا می خورد اما هرگز زیاده روی نمی کند. او خواب، خوراک و نوشیدنی ها را از جمله نیازهای طبیعی بدن می داند. وی نه از آنها می پرهیزد و نه در آنها زیاده روی می کند.^{۳۹۱}

و با افزودن سطور زیر، آبراهام مزلو، نکات بالا را تکمیل می کند:

«در اینجا نکته ای پراهمیت تر را به شناختمان نسبت به «تجربه وضعیت ثابت در اوج» می افزایم. تجربه اوج که به یکباره و خارج از اختیار او بر انسان مستولی می شود، شدید و عمدتا از جنس احساسات است. اما تجربه وضعیت ثابت در اوج از جنس دانش، آگاهی و شناخت است. این چیزی است که ما نمی توانیم در توصیف همه تجارب در اوج بگوییم. تفاوت دیگر این است که [برای فردی که به این مرتبه از آگاهی رسیده است] فراخوان مجدد آن امری اختیاری است. افراد می توانند فرا بگیرند که به جهان پیرامون خود، هر زمان که اراده کنند، از این دیدگاه وحدتبخش بنگرند.»^{۳۹۲}

«نتیجه ای که می توان از توصیف عارف برخوردار از «تجربه وضعیت ثابت در اوج» گرفت این است که وی همانند سایر ابنای بشر در زندگی روزانه درگیر است، اما در این درگیری ها، به واسطه رهایی از خودبینی و خود خواهی، از ترس و طمع آزاد است. و این میزان از توجه به امور عادی و رهایی از خود، ریشه در نگاه معجزه آسا به همه چیز، در زندگی عادی و روزمره دارد...

در جستجو برای درک این حال، بسیاری از مردم به تارک دنیا شدن، سفر به مشرق زمین [در جستجوی دینی متفاوت] و گرویدن به آن متوسل می شوند. اما درس بزرگی که عرفای بزرگ، از راهب های بودایی گرفته تا روان شناسان فرافردی امروز، به ما می آموزند این است که «مقدس» در همین زندگی عادی هر روزه ما قابل دستیابی است. این حس مقدس را می توان در تعاملات زندگی روزانه فرد، با همسایگانش، دوستانش، و خویشاوندانش یافت. از این منظر، سفر به دیگر جاها [برای یافتن «مقدس» در دینی دیگر] در واقع فرار از رویارویی با «مقدس» در زندگی [عادی] است. در فاصله گرفتن از زندگی عادی، این درس بزرگ

به فراموشی سپرده می شود. به اعتقاد من، به دنبال معجزه و مقدس در جایی غیر از زندگی عادی گشتن، نشانه ای آشکار از ناآگاهی فرد از این اصل است که همه چیز معجزه است...»^{۳۹۳}

آیا برای صعود در سلسله مراتب نیازها و نهایتاً برخورداری شدن از تجارب اوج و وضعیت ثابت در اوج، شرایط محیطی ایده آلی توصیه می شود؟ از نگاه آقای مزلو، برای برخورداری از این دو حالت، تعامل با دیگر انسان ها در جامعه ای کوچک مطلقاً ضروری است.

«در حقیقت، من بیش از هر زمانی در گذشته با اطمینان می گویم که بر اساس شواهد تجربی بسیار، نیازهای اساسی بشر تنها در تعامل با دیگر انسان ها، یعنی در جامعه، مرتفع می گردد. نیاز انسان به زندگی در جامعه ای نزدیک و صمیمی، که در آن احساس تعلق به مکان، تماس با دیگران و هویت گروهی امکانپذیر می گردد، خود یکی از اساسی ترین نیازهاست. تنهایی، انزوا و طرد شدن از جامعه، نه تنها دردناک است، بلکه مایهٔ بیماری است.»^{۳۹۴}

وقتی «بی طرفی» علمی مترادف با «بی اخلاقی» می شود: رسوایی کامل تکنوکراسی، به زبان علمی

یافته های روان شناسی انسان گرا و نظریهٔ سلسله مراتب نیازها، تأثیری شگرف بر نگاه آقای مزلو و پیروان وی در ارتباط با علم و فناوری و آنچه «پیشرفت های بشر» در این دو حوزه پنداشته می شد داشت. اگر آگاهی انسان و توانایی های او در اندیشیدن و خلاقیت به مرتبه ای از نیاز که او در آن قرار گرفته است مرتبط باشد، آیا دانشمندانی که برای کسب معاش، ثروت و شهرت، طمع به دریافت بورسیه های تحقیقاتی هر چه بزرگتر دارند، واقعا می توانند در انعکاس یافته های خود «بی طرفانه» عمل کنند؟ آیا می توانند با انگیزه های انسانی، و نه کنترلی، به خلق فناوری های جدید و مفید اقدام کنند؟

«ریشه های علم در انگیزه های بشری است، اهداف آن اهداف انسانی است. این انسان است که علم را به وجود می آورد، در آن بازبینی می کند و به آن تداوم می بخشد. قوانین علمی، سازماندهی آنها و چگونگی بیان آنها فقط بر ماهیت واقعی که مطالعه می شود استوار نیست بلکه همچنین به ماهیت انسانی بستگی دارد که کار کشف و بررسی را عهده دار است... تلاش های منحرفانه که سعی می کنند علم را چیزی کاملاً مستقل، با قوانین ذاتی خود، مثل آنچه بر حرکت مهره های شطرنج حاکم است، جلوه دهند نه تنها غیر واقع بینانه و غلط اند، بلکه خلاف اصول علوم تجربی اند...»^{۳۹۵}

پس بر اساس روان شناسی انسان گرا، خروجی هر پژوهش علمی و اختراع در فناوری، متأثر از مرتبهٔ رشد و در نتیجه نوع انگیزهٔ دانشمندی است که اقدام به خلاقیت و نواندیشی کرده است. بی شک، نتیجهٔ کار دانشمندی که از روی عشق به دانستن و یا عشق به بشریت اقدام به تحقیق می کند، با نتیجهٔ کار دانشمندی که در رفع نیازهای مراتب پایین تر زندگی نارسایی دارد متفاوت است. برای چنین دانشمندی اساساً «بی طرفی» و عملکرد اخلاقی در کار خود محال است.

«حس همبستگی و یگانگی با دیگران [که از ویژگی های بالاترین مرتبه نیازهاست] و حتی قوی تر از این حس، یعنی دوست داشتن نسل بشر غالباً انگیزه دانشمندان را تشکیل می دهد... اما کمتر اتفاق می افتد که افراد متأثر از فقط یک مرتبه از نیازها باشند. پس بیجا نیست اگر بگوییم که هر دانشمندی را که در نظر بگیریم، احتمالاً علاوه بر عشق به هم نوع، نیازهای دیگری نیز انگیزه بخش رفتار اوست، مثل نیاز به رفع کنجکاوی، عشق به شهرت و تمایل به کسب مال.»^{۳۹۶}

در اینجا آقای مزلو در نهایت آداب دانی به خودفروشی دانشمندان تکنوکرات اشاره کرده و مخاطبین خود را به خطرات آن هوشیار ساخته است. و پیروان وی در نسل بچه زایی پیام او را، به رغم آداب دانی استاد، به روشنی دریافت کردند. بر اساس مشاهدات عینی خود، اعضای این نسل می دانستند که وقتی پژوهش در علم و فناوری، منبع درآمد و شهرت گردد، انسان های طماعی پیدا می شوند که «بی اخلاقی» در علم را به جای «بی طرفی» قرار می دهند و برای پول هر کاری می کنند. «تئودور روزاک»، مشهورترین سخنگوی نسل بچه زایی و نویسنده کتاب پرمخاطب «تجلی فرهنگی مخالف: تفکراتی پیرامون جامعه تکنوکراتیک و مخالفت جوانان با آن»^{۳۹۷} با سطور زیر نظر آبراهام مزلو را تأیید می کند:

«پروژه های مورد حمایت تکنوکراسی غالباً در حوزه تسلیحات، فناوری های کنترل مردم و بازار، لوازم و ادوات مصرفی در بازار تجاری و روش هایی برای ارتکاب خیانت در انتخابات و نیز راه هایی برای تحکیم انحصارطلبی در اطلاعات و پروپاگان برای فریب مردم است. پس تعجب آور نیست که تکنوکراسی [در عالم علم و فناوری] افرادی را می طلبد که عاری از ملاحظات اخلاقی و عقلانی، بتوانند فقط بر پروژه هایی که به آنها سپرده می شود تمرکز کنند بدون اینکه لحظه ای به پیامدهای ناگوار استفاده از دستاوردهای خود بیندیشند. و هر چیزی که علم کشف کند و به هر سو که فناوری برود، دانشمندانها و مهندسين اجتماعي تکنوکراسی فوراً از آن به سود نظام تکنوکراتیک بهره برداری خواهند کرد. و در شرایطی که اعتبارات برای انجام پژوهش های گوناگون در حد اشباع فراهم است، طمع گرفتن حمایت های پژوهشی، به ویژه از سوی پژوهشگران جوان که برای نشان دادن لیاقت خود شتاب به خرج می دهند، مجالی برای تأمل در عقلانیت یا اخلاقی بودن پروژه ها باقی نمی گذارد... آنچه در ادامه می آید مصادیقی عینی از تحقیقات علمی و فناوری است که مورد حمایت تکنوکراسی است. می توان انتظار داشت که پژوهشگرانی که به انجام این پروژه ها متعهد می شوند هم برای خود شهرت و ثروت می سازند و هم جامعه تکنوکراتیک را منسجم تر و قدرتمند تر می کنند...»

- آیا راهی هست که سر بوزینه را روی بدن پرنده پیوند بزنیم؟ خُب، چرا امتحان نکنیم؟
- آیا راهی هست که ویروسی مصنوعی بسازیم که ملت خاصی را از بین ببرد [اولی به دیگر انسان ها صدمه نزند]؟ خُب، چرا امتحان نکنیم؟
- آیا می توانیم فریبی اختراع کنیم که به واسطه آن مردم فکر کنند جنگ، صلح است و زندگی در پناهگاه های زیر زمینی چیزی کم از زندگی در خانه خودمان ندارد؟ خُب، چرا امتحان نکنیم؟

- آیا می توانیم کاری کنیم که مردم از طریق رؤیاهای خود آگهی های تجاری دریافت کنند؟ خُب، چرا امتحان نکنیم؟

- آیا می توانیم راهی برای دستکاری دی ان ای آدمی پیدا کنیم که والدین بتوانند خصوصیات شخصیتی و فیزیکی فرزندان خود را پیشاپیش مشخص کنند؟ خُب، چرا امتحان نکنیم؟

- آیا می توانیم رایانه ای اختراع کنیم که نقش خدا را برای انسان ها بازی کند؟ خُب، چرا امتحان نکنیم؟

چرا امتحان نکنیم؟ حداقل دستاورد تلاش آزمایشی این پروژه ها این است که پژوهشگر نامی برای خود می سازد!^{۳۹۸}

جای خالی دقت و درستی نگاه علمی مزلو و پافشاری وی در ضرورت اخلاق-مداری و معرفت جویی در تحقیقات علمی و فناوری را پس از گذشت تقریباً هفتاد سال که از نگارش کتب و مقالات وی می گذرد در ظهور فناوری های ضدبشری کنونی در جمیع حوزه های زندگی بشر می بینیم. تمامی فناوری های اسارتبار و مرگباری که در بخش ۴ توصیف شد حاصل کوشش پژوهشگرانی است که در نهادهایی چون پژوهشکده های فنی دانشگاهی، پارک های فناوری، شرکت های دانش بنیان یا استارت آپ ها، در سراسر جهان، با نگاهی کاسب کارانه (یا به اصطلاح رایج، «کارآفرین») به علم، برای کسب ثروت و شهرت شخصی، خلق شده اند. بیگانگی نسبت به انگیزه بشردوستانه به علم و فناوری در این نهادها را می توان از اینجا فهمید که هیچیک از این نهادها قادر نبوده که به فناوری هایی دست یابد که مثلاً امروز بتواند آلودگی های مرگبار و بیماری زای واکسن نماهای کرونا را از خون میلیون ها نفر که فریب مهندسی اجتماعی کرونا را خورده اند بیرون آورد. یا بتواند سلاح های نظامی-جاسوسی الکترونیکی که به نام گمراه کننده فناوری هجی، و باشتابی چشمگیر، در سطح زمین و مدار کره در حال نصب شدن اند را بی اثر سازد. یا مصرف کنندگان محصولات کشاورزی صنعتی/شیمیایی/بیولوژیکی را از ابتلا به سرطان و انواع حساسیت ها و بیماری های سخت درمان دیگر مصون سازد. اینها همه مسایلی است که نه تنها مردم عادی، بلکه تمامی پژوهشگرانی که خود را تا کنون از خطرات اختراعات خود مصون پنداشته اند را تحت تأثیر قرار خواهد داد. این پژوهشگران و دانشمندان مزدور، اسیر سیستم هایی هستند که خود آفریده اند و کلیدشان را تقدیم اربابانی کرده اند که قصدی جز رسیدن به حکمرانی مطلق بر جهانیان ندارند.

آنچه در این بخش آمد را خلاصه کنیم: جوانان نسل بچه زایی در جوامع غربی، به ویژه در آمریکا، که بخش عظیمی از آن در دهه ۱۹۶۰ به ثمر رسید، به لحاظ جمعیت کثیر آن، تأثیری بی سابقه بر افکار عمومی داشت. به ثمر رسیدن این نسل با اوج جنبش حقوق مدنی در این دهه همزمان شد. در مشارکت جوانان سفیدپوست و سیاهپوست با این جنبش ضد تبعیض نژادی و عدالت خواهی، ایشان با جوامع و کسب و کارهای مستقلی که خارج از سیستم های اسارتبار تکنوکراسی توسط سیاهپوستان مبتکر، آزاده و خود-اتکا به وجود آمده بود آشنا شدند. ایشان یقین پیدا کردند که زندگی خارج از سیستم های تحمیلی تکنوکرات ها نه تنها میسر بلکه مطلوب تر و به ثروت و سربلندی نزدیک تر است.

از سوی دیگر، روان شناسی انسان گرایِ آبراهام مزلو، عمیقاً متأثر از حکمت و عرفان شرق، افقی جدید به موضوعاتی چون یادگیری، خلاقیت و شناخت برای تفکر این نسل اثرگذار گشود. اعضای نسل بچه زایی در مدارس و دانشگاه های تکنوکراتیک تحصیل کرده بودند و برای شناخت، چیزی فرای حواس پنجگانه خود نمی شناختند. اما از طریق روان شناسی انسان گرا به یکباره آموختند که چیزی به نام مراتب آگاهی وجود دارد که با شیوه زندگی فرد بی ارتباط نیست. مسلماً ذهنیت و رفتار افرادی که صرفاً برای رفع نیازهای اساسی زندگی - خوراک، پوشاک، مسکن و همسر - تلاش می کنند با ذهنیت و رفتار افرادی که فرای نیازهای اولیه زندگی به نیازهای والاتر انسانی چون خلاقیت، مهرورزیدن و خدمت به دیگران می اندیشند و در راستای اینگونه اهداف گام بر می دارند متفاوت است.

و این درس از علم روان شناسی اعتلای روح و روان آدمی، برای اعضای نسل بچه زایی افقی فراخ نسبت به علم و فناوری گشود. ایشان به یقین دریافته اند که تا زمانی که پژوهشگران و دانشمندان برای رفع نیازهای اساسی زندگی خود پژوهش و اختراع کنند، می توان از ایشان لغزش و خودفروشی به اربابان، برای ایجاد خطرناک ترین فناوری ها را نیز انتظار داشت.

با این دو تحول بزرگ در نگرش به دنیای پیرامون خود، اعضای نسل بچه زایی دریافته اند که برای رسیدن به دنیایی که آنان ایده آل می شمارند نیازی به تخریب دنیای کنونی نیست. ایشان می توانند با ابتکار و اراده و بر اساس ارزش های خود، به ساختن جوامعی متفاوت - نظیر آنچه سیاهپوستان مستقل-اندیش، خوداتکا و مبتکر آمریکایی- کرده بودند، بپردازند و از این طریق الگوهای جدیدی برای زیستن خارج از نظام تکنوکراتیک را پی ریزی کنند. بدینصورت بود که بذر «نهضت بازگشت به سرزمین» (بخش ۷) و احداث «جوامع ارادی» (بخش ۸) در بین اعضای نسل بچه زایی کاشته شد. از سوی دیگر، ایشان که علم و فناوری خودفروخته و ضدبشری تکنوکرات ها را قابل حمایت نمی دانستند دریافته اند که با دست یافتن به مراتب عالی تر آگاهی، علم و فناوری انسانی میسر است. علمی که نه تنها به وجود مراتب مختلف آگاهی، و رای حواس پنجگانه، باور دارد، بلکه با تبعیت از ارزش های اخلاقی، بیراهه ها و کجراهه ها را به خوبی تشخیص می دهد و از آنها می پرهیزد. پژوهشگران و نوآوران علم جدید حاضر نخواهند بود که وجدان خود را به حمایت های مالی بنیادهای صنعتی و اعتبارات پژوهشی دولتی برای تأمین نیازهای اساسی زندگی خود بفروشند. بدینصورت بود که بذر «علم حکیمانه»، علمی که خود را از فلسفه و دین جدا نمی پنداشت (بخش ۹)، در بین نسلی که مجدانه جویای پاسخ به سؤالات خود بود به زمین نشست.

شکست اصلاحات ارضی در ویتنام، بالا گرفتن نهضت «بازگشت به سرزمین» در آمریکا

برای دههٔ چهلای ها (و کمی جلوتر) در ایران، یکی از ماندگارترین خاطره های دوران کودکی و نوجوانی، ظاهر شدن تلویزیون (سیاه و سفید) در خانه هاست. آنچه از این دوران، خاطره ای ماندگارتر، و در عین حال بسیار تلخ، بر جای گذاشته است، گزارشات تلویزیونی آن دوران از جنگ ویرانگر و طولانی مدت ویتنام است. در این گزارش ها، تصاویری از سربازان تا دندان مسلح آمریکایی در حال آتش زدن به کلبه های حصیری روستاییان، هواپیماهای غول پیکر بمب افکن در حال پرتاب بلاانقطاع بمب، هواپیماهای دیگری در حال سمپاشی جنگل ها، زنان و مردان و کودکان زخمی و جنگزده در اسارت سربازان آمریکایی و بسیاری دیگر از صحنه های دلخراش دیده می شد. میزان بی رحمی و شقاوت متجاوزان آمریکایی در ویتنام با هیچ منطقی جور در نمی آمد. کشوری کوچک (یک سوم ایران)، به بهانهٔ مبارزه با کمونیسم جهانی و ریشه کن کردن مبارزان «ویت کنگ» که در ویتنام جنوبی، در حمایت از دولت ویتنام شمالی، می جنگیدند، آماج حملات قدرتمندترین ارتش دنیا، قرار گرفته بود و این قتل عام به طور مفصل و مکرر از طریق تلویزیون به خانه های مردم در سراسر جهان برده می شد.

در کشور ما، در دههٔ ۱۳۴۰ (مقارن با دههٔ ۱۹۶۰ میلادی)، تلویزیون راوی اخبار دیگری نیز بود: این اخبار شامل مجموعه قوانینی بود که «انقلاب سفید» نام گرفت. اقداماتی چون تقسیم اراضی بین دهقانان تحت عنوان «اصلاحات ارضی»، همراه با ملی کردن آبها، ملی کردن مراتع و جنگلها، تحصیلات رایگان و اجباری، ایجاد سپاه دانش، سپاه بهداشت، و سپاه ترویج و آبادانی، سهام کردن کارگران در سود کارخانه ها و فروش سهام کارخانه ها به کارگران و ... شکل گیری سیستمی جدید برای ادارهٔ کشور را نوید می داد که در آن مدیریت دارایی های مشترک سرزمینی از تشکلات بومی و محلی گرفته و به تکنوکرات ها در دولت مرکزی سپرده می شد. دقت در تاریخ دیگر کشورها در همان دهه نشان می دهد که ایران تنها کشوری نبود که در آن همراه با «اصلاحات ارضی»، اختیارات کامل برای مدیریت و بهره برداری از دارایی های مشترک سرزمینی به تکنوکرات های مستقر در دولت های مرکزی داده می شد.^{۴۰۰،۳۹۹}

جنگ ویتنام، واقعا، بر سر چه بود؟

آیا ارتباطی بین جنگ ویتنام و نشان دادن تصاویر دلخراش و رعب آور به خاک و خون کشیدن یک ملت عمداً زراعی و روستانشین از یک سو و رخداد انقلاب سفید در ایران و اصلاحات ارضی در دیگر کشورهای جهان از سوی دیگر وجود داشت؟ پاسخ به این سؤال مثبت است. اگر چه جنگ ویتنام از سوی نیروهای آمریکایی به بهانهٔ جنگ سرد و مبارزه با گسترش اتحاد جماهیر شوروی صورت گرفت، اما در واقع درگیری های نظامی در این کشور به واسطهٔ عدم قبول اصلاحات ارضی از سوی کشاورزان ویتنامی بود. یعنی آن دسته از مردم ویتنام که آمریکاییان «ویت کنگ» خطاب می کردند، در واقع عمدتاً کشاورزانی بودند که با

اجرای طرح آمریکایی اصلاحات ارضی توسط دولت ویتنام جنوبی همکاری نمی کردند و آن را رد می کردند.

آنچه در بند پیش گفته شده نه بر اساس حدس و گمان بلکه بر اساس تشخیص تکنوکراتی است که از سال ۱۹۷۰ به بعد متصدی اجرای نوع دیگری از اصلاحات ارضی در ویتنام شد که شباهت قابل توجهی به «انقلاب سفید» داشت. آقای «رُی پراسترمن» بنیانگذار سازمانی به نام «انیستیتو توسعه روستایی»^{۴۰۱} است. او می دانست که یکی از دلایل مخالفت کشاورزان ویتنامی با اصلاحات ارضی تحمیلی دولت ویتنام جنوبی این بود که این طرح با طرحی رقیب که از سوی دولت ویتنام شمالی حمایت می شد روبرو بود. با رسیدن دولت آمریکا به بن بست نظامی در ویتنام، آقای پراسترمن، نویسنده مقاله ای با عنوان «اصلاحات ارضی در آمریکای لاتین: چگونه انقلاب کنیم بدون اینکه انقلاب کنیم»^{۴۰۲}، مورد توجه گردانندگان یو اس اید قرار گرفت. وی مأمور شد که ایده های خود را در ویتنام جنوبی به اجرا گذارد. اساسا طرح او این بود که قیمت زمین به مالکین بزرگ پرداخت شود (با اوراق قرضه دولتی) و سپس، بعد از قطعه قطعه کردن اراضی، سند قطعات کوچک تر به نام کشاورزان خرد صادر شود. در ظاهر این روش پسندیده ای به نظر می رسد و قطعا مورد توجه کشاورزان بدون زمین قرار می گیرد. اما بر اساس آنچه ما از تجربه ایران می دانیم، با خروج مالکین از عرصه روستا (بدون اینکه ساز و کاری برای حفاظت از سنت های مشارکتی کشاورزان جایگزین شود) و ورود شیوه های شیمیایی کشت و زرع موسوم به «انقلاب سبز»^{۴۰۳}، کشاورزان خرد، ناگزیر برای تهیه نهاده های کشاورزی به نظام پولی/بانکی وابسته می شوند و دیر یا زود مجبور به فروش قطعه زمین کوچک خود خواهند شد. با خروج مالکین از روستا و پس از آنها خروج خرده مالکین از این عرصه ها، چه کسی باقی می ماند تا از دارایی های مشترک سرزمینی حفاظت کند و جهت پایداری آنها برای نسل های آینده بکوشد؟ هیچ کس. از این رو تعجب آور نیست که در چهار دهه اخیر «انیستیتو توسعه روستایی» با نام جدید «لندیسا» با حمایت مالی «بنیاد بیل و مالیندا گیتز»، بانک جهانی، یو اس اید و فائو^{۴۰۴} و تشویق مجمع جهانی اقتصاد^{۴۰۵} در بیش از ۵۰ کشور جهان به اجرای این طرح مشغول بوده است.

به هر حال، با توجه به آنچه ما امروز از ماهیت تکنوکراسی و تاریخ حکومت اربابی می دانیم، قابل تصور است که مقاومت روستانشینان ویتنامی در برابر اجرای اصلاحات ارضی فرمایشی آمریکایی و به خاک و خون کشیدن آنها به دست نیروهای آمریکایی دو فرصت برای اربابان به وجود آورد: یکی فرصتی برای قدرت نمایی و ترساندن دیگر دولت ها با نشان دادن فجایعی که ارتش آمریکا قادر بود، در صورت مقاومت، به ملت ها، سرزمین ها و دولت ها روا دارد و دوم فرصتی برای انحراف توجه جهانیان از فاجعه ای فراگیرتر و درازمدت تر که به نام «اصلاحات ارضی» به کشورهانشان تحمیل می شد.

اما راه اندازی این نمایش رسانه ای نه تنها دارای هزینه ای گزاف و درازمدت برای ملت و سرزمین ویتنام بود، بلکه موجب برانگیخته شدن خشم بسیاری از ملت ها، به ویژه جوانان نسل بچه زایی در جوامع صنعتی و برملا شدن ماهیت تکنوکراتیک (و نه دموکراتیک) و ضد بشری (و نه آزادیخواه) آمریکا در داخل و خارج از

آن کشور شد. سال ۱۹۶۸ اوج مقاومت جوانان در این جوامع در نشان دادن خشم شان نسبت به نظام سلطه جو و تاراجگر اربابی بود.

«عده قابل توجهی از جوانانی که به عنوان سرباز به ویتنام اعزام شدند، از نزدیک دریافتند که دشمنی که برای کشتنش آمده اند [نه جنگجویان پیرو کمونیسم جهانی، بلکه] روستائینان تهیدستی اند که با زمامداران شهرنشین ساکن در سایگون [پایتخت ویتنام جنوبی] در مصاف بودند. سربازان سفیدپوست و سپاهپوست آمریکایی به این سرزمین اعزام شده بودند تا از این زمامداران منفور پشتیبانی کنند. از نظر آماری، تقریباً ۱۰ درصد جوانان آمریکایی که در دهه ۱۹۶۰ به سن سربازی رسیدند، به جنگ اعزام شدند.»^{۴۰۶}

خشونت و درنده خویی آشکار از سوی نیروهای آمریکایی در ویتنام موجب شد که بسیاری از رهبران فکری و اجتماعی در آمریکا نیز بر علیه عملکرد دولت در ویتنام اعلام موضع کنند. به خاطر این موضع گیری، اثرگذار ترین و محبوب ترین ایشان، یعنی مارتین لوتر کینگ^{۴۰۷}، رابرت اف کندی و توماس مرتون، در همان سال ترور شدند. با تشدید افکار عمومی مخالف در کشورهای صنعتی و از بین رفتن وجهه بین المللی آمریکا در جامعه ملل، آغاز دهه ۱۹۷۰ با کاهش تدریج میزان درگیری ها در ویتنام همراه بود و نهایتاً در سال ۱۹۷۳، با امضای «توافقنامه صلح پاریس»، جنگ بین نیروهای آمریکایی و مردم ویتنام پایان پذیرفت.

درگیری آمریکا در ویتنام با هزینه کرد میلیون ها دلار از محل مالیات های پرداختی مردم انجام شد. واکنش تعداد کثیری از جوانان نسل بچه زایی به این نظام غیر اخلاقی، برخلاف روندی که اربابان در سطح جهانی در پی آن بودند، مصمم تر شدن برای زندگی در خارج از شهرها و بدور از سیستم های تکنوکراتیک حکومت اربابی بود. یعنی درست در زمانیکه مردم در جوامع جهان سوم، به واسطه اجرای طرح های مرتبط با اصل ۴ ترومن و اصلاحات ارضی توانایی و انگیزه خود برای ماندن در روستاها را از دست می دادند و راهی شهرها می شدند تا در آنجا در چارچوب سیستم های تکنوکراتیک کسب معاش کنند، تعداد رو به فزونی از جوانان در کشورهای صنعتی، به ویژه در آمریکا، تحت عنوان حرکتی به نام «بازگشت به سرزمین» راهی عرصه های طبیعی در کشورهای خود شدند. در ادامه این بخش ضمن ارائه ویژگی های این نهضت، به سابقه تاریخی آن می پردازیم. پژوهش در این زمینه نشان می دهد که در واقع ریشه های نظری مقاومت در برابر نفوذ و استیلای اربابی در آمریکا به سال های دهه ۱۹۳۰ باز می گردد، دهه ای از رکود شدید اقتصادی که در آن سازمانی مقتدر با اختیارات حاکمیتی گسترده، به نام «سازمان عمران تنسی»^{۴۰۸} به منظور حمایت از روستاهای موجود و کمک به ایجاد جوامع محلی جدید و رونق اقتصادی در منطقه خاصی از آن کشور به وجود آمد.

«سازمان عمران تنسی»: رزمگاه خیر و شر، که سپس جهانی شد

اما در عمل، سازمان عمران تنسی به عرصه مقابله دو نگاه به بهره برداری از سرزمین برای ایجاد اشتغال، کسب درآمد و رونق اقتصادی بدل شد: یکی رویکردی مردمی که شکل گیری جوامع محلی جدید و حمایت از روستاهای موجود را تشویق می کرد، و دیگری رویکردی تکنوکراتیک و اربابی که خروج مردم از عرصه

های طبیعی و تجمیع آنها در شهرها و کار در بنگاه های صنعتی را گزینه ای برتر می دانست. نماینده و سخنگوی طرفداران رویکرد مردمی به ایجاد رونق اقتصادی «آرتور مورگان»^{۴۰۹} بود و نماینده طرفداران رویکرد اربابی «دیوید لی لینتال»^{۴۱۰} نام داشت. در نهایت، با اعمال فشار از سوی اربابان، تکنوکرات های حامی رویکرد دوم در این مقابله پیروز شدند و الگوی به دست آمده از این تجربه آمریکایی، برای اجرا در دیگر کشورها مورد استفاده قرار گرفت. آشنایی با این پدیده تاریخی اثرگذار اما کم شناخته نشان می دهد که خلاف آنچه در حمایت از «توسعه» تبلیغ می شود، مدرنیزاسیون مرحله ای طبیعی از پیشرفت بشر نیست، بلکه «هدفی تلقینی» برای اجرای پروژه ای عظیم از جنس «مهندسی اجتماعی» است که از طریق آن نظام اربابی تصرف و تاراج بلامنازع دارایی های مشترک سرزمینی به سراسر جهان تعمیم داده شده است. و نتیجه مسلم و آشکار این مهندسی اجتماعی جهانی، همانا «هدف واقعی» آن، یعنی به اسارت گرفتن مردم هر سرزمین - شامل عامه مردم، سیاستگذاران و قانونگذاران، و مدیران اجرایی - در سیستم های کنترلی تکنوکراتیک به منظور تاراج دارایی های مشترک ایشان به نفع اربابان جهانی بوده است.

زندگی در جوامع کوچک: لازمه پرورش تمدنی کودکان

پیشتر خواندیم که چگونه آبراهام مزلو، دانشمند روان شناسی متأثر از حکمت شرق، زندگی در جوامع کوچک را دارای بیشترین تأثیر در رشد و تکامل روحی-روانی فرد و تجربه کردن کلیه مراتب آگاهی توصیف کرد. سطور مشابه پایین از اندیشمند دقیق دیگری است که وی نیز فرصت مشاهده جامعه آمریکا را در زمانی یافته است که بر چیرگی تکنوکراسی در کلیه جنبه های زندگی فردی و جمعی شهروندان افزوده می شده است. آقای آرتور مورگان این سطور را بعد از تجربه خود در مقابله با جناح تکنوکراتیک فعال در «سازمان عمران تنسی» نوشته است.

«ویژگی های شخصیتی افراد خیلی جلوتر از آنچه تصور می کنیم در ما شکل می گیرد. درست است که افراد با رفتن به دانشگاه قادر اند افق های فکری خود را گسترش دهند... اما عادات پایه و اساسی در رفتار شخص تنها اندکی تغییر می یابد... مثلاً دانشجوی بسیار برجسته در رشته پزشکی ممکن است حتی با سلامت خود با احتیاط لازم رفتار نکند، یا فردی که شیفته خدمت به مردم است ممکن است به واسطه نداشتن سابقه تعلیم و تربیت در صرفه جویی و اقتصاد، بیش از اینکه به مردم خدمت کند، اموال بیت المال را هدر دهد... یا فردی که در مطالعه فلسفه و اخلاق سرآمد همقطاران خود بوده ممکن است که متأثر از آنچه در کودکی آموخته عاداتی مستبدانه، مردم آزارانه و بی ملاحظه از خود نشان دهد... پس می توان به جرأت گفت که خانواده و جامعه کوچکی که انسان ها در آن زندگی می کنند بیشترین تأثیر در شکل گیری خلق و خو و عادات مناسب در افراد را دارند.

در آمریکا می توان مشاهده کرد که نهاد خانواده و جوامع کوچک [مثل روستاها و محله های شهری که در آن مردم یکدیگر را می شناسند]، که چنین تأثیر مثبت و شگرفی بر شکل دهی به شخصیت افراد دارند، مورد غفلت قرار گرفته و رو به نابودی اند. این در حالی است که نیاز به چنین بسترهای تعلیم و تربیت هنوز باقی است... در واقع، تمامی عواملی که بر تعلیم و تربیت درست افراد اثرگذار اند و حیات ملی ما را تعیین

می کند مشمول همین بی توجهی است. حفظ جوامع کوچک و کمک به بهبود آنان یکی از مهم ترین موضوعاتی است که نسل حاضر با آن روبروست. و سوای تعلیم و تربیت خردسالان، زندگی و کار در چنین جوامعی می تواند چونان اهرمی عمل کند که از طریق آن، با انرژی بسیار اندک فرد، باری گران جابجا شود و فرد و جامعه به سوی مطلوب هدایت گردد.^{۴۱۱}

با این کلام تو گویی روح خواجهگان ایرانی در این فرد زنده شده باشد. وی در جایی دیگر به تأثیر نهاد خانواده و جامعه کوچک در شکل دهی به خصوصیات اخلاقی فرد، مشخصا با عنوان عوامل تمدن ساز نام برده است:

«الگوهای رفتاری که عملکرد تمدنی افراد را مشخص می سازد حاصل کانونی تربیتی است که در دوران کودکی فرد از او حمایت و حفاظت می کند. یکی از اثرگذارترین ویژگی های تمدنی افراد این است که او در رفتار نه از منظر منافع فردی، بلکه با در نظر گرفتن منافع عمومی، عمل کند. به طور کلی، قبل از بلوغ، نگاه کودک به پیرامون خود و عادات رفتاری وی بر اساس تقلید از بزرگسالان شکل می گیرد. پس فقط در محیطی که ویژگی های تمدنی رفتار در بین مردم غالب است کودک فرصت یادگیری این گونه خصوصیات را پیدا می کند.

در دوران پیش از بلوغ، تمایل کودک طبعا به سوی رفتار در جهت حفظ منافع خود است و تصور چندانی در مورد «منافع عمومی» ندارد. در جوامع کوچکی که در آنها تلاش برای منافع جمعی عمومیت دارد، کودک قادر است نوعی دیگر از رفتار را، با تقلید از بزرگسالان خود، فرا گیرد. در محیطی که بزرگسالان جملگی در صدد چنگ اندازی خودخواهانه برای بهترین ها هستند، فردی که اینچنین نمی کند خود را متضرر می یابد. اما اگر فرهنگ غالب، رفتار در مسیر منافع عمومی باشد، کودک نابالغ فرا می گیرد که اینگونه رفتار برای او ضرری ندارد و اینکه نیازی نیست که او توجه خود را معطوف به دشمنی و بد گمانی نسبت به دیگران کند و تلاش خود را بر حفاظت از منافع خود متمرکز سازد. کودکی که در این محیط امن و اطمینان بخش بار می آید، پس از رسیدن به بلوغ و پیوستن به جامعه بزرگتر قادر خواهد بود که رفتار خود را متناسب با رفتار [احتمالا سودجویانه و خودخواهانه] دیگران در عالم کسب و کار تعدیل بخشد اما کودکی که فاقد این محیط اولیه ضروری برای یادگیری رفتارهای متمدن باشد، خود تبدیل به فردی خود-محور می گردد چون رفتار دیگری نیاموخته است...

[امروزه] تماس افراد با دیگران در کشاکش زندگی روزمره چنان است که فرصت برخورداری فرد از کانونی صمیمی، خیراندیش و ایمنی بخش به وجود نمی آید تا این ویژگی های برتر انسانی در فرد ریشه گیرد. ریشه گرفتن این ویژگی های تمدنی در رفتار فرد تنها در خردسالی و در کانون خانواده و جامعه کوچک امکانپذیر است.^{۴۱۲}

آرتور مورگان از مهندسين نامدار نیمه اول قرن ۲۰ در آمریکا در حوزه سدسازی و کنترل سیلاب به شمار می آید. وی که علم مهندسی را از پدر خود آموخت، تا سن ۳۵ سالگی به چنان شهرتی رسید که در سال ۱۹۱۳ از او برای طراحی و اجرای پروژه ای جهت کنترل سیلاب شهر «دیتون» در ایالت اوهایو، به همکاری دعوت شد. آقای مورگان با مهارت و قضاوت دقیقی که در مهندسی از خود نشان داد، در سال ۱۹۳۳، وقتی دولت فدرال آمریکا برای اجرای طرح به مراتب بزرگتر «سازمان عمران تنسی» به دنبال شخصی باتجربه و کاردان می گشت به این سمت منصوب شد. پس نظراتی که در بالا بیان شد برخاسته از چند دهه تعامل با اهل فن، قانونگذاران، سیاستمداران و شهروندان عادی در ارتباط با طرح های بزرگ مهندسی است. او اهمیت فراهم کردن تعلیم و تربیت صحیح توسط خانواده و جامعه کوچک را به قدری در سعادت جامعه کلیدی می دانست که در مقطعی از زندگی خود، مهندسی را کنار گذاشت و به طور تمام وقت به امور مرتبط با ترویج تعلیم و تربیت اخلاق-مدار و احداث جوامع کوچک پرداخت.^{۴۱۳}

به گواهی همکارانش، آقای مورگان مهندسی زبده بود.^{۴۱۴} اما برخلاف بسیاری دیگر از همقطاران خود، در طراحی و اجرای پروژه های فنی، فقط به جنبه های مهندسی کار نمی اندیشید، بلکه جنبه های انسانی، اجتماعی و زیست محیطی طرح را نیز در نظر می گرفت. وی بیش از ۲۰ کتاب در موضوعات متنوعی چون آموزش مهندسی، آموزش خردسالان، احداث جوامع کوچک، دموکراسی و اشتغالزایی از خود به جای گذاشته است. یکی از این کتاب ها، «سد و دیگر فجایع مهندسی: یک قرن دخالت سپاه مهندسی ارتش ایالات متحده در طرح های عمرانی»^{۴۱۵} در انتقاد از سدسازی و کم توجهی مهندسين عمران در آمریکا در تصمیم گیری و شیوه اجرای طرح های سدسازی نوشته شده است. او در این کتاب به شیوه منحصر به فرد خود برای ارزیابی لزوم اجرای طرح های مهندسی اشاره می کند. وی این شیوه را «تجزیه و تحلیل توجیهی جامع»^{۴۱۶} می خواند. او موجه بودن اجرای هر طرح عمرانی در جامعه را مشروط به انجام اینگونه تجزیه و تحلیل جهت محک زدن به جامعیت مطالعات مهندسی و کسب اطمینان از وجود توجیه کافی برای اجرای آن می داند. آقای مورگان در این کتاب به انتقاد از «سپاه مهندسی ارتش ایالات متحده»^{۴۱۷} پرداخته است که، نه فقط در چند مورد استثنایی، بلکه به طور سیستماتیک، طرح هایی را به اجرا در آورده است که بیش از اینکه باعث خیر باشد به مردم و روستاهای نواحی پیرامونی سد لطمه وارد ساخته است. در واقع کل کتاب توصیف مجموعه ای از پروژه های اجرا شده در طول تاریخ این سازمان (از سال ۱۷۷۵ میلادی تا زمان انتشار کتاب در سال ۱۹۷۱ است) و آسیب های زیست محیطی، اجتماعی و فرهنگی که از اجرای آنها به جا مانده است را ارائه می دهد. آقای مورگان این میزان از فقدان حساسیت لازم در اجرای طرح های عمرانی نسبت به مردم و زیستگاه ها، مزارع و اراضی ایشان را برخاسته از نظامی نامناسب می داند که مسئول آموزش مهندسين در آن کشور است.^{۴۱۸}

این نگاه انسانی و محیطی در طراحی پروژه های عمرانی، با نگاه تکنوکرات ها که برای پیشبرد اهداف اربابان تلاش می کردند در تضاد بود. و تعجب آور نیست که سال های خدمت آرتور مورگان در سازمان عمران تنسی، سال هایی پرتنش برای وی محسوب می شد. شاید توصیف کاستی های این طرح خاص که در ادامه

می آید (در زیر)، آنهم از گذشته ای نسبتاً دور در آمریکا، به پژوهش حاضر بی ارتباط به نظر آید، اما در واقع تنشی که بین آقای مورگان و یکی دیگر از مدیران ارشد این طرح، آقای دیوید لی لینتال، به وجود آمد را بتوان بدون اغراق سرآغاز دو گرایش کاملاً متضاد در پیشرفت، توسعه و ترقی جوامع انسانی در آمریکا، و در سراسر جهان، در قرن ۲۰ به شمار آورد؛ رویکرد آقای مورگان «جامعه سازی برای رشد تمدنی انسان ها» به منظور تشویق خوداتکایی و خودکفایی مردم و پرهیز از وابستگی به تجارت جهانی است و رویکرد دیگر، «توسعه صنعتی به هر قیمتی» است که به از میان رفتن روستاها در سطحی وسیع و خالی شدن عرصه های طبیعی کشورها به منظور تاراج دارایی های سرزمینی آنها برای پیشبرد اهداف صنایع بزرگ اربابی انجامیده است.

به واسطه های و هوی تبلیغاتی فریبکارانه و بی اساس حکومت اربابان یا همان «توسعه صنعتی به هر قیمتی»، رویکرد «جامعه سازی برای رشد تمدنی انسان ها» پوشش رسانه ای که سزاوار آن بوده است را دریافت نکرده است. اما رشد تصاعدی جوامع کوچکی موسوم به «جوامع ارادی» که با اراده و نیت «جامعه سازی برای رشد تمدنی انسان ها» در بیش از نیم قرن اخیر در کشورهای مختلف جهان تداوم یافته است نشان می دهد که نه تنها این نگرش تمدنی به پیشرفت مورد استقبال جمع کثیری از جهانیان قرار گرفته است، بلکه به عنوان جایگزینی برتر به جای زیستگاه های کلان شهری آلوده و پرازدحام مورد حمایت حکومت اربابی خودنمایی می کند. معرفی نمونه هایی از این جوامع را در بخش ۸ آورده ایم.

«توسعه» به هر قیمتی

سازمان عمران تنسی، بزرگترین شرکت دولتی برای تولید انرژی در آمریکاست که در ابتدای تأسیس نه تنها برای تولید انرژی، بلکه برای توسعه منطقه به منظور کاستن از فقر ناشی از رکود شدید اقتصادی در دهه ۱۹۳۰ و آبادانی جوامع محلی با تصویب لایحه ای در کنگره آمریکا به وجود آمد. دیوید لی لینتال، عضو هیئت مدیره این سازمان، که ظاهراً بر اساس ملاحظات سیاسی، و نه لیاقت فنی، برای این سمت انتخاب شده بود^{۴۱۹}، بر این موضع پافشاری می کرد که با احداث سدهای بزرگ و تولید برق، کل منطقه به مکانی برای جلب صنایع بزرگ بدل خواهد شد و این بنگاه ها با ایجاد اشتغال از میزان فقر خواهد کاست. اما در عمل به زودی مشخص شد که سدها بیش از اینکه به رونق اقتصادی و آبادانی منطقه کمک کنند، موجب ویرانی می گردند؛ زیر آب رفتن تعداد پرشماری از جوامع کوچک زراعی و مزارع آنها و از دست رفتن خانه و کاشانه بیش از ۱۲۵ هزار نفر، از جمله پیامدهای این پروژه عظیم ملی به ثبت رسیده است.

«در بیش از ۵۰ سال اخیر، سازمان عمران تنسی فرصت های بسیاری داشته است که از اشتباهات خود درس بگیرد، اما چنین نکرده است. از سال ۱۹۳۳ تا کنون، به موجب پروژه های سدسازی این سازمان، بیش از ۱۲۵ هزار نفر از خانه و کاشانه و زراعت خود بیرون رانده شده اند.»^{۴۲۰}

سدهایی که توسط این سازمان ساخته شد، مقادیر قابل توجهی از اراضی بومیان آمریکا را نیز زیر آب برد.^{۴۲۱}

در واقع، «سازمان عمران تنسی» ترجمه دقیقی از نام این سازمان نیست. نام دقیق آن «حاکمیت دره تنسی» است. هیئت مدیره این شرکت دولتی دارای اختیارات گسترده ای بود (و هست) که به طور مستقیم بسیاری از جنبه های توسعه منطقه ای وسیع به نام «دره تنسی»، و به طور غیر مستقیم، ۶ ایالت همجوار، را تحت شعاع قرار داده است:

«ترویج کشاورزی، سیستم های نظارتی شهرستان، کارکنان و تأسیسات دانشگاه های ایالتی و کرسی های مختلف آنها، مسئولین شهری و شهرستانی در سراسر منطقه دره تنسی اجزای بنیادین اجرای برنامه سازمان عمران تنسی محسوب می شوند. از طریق این عوامل است که سازمان نه تنها نیروی برق تولیدی خود را می فروشد، بلکه کود شیمیایی خود را توزیع می کند، به ترویج کشاورزی شیمیایی می پردازد، تحقیقات در زمینه صنعت و کشاورزی [در جهتی که می خواهد] را سامان می بخشد و در موضوع بهداشت جامعه و دیگر امور نیز دخالت دارد. سازمان عمران تنسی تنها اداره دولتی از نوع خود است. این سازمان همانند دیگر سازمان های دولتی اداره نمی شود چرا که ارتباط آن با دیگر دستگاه های دولتی دارای کیفیت و اهمیت دیگری است. کارکنان آن موظف شده اند که تصمیمات خود را از طریق برقراری ارتباط و هماهنگی با دستگاه های اداری محلی بگیرند و اجرا کنند.»^{۴۲۲}

اگر چه این ترتیب کارها دموکراتیک و مردم-مدار به نظر می آید، اما این فقط ظاهر پروژه ای از جنس «مهندسی اجتماعی» است که «سازمان عمران تنسی» نام گرفته بود. در باطن، مدیران این تشکیلات تلاش می کردند که با بهره گیری از وجهه رهبران و منتخبین مردم در سطح محلی برای عملیاتی کردن اقدامات مورد نظر تکنوکرات های تحت امر اربابان، مشروعیت ایجاد کنند. «فیلیپ سلزینیک»، یکی از جامعه شناسانی که تاریخ سازمان عمران تنسی را از ابتدا موشکافی کرده است، شیوه های همراه کردن عوامل محلی با خواسته های فرمایشی این سازمان را مورد بررسی قرار داده است. در این راستا، وی از مهمترین روش فریب دادن افکار عمومی تحت عنوان «کوآپتیشن»^{۴۲۳} سخن به میان آورده است که، [در مقیاسی بسیار وسیع تر]، در برقراری ارتباط بین نمایندگان قدرت های استعماری در کشورهای تحت سلطه از یک سو و رهبران ملی و محلی مورد حمایت و اعتماد مردم از سوی دیگر نیز مصداق داشته و دارد. کوآپتیشن، یعنی جلب همکاری یک شخص یا یک سازمان به گونه ای که وی از هدف اصلی خود دور و در خدمت غیر قرار گیرد:

«وقتی که حاکمیتی فاقد مشروعیت لازم برای حکومت در یک جامعه است، از کاربست روش کوآپتیشن سخن به میان می آید. هر گروه یا سازمانی که خواستار دستیابی به کنترل است چاره ای ندارد جز اینکه به نحوی همراهی شهروندان آن سرزمین را با حاکمیت خود به دست آورد. با زور می توان همراهی مردم را در مواقع راهبردی [و اضطراری] به دست آورد، اما اعمال زور در درازمدت برای این هدف رویکرد مناسبی نیست. یکی از راه های به دست آوردن همکاری مردم این است که از طریق کوآپتیشن، مسامحه، همراهی و همکاری رهبران و سازمان های مورد اعتماد مردم، کسب شود. این ساز و کار به صورت گسترده و در

بسیاری از زمینه ها کاربرد دارد. مثلاً این روش را می توان در اداره کشورهای مستعمره مشاهده کرد. در این کشورها، نهادهای استعماری، مشروعیت خود در نظر افکار عمومی داخلی را از طریق جلب همکاری رهبران بومی مستقر در دولت های دست نشانده امکانپذیر می کنند.^{۴۲۴}

پس سازمان عمران تنسی، حاکمیتی مستقل در درون نظام اداری کشور ایالات متحده بود (و هست) که چونان دولتی مستقل، تصمیمات خود را توسط هیئت مدیره ای متشکل از تکنوکرات ها و بدون نظارت خاصی از مرکز، یعنی از دولت منتخب مردم در پایتخت، برای «حکمرانی» منطقه ای خاص اتخاذ می کرد. اما برای منحرف کردن توجه از این شیوه کاملاً تکنوکراتیک، مسئولین این سازمان از هدف تلقینی «مشارکت مردمی» سخن به میان می آوردند. در صورتی که اهداف واقعی آنان در عمل، همراه ساختن و به خدمت گرفتن تعدادی از رهبران و مسئولین محلی بود تا طرح های از پیش تعیین شده بدون مقاومت از سوی مردم محلی اجرا گردد.

مطالعات تاریخی در مورد عملکرد این سازمان به روشنی نشان می دهد که ادعای «مشارکت مردمی» فقط در حرف مصداق داشت و نه در عمل. علاوه بر زیر آب رفتن مقادیر عظیمی از اراضی کشاورزان خرد، در توزیع برق نیز نسبت به اهالی سیاهپوست منطقه به شدت تبعیض قایل می شد. همچنین، بخش عمده انرژی تولیدی سدهای ساخته شده برای استفاده صنایع بزرگ در نظر گرفته می شد.^{۴۲۵} خلاصه اینکه، به رغم شکست در بهبود شرایط زندگی عامه مردم در ایالت تنسی و ایالت های همسایه، تبلیغات بی اساس پیرامون پیروزی های دروغین این پروژه باعث شد که سدسازی به عنوان محوری برای تشویق و ترویج توسعه در آمریکا - و سپس در سراسر جهان - انتخاب شود. آقای لی لینتال پیشبرد اهداف حاکمیتی و خودمختارانه خود در قالب شرکتی دولتی را با لفاظی پیرامون «مشارکت مردمی» پیش برده بود. وی همین روش در گفتار را در تدوین کتابی با عنوان «سازمان عمران تنسی: دموکراسی پیش می تازد»^{۴۲۶} به عنوان دستورالعملی پیرامون اشاعه توسعه و مدرنیزاسیون «به دست مردم، برای مردم» در سراسر جهان به کار برد. قابل توجه اینکه، بخشی از آسیب رویکرد زیانبار «توسعه به هر قیمتی»، گریبانگیر ایران نیز شد.

«این کتاب را شاهکاری در لفاظی و بازی با واژه ها به رسم آمریکایی خوانده اند. نویسندگان در این کتاب سازمان عمران تنسی را در پوششی از افسانه پیچیده و آن را به عنوان دستاوردی عظیم در بازسازی جامعه ستوده است. این کتاب با زبانی ساده و قابل فهم برای عموم مردم نوشته شده است و از این رو توجه زیادی به خود جلب کرد. اما آنچه بیش از افزایش رفاه مادی [دروغین] توصیف شده در این کتاب برای عموم مردم فریبنده است، وعده [خلاف واقعیت] نویسندگان به خواننده برای فرصت های مشارکت در تصمیم گیری های پیرامون برنامه های توسعه است که توسعه به دست مردم برای مردم [و نه به دست کس دیگری] را نوید می داد.»^{۴۲۷}

پس از بازنشستگی از سازمان عمران تنسی، آقای لی لینتال شرکتی خصوصی به نام «توسعه و منابع»^{۴۲۸} تأسیس کرد که در سال ۱۹۵۵ «ارائه خدمات مشاوره در خصوص چندین پروژه مدرنیزاسیون به دولت هایی

چون کلمبیا، پورتوریکو، ایران و نهایتاً ویتنام جنوبی را در دستور کار خود قرار داد. هدف شرکت [البته نه بهبود شرایط برای مردم در این کشورها، بلکه] ایجاد فرصت‌هایی برای نفوذ دولت آمریکا در این کشورها و بهره‌برداری اقتصادی توسط صنایع و بانک‌های بزرگ توصیف شد.^{۴۲۹}

و طبعاً فجایع رویکرد «توسعه به هر قیمتی» آقای لی لینتال که به شکست‌های متعددی برای مردم منطقه درهٔ تنسی در آمریکا انجامیده بود، در اجرای همین رویکرد در دههٔ ۱۹۶۰ میلادی (۱۳۴۰ شمسی) در ایران نیز تکرار شد.

«در دههٔ ۱۹۶۰ لی لینتال پیش‌بینی کرده بود که با مشاورهٔ شرکت «توسعه و منابع»، منطقه خوزستان به بهشت عدن تبدیل خواهد شد. اما به جای بهشت، خدمات این شرکت به چیزی غیر از فاجعه ختم نشد. پیروی از توصیه‌های شرکت توسعه و منابع موجب شد که دولت مجری سیاست‌هایی شود که به نفع شرکت‌های بزرگ کشت و صنعت گردد و نظام زندگی و تولیدی منطقه به کلی از هم بپاشد. سلسله‌مراتب اداری که دولت [ایران] در این راستا ایجاد کرد به هیچ کس در ساختارهای سیاسی محلی پاسخگو نبود. از آنجاییکه صحبت از «مشارکت مردمی» بی‌اساس بود، کشاورزان خرد لگدمال شدند. روستاهای بسیاری از میان رفت و ده‌ها هزار نفر از بومیان منطقه به روستاهای جدید منتقل شدند تا در آنجا از نیروی کارشان توسط شرکت‌های بزرگ بهره‌برداری گردد. نتیجه این‌که تا اواسط دههٔ ۱۹۷۰، طرح دولت کاملاً با شکست روبرو شد و سهم کشاورزی در تولید ناخالص داخلی، در مقایسه با یک دههٔ قبل، به کمتر از نصف رسید.»^{۴۳۰}

مادامی که آقای لی لینتال با تکرار الگوی سازمان عمران تنسی در دیگر جاهای جهان به «کشورگشایی» برای اربابان مشغول بود، آقای آرتور مورگان نیز تلاش می‌کرد تا رویکرد «جامعه‌سازی برای رشد تمدنی انسان‌ها» به پیشرفت را در آمریکا و در خارج از آن گسترش دهد. پس از کناره‌گیری از سازمان عمران تنسی در سال ۱۹۳۸، وی اقدام به همکاری با دیگران جهت احداث چندی از جوامع محلی مورد نظر خود کرد. از آنجاییکه وی راه حل مناسب را تقویت جوامع کوچک موجود و احداث جوامع کوچک جدید می‌دانست، ویژگی برجسته اقدامات وی ارائهٔ آموزش مناسب در کشاورزی، تعاون، صنایع خرد و حرفه‌های متنوع به ساکنین را در بر می‌گرفت تا ایشان بتوانند به خود اتکایی و خودکفایی برسند و از این رهگذر نسبت به نوسانات اقتصادی مکرر مشابه با آنچه که در دههٔ ۱۹۳۰ به یکی از بزرگترین رکودهای اقتصادی در آمریکا (و جهان) انجامیده بود مصونیت یابند. از این طریق همچنین، بستر زندگی صمیمانهٔ خانواده‌ها در کنار هم به عنوان بستر اجتماعی مناسب برای پرورش تمدنی نسل‌های آتی نیز به وجود می‌آمد:

«چه بسا کلیدی‌ترین رویدادها در ارتباط با [توسعه انسان-محور] جوامع کوچک در سال‌های آغازین دههٔ ۱۹۴۰، بنیانگذاری دو سازمان مرتبط به هم توسط آرتور مورگان بود، یکی «شرکت ارائهٔ خدمات به جوامع کوچک»^{۴۳۱} و دیگری «انجمن جوامع ارادی»^{۴۳۲}.

در آن زمان، به واسطه توسعه شهرهای بزرگ، زندگی در شهرهای کوچک به عنوان بازمانده ای ناقص و رو به زوال از گذشته ای دور تلقی می شد. اما مورگان خانواده و جوامع کوچک را جایی برای یادگیری احترام متقابل، توسعه روابط فردی و همکاری بین همسایگان می دانست. وی همچنین به ایجاد جوامع ارادی علاقمند بود. پیش از این وی بیشترین انرژی خود را صرف ایجاد جامعه ای از این نوع به نام «سیلو»^{۴۳۳} در ایالت کارولینای شمالی در سال ۱۹۳۶ کرده بود.

پس از خاتمه سال های سخت جنگ جهانی دوم و احداث جوامع ارادی بیشتر، این جوامع تصمیم گرفتند که با بنیانگذاری سازمان دیگری به نام «سازمان تبادل بین جوامع ارادی» کار تبادل محصولات بین جوامع ارادی را آسان تر کنند. پس از چندی به نظر آمد که اعضای هر جامعه مایل اند که به جوامع دیگر سفر کنند و تشکیلات آنها را از نزدیک بشناسند. در این مقطع بود که این مرکز تبادل کالا و خدمات با نامی جدید، «انجمن جوامع ارادی»، به کار خود ادامه داد تا این الگوی پیشرفت را با تعامل فرهنگی بین جوامع ارادی از یک سو و تعامل جوامع ارادی با افکار عمومی از سوی دیگر اشاعه دهد... در زمان جنگ ویتنام و جنگ سرد تبلیغات گسترده برای نظامی گری بر علیه مردم در ویتنام و خصومت بر علیه صلح طلبان در داخل کشور بالا گرفت. در این شرایط، جامعه سازی ارادی راهی برای تداوم جنبش صلح به وجود آورد.

امروز، نه تنها جوامع ارادی هنوز پابرجایند، بلکه تعداد آنها، در مقایسه با دهه های اول، ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰، به مراتب بیشتر شده است. در سال ۱۹۹۰، انجمن جوامع ارادی با نام جدید خود، «بنیاد جوامع ارادی»، برای ترویج جامعه سازی راهنمای جوامع ارادی را منتشر کرد. در این راهنما بیش از ۳۰۰ جامعه در داخل کشور و ۵۰ جامعه در خارج از کشور معرفی شده است. انتشار این راهنما که حاوی مقالات، منابع و خدمات مرتبط است، گواهی بر این واقعیت است که استقبال مردم از زندگی در جوامع ارادی کم نشده بلکه بر آن اضافه نیز شده است، بسیار بیش از آنکه در ابتدا، یعنی در دهه ۱۹۴۰ شاهد آن بودیم.^{۴۳۴}

سطور بالا از مطلبی است که در سال ۱۹۹۸ در مورد شرایط آن زمان در جوامع ارادی ایالات متحده به چاپ رسید. جدیدترین ویراست راهنمای نامبرده (ویراست هفتم) که در سال ۲۰۱۶ به چاپ رسید بیش از ۱۲۰۰ جامعه ارادی را معرفی کرده است.^{۴۳۵}

ارتباط مردم با سرزمین خود، گسسته یا پیوسته؟ - مسئله این است

نکته قابل توجه در رقابت بین دو رویکرد به پیشرفت جوامع، یکی برای منفعت طلبی و استیلای بیشتر تکنوکرات ها و حامیان ایشان از طریق فناوری های توسعه و دیگری برای انسان سازی در جوامع کوچک، ارتباط کلیدی مردم با سرزمین است. در نگاه اول، ارتباط مردم با سرزمین باید گسسته شود تا از ایشان (و از سرزمینشان) برای بهره برداری و استیلای اربابی استفاده گردد. در نگاه دوم، ارتباط مردم با سرزمین باید تقویت یابد تا مردم بتوانند در جامعه ای خوداتکا و خودکفا به پرورش تمدنی نسل های بعد بدون ترس و طمع در ارتباط با بهره برداری رقابتی از سرزمین بپردازند. به عبارت دیگر، نگاه اول به پیشرفت، نگاهی به تجمیع مردم در شهرهای بزرگ است و نگاه دوم، احیای سرزمین و جوامع انسانی، به گونه ای هر چه

گسترده تر، در عرصه های طبیعی کره زمین است. نگاه اول نظر به ترک سرزمین و نگاه دوم نظر به بازگشت به سرزمین دارد.

شکل گیری جوامع ارادی در کشور آمریکا و سازمان هایی که برای خدمت رسانی و اطلاع رسانی به این جوامع پیش و پس از نهضت صلح در دهه ۱۹۶۰ به وجود آمد و تکامل یافت، در واقع بخش هایی از نهضت فراگیرتری به نام «نهضت بازگشت به سرزمین» بود. در دهه های پایانی قرن ۱۹ و دهه های آغازین قرن ۲۰ نیز تعداد کثیری از مردم آمریکا، برای مصونیت یافتن از آسیب های ناشی از بی ثباتی اقتصاد پولی و صنعتی در شهرها، به روستاها و مناطق زراعی باز می گشتند. نوسانات ویرانگر اقتصادی که موجب رکود، بیکاری و تورم می شد، تعداد قابل توجهی از مردم را، به طور موقت، به سوی امنیت غذایی و سلامتی بیشتر در ارتباطی نزدیک تر به سرزمین و فعالیت های زراعی سوق می داد.^{۴۳۶}

اما نهضت بازگشت به سرزمین در دهه های ۵۰، ۶۰ و ۷۰ و بعد، دارای ویژگی بی سابقه ای بود. جوانان نسل بچه زایی که بازگشت به سرزمین را انتخاب کردند صرفاً برای حفاظت از خود در برابر آسیب های اقتصادی چنین نکردند. متأثر از آگاهی های به دست آمده پیرامون ماهیت اسارتبار، ویرانگر و ضدانسانی تکنوکراسی، یافته های روان شناختی آبراهام مزلو در مورد ملزومات رشد روحی-روانی افراد، و یافته های جامعه شناختی افرادی چون آرتور مورگان در مورد فوائد پرورشی و تمدنی زندگی در جوامع کوچک، انگیزه چندجانبه این جوانان بود. ایشان، آگاهانه و عالمانه، حضور خود در عرصه های طبیعی را نه تنها برای امنیت اقتصادی، بلکه از ملزومات رشد روحی-روانی خود از یک سو و از سوی دیگر، خدمت رسانی به دارایی های مشترک سرزمینی جهت حفاظت از آنها در برابر تاراج تکنوکراسی می دانستند.^{۴۳۷}

از ابتدای ظهور جوامع ارادی تا کنون، انواع مختلفی از آنها قابل شناسایی بوده اند: خانه ها و اماکن مشترک^{۴۳۸}، دهکده های سالم^{۴۳۹}، تعاونی های دانشجویی^{۴۴۰}، و جوامع ارادی دینی/معنوی^{۴۴۱}. شکل گیری این جوامع فقط به مناطق روستایی محدود نمی شود. هم اکنون، این جوامع را می توان هم در محیط های روستایی (مثل دهکده سالم «فارم»^{۴۴۲}) و هم در شهرهای بزرگ و کلان شهرها (مثل «دهکده سالم لس آنجلس»^{۴۴۳}) یافت. اما آنچه در بین همه آنها مشترک است دو باور بنیادین است: ۱) باور به رویکردی عزتمندانه به زندگی که محدودیت های کنترلی و ضدبشری نظام تکنوکراتیک را بر نمی تابد و ۲) باور به اینکه هر کس که اراده کند می تواند با خلاقیت و بدون گرایش به خشونت، جامعه ای کوچک برای اتخاذ این شیوه متفاوت به زندگی را برای خود و دیگران سامان ببخشد.

پیش از ورود به بخش ۸، جا دارد که آنچه در این بخش و دو بخش قبل آمد را با هم جمع بندی کنیم:

در بخش ۵ با رویکرد حکمت خواجوی در عهد مغول آشنا شدیم. خواجگان در پرتو ایمان معتقد بودند که اهمیت خودشناسی و خودسازی - یا همانا اصلاح فردی - مقدم بر اصلاح جامعه است چرا که این تحول موجب می شود که شهروندان از روی ترس و طمع، خواسته یا ناخواسته، به ایادی داخلی ستمگران و متجاوزان بیگانه بدل نشوند. ایشان، که خود عموماً از قشر پیشه وران و اصناف بودند و در بطن جامعه به

کسب معاش اشتغال داشتند، همچنین به اهمیت خدمت به جامعه و طبیعت (از طریق عمران و آبادانی آنها) به عنوان راهی برای دستیابی به خلاقیت (= هدایت) واقف بودند. همچنین دیدیم که خواجگان به جدایی بین علم، حکمت و دین باور نداشتند. بسیاری از ایشان، همزمان، افرادی نامدار در هر سه عرصه از شناخت به شمار می آمدند.

در نیمه قرن ۲۰، متأثر از حکمت و عرفان مشرق زمین، تعدادی از روان شناسان در مغرب زمین از مراتب نیاز و مراتب آگاهی، و ارتباط این دو با هم، سخن به میان آوردند. موسوم به روان شناسان انسان گرا و سپس روان شناسان فرافردی، این دانشمندان به طور مستند و علمی به همان باورهایی رسیدند که خواجگان در خصوص رشد و اعتلای معنوی و دستیابی به خلاقیت سازنده رسیده بودند. به ویژه در مورد مکتشفین و مخترعین، این نگاه جدید در روان شناسی معلوم ساخت که مادامی که دانشمندان از طریق تحقیقات و نوآوری های علمی و فناوری کسب روزی و شهرت می کنند، نمی توان از ایشان انتظار اخلاق-مداری و بی طرفی در توسعه علم و فناوری داشت، هرچند که ایشان اظهار نعدوستی و خدمت به بشریت کنند. در بخش ۶ همچنین بیان شد که افراد قادر اند با توجه کردن به انگیزه های مرتبط با مراتب بالای نیاز و کوشیدن در این راستا، خود را به مراتب بالاتر آگاهی رهنمون شوند و دریافت کننده «تجربه اوج» به طور موقت یا دائم گردند. همصدا با عرفای مشرق زمین، این روان شناسان باور داشتند (و دارند) که تجربه حکمت و عرفان از فعالیت های زندگی عادی و روزمره جدا نیست وقتی فرد بتواند به مرتبه ای از شناخت عروج کند که وحدت در هستی را در تمام زوایای زندگی اجتماعی و طبیعی پیرامون خود ببیند.

در بخش ۷ به ظهور جنبه دیگری از حکمت خواجوی مشرق زمین در آمریکای نیمه قرن ۲۰ برخوردیم که به صورت علمی (اینبار با کمک علم جامعه شناسی) توجیه و توصیف شده است. در اینجا نیز مهم شمردن تربیت تمدنی خردسالان در جامعه ای عاری از خودخواهی، آز و چنگ اندازی به دارایی دیگران برجسته است. تنها با فراهم کردن الگوهای اخلاقی پسندیده در جامعه می توان انتظار داشت که کودکان پس از بلوغ از خود رفتارهایی مشابه نشان دهند و در صدد تجاوز به دیگران - به طمع پیشی گرفتن از آنان در چپاول و یا ترس از اینکه اول به حقوق ایشان تجاوز شود - بر نیایند.

با استناد به شواهد تاریخی از عهد مغول که حاکی از موفقیت درخشان خواجگان در محو کردن نظام خونریز ایلخان در ایران است می توان به یقین گفت که حکمت خواجوی که اصلاح فردی را بر اصلاح جامعه مقدم می داند، رویکردی دقیق و مؤثر است. اما آیا این رویکرد معنوی و عاری از خشونت به تغییر در جامعه، در عصر ما نیز می تواند نتایج مطلوبی داشته باشد؟ آنچه در بیش از ۵۰ سال اخیر در ظهور و گسترش جوامع ارادی در جهان رخ داده است (بخش ۸) و در حوزه علم حکیمانه - یعنی علمی که خود را از حکمت و دین جدا نمی داند - پدیدار شده است (بخش ۹) حاکی است که حکمت تمدن ساز خواجوی حقیقتی است که منحصر و مقید به دوران خاصی از تاریخ بشر نیست. حکمت خواجوی راهنمایی برای گسستن از هوی (= ترس و طمع) و رسیدن به هدی (= خلاقیت) برای رشد معنوی افراد و زدودن جامعه از ترس و طمع و آسیب های فردی و اجتماعی ناشی از آنهاست.

«جوامع ارادی»: جوامعی که آینده را امروز می سازند - با خلاقیت و بدون خشونت

جوامع ارادی جهان از تنوع بالایی برخوردار اند. اما به طور کلی می توان آنها را عموماً تبلور اصل «تقدم اصلاح فرد بر اصلاح جامعه» دانست. افرادی که این جوامع را بنیان نهاده اند و در آنها زندگی می کنند اراده کرده اند که با تغییر خود (تغییر شخص خود) بر اساس ارزش هایی که می خواهند در سطح جامعه تحقق یابد، به اهداف جمعی خود دست یابند. اعتقاد راسخ ایشان به غلط بودن راه توسعه صنعتی، این انسان ها را از تقلید از سیستم های موجود رویگردان و پیرو راه خلاقیت کرده است. شناختن هر چه بیشتر این جوامع به ما کمک می کند که دلیل دشمنی حکومت تکنوکراتیک اربابی با این جوامع را دریابیم و به انگیزه بنیادین علوم و فناوری های ضدبشری و کنترلی کنونی که در راستای ردیابی و کنترل شدید آحاد مردم، قطع ارتباط محلی افراد با هم، و گسستن پیوندهای سرزمینی جهانیان، رشد و توسعه یافته است پی ببریم.

بی تردید بسیاری از مردم در کشورهای مختلف جهان، توسعه یافته و در حال توسعه، انتخاب های اهالی جوامع ارادی را مطابق با ارزش های جوامع مدرن نمی دانند و قادر نیستند که همانند آنها زندگی کنند. و این دقیقاً دلیل «ارادی» خواندن این جوامع است. شهروندان در این جوامع اراده کرده اند که با تغییر آگاهانه و عمدانه رفتار خود از همراهی کردن با سیستم های تحمیلی اربابی و کمک به تاراج، ثروت اندوزی و قدرتمندتر شدن طراحان آنها بپرهیزند. نکته قابل توجه اینکه، اگر چه تعداد انسان هایی که در جوامع ارادی جهان زندگی می کنند در مقایسه با جمعیت های کثیری که ارادی زندگی نمی کنند کمتر است، اراده راسخ جوامع ارادی در به ثمر رساندن اهدافشان به تدریج موجب افزایش اعتبار و مطرح شدن ارزش های ایشان در سطح جهانی شده است. اهدافی چون ترویج «کشاورزی بوم شناختی»^{۴۴۴}، «اصلاح الگوی مصرف»^{۴۴۵}، «شهرهای بدون اتومبیل»^{۴۴۶}، «آموزش و پرورش جایگزین»^{۴۴۷}، «تصمیم گیری مشارکتی»^{۴۴۸}، «کارآفرینی اجتماعی»^{۴۴۹} که جملگی برخاسته از تلاش ارادی این انسان هاست هم اکنون به صورت ایده آل های جامعه بشری و با نام «توسعه پایدار» مطرح است. و اگر سند اربابی ۲۰۳۰ سازمان ملل به ظاهر «اهداف توسعه پایدار» نام داده شده است، این مصداقی از موج سواری ای فریبکارانه بر ارزش هایی است که توسط این گروه کم شناخته اما آگاه و اراده مند، در سطح جهانی برجسته و مطلوب شده است.

پیشتر، در جای دیگر، به توصیف چندی از اثرگذار ترین جوامع ارادی در ایالات متحده^{۴۵۰}، اروپا^{۴۵۱}، آسیا^{۴۵۲} و آفریقا^{۴۵۳} پرداخته ایم. در آنجا به نمونه هایی از روش ها و فناوری های جدیدی که حاصل خلاقیت فنی و اجتماعی ایشان است پرداخته ایم. در زیر به توصیف چند نمونه دیگر از جوامع ارادی، در آمریکای لاتین، ایالات متحده و ایران می پردازیم و بررسی می کنیم که چگونه این جوامع محفلی امن و الهام بخش برای بازایی زندگی خلاق تمدنی برای انسان های عصر حاضر، به دور از خشونت، ترس و طمع، فراهم کرده اند. نمونه های زیر از میان صدها جامعه ارادی انتخاب شده است چون مستندات بیشتری از آنها توسط بازدیدکنندگان و شاهدان عینی به ثبت رسیده است که هم حاکی از پیشرفت های مادی و هم تأییدی بر

جنبه های رشد علمی، معنوی و اخلاق-مداری آنهاست. راه های دستیابی این انسان ها به خلاقیت نیز از جذابیت های برجسته داستان زندگی ساکنین این جوامع است که مشخصا زندگی در جوامع کوچکتر برای رشد فردی و معنوی را جدی گرفته اند. این مستندات همچنین تأثیر منطقه ای و یا جهانی هر یک را نشان می دهد:

«گاوپوتاس»، کلمبیا

در ابتدا، فهرست وار، برخی از دستاوردهای شهروندان جامعه ارادی «گاوپوتاس»^{۴۵۴} را مرور کنیم: ایجاد جنگل های بارانی به وسعت بیش از ۸۰۰۰ هکتار شامل گونه های نباتی و جانوری بومی در علفزاری خشک و کم باران، خودکفایی در تولید غذا، استقلال در تولید انرژی با ساختن توربین های بادی کوچک در محل، تولید مصالح ساختمانی با کمترین نیاز به انرژی فسیلی و ایجاد جامعه ای بدون بی خانمان، خلق جامعه ای از شهروندان نواندیش و با ایمان و با اعتماد به نفس بالا، که عمیقاً معتقد اند: «کار نشد ندارد».

«در گاوپوتاس، انسان در حیرت مدام به سر می برد. [انگار که در این محل کاری نیست که نشدنی باشد. اولین حیرت ما وقتی رخ داد] که بعد از ۹۰ دقیقه سفر هوایی از شهر «بوگوتا»^{۴۵۵}، پایتخت کلمبیا، هواپیمای کوچک ما به محدوده هوایی گاوپوتاس نزدیک می شد. ما قبلاً در مورد جنگل های کاج کلمبیایی گاوپوتاس به وسعت بیش از ۸۰۰۰ هکتار خوانده بودیم. اما دیدن آن تعداد درخت [که به جنگلی طبیعی از نوع جنگل های بارانی آمزون شباهت دارد] در عرصه طبیعی پیرامونی که علفزاری خشک با خاکی اسیدی و بایر است جداً حیرت انگیز و باورنکردنی است. این درختان با خاک و اقلیم گاوپوتاس کاری کرده اند که صدها گونه نباتی و جانوری برای تولید مثل و حیات، این محیط را مستعد و پذیرا یافته و پدیدار شده اند.»^{۴۵۶}

این سطور به قلم دو نفر از کسانی نگاشته شده است که در سال ۲۰۰۴ در ایالت نیومکزیکو در آمریکا می کوشیدند تا با همکاری چند تن دیگر اقدام به تشکیل جامعه ای ارادی کنند. هدف اجتماعی ایشان درگیر کردن نوجوانان در روستایی به نام «ریبرا» بود. ایشان ایجاد مزارع ارگانیک و تولید انرژی تجدید پذیر را وسیله ای برای دستیابی به این هدف قرار دادند. ایشان باور داشتند که با احیای سنت های کشاورزی بومی و فرهنگ سنتی [سرخپوستان] آن منطقه می توانند نه تنها به تخفیف بحران های زیست محیطی موجود، مثل استفاده ناپایدار از آب، کمک کنند بلکه از شدت مسایل اجتماعی فزاینده، از جمله اعتیاد و روابط جنسی نامشروع و بارداری ناخواسته دختران نوجوان در جامعه ریبرا بکاهند.

«در همان ایام بود که یکی از اعضای گروه، کتاب روزنامه نگار معروف «آلن وایزمن»^{۴۵۷} با عنوان «گاوپوتاس: الگویی روستایی برای از نو ساختن جهان» را به ما معرفی کرد و گفت: این همان جامعه ای است که ما [اینجا، در ریبرا] در پی ساختن آنیم. گاوپوتاس ثابت می کند که آنچه ما می خواهیم بسازیم کاملاً امکانپذیر است.

کتاب وایزمن سرگذشت مردی بصیر به نام «پائولو لوگاری»^{۴۵۸} و گروهی از دانشمندان، دانشجویان، دامداران کلمبیایی و بومیان منطقه موسوم به قوم «گواهیو»^{۴۵۹} است که در ساختن جامعه ای مقاوم و پویا، در محیطی طبیعی از علفزارهای خشک شرق کلمبیا با خاکی نابارور توسعه یافته است. به رغم شرایط اجتماعی ناآرام و خشونت آمیز در کشور کلمبیا و نظام سیاسی بی ثبات آن، این جامعه راه شکوفایی و آبادانی را می پیماید. آگاهی یافتن از گاویوتاس ما را به ادامه کارمان دلگرم کرد. ما نیز عده ای از دانشمندان متعهد، فرهنگیان، کشاورزان، معماران، و جوانان را گرد هم آوردیم و به مدت دو سال برنامه های آموزشی و ترویجی برای یادگیری خانه سازی بی نیاز از برق شبکه، طراحی و ساخت توربین های بادی دست ساز، و زراعت بدون نهاده های کشاورزی برگزار کردیم. اما این طرح پایلوت بیش از دو سال دوام نیافت و فعالان آن به تدریج پراکنده شدند. [مسلماً طرح ما چیزی کم داشت که ما از آن بی خبر بودیم.] ه سال گذشت تا ما فرصت بازدید از گاویوتاس را یافتیم. ما به دنبال راز موفقیت گاویوتاس بودیم تا برای احیای طرح خودمان در نیومکزیکو از آن بهره ببریم. خواست شدید ما برای پی بردن به این راز ما را به کلمبیا و به گاویوتاس کشاند...

و ما این راز را یافتیم. اولین نشانه آن را از فردی شنیدیم که در کارخانه پالایش صمغ درخت کاج کلمبیایی کار می کرد. در این کارخانه، کارکنان صمغ را به انواع محصولات از جمله رنگ، لاک و چسب طبیعی تبدیل می کنند. در این بازدید، آقای لوگاری که شخصاً ما را در گاویوتاس همراهی می کرد و به سؤالات ما پاسخ می گفت، از یکی از سرکارگران کارخانه در مورد پیشرفت کار پرسید. آقای لوگاری می خواست بداند که بالاخره کار استفاده از پسماندهای صمغ کارخانه که قرار بود برای فرش کردن جاده ها و معابر گاویوتاس به کار رود به چه مرحله ای رسیده است. سرکارگر به او گزارشی داد که ما از آن سر نیاوردیم. اما در واکنش به گزارش سرکارگر آقای لوگاری اظهار رضایت کرد و گفت:

- عالی است، عالی است. همان درست است. طبق «ای وی وی»^{۴۶۰} پیش بروید.

- می بخشید، «ای وی وی» یعنی چه؟

- «ای وی وی» مخفف «آبی واموس وی اندو»^{۴۶۱} است که یعنی «راه خود نشانمان خواهد داد.»

در آن زمان ما از روی این جواب [که برایمان گنگ و مبهم بود] گذشتیم. خبر نداشتیم که «راه خود نشانمان خواهد داد» از ارکان دوام و بقای گاویوتاس است. به تدریج معلوم شد که هر کجا که نگاه می کردیم می دیدیم که چگونه اهالی در حل مسایل خود، هر جا که در تلاش اول به مانعی برخورد کرده بودند، با یادآوری «راه خود نشانمان خواهد داد»، دوباره از نو به چاره اندیشی پرداخته بودند. در گاویوتاس، باور به این اصل، بارها و بارها، موجب پدیدار شدن راهی مبتکرانه و شگفت انگیز برای حل مسایل شده است. [ما متوجه شدیم که با داشتن این نگاه به حل مسایل، ناامیدی در برابر مشکلات اساساً بی معنی می شود.]

تلاش اهالی برای تولید غذای خود ایشان را به انجام انواع آزمایشات با روش های [جدید و قدیمی، مثل] هیدروپونیک، استفاده از کودهای طبیعی، و پرورش بز آفریقایی تشویق کرده بود. برای ما روشن شد که غالب موفقیت های اهالی گاویوتاس نتیجه برنامه ریزی هوشمندانه نبود بلکه بر اساس مفتوح بودن به ایده های نو و آزمایش با آنها و دستیابی به بهترین راه حل ها بود. با برشمردن دستاوردهای چشمگیرشان، اهالی به ما نشان دادند که چیزی به نام «مقصد نهایی» در اجرای طرح های توسعه گاویوتاس وجود ندارد. در گاویوتاس چیزی که مهم است همان «راه» است، فرآیندی که از طریق آن راهبرد و ایده های ناب و غیر قابل پیش بینی، گام به گام جلوه گر می شوند و تکامل می یابند...

از نمونه اختراعات و ابداعات اهالی گاویوتاس می توان به نوعی پمپ آب، سیمان ساده شده، و روش ساخت و ساز با توری نام برد. آبگرمکن های ساخت گاویوتاس را می توان بر بام اکثر خانه ها در سراسر کشور کلمبیا یافت. استفاده از نوعی دستگاه خشت زنی که [بدون پختن] آجری محکم تر از آجرهای پخته به دست می دهد نیز از روش های نوین سازه سازی در گاویوتاس است. کارخانه، بیمارستان و خانه های روستا از همین خشت ها ساخته شده است. همین دستگاه را در سراسر آمریکای لاتین در فرآیند بازسازی شهرهای ویران شده بر اثر بلایای طبیعی مورد استفاده قرار داده اند.

یکی از دانشمندانی که در این چند دهه از شکوفایی گاویوتاس همراه اهالی بوده است معتقد است که نباید گذاشت که تکنولوژی های هوشمندانه اهالی ما را از توجه به چیزی بنیادین تر غافل کند. دکتر «جورج زپ»^{۴۶۲} باور دارد که «چیزی که از طریق تکنولوژی های ابداعی اهالی اشاعه یافت این بود که مردم یاد گرفتند به توانایی های خود ایمان آورند...» همین تجربه باعث شده بود که مسیر زندگی این دانشمند در دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، یعنی وقتی که وی در سال های نخستین شکوفایی گاویوتاس با اهالی زندگی می کرد، نیز کاملاً دگرگون شود.

او به تجربه دریافت که دانشمندان، راهنما و راهبران توده ها نیستند. او امروز عمیقاً باور دارد که دانشمندان را نباید «پیشوایان مذهبی به نام علم» قرار دارد. بلکه دانشمند در واقع تسهیلگری است که مردم از طریق او راه حل های خود را محقق می سازند. دکتر زپ تعریف جدیدی برای «توسعه» دارد: «توسعه واقعی یعنی بازیابی ایمان به خرد جمعی در جامعه. به بیان دیگر جامعه ای پیشرفته است که این باور در بین شهروندان آن قوی است.»^{۴۶۳}

«اکوویلج لس آنجلس»، ایالات متحده - جامعه ای ارادی در قلب کلان شهری صنعتی

در بین صاحب نظران، در مورد معنی واژه «تمدن» اختلاف نظر بسیار است. برخی مهم ترین نشانه جوامع متمدن را شهرنشینی می دانند و برخی قایل به داشتن حکومتی مقتدر و متمرکز اند. آنچه در آن اختلاف نظر وجود ندارد و همگی با آن موافق اند معنی محاوره ای این واژه در بین عموم مردم است: «متمدن» صفت مناسبی برای اشاره به شخص یا جامعه ای است که عاری از خشونت و آزار به غیر است.

کشور ایالات متحده دارای یکی از قدرتمندترین دولت ها در بین دیگر کشورهاست. از سوی دیگر، مدرن ترین شهرهای جهان را نیز می توان در این کشور یافت. اما به یقین شهرهای بزرگ این کشور، و دیگر کشورهای جهان، را با هیچ استانداردی، مصادیقی از تمدن، به معنی «نبود خشونت»، نمی توان خواند: جمعیت ۳ شهر بزرگ لس آنجلس، شیکاگو و نیویورک در آمریکا به ترتیب ۱۲ میلیون، ۸ میلیون، و ۱۹ میلیون نفر است. بر اساس آمار سال ۲۰۲۱، قتل عمد در این شهرها به ترتیب برابر با ۳۵۱، ۷۷۱، و ۴۶۸ مورد گزارش شده است.^{۴۶۴} این آمار حاکی از امنیت جانی نازل در این شهرهاست. فقدان امنیت اجتماعی ساکنین در این شهرهای بزرگ و مدرن را می توان از تعداد بی خانمانان آنها نیز فهمید؛ بنا بر آمار سال ۲۰۲۱، به ترتیب ۵۶ هزار، ۴۹ هزار و ۷۸ هزار نفر در این سه شهر بدون سرپناه زندگی کردند.^{۴۶۵} گرانی فزاینده مسکن عامل اصلی تشدید مسئله بی خانمانی در این کشور شناخته شده است. از سوی دیگر، وجود گانگسترهای جوان و نوجوان که به کار توزیع و فروش مواد مخدر مشغول و همواره بر سر قلمرو با هم در نزاع اند، بر ناامنی و خشونت در این شهرها افزوده است. زورگیری را نیز می توان به خطرات تردد بدون اتومبیل در خیابان های این شهرها در ساعات مختلف شب و روز افزود. در چند دهه گذشته، تعداد جرم های ناشی از نفرت، بر اساس نژاد و قومیت، جنسیت و مذهب، نیز رو به افزایش بوده است. آمار جرم های ناشی از نفرت در سه شهر بالا در سال ۲۰۱۹، به ترتیب ۲۶۰، ۱۰۸، و ۴۲۰ مورد گزارش شده است.^{۴۶۶}

کثرت اتومبیل های شخصی و تک سرنشین در این شهرها بر آلودگی محیطی به نحوی برجسته افزوده است. در بین بیش از ۲۰۰ شهر بزرگ ایالات متحده، از نظر آلودگی هوا، لس آنجلس در مقام نخست، شیکاگو در مقام شانزدهم و نیویورک در مقام چهاردهم قرار دارد.^{۴۶۷}

آیا آمار و شواهد بالا در مورد عدم وجود امنیت جانی و خطراتی که سلامت شهروندان را تهدید می کند به این معنی است که ساکنین این شهرها غیر متمدن اند؟ خیر، اما به این معنی است که این شهرها و بسیاری از شهرهای پرجمعیت این کشور و سراسر جهان، به گونه ای که اکنون هستند، نمی توانند معیاری برای تمدن خواهی باشند و غالب ساکنان آنها از خشونت در عذاب اند. فرآیند توسعه تکنوکراتیک در جوامع توسعه یافته و توسعه خواه در جهان سوم، شرایط نامطلوب مشابهی به وجود آورده است که چند نمونه مشترک آنها همان مسایل نامبرده بالاست.

آیا جامعه سازی ارادی می تواند به تخفیف این مسایل کمک کند؟ تعدادی از جوامع ارادی در آمریکا و اروپا، زیستگاه خود را در قلب شهرهای بزرگ انتخاب کرده اند تا با ایجاد جزیره هایی از رویکرد تمدنی به اصلاح جامعه، راه تبدیل کلان شهرها به مکان هایی قابل زندگی و عزتمندانه برای انسان ها را بیازمایند و به دیگران آموزش دهند. «اکوویلج لس آنجلس»^{۴۶۸} واقع در یکی از خشونت بارترین محله های شهر لس آنجلس چنین جامعه ای است. دستاوردهای اجتماعی این گروه از انسان های مبتکر، یکی از شگفت انگیزترین مصادیق تلاش فداکارانه انسان ها برای یافتن راهی اخلاق-مدار، بدون توسل به خشونت، جهت رهایی از آسیب های توسعه مبتنی بر تاراج است. از سوی دیگر، اهالی اکوویلج لس آنجلس با اراده الهام بخش و نتایج درخشان اقدامات خود ثابت کرده اند که اصلاح نارسایی های جوامع نابسامان امروز را نمی

توان در وهله نخست از نهادهای دولتی، هر چند قدرتمند و ثروتمند باشند، انتظار داشت اما می توان به حمایت های بعدی آنها امید داشت. درس بزرگ دیگر این آزمایش اجتماعی این بوده است که ارزشمندترین دارایی مشترک یک سرزمین، همانا مردم آن است. و ارزش این دارایی مشترک را می توان فقط در قالب «جوامع کوچک»، و نه در قالب و مقیاسی غیر انسانی و ماشینی به نام «کلان شهر»، پاس داشت. در مقیاس انسانی جامعه ای کوچک است که آبادانی و سالم سازی محیط، کسب معاش عزتمندانه و بی ضرر، پرورش روابط انسانی هم افزا و آموزنده، کمک به سلامتی جسم و روان، و تعالی اخلاقی افراد و در نتیجه، آزادی وی از نظام بردگی اقتصاد اربابی امکانپذیر می گردد.

سطور زیر عمدتا برگرفته از کتاب پژوهشگری آمریکایی به نام «کارن لیتفین»^{۴۶۹} است که برای مطالعه جوامع ارادی به ۱۳ نقطه مختلف جهان سفر کرده و نهایتا به موطن خود بازگشته و در آخرین مقصد خود، یعنی اکوویلیج لس آنجلس، به آگاهی های زیر دست یافته است:

«دست آخر، پس از نزدیک به ۹ ماه سفر در زمین و هوا، به موطنم بازگشتم. نقطه بازگشتم محله ای در شرق هالیوود بود که دیوارهای آن با دست نوشته ها و نقاشی های گنگ های خیابانی، و گشت شبانه بالگردهای پلیس در جستجوی خلافکاران متواری، خبر از فقر، تنش و خشونت می داد. اینجا زادگاه یکی دیگر از اکوویلیج های جهان است: اکوویلیج لس آنجلس.

من پیشتر، ۱۴ سال در جنوب کالیفرنیا زندگی کرده بودم. جنوب کالیفرنیا را می توان با قاطعیت مرکز «فردگرایی افراطی آمریکایی» نامید. خیلی کنجکاو بودم که ببینم که ۵۰ نفری که در این محله شهری پرتنش خود را به تلاش برای آبادانی متعهد کرده اند چه دستاوردهایی داشته اند. در ظاهر، دو مجتمع آپارتمانی تعمیر شده دو طبقه که مرکز اکوویلیج لس آنجلس را تشکیل می دهد، فرق زیادی با ساختمان های مشابه اطراف خود ندارند؛ چند درخت بیشتر در جلوی این دو ساختمان و یک نیمکت ساخته شده از کاهگل به شکل اژدها و پیاده روهایی که آنها را برای جذب سریع رواناب با نوعی اسفالت نفوذپذیر فرش کرده اند.

اما در حیاط اندرونی این سازه ها، قضیه چیز دیگری است. در آنجا من چیز فوق العاده ای پیدا کردم: باغچه ای به غایت سرسبز، با گیاهان اهلی و وحشی در کنار هم و کنج هایی سایه سار مجهز به نشیمنگاه هایی برای استراحت و گفتگو. در این باغچه ها جمعا ۲۷ نوع میوه و سبزیجات برداشت می شود. در مقایسه با منظره چشم آزار پاساژهای بیرون مشرف به خیابانی شلوغ و پر تردد، این باغچه ها چیزی از بهشت کم ندارد.

اکوویلیج لس آنجلس، از بدو تأسیس با هدف حمایت از عدالت اجتماعی تلاش کرده است. مؤسس آن، خانم «لونیس آرکین»^{۴۷۰}، که از آشوب های سال ۱۹۹۲ لس آنجلس^{۴۷۱} آزاده شده بود آغاز این «اکوویلیج درون شهری» را کلید زد. برای او ایده آغاز یک اکوویلیج شهری چیز جدیدی نبود. در ابتدا، او و همفکرانش نقشه

ایجاد جامعه ای ارادی در حومه شهر را در نظر داشتند. اما با رخداد آشوب های سال ۱۹۹۲، که برخاسته از تنش های نژادی بین ساکنین شهر بود، این نقشه کنار گذاشته شد و تمرکز گروه بر ایجاد چنین جامعه ای در قلب منطقه متأثر از ناآرامی های اجتماعی آن سال قرار گرفت. پس تعجب آور نبود که ساکنین اکوویلیج لس آنجلس از نظر قومی و فرهنگی، یکی از متنوع ترین جوامعی را تشکیل می دهند که من تا به حال دیده ام.

علاوه بر این، از آنجاییکه اغلب ساکنین این جامعه ارادی در سازمان های مردمی مختلف در لس آنجلس با اهداف زیست محیطی و عدالت اجتماعی مشغول به کارند، اکوویلیج لس آنجلس اثرکرد بسیار گسترده ای در اصلاح امور در شهر داشته است...

حال که تقریباً ۳۰ سال از بنیانگذاری اکوویلیج لس آنجلس می گذرد، به معرفی چند نمونه از دستاوردهای خانم آرکین و همسایگانش می پردازم:

- «آشپزخانه دوچرخه»

یکی از اثرگذارترین دستاوردهای ساکنین جامعه ارادی اکوویلیج لس آنجلس تأسیس مکانی برای خدمت رسانی به افرادی است که دوچرخه دارند اما فاقد ابزار تعمیر دوچرخه اند. با ابتکار آقای «جیمی لیزاما»^{۴۷۲}، یکی از ساکنین، تعدادی تعمیرکار دوچرخه در مکانی موسوم به «آشپزخانه دوچرخه» گرد هم می آیند. این افراد که شخصا استفاده از دوچرخه در خیابان های پرترافیک و ایستای شهر لس آنجلس را آزادیبخش یافته اند، برای ترویج فرهنگ دوچرخه سواری، در این «آشپزخانه»، به طور داوطلبانه، فعالیت می کنند. با نظارت این داوطلبان و ابزاری که مهیاست، هزاران دوچرخه سوار در سطح شهر آموخته اند که چگونه دوچرخه خود را تعمیر کنند. کار دیگر «آشپزها»، ساختن دوچرخه های جدید از قطعات دوچرخه های اسقاطی یا دست دوم است. از بدو تأسیس در سال ۲۰۰۰ تا کنون، «آشپزخانه» صدها نفر را صاحب دوچرخه کرده است بدون اینکه ایشان مجبور باشند قیمت های گزاف دوچرخه های نو را بپردازند. علاوه بر این، تعدادی از «آشپزها» به طور داوطلبانه از میان نوجوانان محله «شاگرد آشپز» قبول کرده اند تا از این رهگذر ایشان را با کاری مفید و رضایتبخش مشغول دارند و از آسیب پیوستن به گنگ های خیابانی حفظ کنند.

چگونگی شروع این نهاد محلی در ارتباط با موضوعی محوری در نوشته حاضر - یعنی دستیابی به مبدأ خلاقیت از طریق خدمت به دیگران - جالب توجه است. سطور پایین توصیفی است به زبان آقای لیزاما از این پدیده که در کتاب خانم لیتفین آمده است:

«والدین من از کشور هندوراس به آمریکا آمدند و هر دو از قشر کارگر بودند. من از قبل هیچ دانش و بینشی نسبت به اهداف زیست محیطی نداشتم. با دوچرخه تردد می کردم چون توان مالی خریداری و نگهداری از ماشین را نداشتم. و ۹ سال پیش که به این جامعه ارادی [اکوویلیج لس آنجلس] پیوستم مهارت خاصی نداشتم. تحصیلات زیادی هم نداشتم. بلد نبودم باغچه کاری کنم. من اصلاً خودم را از فعالان زیست

محیطی نمی دیدیم. اما به عنوان عضوی از این جامعه خودم را موظف دیدم که کاری مثبت به نفع اعضا انجام دهم. همان وقت تصمیم گرفتم دوچرخه دیگران را تعمیر کنم. تصمیم گرفتم که یک روز در هفته بساطم را در آشپزخانه یکی از آپارتمان های خالی ساختمان پهن کنم و به پنچرگیری و گریس کاری دوچرخه اعضا بپردازم. اینطوری شد که به تدریج تعداد بیشتری از افراد [از بیرون از اکوویلیج] دوچرخه هایشان را برای تعمیر آوردند. در ازای کاری که می کردم، حق تعمیر کمی دریافت می کردم... و چون از آشپزی هم لذت می بردم، هر سه شنبه شب، برای هرکسی که می آمد پیتزا می پختم. اینطوری بود که اسم این مکان با نام «آشپزخانه دوچرخه» سر زبان ها افتاد. من آدم سیاسی ای نیستم. من نمی توانم به دیگران بگویم که ماشین هایشان را کنار بگذارند چون کره زمین در خطر است.

توصیه من به آنها فقط این است: «ببین عزیز، یک لقمه از این پیتزا بخور، با یک کمی آب روش، بعد دوچرخه ات را سوار شو و در شهر بچرخ و لذتش را ببر. دوچرخه سواری آسان ترین راه برای لذت بردن از زندگیه. خوب پس چرا دوچرخه سواری نکنیم؟» شما یک آچار میگذارید در دست یک نوجوان و به یکباره زندگی او دگرگون می شود. از شر آلودگی هوا خلاص شدن واقعا به همین سادگی است...»^{۴۷۳}

الگوبرداری از فعالیت های الهام بخش جیمی لیزاما به راه اندازی تعداد بیشتری از این تعمیرگاه های دوچرخه در دیگر نقاط شهر انجامیده است، با ترکیبی از همین مشخصات: تعمیر ارزاقیمت دوچرخه، خوردن یک لقمه پیتزا یا هر خوردنی محبوب دیگر جوانان، و بگو بخند و دوچرخه سواری آنها در سطح شهر.

افزایش سریع تعداد بهره برداران و دوستداران آشپزخانه دوچرخه، این گروه جوان و پر انرژی را به جمعیتی صاحب نفوذ در تعامل با شهرداری و شورای شهر لس آنجلس بدل کرده است. به واسطه لابی گری و اطلاع رسانی این گروه بوده است که دو تغییر عمده در سیاستگذاری های شهری اعمال شده است:

- (۱) در تعداد قابل توجهی از خیابان های شهر، خط ویژه دوچرخه کشیده شده است که امر دوچرخه سواری را ایمن تر می کند، و
- (۲) بسیاری از اتوبوس های درون شهری لس آنجلس امروز به باربندهای حمل دوچرخه در جلو مجهز اند. علاوه بر این، بردن دوچرخه به داخل مترو نه تنها ممنوع نیست، بلکه تشویق می شود. این تغییرات بزرگ موجب شده است که تعداد بیشتری از اهالی شهر از ضرورت راندن اتومبیل شخصی دودزا و پرهزینه رهایی یابند و با سفرهای ترکیبی (بخشی با اتوبوس و بخشی با دوچرخه) به مقصد خود برسند.»

سیستم اتوبوسرانی شهر آنجلس و حومه دارای بیش از ۲۳۰۰ دستگاه اتوبوس است. تمامی این اتوبوس ها مجهز به باربند حمل دوچرخه اند.^{۴۷۴} آیا در نخستین روزهایی که جیمی لیزاما با خلقی خوش، دوچرخه دیگران را تعمیر می کرد و بعد با پیتزا از آنها پذیرایی می کرد (در ازای دریافت وجهی اندک - آنهم اگر مراجعه کننده قادر به پرداخت آن بود) آیا کسی می توانست حدس بزند که یک فرد بتواند چنین تغییرات

عظیمی را در سطح شهر بزرگی مثل لس آنجلس رقم بزنند؟ «آشپزخانه دوچرخه» مصداقی گویا از قدرت فرد در حل مسایل جامعه است، بدون ترس، بدون طمع.

به علت کثرت مراجعین، «آشپزخانه» در سال ۲۰۰۵ به مکانی نزدیک، اما خارج از اکوویلیج لس آنجلس انتقال یافت.^{۴۷۵} جیمی لیزاما در سال ۲۰۰۸ ازدواج کرد و چندی بعد صاحب فرزند شد. بر حسب نیاز، وی دوچرخه جدیدی طراحی کرد که بتواند پسر خردسال خود را با خود به دوچرخه سواری ببرد. امروز او تولید کننده سفارشی این نوع دوچرخه برای والدین است که ظاهراً از نمونه های تجاری آن موفق تر است.^{۴۷۶}

- تأمین مسکن با «اراضی امانی»

این طرح با هدف ایجاد الگویی تکرار پذیر در جامعه جهت تأمین مسکن قابل استطاعت برای اقشار متوسط و کم درآمد که خواهان ساده زیستی اند آغاز شد. در سال ۲۰۱۲، واحدهای مسکونی دو بنای اصلی اکوویلیج به ساکنان آنها واگذار شد. در الگوی «تأمین مسکن بر اراضی امانی»، خریداران فقط برای واحد مسکونی خود می پردازند و نه برای زمینی که واحد مسکونی بر آن ساخته شده است. از این طریق، مالک زمین که یک شرکتی تعاونی است در هنگام خرید و فروش واحد مسکونی می تواند از افزایش بی رویه قیمت و در نتیجه غیر قابل استطاعت شدن آن برای خریداران بعدی ممانعت کند.

ناگفته نماند که الگوی استفاده از «اراضی امانی» پدیده جدیدی نیست و در دهه ۱۹۶۰، با الهام گیری از اقداماتی مشابه در هند به دست پیروان فلسفه مهاتما گاندی، در آمریکا و دیگر کشورهای غربی به کار برده شد. از این طریق می توان از سفته بازی در بازار مسکن (= خریداری مسکن با انتظار ترقی در قیمت و فروش آن با سود کلان در آینده به عنوان ابزاری از جنس سودجویی) که به ایجاد حباب در این بازار و افزایش تعداد بی خانمانان در جامعه منجر می شود پیشگیری کرد. از این الگوی تملک زمین، برای جلوگیری از افزایش قیمت اراضی زراعی و حفاظت از منابع طبیعی توسط شهروندان نیز استفاده شده است.

در ده سال اخیر با سرمایه گذاری ساکنین اکوویلیج لس آنجلس و دیگر مشارکت کنندگان، دو ساختمان دیگر نیز به تعاونی اراضی امانی این جامعه ارادی اضافه شده است.^{۴۷۷}

- تعاونی مصرف برای مواد غذایی (معروف به «فود لابی»)

جمعی از شهروندان که در سلیقه های غذایی مشابه اند می توانند برای خریداری مواد غذایی به صورت عمده اقدام کنند. اهالی اکوویلیج لس آنجلس در حال حاضر بخش قابل توجهی از مواد غذایی تازه (میوه و تره بار) و خشک (انواع حبوبات، غله و مغزیجات) خود را به صورت گروهی (عمده) خریداری می کنند. علاوه بر برخورداری از هزینه های پایین تر در تهیه این اقلام، از این طریق اهالی توانسته اند کشاورزان حومه شهر که متعهد به کشت ارگانیک هستند را نیز حمایت کنند. مواد غذایی خشک نیز از طریق توزیع کننده ای تأمین می شود که متعهد به تهیه مواد غذایی از کشاورزان دور و نزدیک است که فقط از روش های غیر شیمیایی برای کشت محصولات خود استفاده می کنند.^{۴۷۸}

- «بانک زمان»

یکی از راه های مقاومت در برابر گرانی، ایجاد «بانک زمان» است. بانک زمان اعضا را از وابستگی به پول نقد بی نیاز می کند. بانک زمان موجب می شود که فراهم کنندگان خدمات همواره از بازگشت مکرر مشتریان خود بهره مند شوند. بانک زمان خود نوعی جامعه ارادی است، اگر چه اعضای آن در نقاط مختلف شهر زندگی و کار می کنند. چون اعضای جوامع ارادی به ارزش های مشترکی پایبندند، به همین دلیل، اعضای بانک زمان تعهد بیشتری نسبت به کیفیت خدمات خود دارند و مشتریان آنان از رضایتمندی بالاتری برخوردارند.

بانک زمان، چنانکه از نامش پیداست، سیستمی برای ردیابی و مدیریت تراکنش های دریافت و ارائه خدمات بین اعضا و بدست اعضا، بر حسب زمان است. از طریق بانک زمان همچنین می توان به راحتی دیگر اعضا را در سطح شهر و خدماتی که ارائه می دهند شناسایی کرد. برای هر خدمتی که توسط اعضا ارائه می شود، با احتساب مقدار زمانی که طول می کشد، فرد خدمت رسان در حساب خود اعتبار دریافت می کند و در عوض، به همان میزان از حساب فرد خدمت گیر کاسته می شود. اما تبعات بانک زمان در جامعه و در محیط زیست بسیار فراتر از این توصیف محاسباتی است.

اعضای بانک زمان با هر تراکنش به افزایش اعتماد و احترام متقابل بین اعضا کمک می کنند. همچنین، محاسبه ارزش خدمات بر حسب زمان، جایگاه واقعی انسان ها به عنوان سرمایه های اصلی در جامعه را پررنگ تر می کند؛ یک ساعت ارائه خدمات بچه داری برای یکی از همسایگان همان اندازه ارزش دارد که یک ساعت وقت صرف شده توسط تکنسین رایانه برای تعمیر یک کامپیوتر. نیم ساعت وقت صرف شده برای تعمیر آبگرمکن همان قدر ارزش دارد که نیم ساعت وقت صرف شده برای آموزش نوعی نرم افزار یا زبان خارجی یا ...

برای اینکه سیستم بانک زمان موفق باشد، عضویت در هر بانک به اهالی ساکن در یک منطقه جغرافیایی نسبتاً کوچک و قابل دسترس محدود می شود. این محدودیت جغرافیایی از نیاز به سفرهای دراز در سطح شهر برای رسیدن به دیگر اعضا می کاهد و از این رو از میزان تردد و وابستگی بیشتر به وسایل نقلیه موتوری و اتلاف وقت در ترافیک می کاهد. علاوه بر این فایده ها، عضویت در بانک زمان به وفاداری و صمیمیت افراد ساکن در این محدوده جغرافیایی کوچک کمک می کند و ایشان را به تلاش برای بهبود شرایط زندگی برای همگان و «ریشه دار شدن» ایشان در محل تشویق می کند.

اکوویلج لس آنجلس از حامیان و مروجین استفاده از بانک زمان در سطح شهر لس آنجلس است و اعضای آن در بانک زمان موسوم به «آرویو سکو» با یکدیگر و دیگر اعضا ساکن در منطقه مرکزی لس آنجلس و شرق هالیوود تبادل خدمت می کنند.^{۴۷۹}

«دیزباد بالا» و «خوره»، ایران

قبل از معرفی روستای دیزباد بالا در شهرستان نیشابور که مصداقی از جامعه ای ارادی در کشور ماست، جا دارد که به معرفی دو نفر از ایرانیان که به واسطه اراده خارق العاده در خدمت رسانی به عمران و آبادانی در طبیعت به خلاقیت و ایده هایی ناب رسیده اند بپردازیم:

آقای علی حسین سعادت، ۸۰ ساله، تاکدار ساکن مرو دشت استان فارس ۷۰ سال است که با کاشت بذر ۴ه گونه گیاه جنگلی به آبادان سازی طبیعت در ارتفاعات ۳۰۰۰ متری جنگل کامفیروز مشغول بوده است. او که خود در ارتفاعی پایین تر زندگی می کند در پاییز و زمستان به جمع آوری بذر در این منطقه می پردازد و در بهار به کاشتن آنها در قسمت های بی بوته و بی درخت این ارتفاعات اقدام می کند. وی در طول هفته به جاهای مختلف منطقه مورد حفاظت خود سر می کشد و بذرهایی نوکاشته را آبیاری می کند. بدینصورت آقای سعادت توانسته است به تدریج مساحتی به وسعت ۲۰۰۰ هکتار از جنگل کامفیروز را احیا کند. او احیای جنگل را با آگاهی کامل از تبعات مثبت زیست محیطی و فردی آن انجام داده است کما اینکه خود می گوید: «اگر جنگل نبود ما نه آب داشتیم، نه سلامتی داشتیم و نه طبیعت داشتیم.» وی از این میزان از تلاش پیگیر خود در آبادانی سرزمین نهایت خرسندی را دارد و سلامتی کامل خود در سال های کهولت و بی نیازی از دکتر و دارو را از برکات خدمتی می داند که کرده است.

به تشخیص کارشناسان منابع طبیعی، «عرصه هایی که آقای سعادت در این مدت چندین سال زحمت بذرکاری آن را کشیده اند، از نظر گونه های جنگلی و مرتعی غنی تر از عرصه های دیگرمان شده است.» اخیراً از آقای سعادت توسط مسئولین منابع طبیعی تقدیر به عمل آمد و به او عنوان «همیار طبیعت» داده شد.^{۴۸۰}

آقای حسین داستان نما از استان فارس ایرانی دیگری است که حماسه ای سرزمینی را برای آبادانی محیط و سلامتی فردی خود رقم زده است. بدون چشمداشت به حتی یک تشکر از کسی یا سازمانی، ۳۰ سال است که این دامدار ایرانی ظرف آبی به وزن حداقل ۳۰ کیلوگرم را، پای پیاده، به نقاطی مرتفع از عرصه های طبیعی به وسعت ۳۰۰۰ هکتار از محیط زندگی خود برده است. فراهم کردن آب برای موجودات در آن نقاط، مثل حشرات (زنبور عسل) و پرندگان و چرندگان، زیرساخت جانوری لازم برای آبادان نگه داشتن ارتفاعات در کوهستان را فراهم کرده است. به نقل از وی: «زنبور عسل به یک قطره آب در روز نیاز دارد. این آب زیادی نیست، اما اگر همین قدر آب فراهم نباشد، زنبور می میرد.»^{۴۸۱} تلاش های این ایرانی سخت کوش در آبرسانی به حیات وحش لقب «سقای کوهستان» را برای وی به ارمغان آورده است. و پیامدهای زیست محیطی این تلاش ها چنان محسوس است که به تشخیص کارشناسان منابع طبیعی، محوطه مورد حفاظت آقای داستان نما از نظر زیستگاه و حیات وحش به مراتب غنی تر از دیگر عرصه های طبیعی منطقه است.

از شرح حال و فعالیت های سرزمینی آقای داستان نما نیز می توان درس های مشابهی چون شرح حال آقای سعادت آموخت. ایشان اصلاح سرزمین و اصلاح فردی خود را از خودشان آغاز کرده اند. در انجام کارهای حماسی و ثمربخش سرزمینی خود نه ترسی به خود راه داده اند (که بگویند: «ای وای، مردم چه

می گویند؟! و نه به مزد و تشکری طمع داشته اند («آیا کسی اهمیت می دهد و قدر خواهد دانست؟») با پشتکاری که از آنان دیده می شود بدیهی است که آنان به قدرت عظیم ایمان واقف و از ثمرات درونی اراده کردن در مسیر کاری نیک، و هدایت شدن در آن مسیر، به تجربه، آگاه شده اند. آنها ایرانی اند و کردارشان برخاسته از راه کهن ایرانی است.

حال قبل از اینکه ارتباط کاری که این دو انسان نیک اندیش و خلاق انجام داده اند از یک سو و روستای دیزباد بالا در شهرستان نیشابور از سوی دیگر بیان شود، جالب توجه است که بدانیم که در چند دهه اخیر که از حجم ذخایر برف و یخ در کوه های بزرگ جهان کاسته شده است، دانشمندان تلاش بیشتری برای شناخت چرخه آب در طبیعت، به ویژه ذخیره آب حاصل از بارندگی ها در کوهستان، از خود نشان داده اند و این تحقیقات به یافته های علمی شگفت انگیزی انجامیده است. یکی از مفاهیم نویافته، «ذخیره سازی آب در بدنه کوه»^{۴۸۲} نام گرفته است. پژوهشگران بر این باور اند که در مقایسه با روش دیگر ذخیره آب در کوه که «ذخیره سازی آب در کوهسار»^{۴۸۳} نامید می شود، این روش برتری است. ذخیره سازی آب در کوهسار از طریق رسوب آب در بستر نهرهای کوهستانی انجام می شود. این نوع ذخیره سازی معمولاً در ارتفاعات پایین تر صورت می گیرد و غالباً عملیات آبخیزداری، این نوع ذخیره سازی آب را هدف قرار می دهد. اما این منبع به علت نرخ بالاتر تبخیر سطحی آب، مقدار بسیار کمتری از آب سفره های زیر زمینی را تأمین می کند در صورتی است که ذخیره سازی آب در بدنه کوه، که از طریق رسوب مستقیم آب در لایه های خاکی و سنگی کوه در ارتفاعات بالاتر صورت می گیرد به میزان بیشتری در زمین آب ذخیره می کند و موجب افزایش سطح سفره های زیر زمینی آب در اراضی پیرامون کوه، به شعاع چند صد کیلومتر، می گردد.^{۴۸۴}

این کشف مهم اخیراً به واسطه مهیا شدن ردیاب های پیچیده امکانپذیر شده است. پژوهشگران توانسته اند با موفقیت، این دو نوع آب و میزان ذخیره سازی حاصل از هر یک را از هم متمایز بسازند.^{۴۸۵} این نتیجه ای است که تحقیقات اکادمیک دانشمندان نشان داده است. ولی آیا واقعا تلاش دو ایرانی نامبرده به بهبود ذخیره سازی آب در محیط پیرامون، برای جاری شدن چشمه ها در کوهستان و بهبود سفره های آب های زیر زمینی در عرصه های طبیعی و روستایی اطراف کوهستان نیز مؤثر بوده است؟ اگر چنین باشد، کوه ها بهتر از سدها می توانند از ذخایر آبی سرزمین ها حفاظت کنند چرا که نه به تبخیر میلیاردها متر مکعب آب از دریاچه های پشت سدها می انجامند و نه موجب بیرون رانده شدن کشاورزان از اراضی مولد خود می گردد. وانگهی، با این علم و فناوری می توان عرصه های وسیع تری از سرزمین را بدون توسل به حفر چاه های عمیق آبادان ساخت.

- دیزباد بالا، نیشابور

اهالی روستای دیزباد بالا در شهرستان نیشابور در خراسان به تجربه دریافته اند که پاسخ به پرسش بالا با قطعیت مثبت است. اهالی دیزباد اراده کرده اند که به طور گروهی و هماهنگ در راستای افزایش ذخیره سازی آب از طریق ایجاد پوشش گیاهی و محافظت از آن در ارتفاعات کوه های اطراف بکوشند. روستای دیزباد مصداقی درخشان از موفقیت انسان ها در حفاظت از دارایی های مشترک سرزمینی است، تلاشی که

قطعا ثمربخش خواهد بود وقتی اهالی خود را در نگهداری از دارایی های مشترک سرزمینی و در بهره برداری عادلانه از آنها سهیم بدانند. ایشان در عمل اثبات کرده اند که کوهی که توسط اهالی ساکن بر آن مورد حفاظت و تیمار قرار گیرد می تواند نقشی عظیم در ذخیره سازی و تحویل آب در محیط پیرامونی کوهستان ایفا کند که کم از سد سازی ندارد.

روستای دیزباد بالا مرتفع ترین روستای شهرستان نیشابور در ارتفاع ۲۰۰۰ متری از سطح دریا قرار گرفته است. در سال های اخیر که به خاطر کمی بارش، میزان دریافت های جوی روستا به ۳۶۶ میلی متر کاهش یافته است، دیزباد کماکان سومین نقطه پربارش خراسان بزرگ محسوب می شود. همکاری و همدلی اهالی دیزباد موجب شده است که اهالی بتوانند از کوه های اطراف به گونه ای استفاده کنند که بخش عظیمی از آب بارندگی در کوه ذخیره شود و سپس مورد مصرف باغداران روستا قرار گیرد. در این تلاش جمعی، هم در فکر و هم در عمل، اهالی توانسته اند جانب عقل و عدالت را همواره در نظر داشته باشند. داستان موفقیت های دیزباد به زبان تصویر در ویدئویی مستند^{۴۸۶} بیان شده است و نکات زیر از این مستند اقتباس شده است:

در دیزباد از آب چشمه و رودخانه که از کوه جاری می شود برای آبیاری باغات بهره برده می شود. برای جمع آوری آب چشمه ها از کوه، اهالی استخر می سازند. تمامی استخرها به صورت دو قلو ساخته می شود تا سهامداران در آب کوه، حقابه خود را به نوبت در استخر خود ذخیره و به مقداری که می خواهند و در زمانی که می خواهند استفاده کنند. به علت شیب تند اراضی روستا، بسیاری از باغات توسط اهالی به شکل تراسی ساخته شده و این تلاش به گونه ای انجام شده است (با نصب جعبه های تقسیم آب و استفاده از شبکه های لوله ای به جای جوی های آبرسانی) که با کمترین هدررفت آب، بیشترین بهره از آن در باغات برده شود.

برای حفاظت از پوشش گیاهی مراتع کوهستانی اطراف آبادی، اهالی دیزباد با اراده گروهی تغییراتی در نحوه بهره برداری خود از کوهستان داده اند. (۱) میزان چرای دام را به حداقل رسانده اند و (۲) از شخم مراتع برای کشت دیم (نخود و جو) صرفنظر کرده اند. همچنین با ایجاد یگانی ویژه به نام «یگان حفاظت از دیزباد» هوشیارانه به حفاظت از مراتع در مقابل شکارچیان پرند و غیره محافظت می کنند. این یگان همچنین از حفر چاه غیر مجاز و چرا توسط گله های غریبه از دیگر روستاها پیشگیری می کند. این فعالیت ها با آگاهی از مطالعات علمی روز و هدف اهالی برای پیشگیری از آسیب های احتمالی ناشی از محرومیت بیشتر از آب انجام شده است. توضیح بیشتر را از زبان رئیس شورای اسلامی دیزباد بالا، آقای محمود کردی، بشنویم:

«ما باید در مورد نفوذ آب [بارندگی] در خاک کار بکنیم. همچنین در حوزه عدم راه افتادن سیلاب کار بکنیم. و ما سعی کرده ایم که بهترین کار را انجام دهیم، [بر اساس] آنچه دنیا می گوید و علم می گوید... ما بین دام و مرتع تعادل برقرار کرده ایم... ما غنای مراتعمان را چرب تر از داممان کرده ایم. دیمکاری را نیز حذف کرده ایم. بیست سی سال قبل به علت دیمکاری، وقتی کوچکترین بارانی می آمد به رواناب و سیلاب

تبدیل می شد. ضمن اینکه هیچ آبی نفوذ نمی کرد، خاک ما را هم شستشو می داد. با غنایی که ما در مراتع به وجود آورده ایم هم نفوذ آب به اعماق زمین را بهتر کرده ایم و هم جلوی سیلاب را گرفته ایم.»

و به زبان یکی از بزرگان آبادی، آقای زین العابدین میرشاهی، تفاوت های بین حال و گذشته، که حاکی از تأثیر خوب عملکرد آگاهانه اهالی است را بشنویم:

«از وقتی که تعداد گوسفندها کم شده و شخم زدن کوه ها به طور کلی جمع شده است، کوه ها بکر شده اند. کوه ها از پوشش گیاهی بالایی برخوردار است و ذخیره آبی ما نسبت به قدیم فوق العاده است. باران های قدیم خیلی بیشتر بود. اما حالا [با اینکه] باران کمتر شده اما آبی که در اختیار باغداران است کم نشده... تمام کلاته ها مجهز به جوی های لوله کشی شده است. هر کلاته ای که قبلاً ۲۰۰ متر آبیاری می کرد، حالا می تواند ۳۰۰ متر آبیاری کند. چون یک لیوان آب هم هدر نمی رود. هر قطره آب در استخرها متمرکز است.»

دغدغه مندی در مورد این دارایی مشترک فقط به آب کشاورزی محدود نمی شود. ترویج مصرف مسئولانه آب یکی از اهداف دهیاری روستای دیزباد بوده است. از سوی دیگر، وقتی مردم به صورت گروهی و عادلانه از دارایی سرزمینی خود بهره مند می شوند، مجالی برای رقابت با یکدیگر از ترس عقب ماندن از سهم خود، بی تفاوتی نسبت به دارایی ها، و یا تطمیع و فساد به وجود نمی آید. از زبان دهیار دیزباد، خانم زهرا کردی، بشنویم:

«اهمیت آب برای دیزباد از قدیم بوده است. مخصوص به حالا نیست. ما سعی می کنیم که فرهنگ مصرف بهینه آب را بین همه شایع کنیم... برای شستشو و نظافت. ما خانم ها برای شستشو و نظافت آب مصرف می کنیم ولی سعی می کنیم که تمیزی را فقط به وسیله آب انجام ندهیم... همه در منازل [برای دفع فاضلاب] چاه می زنند، یعنی [کسی] فاضلاب را به رودخانه ها و آب های جاری نمی فرستد. سعی می کنند که همه آب های دیگر تمیز بماند. خیلی ها هستند که از روستاهای اطراف که مراتعشان به اندازه ما غنی نیست می آیند برای خرید. مبالغ مختلفی پیشنهاد شده: ۵ میلیون، ۱۰ میلیون. اما پیشنهادشان هرگز قبول نمی شود چون ما می خواهیم که کوه هایمان روز بروز غنی تر بشود... برای گوسفند ها [ای خودمان] هم قرق داریم. یک منطقه را اجازه چرا می دهیم و منطقه دیگر را قرق نگه می داریم تا تخم گیاهان بریزد و [بوته های جدید] رشد کند.»

برای بسیاری از مخاطبین، اینکه روستایی مثل دیزباد وجود دارد باورنکردنی است. آیا می شود رفتار فرد اهالی یک روستا را به سویی دعوت کرد که همگی در یک حرکت همگام شوند؟ در دیزباد اهالی دریافته اند که مسایل موجود فقط به بکارگیری فناوری ها ختم نمی شود، بلکه افراد باید با آگاهی و به کار بردن عقل خود در مورد انتخاب های فردی و جمعی تصمیم بگیرند و به تأثیر رفتار خود بر جامعه پیرامونی و جامعه بزرگتر، یعنی کل کشور، بیندیشند. در این راستا، کلمات پایان بخش مستند آب دیزباد از آقای محمود کردی، پژوهشی از راه کهن ایرانی است:

«به اعتقاد من، مدیریت آب وقتی جواب می دهد که ما در سایر ابعاد زندگی مان و کشورمان نیز مدیریت درستی اعمال کنیم و در نهایت باید کارهایمان را به نحوی انجام دهیم که در همه ابعاد [درست باشد] ابتداً توجیه اقتصادی [یعنی با محدودیت های منابع موجود انطباق] داشته باشد. و بعد سایر ابعاد هم پشت سر هم وابسته و پیوسته زنجیروار تکرار بشود... اگر خداوند [مثلاً] چغندر را با مصرف سالیانه ۱۸۰۰۰ متر مکعب آب برای ما آفریده، در مقابلش زعفران را با ۳۰۰۰ متر مکعب هم داده. خداوند به ما عقل داده تا با استفاده از علم مشکلاتمان را حل کنیم. عاقبت ندانستن در مورد آب، مهاجرت و در نهایت جنگ خواهد بود.»

- کهن روستای «خوره»، استان مرکزی

برای اربابان جهانی بیرون راندن ساکنین بومی کشورها از عرصه های طبیعی و آزادسازی دارایی های مشترک سرزمینی آنها برای فعالیت های استخراجی از اهداف اساسی بوده است. چگونه می توان مردم را از جوامع خود خارج کرد و به جای آنها از دارایی های مشترک آنها (مرتع، جنگل، ساحل، کوه و غیره) بهره برداری استخراجی کرد؟ تحقیر یکی از این روش هاست. با تحقیر می توان مردم را از محل و سبک زندگی خود شرمسار و ایشان را از فرهنگ خود بیزار و فراری ساخت.^{۴۸۷} از زمان نگارش کتاب «مالک و زارع در ایران» توسط خانم «آن لمتون»^{۴۸۸}، یکی از کارداران سفارت انگلستان در ایران، که تماماً به تحقیر روستاهای ایران و نهادهای بومی آن اختصاص یافته است، توجه به دانش بومی کشاورزی و دامداری به امری قبیح و واپسگرا بدل شده بود. این در صورتی است که در کشور کم بارش ما در طی قرون، سرسبز ترین و گسترده ترین «منابع طبیعی» و خودکفایی و خوداتکایی غذایی و پوشاکی ایرانیان مدیون ساختن حماسی و به غایت مبتکرانه جوامع ارادی کاریز-بنیان به دست مردمان این سرزمین بوده است. اما با انتشار تحقیر نامه خانم لمتون، پشت کردن به دانش بومی برای بسیاری از تحصیلکردگانی که تحقیر سازمان یافته بیگانگان را باور کرده و پذیرفته اند نوعی «پیشرفت» به شمار می آمد.

با همت و اراده اهالی روستای خوره محلات، استان مرکزی، دانش بومی به عنوان یکی از سرمایه های دانشی کشور از نو شناخته شد. تا قبل از احداث «ایستگاه تحقیقاتی دانش بومی»، که به هزینه اهالی خوره و با حمایت علمی جهاد سازندگی میسر گردید، ساختمان های متروکه و نیمه کاره پیرامون روستا حاکی از طرح های شکست خورده صنعتی سازی روستاها برای احیای اقتصاد این روستا بود. ایستگاه تحقیقاتی دانش بومی کار خود برای ایجاد کار و درآمد را با تحقیق و ترویج دانش بومی منطقه پشتگذار محلات به انجام رساند. بخشی از این تحقیقات شامل ایجاد تشکلی از پیشکسوتان کشاورزی و دامداری روستا بود که «هیئت مشاوران فنی» نام گرفت. از این طریق اطلاعات و مهارت های لازم برای کارآفرینی و درآمدزایی با استفاده از دارایی های مشترک فرهنگی در زمینه های مختلف، از جمله کشاورزی و دامداری بومی، قالیبافی، احیای بذره های بومی، احیای مواد غذایی بومی و صنایع دستی، به دست آمد. شرح دستاوردهای اهالی خوره و نظر صاحب نظران و بازدید کنندگان از نتیجه تلاش های ایشان در جای دیگر آمده است.^{۴۸۹} اما در اینجا همین گفته بس که در سال ۱۳۷۷ که اهالی شروع به فعالیت کردند، در شهرستان محلات چیزهایی چون «روغن حیوانی»، «تخم مرغ بومی» یا «مرغ بومی» فقط به عنوان خاطره هایی از

گذشته ای دوردست وجود داشت. اما به تدریج، با انتشار خبر موفقیت های اقتصادی خورهه در استان مرکزی، بازار محصولات غذایی در مرکز شهرستان و مرکز استان تغییر کرد.

همزمان، آموزش چندی از دختران علاقمند به یادگیری مهارت های کامپیوتری و نرم افزار تایپ، حروف چینی خبرنگار «دانش بومی و توسعه» نیز در ایستگاه تحقیقاتی دانش بومی خورهه به دست اهالی میسر گردید. این خبرنگار، حاوی اخبار دستاوردهای خورهه و دانش بومی گردآوری شده از منطقه و دیگر جاهای کشور، از طریق شبکه ترویج جهاد سازندگی، به تمام نقاط کشور ارسال شد. انتشار این خبرنگار به بازدید تعداد کثیری از مروجین وزارت جهاد سازندگی و دانشگاهیان در رشته های مرتبط از سراسر کشور به خورهه انجامید. و به تدریج آنچه از تغییر در تنوع بازار غذا در استان مرکزی رخ داده بود در دیگر جاهای کشور نیز مشاهده گردید. بدینسان اهالی روستای تاریخی خورهه، ایران را، در خودباوری و قدرشناسی از دانش مشترک سرزمینی، به رنگ خود در آورد که نه تنها به افزایش اشتغال و تولید در روستاها انجامید بلکه سفره ایرانیان در سراسر کشور را سالم تر و رنگین تر ساخت.

ایران متعلق به تمام ایرانیان است و وجود مثال هایی چون دیزباد بالا و خورهه نشان می دهد که همانند ادوار گذشته در تاریخ ما، رویکرد اخلاقی به اصلاح جامعه، پیش روی فرد فرد ماست و مغفول نمانده است. مثال های تلاشگرانی چون آقایان سعادت و داستان نما، و اهالی کوشا و خردمند دو روستای نامبرده، تنها چند مصداق انگشت شمار از نمونه های بسیار پرشماتری است که نتایج رویکرد تمدنی شان به خود، به جامعه، و به سرزمین، راه به رسانه ها یافته و ما از آنها باخبر شده ایم.

در بالا به کلام خانم کارن لیتفین در توصیف جامعه ارادی «اکوویلیج لس آنجلس» اشاره شد. کتابی که وی پس از سفر به شماری از جوامع ارادی جهان موسوم به «اکوویلیج» نوشته است این فرصت نادر را به او و خوانندگان داد که این جوامع را برای یافتن مشترکاتشان مقایسه کنند. در سطور زیر وجه مشترک واحدی که وی در بین همه این جوامع یافته است را بیان می کند که خود دلیل پویایی و تنوع آنهاست:

«اکوویلیج ها مدینه های فاضله نیستند. اما آنها را می توان به آزمایشگاه هایی زنده تشبیه کرد. برخی از آزمایش های آنان موفق و برخی ناموفق اند، اما همه آزمایش ها فرصتی برای یادگیری به شمار می آیند. و انسان هایی که من در این جوامع ملاقات کردم، بسیار بیش از اینکه به برخورداری از رفاه، راحتی و بی دغدگی بیندیشند، به یادگیری اهمیت می دادند. البته این به این معنی نیست که ساکنان این جوامع همه گونه رفاه و راحتی را فدا می کنند. بلکه به این معنی است که داشتن رفاه و راحتی از بالاترین اولویت برخوردار نیست. برای آنان تعهد به یادگیری - یادگیری از یکدیگر، از دیگر جوامع ارادی و از جهان بزرگتر - بخش اعظم تعاملات اجتماعی آنان را تشکیل می دهد. آنان همواره در حال تبادل اطلاعات و مهارت ها در زمینه هایی چون رفع اختلاف، تصمیم گیری گروهی، ساخت و ساز با مصالح بومی، تصفیه پساب به شیوه های بهداشتی و کم مصرف از لحاظ انرژی و بسیاری دیگر از مهارت های زندگی اند. از این منظر، آنان مثل دانشمندان علوم کاربردی عمل می کنند، با این تفاوت که آزمایش های آنان همواره شکل گروهی به خود

می گیرد، چه در ساخت و ساز، کشاورزی، مدیریت پسماند، تصمیم گیری، و چه در ارتباطات، بچه داری، تأمین مالی پروژه ها، تملک چیزها و سپری کردن دوران کهولت سالمندان و خاکسپاری از دنیا رفتگان.»^{۴۹۰}

پس در نگاه به جوامع ارادی بشری که در ۶۰ سال اخیر، در سراسر جهان، در حال تکثیر و گسترش بوده است، نمی توان انتظار دیدن مدینه فاضله را داشت. اما می توان دید که ساکنین این جوامع جملگی تقلید از سیستم های تکنوکراتیک را کنار نهاده اند و مسئولیت خلق سیستم های مبتکرانه جدید برای ساختن جامعه ای که مطلوب نظر و مطابق با ارزش های بنیادین آنان است را به عهده گرفته اند. آیا در این مسیر احتمال به خطا رفتن نیست؟ آیا دستاوردهای گروه هایی چون «گاوپوتاس»، «اکوویلیج لس آنجلس» و اهالی روستای خورهه، بدون کوچکترین اشتباه به دست آمده است؟ مسلماً لازمه ابتکار و نواندیشی، داشتن شجاعت در آزمودن و خطا کردن است. این تنها راه تجربه کردن آزاد زیستن و دستیابی به برکات خودشناسی، خودسازی و هدایت شدن است. و این تجربه، عین انسان بودن است.

پس جوانان پویایی که در دهه های میانی قرن ۲۰ از ضدبشری بودن نظام تکنوکراتیک حاکم در جامعه جهانی آگاه شدند، اقدام به احداث جوامعی کردند که نظامی جایگزین برای زیستن بر روی کره زمین را الگوسازی کرده است. انسان هایی که در این جوامع زندگی می کنند، سلامت و سعادت فرد را جدا از سلامت و سعادت جامعه و محیط طبیعی او نمی دانند و در راستای حفاظت از ارزش های مشترک خود، فرداً و جمعاً به یادگیری و کوشش مستمر پرداخته اند.

همانطور که در بخش ۶ توصیف شد، یکی از عوامل اثرگذار بر این رشد فکری در این نسل، ارائه توجیهی علمی برای حکمت مشرق زمین بود که از طریق مکتب های روان شناسی انسان گرا و فرافردی میسر گردید. ارتباطی که این مکتب های روان شناسی بین رفتار در زندگی روزمره از یک سو و توانایی فرد در دستیابی به شناخت برتر و خلاقیت بیشتر از سوی دیگر یافتند همچنین موجب ظهور نگاهی جدید به علم شد که در آن، علم، فلسفه و دین از هم جدا پنداشته نمی شود. این نگاه واحد به دانایی را می توان «علم حکیمانه» نام نهاد که افق های جدیدی به روی دانشپژوهان در مقابل علم ضد بشری تکنوکرات ها گشوده است. این افق ها نه تنها پژوهشگران این نسل را به کاویدن حکمت در تمدن باستانی غرب و عرفان مسیحی در اروپا تشویق کرده است، بلکه گروهی از ایشان را به بررسی علمی مفاهیمی ترغیب کرده است که برای پژوهشگران نسل های قبل اساساً «قابل مطالعه» نبود. برای این دانشپژوهان، دانشگاه های نظام اربابی مکانی محدود و محدود کننده برای یادگیری است. برای ایشان مکان یادگیری، کل هستی است. و کل هستی، جامعه، طبیعت، و درون خویشتن، را در بر می گیرد.

علم حکیمانه: راه های چندگانه به دانایی و خلاقیت

آیا اکتشافات و اختراعاتی که در سدهٔ اخیر با نام هایی چون هوا-فضا، الکترونیک، ژنتیک، نانو، علوم شناختی و غیره به دست آمده و در خدمت اهداف ضدبشری تکنوکراسی و حامیان آنان قرار گرفته است اساساً پلید و فاقد ارزش اند؟ حال که ما می دانیم این دستاوردها در خدمت اربابان بزرگ صنایع برای کنترل ذهنی و رفتاری بشر قرار گرفته است، آیا حالا می باید دستاوردهای علمی و کارآیی فناوریانهٔ دانش بشری در این مجموعه ها را کاملاً نادیده بگیریم؟

این سؤالات فقط وقتی معنی پیدا می کند که ما تصویری جامع از علم نهایی بشر و توانایی های تکنولوژیکی او پیش رو داشته باشیم. کمال و سودمند بودن هر علم و فناوری را فقط وقتی می توان به یقین محک زد که ما از نهایت علم بشر واقف باشیم. و چون ما از این نهایت، اگر چنین نهایی وجود داشته باشد (؟)، بی خبریم، باید در کنار این سؤالات پرسش های دیگری مطرح کنیم، پرسش هایی که پاسخ به آنها بتواند راهگشای ما در اکتشاف و اختراع در سال ها و دهه های پیش رو باشد؛ مثلاً اینکه آیا بدون محدود کردن حمایت از توسعهٔ اکتشافات و اختراعات بشر در سدهٔ اخیر به مقاصد ضدبشری تکنوکراسی، بشر نمی توانست امروز خیلی بیش از این که هست دانا و توانا باشد؟ از سوی دیگر، آیا اگر توسعه فرهنگ خلاقیت در کل جامعه، و نه فقط در تعداد بسیار محدودی از دانشگاه های منتخب^{۴۹۱}، حمایت می شد آیا تنوع دانش ها و فناوری های به دست آمده بسیار بیش از این چند مورد انگشت شمار نمی بود؟

برای نسلی جدید از دانشمندانِ پساتکنوکراسی که محدودیت های ذهنی و رفتاری از یک سو و از سوی دیگر تعصبات اعتقادی و اجتماعی نسل های پیشین در مورد علم و فناوری را کنار گذاشته اند افق های جدیدی برای یادگیری و اکتشاف گشوده شده است. این دانشمندان نه ترسی از انتقاد منتقدین دارند و نه طمع به دریافت بورسیه های تحقیقاتی از بنیادهای صنعتی یا جایزه های جهانی از نوع نوبل و پولیتزر. در این بخش به معرفی ۳ دسته بندی از پژوهش های دانشمندان حکیمی که خود را از قید و بند محدودیت های گذشته در تحقیقات علمی رها کرده اند و راه هایی برای یادگیری، کشف و اختراع در جامعه، با طبیعت، و از درون خویش یافته اند می پردازیم. این نگرش جامع به علم اندوزی شکوفایی جامعه جهانی ای را نوید می دهد که در آن پیشرفت نه با توانایی بشر در کنترل همونوع خود - با دستکاری ژنتیکی، نانو تور و نانو سیم، سلاح های گرم و سلاح های الکترونیکی، ایجاد زندان های روباز الکترونیکی به نام شهرهای هوشمند، قطع دسترس مردم به منابع غذایی سالم و خوراندن غذاهای کاملاً صنعتی (مثل حشرات و گوشت مصنوعی) به آنان و ... - بلکه با قابلیت های او در شناخت بیشتر خود و جهان هستی، دستیابی به خلاقیت (= هدایت) برای حل مسایل بدون تجاوز به دیگران و آموختن همین مهارت ها به نسل های بعد محک زده می شود. تنها از این طریق می توان از حاکمیت ترس و طمع پرهیز کرد و به صلح و عدالت پایدار در جامعه رسید.

یادگیری و خلاقیت، در جامعه

در بالا، در توصیف جوامع ارادی دیدیم که چگونه افراد توانسته اند در جوامع کوچک به راه حل های مبتکرانه ای در جهت حل مسایل بحرانی جهان دست یابند و جامعه بزرگتری که در آن زندگی می کنند را به نحو انکارناپذیری تغییر دهند. رویارویی با پدیده جوامع ارادی، سؤال بزرگی را مطرح می سازد: مادامی که میلیاردها نفر از جمعیت جهان در کشورهای مختلف با گردن نهادن به سیستم های توسعه راه عزتمندانه دیگری برای کسب معاش پیدا نکرده اند، ساکنان این جوامع چگونه به خلاقیت های شگفت انگیز خود در اختراع فناوری های مناسب اجتماعی و زیست محیطی دست یافته اند؟ این میزان از خلاقیت ناب و اثربخشی عظیم از سوی افراد در جوامع ارادی از کجاست؟

خانم «مارگارت ویتلی» یکی از پژوهشگرانی است که به پژوهش میدانی در این جوامع پرداخته و به کشف علمی قابل توجهی دست یافته است. یافته های پژوهشی خانم ویتلی جالب تر به نظر می رسد وقتی ما در مورد پیشینه حرفه ای او بیشتر بدانیم: وی به حرفه مدیریت دانش^{۴۹۲} در سازمان ها و فراهم کردن خدمات مشاوره به مدیران در شرکت های بزرگ صنعتی و خدماتی اشتغال دارد. او همچنین به واسطه علاقه ای که به فرهنگ ها و تمدن های مختلف داشته است، از هر فرصتی برای سفر به کشورهای مختلف استقبال کرده است. وی در محیط های کاری در ایالات متحده از یک سو، و در محیط های بومی در کشورهای آسیایی و آفریقایی از سوی دیگر، به رفتارهایی برمی خورد که سؤالی بزرگ برای وی مطرح کرده است: در مدیریت شرکت های بزرگ، کسی را «با لیاقت» و «کارآمد» به شمار می آورند که بتواند با فریب زیردستان و آلت دست قرار دادن همکاران، ایشان را با خواسته های خود همراه سازد. در آموزش مدیران، به ایشان آموزش می دهند که چگونه با فشار یک «دگمه» احساسی خاص در طرف مقابل و یا با ایجاد برداشتی غلط از طریق محدود کردن درک وی از وضعیت موجود، ذهنیت و انگیزه مطلوبی در او به وجود آورند تا پرسنل همان کند که مطلوب مدیریت است. در این رویکرد، کارگران و کارمندان، موجوداتی عاری از هر گونه ارزش وجودی و استعداد برای رشد و خلاقیت به شمار می آیند.

بر عکس، خانم ویتلی در سفرهای خود به جوامع تمدنی رفتارهایی از مردم دیده است که حاکی از نگاهی کاملاً متفاوت به انسان هاست. در آسیا و آفریقا وی با مردمانی آشنا شده است که در کمال سادگی و حتی بی چیزی زندگی می کنند اما با گشاده رویی و سخاوت، با یکدیگر و حتی با غریبه ها، رفتار می کنند. وی دلیل این تفاوت فاحش در ناتوانایی مدیران در کشورهای غربی از یک سو و توانایی مردم در کشورهای تمدنی از سوی دیگر را در قابلیت مردم در جوامع تمدنی در «دیدن» جوهر بالنده انسانی در فرد مقابل و احترام گذاشتن به آن یافته است. تحقیقات میدانی و زندگی با بومیان در جوامع تمدنی برای وی شکی باقی نگذاشته است که دلیل این تفاوت بزرگ در تربیت دینی مردم بومی و سابقه تمدنی آنهاست. واقف بودن این مردمان به جنبه روحانی انسان و آموزه های مشاهیر و مفاخر تمدنی ایشان که بر رفتار آنان سایه انداخته است، اجازه اتخاذ روش دیگری در رفتار با یکدیگر را نمی دهد.^{۴۹۳}

بدینصورت، این پژوهشگر نواندیش به تجربه دریافته است که لازمه کارآیی بیشتر در محیط های اداری، صنعتی و تجاری مدرن برای اتخاذ تصمیمات مبتکرانه و سازنده، رعایت همین «جوهر بالنده انسانی» در شخصیت کارگران و کارمندان بنگاه های صنعتی و خدماتی است. قابل توجه اینکه، نظرات بدیع و مؤثر خانم ویتلی در «مدیریت دانش» در اداره سازمان ها و چگونگی مدیریت کارکنان با رعایت جوهر انسانی قابل رشد و خلاقیت آنها، وی را صاحب شهرتی چشمگیر کرده است.^{۴۹۴} پیشتر به دستاوردهای شگرف خواجهگان ایرانی که از طریق آموزش اخلاق به توده ها و به حاکمان زمان خود به دست آمد پرداختیم. با آگاهی از این رویکرد کهن در ایجاد تغییر در جامعه، تشخیص اینکه در عصر مدرن خانم ویتلی کار خواجهگان را تکرار می کند دشوار نیست. به هر حال، استقبال از این ایده ها وی را بر آن داشته است تا با سفر به جوامع ارادی، در چند نقطه مختلف جهان فعالیت های اعضای این جوامع، شیوه تعامل با یکدیگر، و مشخصا تأثیر اخلاق برتر بر خلاقیت در حل مسایل را مورد مطالعه قرار دهد. سطور زیر برگرفته از کتابی است که وی از مجموعه یافته های خود منتشر کرده است، عنوان کتاب: «سفر به جوامعی که با شهامت، آینده را امروز زندگی می کنند»:^{۴۹۵}

«این سفر اکتشافی، ما را به جوامعی در مکزیک، برزیل، آفریقای جنوبی، زیمبابوه، هند، یونان و ایالات متحده برد. در هر جامعه ما به طور مستقیم و بی واسطه مشاهده کردیم که چگونه وقتی مردم ذهنیت خود را در مورد توانایی های خود تغییر می دهند تغییرات مطلوب در جامعه امکانپذیر می شود. در این جوامع از همه انتظار می رود که کارآفرین باشند، رهبر و نواندیش باشند، هنرمند و خلاق باشند. ما با افرادی آشنا شدیم که با دلسوزی و شجاعت در مسیر خلاقیت پی برده اند که چگونه با آنچه که دارند، آنچه که ندارند و بدان نیاز دارند، را تولید کنند...

[آنچه در تمامی این جوامع برجسته بود اینکه] افرادی که در این جوامع گردهم آمده اند با شجاعت انتخاب کرده اند که شغل ها و سِمَت ها و روابط حرفه ای و ذهنیت هایی که قبلا ایشان را محدود می کرده است را رها کنند. و این اقدام به آنها اجازه داده است که به ایده ها، به روش ها و به دیگر انسان هایی پیوندند که آنان را به زندگی ای جدید و رضایتبخش رهنمون ساخته است.

این جوامع شگفت انگیز، جملگی در حال ایجاد تغییر در شرایط بسیار دشوار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در کشور خود اند. نشانی از ثروت مادی در این جوامع نیست و از منابع زیادی نیز برخوردار نیستند. برخی از آنها را به زبان تحقیر «عقب مانده» خوانده اند. در مورد آنها گفته شده است که دارای دانش و مهارت کافی برای انجام کارهایی که آغاز کرده اند نیستند. اما اگر آنان به این اقدامات دست نمی زدند، مطمئنا امروز هنوز منفعلانه به انتظار کمک از بیرون نشسته بودند، مثل کمک از متخصصین و نخبگان، از سازمان های خارجی و یا از پرچمداری قهرمان که نقش ناجی را برای آنان بازی کند... ایشان خردمندی به خرج داده اند و تن به ذهنیت های فریبده و فلج کننده در مورد اینکه چگونه در جوامع تغییر رخ می دهد نداده اند. ایشان با ادامه راه خود در خارج از سیستم های توسعه به تدریج پی برده اند که حکمت و ثروتی که واقعا به آن نیاز دارند در وجود خود آنهاست، در مردم عادی، در سنت های فرهنگی شان و در دارایی های طبیعی

پیرامونشان. و سپس ایشان از همین حکمت و ثروت استفاده کرده اند و با آموزن و خطا در اینکه چگونه جامعه ای سالم و مقاوم بسازند به نتایج امیدوار کننده ای رسیده اند. و معیار موفقیشان در این تلاش این بوده است که جامعه جدید باید طوری باشد که در آن سرنوشت تمامی افراد مهم باشد و همه ساکنان برای ادامه طرح مشترکشان بکوشند. و انصافاً، به برکت پشتکار و خلاقیت ایشان است که ما حالا می توانیم به آسانی ببینیم که ساختن جهانی دیگر شدنی و قابل وصول است.»^{۴۹۶}

– روستای «کوفوندا»، زیمبابوه

ما کمک نمی خواهیم. با آنچه داریم زندگی مان را می سازیم!

روستای کوفوندا در کشور زیمبابوه مرکزی آموزشی است^{۴۹۷} که توسط مردم و برای مردم ساخته شده است. ارزش عظیم جایی چون کوفوندا در کشور زیمبابوه زمانی بر مشاهده گر خارجی معلوم می شود که در مورد تورم باورنکردنی آن کشور و عدم توانایی دولت در مهار آن و ناتوانی روزافزون مردم در تأمین غذای خود از طریق خریداری در بازار بیشتر بدانیم. تا چندی پیش، کشاورزی صنعتی زیمبابوه به شدت متکی به انرژی فسیلی بود و ادامه مصرف سوخت فسیلی در این بخش فقط با پرداخت یارانه میسر می شد. اما وقتی حمایت های خارجی متوقف شد سیستم صنعتی تولید غذا که فقط برای بهره وری [جهت صادرات] ساخته شده بود - و نه برای خوداتکایی و خودکفایی داخلی - از هم پاشید. از این رو غذا در زیمبابوه بسیار گران است. از یک سو کمبود مواد غذایی و از سوی دیگر کاهش سریع ارزش دلار زیمبابوه در برابر دلار آمریکا، به طور شبانه روزی، فراهم کردن غذا برای زیمبابوه ای ها را هر روز مشکل تر می کند. کما اینکه، مخارج دیگر نیز غیر قابل تحمل شده است. چندی از قیمت ها را در اینجا بیاوریم:

۲۵۰ گرم پنیر، ۸ دلار آمریکا، سه عدد تخم مرغ ۱۰۰ میلیارد دلار زیمبابوه، و قبض تلفن اخیر ما به مبلغ ۲ تریلیون و ۶۵۴ میلیارد و ۲۸۷ میلیون و ۵۲۷ هزار و ۸۹۹ دلار زیمبابوه. و اگر تشنه ای و می خواهی نوشیدنی بخری، حتماً دو تا بخر چون تا اولی را تمام کنی، قیمت همان نوشیدنی دو برابر می شود... برای مهار تورم، دولت مکرراً از تعداد صفرهای روی اسکناس ها می کاهد، اما آشکار است که این روشی بیهوده است.

در سال ۲۰۰۰ ارسال کمک های خارجی به کشور آفریقایی زیمبابوه از جمله کود شیمیایی و بذر متوقف شد چون دولت آن کشور در بازپرداخت اقساط وام خود به بانک جهانی عقب افتاد. پس از دو دهه ترویج سیاست های انقلاب سبز در این کشور و دریافت کمک های خارجی، زیمبابوه به صادر کننده بسیاری از محصولات کشاورزی از جمله ذرت، گوشت گاو، تنباکو، نیشکر و پنبه بدل شده بود. طی این دو دهه، مسئولین و کشاورزان در این کشور به جای اینکه به خود اتکایی و خودکفایی بیندیشند به دام بحث هایی چون «بهره وری کشاورزی» (نام دیگری برای صنعتی سازی کشاورزی و خارج کردن آن از دست کشاورزان بومی) افتادند. از این رو، با متوقف شدن کمک های خارجی، این کشور دچار «فروپاشی سیستم غذایی» شد. یعنی مردم زیمبابوه برای اساسی ترین نیازهای غذایی خود با مشکلات حادی مواجه شده اند. با اینکه

تا سال ۲۰۰۰، زیمبابوه به «سبد نان آفریقا» شهرت یافت، پس از گذشت ۱۰ سال از توقف کمک های خارجی، ۷۰ درصد مردم محتاج به کمک های دولتی شده اند و میانگین امید به زندگی به ۴۴ سال کاهش یافته است.

آسان و ساده انگارانه است که انگشت تقصیر فقط به سوی دولت «رابرت موگابه»^{۴۹۸} دراز شود که اراضی کشاورزی تجاری را از کشاورزان سفیدپوست گرفت و آنها را در اختیار اطرافیان خود قرار داد که اطلاعات چندانی در مورد کشاورزی نداشتند. در واقع مسایل بسیار پیچیده تر از اینهاست. زیمبابوه تحت فشارهای عدیده ای بوده است، مثل خشکسالی مداوم، شیوع ایدز که ضربه ای شدید به نیروی انسانی در آن کشور زده است، مهاجرت مردم از کشور و سیاست های نادرست در مدیریت بودجه و ارز که کاهش ارزش پول ملی به پایین ترین سطح خود را در پی داشته است. این عوامل و همزمان، تأکید بی اساس بر بهره وری و غفلت از خودتکایی و خودکفایی را می توان از عوامل عمده بحران های کنونی کشور دانست.

در روستای کوفوندا مردم برای حل مسایل خود منتظر دولت یا سازمان های بین المللی نشستند. به جای این کار، ایشان برای تأمین ایمنی و امنیت غذایی به سراغ بزرگان آبادی رفتند. ایشان از خود پرسیدند «براستی قبل از اینکه ما به دام کشاورزی شیمیایی با بذرهایی اصلاح شده وارداتی بیفتیم، چگونه زراعت می کردیم؟»

در گذشته ای نه چندان دور، بزرگان روستای کوفوندا می دانستند چگونه سیستمی خودکفا و خوداتکا برای تأمین غذای مردم را سامان ببخشند، سیستمی که قادر بود در رویارویی با فشارهای ناشی از تکانه هایی چون خشکسالی، جنگ و تغییر در نظام سیاسی کشور دوام آورد و کماکان مردم محلی را سیر نگه دارد. از این رو، مردم در جمع هایی خودمانی دور هم جمع شدند و در مورد دانش و مهارت های کشاورزی در دوران پیشین با این بزرگان به صحبت نشستند. این دانش و مهارت ها به سال های قبل از ترویج روش های «انقلاب سبز» باز می گشت، و قبل از اتخاذ سیاست های فاجعه آمیز رابرت موگابه. در ایده هایی که در این جمع ها مطرح می شد نظیر روش هایی که امروزه توسط کشاورزان ارگانیک و پایدار متداول شده است را می توان شنید. مثلاً اینکه برای رسیدن به کشاورزی خودکفا و خوداتکا باید از بذرهایی بومی محافظت کرد و برای جمع آوری آنها جهت کشت سال آینده کوشید. باید از خاک مراقبت کرد و آن را با روش های غیر شیمیایی حاصلخیز نگه داشت. با انتخاب محصولات سازگار جهت کشت در کنار هم، بر تنوع زیستی کشتزار افزود و از هم افزایی آنها در پیشگیری از آفات بهره جست. باید به «سیستم های بسته» اندیشید تا مسئله انباشت «پسماند» و «ضایعات» به وجود نیاید؛ در کنار زراعت باید به پرورش دام و طیور پرداخت تا پسماندهای مزرعه به عنوان غذا برای دام مورد استفاده قرار گیرد و از فضولات دامی به عنوان کود برای بارور نگه داشتن خاک استفاده شود. باید ضمن بهره بردن از وفور نعمت در طبیعت، نگران محدودیت ها و ظرفیت های آن هم بود.

نتیجه این تلاش ها این شده است که امروز اهالی کوفوندا با احیای روش های بومی از یک سو و آمادگی برای آزمودن روش های جدید ابتکاری خود از سوی دیگر، از نظر غذایی کمبودی ندارند. هر جا که می نگریم، زمین با انواع محصولات، سبز و مولد است.

بدینصورت اهالی روستای کوفوندا دستشان به سوی خارجی برای دریافت کمک دراز نیست و با احیای روش ها بومی، از وابستگی به کودهای شیمیایی و بذرهایی وارداتی مرتبط با انقلاب سبز و کمک های خارجی رهایی یافته اند. و آنچه این امر را امکانپذیر کرده است فاصله گرفتن اهالی از این باور است که آنها محروم اند و نمی توانند با اتکا به خود راهی برای تأمین غذای خود بیابند. آنها یادگیری چگونگی رویارویی با مسایل واقعی شرایط کنونی خود را مشروط به داشتن آمادگی برای آزمودن روش های مبتکرانه برای بهتر منطبق کردن خود با واقعیت زندگی خود می دانند. و ایشان حاضرند آموخته های خود را با صدها و هزاران زیمبابوه ای دیگر که جویای روش های مؤثر اند سهیم شوند.

واژه «کوفوندا» به زبان شونا یعنی «یادگیری». در این جامعه ارادی مردم از شهرهای کوچک دور و نزدیک می آیند تا بیاموزند که چگونه سالم باشند و امید را زنده نگه دارند مادامی که جهان پیرامونشان در حال فروپاشی است. در اینجا مردم یاد می گیرند که با احیای کشاورزی بومی، بدون نیاز به کود شیمیایی، باغچه های پربرکتی در محوطه اطراف خانه هایشان پرورش دهند. اینجا مردم می آموزند که چگونه برای اسکان خود، خانه های سنتی بسازند که از نظر گرمایشی و سرمایشی در فصول مختلف سال گزینه کم هزینه تری است. در کوفوندا مردم می آموزند که چگونه با شناختن انواع گیاهان دارویی، پیشرفت بیماری ایدز را در خود و در عزیزان خود کاهش دهند. همچنین می آموزند که چگونه زنبورداری کنند، قارچ پرورش دهند، استحصال آب باران کنند و درخت بکارند. یاد می گیرند که چگونه کفش بدوزند، با چوب چیزهایی که نیاز دارند بسازند و برای کودکان خود پیش دبستانی دایر کنند.

شکی نیست که کمک گرفتن از پیران و پیش کسوتان کشاورزی و دامداری و احیای دانش بومی به اهالی کوفوندا خودکفایی و خوداتکایی را باز گردانده است. اما برای خانم ویتلی که از نگاه یک کارشناس «مدیریت دانش» به جامعه کوفوندا می نگریست مسلماً هنوز این سؤال باقی بود که راز هوشیاری و هوشمندی پیران در دستیابی به خلاقیت چه بوده است؟ آیا این راز را نیز به نسل جدید منتقل کرده اند؟ پاسخ به این سؤال را در این بند از کتاب می یابیم:

مردم زیمبابوه که عمیقاً از فریب توسعه و به ویژه کشاورزی شیمیایی و صنعتی زخم خورده اند، با قطع طمع از دریافت کمک از خارج و از کارشناسان داخلی، راه را بر فریب بیشتر بسته اند. ایشان همچنین از طریق همگرایی، همفکری و همکاری راه را بر ترس بسته اند. قابل توجه اینکه، ایشان در این فضای مساعد اجتماعی به روشی مولد برای خلاقیت دست یافته اند: در کوفوندا، در رویارویی با مسایل، اهالی دور هم جمع می شوند، به صحبت می نشینند، به نوبت افکار و ایده های خود را بیان می کنند و به ناگهان ایده ای مبتکرانه مطرح می شود که همه آن را می پسندند. اهالی ایده جدید را به فال نیک می گیرند و با انجام

مراسمی که ریشه‌هایی عمیق در فرهنگ سرزمین آنها دارد، یعنی سرودخوانی و انجام رقص‌های محلی، دریافت ایده‌نو را سپاس می‌گذارند.

آیا ایجاد «فضای مساعد اجتماعی» برای خلاقیت فقط به آفریقا و جامعه کوفوندا محدود می‌شود یا می‌توان آن را در جاهای دیگر نیز به وجود آورد و از خلاقیت حاصل از آن بهره برد؟ بر اساس آنچه این پژوهشگر در سفرهای خود یافته است، وقتی مردم آگاهانه به سیستم‌های تحمیلی توسعه پشت می‌کنند و به همکاری و همدلی با هم رو می‌آورند، جامعه به چشمه‌ای از خلاقیت بدل می‌شود. جامعه «شیک شانتار» در هند، نمونه الهام‌بخشی از تجلی برکات همین اصل است.

– محله «شیک شانتار»^{۴۹۹}، هند

ما با هدیه زنده ایم، پس هدیه می‌دهیم!

مرکز یادگیری شیک شانتار در شهر «اودای پور»^{۵۰۰} در ایالت راجستان هند، بر اساس اصلی دیرینه در تمدن هند بنا شده است؛ حیات هدیه‌ای است جاری و ساری در تمامی جانداران. و برای دستیابی به خلاقیت در زندگی انسان‌ها، این هدیه باید از ما به دیگران منتقل شود. به واسطه خلاقیت‌های چشمگیری که در این جامعه ارادی جلوه گر شده است، خانم ویتلی وجود شیک شانتار را دلیلی زنده بر صحت این اصل شناسایی کرده است. در شیک شانتار نشانی از تقلید و پیروی بی‌منطق از زندگی مصرفی متداول در جوامع صنعتی دیده نمی‌شود. در جامعه مدرن دستیابی به همه چیز از طریق معامله با پول، امکانپذیر است. از سوی دیگر، در جامعه‌ای که همه چیز به طور حاضری از قبل برای خریداری آماده شده است، مجالی برای شکوفایی فرهنگ هدیه، تجربه کردن حیات بین شهروندان، و ظهور خلاقیتی که از این فرهنگ حاصل می‌شود باقی نمی‌ماند. از این رو در شیک شانتار شهروندان عامدانه می‌کوشند که با پرهیز از خریداری چیزهای از پیش آماده شده – مثل لباس آماده، غذای آماده، مسکن آماده، تحصیلات آماده، داروی آماده و سرگرمی آماده – انگیزه خود برای دستیابی به خلاقیت را بالا نگه دارند. از سوی دیگر با بهره‌گیری از فرهنگ هدیه ایشان می‌کوشند که فرصت‌های بیشتری برای حمایت از جاری حیات بین ساکنین را به وجود آورند. دستیابی به چنین جامعه‌ای آسان نیست چون نفس آدمی در برابر فرهنگ هدیه مقاومت می‌کند. از این رو است که نتیجه اصلی این تلاش در واقع دگرگون شدن نقش افراد است تا از این طریق «اصلاح فردی»، به «اصلاح جمعی» در جامعه بینجامد.

با اینکه در شیک شانتار شخصی به نام مدیر یا رئیس وجود ندارد و با اینکه از ساعت‌های اولیه روز تا ساعات آخر شب مجموعه‌ای از فعالیت‌های گوناگون در جریان است، اما در این تکاپوهای به ظاهر بی‌نظم، نظم می‌توانمند نهفته است و آن نظم، درکی مشترک از اصل خودسازی از طریق پیروی از فرهنگ هدیه و مردود شمردن تقلید و استفاده از هر گونه چیز آماده است. جا دارد که در اینجا چند نمونه از فعالیت‌های ساکنین را فهرست وار بیاوریم:

- تولید کود حیوانی کمپوست شده زودبازده ای به نام «آمریت جال» برای پرورش محصولات کشاورزی سالم و ترمیم اراضی زراعی آسیب دیده از مواد شیمیایی،
- تشویق فعالیت های اجتماعی در اودای پور برای شناسایی فضاهایی در سطح شهر برای برگزاری کلاس های غیر رسمی به منظور مهارت آموزی به کودکان و نوجوانان. در این گردهمایی ها معمولا تعداد کثیری از عموم اقشار مردم از جمله هنرمندان، مسئولین شهرداری، کشاورزان، کارگران، پیشه وران، فرهنگیان، سیاستمداران، داستان سرایان و اطبای سنتی شرکت می کنند.
- کشف و اختراع راه های جدید برای تولید و پخت مواد خوراکی برای تغذیه و حفظ سلامتی،
- ساخت لوازم منزل و تولید آثار هنری از مواد بازیافتی،
- پرورش انواع گیاهان دارویی برای تأمین محتویات مصنوعات بهداشتی- دارویی، مثل صابون، پودر دندان (به جای خمیر دندان)، روغن ماساژ و ...
- طراحی برنامه های خود-آموزی در سطح شهر و در زندان شهر.^{۵۰۱}

اما برآستی، فرهنگ هدیه چگونه عمل می کند؟ آیا فرهنگ هدیه یعنی ارائه کالاها و خدمات به دیگران بدون اینکه در ازای آن وجهی دریافت شود؟ این سؤال که فوراً با شنیدن «فرهنگ هدیه» به ذهن مخاطب خطور می کند برخاسته، نه از فرهنگ هدیه، بلکه از دیدگاهی است که در تأمین نیازهای زندگی به آن خو گرفته ایم و به خلق و خوی ما شکل داده است:

در ارزش هایی که در «فرهنگ معاملاتی» امروز جهان رواج یافته است هر چیزی را می توان در ازای پول به دست آورد. پس به مرور زمان، فرهنگی که در جهان رسوخ یافته ما را به انجام دو کار فرا می خواند:

- (۱) خریداری و مصرف بیشتر، و
- (۲) کسب درآمد بیشتر و ذخیره آن به صورت دارایی های قابل تبدیل به پول، برای ادامه مصرف بیشتر در آینده.

از این رو ذهنیت های غالب در «فرهنگ معاملاتی» شامل باورهای زیر است:

- (۱) چیزها دارای ارزش اند فقط اگر بتوان آنها را بر حسب پول ارزشیابی کرد.
- (۲) احساس امنیت کردن در جامعه در گرو منابع مالی ای است که من در اختیار دارم و نه در کیفیت روابط انسانی ای که من با دیگران به وجود آورده ام.
- (۳) این حق من است که هر مقدار از دارایی های مشترک سرزمینی که در جامعه وجود دارد را از آن خود کنم.
- (۴) این حق من است که هر یک از دارایی های مشترک زیر زمینی که وجود دارد را استخراج کنم.
- (۵) ارزش افزوده ای که با فعالیت های تولیدی و استخراجی ایجاد می کنم تماماً متعلق به من است، اگر چه این ثروت از راه بهره برداری از دارایی های مشترک که متعلق به همگان است حاصل شده باشد.
- (۶) این حق من است که این درآمدها و منابع را ذخیر کنم تا در آینده آنها را به ثروت بیشتر تبدیل کنم.

۷) از آنجاییکه با کاهش عرضه، قیمت بالا می رود، ایرادی ندارد که من با ایجاد کمبودهای کاذب، ثروت بیشتری کسب کنم.

در نتیجه، تعجب آور نیست که یکی از پیامدهای ذهنی و رفتاری چیرگی فرهنگ معاملاتی در جامعه این است که ما در فروختن هر چیزی در ازای پول ایرادی نمی بینیم: خانه مان، زمین مان، نیروی کارمان، ایده هایمان، حتی بدنمان و اعضای بدنمان.

ما فقط وقتی متوجه جهنمی بودن فرهنگ غالب می شویم که ماهیت سیستمی آن [که برای اسارت ما طراحی و مستقر شده است] را درک کنیم. با نگر داشتن توجه ما در محدوده این نظام اجباری، انسان ها از لذت های زندگی، یادگیری، رشد شخصیتی، خلاقیت و سلامت جسمانی و روانی باز نگه داشته می شوند. این سیستم ما را به سوی «هول زدن» و «انباشتن» سوق می دهد، در صورتی که ما می توانیم با آنچه «کافی» است زندگی کنیم و آرام و شاد و تندرست باشیم.»

در روشن تر کردن این نکته کلیدی، خانم ویتلی از داستانی عامیانه بهره می برد:

«مردی می میرد و گذارش به جهنم می افتد. در آنجا می بیند که جهنمی ها بر سر خوانی بسیار گسترده نشسته اند، با غذاهای اشتها آور، به وفور. اما کسی چیزی نمی خورد. به جای خوردن همه ناله و شیون می کنند. نمی داند چرا. جلوتر می رود. متوجه می شود که هیچ یک از ساکنان جهنم قادر به خم کردن آرنج خود نیست؛ آنها می توانند به غذا دست بزنند اما از رساندن آن به دهان خود عاجز اند.

پس از بازدید از جهنم، مرد به بهشت می رود. جایی که او دوباره با همین تصویر روبرو می شود؛ خوان گسترده، غذای فراوان و آرنج هایی که خم نمی شود تا غذا به دهان خود بگذارد. اما در بهشت کسی ناراضی نیست و کسی شیون نمی کند. همگان خشنود اند چون آموخته اند غذا به دهان همسایه بگذارند...»^{۵۲}

پس چالش پیش رو این است که چگونه از بند سیستم جهنمی امروز رهایی یابیم؛ سیستمی که ما را در کار فروختن همه چیز در ازای پول اسیر کرده است. و حالا که این شناخت را در مورد جهنم موجود داریم، توجه به «فرهنگ هدیه» معنی و ارزش خود را آشکار می سازد. به جای اینکه در تمامی اوقات در اسارت ذهنی تبدیل هر چه داریم به پول باقی بمانیم، فقط بخشی از ارزش کالا یا خدمات خود را در ازای پول مبادله کنیم. یعنی فقط آنقدر پول مطالبه کنیم که برای گذران زندگی کافی است و مقدار پولی را که مطالبه نمی کنیم را جبران برکاتی بدانیم که فرهنگ هدیه به ما بازخواهد گرداند. واژه کلیدی در جمله پیشین «کافی» است. هول زدن برای کسب درآمد بیشتر و انباشتن آن «برای آینده»، دیدگاه ما را نسبت به زندگی محدود می کند و ما را در بند سیستم های تاراجگر توسعه، که دیگران برای ما طراحی کرده اند، اسیر نگه می دارد. ما نیازی به تاراج سرزمین و مردم خود نداریم که به اندازه کافی برای زنده ماندن، لذت بردن از زندگی، و یادگرفتن داشته باشیم. با پناه بردن به فرهنگ هدیه در جامعه، دفتر ترس از «کمبودها» و طمع چنگ اندازی به دارایی های مشترک بسته می شود و به جای آن خوان همبستگی و سخاوت، با

تمام برکات مادی و معنوی آن، گشوده می گردد. ملتی که راز «کافی» را درک کرده باشد را نه می توان با ترس و نه با طمع فریب داد. و این تغییر عظیم در فرهنگ، با خودشناسی و خودسازی، در افراد، آغاز می شود.

اعضای شیک شانتار، همانند اعضای کوفوندا در زیمبابوه، از افرادی تشکیل می شوند که قطع نظر از سن یا جنسیت - پیر، جوان، میانسال، مرد یا زن - از سیستم های توسعه بیزاری جسته اند و در جستجوی راهی مبتکرانه و سرزنده برای هدایت زندگی خود اند. نوجوانان یا جوانانی که به منظور یادگیری بیشتر، از ادامه رفتن به دبیرستان یا دانشگاه سرباز می زنند و به این دو جامعه می پیوندند بی شک از هم سن و سالان خود، در یادگیری، شکوفایی استعدادهای فردی و کسب مهارت های شغلی به مراتب جلوتر اند. همچنین در میان اعضای این دو جامعه افرادی پیدا می شوند که پس از طی مدارج عالی در تحصیل و اشتغال متوجه اشتباه خود شده اند و سپس با رها کردن سیستم های تحمیلی توسعه، به این جوامع ارادی پیوسته اند.

برای مثال، «منیش جین»^{۵۰۳}، یکی از اعضای شیک شانتار، تحصیلکرده دانشگاه هاروارد در رشته «آموزش» است. او در هند به دنیا آمد اما در ایالات متحده رشد کرد و در آنجا به دانشگاه رفت. قبل از پیوستن به شیک شانتار، آقای جین برای تأمین معاش خود در یکی از بانک های سرمایه گذاری بزرگ آمریکا به نام «مورگان استنلی»^{۵۰۴} مشغول به کار بود. اما او زندگی مرفه خود در آمریکا را در سال ۱۹۹۹ رها کرد تا به شیک شانتار در هندوستان پیوندد تا آنچه در این جامعه ارادی در حال وقوع است - و به تشخیص وی، در حوزه «آموزش» و رشد فردی از آنچه در دانشگاه هاروارد فراگرفته به مراتب غنی تر و موفق تر است - را از نزدیک مورد مطالعه قرار دهد. نتیجه مطالعات وی در قالب کتابی با عنوان «بازپس گیری فرهنگ هدیه»^{۵۰۵} منتشر شده است.^{۵۰۶}

سطور زیر برگرفته از مقدمه این کتاب است:

«بازپس گیری فرهنگ هدیه به طرزی ژرف و اساسی تصورات ما نسبت به «خود» را دگرگون می کند. انتخاب «فرهنگ هدیه» به عنوان راه زندگی، درک ما از جهان پیرامونمان را نیز تغییر می دهد و ضرورت دستیابی به کنترل نفس برای رسیدن به جامعه ای برتر را آشکار می سازد. ما متوجه می شویم که هر یک از ما در تمامی اوقات دریافت کننده هدیه ایم، که از مبادی معلوم و نامعلوم، به صورت مستقیم یا غیر مستقیم، به ما می رسد. فرهنگ هدیه ما را با متانت هر چه تمام تر دعوت می کند که ما نیز فعالانه به دیگران هدیه بدهیم، و نقش مقدسی که تا کنون متوجه آن نبوده ایم را ایفا کنیم. با تغییر نگاه مان از «انسان اقتصاد-محور» به «انسان هدیه دهنده»، قادر خواهیم بود با نگاهی نو به ارزش هدیه هایی که می توانیم به دیگران بدهیم و تمامی هدیه هایی که دریافت می کنیم بنگریم. این تغییر در نظر و در عمل امری کلیدی در زدودن نهادزدگی^{۵۰۷} در زندگی فردی و جمعی عصر حاضر است. فاصله گرفتن از نهادزدگی به ما کمک می کند که ذهن خود را از ذهنیت های بازدارنده ای چون پیروی از متخصصین، استیلای پول، برتری فناوری های مدرن، و جدایی بین دولت های متمرکز با مردم شان، بزدااییم و هویت و هدف خود در زندگی

را بهتر در یابیم. از این طریق ما می آموزیم که می توانیم به جای انتخاب اسارت های ذهنی، با عزتمندی، آفریدگار آنچه یاد می گیریم باشیم و از این طریق توانایی تعیین سرنوشت خود را بازپس گیریم.^{۵۰۸}

با مشاهده انسان هایی نظیر آنانکه در جوامع ارادی کوفوندا، شیک شانتر و دیگر جوامع ارادی ملاقات کرده است، خانم ویتلی چالش کنونی جهان را «پاسداری از روح بشر» شناسایی کرده است. از این رو، وی به فعالان جوامع ارادی جهان «مدافعان روح بشر»^{۵۰۹} نام داده است:

«مدافعان روح بشر، انسان هایی بیدار و بصیر اند که انتخاب کرده اند فرار نکنند. آنان بردباری، پشتکار و تلاش را برای ادامه زندگی انتخاب کرده اند. شرح حال ایشان ادامه داستانی کهن از تاریخ بشر است که حاکی از خوبی، سخاوت و خلاقیت انسان هاست. ایشان را می توان از اخلاشان باز شناخت؛ آنان بشاش و مهربان اند. وقتی از ایشان می پرسیم که چگونه به موفقیت های خود دست یافته اند، در پاسخ می شنویم: با خودسازی، خلوص و شناختن ضرورت کار با مردم...»^{۵۱۰}

یادگیری و خلاقیت، با طبیعت

اگر چه از منظر توسعه و تکنوکراسی، طبیعت مجموعه ای از منابع قابل استخراج بیش نیست، از نگاه تعدادی رو به فزونی از اندیشمندان پساتکنوکراسی، طبیعت مجموعه ای از الگوهای هوشمندانه برای طراحی مصنوعات و فناوری های کم مصرف - از لحاظ انرژی و مواد اولیه - است. از سوی دیگر، الگوهای برخاسته از طبیعت معمولاً راهی برای بازگشت این مصنوعات به طبیعت، بدون اینکه پسماندی مسئله ساز از آن بر جای بماند، پیش روی طراح قرار می دهد. در واقع گروهی از طراحان و مخترعین پدیدار شده اند که شهرت خود را مدیون تقلید از حیات اند. این پژوهشگران خود را «مقلدین حیات»^{۵۱۱} نام نهاده اند.

در جایی دیگر در معرفی این مبتکرین مطالبی آورده شده است.^{۵۱۲} اما در اینجا همین گفته بس که تعداد اختراعاتی که با الهام گیری از طبیعت صورت گرفته و هم اکنون در صنعت و جامعه مورد استفاده قرار دارد به تعدادی است که پایگاه اطلاعاتی مفصلی برای فراهم کردن دسترس آسان تر علاقمندان به این مصادیق تدارک دیده شده است.^{۵۱۳} در این وب سایت خوانندگان با شیوه های استفاده از محتوای سایت برای کاربردهای آموزشی، به منظور معرفی طبیعت به عنوان منبعی برای خلاقیت به دانش آموزان در مقطع دبیرستان آشنا می شوند.

با تمام پیروزی های درخشان این گروه، اختراعات الهام گرفته از طبیعت کماکان ممکن است به آسانی در خدمت اهداف ضدبشری اربابان و تکنوکرات های تحت امر ایشان قرار گیرد. از این رو، تعجب آور نیست که یکی از مشهورترین سخنگویان مقلدین حیات، نویسنده کتاب «تقلید از حیات: نوآوری با طبیعت»^{۵۱۴} می نویسد:

«چه چیزی انقلاب تقلید از طبیعت را از انقلاب صنعتی متمایز می سازد؟ چه کسی می تواند تضمین کند که ما انسان ها، هوشمندی طبیعت را بر علیه حیات به کار نخواهیم گرفت؟ بی شک این نگرانی، بی مورد و

بی اساس نیست. یکی از مشهورترین موارد تقلید از طبیعت همانا اختراع هواپیماست. ما می دانیم که برادران رایت، مخترعین هواپیما، با تماشا [و مطالعه] پرواز لاشخورها موفق به طراحی اختراع خود شدند. با این ابتکار برادران رایت، ما انسان ها در سال ۱۹۰۳ توانستیم مثل پرندگان در آسمان به پرواز در آییم. اما دیری نپایید که در سال ۱۹۱۴، با استفاده از همین اختراع جدید، از آسمان روی مردم بمب ریختیم. پس صرفاً تغییر در روش نوآوری، تغییر لازم در جامعه را امکانپذیر نمی کند. برای یادگیری از درس های [حیات-مدار] طبیعت [به طور سازنده] ما نیازمند به نوعی دیگر از تغییر ایم، تغییری که ما را نسبت به عظمت حیات متواضع و فروتن می کند. و این مستلزم تغییری در قلب هاست.^{۵۱۵}

- روحانیت آفرینش

نیاز مبرمی که در سطور بالا به آن اشاره شده است، یعنی شناخت پیدا کردن به عظمت حیات و متواضع و فروتن شدن در برابر آن، هم اکنون در میان تعداد قابل توجهی از اعضای نسل بچه زایی در سطحی چشمگیر مطرح شده است. این افراد خود را پیروان نهضتی به نام «روحانیت آفرینش» می دانند. روحانیت آفرینش در واقع احیای جهانبینی کهن اروپایی است که انحراف افراد در مسیر تاراج دارایی های مشترک سرزمینی را نزد ایشان مذموم و ناپسند می کند. فعالان این نهضت عمیق فرهنگی، «طریقتی» معنوی که در چهار مرحله توصیف شده است را دنبال می کنند. ایشان طی کردن این طریقت را نه تنها راه بلکه مقصد سلوک خود می دانند. پیشرفت در این مسیر می طلبد که فرد دیدگاهی متفاوت نسبت به طبیعت (= آفرینش هدفمند خداوند) اتخاذ کند و خود را بخشی از هستی یکپارچه و یگانه بداند. با گام برداشتن در این راه، و تجربه کردن رفت و برگشت مکرر در مراتب چهارگانه آن، پیروان «روحانیت آفرینش» نه فقط برای خودشناسی و خودسازی تلاش می کنند. بلکه ایشان در جستجوی افق های جدیدی برای شناخت اجزای عالم هستی و دستیابی به خلاقیت اند تا وظایف خود، به عنوان «خلیفه خدا»^{۵۱۶} بر روی زمین، را به شایسته ترین شکل ادا کنند. ایشان مراحل چهارگانه سلوک خود را بدینصورت توصیف کرده اند:

۱) شناخت - درک عالم هستی همراه با شگفتی و سپاس

مرتبۀ شناخت، مرتبه ایست برای آگاهی یافتن از اجزای جهان هستی همراه با احساس عمیقی از شگفتی و سپاس. شناخت، مرتبه ای است برای به دست آوردن نگاهی عارفانه به زیبایی و معجزه وجود. در این مرتبه است که فرد از طریق حیرت، بندهای عادات ذهنی زندگی مدرن را از خود می گسلد و تهیدستی فرهنگی در جوامع توسعه یافته را در می یابد چرا که واقف شدن به ذهنیت های اسارتبار، نخستین گام در راه رسیدن به آزادی است.

قبل از اینکه به معرفی مرتبه دیگر برویم، خوب است بپرسیم که از منظر این اندیشمندان، «آفرینش» چه چیز هایی را در بر می گیرد:

«آفرینش یعنی همه چیز و ما. به بیان دیگر، آفرینش یعنی ما در رابطه با هر چیز دیگر... و «همه» شامل هر آنچه به چشم ما می آید و هر آنچه به چشم نمی آید است. کهکشان هایی که در فضای لایتناهی به دور

خود می چرخند و موجودات ریز میکروسکوپی روی زمین در این «همه» جای دارند. همین طور بچه هایی که از ما به دنیا می آیند و فرزندان آنها و فرزندان بعد از آنها تا آخر. مادران سرپرست خانوار امروز که شغل خود را از دست داده اند و نمی دانند که وعده غذای بعدی خانوار از کجا خواهد آمد. هیجان زندگی در شهر بزرگی مثل نیویورک و درماندگی شخصی که اسیر زندان است... آفرینش تمام زمان و تمام مکان را در بر می گیرد...»^{۵۱۷}

در سلوک پیروان روحانیت آفرینش، جایگاه خاص علم، فلسفه و دین هر سه محفوظ است و هیچ یک مردود و مطرود نیست. برای ایشان آموخته های همه کسانی که در تمامی اعصار در راه شناخت، با علم تجربی، پرسش فلسفی و ایمان دینی، کوشیده اند، در تمامی جوامع انسانی در شرق و غرب جهان، از بومیان استرالیا گرفته تا عرفای ایرانی و هندی و شمن های آمریکای جنوبی، فلاسفه یونانی و دانشمندان در ادوار دور و نزدیک، همگی قابل توجه و منبع الهام و یادگیری است.

۲) خودشناسی - رهایی از درد و رنج نفس خودبین و خالی شدن درون

«در این مرتبه، فرد به شناخت سِر درون می پردازد. این مرحله ای از پیشرفتِ روحی-روانی فرد است که در آن کوشش می شود ذهن از جمیع تعلقات و انگیزه کنترل چیزها رهایی یابد و به سکوت و خلوت برسد. ورود به تاریکی درون همچنین به معنی ورود پیدا کردن به جایی است که گاه درد و رنج فرد و جامعه ای که او در آن زندگی می کند آشکار می گردد. در این بخش از سلوک نفس، فرد گاه با پلیدی خود و پلیدی جامعه نیز رو در رو می شود، پلیدی ای که غالباً در حالت عادی حاشا می گردد...»

کلمه «خلوت»، تنها بودن را تداعی می کند. اما خلوت درون افراد، مثل جهان بیرون، جنبه ای اجتماعی نیز دارد. رویارویی با دردی که در درون داریم در واقع اشراف پیدا کردن به دردی است که بسیاری دیگر از افراد جامعه نیز از آن رنج می برند. پس شناختن دردهای درون، ارج نهادن به مهربانی و بخشندگی و گشودن دل به روی این دو صفت را در پی دارد...

بازگشت به تاریکی درون همچنین به معنی بازگشت به اصل است. ما در تاریکی زهدان مادرانمان به وجود آمدیم و قبل از تولد، در آن تاریکی ۹ ماه سر کردیم. [حتی] پیش از آن، هر یک از ما در علم خداوند، خیلی قبل از اینکه نور و آتش به وجود آید، وجود داشتیم. رازی که در آن تاریکی است ما را به سوی خود فرا می خواند... بخش دیگری از سیر درونی، تجربه کردن جایی است که در آن سکوت است. سکوتی که ما را به سوی انس گرفتن بیشتر با خلوت درون، کسب قابلیت بیشتر [افزایش ظرفیت پذیرش] و گوش فرا دادن [و صبر کردن برای شنیدن] دعوت می کند.^{۵۱۸}

۳) خلاقیت - شناختن خوب از بد برای یاری خدا

«وقتی خلاقیت سرکوب شود، منفی بافی و یأس جای آن را می گیرد. «شناخت»، «خودشناسی» و «خودسازی» [مرحله چهارم سلوک، زیرا] اوج خود را در «خلاقیت» می یابند؛ ما فقط وقتی می توانیم به

خلاقیت برسیم که از شناخت دنیای بیرون و دنیای درون [هر دو] بهره برده باشیم. از سوی دیگر، دگرگون شدن نفس در فرآیند خودسازی نیز وقتی محقق می گردد که ما بتوانیم خلاقیت و برکات حاصل از آن را در خدمت تحققِ مهربانی در جامعه قرار دهیم... پس در سنت روحانیت آفرینش، از دیر باز، برای تحقق خلاقیت، مطلوب نبوده است که انزوا طلبی و عزلت نشینی اختیار شود. خلاقیت در مسیر بسط زیبایی [در جامعه و در طبیعت] شکوفا می گردد... مشارکت در خلق زیبایی ها در آفرینش، نقشی محوری در پیشروی فرد در این سفر روحانی دارد. خلاقیت در اینجا به معنی کشیدن یک تصویر و یا ساختن یک شیء زیبا نیست. خلاقیت در اینجا به معنی رویارو شدن با شیاطین و فرشتگان در عمق روان و جرأت در شناسایی درست آنهاست. قابلیت تمیز دادن بین این دو به ما فرصت می دهد که نقش خود را در دستیاری خدا در خلق مستمر [زیبایی در] هستی - یعنی در حفاظت از تعادل در طبیعت و عدالت در تاریخ - ایفا کنیم.^{۵۱۹}

۴) خودسازی - به سوی بخشنده‌گی و مهربانی

سفر روحانی نفس آدمی وی را به سوی مهربانی^{۵۲۰} فرا می خواند، که ترکیبی است از تلاش برای تحقق تعادل در طبیعت و عدالت در جامعه، تا وجد و سروری [که در دل فرد] و صلحی [که در جامعه] از این تلاش حاصل می شود نصیب او گردد. ما انسان ها به هم وابسته ایم. و بخشنده‌گی و مهربانی در روابط ما با یکدیگر تجلی می یابد. خودسازی امری است «وَلَوَی»، یعنی فرد ابتدا - از طریق شناخت برتر جهان هستی، خودشناسی و خلاقیت - بر اصلاح کار خود تمرکز می کند و آن را مبنا و مقدم بر اصلاح جامعه قرار می دهد. خودسازی همچنین جنبه ای «نبوی» دارد. انسانی که ستم در جامعه و عدم تعادل در سرزمین را می شناسد نمی تواند در مقابل غفلت دیگران از مهربانی که به درد و رنج بی دلیل برای دیگران دامن می زند سکوت کند و زبان به پند و اندرز هموعان خود نگشاید.^{۵۲۱}

«[در ارتباط با خودسازی] باید همواره در نظر داشت که برقراری میزان و تعادل مفهومی است که کل آفرینش را در بر می گیرد و فقط به جامعه انسانی محدود نمی شود. کل آفرینش بر اساس اصل عدالت و «هم ایستایی»^{۵۲۲} اداره می شود. طلب موازنه و تعادل، ذاتی ذره ذره عالم وجود، از اتم گرفته تا کهکشان ها، کره زمین، و کل تاریخ عالم، است. مهرجویی و عدالت خواهی امری سلیقه ای نیست و نمی توان کسی که عدالت خواه است را «خود رأی» و «حق به جانب» خواند. عدالت خواهی در جامعه راهی است که از طریق آن انسان ها به حرکت همیشه جاری میزان و تعادل در آفرینش می پیوندند.»^{۵۲۳}

حال که با چهار مرحله سلوک پیروان نهضت «روحانیت آفرینش» آشنا شدیم، باید پرسید که این افراد برای اصلاح خود و اصلاح جامعه دقیقاً به چه فعالیت هایی مشغول اند؟ ایشان در گردهمایی های کوچک به یکدیگر شناخت، خودشناسی، خلاقیت و خودسازی می آموزند تا هیچیک باعث افزایش درد و رنج در جامعه نشود. ایشان معتقد اند که برای اصلاح جامعه، افراد باید نسبت به نور الهی که روشن کننده ذره ذره عالم - از جمله خود آنان - است بیدار شوند.

«از طریق مطالعه، گردهمایی و عمل، گروه‌هایی که پیرامون معنی «روحانیت آفرینش» گرد هم می‌آیند فرصت‌هایی برای عمق بخشیدن به ظرفیت افراد برای مهرورزیدن، عدالت، خلاقیت و بصیرت، به وجود می‌آورند. ما عمیقاً باور داریم که با این کار تحولی فرهنگی در جامعه تحقق می‌یابد. باشد که بدین ترتیب ما همگی ارتباط مقدس مان با روحانیت آفرینش را دریابیم...»^{۵۲۴}

بر اساس توانایی‌های کنونی مان، پاسخ ما به بحران‌های کره زمین چند وجهی است: ما مطالبه‌گری می‌کنیم، درخت می‌کاریم، و آنچه می‌دانیم را به دیگران می‌آموزیم، [به قانونگذاران] نامه می‌نویسیم، [برای راهنمایی] به درون مان پناه می‌بریم، زیبایی زمین را جشن می‌گیریم و [همواره] سپاس مان را برای آفرینش عرضه می‌داریم...»^{۵۲۵}

باورمندان به «روحانیت آفرینش» نظر و عمل خود را برخاسته از سنت ریشه‌داری می‌دانند. براستی منظور از «سنت ریشه‌دار» چیست؟ قابل تصور است که اعضای نسل پساتکنوکراسی که با عرفان اسلامی، بودایی و هندو و نیز سنت‌های درونکاونته بومیان آمریکای شمالی و جنوبی آشنا شده بودند و کارآیی آنها برای دستیابی به مراتب بالاتر آگاهی را شخصاً تجربه کردند دیر یا زود از خود می‌پرسیدند که آیا در غرب (= اروپا) نیز پدیده‌ای تمدنی مشابه با آنچه در شرق هنوز باقی است وجود داشته است؟ آیا در گذشته جوامع اروپایی نیز افرادی وجود داشته‌اند که علم، فلسفه و دین را از هم جدا نمی‌پنداشتند؟ اگر چنین بوده است چه رخدادهایی در طول تاریخ موجب جدایی علم از اخلاق و دین و فلسفه در غرب شد به طوری که از یک سو علم غربی تبدیل به ابزاری ضدبشری و از سوی دیگر دین تبدیل به عاملی منفعل گردید به طوری که پناه بردن به عالم درون برای دستیابی به خلاقیت و هدایت، برای بسیاری از انسان‌ها، گزینه‌ای کاربردی در زندگی روزانه و عادی به شمار نمی‌آید؟

پژوهشگران این نسل، بخشی از کنجکاوی خود را متوجه پژوهش و بازآموزی فلسفه یونان باستان و درک ارتباط آن به عصر حاضر کردند و بخشی دیگر بر مطالعه شخصیت‌های نامدار تاریخ کلیسا و مسیحیت و نظرات ایشان نمودند.

– بازگشت «دمیورج» در عصر مدرن

نمونه‌هایی از تحقیقات نسل پساتکنوکراسی در بازآموزی و یادآوری فلسفه باستان در کتابی با عنوان «کتاب یگانه: کل هستی»^{۵۲۶} و محک زدن به کارآیی آن در ارتباط با مسایل امروز منتشر شده است. در این اثر، صاحب‌نظران در رشته‌هایی چون فلسفه، فیزیک، متون کلاسیک و معماری (زیبایی‌شناسی)، از زوایای مختلف، نظرات افلاطون در مورد خلقت هستی که در اثر کوتاه اما پرمایه وی موسوم به «تیمائوس» آمده است، را مورد بحث قرار داده‌اند. اندیشمندان شرکت‌کننده در این تلاش علمی-فلسفی ابایی از سخن گفتن در مورد مفهوم «دمیورج» («عقل فعال» در حکمت اسلامی) ندارند. تیمائوس کتابی است که اساساً در مورد جهان ماده و جهان ازلی نگاشته شده است و در آن، نقشی برجسته برای دمیورج در شکل‌دهی به جهان ماده تعریف شده است.

«دمیورج» در لغت به معنی «پیشه ور» است و نظر به اینکه پیشه وران عموماً به ساختن چیزها، و آنهم در کمال زیبایی و کارآیی، اهتمام می ورزند، دمیورج عاملی است که به آن در شکل دهی به جهان و عملکرد منظم، زیبا و منطبق بر تعادل و توازن اجزای آن نقشی یگانه و ویژه داده شده است. دمیورج کار خود را نه بر اساس احساسات بلکه بر اساس عقلانیت انجام می دهد و از این رو، الگوی نظم دهنده آن در جهان هستی، الگویی برای انسان ها در درک زیبایی و عقلانیت و تلاش برای گسترش این دو است. سطور زیر، برگرفته از کتاب نامبرده است:

«دمیورج خدا نیست، چون مانند خدا قادر مطلق نیست که بتواند چیزی را از هیچ به وجود آورد. اما موجودی است ابدی، عقلانی عمل می کند و خود عقل است. شخصیت دارد. حسود و کینه ورز نیست. می خواهد که چیزها تا حد ممکن خوب باشند. خیر اندیش است و در کار جهان [به سمت خیر و خوبی] دخالت می کند...»^{۵۲۷}

«مدل ها و الگوهایی که دمیورج برای شکل دهی منظم به جهان از آن استفاده می کند از ابداعات فلسفه افلاطون است. وی این الگوها را «فرم» یا «ایده» می نامد. [«اعیان ثابته» در حکمت اسلامی] این فرم و ایده ها سوای فرم و ایده هایی است که ما در ذهن داریم. فرم و ایده های افلاطونی اشیا را از جنس دانش اند که ازلی، فاقد جسمانیت و مستقل از ذهن مایند... فرم های افلاطونی شامل مفاهیمی اخلاقی (مثل عدالت، خوبی، زیبایی)، مفاهیم ریاضی (مثل اعداد، فردیت و زوجیت، اشکال هندسی)، روابط (مثل سرعت، اندازه، کوچکی، بزرگی) و مفاهیمی جامع تر (مثل وجود، همسان بودن، تفاوت داشتن، حرکت و سکون) است. و در تیمائوس آمده است که این فرم ها گونه ها و جنس های زیست شناختی و عناصر اولیه (مثل آب، هوا، آتش و خاک) را نیز در بر می گیرد. و از قرار، این فرم های مرتبط با جهان طبیعت مشخصاً الگوهای اصلی و ازلی شکل دهی به جهان به دست دمیورج اند.»^{۵۲۸}

حال باید پرسید که احیای مفاهیم فلسفی مثل دمیورج به عنوان عقلی واحد «که در کار جهان در مسیر خیر و خوبی دخالت می کند» چه ارتباطی با شناخت و یادگیری و اخلاق-مداری در خلاقیت در عصر حاضر دارد؟ یکی از پیامدهای مثبت احیا و بازآموزی مفاهیم فلسفی باستانی مثل دمیورج این بوده است که تعدادی از پژوهشگران در تلاش برای یافتن پاسخ به بغرنج ترین سؤالات علمی جرأت کرده اند که به وجود «عقلی واحد» در جهان بیندیشند. مثلاً در دهه های اخیر، تعداد کسانی که متبلاً به عارضه «اوتیسم» شناخته می شوند رو به فزونی بوده است و تعداد قابل توجهی از این افراد که «ساوان» خوانده می شوند دارای توانایی هایی خارق العاده هستند. علم پوزیتیویست، که خود را به تجربه حسی از راه حواس پنجگانه محدود کرده است و بر توجیهات اساساً مادی (محدود به مغز مادی یا ژن شناسی) متمرکز است، از توجیه این توانایی ها عاجز بوده است. از سوی دیگر توانایی ها، سلیقه ها، انتخاب ها و تجارب مشابهی که دوقلوهای همسان، حتی دوقلوهایی که هرگز یکدیگر را ندیده و با هم زندگی نکرده اند، تنها از طریق قبول وجود «عقلی واحد» قابل توجیه است.

یکی از پژوهشگرانی که موضوعات بغرنجی نظیر اینها را مرکز توجه خود قرار داده است مجموعه ای از پاسخ های علمی که فقط با قبول وجود «عقلی واحد» قابل ارائه است را در قالب کتابی گردآوری کرده است.^{۵۲۹} سطور زیر برگرفته از این کتاب - «ذهن یگانه: چگونه ذهن ما بخشی از شعوری به مراتب بزرگتر است و چرا قبول این واقعیت مهم است» - در مورد موضوع اوتیسم است. معمولاً پدیده اوتیسم و عارضه دیگری به نام «سندرم داون» از جمله مسایل ژنتیکی ای محسوب می شود که در علم و فناوری ضدبشری تکنوکراتیک، با غربالگری مادران باردار و از بین بردن جنین معلول به مقابله با آن می پردازند. اما قبول وجود «عقل واحد» در جهان در توجیه ظهور پدیده اوتیسم تصویری حکیمانه از این رخداد طبیعی و انسان های بسیار ویژه ای که بدینصورت پا به جهان گذاشته اند ترسیم می کند. دیدن «دست» عقل واحد در این رخداد، مادامی که غفلت از ضرورت تحقیق در ریشه یابی این مسئله در جوامع صنعتی را به ما گوشزد می کند، روی آوردن به تقلید از فناوری ضدبشری غربالگری به بهانه پاک نگه داشتن ذخیره ژنتیکی جامعه از ژن های بد و نامطلوب، را همان طور که هست به ما می شناساند، یوژنیک:

ساوان ها پدیده ای کاملاً شناخته شده اند. افرادی که ساوان محسوب می شوند ظاهراً مبتلا به اختلالات عصبی یا اوتیسم اند اما در عین حال، دارای قابلیت های ذهنی بسیار نادری اند که دانشمندان هنوز چگونگی رخداد آن را از طریق علمی توضیح نداده اند. در واقع پدیده ساوانی از سال ۱۸۸۷ که توسط «جی لنگدان داون»^{۵۳۰} توصیف شد دانسته بوده است... اما در سال ۱۹۸۸ با پخش فیلم «مرد بارانی»، افکار عمومی جهان با این انسان های خارق العاده آشنا شد. یکی از این انسان های خارق العاده به نام «کیم پیک» با حافظه تصویری نادر الهامبخش فیلم «مرد بارانی»^{۵۳۱} بود.

توانایی های شگفت انگیز ساوان ها انجام محاسبات ریاضی پیچیده در چند ثانیه، شمارش دقیق تعداد اشیاء بسیار در یک نگاه، و اعلام روز هفته برای تاریخی مشخص در آینده ای دور را در بر می گیرد. قابل توجه اینکه برخی از ساوان ها بدون کمک دیگران حتی قادر به خوردن و آشامیدن نیستند اما توانایی نواختن آلات موسیقی در حد عالی را دارند. تا کنون پژوهش های علمی در راستای یافتن توجیهی قابل قبول برای این توانایی ها در حد انجام اسکن های مغزی و مطالعات ژنتیکی ناکام مانده است.^{۵۳۲}

اما می توان این توانایی های خارق العاده در این افراد را طور دیگری نیز تعبیر کرد. ساوان ها، با قابلیت های ذهنی عظیم خود که قابل توجیه با علم پوزیتیویست نیست، حامل پیام مهمی به جامعه بشریت اند. و فقط اندیشمندانی که به پدیده ها از دیدگاه علم حکیمانه می نگرند قادر اند این پیام را رمز گشایی کنند. نویسنده کتاب «ذهن یگانه» که در بالا به آن اشاره شد، پزشکی است که با فائق آمدن بر محدودیت های علم پوزیتیویست و پذیرش علم حکیمانه، توانسته است این پیام را دریافت کند:

«شاید ذهن واحدی که ساوان ها با ورود به آن قادر به یادآوردن اطلاعات و مهارت های خارق العاده می شوند، برای همه ما مهیاست اما از آن بی خبریم. چنین ذهنی را می توان به آبشخور مشترکی از آگاهی

تشبیه کرد که عطش انسان ها برای معلومات، حکمت و راه حل های خلاق را مرتفع می سازد... این منبع آگاهی همان محل ملاقات تمامی ذهن هایی است که در تمامی ادوار وجود داشته و دارد. در روان شناسی یونگ^{۵۳۳} به آن «تاخودآگاه جمعی» می گویند و در آثار «رالف والدو امرسون»^{۵۳۴} با نام «نفس برتر»^{۵۳۵} پدیدار شده است. و در طول تاریخ اسامی دیگری به این بُعد خارج از قید زمان و مکان ذهن داده شده است.^{۵۳۶}

آیا از میان ساوان ها یا دیگر افرادی که «اوتیسمی» تشخیص داده شده اند در این مورد نظری بیان شده است؟ پاسخ به این سؤال را در پژوهش های آقای «ویلیام استیلیمان» که خود متأثر از اوتیسم است می یابیم. به نظر وی برداشت کنونی در افکار عمومی از این به اصطلاح «بیماری» بسیار ناقص است. و به همین خاطر، وی برای رفع این نقیصه، زندگی خود را وقف تحقیق و مشاوره در مورد اوتیسم کرده است. پس از ملاقات با صدها «فرد بسیار حساس» (نامی جایگزین که او برای اشاره به فرد اوتیسمی مناسب تر می داند) و خانواده های ایشان، آقای استیلیمان وجه مشترکی بین بسیاری از ایشان یافته است؛ ایمان به خدا و گرایش به معنویات. این پژوهشگر نیز توانایی های بارز ساوان ها را نشانی از قابلیت می داند که عموم مردم دارند. اگر چه این توانایی در ساوان ها به صورت بسیار آشکارتر نمایان می شود، منحصر به ایشان نیست. وی در کتابی با عنوان «روح اوتیسم»^{۵۳۷} اظهار می دارد که بنا بر مشاهدات مشابه والدین کودکان اوتیسمی مبنی بر گرایش روحانی فرزندان خود، با افزایش تعداد این افراد در جامعه، ما قطعاً شاهد تحولی معنوی در سطحی گسترده در سطح جهانی خواهیم بود. یکی از نوجوانانی که وی با او مصاحبه کرده است «مایکل» نام دارد. در هنگام مصاحبه مایکل ۱۵ سال سن داشت:

«من اوتیسم دارم. این اولین چیزی است که شما باید در مورد من بدانید... به نظر من اوتیسم مأموریتی الهی است؛ می توان گفت که داشتن اوتیسم فرصتی از جنس فرشتگی برای روح بشر است. برای من، اوتیسم در عین حال هم نعمت است و هم عذاب. توانایی سخن گفتن با خدا مادامی که بر روی زمین ام هدیه ای است عظیم... اوتیسم عارضه جانبی اتصال روحانی است. داشتن این مأموریت از جانب خدا قطعاً نعمتی است ولی زندگی کردن با محدودیت های [جسمانی] اوتیسم عذاب است. فقط از طریق بدنی شکسته می توان اتصال روحانی با کل را حفظ کرد... روح کامل، بدنی شکسته است و روح شکسته بدنی کامل. یافتن خدا در بدنی کامل امری دشوار است چون مردم خود را در وجود فیزیکی خود گم می کنند، توگویی هیچ چیز به روح آنها رسوخ نمی کند.

دشواری ها [و بردباری کردن در فایق آمدن بر آنها] راه خدا برای آزاد سازی روح انسان هاست. به همین دلیل است که بهترین خوبی ها در هنگام دشواری آشکار می شوند. نیکی ها همیشه خود را در دل مصیبت ها نشان می دهند. اما ما [انسان ها] غالباً بر جوانب بد سختی ها تمرکز می کنیم و از زیبایی های آن غافل می شویم...

خدا فعل وجود داشتن را دوست دارد. و آنچه ما از خدا می فهمیم با روشی که ما برای زندگی در جهان هستی انتخاب می کنیم ارتباطی مستقیم دارد. زمانی که او خود را در بالاترین مرتبه خود تجربه می کند، روح به کمال خود رسیده است. اما قبل از اینکه این امر تحقق یابد، خداوند باید در ما شکوفا شود. و این واقعه ای است که تجربه خداوند بودن را برای خدا مهیا می کند. خداوند تجربه خدایی را از درون ما دریافت می کند.»^{۵۳۸}

نا گفته نماند که کلام این نوجوان یادآور سروده ای دل انگیز از عارف بزرگ محیی الدین ابن عربی است که «تجلی کمال» نام گرفته است. آوردن ترجمه فارسی بخشی از این شعر در اینجا، اگر چه نه به روانی و رسایی اصل آن، حقا به تلطیف مطلب و تنوع آن می افزاید:

بشنو، محبوبم
آنکه همه جویندش منم
آنکه هم کل است و هم جزء است منم
آنکه هم پرگار و هم کانون پرگار است منم
آنکه هم ادراک و هم موضوع ادراک است منم

پس نبینی خودت تا نبینی مرا
ز چشمان من بین تو را و مرا

بشنو، محبوبم
چندی بخوانمت تا بشنوی مرا؟
چندی بنمایمت تا ببینی مرا؟
دادمت هزاران بوی خوش، نبوییدی مرا
دادمت هزاران طعام ناب، نچشیدی مرا
تو را چه شده که حس نمی کنی مرا در آنچه دست می سایی؟
چرا نمی بینی؟ چرا نمی شنوی؟
چرا؟ چرا؟ چرا؟
برای تو، لذت های من از هر لذتی بالاتر
برای تو، من از هر زیبایی زیباتر

بشنو، محبوبم
مرا دوست بدار، فقط مرا
به من بیندیش، فقط به من
خود را دوست بدار، فقط در من

اما برآستی ارتباط تجربیات درونی این نوجوان با موضوعاتی چون یادگیری از طبیعت و رعایت اخلاق در ارتباط با الهام گیری از طبیعت دقیقاً چیست؟ پاسخ به این دو سؤال را در درسی که آقای استیلمان از مصاحبه با این نوجوان گرفته است می یابیم:

«در ابتدا، آنطور که باید منظور مایکل را درک نکردم. انگار لازم بود که آن را شخصاً تجربه کنم تا به کنه کلام او پی ببرم. و این اتفاق نیفتاد تا روزی که از فرط خستگی از مطالعه در بالکن خانه دراز کشیده بودم و استراحت می کردم. به ناگهان نظرم به لکه ابری که در آسمان صاف آن روز داغ و خشک جرأت خودنمایی پیدا کرده بود جلب شد. همانطور که به لکه ابر خیره می نگریستم متوجه تغییراتش شدم؛ ابر کوچک ابتدا در برابر آفتاب داغ وسط روز باد کرد و پهن شد و بعد در حرکتی آرام مثل پشمک ریش ریش شد. من از این واقعه و فکری که همزمان به ذهنم آمد خیره ماندم: این نمایش برای من و فقط برای من اجرا می شد. هیچ کس در تمام عالم این تجربه را دقیقاً به این شکل و از منظری که من آن را می دیدم رؤیت نمی کرد. خدا داشت خدا بودنش را از طریق من تجربه می کرد. و فقط از طریق من. در آن لحظه خاص. و اگر این تجربه را کمی گسترش دهیم، خداوند در همه لحظات، در هر لحظه از زندگی من و دیگر اعضای نسل بشر، در حال تجربه کردن خدایی خود است. و هر یک از ما جنبه ای متفاوت و منحصر به فرد از «بودن» را برای خدا تشکیل می دهیم... و از این منظر، هیچ چیز بی ارزش نیست.

اما این همه ماجرا نیست. آیا خداوند همانطور که از درون من خدائیش را تجربه کرد، از طریق آن ابر در حال عبور تجربه نکرد؟ هرگز ابری به وجود نخواهد آمد که دقیقاً به همان شکل خود را تقسیم کند. آیا نمی توان همین قضیه را به ذره ذره عالم هستی تعمیم داد، به موریانه های میکروسکوپی که خاک زیر هر گیاه را شخم می زنند... و میلیون ها دانه شن که ساحل های جهان را می پوشانند؟ این فکر را به تمام هستی تعمیم بدهیم تا ببینیم که چه عظمتی از تنوع و امکان در «بودن» پیش روی ما نقش می بندد. در عالم وجود، هیچکس و هیچ چیز بیهوده آفریده نشده، حتی آندسته از ما که با دیگران در «بودن» فرق داریم.^{۵۴۰}

برآستی دانشمندی که از چنین دیدگاه یگانه و روحانی به عالم هستی می نگرد قادر است «پرتوافکن تهوع آور» (صفحه ۷۰) برای نصب در خیابان های بازداشتگاه هایی که «شهر هوشمند» نام گرفته اند اختراع کند؟ آیا کسی که عالم هستی را اینچنین یگانه و به هم مرتبط می یابد و پر از لطف و زیبایی می بیند قادر است واکسن نماهای مرگبار ام آر این ای برای تزریق به میلیارد ها نفر از هموعان خود اختراع کند؟ آیا کسی که خود را بدینصورت بهره مند از لطف الهی می بیند راضی می شود که معاش خود را از طراحی و ساخت دستگاه نان شمار (صفحه ۱۱) به دست آورد و سپس اطلاعات هویتی جمع آوری شده از هموطنان خود را، دانسته یا ندانسته، در اختیار بیگانگان بد خواه بسپارد؟ و از این ناپسندتر، آیا کسی که خود را مشمول لطف خدا می بیند راضی می شود که برای کسب معاش حساس ترین اطلاعات هموطنان خود، یعنی اطلاعات

ژنتیکی ایشان را مودینه جمع آوری کند و با آگاهی کامل از احتمال استفاده ضد بشری از این اطلاعات، آن را در اختیار اجنبی بدسگال قرار دهد؟^{۵۴۱} مسلماً پاسخ به این پرسش ها منفی است. و این تفاوت بین علم حکیمانه و علم ضدبشری تکنوکراسی است.

و اما ارتباط آنچه این پژوهشگر و نوجوانان دانایی که با او مصاحبه کرده اند با موضوع «عقل واحد» چیست؟ پی بردن به وجه مشترک معنوی «افراد بسیار حساس» کشف بسیار بزرگی است که نمی توان آن را با مفاهیمی چون «اتفاقی»، «تصادفی» یا «اشتباه در پژوهش» رد کرد. برای افرادی که همواره در پدیده ها به دنبال ارتباط و معنی می گردند، این رخداد عظیم، و بیشتر از آن، کشف این نکته، نمی تواند بی معنی باشد: در این واقعه، عقل به زبان یکی از آسیب خورده ترین گروه ها از فرزندان زمین که از آلودگی های گوناگون زندگی صنعتی - هوا و آب آلوده در کلان شهرها، داروهای شیمیایی، غذاهای آلوده به کود و سموم شیمیایی، آلودگی های الکترومغناطیسی و بیولوژیکی (محصولات تراریخته) و ... - لطمه خورده اند با جامعه بشریت سخن می گوید و آحاد مردم را به معرفت جویی، درک یگانگی آفرینش و هدایت فرا می خواند.

- در جستجوی پیشینه تمدنی اروپا: از مایستر اکهارت تا توماس مرتون

علاوه بر بازشناسی فلاسفه یونان باستان، اندیشمندان پساتکنوکراسی به جستجوی تمدن در تاریخ اروپا نیز پرداختند. در این پژوهش ها نام تعدادی از عرفای مسیحی از قرن ۱۲ تا ۱۵ میلادی در اروپا از جمله هیلدگارد بینگنی^{۵۴۲}، فرانسیس اسیزی^{۵۴۳} و توماس اکویناس^{۵۴۴}، و پس از ایشان مایستر اکهارت^{۵۴۵}، جولیان نوروچ^{۵۴۶} و نیکلاس کوسا^{۵۴۷} به چشم می خورد.

به طور کلی، در اروپای قرون وسطی، افرادی که نگاهی حکیمانه به علم و شناخت عالم داشتند به اتهام بدعت دینی مورد غضب و پیگرد از سوی مقامات کلیسا قرار می گرفتند. اساساً تفاوت دو سوی اختلاف این بود که کلیسا «نخستین گناه»^{۵۴۸} آدم و ضرورت عبادت برای «آمرزش نخستین گناه» را کانون توجه خود و پیروان خود می دانست. در صورتی که عرفا و حکمای مسیحی، هر یک به زبان خود، به «برکت آفرینش» و جایگاه انسان برای بزرگداشت و نگاهداشت آفرینش و سپاسگزاری از آفریدگار و تلاش برای قرب الهی (= تشبه به خداوند) تأکید داشتند. اگر چه پیروان نهضت «روحانیت آفرینش» تمامی سنت های دینی بشریت را مأخذی برای یافتن حکمت و خردمندی می دانند، ۴ مرتبه سلوک که در بالا آمد، در واقع برگرفته از آموزه های عارف آلمانی، مایستر اکهارت، است.^{۵۴۹}

دیدن جهان هستی به عنوان سایه خدا و شناختن عالم به عنوان مجموعه ای از آیات او که همواره انسان را به یاد خالق خود نگه می دارد، از جمله آموزه های مایستر اکهارت است. شیفتگی با آفرینش و همه جا به دنبال «معشوق» گشتن عین توصیف عرفان است. در عین حال، یگانه دیدن عالم - در طبیعت و در جامعه - از یک سو و دقت نظر و صداقت و شجاعت عارف از سوی دیگر به او توان می دهد که از زیبایی ها غفلت نکند و در رویارویی با زشتی ها، نقش احتمالی خود در به وجود آمدن آنها را حاشا نکند. از این رو است که

«متیو فاکس»، یکی از پژوهشگران پساتکنوکراسی و از نام آور ترین سخنگویان نهضت روحانیت آفرینش، در مورد مایستر اکهارت و نظراتش می نویسند:

«اصالت با «وجود» است. این چیزی است که اکهارت می گوید. اکهارت قادر است ما را به این درک برساند چون او خود عاشق است، سالکی است در عمق وجود. او هم عارف است و هم جنگجو. چه چیزی «جنگجو» را از «سرباز» متمایز می سازد؟ معرفت به خداوند در عالم وجود. چون عارف عاشقی است در قبضه زیبایی و شگفتی. عارف خداوند را همین جا حاضر، ناظر و فاعل می بیند. برای عارف عاشق، معشوق خداوند نور و آفرینندگی است. و این بنیاد سرسختی و پیگیری یک جنگجو است که عارف را عارف نگه می دارد چرا که غیر از این، غفلت و حاشاگری چیره می گردد.»^{۵۵۰}

«به محض اینکه ما قلب آموزه های اکهارت را بیاموزیم، از ظاهر دین می گذریم و نسبت به باطن دین شناخت پیدا می کنیم. باطن دین بُعدی از دین است که هم وجدان را در بر می گیرد و هم شناخت و آگاهی را. آموزه های اکهارت، مسیح را مجدداً به مسیحیت باز می گرداند و «طریقت مسیح»^{۵۵۱} که به مراتب عمیق تر از مسیحیت کلیسای امروز است را فرا روی ما قرار می دهد.»^{۵۵۲}

این نکات در مورد رویکردهای مختلف در مسیحیت و اندیشمندان برجسته عالم عرفان در اروپا صرفاً بحثی برای پیگیری اهل کلیسا و علاقمندان به تاریخ مسیحیت نبوده است. میزان اثرگذاری روحانیت آفرینش را بر فرد و بر جامعه، به گونه ای که به غایت مسالمت آمیز و نافذ بوده است، را می توان از سرگذشت یکی از پیروان معاصر مایستر اکهارت، «توماس مرتون» دریافت. آقای مرتون را به عنوان یکی از برجسته ترین مبلغین روحانیت آفرینش در قرن ۲۰ می شناسند. شرح زندگی و چگونگی مرگ وی نشان می دهد که تقدم اصلاح فرد بر اصلاح جامعه تا چه حد می تواند برای نظام تکنوکراتیک و اربابان تاراجگر آن تهدید آمیز باشد. از این منظر است که می باید به اثرگذاری گردهمایی های کوچک پیروان این نهضت، عملیات درختکاری و باغچه کاری، گشت و گذار ذکرگونه در طبیعت، شکرگزاری، درونکاوی و گفتگو در مورد عرفا از شرق و غرب جهان نگریست. این فعالیت ها اساساً برای پرورش اخلاقی اعضا و تقویت قابلیت ایشان در تمیز دادن بین ندهای سازنده درون از یک سو و خطورات ویرانگر آن از سوی دیگر انجام می شود تا ایشان به قدرت تعیین کننده اصلاح فردی برای ایجاد تغییر مثبت در جامعه، بدون توسل به خشونت، ایمان آورند.

توماس مرتون راهبی کاتولیک بود که با وجود تعهد اعتقادی به تارک دنیا بودن، از جمله مشهورترین اثرگذارترین پژوهشگران ادیان جهان و جنبه های باطنی دین شناخته می شود. یکی از زندگینامه نویسان وی در این باره می نویسد:

«نظر به اینکه او زندگی یک راهب را برگزیده بود، شگفت آور است که حتی ما اسم او را می دانیم. او در سن ۲۶ سالگی به صومعه ای وارد شد که به سخت گیری [در حفظ سکوت] شهره است. در بدو ورود به صومعه او گفته بود که نمی خواهد به زندگی خود به عنوان یک نویسنده ادامه دهد. او بر این باور بود که فقط افرادی که متوجه خود اند دست به نویسندگی می زنند. او حالا می خواست راهب باشد و به جای

نگارش، ساده زیستی، عزلت نشینی و نیایش را پیشه کند. اگر او با همین درک از آینده خود پیش می رفت، مثل ۹۹/۹ درصد دیگر راهب های قبل از خودش، زندگی را به نیایش و توبه می گذراند و در گمنامی توام با آرامش از دنیا می رفت. این راهی است که غالب راهبان می روند... اما توماس مرتون پیش از رسیدن به سن ۳۵ سالگی، زندگینامه خود با عنوان «کوه هفت طبقه»^{۵۵۳} را منتشر کرد که به یکی از پرفروش ترین زندگینامه های تاریخ نشر جهان بدل شد. این کتاب [هنوز] به اندازه ای محبوب است که اگر بخواهیم امروز نسخه ای از اولین چاپ آن را بخریم، قیمت آن کمتر از ۷۵۰۰ دلار نیست.»^{۵۵۴}

البته آقای مرتون به نوشتن زندگینامه خود بسنده نکرد. از ۲۷ سال اقامت وی در صومعه که به فعالیت هایی چون باغچه کاری، خلوت نشینی، نیایش، تحقیق و نگارش، و ملاقات با اندیشمندان بزرگ و رهبران دینی جهان، و دریافت و ارسال تعداد کثیری نامه به صاحب نظران گذشت، بیش از ۶۰ کتاب و تعداد کثیری شعر، مقاله و یادداشت به جای مانده است. موضوعات این نوشته ها شامل نه تنها دین و معنویت، بلکه حقوق مدنی، مسابقه تسلیحاتی قدرت های بزرگ و ضرورت پابندی به عدم خشونت است. در سال های آخر عمر، وی به مطالعه و معرفی ادیان شرق جهان علاقمند گردید و گفتگو بین شرق و غرب را تشویق می کرد. مطالعه عرفان اسلامی موضوعی بود که چند سال آخر عمر توماس مرتون را به خود اختصاص داد.^{۵۵۵} تأثیر نوشته های وی در مورد جنبه باطنی ادیان و تجربه مشترک معرفتی افراد، قطع نظر از دین آنها، وی را به عنوان یکی از اثرگذارترین شهروندان ایالات متحده شناساند.

اگر چه همه کسانی که توسط افکار توماس مرتون زندگی خود را متحول یافته اند دست به قلم نبوده و خود اثری منتشر نکرده اند، اما آنان که چنین کرده اند، با صراحت از عمق اثرگذاری افکار وی بر خود نقل کرده اند. مثلاً سطور زیر از آقای «جیمز مارتین» است که پیشتر از مدیران ارشد «جنرال الکتریک» - شرکت چند ملیتی سازنده لوازم خانگی و تسلیحات نظامی - بود:

«توماس مرتون یکی از دلایلی بود که من در دهه ۱۹۸۰ شغلم در شرکت جنرال الکتریک را ترک کردم. در آن زمان به طور اتفاقی مستندی از زندگی او که از تلویزیون پخش شد را دیدم. باعث شد که به دنبال کتاب او «کوه هفت طبقه» بگردم و آن را بخوانم. اما آنچه موجب شد من به عنوان یک مدیر اجرایی جاه طلب در جایم میخکوب شوم سؤالی بود که در کتاب او «هیچ فردی جزیره نیست» خواندم: «چرا ما باید زندگی مان را در کوشش برای به دست آوردن چیزی سپری کنیم که هرگز به دنبالش نمی رفتیم اگر می دانستیم که واقعا چه می خواهیم؟» براستی چرا ما عمرمان را به انجام کارهایی تلف می کنیم که اگر لحظه ای تأمل می کردیم متوجه می شدیم که دقیقاً عکس چیزی است که ما برای آن ساخته شده ایم؟»^{۵۵۶}

پس تعجب آور نیست که از راهب توماس مرتون به عنوان «وجدان نهضت ضد جنگ» دهه ۱۹۶۰ نام برده می شود.^{۵۵۷} برای این راهب مسیحی، علم آموزی و عشق ورزیدن به آفرینش و مستغرق شدن در عالم درون کافی نبود. برای وی، بخش وجدانی زندگی فرد بیدار «منفعل نبودن» در برابر مسایل روز جامعه بود. از دیدگاه وی، خودسازی و رسیدن به سعادت فردی غیر ممکن و بی معنی است اگر تأثیر آموزه های معرفتی

فرد در زندگی روزانه او و در تعامل با دیگران انعکاس سازنده نیابد. این پیام برای نظام تکنوکراتیک و بنیان آن که بقای خود را در ادامه تاراج طبیعت و پیروی برده وار جهانیان از سیستم های توسعه می دیدند خوشایند نبود. از این رو وقتی خبر از دنیا رفتن این نویسنده محبوب در هتلی در کشور تایلند بر اثر شوک الکتریکی از یک پنکه منتشر شد، بسیاری از اذهان در نهضت ضد جنگ، این رخداد مشکوک را اثبات درستی راه وی و ضرورت ادامه آن تلقی کردند.

آیا پژوهش های علمی نسل پساتکنوکراسی، غیر از خدمت به خلق در جامعه و مقدس شمردن آفرینش و تلاش برای آبادانی آن، راه دیگری برای رسیدن به زندگی اخلاق-مدار و دستیابی به مبدأ هدایت و خلاقیت یافته اند؟ بله. راه دیگر به ارث رسیده از ادوار تمدنی تاریخ بشر که در نسل پساتکنوکراسی احیا و به زبان علمی بیان شده است همانا تلاش برای دستیابی به حضور قلبی است.

یادگیری و خلاقیت، از درون خویشتن

با رسوا شدن ماهیت ضد بشری علم و فناوری تکنوکراتیک و فروریختن دیوارهای جهالت که زمانی علم، فلسفه و دین را از هم جدا نگه می داشت، افق های وسیعی برای پژوهش های علمی گشوده شده است. دانشمندان و پژوهشگران به خود اجازه داده اند به دنبال پاسخ به سؤالاتی بگردند که قبلاً حتی جرأت مطرح کردن آنها را نداشتند. مثلاً برای قرن ها مردم به زیارت اماکنی رفته اند که مستلزم تلاش و مشقت فراوان بوده است. آیا می توان از نظر علمی تأثیر زیارت را بر روح و روان آدمی توضیح داد؟ در بسیاری از ادیان، پیروان در هنگام خواندن سرود یا گفتن ذکر یا نیایش در معرض صوت و آوای انسانی قرار می گیرند. آیا تأثیر صوت آدمی بر روح و روان او - مثلاً وقتی که قرآن تلاوت می شود - را می توان از طریق علمی بررسی کرد و عملکرد آن بر گروه هایی که در یک جمع، همزمان، در معرض این اصوات قرار می گیرند را سنجید؟ آیا با استفاده از علوم اعصاب می توان تأثیر عمیق نیایش بر سلسله اعصاب آدمی را اثبات کرد؟ اینها فقط سه نمونه از سؤالات پرشماری است که عالمان حکیم نسل پساتکنوکراسی، با کنار گذاشتن محدودیت های علم پوزیتیویست که خود را از فلسفه و دین جدا می داند، رهنمون کاوش های خود قرار داده اند.^{۵۵۸}

پیشتر، در توصیف چهار مرحله از سفر روحانی باورمندان به «روحانیت آفرینش»، که «شناخت»، «خودشناسی»، «خلاقیت» و «خودسازی» نام گرفته است، مطالبی آمد. در مرتبه خودشناسی، سخن از رسیدن به «خلوت درون»، «سر درون»، و «تاریکی» آمده است. در این مرتبه، رهرو موفق می شود که از مشغله های ذهنی و قیل و قال نفس رهایی یافته و در آرامش و سکوتی که حاصل می شود به فهم و درک جدیدی دست یابد. از دیرباز حکما و عرفای ایرانی نیز به «خلوت درون»، «سر سویدا» و «ظلمات» اشاره کرده اند و برای اشاره به درک و فهم جدیدی که در آن حاصل می گردد از عبارت «علم حضوری» سخن به میان آورده اند. گروهی از دانشمندان علم حکیمانه از خود پرسیده اند که آیا می توان به زبان علمی تجربه «انتقال» فرد پویا و اهل معرفت از عالم بیرون به عالم درون را توصیف کرد و از این طریق تحقق این مرتبه از آگاهی را برای دستیابی به خلاقیت تسهیل کرد؟

در ادامه به نمونه هایی از یافته هایی که دانشمندان پساتکنوکراسی در پاسخ به این سؤال یافته اند می پردازیم. پاسخ های برگزیده که در زیر گزارش می شود به معنی جامع بودن آنها نیست، اما دانستن این اطلاعات از سه لحاظ، برای بحث حاضر، اهمیت دارد:

(۱) تا چه اندازه علم تجربی رها شده از قید محدودیت های حواس پنجگانه می تواند نه تنها ما را در شناخت خود و عالمی که در آن زندگی می کنیم آزاد نماید، بلکه درک بهتری نسبت به آموزش نسل بعد برای ما فراهم کند،

(۲) چگونه شهروندانی که به این میزان از علم و شناخت در مورد خود و جایگاه خود در جهان مجهز اند، عاری از ترس و طمع و بهره مند از توانایی بالاتر در خلاقیت، قادر خواهند بود خود را در برابر فریب های نظام تکنوکراسی مصونیت ببخشند، و

(۳) چرا در تکنوکراسی، به بهانه رسیدن به پدیده هولناکی موسوم به «فرابشر»، به عنوان مرحله بعدی در تکامل نوع بشر، تلاش می شود که با هوش مصنوعی و فناوری نانو، حتی کنترل خلوتگاه بشر با معبود خویش نیز به تصرف اربابان در آید.

- «از هوی تا هدی» به زبان فیزیولوژی مغز

مطالعات مرتبط با فیزیولوژی مغز نشان داده است توانایی افراد در دستیابی به خلاقیت و هوش برتر عمیقاً متأثر از فرآیند رشد و تکامل مغز فرد در واکنش با عوامل محیطی است، و نه متکی به سلول های عصبی یا پیشینه ژنتیکی این سلول ها در والدین فرد. توضیح بیشتر اینکه، دانشمندان دریافته اند که مغز دارای سه مرتبه مشخص است که امروزه با نام «مغز اول» (همچنین موسوم به «مغز خزندگان»)، «مغز دوم» (همچنین موسوم به «مغز لیمبیک» یا «مغز پستانداران») و «مغز سوم» (همچنین موسوم به «نئوکورتکس») شناخته می شوند. این سه مرتبه ساختاری مغز به ترتیب زیر ساخت فیزیولوژیکی چیزهایی را تشکیل می دهند که ما به ترتیب به شکل حس، احساسات و افکار درک می کنیم.

بقای ما در گرو تأمین نیازهای اساسی جسمانی و دفاع از خود است که توسط حواس ما - بینایی، شنوایی، بویایی، لامسه و چشایی - در مغز اول سازماندهی می شود. احساسات و عواطف ما ریشه در مغز دوم دارد. دانشمندان ارتباطی قوی بین این مغز و قلب آدمی یافته اند. و اگر قرار باشد جایگاهی برای وجود «سیستم پاداشی» [سیستمی که پس از انجام کاری به ما احساس بالندگی یا پشیمانی می دهد] در مغز انتخاب شود، این بخش بیشترین نقش را داراست. مغز سوم، که در انسان به کامل ترین حد ظهور خود در بین تمامی پستانداران رسیده است، زیرساخت فیزیولوژیکی دریافت ایده ها و خلاقیت ها شناخته شده است.

در ارتباط با نوشته حاضر، آنچه قابل توجه است، تأثیر محیطی بر فرآیند رشد مغز در کودکی، نوجوانی و بزرگسالی فرد است که چنانچه به نحو مطلوب انجام شود، مراتب تکاملی فیزیولوژیکی مغز، از پایین ترین مرتبه تا عالی ترین آن، یک به یک و به نوبت طی خواهد شد و نتیجه آن ایجاد تعادل در حواس، احساسات،

افکار، و در نتیجه، در رفتار و اخلاق فرد خواهد بود. اما اگر محیط طبیعی و اجتماعی فرد سازنده و مساعد نباشد، مراتب بالاتر مغز - یعنی احساسات و افکار - در خدمت مرتبه پایین تر - یعنی حواس، و ضرورت تأمین نیازهای اساسی، و صرفاً بقای جسمانی و تولید مثل - قرار می گیرد. آقای «جوزف چیلتون پیرس»، از پژوهشگران نامدار حوزه رشد و تعالی روحی-روانی آدمی است و روان شناسی آموزش مناسب برای کودکان و نوجوانان^{۵۵۹} محور پژوهش های وی بوده است. نویسنده کتاب «زیست شناسی تعالی»^{۵۶۰}، آقای چیلتون پیرس نکات بالا را اینچنین بیان کرده است:

«در ساختار سه گانه مغز، سه بلوک متمایز از هم یافته ایم. این ساختارها طوری طراحی شده اند که به طور طبیعی و در سلسله مراتبی خاص که از پیش تعیین شده است، طی مراحل مشخص و یکی پس از دیگری، رشد می کنند و شکوفا می گردند. علاوه بر این، ما ضرورت فراهم بودن الگوهای مناسب محیطی - چه طبیعی و چه اجتماعی - را نیز در یافته ایم. بی توجهی به تناسب الگوهای محیطی با مرتبه ای از تکامل فیزیکی مغز کودک، که در هر سنی از دوران رشد کودک متفاوت است، مترادف است با بی توجهی به فرآیندی دقیق که هوش ساری و جاری در طبیعت برای رشد ما [در سنین مختلف] تدارک دیده است. آنچه ما در مورد سیستم های سه گانه مغز و فرآیند تدریجی شکوفا شدن توانایی های آنها آموخته ایم حاکی است که رشد و تکامل بهنگام و متناسب مراتب بالاتر قادر است که ساختارهای پایین تر را عمیقاً تغییر دهد. و از این رو است که تا زمانی که مراحل شکوفایی نئوکورتکس آغاز نشده است، سیستم احساسی-شناختی مغز دوم انسان - که وجه مشترک ما با دیگر پستانداران است - در خدمت مغز اول - یعنی همان مغز خزندگان - قرار می گیرد. یعنی تا زمانی که مغز دوم متأثر از تکامل مغز سوم نشده است، سیستم پاداشی آن نیز صرفاً در وادی حس باقی می ماند. در نتیجه، تا زمانی که این تأثیر از بالا به پایین به فعلیت نرسد، منطقی که بر زندگی و تعامل «من» با «جز من» حکمفرماست را می توان در این جمله خلاصه کرد: «اگر نتوانم بخورم، نتوانم بنوشم، و نتوانم با او آمیزش کنم، پس به هیچ دردی نمی خورم.» و برای افراد [و جوامعی] که بدینصورت سیستم پاداشی آنها در وادی حس باقی مانده، این منطقی «حس-بنیان»، عادی و کاملاً قابل قبول به نظر می آید و کسی به آن ایراد نمی گیرد...»

با رشد بخش سوم مغز، نظام پاداشی بخش دوم عمیقاً تحت تأثیر سیستم بالاتر قرار می گیرد؛ با رشد و تکامل سیستم بالاتر، تمایلات سیستم های پایین تر تغییر می کند و به تمایلات سیستم بالاتر نزدیک تر می شود. [چیزی شبیه به یافته های علمی اخیر در رشد و تکامل فیزیکی مغز را می توان در بیانات عرفای بزرگ نیز یافت.] چنانکه از مایستر اکهارت، که شش قرن پیش زندگی می کرد، نقل کرده اند که: «وقتی بالاتر، پایین تر را به خدمت می گیرد، طبیعت پایین تر را تبدیل به طبیعت بالاتر می کند.» و این چیزی جز حرکت تکاملی نیست. این عین داستان تکامل حیات است؛ حیات، ساختارهای پایینی را به درون ساختارهای بالایی می برد تا عملکرد آنها در خدمت عالی باشد و نه در خدمت دانی. تنها در این صورت می توان از بهبود کیفیت زندگی، گشودن افق های جدید اندیشه و دستیابی به تمدن [در جوامع بشری] سخن

به میان آورد. پس تراژدی زمانی رخ می دهد که «من» انسان ها در سیستم پائینی گرفتار شود و تحولِ تکاملی تبدیلِ پایین به بالا صورت نگیرد.»^{۵۶۱}

در تأیید نظراتِ آبراهام مزلو و آرتور مورگان در مورد اهمیت پرورش کودکان در جامعه ای کوچک و تمدنی، سطور زیر را در نوشته های آقای چیلتون پیرس می یابیم:

«و این تراژدی اساساً شکستی بزرگ در پرورش جسمانی [= رشد مغزی] کودک در جامعه است. در این شکست پرورشی، مغز اولِ نوجوانان که عمدتاً متوجه نیازهایی چون تأمین غذا، تولید مثل و دفاع از خود است از تغییراتِ مطلوبِ سیستم های بالادستی که نسبت به حد و اندازه این تمایلات حکم صادر می کند و آنها را به سوی اعتدال فرا می خواند بی بهره می ماند. این نوجوانان [در خردسالی و سپس در بزرگسالی] نمی توانند اعمال خود را نظاره گر باشند و اصلاح کنند. و این به موجب تکامل نیافتگی بخش هایی از مغز آنان است که زیرساخت فیزیکیِ اینگونه توانایی های شناختی و احساسی را تشکیل می دهد. پس با توجه به شرایط تراژیکِ کنونی [خشونت در جوامع صنعتی] و شناسایی ریشه پرورشی آنها در تکامل درست ساختارهای مغز، ارائه موعظه های اخلاقی به جوانان و نوجوانان کاری بیهوده است. اخلاق و رفتارهای درست وقتی در جامعه اشاعه می یابد که زیرساخت های فیزیکی مغز افراد ساکن در آن درست تکامل یابد و تنها راه رسیدن به این مطلوب، فراهم ساختن الگوهای آموزنده مناسب - در محیط طبیعی و اجتماعی - در هنگام رشد و بالندگی آنهاست...»

نام دیگری که آقای پیرس به «الگوهای آموزنده مناسب» در محیط طبیعی و اجتماعی کودک و نوجوان داده است، «امر هادی»^{۵۶۲} است. برای تبیین «امر هادی» و نقش کلیدی آن در پرورش جسمانی مغز، وی از فرآیند زبان آموزی در انسان مثال می آورد: بر اساس آنچه هم اکنون می دانیم، یادگیری آواها که امری کلیدی در مراحل زبان آموزی است از زمان بارداری مادر در مغز جنین آغاز می شود. به بیان دیگر، شنیدن صدای مادر در هنگام سخن گفتن با دیگران و یا با جنین، «امر هادی» رشد مغزی جنین به سوی زبان آموزی است. آقای پیرس معتقد است که در هر مرحله از رشد فیزیکی مغز، در کودکی و نوجوانی، امرهای هادی (= الگوهای آموزنده مناسب) متعددی در جامعه و در طبیعت راهنمای رشد فیزیکی و نهایتاً تکامل روحی-روانی فرد قرار می گیرد.

«با فراهم بودن این الگوهای آموزنده، مغز کودک، مرحله به مرحله، سیر تکاملی فیزیکی خود را در واکنش به آنها طی می کند و قادر به عملکرد مناسب احساسی و فکری در شرایط بزرگسالی است. تنها از این رهگذر است که انسان از نگرش محدود به سیستم های پائینی [مغز] که همواره متوجه دفاع و نگهداری از خود در برابر خطرات است رهایی می یابد و به جهان با اطمینان و احساس ایمنی می نگرد. در نگرشی اطمینان بخش به جهان، انسان عالم هستی را نه منشأ خطر بلکه برعکس، مکانی امن و چیزی دوست داشتنی می بیند که می تواند آن را با آسودگی خاطر در آغوش بگیرد، جذب کند و به درون خود آورد. و [از این دیدگاه] به نظر می رسد که این عالم درون است که امر هادی رشد و شکوفایی ساختارهای بالایی

مغز انسان قرار می گیرد. [می پرسید] چه چیزی موجب این تفاوت فاحش در جامعه بین چنین عاقبت خوش از یک سو و تراژدی ظهور کودکان و نوجوانان اهل خشونت از سوی دیگر [در جوامع صنعتی] می گردد؟ پاسخ به این سؤال فراهم بودن [یا نبودن] امر هادی مناسب طبیعی و اجتماعی در وقت مناسب و متناسب با مراحل رشد فیزیکی مغز کودک در جامعه است.^{۵۶۳}

– «از هوی تا هدی» با ایمان و علم

در داستانی از قرآن، ابراهیم پیامبر از خداوند نشانه ای تجربی در اثبات توانایی او در زنده کردن مردگان طلب می کند. داستان از این قرار است:

گفت: پروردگارا! به من بنما که مردگان را چگونه زنده کنی؟

گفتا: مگر ایمان نداری؟!

گفت: چرا! ولی برای آن که دلم اطمینان گیرد...

گفتا: چهار پرنده را برگیر و قطعه قطعه شان کن، سپس بر هر کوهی قطعه ای از آنها را بگذار و بعد از آن ندایشان ده که به سرعت سوی تو آیند و بدان که خداوند عزیز و حکیم است.^{۵۶۴}

ابراهیم پیامبر به «شیخ الانبیا» معروف است و «سرمشقی نیکو» برای بشر نامیده شده است.^{۵۶۵} پس از این داستان می آموزیم که اگر کسی در باورهای دینی، علاوه بر ایمان، بخواهد از تجربه عملی (یا همان علم تجربی) نیز بهره مند شود تا در دل مطمئن تر و در ایمان استوار تر گردد، بر او ایرادی نیست. و شواهد نشان می دهد که مطالعات علمی پیرامون دین به دست دانشمندان معتقد به علم حکیمانه در واقع به اطمینان قلبی افراد در کشورهای غربی نسبت به معنویت و تمایل ایشان به داشتن تجربه وحدت بخش خلوت درون افزوده است.

در دهه های اخیر تبلیغ جهان بینی مادگرا در جوامع غربی که منکر وجود خداوند است و عالم را صرفاً توده ای از چیزها می بیند که بدون علت یا هدفی غایی به حیات خود ادامه می دهند، نقشی عظیم در کاهش شرکت مردم در مراسم مذهبی داشته است.^{۵۶۶} اما این به این معنی نیست که مردم از داشتن تجارب درونی ناامید شده اند. در واقع، انتشار نتایج مطالعات علمی پیرامون تأثیر نیایش و باورهای دینی بر توانایی مردم در رویارویی با مشکلات حاد زندگی از یک سو و اثرات مطلوب سنت های آیینی و عبادی بر روان و جسم آدمی از سوی دیگر نه تنها به تعداد جویندگان معرفت و تجربه وحدت بخش خلوت درون افزوده است، بلکه ایشان را در سخن گفتن در مورد تجارب خود راغب تر کرده است:

«در یک نظرسنجی در آمریکا در سال ۱۹۶۲، فقط ۲۲ درصد از آمریکایی های شرکت کننده، در پاسخ به سؤال زیر جواب مثبت دادند:

– آیا تا کنون تجربه ای دینی و عرفانی داشته اید؟

در پاسخ به همین سؤال در سال ۱۹۹۴ و سال ۲۰۰۹، به ترتیب ۳۳ درصد و ۴۹ درصد، پاسخ مثبت دادند.

اگر چه نتیجه این نظرسنجی لزوماً به این معنی نیست که اینگونه تجارب در کشورهای غربی بیش از پیش عمومیت یافته است. اما می تواند به این معنی باشد که مردم در سخن گفتن در مورد تجارب معنوی خود احساس آزادی بیشتری می کنند. قبلاً اگر کسی در این موارد سخن می گفت ممکن بود که تعبیر به ابتلا به بیماری های روانی شود. با انتشار مطالعات علمی پیرامون دین و سنت های آیینی و عبادی سخن گفتن در مورد تجارب درونی در بین روان شناسان و روان پزشکان تحت عنوان «تجارب غیرعادی»^{۵۶۷} متداول شد. از این رو، در فرهنگ عامه نیز بحث و تبادل نظر در مورد آنها قابل قبول تر گردید. پس می توان گفت که با وجود گسترش سکورالیسم و کاهش آشکار حضور مردم در مراسم جمعی در کلیسا در غرب، از تمایل افراد به معنویت و داشتن تجارب معنوی کاسته نشده است.^{۵۶۸}

– «از هوی تا هدی» از منظر دانشمندان پساتکنوکراسی

انتشار مطالعات علمی تأثیر دین و سنت های آیینی و عبادی بر سلامتی روانی و جسمانی افراد به آغاز دهه ۱۹۷۰ باز می گردد. تعداد این مطالعات به قدری بالا گرفت که در سال ۱۹۹۸ و سپس در سال ۲۰۱۲ تحت عنوان «دستنامه دین و سلامت»^{۵۶۹}، شرحی بر این مطالعات منتشر شد. در ویراست ۱۹۹۸، تمرکز نویسندگان عمدتاً بر اثرات مثبت دین بر سلامت روان بود، اما در ویراست سال ۲۰۱۲ مطالعات تأثیر مثبت دیانت و معنویت بر سلامت جسم نیز گنجانده شد.

کثرت مطالعات علمی در مورد تأثیر دین به پژوهشگران فرصت داده است که تأثیر مراسم آیینی و سنت های عبادی بر بدن انسان را به طور علمی بیان کنند. اینگونه مطالعات نه تنها به آشکار شدن جنبه های مشترک این مراسم و سنت ها در بین ادیان مختلف کمک کرده است، بلکه نیاز نسل علم-محور کنونی برای دانستن چگونگی عملکرد و اثرکرد آنها بر روان و جسم خود را جوابگو بوده است. برای نمونه، در یکی از این متون شواهد علمی در مورد تأثیر فیزیولوژیکی شکرگزاری، مدیتیشن (درونکاوی برای رسیدن به خلوت درون و آرامش)، زیارت اماکن مقدس، شرکت در مراسم آیینی برای زنده نگه داشتن یاد گذشتگان، تأثیر صوت آدمی در مراسم گروهی ذکر و دعا گرد هم آورده شده است.^{۵۷۰} سطور زیر برگرفته از این کتاب است. قابل توجه اینکه نویسنده این سطور نه یک مبلغ دینی بلکه زیست شناس و پژوهشگری در حوزه علم و فناوری است که علاوه بر دستیابی به شهرت جهانی در حوزه های تخصصی خود، از مطالعات پیرامون علم، فلسفه و دین، نیز بهره برده است. وی در آغاز کتاب در مورد انگیزه خود برای جمع آوری این اطلاعات می نویسد:

«تمام مذاهب جهان دارای سنت های آیینی و عبادی اند. شرکت در این مراسم مردم را به هم نزدیک تر و به آگاهی و شعوری که بسیار بزرگتر از آگاهی افراد است می رساند. تا چندی پیش، غالب افرادی که به وجود خدا باور نداشتند بهره گیری از این سنت ها را اتلاف وقت و غیر منطقی می دانستند. اما نظرات و باورها در حال تغییر است، به ویژه در مورد تأثیر آداب دینی بر سلامت روان و جسم آدمی. اگر چه از پیشرفت طب مدرن سخن بسیار گفته می شود، اما پزشکان ارتقاء درک بیماران نسبت به مفاهیمی چون هدف زندگی، بهبود روابط اجتماعی با اطرافیان، توجه به شاکر بودن، انفاق، بخشش و گذشت را بخشی از

وظایف خود نمی دانند. اساساً اینها چیزهایی نیست که ما از طب انتظار داریم. اما ما [از طریق علم] به یقین می دانیم که تا چه حد این احساسات در سلامتی و بهروزی افراد نقشی اساسی دارند.^{۵۷۱}

این پژوهشگر نمونه هایی از سنت های تشریح شده در کتاب خود را در کلیه ادیان یافته است و معتقد است که حتی کسانی که باور عمیقی به احکام دینی مذهبی که از والدین به ارث برده اند ندارند، شرکت در مراسم آیینی و انجام سنت های این دین، به هر حال ایشان را از فواید روانی و جسمانی و اجتماعی آن بهره مند خواهد کرد.

«مطالعات علمی اخیر نشان داده است که به طور میانگین افرادی که دیندار اند از مسایلی چون اضطراب و افسردگی کمتر رنج می برند تا افرادی که اساساً از دین رویگردانند. افراد گروه اول همچنین کمتر به خودکشی تمایل دارند، کمتر اهل دخانیات اند، و کمتر به استعمال مواد مخدر و نوشیدن نوشابه های الکلی گرایش پیدا می کنند...»^{۵۷۲}

وی همچنین از نویسندگان نامداری نام می برد که با وجود عدم باور به خداوند، پس از تجربه خلوت درون، از مبلغین معنویت و معرفت شناسی شده اند و حتی در مورد تجربه خود کتاب نوشته اند.^{۵۷۳}

نویسنده در مورد تأثیر خلوت درون بر سلامتی آدمی، اثرکرد روان شناختی آن بر ذهن آدمی و زیرساخت ها و تحولات فیزیولوژیکی مرتبط با این تجربه در مغز آدمی می نویسد:

«تلاش برای دستیابی به خلوت درون از سنت های معنوی است چون ما را به زندگی در اکنون فرا می خواند و ما، از این طریق، خود را در حضور آگاهی و شعوری بس بزرگتر از آگاهی [محدود] خود می یابیم. در تضاد فاحش با این حالت سکون، آرامش و خلوت، وضعیت عادی ذهن ما به گونه ای است که انگار گریزی از جریان بی وقفه انواع افکار که ما را به گذشته و آینده می کشاند نیست. در حالت عادی ذهن ما، افکار پراکنده، ما را به خاطرات دور و نزدیک، به افسوس ها و حسرت ها، هوس ها و کدورت های ناشی از اعمال گذشته مان و یا خواسته ها، مقاصد و نیات و ترس ها در مورد آینده مان وادار می کند...»^{۵۷۴}

از نگاه علم روان شناسی، نویسنده فرآیند اثرکرد مدیتیشن (= مراقبه) را اینچنین توصیف می کند:

«یکی از فواید مراقبه افزایش خودشناسی و آشنایی بیشتر با چگونگی عملکرد ذهنمان است. ما معمولاً می پنداریم که اختیار افکار، و به تبع اراده ما، دست خود ماست. اما کوچکترین آشنایی با این سنت معنوی به ما نشان می دهد که به محض اینکه اراده می کنیم قدم به خلوت درون بگذاریم، جریانی از افکار [مزاحم] راه به ذهن ما می گشاید و به ما نشان می دهد که کنترل ما بر ذهن خود تا چه حد اندک است...»

روش های بسیاری برای مدیتیشن به منظور راه یافتن به خلوت درون وجود دارد که هر یک ریشه در دین های مختلف جهان دارند. در بیشتر این روش ها، شخص به طور نشسته و ساکن عمل می کند. اما در برخی از روش ها، درونکاوی همراه با حرکت صورت می گیرد، مثل مدیتیشن در حال پیاده روی به پیروان آیین

«ذن» در دین بودایی اختصاص دارد و روش دیگری به نام «چی گانگ»^{۵۷۵}، در بین چینی ها رواج دارد. چی گانگ شامل حرکات موزون بدن است که با کشیدن نفس عمیق همراه است.

براستی، در درون فردی که در حال مدیتیشن به روش هندو یا بودایی است چه رخ می دهد که می تواند از قیل و قال ذهن خود رهایی یابد و به آرامش برسد؟ در این فرآیند، مادامی که بخش هایی از ذهن به کارهای عادی خود مشغول می ماند، بخشی از ذهن متوجه دم و بازدم نفس کشیدن و تکرار ذکر می گردد. [طبق معمول] به محض آغاز تلاش فرد برای ورود به خلوت درون فوراً جریانی بی وقفه از افکار و احساسات، ذهن ما را درگیر می کند. اما همین کانال دوم که از طریق تمرکز بر دم و بازدم و تکرار ذکر در کنار افکار پراکنده ایجاد شده گاه جریان بی وقفه افکار را قطع و ما را متوجه طور دیگری از عملکرد ذهنمان می کند که از جریان سرخود افکار ما جداست. در اینجاست که فرد عملاً می آموزد که جریان افکار پراکنده، تا چه حد مانع او در رسیدن به خلوت درون است. به بیان دیگر، با حضور به نفس خود و یا با تمرکز بر ذکر، ما از افکار مرتبط به گذشته و آینده منقطع و به حضور در حال و اکنون می رسیم...»^{۵۷۶}

همین خط از تحلیل روان شناختی را می توان در توصیف احوال نمازگزار نیز به کار برد. نماز، که راه رسیدن مسلمان به خلوت درون است، از وحدت فکر، احساس و حس بهره می گیرد. نمازگزار علاوه بر آیاتی که از قرآن به زبان جاری می کند (برای هدایت فکر)، به بزرگداشت و شکرگزاری در ساحت بی کرانه خداوند (توأم با احساس کوچکی و خشوع)، به قنوت، رکوع و سجود (حس)^{۵۷۷} می پردازد. در حقیقت وی با ذکر آیات الهی به جایی رجوع می کند که سرچشمه کلماتی است که به زبان می آورد. موفقیت نمازگزار در راهیابی به این مرتبه از آگاهی، در گرو تلاش وی در توجه به معنی آنچه به زبان می آورد، به ویژه در قنوت، رکوع و سجود، و تطبیق و تصدیق معانی آنها با این حرکات پر معنی نماز است. همچنین یادآوری اینکه هم خداوند شاهد او است و هم او شاهد ساحت بی کرانه خداست کمک می کند که ذهن نمازگزار با وحدت فکر، احساس و حس، خالص شود و بدینصورت از قیل و قال باطل درونی (یا همان «حدیث نفس») منزّه گردد. نماز را «معراج مؤمن» نیز خوانده اند. در این حرکت بالاسو، نمازگزار به تدریج به مرتبه ای پسندیده از آگاهی می رسد که در آن، او جسم ریز و بی مقدار اما نورانی خود را نمی بیند مگر با چشم خدا، چیزی نمی گوید مگر با زبان خدا، صدای خود را نمی شنود مگر با گوش خدا، و حرکتی ندارد مگر به اراده و قوه خدا. و در این ساحت یگانه، جایی برای ترس و طمع و دیگر افکار، احساسات و خیالات پراکنده زندگی روزمره باقی نمی ماند.

امروزه بر اساس مطالعات علمی پرشمار، کارآیی سلامت زای تجربه خلوت درون در تسکین دردها و بیماری ها امری کاملاً شناخته شده است: «کاهش اضطراب، حساسیت های پوستی، کاهش مسایل قلبی، از جمله آثرین صدی و آریتمی قلب، تسکین بیماری آسم و سرفه، تخفیف یبوست مزاج، زخم اثنی عشر و مسائلی چون سرگیجه و خستگی مفرط. کاهش فشار خون برای افرادی که به این بیماری به طور مزمن دچار اند، رفع درد و بی خوابی، افزایش باروری و کمک به بیمارانی که از افسردگی رنج می برند.»^{۵۷۸}

عصب شناسان ارتباطی قطعی بین تجربه خلوت درون و سیستم عصبی سمپاتیک یافته اند. سیستم عصبی سمپاتیک به عنوان بخشی از سیستم عصبی خودگردان بدن (در کنار سیستم عصبی پاراسمپاتیک، که ناظر بر فعالیت های خودکاری چون هضم غذا، دفع مدفوع و ادرار در مواقع عادی است) عمل می کند. این سیستم در مواقعی که دفاع از خود از طریق ستیز یا گریز ضروری می گردد خود به خود فعال می شود. یکی از هورمون هایی که در ارتباط با عملکرد این سیستم ترشح می شود آدرنالین نام دارد.

«آدرنالین باعث طپش بالاتر قلب و افزایش فشار خون می شود... واکنش ستیز یا گریز همچنین باعث ترشح هورمونی به نام کورتیزول می شود که باعث کاهش توانایی سیستم ایمنی بدن می گردد. بعد از اینکه خطر رفع می شود، این سیستم ها به وضع عادی خود باز می گردند و فرد به آرامش باز می گردد. اما وقتی که شرایط به نحوی است که استرس مزمن و دائمی است، واکنش مرتبط با سیستم عصبی سمپاتیک، شامل طپش قلب بالا و فشار خون و کاهش توانایی سیستم ایمنی بدن نیز مزمن می گردد. در دهه ۱۹۷۰، گروهی از پژوهشگران در دانشکده علوم پزشکی دانشگاه هاروارد به رهبری «هربرت بنسون»، مجموعه ای از روش ها برای مقابله با استرس مزمن و بازگرداندن آرامش به بیماران را مورد مطالعه قرار دادند. این روش ها شامل مدیتیشن و یوگا و تمرین هایی با تمرکز بر دم و بازدم بود. نتیجه این تحقیقات در کتابی پر مخاطب با عنوان «واکنش بیکران»^{۵۷۹} به چاپ رسید...

هم اکنون در ایالات متحده صدها کلینیک کاهش استرس بر پایه یافته های این گروه و روش های توصیه شده دایر شده است. این کلینیک ها را می توان در بیمارستان ها و دیگر مراکز درمانی یافت. اطبا برای درمان برخی از بیماری ها، بیماران را به این کلینیک ها ارجاع می دهند.^{۵۸۰}

این جزییات در مورد اثرکرد تجارب درونی بر سلامتی روان و تن به خودی خود جالب توجه اند. اما آنچه از منظر علم و پژوهش شگفت انگیزتر است افق های گسترده ای است که با کنار گذاشتن علم پوزیتیویست و روی آوردن به وحدت علم، فلسفه و دین، برای پژوهشگران پساتکنوکراسی گشوده شده است. نتیجه اینکه، امروزه عمل به سنت های آیینی و عبادی و تأثیر آرامبخش خلوت درون به اندازه ای از نظر علمی شناخته شده است که عمل کردن به برخی از این آیین ها و اعتقاد به اثرکرد آنها منحصر به باورمندان به ادیان نیست:

«امروزه این روش ها به طور گسترده در مدارس، به اهل کسب و کار در شرکت های بزرگ و به اعضای نیروهای مسلح در آمریکا و دیگر کشورها، و به زندانیان و سیاستمداران آموزش داده می شود. چند ده نفر از اعضای پارلمان [انگلستان] در این روش ها آموزش دیده اند و به طور هفتگی و دسته جمعی به انجام مدیتیشن می پردازند. به لحاظ فوائد شناخته شده آن در طب، سازمان «خدمات ملی سلامت» در بریتانیا برای رویارویی با بیماری افسردگی، از این روش به عنوان درمانی به مراتب ارزان تر و مؤثرتر از داروهای ضد افسردگی، نام برده است.^{۵۸۱}

– عصب شناسی «از هوی تا هدی»

آزادی علم در مطالعه دین، علاوه بر سلامت روانی و جسمانی بیشتر، به مطالعه ارتباط دین با سلسله اعصاب و مراتب بالاتر آگاهی نیز انجامیده است. بر اساس این مطالعات که در چارچوب رشته ای به نام «عصب شناسی الهیات» یا «نوروتئولوژی»^{۵۸۲} انجام می شود، ارتباط بین الهیات و مغز یا به تعبیری دیگر، بین دین و ذهن کاویده می شود. اما این فقط توصیفی کلی از این رشته را به دست می دهد. در واقع، نوروتئولوژیست ها تا کنون، از هر یک از این دو مقوله، یعنی از دین و از مغز آدمی، جنبه های کثیری را مورد مطالعه قرار داده اند؛ برای نشان دادن تنوع این جنبه ها می توان به نمونه هایی چون مطالعات دیرین مردم شناسی^{۵۸۳} و کالبدشناسی مقایسه ای^{۵۸۴} (مغز) و شواهد رشد خلاقیت بشر، نقش رؤیا، مطالعه شخصیت و رفتار پیامبران و آنچه از حالات جسمانی که در هنگام وحی از ایشان روایت شده است، تجارب نزدیک به مرگ، تجارب روحانی در زمان رویارویی با شدايد و جزییات فیزیولوژیکی مراتب بالاتر آگاهی در مغز اشاره کرد.^{۵۸۵}

پس از مطالعه چندی از آثار پژوهشگران این رشته می توان دریافت که این دانشمندان نسبت به دین و خداوند «ایمان علمی» یافته اند و از این رو کلام ایشان به کلام روحانیون نزدیک شده است. برای مثال این سطور از یکی از برجسته ترین پژوهشگران این رشته است:

«در نوروتئولوژی معلوم شده است که [اگر مدتی به خدا بیندیشیم، تغییرات شگفت انگیزی در مغز ما رخ می دهد. عملکرد سلول های عصبی تغییر می کند. مدارهای متفاوتی بین نورون های مغز که در حالت عادی فعال نیستند فعال می شوند و، برعکس، مدارهایی که در حالت عادی فعال اند از فعالیت فرو می نشینند. و بین نورون ها، دارینه ها^{۵۸۶} و همور های^{۵۸۷} جدیدی شکل می گیرند و بدینصورت مغز برای درک تجاربی که در قلمرویی غیر مادی رخ می دهد آماده می گردد. ادراک فرد متحول می شود، باورها تغییر می یابند، و اگر شما به خداوند ایمان داشته باشید، از نظر نورولوژیکی، خدا برای شما حقیقتی انکارناپذیر می گردد...»^{۵۸۸}

در کتابی با عنوان «چگونه [یاد] خدا مغز شما را دگرگون می کند»، وی همچنین می نویسد:

«در ۱۵ سال اخیر من بر چگونگی ساز و کار سلول های عصبی در هنگام رخدادهای معنوی در ذهن افراد تمرکز کرده ام. من با همان جدیتی که معمولاً روحانیون و کشیشان در وقت یاد کردن خدا از خود نشان می دهند، در این موضوع غور کرده ام. [بر اساس مستندات علمی به دست آمده از اسکن های مغزی پرشمار به این نتیجه رسیده ام که] برخی از عبادات و مراسم آیینی به آرامش خاطر فرد می انجامند و برخی دیگر به تمرکز و هوشیاری وی می افزایند، اما به نظر می رسد که تعداد انگشت شماری از این آیین ها دینداران را به قلمرویی متعالی از تجارب عرفانی وارد می کند که دگرگونی حاصل از آن در مغز فرد، دائمی و برای تمامی عمر اوست.»^{۵۸۹}

آیا نوروتئولوژیست ها به کشف خاصی در ارتباط با واکنش نورونی مغز از یک سو و «خلوت درون» و «خلاقیت» از سوی دیگر دست یافته اند؟ در واقع ارتباط بین تجربه تعالی نفس آدمی به خلوت درون از یک سو و دستیابی به خلاقیت از سوی دیگر یکی از شگفت انگیزترین و عبرت آموزترین یافته های عصب شناسان الهیات است. نوروتئولوژیست ها پی برده اند که ما از زمان کودکی می آموزیم که هر اسمی را که می شنویم به تصویری از چیزی جسمانی و محسوس که در محیط پیرامونمان شناسایی می کنیم پیوند دهیم. «خدا» نیز یک اسم است اما نمی توان آن را با چیزی جسمانی پیوند داد. از این رو، برای فیزیولوژی مغز آدمی، در غالب بزرگسالان، قبول این باور دینی که خداوند موجود قابل تصویری نیست کار دشواری است. وجود عرفا، در جماعاتی چون پیروان نهضت «روحانیت آفرینش»، کار پژوهش فیزیولوژی مغز در ارتباط با اندیشیدن به خداوند برای عصب شناسان را آسان تر کرده است. ایشان نه تنها اندیشیدن به خداوند را دشوار نمی دانند، بلکه از خلوت درون به عنوان میعادگاهی بین مخلوق با خالق خود سخن به میان آورده اند. ایشان خلوت درون را اساسا «مکانی» می دانند که در آن خلاقیت رخ می دهد.^{۵۹۰} پس ایشان نشان داده اند که بدون هیچ ترسی از «دیوانه» خطاب شدن از سوی جامعه روانپزشکان هم مایل اند و هم قادرند که در مورد تجربه خود در خلوت درون صحبت کنند. در گفتگو با این افراد نوروتئولوژیست ها به کشف جدیدی دست یافته اند که می توان آن را بدینصورت خلاصه کرد: توانایی فرد در تجربه کردن خلوت درون ارتباط مستقیم با باور وی به وجود خداوند و صفات او دارد. نویسنده کتاب بالا در فصلی با عنوان «تصور تعالی» در این باره توضیح می دهد:

«برای عارف واقعی، خداوند فرای هر مفهومی است که مغز بتواند در خود به وجود آورد. اما واقعا در مغز ما چه اتفاقی رخ می دهد وقتی ما او را وادار می کنیم که خلاف تمایل زیستی اش به اسمی بیندیشد که برای آن صورتی متصور نیست؟ ابتدا مغز آشفته می شود و مقاومت می کند. مغز دوست ندارد که با عدم قطعیت روبرو شود. و وقتی با مسئله ای روبرو می شود که راه حلی برای آن متصور نیست، تعداد زیادی از هورمون های موسوم به «ناقل های عصبی»^{۵۹۱} از خود ترشح می کند. این واقعه فرد را در وضعیت هشدار قرار می دهد. ترکیبی عجیب از احساساتی چون اضطراب، کنجکاوی، زودرنجی، کلافگی و هیجان، یعنی همان احساساتی که هورمون های مرتبط با استرس در مغز ایجاد می کنند، چیره می شود. و اگر فرد نتواند راه حلی برای رفع وضعیتی که در آن قرار گرفته است بیابد، نتیجه کار او افسردگی است. در بین اهل دین، این حال را «شب تار نفس»^{۵۹۲} می نامند.

اما کسی که با اتکا به عرفان، رؤیت وجه الله^{۵۹۳} را کاری شدنی می داند، با شرایط دشواری روبرو نمی شود. در واقع، به جای شب تار نفس، وی معانی دیگری در این قلمرو درونی می یابد، قلمرویی که عارف به آن کششی قوی دارد و به هیچ وجه از آن گریزان نیست. و این فرآیند چیزی جز عین خلاقیت نیست، چرا که خلاقیت یعنی شکستن عادات و فاصله گرفتن از الگوهای فکری و رفتاری متداول. عرفا، همانند کودکان، اجازه می دهند که ذهنشان برای ایده ها و مفاهیم نو مفتوح بماند. و در این گشودگی و انتظار، ارتباطات جدیدی بین سلول های عصبی برقرار می شود که به ایشان اجازه می دهد دیدگاه های قدیمی را با دیدگاه

های جدید پیوند بزنند. بسیاری از هنرمندان، مخترعین، دانشمندان علوم نظری و علمای دینی از همین روش برای نواندیشی استفاده می کنند.

برای این افراد، چیزی رضایتبخش تر از نگاه کردن به عالم از این دیدگاه جدید نیست. و شناخت و تصورات جدیدی از جهان [که در این فضای ذهنی] به وجود می آید، اگر برای استفاده سودمند به نظر آید، جایگزین شناخت و تصورات قبلی می گردد [و این همان کاربست خلاقیت در عالم بیرون است].^{۵۹۴}

بی شک یافته های نوروتئولوژی ایمان بسیاری از این دسته از دانشمندان پساتکنوکراسی را نسبت به خداوند قوی تر کرده است. اما آیا باید در حد یک عصب شناس دانش داشت تا بتوان ایمان علمی نسبت به دین و خداوند پیدا کرد؟ آیا راهی از نوع علم تجربی که عموم مردم بتوانند استفاده کنند نیز وجود دارد؟

- «از هوی تا هدی»، برای همه - هر روز، هر ساعت

از دیدگاهی بنیادین، به جرأت می توان گفت که آنچه رویکرد ضد بشری تکنوکراسی به علم و رویکرد حکیمانه دانشمندان پساتکنوکراسی به علم را از هم جدا می کند تفاوت فاحش دیدگاه این دو رویکرد علمی به ارتباط بین ذهن و تن است. علم تکنوکراتیک از آبشخور دوگانگی بی اساسی که با فلسفه دکارت در قرن ۱۷ وارد تفکر بشر شد تغذیه می کند، در صورتی که علم حکیمانه نه تنها بین علم، فلسفه و دین جدایی نمی بیند، بلکه فاصله ای بین تن و ذهن نیز قایل نیست. با بهره گیری از این دیدگاه، پژوهشگران و دانشمندان علم حکیمانه نه تنها به اثبات رسانده اند که حالات روانی بر سلامت تن اثرگذار است، بلکه به کشفیاتی در مورد حسی کم شناخته («حس ششم») دست یافته اند که نشان می دهد که توجه به تن مهیا ترین روش برای راه یافتن به خلوت درون است. از این منظر است که عموم مردم، و نه فقط دانشمندان رشته نوروتئولوژی، می توانند با بهره مند شدن از مزایای آگاهی از یگانگی تن و روان، از ایمان علمی علم حکیمانه برخوردار شوند. با این آگاهی است که پویایی برای خلاقیت در لحظه لحظه زندگی روزانه افراد، برای دستیابی به سلامت جسمانی و تعالی روحی-روانی، امکانپذیر می گردد.

- بدن سالم در روان سالم

اینکه در عصر مدرن استرس مادر همه بیماری هاست باور بی اساسی نیست که از شدت تکرار به یک حقیقت بدل شده باشد. زمانی این طور فرض می شد که دلیل بیماری های شایع در جامعه عمدتاً ویروس ها و باکتری هاینند. اخیراً نیز اختلالات ژنتیکی و وراثتی به عنوان علت بسیاری از بیماری ها، مثل انواع سرطان، مقصر شناخته می شود. اما دو تن از پژوهشگران پساتکنوکراسی با دلایل علمی نشان داده اند که استرس (یعنی عاملی ذهنی) ریشه همه بیماری های جسمانی عصر ماست. نویسندگان کتاب «التهاب: طب عمیق و پیکر شناسی بی عدالتی»^{۵۹۵} دریافته اند که استرس نه تنها عامل شیوع سریعتر بیماری های عفونی در جامعه است، بلکه در ابتلای تعداد بیشتری از مردم و مرگ و میر آنها از بیماری های غیر واگیر - از جمله سرطان - نقشی بنیادین دارد. استرس نقش بنیادین خود در ابتلای افراد به بیماری ها را از طریق ایجاد «التهاب»^{۵۹۶} ایفا می کند. التهاب، که عموماً «حساسیت» نیز خوانده می شود، در واقع واکنش مفید

سیستم ایمنی بدن نسبت به عواملی است که عملاً به سلول‌ها و بافت‌ها آسیب می‌رسانند و یا سلامتی بدن را تهدید می‌کنند. التهاب، مجموعه‌ای پیچیده از واکنش‌های خودکار بدن برای ترمیم خرابی‌ها را نیز در بر می‌گیرد و به طور طبیعی واکنشی ضروری و مفید از سوی بدن برای سالم نگه داشتن آن است. اما اگر شرایط محیطی به گونه‌ای باشد که بدن به طور مستمر مجبور به واکنش التهابی باشد چه اتفاقی رخ خواهد داد؟ بدن برای ابتلا به انواع بیماری‌ها مستعد می‌گردد.

«نشانه‌های ابتلا به التهاب مزمن شامل موارد زیر است: افزایش یا کاهش غیرقابل کنترل وزن، کهیر، اختلال در حافظه، تب، مشکل در تنفس، و درد در ناحیه سینه. التهاب پیش درآمد تمامی امراض جامعه مدرن است: بیماری‌های قلبی، سرطان، بیماری‌های التهابی روده‌ها، آلزایمر، افسردگی، چاقی مفرط، دیابت و غیره. تفاوت حال کسی که کووید را به عنوان سرماخوردگی ساده تجربه می‌کند و [به سادگی از آن عبور می‌کند] و کسی که از این بیماری جان می‌بازد، وجود التهاب است.»^{۵۹۷}

دلیل بروز التهاب موقتی، که به صورت سرخ شدن دور زخم‌ها پدیدار می‌شود، معمولاً بریدن اتفاقی دست با چاقو یا نیش زنبور و نظایر اینهاست. اما دلایل اثرگذار در بروز التهاب مزمن و مداوم در جامعه چیست؟ نویسندگان کتاب نامبرده، خانم دکتر «روپا ماریا» و استاد دانشگاه آقای «راج پاتل»، که سال‌ها به پژوهش پیرامون توسعه و نظام سرمایه‌داری جهانی نیز مشغول بوده‌اند، سیستم‌های استرس‌زای جامعه مدرن را دلیل قطعی شیوع بیماری التهاب مزمن می‌دانند؛ سموم دفع آفات در کشاورزی شیمیایی، لطامات حاصل از ناخالصی‌های بیولوژیکی در محصولات تراریخته، و افزودنی‌هایی که از طریق مواد غذایی فرآوری شده به درون بدن ما راه می‌یابند، برخی دیگر از عواملی است که نقشی مستقیم در ایجاد التهاب مزمن در افراد دارند. کاهش ذخایر ژنتیکی، از میان رفتن روش‌های بومی تولید غذا و نیز استفاده از انواع شوینده‌های صنعتی و در نتیجه کاهش فاحش باکتری‌های مفید در بدن نیز دلایل دیگر شیوع بیماری التهاب مزمن شناخته شده است.

اما علاوه بر این عوامل فیزیکی، مسایل اجتماعی و اقتصادی که موجب استرس گسترده در جامعه می‌شود نیز در این مصیبت مدرن دخیل‌اند. وابستگی به وام‌های بانکی و اجاره‌نشینی از این جمله‌اند. این پژوهشگران بار ذهنی فرارسیدن سررسید قسط ماهانه وام یا اجاره را از دلایل عمده شیوع التهاب مزمن در جامعه توصیف می‌کنند. به اعتقاد ایشان، برای رسیدن به جامعه‌ای سالم، مردم باید با انتخاب‌های عالمانه و آگاهانه، میزان وابستگی خود به سیستم‌هایی که اساساً برای حفظ منافع اربابان استعمار طراحی شده است را به حداقل برسانند.

هر دو نویسنده، که از تبار هندی‌اند، آگاهی یقینی خود نسبت به ارتباط بین سیستم‌های توسعه از یک سو و شیوع گسترده التهاب مزمن از سوی دیگر را مدیون سفرهای خود به جوامع بومی در داخل آمریکا (بومیان سرخپوست) و همکاری با جوامع تمدنی در سایر نقاط جهان می‌دانند. آنها از نزدیک شاهد تلاش بسیاری از

این جوامع در احیای سیستم های بومی خود بوده اند و نتیجه سلامت بخش این تحول سلامت را و حیاتبخش فرهنگی را بر این جوامع به چشم دیده اند.

«بسیاری از جوامع بومی مقاومت خود در برابر استعمار را بر پایه مراقبت از حیات پیرامون خود قرار داده اند و در نتیجه هم از نظر سلامت جسمانی و هم از نظر سلامت روحی- روانی حفاظت شده اند.»^{۵۹۸}

این دو استاد دانشگاه، آگاه از محدودیت های علم پزشکی مدرن، نگاه محدود نظام پزشکی امروز را مرتبط به علم محدود و محدود کننده به جا مانده از استعمار ۶۰۰ ساله اروپایی می دانند. ایشان با کنار گذاشتن تعصبات این علم استعماری، قادر به یافتن اطلاعاتی شده اند که افراد را برای حفاظت از سلامت فردی و سلامت خانواده و جامعه خود توانمند می سازد. با گشودن تحقیقات خود به تاریخ های شفاهی بومیان آمریکا، آنان به خواننده خود یادآور می شوند که:

«[بر اساس آنچه بزرگان اقوام بومی آمریکا مثل سرخپوستان لاکوتا می گویند] امراض قلبی، عروقی و ریوی، چاقی مفرط، افسردگی، دیابت، سرطان، و آلزایمر تا قبل از این که استعمارگران به سرزمین های آنان راه یابند وجود نداشت. مطالعه استخوان های یافت شده از اقوام بومی قبل از هجوم اروپاییان به سرزمینی که امروز آمریکا نامیده می شود نظرات ایشان را تأیید می کند. این مطالعات حاکی از وجود برخی از بیماری های عفونی، کم خونی و نوعی بیماری مفصلی در بین بومیان در آن زمان است. اما هیچکدام نشانی از بیماری دیابت ندارند.

علاوه بر این، استعمار رابطه ما با گذشته و جهان شناسی ای که ارتباط حیاتی بین چیزها را می کاویده و برجسته می ساخته را قطع کرده است. استعمار ساختارهای زندگی ما را [با استقرار سیستم های تحمیلی] عوض کرده است. سیستم های تحمیلی استعمار عمدتاً نظر به «کالایی کردن» چیزها و «استخراج منابع» داشته است. استعمار، همین رویکرد کالایی و استخراجی را بر هستی شناسی چند هزار ساله جوامع مختلف سوار کرده است. استعمار روش های روایی ما در علت یابی پدیده ها را دگرگون کرده و دائماً به ما دیکته می کند که کدام روش ها معتبر و کدام روش ها نامعتبر است. و این ساختار های تحمیلی با سماجت تداوم یافته اند و به آشفتگی و تخریب بیشتر در تن ما، جامعه ما و کل زمین دامن می زنند. و نتیجه این آشفتگی و تخریب، التهاب مزمن است. و در هیچ زمینه دیگری این موضوع آشکار تر از آشفتگی و تخریب در طب استعمارزده امروز نیست، که با محدود کردن تمرکز بر «بیمار»، توجه ما را از سیستم های بیماری زا در جامعه منحرف می سازد.»^{۵۹۹}

با کنار زدن چشم بندهای تکنوکراتیک از بینش علمی و تحقیقاتی، این پژوهشگران خلاق نه تنها کتابی بی نظیر در حوزه پزشکی و بهداشت عمومی به جهانیان عرضه کرده اند، بلکه عرصه وسیع و توانمند کننده ای برای اندیشه و ابتکار عمل افراد در جهت سالم نگهداشتن خود از طریق پیشگیری گشوده اند. سؤالاتی چون «من چگونه می توانم از استرس در محیط اجتماعی ام بکاهم؟» و «چگونه می توانم نقشی فعال تر در

کاهش استرس ناشی از عوامل شیمیایی در خوراکی های شیمیایی و صنعتی ایفا کنیم؟» فقط دو نمونه از سؤال های کاربردی ای است که می تواند آحاد مردم را نه تنها از سیستم ناقص نظام پزشکی کنونی^{۶۰۰} بی نیاز سازد، بلکه ایشان را از آسیب تعداد کثیری از سیستم های استعماری در تولید و فرآوری غذا، تأمین اعتبار (وام)، مشاغل پر استرس، محیط های زندگی پرازدحام و آلوده، و مسکن بی کیفیت با قیمت های حبابی، رهایی بخشد. شکی نیست که با اراده آحاد شهروندان در مسیر کاهش استرس و سالم سازی غذا و محیطی که در آن زندگی می کنیم، جامعه به تدریج به سوی سالم تر شدن حرکت خواهد کرد.

همانطور که رصد کردن عوامل استرس در زندگی روزمره و کاستن از آن می تواند بدن ما را از بیماری ها دور بدارد، آیا می توان انتظار داشت که عکس این پدیده نیز صادق باشد؟ یعنی آیا می توان با توجه کردن به تن، به تغییرات احساسی و دیگر حالات درونی و همچنین به مراتب آگاهی بالاتر دست یافت و در نتیجه از اعتدال روانی بیشتر، رشد ذهنی برتر و قابلیت بیشتر برای خلاقیت برخوردار شد؟

– «از هوی تا هدی» – با «تن آگاهی»

بی شک احساسات، افکار و رفتار آدمی ارتباطی تنگاتنگ با شناخت و ادراک او از پدیده ها دارد. در عصر مدرن ما می آموزیم که برای ادراک برتر، علاوه بر استفاده مؤثر از حواس پنجگانه، یعنی دیداری، شنیداری، لامسه، چشایی و بویایی، با مطالعه هر چه بیشتر، گفتگو با اساتید، و گذراندن کلاس های تکمیلی، به سواد و آگاهی خود بیفزاییم. اما از دیدگاهی تاریخی به موضوع ادراک و شناخت، این تصویری بسیار ناقص و محدود است. مثلاً در ایران، از زمان های دور، علاوه بر حواس پنجگانه و یادگیری از استاد، از «عقل» و «برهان» نیز نام برده اند. وانگهی، بر اساس مطالعات مردم شناختی، اقوام در تمدن های گوناگون، حواس را به روش های مختلفی دسته بندی می کرده اند که لزوماً مطابق با حواس پنجگانه آشنای امروز ما نیست. این اقوام نه تنها شناخت خود از عالم را مدیون حواس متفاوتی بوده اند، بلکه آگاهانه و عامدانه از روش هایی برای تمرین و پرورش هر یک از این حواس در نسل های بعد استفاده می کرده اند.

در زیر ابتدا معرفی نمونه هایی از یافته های «مردم شناسان حواس» خواهد آمد و سپس به معرفی حسی فراموش شده از حکمت ایرانی می پردازیم که در واژگان علم امروز «تن آگاهی»^{۶۰۱} یا «حس ششم» خوانده می شود. حکمای ایرانی نیز طی قرون راهی برای تمرین و پرورش این حس برای تداوم آن در جامعه، از نسل به نسل، عرضه کرده اند. قابل توجه اینکه تن آگاهی به عنوان اساسی ترین حس در بدن انسان از سوی دانشمندان پساتکنوکراسی مورد تأیید قرار گرفته و از جمله افق های جدید در علوم روان شناسی و عصب شناسی محسوب می شود. بنا بر یافته های علمی در این دو رشته، تن آگاهی بنیان خودآگاهی است و مهیاترین راه به خلوت درون و خلاقیت. برای نسل کنونی که طالب توجیه علمی برای همه چیز است، این کشفیات علم حکیمانه، یقین علمی را به یقین ایمانی گذشتگان در مورد چگونگی بهره گیری از تن آگاهی افزوده است.

– شکستن زندان «حواس پنجگانه»

اعتقاد به حواس پنجگانه به عنوان تنها راه شناخت پدیده ها، از ارکان علم ناقص و ضدبشری تکنوکراسی است. از زمان در هم شکسته شدن وجهه تکنوکراسی در نیمه قرن ۲۰، دانشمندان پیرو علم حکیمانه به خود جرأت داده اند که در مورد وجود حواس دیگر برای دستیابی به شناخت برتر تلاش کنند. تا کنون دانشمندان تخمین زده اند که بیش از ۱۵ حس مختلف در شناخت انسان دخیل است.^{۶۰۲} از سوی دیگر دانشمندان این نسل در مورد مجموعه حواسی که در جوامع کهن از زمان های دور شناخته شده بوده است به مطالعه گسترده تر پرداخته اند. در واقع، تخصص ویژه ای که برای مطالعه اقوام مختلف بر اساس اعتقاد ایشان به مجموعه حواس مختلف به وجود آمده است «مردم شناسی حواس»^{۶۰۳} نام دارد.

– مردم شناسان حواس: «هر قومی مجموعه حواس خاص خود را دارد!»

مطالعه اقوام کهن و مقایسه آنها با یکدیگر نشان داده است که مجموعه حواسی که از طریق هر یک از این اقوام برای درک مؤثر فرد از محیط پیرامون مهم و اساسی شناخته می شود با هم تفاوت داشته است. ایشان نه تنها به مجموعه های مختلفی از حواس اعتقاد دارند بلکه معتقد به سلسله مراتب حسی متفاوتی، از نظر اهمیت هر یک از حواس در مقایسه با یکدیگر، بوده اند. مثلاً در بین قومی به نام «هازا» در نیجریه،^{۶۰۴} مردم فقط به وجود دو حس اعتقاد داشته اند در صورتی که در بین قوم جاوا در اندونزی، مردم به حواس پنجگانه، شامل بینایی، شنوایی، بویایی، گفتگو و احساسات، باور داشته اند.^{۶۰۵} در قومی به نام «سویا»^{۶۰۶} در برزیل، حس بویایی از دیگر حس ها مهم تر شناخته می شده است و در بین بومیان گینه نو به نام «کالولی»^{۶۰۷}، شنوایی حس برتر شمرده می شده است. این در حالی است که باورمندان به مذهب هندو، بینایی را مهم ترین حواس می شناسند.^{۶۰۸}

در کنار تنوعی که در حس شناسی در بین اقوام بومی یافت شده است، باور به ۵ حس متداول در جوامع مدرن، بسیار محدود و عقب مانده به نظر می رسد. این شگفتی دو چندان می شود وقتی در می یابیم که برخی از اقوام با شرکت در مراسمی دینی، به وحدت حواس، دست می یابند. «حس آمیزی»^{۶۰۹} قابلیت است که برخی از افراد به طور طبیعی از آن برخوردار اند. برخی از این افراد در برابر محرک های بینایی، مثل رنگ ها، اصواتی نیز می شنوند. یا در هنگام دیدن یک عدد یا حرف ممکن است رنگ ها یا صوت هایی را نیز حس کنند. جالب توجه اینکه در بین قوم زولو در آفریقای جنوبی، از مراسمی آیینی جهت اتحاد ۱۲ حسی که مردم به آن معتقدند استفاده می شود.^{۶۱۰} از سوی دیگر، اندیشمندانی نیز هستند که دستیابی به وحدت حواس را منحصر به برخی از اقوام بومی نمی دانند، بلکه تجلی گسترده آن را در استفاده از استعاره و تشبیه در شعر و ادبیات ملل یافته اند.^{۶۱۱}

پژوهشگران مردم شناسی حواس علاوه بر تفاوت بین مجموعه حواس در نقاط مختلف جهان، همچنین پی برده اند که نوع حواسی که مردم به آن اتکا داشته اند بر روش تفکر ایشان تأثیری انکارناپذیر داشته است و از این رو آنچه در بین یک قوم «واقعیت» شناخته می شود ممکن است در میان قومی دیگر «غیر واقعی» به شمار آید. از دیگر یافته های قابل توجه اینکه در بین اقوام، تلاش هایی آگاهانه برای پرورش و تقویت حواسی که مهم شناخته می شود انجام می گیرد و این تلاش ها بخشی از نظام آموزش فرهنگی آنان به

شمار می آید. از این جمله، مردم شناسان به مراسم های آیینی مختلفی اشاره کرده اند. نکته قابل توجه دیگر اینکه، رهبران فکری این اقوام از تأثیر و چگونگی اثرکرد حواسی که به آن معتقد اند در درک و شناخت قوم خود بی خبر نیستند. به بیان دیگر، بومیان دارای تئوری های خاص خود در مورد پدیده ادراک اند و آنها را مهم می دانند.^{۶۱۲}

- «چشم دل»، حسی ایرانی

ما ایرانیان علاوه بر حواس پنجگانه، از حس دیگری نیز بهره مند بوده ایم و از آن استفاده کرده ایم. در متونی که از حکما و عرفا باقی است، به این حس با نام «چشم دل» یا «چشم سِر» اشاره شده است. به زبان برخی از اندیشمندان، مادامی که کار چشم سِر دیدن چیزها در «عرض عالم» است، کار چشم سِر دیدن چیزهایی است که در «طول عالم» قابل رؤیت است. نهادینه شدن علم محدود به حواس پنجگانه، که از پیامدهای نفوذ فرهنگ اروپایی (اروپای عصر روشنگری به بعد) در آموزش ابتدایی، متوسطه و عالی در کشور ماست، موجب شده است که درک این حس و کارآیی و ضرورت استفاده آگاهانه از آن تضعیف گردد، به اندازه ای که حتی سخن گفتن از آن غریب و نامأنوس است.

راه دیگر بیان قابلیت دو چشم نامبرده این است: چشم سِر از چیستی آنچه ما در محیط می بینیم خبر می دهد اما چشم سِر، علاوه بر چیستی چیزها، از معنی آنها (= ارتباط بین چیزها با یکدیگر) خبر می دهد. استفاده از چشم سِر لازمه تفکر عقلانی است. و «عقل» در اینجا نه به معنی برهان و استدلال، بلکه به معنی منبع هدایت و خلاقیت است. شناخت و ادراکی که از راه این حس به دست می آید را اصطلاحاً «علم حضوری» می نامند. قبل از پرداختن به چگونگی ترویج کاربرست چشم سِر در جامعه توسط حکما و عرفا در اعصار گذشته، از علم حکیمانه پساتکنوکراسی کمک می گیریم تا ابتدا وجود چشم سِر، چگونگی عملکرد آن و روش تقویت آن در خود و دیگران را به زبان علمی بیان کنیم. این مقدمه، وجود چشم دل را برای اندیشمندان امروز از وادی «ایمان» به وادی «ایمان علمی» می آورد و استفاده از آن در زندگی روزانه، در حل مسائل، درک بهتر چیزها و دستیابی به خلاقیت را از جمله گزینه های معمول پیش روی ایشان قرار خواهد داد.

- «تن آگاهی» یا حس ششم

چشم سِر به زبان علم امروز «تن آگاهی» یا «حس ششم» نام گرفته است. مبانی عصب شناختی این حس در ابتدای قرن ۲۰ در کتاب «عملکرد منسجم سیستم عصبی» به قلم دانشمند عصب شناس «چارلز شرینگتون» منتشر شد.^{۶۱۳} با گسترش دانسته های عصب شناختی در این مورد و اظهار نظر فلاسفه و روان شناسان،^{۶۱۴} به ویژه در نیمه دوم قرن ۲۰، به تنوع و غنای این کشف بزرگ افزوده شد. همچنین از این طریق، تأثیر تن آگاهی بر شناخت و رفتار انسان ها از یک سو و شناسایی نارسایی های ناشی از ضعف یا نبود این حس در برخی از افراد از سوی دیگر برای جمع وسیع تری از مخاطبین مهیا گردیده است.

- تن آگاهی محیطی

روان شناس مشهور «جیمز گیbson»^{۶۱۵} یکی از نافذترین دانشمندان حکیم معاصر است که در مورد تن آگاهی و ضرورت آن در ادراک و شناخت برتر فرد از محیط، اجزا و پدیده های آن، سخن گفته است. وی که یکی از برجسته ترین روان شناسان قرن ۲۰ در درک دیداری شناخته می شود، ادراک از طریق بینایی را نه صرفاً برگرفته از یک عضو حسی، یعنی چشم، بلکه برخاسته از عملکرد «سیستمی ادراکی در محیط» معرفی کرده است. وی در کتاب ها و مقاله هایی که از خود بر جای گذاشته است، با ذکر مصادیق فراوان به اثبات این نکته پرداخته است که آنچه ما می بینیم و درک می کنیم در ارتباط مستقیم با وضعیت بدنی ماست، مثلاً با:

(۱) جایگاه ما - آیا ما از سطح زمین به محیط می نگریم یا از ارتفاع؟

(۲) وضعیت سر و گردن ما - آیا ما مستقیم به جلو می نگریم، یا از یکی از طرفین، یا به سوی بالا، یا به سوی پایین؟ آیا نشسته ایم یا دراز کشیده ایم؟

(۳) وضعیت حرکتی ما - آیا ما در حالت سکون یا در حال حرکت ایم؟

او معتقد است که درک بصری ما از محیط کامل نیست تا زمانی که ما خود را بخشی از محیط ببینیم. دیدن «خود مشاهده گر» به عنوان قسمتی از آنچه در محیط رؤیت می شود، درک جامع تری است که حس «تن آگاهی» فرصت به دست آوردن آن را به ما می دهد. به بیان دیگر، حضور به تن خود (= فراموش نکردن خود) در تمامی لحظات، درک جامع تری به ما از محیط پیرامون می دهد. (پیوست ۱۰) آقای گیbson که مطالعات میدانی خود را ابتدا در ارتباط با مشکل خلبانان در جهت یابی و شناسایی چیزها بر روی زمین شروع کرد، در ادامه مطالعات خود به کشف های جالب توجه دیگری نیز دست یافت که در مثال های زیر آمده است. ابتدا با دو مثال آشنا، اجین بودن «ادراک فرد از خویشتن» و «ادراک فرد از محیط» از دیدگاه این روان شناس را بهتر بشناسیم:

مشاهده گری را در نظر بگیریم که بدنش با سرعتی بالا نسبت به محیط پیرامون، به سوی جلو در حرکت است، مثل راننده یک اتوبوس یا یک لوکوموتیو ران که از پنجره جلو نظاره گر مناظر است. برای این مشاهده گر در حال حرکت، عرصه طبیعی پهناور پیش رو در حال بسط و گسترش دیده می شود. برعکس، مسافری که در انتهای همین اتوبوس یا در آخرین واگن همین قطار جا گرفته است و مستقیماً به منظره پشت سر خود که در حال دور شدن است نگاه می کند، عرصه طبیعی را در حال جمع شدن می یابد. مسلماً آنچه در عرصه طبیعی مورد نظر وجود دارد ثابت است و با حرکت این مشاهده گر تغییر نمی کند، اما ادراک این دو فرد با هم بسیار متفاوت است. و این آگاهی فرد از وضعیت تن خود است که می تواند این تفاوت را برای او آشکار نماید و او را قادر به تمیز دادن «مجازی» از «واقعی» نماید. آقای گیbson با اصطلاح «حرکت نفس»^{۶۱۶} به این پدیده اشاره می کند. با آگاهی از حرکت نفس، ما نه تنها مجازی را از واقعی تمیز می دهیم بلکه چیزی هایی نیز در مورد توانایی های نفس فرا می گیریم.

مثال دیگری از این نوع ادراک را خلبانان تجربه می کنند. با اوج گیری هواپیما، خلبان افرادی که تا چند لحظه پیش در اندازه عادی پیش روی خود می دید را به تدریج کوچکتر و کوچکتر می بیند. همزمان، مادامی که افراد کوچکتر می شوند، محیط پیرامونی که آنان در آن قرار دارند وسعت بیشتری می یابد. در این تجربه، تن آگاهی به مشاهده گر می آموزد که این حرکت بالاسو است که موجب کوچکتر به نظر آمدن افراد می گردد و نه اینکه آن افراد در واقع کوچکتر شده اند. درس دیگری که با تن آگاهی در این تجربه آموخته می شود این است که با حرکت بالا سو اگر چه افراد مورد نظر کوچکتر به نظر می آیند، اما ارتباط آنها با محیط پیرامونی آن آشکارتر می گردد.

- تن آگاهی درونی

این مثال ها از «تن آگاهی محیطی» به قدری عادی و آشنایند که شاید پیش پا افتاده و بی اهمیت به نظر آیند، اما واقعیت این است که این تجارب ملموس به خوبی نشان می دهند که، ادراک درست فرد از محیط از حضور وی به خودش جدا نیست و وقتی هر دو با هم در نظر گرفته شوند یادگیری و شناخت به مراتب فراخ تر و متنوع تر می گردد.^{۶۱۷}

تأثیر حضور به خود در دستیابی به درک برتر در پدیده آشنای دیگری که این روان شناس «قابلیت محیطی»^{۶۱۸} نامگذاری کرده است نیز قابل بررسی و تأمل است. «قابلیت محیطی»، به معنی «ظرفیت هایی که ما از منظر شخصی خود در محیط می بینیم»، به نوع دیگری از تن آگاهی موسوم به «تن آگاهی درونی»^{۶۱۹} ارتباط دارد. غفلت فرد از احساسات خود - چه از نوع فیزیکی، مثل خستگی و چه غیر فیزیکی، مثل رقابت یا حسادت - فرد را به درکی ناقص از محیط می رساند. این درک ناقص مانع از این است که ما چیزها را همانطور که هستند ببینیم. مثلاً گروهی کوهنورد را در نظر بگیریم که پس از طی مسافتی خسته می شوند و قصد استراحت دارند. به لحاظ خستگی مفرط، درک این کوهنوردان از سنگ ها و صخره های اطرافشان سنگ و کوه نیست، بلکه «صندلی و نیمکت» برای نشستن، و «تخت» برای دراز کشیدن و استراحت کردن است. در این مثال می بینیم که تنها با رجوع به تن آگاهی درونی است که افراد می توانند از درک محدود خود نسبت به سنگ و کوه رهایی یابند. البته اینکه گروهی از کوهنوردان خسته به لحاظ غفلت از احساسات درونی از چند تخته سنگ برای استراحت استفاده کنند، مسئله بزرگی نیست، اما این مثال می تواند ما را نسبت به اهمیت تن آگاهی درونی در تصمیماتی به مراتب بزرگتر، حساس و توانمند سازد:

همانطور که پیشتر در مورد کوه ها، با استناد به متون علمی بیان شد (صفحه ۱۶۰)، کوه ها توده های عظیمی از خاک و سنگ و گیاه اند که بهتر از هر سدی، بدون کمترین تبخیر، قادرند آب بارندگی ها را در خود ذخیره کنند و سفره های آب های زیرزمینی را تا چند صد کیلومتر از دشت های اطراف نیز ارتقاء بخشند. اما قبول نقش شگفت انگیز و حیاتی کوه در طبیعت شناختی نیست که در ظرفیت تنگ و محدود ادراکی کسی که به کوه از دریچه طمع و ترس می نگرد بگنجد. اندیشه و رفتار چنین شخصی احتمالاً بیش از هر چیز از طمع شکافتن کوه برای استخراج منابع کانی آن از یک سو و از سوی دیگر، از ترس عقب ماندن از دیگران در تاراج کوه و ثروتمند شدن از آن،

اثر می پذیرد. با حضور این ترس و آن طمع، تفکر در مورد کوه آن طور که هست تعطیل می شود و کوه در نظر وی به طعمه ای آسان برای افتادن به دام بردگی و اسارت اربابان تجارت جهانی بدل می گردد. این رفتار معدن کاران در کشورهای توسعه خواه امری اتفاقی نیست، بلکه نتیجه مهندسی اجتماعی خاصی است که برای اغفال مسئولین و شهروندان این جوامع طراحی شده و با تلقین ظرفیت های محیطی کوه به آنان، مؤثر واقع شده است.

ناگفته نماند که معدن داران و معدن کاران فریب خورده و مسئولینی که توسط سیستم اربابی به کار صدور مجوز برای تاراج منابع کشور خود گمارده شده اند تنها کسانی نیستند که به دام اینگونه مهندسی اجتماعی مبتنی بر غفلت از تن آگاهی فرو افتاده اند. تن دادن به زندگی در کلان شهرهای آلوده، که میلیون ها نفر را در بر می گیرد نیز نتیجه مهندسی اجتماعی دقیقی است که از غفلت عموم مردم از تن آگاهی درونی، برای فریب ایشان و فروش اتومبیل های داخلی و خارجی، بهره برده است. جزییات این مهندسی را در جایی دیگر آورده ایم^{۶۲۰} و نیازی به تکرار آنها نیست، اما در اینجا همین گفته بس که آحاد مردم در این شهرها قادر خواهند بود که با رعایت تن آگاهی درونی، که از خفه شدن تدریجی آنان در هوای فاقد اکسیژن حکایت دارد، خود را از این فریب وحشتناک نجات دهند و به جای اتومبیل شخصی از وسایط نقلیه عمومی، دوچرخه و پیاده روی استفاده کنند.

این مثال ها نشان می دهد که توجه به حس تن آگاهی و استفاده آگاهانه از آن برای دستیابی به ادراکی جامع تر از اشیاء و پدیده ها در محیط پیرامونی، تا چه حد برای پیشبرد علم از یک سو و مصونیت یافتن افراد در برابر فریب های اسارتبار مبتنی بر ترس و طمع از سوی دیگر ضروری است.

روان شناسان نقشی عمده در شناساندن حس تن آگاهی به افکار عمومی ایفا کرده اند. اما آگاهی از وجود حس ششم و چگونگی عملکرد عصبی آن از طریق مطالعات بالینی روان شناسان یا مشاهدات میدانی ایشان به دست نیامده است. عصب شناسان شواهد کالبدی وجود حس ششم را در مجموعه ای وسیع از رشته های عصبی یافته اند که عضلات، رباط ها و مفاصل بدن را به دستگاه عصبی مرکزی وصل می کند. عملکرد این سیستم بسیار پیچیده به طور کاملاً نامحسوس انجام می شود. نشان داده شده است که کسانی که سلامتی و تمامیت زیرساخت عصبی تن آگاهی را، به طور موقت یا دائم، از دست می دهند، شرایط جدیدی از ادراک، حرکت و حفظ تعادل بدن خود را تجربه می کنند.

بدون حس تن آگاهی، فرد از هماهنگ کردن حرکت جوارح بدن و حفظ تعادل خود ناتوان می شود: در حالت عادی اگر کسی از ما بخواهد که انگشت اشاره خود را روی نوک بینی قرار دهیم، حتی با چشمان بسته و در اتاقی کاملاً تاریک، ما بدون خطا قادریم چنین کنیم. اما افرادی که حس ششم خود را از دست داده اند، برای انجام این کار باید ابتدا نوک انگشت و نوک بینی خود را با چشم ببینند و سپس به این کار اقدام کنند. ما بدون اینکه از عملکرد این سیستم حسی آگاه باشیم، در هر لحظه نقشه ای کامل از بدن مان داریم که بر اساس آن مغزمان می داند که گام بعدی در حرکت دست و پا و سر و گردن و غیره، را چگونه بر

داریم، بدون اینکه خطا کنیم و یا به زمین بخوریم. حکایت های زیر از پژوهشگرانِ تن آگاهی و مشکل های مرتبط با نبودن آن در افرادِ فاقدِ این حسِ کم شناخته است که اهمیتِ داشتنِ این نقشهٔ کامل از تن در مغز را نشان می دهد:

«در سال ۱۹۷۱، جوانی به نام «ایان واترمن» در انگلستان، ۱۹ ساله، مبتلا به نوعی بیماری عفونی سیستم گوارشی شد. اگرچه بیماری او برطرف شد اما از خود آسیبی دائمی بر جای گذاشت که به موجب آن آقای واترمن توانایی خود در تن آگاهی را از دست داد. طبق معاینات عصب شناسان دانشگاه کلمبیا، واترمن فلج نشده بود؛ دست ها، بازوها و پاهای او قابلیت حرکت خود را از دست نداده بودند، بلکه او کنترل خود بر آنها را از دست داده بود. واترمن احساسی شبیه به این داشت که در میان زمین و هوا شناور است... همانطور که این مورد نشان می دهد، اینکه ما بدانیم بدنمان کجاست، هم برای مکان یابی خود در محیط و هم برای انجام ساده ترین حرکت های عادی زندگی حیاتی است. این حس که «حس ششم» نام گرفته است نه تنها شامل شناسایی وضعیت بدن و جوارح آن، بلکه توانایی تنظیم میزان نیروی ماهیچه ها در حین کار و حس تعادل بدن را نیز شامل می شود.»^{۶۲۱}

مورد دیگر متعلق به جوانی از کاناداست.

«این جوان ۱۸ ساله تا ۷ سالگی نمی توانست راه برود. او در این سن متوجه شده بود که برای راه رفتن باید به پاهای خود نگاه کند. حتی امروز در حال ایستادن - نه راه رفتن - او لحظه ای چشم از کفش های خود بر دارد، به زمین می افتد. انگار که قوهٔ بینایی او قادر است کلید خاصی را در وجود او روشن کند تا آن بخشی از بدن که به آن نگاه می کند زنده شود و به حرکت در آید. عدم نگرستن به هر کدام از قسمت های بدنش موجب می شود که آن قسمت از بدن از کنترل وی خارج شود... پژوهشگری که وضعیت این جوان را مطالعه کرده است می گوید: «پس از بررسی وضعیت حال او معلوم شد که تن آگاهی او در حد صفر است.» در معاینات خود، پژوهشگر از این فرد خواسته بود که چشمانش را ببندد و مادامی که چشمان او بسته بود پژوهشگر اقدام به حرکت دادن انگشتان، بازوها، و دیگر مفاصل بدن او کرده بود بدون اینکه او متوجه این حرکات بشود...

پس اگر چه ما از عملکرد این حس آگاه نیستیم، تن آگاهی نقشی حیاتی در بدن ما ایفا می کند. پژوهشگر دیگری در این باره می گوید: «برای اینکه ما به صورت هماهنگ اعضای بدنمان را حرکت دهیم، باید بدانیم که در هر لحظه اعضای بدنمان کجا و در چه وضعیتی قرار دارند... [البته] در غیاب این حس ما قادریم با چشمانمان این اطلاعات را به مغزمان برسانیم، اما وقتی چنین می کنیم از دیدن چیزها در محیط غافل می شویم. حس ششم [که همانند چشمی داخلی عمل می کند] به ما توانایی می دهد از چشمان [بیرونی] برای توجه به اشیاء خارج از بدنمان استفاده کنیم.»^{۶۲۲، ۶۲۳}

- تن آگاهی خودآگاهانه

کشفیات بیشتر عصب شناسان در مورد تن آگاهی راه را برای شناسایی جنبه دیگری از «تن آگاهی»، علاوه بر «تن آگاهی محیطی» و «تن آگاهی درونی»، هموار کرده است که «تن آگاهی خودآگاهانه» نام گرفته است. صاحب نظران، این جنبه خاص از حس تن آگاهی را ریشه «خودآگاهی»^{۶۲۴} و «تصویر کالبدی»^{۶۲۵} می دانند. از منظر بسیاری از ایشان حس ششم، به لحاظ قابلیت های ذاتی آن، زیرساخت فیزیولوژیکی اساسی ترین نوع آگاهی است که انسان می تواند از راه بدن خود به دست آورد. ایشان حساب خاصی برای این حس باز کرده اند چون معتقد اند که اگر چه دیگر اعضای حسی انسان ممکن است در امر ادراک مرتکب خطا شود، اما در خصوص حس ششم، مجال هیچ گونه اشتباهی در ارتباط با «آگاهی به خود» وجود ندارد.

«از منظر علم روان شناسی و در مباحث فلسفی، تن آگاهی را نوعی از ادراک در نظر می گیرند که در آن بدن فرد موضوع ادراک و شناخت اوست... از این منظر، تن آگاهی را می توان نوعی از آگاهی دانست که به ما نزدیک تر و قابل اعتمادتر [از هر آگاهی دیگری] است. اگر چه به خطا رفتن در ادراک بصری یا شنیداری امری کاملاً محتمل است، برخی از فلاسفه معتقد اند که آگاهی ای که ما از خودمان از طریق حس ششم داریم نسبت به خطا مصونیت کامل دارد.»^{۶۲۶}

فیلسوف دیگری نیز در این مورد چنین می گوید:

«[با استناد به تن آگاهی می توان گفت که] آگاهی از تن به ما اجازه می دهد که به صورتی مستقیم ساختار و حدود جسم خویشتن را تجربه کنیم و دیگر اینکه همین جسم را نیز به عنوان شی فیزیکی منحصر به فردی که به اراده ما حرکت می کند بشناسیم.»^{۶۲۷}

از دیدگاه متفکر دیگری که تکامل آگاهی در حیوانات، از ابتدای خلقت و سیر تکاملی آنها، را مطالعه کرده است، حس ششم در انسان را تکامل یافته تر از آگاهی تنی در تمامی گونه های جانوری یافته است. وی این نوع آگاهی را نه برخاسته از مغز مادی انسان بلکه حاصل آگاهی او به بدن خود می داند. وی می نویسد:

«حس ششم، به ویژه جنبه حرکتی آن، ما را متوجه فاعلی می کند که آگاه است، حداقل، آگاه از اینکه کی درحال حرکت است و کی ساکن است. پس ما آگاهی را نمی توانیم تنها بر اساس نطق یا دیگر چیزها قضاوت کنیم چرا که آگاهی از تن خود ذاتاً پدیده ای از نوع شناخت و آگاهی است به طوری که اگر نفی شود، در معنی شناخت شناسی خلل وارد کرده ایم.»^{۶۲۸}

پس از طریق تن آگاهی، یعنی آگاهی از چیزی که ما آن را «من» می خوانیم، ما قادریم «من» را از «تو» و «او» تمیز بدهیم. اما تن آگاهی خودآگاهانه ما را قادر به کار دیگری نیز می کند: تن آگاهی خودآگاهانه به ما چیزی به نام «تصویر کالبدی» می دهد. در ابتدای مطرح شدن این نکته در بین اندیشمندان، منظور از تصویر کالبدی فقط همان تصویر ناپیدایی بود که سیستم عصبی بدن در مغز از موقعیت جوارح بدن در محیط و از ارتباط آنها با یکدیگر ترسیم می کند. این تصویر به نظر ما نمی آید چون عملکرد حس ششم کاملاً خودکار است و انسان های سالم اساساً از جزییات عملکرد سیستم عصبی مرتبط با حس ششم ناآگاه

اند. این برداشت از تصویر کالبدی را در زبان انگلیسی با لفظ «بادی اسکیم»^{۶۲۹} مشخص کرده اند. غالباً عصب شناسان از این لفظ برای مباحث مربوط به حس ششم استفاده می کنند. ما در اینجا این عبارت را «طرح کالبدی عصبی» ترجمه کرده ایم.

اما معنی دیگری از تصویر کالبدی، که به بحث گزارش حاضر بیشتر مربوط می شود، نیز هست که در متون با لفظ «بادی ایمج»^{۶۳۰} پدیدار شده است. این معنی از تصویر کالبدی بیشتر مورد بحث فلاسفه و روان شناسان است. این تصویر کالبدی «موضوعی» است که می توان به طور ارادی به ذهن فرا خواند. به بیان دیگر، ما قادریم از طریق این تصویر خود را ببینیم. یعنی ما از طریق این تصویر می توانیم به خود، در خود، حضور یابیم.^{۶۳۱}

«نخستین گام برای تمیز دادن بین دو مفهوم «تصویر کالبدی» و «طرح کالبدی عصبی» این است که تفاوت بین آگاه بودن فرد از بدن خود (تصویر کالبدی) و نتیجه تصویری عملکرد ناخودآگاه بدن (طرح کالبدی عصبی) را از نظر دور نداریم. ابتدا به توصیف «تصویر کالبدی» پردازیم:

علاوه بر مواقعی خاص که این تصویر برای مدتی کوتاه و خود به خود به ذهن می آید، مثل زمانی که تحت شرایط دشوار و پرفشار، خستگی مفرط، در درد و بیماری، در بیماری های روانی و یا هیجانات جنسی قرار می گیریم، ما قادریم با اراده خود نیز آن را به ذهن فرا بخوانیم... اما صرف نظر از انگیزه و دلیل فراخوانده شدن تصویر کالبدی به ذهن، در کلیه این موارد ما می دانیم که آنچه در ذهن ماست بدن ماست و نه بدن کس دیگری یا شئی بیجان. رؤیت تصویر کالبدی همچنین با این آگاهی همراه است که این بدن، قبل از اینکه توجه من به سوی آن معطوف گردد نیز وجود داشته است...

در این تصویر ذهنی از بدن، ما آگاهی جامع از جای جای بدن خود و ارتباط هر عضو با عضو دیگر نداریم، بلکه این تصویر فقط شامل خطوط کلی بدن است که آن را از محیط اطراف جدا می کند... با اینحال فرد می تواند، بسته به موقعیت، فقط بر یکی از اعضای خود تمرکز کند... دیگر اینکه فرد این تصویر را از بدن خود می داند و نه بدن کس دیگری. تصویر کالبدی در ذهن ممکن است با احساسات و افکار نیز همراه شود، مثل احساساتی چون دوست داشتن یا نداشتن اندام خود، یا دریافت افکار علمی یا مثالی.^{۶۳۲}

– تصویر کالبدی و «چشم دل»

آنچه در بالا در توصیف «تصویر کالبدی» آمد توصیف علمی «چشم سیر»، یا «چشم دل»، است که در گذشته یکی از حواس ادراکی متداول بین ما ایرانیان به شمار می آمده است، «چشمی» که قادر است تصویر کالبدی ما را به ما بنمایاند و راه ما به حضور به خود (= یاد آوردن خود) را بگشاید. اینکه فرد از حضور به خود چه چیزی دریافت خواهد کرد مثل تفاوت بین دو نفر علاقمند به اجرام آسمانی است که یکی فقط به ماه و خورشید می نگرد و دیگری که از فضای لایتناهی پشت آنها چشم بر نمی دارد. او که به تماشای ماه و خورشید بسنده می کند، فرای طلوع و غروب آنها نمی بیند، اما او که نگاه خود را، علاوه بر این اجرام

نزدیک، به فضای لایتناهی پشت سر این اجرام می سپارد خود را برای یافتن دانشی بی پایان آماده می کند. همه انسان ها قادرند به سرای حضور راه یابند، چون تن دارند. اما تفاوت بین افراد، در بهره مندی از این سرا و یا هدر دادن آن، داشتن «معرفت» است؛ معرفت (شناختن) حضور، به عنوان مکان هدایت و خلاقیت، به عنوان مکان یادگیری بدون واسطه، به عنوان مکانی که فرد صبور در آن به علمی نو، راه حلی بکر، شعری دل انگیز، هنری بدیع، فنی جدید و ... دست می یابد.

حکما و عرفای ایرانی به صراحت در مورد این حس سخن به میان آورده اند و سرای حضور را توصیف کرده و ارزش آن را ستوده اند. بی تردید، شیوایی کلام آنان اثبات بهره مندی آنان از همین سرای متعالی است:

از سپهر این ره عالی صفت	چون بتابد آفتاب معرفت
باز یابد در حقیقت صدر خویش ^{۶۳۳}	هر یکی بینا شود بر قدر خویش

یا دیگری که سروده است:

از فرق سرم تا به قدم دیده شود	روزی که جمال تو مرا دیده شود
در من نگری همه تنم جان گردد	در تو نگرم همه دلم دیده شود ^{۶۳۴}

فیلسوف بزرگ ایرانی و چهره ماندگار تاریخ جهان، ابن سینا، مخاطبین خود را با اشاره به آنچه «برهان انسان معلق» نام گرفته، به پا گذاشتن به سرای حضور و تجربه کردن «چشم دل» فرا می خواند. اگر چه فلاسفه معاصر، ایرانی و غیر ایرانی، در مورد منظور این حکیم بزرگ، بحث و جدل فراوان کرده اند (مثلا اینکه آیا برهان انسان معلق از دیدگاه «هستی شناسی» مطرح شده است یا از منظر «شناخت شناسی»؟)^{۶۳۵}، اما برخی نیز از فوائد کاربردی این فراخوان از سوی طبیبی مردمی، که هم به علم تن اشراف داشت و هم علم روان، به عنوان آزمایشی فکری برای اینکه همگان بتوانند «علم بی واسطه به نفس» را تجربه کنند سخن به میان آورده اند.^{۶۳۶}

فیلسوفی دیگر، در تأیید ارتباط «انسان معلق» ابن سینا با تجربه عالم حضور و دستیابی به علم حضوری سطور زیر را آورده است. به تشخیص وی دغدغه دستیابی به علم حضوری منحصر به ابن سینا نبوده بلکه مورد توجه تمامی فلاسفه اسلامی بوده است:

«مسئله علم حضوری و خودآگاهی انسان، که اساس هر نوع ادراک و پایه هر گونه اندیشه به شمار می آید، از دیرباز مورد توجه فلاسفه اسلامی بوده است. ابن سینا، در نمط سوم کتاب اشارات و تنبیهات، این مسئله را مطرح ساخته است... که اگر انسان عاقل و درست اندامی را فرض کنیم که ناگهان آفریده شود و در فضایی آزاد و بدون فشار معلق گردد به گونه ای که نه چیزی را ببیند و نه آوایی را بشنود و نه از سایر حواس استفاده نماید، ناچار باید گفت: از همه چیز غافل خواهد بود مگر خویشتن خویش... [مقصود ابن

سینا] خلوت و دوری از اغیار یا تنها بودن انسان در جهان نمی باشد، بلکه بیشتر روی مسئله حضور انسان برای انسان و خودآگاهی وی تأکید دارد.^{۶۳۷}

و در جای دیگر از همین فیلسوف سطور زیر را می یابیم که یادآوری صریحی از اهمیت تن آگاهی به عنوان راهی برای دست یافتن به مراتب بالاتر آگاهی و چگونگی پرورش و تقویت آن در خود است:

«علم به علم تنها هنگامی تحقق می پذیرد که انسان بتواند از خود فاصله بگیرد و با حفظ این فاصله دوباره به خود بنگرد. در این طرز تفکر و نوع نگاه است که انسان با خویشتن خویش آشنایی پیدا می کند و به درستی و از روی آگاهی خود را باز می یابد... وقتی انسان علم به علم پیدا می کند از توانایی وارد شدن به عالم عقل برخوردار می گردد و از آنچه نام نفس بر آن اطلاق می شود بالاتر می نشیند. در این مرحله انسان شایستگی پیدا می کند که نام و عنوان عقل بر او اطلاق گردد... در این نظرگاه، انسان می تواند از آرایش های ذهنی خود فاصله بگیرد و در این فاصله گرفتن، جهان را آن گونه که در واقع و نفس الامر هست مورد بررسی قرار دهد.»^{۶۳۸}

- پرورش چشم دل - با دست

رشد عظیم تحقیقات عصب شناختی پیرامون تن آگاهی، تا حدی، در واکنش به ظهور نارسایی های حادی است که به علت ضعف این حس در شمار فزاینده ای از کودکان و نوجوانان در جوامع مدرن ظاهر شده است؛ کودکانی که دچار پراکندگی توجه اند، در حالت نشسته آرام و قرار ندارند و در حال ایستاده در حد افراط بالا و پایین می پرند، در بازی اهل زور و زورگویی اند، دیگران را هل می دهند، گاه دست و پا چلفتی به نظر می رسند و گاه خود را به طور عمد به موانع می کوبند، گاز می گیرند، و علاقه عجیبی به پنهان شدن در جاهای تنگ و پوشیدن لباس های تنگ دارند، در واقع عوارض ضعف و نارسایی این حس را نشان می دهند. اگر چه این عوارض را گاه به بیماری هایی چون «بیش فعالی»، ام ایس، التهاب مفاصل، دیابت، اوتیسم و چندی دیگر از بیماری ها و جراحات نسبت می دهند^{۶۳۹}، اما گروهی از دانشمندان ارتباطی مستقیم و قطعی بین این رفتارها از یک سو و ضعف حس ششم از سوی دیگر یافته اند. ایشان به جای مداوای این کودکان با دارو یا جدا کردن آنان از دیگر کودکان، فعالیت هایی را توصیه می کنند که قادر است حس تن آگاهی ایشان را تقویت کند و به ایشان آرامش و کنترل بیشتر روی توجه خود بدهد.

فعالیت های توصیه شده را می توان در محیط خانه و مدرسه و محیط کار (برای بزرگسالان) گنجانند. این فعالیت ها را اصطلاحاً «کارهای سنگین» می نامند^{۶۴۰} که اساساً شامل کار با دست («کار یدی») است. همچنین در این راستا انجام کاردستی (کاری هنری که با دست می سازند و با ذوق و ابتکار همراه است) سودمند شناخته شده است. کارهای یدی توصیه شده شامل حرکاتی چون کشیدن، هل دادن و بلند کردن، نه تنها حرکات ورزشی ویژه، بلکه کارهای عادی مفیدی که می توان در محیط های مختلف از آنها بهره های چندگانه برد را نیز در بر می گیرد. از این فعالیت ها می توان از کارهای ساختمانی، کشاورزی و کار خانه، که همگی با دست انجام می شود و مستلزم «هماهنگی چشم و دست»^{۶۴۱} است، نام برد. انجام

کاردستی نیز به واسطه «هماهنگی چشم و دست» که در آن ضروری است هم برای تقویت حس تن آگاهی و هم برای تحریک خلاقیت سودمند توصیه شده است.

جا دارد که به نظرات یکی از عصب شناسان برجسته در مورد حس تن آگاهی و ریشه مسایلی که در مبتلایان خردسال دیده می شود از یک سو و فوائد فیزیکی و شناختی «هماهنگی چشم و دست» در تقویت این حس از سوی دیگر (در خردسالان و بزرگسالان) پردازیم. آقای «فرانک ویلسون»، نویسنده کتاب «دست: چگونه استفاده از آن به مغز، زبان و فرهنگ انسانی شکل می دهد»^{۶۴۲} است. وی همچنین تأسیس و ریاست یکی از اندیشکده های مرتبط با سلامت فعالان هنرهای نمایشی، در دانشکده علوم پزشکی دانشگاه سان فرانسیسکو در ایالت کالیفرنیا^{۶۴۳} را در پرونده حرفه ای خود دارد. به طور خلاصه، این دانشمند محرومیت خردسالان از سلامت لازم در حس تن آگاهی را ناشی از نتیجه ترکیبی از شتاب صنایع بزرگ در تجهیز مدارس و منازل به کامپیوتر (و در نتیجه غفلت کودکان از فعالیت های بدنی) از یک سو و از سوی دیگر، اصرار غیر علمی و بی اساس والدین بر آموزش مهارت های کامپیوتری در سنین خردسالی به فرزندان خود می داند. برای تبیین نظرات خود به مخاطبین، آقای ویلسون در کلام خود از نمونه ویرانگر دیگری از شتاب نسجیده صنایع بزرگ و حمایت بی چون و چرای والدین از هر آنچه علم و فناوری پیشرفته خوانده می شود سخن گفته است که گنجاندن آن در نقل قول زیر خالی از فایده نیست:

«فرض بگیریم که به ناگهان ایده ای بد در سیستم آموزشی ما به اجرا گذاشته شود. معمولاً تغییرات در سیستم آموزشی به یک یا دو مدرسه محدود نمی شود بلکه سریعاً تمامی مدارس را در بر می گیرد بدون اینکه کسی واقعاً در مورد پیامدهای نامطلوب آن چیزی بداند. اما این پیامدهای منفی پس از گذشت چند دهه قد علم می کنند و به مشکلات عظیمی در کل جامعه دامن می زنند. ما مثالی گویا از این تصمیمات عجولانه در علم و فناوری در حوزه پزشکی داریم که عبرت آموز است: زمانی که اکسیژن خالص برای اولین بار جهت استفاده در طب فراهم شد، تجویز آن در بین پزشکان محبوبیت خاصی پیدا کرد.

[یکی از مصارف این تکنولوژی جدید] برای نوزادانی بود که زود هنگام به دنیا آمده بودند و در تنفس مشکل داشتند. ۲۰ سال گذشت و همه آن کودکان بر اثر ابتلا به بیماری آب مروارید نابینا شدند تا اینکه حرفه پزشکی به اشتباه خود پی برد. آیا ما در سیستم آموزشی مان [با تجهیز زود هنگام مدارس به رایانه] نیز مرتکب خطایی فاحش نظیر این شده ایم؟ به اعتقاد اینجانب، بلی.»^{۶۴۴}

و کودکی که بخش قابل توجهی از ساعات روز و شب خود را با ابزار و ادوات الکترونیکی سپری می کند، از تجربه «هماهنگی چشم و دست» و فوائد پرورشی آن در فعالیت های فیزیکی روزانه و بازی های کودکان محروم می ماند. این در صورتی است که ارتباطات پیچیده ای بین چشم و دست از یک سو و پرورش حس تن آگاهی و دستیابی به خلاقیت و یادگیری ایده های نو از سوی دیگر وجود دارد که از طریق مطالعات عصب شناختی روشن شده است:

«همانطور که در کتاب «دست» پیشنهاد کرده ام، وقتی که کسی با شوق و شور یادگیری و کشف به کاری دست می زند، فرآیندی به غایت پیچیده در [سیستم عصبی] او کلید می خورد که سرشار از بارهای عاطفی و احساسی است. و به نظر می رسد که انسان ها به گونه ای غیر قابل بازگشت دگرگون می شوند وقتی بدینصورت حرکت، فکر و احساس شان، در راه رسیدن به هدف های درازمدت شخصی، با هم ممزوج و یگانه می گردد. بگذارید این نکته را طور دیگری بگویم: اگر دست [= حس و حرکت بدنی] و مغز [= فکر] بیاموزند که با هم، هماهنگ و همدل، سخن بگویند و بین آنها فاصله ای نباشد، اتفاقی در درون آدمی می افتد که انسان ها آن را بسیار دوست دارند و ما آن را «آزادی و ابتکار در اندیشه و بی نیازی از غیر»^{۶۴۵} نام نهاده ایم.»^{۶۴۶}

برای تدوین کتاب «دست»، آقای ویلسون با تعداد کثیری از هنرمندان مصاحبه کرده است. وی در تکمیل نکات بالا در این کتاب می افزاید:

«پیش از اینکه نوشتن این کتاب را آغاز کنم، به میل فطری انسان ها به آزادی و ابتکار در اندیشه و خوداتکایی و بی نیازی از غیر باور داشتم. در مصاحبه با افراد خلاق که در نگارش این کتاب به من کمک کردند، بارها و بارها به همین نتیجه رسیدم و به ابعاد گسترده تر آن واقف شدم. بر اساس تجربه این هنرمندان، خودشناسی پدیده ای نیست که خود به خود صورت گیرد، بلکه فرآیندی است که فرد باید عملاً و با دستان خود در آن ورود پیدا کند. و وقتی این فرآیند خودشناسی کلید می خورد، پایانی برای خودآموزی و رشد فرد متصور نیست. او با دنبال کردن آنچه صمیمانه و از عمق وجود می خواهد بیاموزد، به تدریج متوجه مبدأ مهارت ها، هوش و شور بشری می گردد. و این پیام اصلی کتابی است که هم اکنون پیش رو دارید.»^{۶۴۷}

با انتشار یافته های علمی پیرامون تن آگاهی، نقش دست در تن آگاهی و هماهنگی چشم و دست در دستیابی به خلاقیت، آثار پرشمار دیگری نیز توسط صاحب نظران در حوزه های فلسفه، روان شناسی، هنر و عصب شناسی منتشر شده است.^{۶۴۸}

نکته ای که این دانشمند عصب شناس در مورد خودآگاهی و به ویژه نقش دست و ارتباط چشمی با دست در رسیدن به خلاقیت مطرح کرده است یادآور تأکید خواجگان بر اشتغال مردم در پیشه هاست. در جای دیگر، در مورد وجود گروه های اخوان در اصناف و پیشه ها در جمیع جوامع تمدنی، و نقش عرفا در سازماندهی به این نهاد اجتماعی و چگونگی عملکرد آن در پیشبرد خلاقیت در جامعه نکاتی آورده ایم.^{۶۴۹} نکته مهمی که در اینجا قابل تکرار است اینکه، آگاهی علمی امروز ما از ضرورت مطلق استفاده از دست، به عنوان راهی برای پرورش، ترویج، تداوم خودآگاهی و خلاقیت در جامعه، پرده از فریب شاخص هایی چون «مکانیزاسیون» و «بهره وری» برای سنجش «پیشرفت» در جامعه بر می دارد. در واقع مفاهیمی چون «سرعت در تولید» یا «بهره وری» که برای توجیه مکانیزاسیون مطرح شده است بخشی از مهندسی اجتماعی دیگری است که بر جوامع توسعه خواه تحمیل شده است. با توجه به آنچه ما امروز در مورد

مدرنیزه کردن کارها در جوامع و پیامدهای اجتماعی و زیست محیطی آن می دانیم شکی نیست که استفاده از بسیاری از فناوری های مکانیزه و شیمیایی عمدتاً به منظور حذف هر چه بیشتر نیروی انسانی از فرآیند استخراج و تولید، سرعت بخشیدن به تاراج و همچنین نیازمندتر کردن هر چه بیشتر جوامع به تجارت جهانی، اختراع شده اند. و مادامی که دارایی های مشترک سرزمینی سریع تر تاراج می شود، بیگانه شدن فرد از دست خویش و محدود شدن کار وی به فشار دادن چند دگمه، به ناآگاهی و تمایل بیشتر به تقلید (و نه ابتکار عمل) در جوامع دامن می زند.

پس آیا باید خود را از جمیع فناوری های مدرن محروم کنیم و به ابزار و ادوات بدوی مثل بیل و کلنگ و یا حتی ابزار سنگی عصر حجر باز گردیم؟! این سؤال واکنش خودکار ذهن کسی است که از دیدن آثار فاخر هنری، حرفه ای و مهندسی تاریخ و تمدن خود محروم شده باشد. این آثار با زبان دقت، ظرافت و زیبایی، از گذشته ای به غایت هوشمندانه و خلاق خبر می دهند.

براستی با کشفیات علم حکیمانه پیرامون خودآگاهی و خودشناسی، و به ویژه نقش هماهنگی چشم و دست در دستیابی به خلاقیت، جنبه ای دیگر از جوامع تمدنی آشکار شده است. در جوامع تمدنی، حتی کار روزانه برای تأمین معاش انسان ها راهی برای رشد روانی و اعتلای روحانی آحاد مردم قرار می گیرد. برخلاف جوامع توسعه خواه که در آنها آحاد مردم به سوی فروش هر چیزی برای پول سوق داده می شوند، در جوامع تمدنی از هر فرصتی، حتی کار و اشتغال، برای اعتلای روحی-روانی فرد و رسیدن به خودشناسی، خودسازی و خلاقیت بهره گرفته می شده است. هدف جوامع تمدنی استخراج و فروش دارایی های مشترک سرزمینی نبوده بلکه پرورش انسان ها و انتقال مهارت های تمدن سازی از نسلی به نسل بعد بوده است. و آنچه امروز به عنوان ارزشمندترین آثار فرهنگی جوامع بشری از ادوار گذشته در موزه ها به نمایش گذاشته شده است کار دست و ذهن خلاق هنرمندان و پیشه وران جوامع تمدنی جهان است که داستان پیشرفت و تکامل شکوفایی ذهن بشر را با زبان بی زبانی، گاه پس از گذشت هزاران سال، حکایت می کنند.

و از این رو تعجب آور نیست که قاچاق و تجارت یافته های باستان شناختی اشیاء عتیقه بازمانده از هنرمندان و پیشه وران خلاق جوامع تمدنی قدیم یکی از فعال ترین حوزه های تاراج در عصر ماست. بی شک این اشیاء، به واسطه ظرافت و ارزش زیباشناختی آنها، دارای ارزش بسیار اند، حتی اگر از فلزهای ارزشمندی مثل طلا و نقره ساخته نشده باشند. اما انگیزه گردآوری این اشیاء و دور کردن آنها از خاستگاه تمدنی آنها، از طریق سرقت (مثل مورد عراق و سوریه)^{۶۵۰} یا با تخریب (مثل مورد یمن)^{۶۵۱}، نمی تواند فقط محدود به ارزش پولی آنها باشد. بر اساس اصل «کنترل از طریق محدود ساختن آگاهی جهانیان» (= «منطقی سازی اطلاعات»، (بخش ۲، صفحه ۲۰)، ماندن این اشیاء در زادگاهشان با اهداف تکنوکراسی و منافع اربابان در تضاد است. با ماندن این اشیاء فرهنگی در کشورهای مبدأ، دیر یا زود، افرادی از نسل جوان در این ملت ها از خود خواهند پرسید: «ما چگونه در گذشته قادر به آفریدن چنین اشیاء نفیسی بوده ایم؟» «راز دانایی و خلاقیت ما در گذشته چه بوده است؟» و همانطور که تجربه جوانان نسل بچه زایی در نیمه دوم قرن ۲۰ در غرب نشان می دهد، این تماس های تفکر برانگیز با گذشته برای ذهن های جوان و پویای

امروز سرآغاز پی بردن به راه کهن هر سرزمین است که به نوبه خود آغازگر احساس افتخار به گذشته، ارج نهادن به فرهنگ و سرزمین مادری، سرباز زدن از مشارکت در تاراج آنها، و نهایتاً رهایی یافتن از بردگی کردن برای اربابان تجارت جهانی است.

نتیجه گیری: انتخابی حیاتی

اسناد و شواهدی که در ۴ بخش اول گزارش بالا آمد، پاسخ به سؤالی است که در مقدمه مطرح شد. سؤال این بود: اینروزها... بحران های پیاپی و پرشماری را شاهدیم و تأثیر برخی از آنها را هر روز لمس می کنیم، بحران هایی چون گرانی و تورم شدید، بی ثباتی قیمت ارز، اختلال در زنجیره های تأمین نیازهای اساسی و کمبود مواد غذایی، موج پناهندگان، ناآرامی های اجتماعی در بسیاری از کشورها، بالا گرفتن انواع بیماری ها، اعلام پاندمی های ساختگی، مرگ های ناگهانی و معلولیت های کثیر مرتبط با واکسن نماهای کرونا، جنگ در اوکراین، خطر درگیری هسته ای روسیه و ناتو، جنگ یمن و نابودی آثار تمدنی آن، رخدادهای شدید آب و هوایی خارج از فصل، مثل زمستان گرم و خشک در اروپا و بارش برف و یخ در جنوب کالیفرنیا در فصل بهار و جاری شدن سیل در ایران در مرداد ماه. آیا ارتباطی بین این رخدادها هست؟

در این ۴ بخش با تکنوکراسی جهانی و بانیان آن آشنا شدیم، یعنی با افراد و تشکیلاتی که حداقل در ۲۰۰ سال اخیر برای دستیابی به توانایی هر چه بیشتر در جهت کنترل طبیعت از یک سو و کنترل ذهن و رفتار آدمیان از سوی دیگر تلاشی آگاهانه، عامدانه و دقیق داشته اند. به این مجموعه بسیار کوچک اما اثرگذار از انسان ها و سیستم فراگیر جهانی ای که به وجود آورده اند با نام های مختلفی اشاره می کنند، مثل نظام سلطه، امپریالیسم، نئولیبرالیسم، جهانی سازی، نظام تجارت جهانی، سرمایه داری جهانی، توسعه صنعتی، استکبار جهانی و تکنوکراسی. به لحاظ نیت ضدبشری این گروه و همچنین ویرانگر بودن علم و فناوری ای که مورد حمایت و استفاده این گروه بوده است، می توان نظام تکنوکراسی را محور شر در جهان نیز نامید. با توجه به فناوری هایی که با تلاش این گروه به وجود آمده و مورد استفاده قرار گرفته است، آنچه بحران های نامبرده بالا را به هم مرتبط می کند، بدون شک، نقش بنیادین همین گروه در ایجاد آنهاست.

از سوی دیگر، در ۴ بخش آخر متن، در مورد تحول دیگری در جامعه جهانی گزارش شد. در برابر نظام ضدبشری تکنوکراسی، از نیمه دوم قرن ۲۰، تعداد کثیری از انسان ها در سراسر جهان، به ویژه در کشورهای صنعتی، اقدام به مقاومت کرده اند. روش مقاومت این افراد، نه جنگ، نه درگیری چریکی، نه برگزاری اعتراضات خیابانی و درگیری با نیروهای امنیتی، و نه شکوه و گلایه، بلکه پشت کردن به سیستم های تحمیلی توسعه و استقبال از خلاقیت برای زیستن در بیرون از نظام تکنوکراتیک بوده است. این گروه رو به فزونی از انسان ها، در اصلاح فردی خود، قدرت و استعداد عظیمی برای دستیابی به اصلاحاتی که می خواهند در جامعه ببینند یافته اند. این افراد همچنین، به تجربه، رابطه ای علی بین اصلاح فردی و توانایی جامعه در دستیابی به خلاقیت یافته اند. این گروه از انسان های اراده مند را می توان در جوامع کوچکی به نام «جوامع ارادی» و همچنین در میان اندیشمندانی یافت که به «علم حکیمانه» باور دارند. بدون اغراق، این دو گروه از انسان ها را به سه لحاظ زیر می توان محور خیر در جهان نامید:

۱) رویکردی تمدنی (= عاری از خشونت) به اصلاح جامعه،

۲) خدمات مبتکرانه در آبادانی و عمران محیط زیست، و

۳) دستاوردهای علمی و تکنولوژیکی راهگشا از طریق شناختِ بهتر روح و روان آدمی.

وقتی یافته‌های گردآوری شده در ۴ بخش نخست گزارش و ۴ بخش آخر آن را در کنار هم قرار می‌دهیم، نمی‌توان انکار کرد که بزرگترین عامل اثرگذار بر سمت و سوی جامعه، به سوی شر یا خیر، ذهنیت و رفتار آحاد مردم بوده است. و این کشف جدیدی نیست. این اصلی است که نه تنها در عصر کنونی، بلکه در تمامی اعصار مصداق داشته است. برای ارائه شواهدی روشن از این اصل در تاریخ کشور خودمان، از اسناد تاریخی و پژوهشی موجود در مورد چگونگی چیرگی ایرانیان بر تاراجگران مغول استفاده شد. یافته‌های این تحقیق در بخش ۵ ارائه گردید. قهرمانان این عصر از تاریخ ما، افراد عالم و بصیری بودند که در تاریخ با عنوان «خواجه» شناخته می‌شوند. به تشخیص این عرفا و حکما، مؤثرترین راه برون رفت از جور مغول اشاعه ارزش‌های اخلاقی و از میان بردن ترس و طمع در میان مردم بود. یافته‌های این بخش نه تنها اشتراکاتی چشمگیر بین تاراجگران زمان مغول و تاراجگران عصر حاضر را آشکار می‌کند، بلکه تشابه شگفت‌انگیزی نیز بین راهکارهای عملی خواجگان از یک سو و از سوی دیگر عملکرد موفقیت‌آمیز ساکنین «جوامع ارادی» و علمای «علم حکیمانه»، در عصر حاضر را به نمایش می‌گذارد. بخش ۵ در واقع داستان پیروزمندی حکمت خواجوی بر حکومت ایلخان و زدوده شدن مغول از ایران، با اصلاح فردی و بدون توسل به خشونت، است.

پس در اینکه امروز، همانند عصر مغول، پیش روی فرد فرد ما انتخابی بزرگ قرار گرفته است تردیدی نیست؛ از یک سو رویکردی «توسعه‌خواه» در کسب معاش است که ما را به سوی تاراج بیشتر دارایی‌های مشترک سرزمینی، و آسیب‌پذیری و وابستگی بیشتر جامعه سوق می‌دهد و از سوی دیگر رویکردی تمدنی در زندگی است که ما را به سوی عزتمندی، قوام، خودتکایی و خودکفایی بیشتر فرا می‌خواند. اما چرا این انتخاب بزرگ و روشن، «انتخابی حیاتی» نیز هست؟

از جمله ویژگی‌های بنیادین نظام تکنوکراتیک بهره‌گرفتن از افراد برای تاراج دارایی‌های مشترک سرزمینی خود بوده است. موفقیت آنها در استفاده از فناوری مهندسی اجتماعی جهت کنترل ذهنی و رفتاری آحاد مردم در این راستا به تکنوکراسی و حامیان آن قدرت و ثروتی بی‌سابقه در تاریخ بشر داده است. و این پدیده، زمان حاضر را به یکی از تهدیدآمیزترین دوران‌ها برای انسان‌های آزاده بدل کرده است. به بیان دیگر، فرد فرد انسان‌هایی که به دام سیستم‌های تکنوکراتیک توسعه افتاده‌اند، ندانسته، در به قدرت رسیدن این نظام ضدبشری مشارکت داشته‌اند. خروج آگاهانه و ارادی هر یک نفر از این نظام استعماری، به تضعیف آن می‌انجامد و از تهدید آن می‌کاهد. و ادامه آگاهانه معاونت در تاراج، تخریب شخص خود، سرزمین خود و فرهنگ خود را در پی خواهد داشت.

اگر چه استقرار وسیع نظام توسعه در سطح جهانی سهمگین به نظر می‌رسد، اما واقعیت این است که قدرت و ماندگاری سیستم‌های توسعه فقط بر شانه‌های افراد استوار است که از ماهیت مهندسی‌شده سیستمی که در آن به کار و کسب معاش مشغول‌اند بی‌خبرند. همانطور که افزایش تعداد جوامع ارادی

خوداتکا و خودکفا در جهان گواهی می دهد، بدون همکاری افراد، نفوذ و اثرگذاری تکنوکراسی جهانی بر انسان ها و جوامع در حد صفر است. در واقع رخداد پاندمی ساختگی کرونا و توزیع واکسن نماهای ایم آر این ای و اقدامات شتابزده ای که برای دیجیتالی کردن اطلاعات شخصی جهانیان و استقرار سیستم های الکترونیکی و الکترومغناطیسی کنترل افراد در حال وقوع است، حاکی از درماندگی نظام توسعه در برابر رشد سریع تعداد کسانی است که با آگاهی و با اراده تمدن سازی را هدف زندگی فردی خود قرار داده اند. در واقع، بعد از بیش از نیم قرن تلاش در ترساندن، تطمیع و فریب افکار عمومی برای تاراندن مردم از عرصه های طبیعی، امروز در مقایسه با گذشته، تعداد بیشتری از جوانان در آمریکا آینده خود را در زندگی و کسب معاش در عرصه های کشاورزی غیر شیمیایی می جویند.^{۶۵۲} از سوی دیگر، همانطور که در متن گزارش آمد، با وجود کمک هزینه های فراوان برای علوم و فناوری های ضدبشری تکنوکراسی، تعداد کثیری از اهل علم و فناوری، تحقیقات و اکتشافات در حوزه «علم حکیمانه»، یعنی علمی که خود را از فلسفه و دین جدا نمی بیند، را پیشه کرده اند. پس می توان با اطمینان گفت که با استناد به تاریخ معاصر و تاریخ عهد مغول، آینده از آن کسانی است که به تبعیت از حکمت خواجهگان ایرانی، ایجاد جوامع ارادی خودکفا و خوداتکا و رشد معنوی، بدور از ترس و طمع، را هدف دراز مدت خود قرار می دهند.

ولی در کوتاه مدت و میان مدت چه می توان کرد؟ در بررسی تاریخی چگونگی استفاده از اطلاعات برای حفظ کنترل در تولید و مصرف انبوه در جامعه مدرن خواندیم که چگونه تکنوکرات ها با استفاده از «منشی های اجتماعی» همواره در حال گردآوری حداکثری اطلاعات از افراد بوده اند. از سوی دیگر با «منطقی سازی» اطلاعات ایشان سعی در محدود کردن آگاهی مردم، آلت دست قرار دادن ایشان و در نتیجه کاستن از گزینه های رفتاری پیش روی آنان داشته اند. امروزه، روش های گردآوری اطلاعات و محدودسازی دسترس مردم به اطلاعات عمدتاً از طریق فناوری های الکترونیکی و روش های الکترومغناطیسی انجام می شود و از این رو استقرار کنترل مطلق ذهنی و رفتاری تکنوکراسی بر جوامع به تهدیدی واقعی بدل شده است. در کوتاه مدت و میان مدت، با نمونه اقدامات زیر و راهکارهای ابتکاری دیگر، افراد می توانند از این تهدید جدی بکاهند.

- حمایت از تلفن ثابت و تعامل حضوری با دوستان، همسایگان، همکاران و اقوام به منظور کنار گذاشتن کامل گوشی های همراه.^{۶۵۳}

- حمایت از پول ملی و کنار گذاشتن کارت های بانکی و کارتخوان ها.

- حمایت از همفکری، تعاون و مشارکت در کار و در سرمایه گذاری محلی، به منظور بی نیاز شدن از وام بانکی.

- حمایت از خودکفایی و خوداتکایی و برقراری پیوند علمی و عملی با سرزمین از طریق درختکاری،

دامداری و زراعت - با گونه های بومی، حتی در کوچکترین مقیاس.

- تلاش برای غنی سازی تحصیلات دانشگاهی، با مهارت آموزی، یادگیری مهارت های اجتماعی، خلاقیت و مطالعات میان رشته ای.

- حمایت از کشاورزان محلی که با بذرهای بومی و نهاده های طبیعی مواد غذایی سالم تولید می کنند، به منظور ارتقای سلامت و بی نیاز شدن از طب مدرن و داروها و روش های بیماری زای آن.

- حمایت از اصالت در کشف و اختراع برای حل مسایل جامعه و روی برگرداندن از تقلید (بومی سازی) علوم و فناوری های ضدبشری تکنوکراسی.

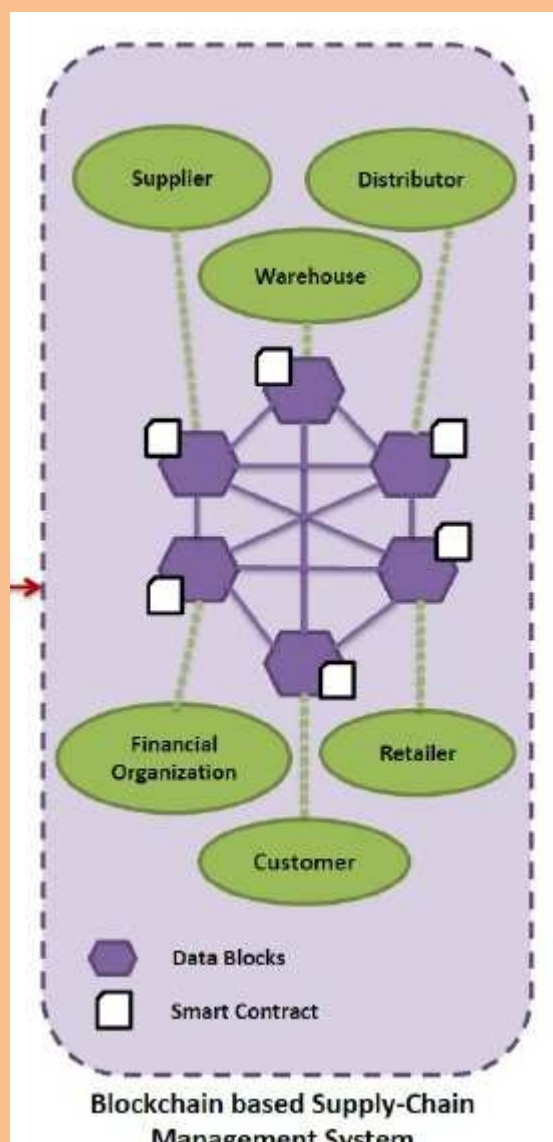
- حمایت از کتابخانه ها جهت گردآوری دانش بومی و تاریخ شفاهی هر منطقه.

و از آنجاییکه تکنوکراسی، ایجاد آشفتگی، آشوب و جنگ، از طریق پروپاگان و اختلال شناختی (= جنگ شناختی) در جوامع، را مؤثرترین ابزار برای ایجاد تغییرات دلخواه خود در جوامع شناخته است،

- حمایت از همبستگی میهنی با پرهیز از هر گونه دو دستگی (دولتی-مردمی، سنتی-مدرن، سنی-شیعه، اسلامی-ایرانی، دارندگان ژن خوب-فاقد ژن خوب، خواص-عوام، دارندگان مدرک دانشگاهی-فاقد مدرک دانشگاهی، کارشناس-غیرکارشناس و ...)

اما حیاتی بودن این انتخاب بزرگ و روشن از جهتی دیگر نیز قابل ملاحظه است. از زمانی که نظام تکنوکراسی جهانی با استقرار سیستم های توسعه، به کنترل ذهنی و رفتاری آحاد مردم اقدام کرده است، تقلید (= بومی سازی روش ها و فناوری های تکنوکراتیک)، جایگزین خلاقیت برای حل مسایل شده است. این در صورتی است که برای روح آدمی، خلاقیت، عین توانمندی، آزادی، سرزندگی و حیات است و تقلید، سرآغاز وابستگی، آسیب، اسارت و دلمردگی. پس پشت کردن به تقلید و رو کردن به فرصت ها برای خلاقیت، عین استقبال از حیات روحانی است. از این جهت، با تمام مصیبت هایی که تکنوکراسی و حامیان میلیارد آن برای جهانیان رقم زده اند، به جرأت می توان گفت که ما در فرخنده ترین دوران تاریخ بشر زندگی می کنیم. به گواهی تاریخ، حمله تاراجگران مغول و تاتار اولین نمونه ها از تحمیل ترس و طمع به جهانیان نبود و تکرار این پدیده در عصر تکنوکراسی نیز آخرین مصداق آن نخواهد بود. پس خجستگی عصر ما در این است که بار دیگر، به قوة الهی، باور و اتکای انسان ها به خلاقیت و هدایت شدن، نمونه ای دیگر از پیروزی مسلم خیر بر شر در تاریخ بشر، را پیش روی ما به نمایش در آورده است. و ما - یعنی فرد فرد ما - زنده ایم که نه تنها آن را شاهد باشیم، بلکه فرداً، با آگاهی و اراده، مسیر درست را انتخاب کنیم.

پیوست ها



تصویر: نمونه ای از کاربری تجاری بلوک چین در زنجیره تأمین مواد در دنیای تجارت کالاها

منبع:

- Mohammad Saidur Rahman et al. n.d. Design Principles for Migrating from Traditional Systems to Blockchain Systems. Institute of Electrical and Electronics Engineers / IEEE. (accessed 29 September 2022) https://blockchain.ieee.org/images/files/pdf/design-principles-for-migrating-from-traditional-systems-to-blockchain-systems_202001.pdf

تصویر: داغ مورد قبول برای «پوز پرینت» گاو

منبع:

- Michael Neary and Ann Yager. 2002. Methods of Livestock Identification (accessed 29 September 2022)
<https://www.extension.purdue.edu/extmedia/as/as-556-w.pdf>



تصویر: نمونه ای از کد کیو-آر



yahoo! finance Search for news, symbols or companies  [Sign in](#)   [Mail](#)

Tyson Foods, Inc. (TSN) [Follow](#) [Quote Lookup](#) 

NYSE - NYSE Delayed Price Currency in USD

64.77 -1.25 (-1.89%) **64.75** -0.02 (-0.03%)

At close: 04:00PM EST After hours: 07:59PM EST

[Summary](#) [Chart](#) [Conversations](#) [Statistics](#) [Historical Data](#) [Profile](#) [Financials](#) [Analysis](#) [Options](#) **Holders** [Sustainability](#)

Major Holders [Insider Roster](#) [Insider Transactions](#)

Major Holders Breakdown Currency in USD

2.17%	% of Shares Held by All Insider
86.09%	% of Shares Held by Institutions
88.00%	% of Float Held by Institutions
1,227	Number of Institutions Holding Shares

Top Institutional Holders

Holder	Shares	Date Reported	% Out	Value
Vanguard Group, Inc. (The)	37,952,675	Sep 29, 2022	13.11%	2,458,194,632
Blackrock Inc.	22,702,675	Sep 29, 2022	7.84%	1,470,452,183
State Street Corporation	14,455,875	Sep 29, 2022	4.99%	936,306,975
Aristotle Capital Management, LLC	10,413,822	Sep 29, 2022	3.60%	674,503,215
Geode Capital Management, LLC	6,013,751	Sep 29, 2022	2.08%	389,510,632
Charles Schwab Investment Management, Inc.	5,751,220	Sep 29, 2022	1.99%	372,506,500
Victory Capital Management Inc.	5,198,275	Sep 29, 2022	1.80%	336,692,254
FMR, LLC	5,032,906	Sep 29, 2022	1.74%	325,981,304
Bank of America Corporation	4,915,350	Sep 29, 2022	1.70%	318,367,202
Price (T.Rowe) Associates Inc	4,874,819	Sep 29, 2022	1.68%	315,742,010

People Also Watch

Symbol	Last Price	Change	% Change
HRL	47.19	-0.45	-0.94%
Hormel Foods Corporation			
CAG	38.25	+0.13	+0.34%
Conagra Brands, Inc.			
CPB	53.30	-0.80	-1.48%
Campbell Soup Company			
K	73.35	-0.48	-0.65%
Kellogg Company			
GIS	86.30	-0.22	-0.25%
General Mills, Inc.			

Similar to TSN

Symbol	Last Price	Change	% Change
ADM	90.77	-0.94	-1.02%
Archer-Daniels-Midland Company			
BG	93.32	-1.51	-1.59%
Bunge Limited			
CALM	58.95	-0.34	-0.57%
Cal-Maine Foods, Inc.			
DOLE	10.37	-0.05	-0.48%
Dole plc			
AGRO	7.82	-0.02	-0.26%
Adecoagro S.A.			

Total ESG Risk score >

36.7 High 83rd percentile

Symbol	Last Price	Change	% Change
CAG Conagra Brands, Inc.	33.72	+0.41	+1.23%
SJM The J. M. Smucker Company	147.67	+1.30	+0.89%
CPB Campbell Soup Company	45.71	+0.23	+0.51%
K Kellogg Company	67.40	+0.58	+0.87%
MKC McCormick & Company, Incorporated	87.23	+0.45	+0.52%

Conagra Brands, Inc. (CAG)
☆ Follow

NYSE - NYSE Delayed Price. Currency in USD

33.72 **+0.41 (+1.23%)** **33.72** **0.00 (0.00%)**

At close: June 30 04:03PM EDT
 After hours: Jun 30, 06:16PM EDT

[Summary](#)
[Chart](#)
[Conversations](#)
[Statistics](#)
[Historical Data](#)
[Profile](#)
[Financials](#)
[Analysis](#)
[Options](#)
[Holders](#)
[Sustainability](#)

[Major Holders](#)
[Insider Roster](#)
[Insider Transactions](#)

Major Holders Breakdown

0.46%	% of Shares Held by All Insider
86.20%	% of Shares Held by Institutions
86.60%	% of Float Held by Institutions
1,204	Number of Institutions Holding Shares

Top Institutional Holders

Holder	Shares	Date Reported	% Out	Value
Vanguard Group, Inc. (The)	58,045,661	Mar 30, 2023	12.17%	1,957,299,759
Blackrock Inc.	43,106,776	Mar 30, 2023	9.04%	1,453,560,539
Price (T.Rowe) Associates Inc	24,991,628	Mar 30, 2023	5.24%	842,717,726
State Street Corporation	24,364,368	Mar 30, 2023	5.11%	821,566,518
Macquarie Group Limited	14,025,360	Mar 30, 2023	2.94%	472,935,156
American Century Companies, Inc.	10,944,425	Mar 30, 2023	2.29%	369,046,024
Geode Capital Management, LLC	9,849,556	Mar 30, 2023	2.07%	332,127,040
Federated Hermes, Inc.	9,033,184	Mar 30, 2023	1.89%	304,598,975
Lsv Asset Management	8,323,329	Mar 30, 2023	1.75%	280,662,664
Morgan Stanley	8,321,685	Mar 30, 2023	1.74%	280,607,228

People Also Watch

Symbol	Last Price	Change	% Change
CPB	45.71	+0.23	+0.51%
Campbell Soup Company			
GIS	76.70	+0.40	+0.52%
General Mills, Inc.			
K	67.40	+0.58	+0.87%
Kellogg Company			
HRL	40.22	+0.36	+0.90%
Archer-Daniels-Midland Company			

Similar to CAG

Symbol	Last Price	Change	% Change
CPB	45.71	+0.23	+0.51%
Campbell Soup Company			
HRL	40.22	+0.36	+0.90%
Hormel Foods Corporation			
K	67.40	+0.58	+0.87%
Kellogg Company			
SJM	147.67	+1.30	+0.89%
The J. M. Smucker Company			
LW	114.95	+1.06	+0.93%
Lamb Weston Holdings, Inc.			

Total ESG Risk score >

31.7 High 71st percentile

Earnings >

yahoo! finance

Search for news, symbols or companies

Sign in

Quote Lookup

NH Foods Ltd. (2282.T) [Follow](#)

Tokyo - Tokyo Delayed Price. Currency in JPY

3,901.00 +3.00 (+0.08%)

At close: June 30 03:15PM JST

Summary Chart Conversations Statistics Historical Data Profile Financials Analysis Options **Holders** Sustainability

Major Holders Insider Roster Insider Transactions

Major Holders Breakdown

0.94% % of Shares Held by All Insider

55.49% % of Shares Held by Institutions

56.01% % of Float Held by Institutions

161 Number of Institutions Holding Shares

Top Institutional Holders

Holder	Shares	Date Reported	% Out	Value
Vanguard International Stock Index-Total Intl Stock Indx	1,297,115	Jan 31, 2023	1.26%	5,060,045,615
Vanguard Tax Managed Fund-Vanguard Developed Markets Index Fund	746,522	Dec 31, 2022	0.73%	2,912,182,322
iShares Core MSCI EAFE ETF	441,000	Feb 28, 2023	0.43%	1,720,341,000
iShares MSCI EAFE Small Cap ETF	369,300	Feb 28, 2023	0.36%	1,440,639,300
DFA International Value Series	317,767	Jan 31, 2023	0.31%	1,239,609,067
DFA International Core Equity Portfolio	300,699	Jan 31, 2023	0.29%	1,173,026,799
VanEck ETF Trust-VanEck Agribusiness ETF	274,500	Mar 31, 2023	0.27%	1,070,824,500
Harbor International Fund	268,600	Jan 31, 2023	0.26%	1,047,808,600
GMO Implementation Fund	252,500	Nov 30, 2022	0.25%	985,002,500
Bridge Builder Tr-Bridge Builder International Equity Fd	243,400	Dec 31, 2022	0.24%	949,503,400

Currency in JPY

People Also Watch

Symbol	Last Price	Change	% Change
2269.T	3,218.00	+6.00	+0.19%
Meiji Holdings Co., Ltd.			
2503.T	2,101.50	-13.50	-0.64%
Kirin Holdings Company, Limited			
2802.T	5,724.00	-22.00	-0.38%
Ajinomoto Co., Inc.			
2871.T	3,081.00	+3.00	+0.10%
Nisshin Seifun Group Inc.			

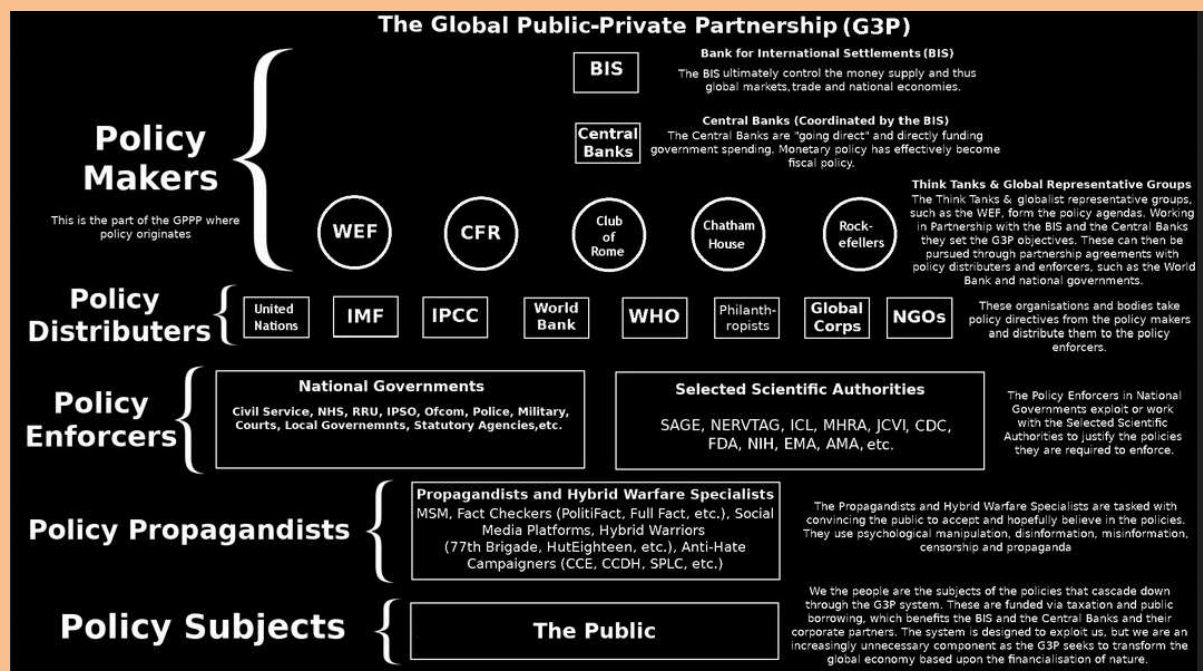
Similar to 2282.T

Symbol	Last Price	Change	% Change
2002.T	1,779.50	-19.00	-1.06%
Nisshin Seifun Group Inc.			
2871.T	3,081.00	+3.00	+0.10%
Nichirei Corporation			
1332.T	646.10	-1.10	-0.17%
Nissui Corporation			
NIPMY	15.09	0.00	0.00%
NH Foods Ltd.			
2801.T	8,192.00	+83.00	+1.02%
Kikkoman Corporation			

Total ESG Risk score >

37.6 High 86th percentile

Earnings >



تصویر: سلسله مراتب سیاستگذاری جهانی در چارچوب «مشارکت عمومی-خصوصی جهانی»

منبع:

- Iain Davis. n.d. Seizing Everything: The Theft of the Global Commons – Part 2 (accessed 29 July 2023)
<https://iaindavis.com/global-commons-part-2/>

برای مستندات اطلاعات مندرج در این نمودار، بنگرید به:

- Iain Davis. 2021. *Pseudopandemic: New Normal Technocracy*. London: HM State Franchise.

پیوست ه

تصاویری از زنان چین که قبل از فریب تافلری، پیش روی مردان و زنان آن کشور قرار داشت (زیر) و تصاویری که بعد از آن در سطح بسیار گسترده از طریق مجلات ویژه زنان منتشر شد (صفحه بعد):

قبل:

تصاویر: آزادی اجتماعی کامل زنان در انتخاب
سبک زندگی برای خود





پیوست ه - ادامه

بعد:

تصاویر: ایجاد پیوند بین «برهنگی و خودنمایی زنان» و «مدرنیزاسیون»

تصویر: راست - نمونه ای از عکس های پر شمار و متنوع از شغل جدید مانکنی و مدلینگ با درجات مختلفی از برهنگی.

چپ - خود آموز آرایش برای مبتدیان.

زیر:

راست - مدل در حال نمایش یکی از مدهای روز

چپ - عکس روی جلد کتابی با عنوان «راهنمای زن روز»

منابع:

- Emily Honig and Gail Hershatter. 1988. *Personal Voices: Chinese Women in the 1980s*. Stanford: Stanford University Press.

- Gail Hershatter. 2019. *Women and China's Revolutions*. New York: Rowman.





تصویر: دانشجویی معترض، تظاهرات میدان «تیان آن من»، پکن، چین، ۱۹۸۹
جوشش عدالتخواهی یا غلیان غریزه و تعطیلی عقل؟!
منبع:

- <https://time.com/2816359/tiananmen-massacre-25-anniversary-june-4-1989-hong-kong-students>



تصاویر: حمله به تانک ها و به آتش کشیدن نظامیان غیر مسلح توسط برخی از تظاهرکنندگان.
نمونه عکس هایی که توسط پژوهشگران مستقل از تظاهرات میدان «تیان آن من»، پکن، چین، ۱۹۸۹ منتشر شده
است. خلاف آنچه در رسانه های جهانی منعکس گردید، ناآرامی های سال ۱۹۸۹ در چین مسالمت آمیز نبود.

منابع:

- William Engdahl. 2014. Tiananmen Square June 4, 1989: What really happened?. RT, June 5. (accessed 15 May 2023) <https://www.rt.com/op-ed/163872-china-tiananmen-square-june4>

- <https://chinarising.puntopress.com/2020/06/04/every-4-june-the-wests-big-lie-propaganda-machine-blpm-spews-tiananmen-projectile-vomit-across-earth-hoping-to-destroy-the-chinese-people-and-their-communist-socialist-way-of-life-china>

پیوست ۸



تصویر: فوریه ۱۹۹۱: نیروهای
عراقی تسلیم نیروهای
ائتلاف می شوند.

منبع:

- Guardian. 2011. Gulf
War - 20 years on. Us-led

coalition forces began military operations to expel Iraqi troops from Kuwait 20 years ago today. January 16.
(accessed 18 November 2022) <https://www.theguardian.com/world/gallery/2011/jan/12/gulf-war-in-pictures>



تصویر: سربازان عراقی
تسلیم می شوند در
حالی که هنوز اعلامیه های
عملیات جنگ روانی ارتش
آمریکا را در دست دارند.

منبع:

چگونگی انجام عملیات
جنگ روانی ارتش به
روایت ارتش آمریکا.

- Jared M. Tracy. 2021. Rising from the Ashes. PsyOp in Operation Desert Shield, **Part 1**. (accessed 19
November 2022) https://arsof-history.org/articles/21oct_psyop_in_operation_ds_pt1_page_1.html

- Jared M. Tracy. 2022. Building the Airplane in Flight. PsyOp in Operation Desert Shield, **Part 2**. (accessed 19
November 2022) https://arsof-history.org/articles/22jul_psyop_in_operation_ds_pt2_page_1.html



تصاویر: محله و مردم گرین وود شهر تالسا، قبل از حمله سفیدپوستان نژادپرست در ۳۱ مه ۱۹۲۱.

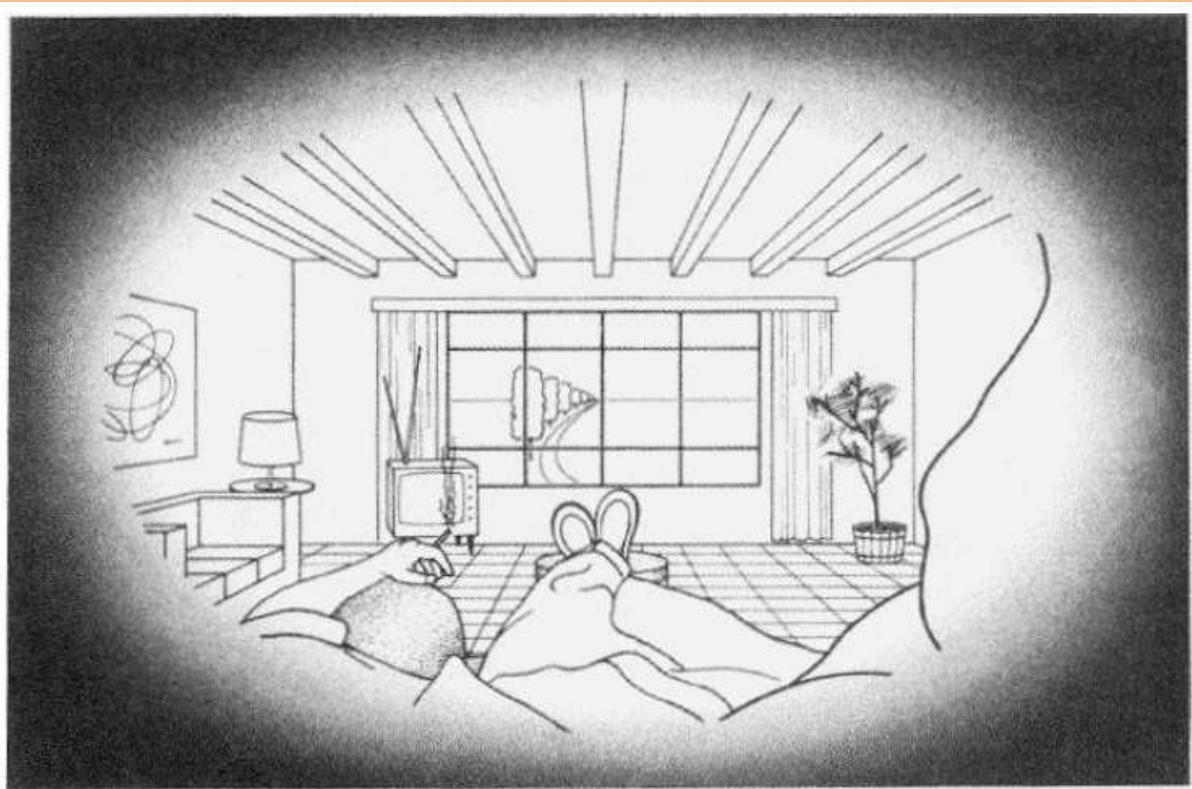
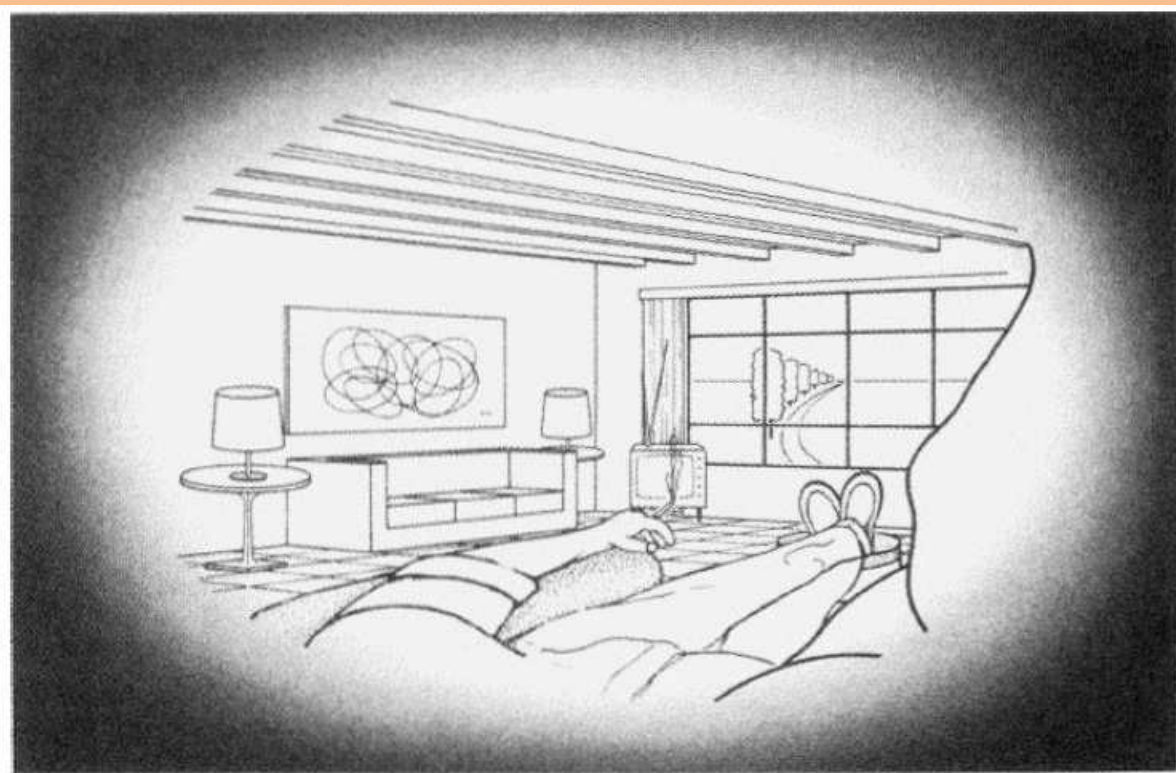
پیوست ۹- ادامه

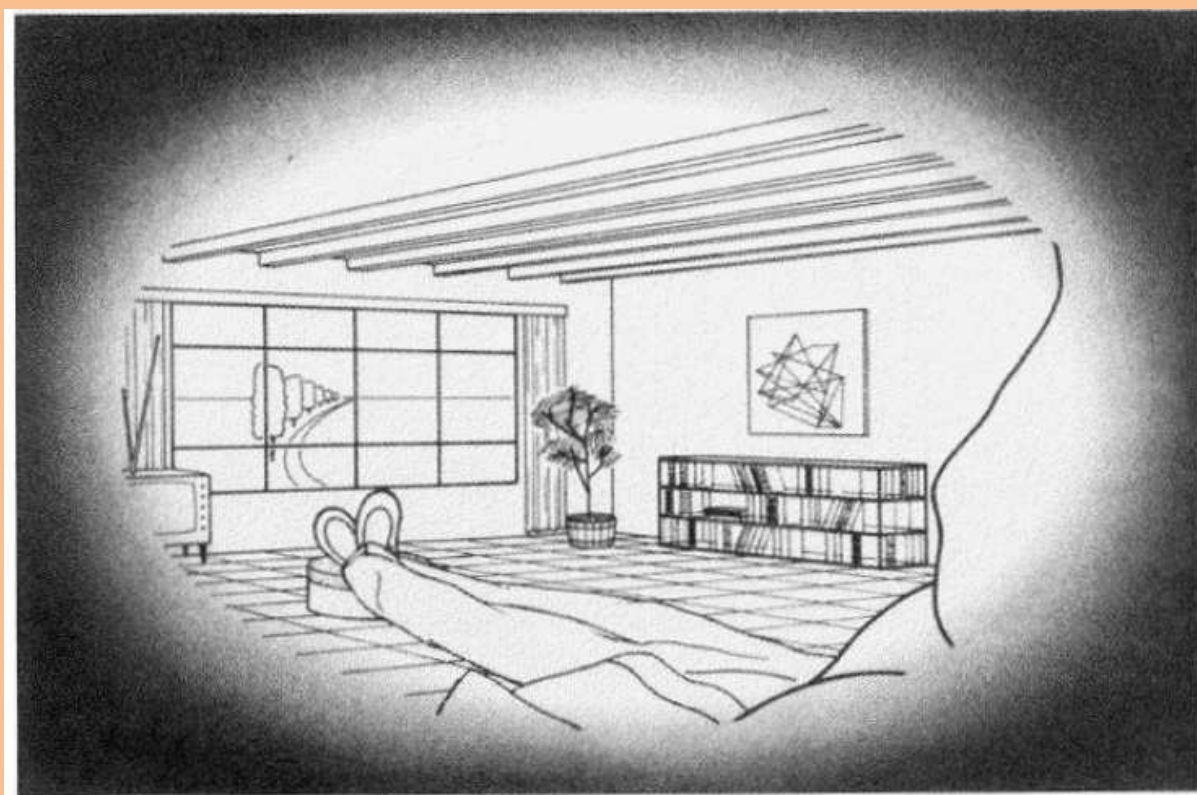


تصاویر: محله و مردم گرین وود شهر تالسا، بعد از حمله سفیدپوستان نژادپرست در ۳۱ مه ۱۹۲۱.

منبع:

- Missy Sullivan. 2021. 'Black Wall Street' Before, During and After the Tulsa Race Massacre: PHOTOS. History.com. (accessed 9 January 2023) www.history.com/news/tulsa-massacre-black-wall-street-before-and-after-photos





تصاویر: در حال نظاره کردن محیط اطراف، ما معمولاً بخشی از تن خود را نیز مشاهده می کنیم.

منبع:

- James Gibson. 1979. *The Ecological Approach to Visual Perception*. Psychology Press, pp. 111-112

پی نوشت ها

- ¹ اسفندیار عباسی. ۱۳۹۶. فرودستی «توسعه» یا عزتمندی تمدن سازی، کدامیک؟ (۲): مردمی سازی اقتصاد با احیای دارایی های مشترک، چرا و چگونه. در سایت اطلاع رسانی «در خدمت اصلاح الگوی مصرف» (دسترسی ۴ تیر ۱۴۰۲) www.eabbassi.ir/pdf/article_economics_devorcivil2Abbassi.pdf
- _____ . ۱۳۹۸. ژئوپلیتیک دانایی و خلاقیت (۲): علوم شناختی و طراحی، علم و فناوری کنترل در «توسعه»، راهنمای تمدن سازان برای شناسایی سیستم های تحمیلی و خلاقیت برای طراحی سیستم های مردمی و مکمل. در سایت اطلاع رسانی «در خدمت اصلاح الگوی مصرف» (دسترسی ۴ تیر ۱۴۰۲) www.eabbassi.ir/pdf/article_culture_goepoliticscreativity2Abbassi.pdf
- _____ . ۱۴۰۰. سواد رسانه ای (۲): تحقیر مشو، تحقیر مکن، بومی سازی تحقیر با «ادبیات عقب ماندگی». در سایت اطلاع رسانی «در خدمت اصلاح الگوی مصرف» (دسترسی ۴ تیر ۱۴۰۲) www.eabbassi.ir/pdf/article_culture_dehumanization_Abbassi.pdf
- ² اسفندیار عباسی. ۱۴۰۱. تحقیر در توسعه (۲): کرونا، فریبی که رسوا شد و راه های جبران خسارات فردی و ملی (و پیشگیری از فریب های بعدی). در سایت «در خدمت اصلاح الگوی مصرف» (دسترسی ۴ تیر ۱۴۰۲) www.eabbassi.ir/pdf/article_culture_ScienceandMedCorr_Abbassi.pdf
- ³ توانایی این سیستم در رصد هویت خریداران و تعداد نان خریداری شده توسط هر یک، توسط مقام مسئول اذعان شده است: <https://www.entekhab.ir/fa/news/691871/%D9%88%D8%B2%DB%8C%D8%B1-%D8%A7%D9%82%D8%AA%D8%B5%D8%A7%D8%AF-%D8%A7%D9%85%D8%B1%D9%88%D8%B2-%D9%85%DB%8C%E2%80%8C%D8%AF%D8%A7%D9%86%DB%8C%D9%85-%DA%86%D9%87-%D9%81%D8%B1%D8%AF%DB%8C-%D8%A7%D8%B2-%DA%A9%D8%AF%D8%A7%D9%85-%D9%86%D8%A7%D9%86%D9%88%D8%A7%DB%8C%DB%8C-%D9%86%D8%A7%D9%86-%D8%AE%D8%B1%DB%8C%D8%AF%D9%87-%D8%A7%D8%B3%D8%AA:>
- ⁴ سایت ایرانی اما تمام انگلیسی «ایرانوم» که آشکارا برای استفاده خارجیان فراهم شده است را در سایت زیر ببایید: <https://web.archive.org/web/20220816133116/http://iranome.ir/about>
- ⁵ برای اطلاع بیشتر در مورد قوانین صدور پروانه به منظور انجام هر گونه کار کشاورزی، برای نمونه بنگرید به صفحه زیر در نظام صنفی کشاورزی شهرستان اصفهان. بر اساس این مقررات اگر کسی بخواهد چند بوته خیار برای مصرف خود بکارد باید تقاضای پروانه کند! این میزان از کنترل برای چیست؟ <https://nskesfahan.org/%D9%82%D9%88%D8%A7%D9%86%DB%8C%D9%86-%D8%B5%D8%AF%D9%88%D8%B1-%D9%BE%D8%B1%D9%88%D8%A7%D9%86%D9%87/>
- ⁶ متن زیر دستورالعمل چگونگی برقرار کردن سیستم کنترل الکترونیکی رصد تزریق های کروناست که توسط سازمان ملل متحد به کشورهای عضو ارسال شد. همانطور که در این دستورالعمل آمده است، بنیاد صنعتی راکفلر و بنیاد صنعتی بیل و مالیندا گیتز حمایت مالی برای تدوین و انتشار آن را عهده دار بوده اند.
- WHO. 2021. *Digital Documentation of COVID-19 Certificates: Vaccination Status: Technical Specifications and Implementation Guidance*. (accessed 7 November 2021) <https://apps.who.int/iris/rest/bitstreams/1359417/retrieve>
- ⁷ Edward Snowden 1983 -
- ⁸ https://www.ted.com/talks/edward_snowden_here_s_how_we_take_back_the_internet
- ⁹ Parag Khanna. 2017. *Technocracy in America: Rise of Info-State*. CreateSpace.
- ¹⁰ Parag Khanna. 2011. *How to Run the World: Charting the Course to the Next Renaissance*. New York: Random House.
- ¹¹ Henri de Saint-Simon (1760-1825)
Auguste Comte (1798-1857).

¹² Patrick M. Wood. 2015. *Technocracy Rising: The Trojan Horse of Global Transformation*. Mesa, Arizona: Coherent Publishing, p. 17.

¹³ objective

¹⁴ Patrick M. Wood. 2015. *Technocracy Rising: The Trojan Horse of Global Transformation*. Mesa, Arizona: Coherent Publishing, p. 15.

¹⁵ همان.

¹⁶ Charles Darwin. 1863. *Origin of Species*. London.

¹⁷ eugenics

¹⁸ transhumanism

¹⁹ Patrick M. Wood. 2015. *Technocracy Rising: The Trojan Horse of Global Transformation*. Mesa, Arizona: Coherent Publishing, p. 22.

²⁰ *Smithsonian Magazine*

²¹ Abigail Tucker, "How to become engineers of our own evolution", *Smithsonian Magazine*, April 12, 2012. (accessed 15 July 2023) <https://www.smithsonianmag.com/science-nature/how-to-become-the-engineers-of-our-own-evolution-122588963/>

²² Patrick M. Wood. 2015. *Technocracy Rising: The Trojan Horse of Global Transformation*. Mesa, Arizona: Coherent Publishing, p. 23.

²³ همان، ص ۱۷.

²⁴ manifest destiny

²⁵ free soil

²⁶ Charles Austin Beard. 1930. *The Rise of American Civilization*, vol. 2. New York: Macmillan, pp 4-6.

²⁷ همان.

²⁸ James R. Beniger. 1986. *The Control Revolution: Technological and Economic Origins of the Information Society*. Cambridge, Mass: Harvard University Press.

²⁹ rationalization

³⁰ James R. Beniger. 1986. *The Control Revolution: Technological and Economic Origins of the Information Society*. Cambridge, Mass: Harvard University Press, p. 15.

³¹ improvement

³² Peter Linebaugh. 2014. *Stop, Thief: The Commons, Enclosures, and Resistance*. Oakland, CA: Spectre. p. 2.

³³ robber barons

³⁴ Drexel, Morgan and Company

³⁵ Grover Cleveland, 1893 – 1897

³⁶ Howard Zinn. 2003. Robber Baron and Rebels. In *A People's History of the United States*. New York: Harper Perennial, p. 256.

³⁷ <https://www.jporganchase.com/about>

³⁸ Howard Zinn. 2003. *A People's History of the United States*. New York: Harper Perennial, p. 257.

³⁹ برای لیست مفصلی از مطالعات منتشر شده در این مورد، بنگرید به صفحه اینترنتی زیر:
www.eabbassi.ir/otagh_medicine_l.htm

⁴⁰ اسفندیار عباسی. ۱۳۹۶. دکتری، نه لازم و نه کافی: مقاومت همه جانبه با «تحصیل کامل»، چرا و چگونه. سایت

اطلاع رسانی «در خدمت اصلاح الگوی مصرف». (دسترسی ۳۱ خرداد ۱۴۰۲)

www.eabbassi.ir/pdf/article_culture_phdnotnecessaryAbbassi.pdf

⁴¹ Ludovic Tournes. 2014. The Rockefeller Foundation and the Transition from the League of Nations to the UN 1939–1946. *Journal of Modern European History / Zeitschrift für moderne europäische Geschichte / Revue d'histoire européenne contemporaine*, 12:3, International Organisations during the Second World War, pp. 323-341

⁴² Anne-Emanuelle Birn. 2014. WHO: Past, Present and Future, Backstage: the relationship between the Rockefeller Foundation and the World Health Organization, Part I: 1940s-1960s. *Public Health*, 128, pp. 129-140.

- Anne-Emanuelle Birn. 2014. Philanthrocapitalism, past and present: The Rockefeller Foundation, the Gates Foundation, and the setting(s) of the international global health agenda. *Hypothesis* 12:1.

⁴³ در سال ۲۰۱۰، یعنی ۱۰ سال پیش از اعلام پاندمی ساختگی کرونا در سال ۲۰۲۰، بنیاد صنعتی راکفلر گزارشی منتشر ساخت

با عنوان «سناریوهایی برای آینده تکنولوژی و توسعه بین المللی». این گزارش با مشارکت یکی از آینده پژوهان مشهور به نام «پل شوارتز» تهیه شده است. همانطور که در بخش ۳ در مورد الوین تافلر و همفکران آینده پژوه وی در دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ مطرح شده است، آینده پژوهان در واقع نویسندگان زبردستی اند که آینده را تخیل می کنند و این آینده خیالی را به جای «پیش بینی» واقعیت به خواننده القا می کنند. در گزارش ۲۰۱۰ بنیاد راکفلر وقوع پاندمی ای شبیه به آنچه ما در سال ۲۰۲۰ تا کنون با نام «کرونا» شاهد بوده ایم در قالب سناریویی خیالی، مطرح شده است. نسخه ای از این سند را در پیوند زیر بیابید. آنچه در طول سال های ۲۰۲۰-۲۰۲۲ در بسیاری از کشورهای جهان رخ داد توگویی پیروی نکته به نکته «پیش بینی» هایی است که در مورد پاندمی و کنترل ملت ها با استفاده از انواع تکنولوژی توسط دولت هایشان، در صفحات ۲۱-۱۸ این گزارش، آمده است.

<https://ia902905.us.archive.org/29/items/scenarios-for-the-future-of-technology-and-international-development-rockefeller-foundation/Scenarios%20for%20the%20Future%20of%20Technology%20and%20International%20Development%20-%20Rockefeller%20Foundation.pdf>

⁴⁴ Howard Zinn. 2003. *A People's History of the United States*. New York: Harper Perennial, p. 257.

⁴⁵ آیا باید از نهاد دانشگاه کاملاً ناامید شد؟ افراد و جوامع با نواندیشی راه هایی برای تبدیل نهاد محدود کننده دانشگاه از شکل کنونی آن به نهادی سودمند برای دریافت یادگیری جامع تر، پرورش خلاقیت و مهارت های مفید و سازنده پیدا کرده اند. ساده ترین گزینه پیش روی دانشجو انجام مطالعات مستقل، علاوه بر درس های محدود رشته خود است. برای کمک به دانشجویانی که علاقمند به بسط آگاهی خود در هنگام تحصیل در دانشگاه اند، سایت اطلاع رسانی «در خدمت اصلاح الگوی مصرف» بخشی برای مطالعات مستقل با نام «اتاق مطالعه» راه اندازی کرده است. برای آشنایی با این خدمت رایگان به صفحه زیر از این سایت مراجعه نمایید:

www.eabbassi.ir/otagh.htm

دانشگاه های جایگزین مثل «دانشگاه ناروپا» در آمریکا و «کالج شوماخر» در انگلستان دو نمونه از ابتکارات اندیشمندان برای تبدیل دانشگاه به مکانی واقعی برای بسط اندیشه و توانایی دانشجویان اند. برای اطلاع بیشتر در مورد این دو دانشگاه به مطلب زیر مراجعه نمایید:

- اسفندیار عباسی. ۱۳۹۴. جهانی شدن، از گونه ای دیگر: نقش آفرینی مردم، اقتصاد مقاومتی و فرهنگ انتظار. در سایت اطلاع رسانی «در خدمت اصلاح الگوی مصرف» (دسترسی ۸ مرداد ۱۴۰۲)

www.eabbassi.ir/pdf/article_culture_epiclivingAbbassi.pdf

⁴⁶ فراهم کردن رایگان کتاب برای جمیع اقشار جامعه، یعنی کاری که کتابخانه های عمومی انجام می دهند کاری عام المنفعه و بسیار مثبت به نظر می رسد. اما در عین حال ما می دانیم که کیفیت و نتیجه این اقدام بستگی به نوع موادی دارد که در این نهادها در اختیار مردم قرار می گیرد. بر پژوهشگران تاریخ کتابخانه های عمومی در قرون ۱۹ و ۲۰ میلادی پوشیده نمانده است که انگیزه اربابان در احداث کتابخانه های عمومی، که عمدتاً در کشورهای مهاجر پذیر صورت می گرفت، ایجاد فرصت مطالعه برای خودآموزی مهاجران در خصوص راه و روش قابل قبول در نظام اربابی بود. همین انگیزه در کتابخانه های عمومی امروز جهان فرصت مطالعه و خودآموزی برای کودکان، نوجوانان و بزرگسالان در خصوص راه و روش قابل قبول در نظام تاراج و توسعه اربابی است. برای مطالعه بیشتر در مورد اهداف اجتماعی آقای کارنگی و دیگر اربابان در احداث کتابخانه های عمومی، بنگرید به:

- Michael H. Harris. 1972. *The Purpose of The American Public Library In Historical Perspective: A Revisionist Interpretation*. Washington, D.C.: ERIC Clearinghouse on Library and Information Sciences.

اما این به معنی ناامید شدن و تعطیل کردن کتابخانه ها نیست. راه هایی سودمند و مولد برای اصلاح کار کتابخانه ها وجود دارد. برای رهایی از مأموریت تحمیلی و استعماری نظام اربابی، برخی از کتابداران و اطلاع رسانان در نقاط مختلف جهان، علاوه بر ارائه کتب و مجلات رسمی، خود به تولید دانش پرداخته اند. تعدادی از کتابخانه ها اقدام به گردآوری تاریخ شفاهی و دانش بومی منطقه خود کرده اند. این دو مقوله در ۳۰ سال اخیر از پر رشد ترین حوزه های پژوهشی جهان بوده است. و کتابخانه های عمومی در شهر و روستا در جوامع تمدنی معمولاً بهترین فرصت ها برای گردآوری اینگونه اطلاعات غیر مکتوب

جهت انتقال آن به نسل جوان را دارند. برای علاقمندان به این حوزه های پژوهشی در چارچوب تشکیلات کتابخانه ای، مطالعه مطلب زیر قویا توصیه می شود:

- Kari R. Smith. 2002. From Oral Tradition to Digital Collectives: Information Access and Technology in Contemporary Native American Culture. *RLG DigiNews*, December 15, 6:6. (accessed 16 July 2023) <https://worldcat.org/arcviewer/1/OCC/2007/08/08/0000070513/viewer/file2762.html>

حوزه دیگری از پژوهش که توسط برخی از کتابداران متعهد آغاز شده اطلاع رسانی به مردم پیرامون «آلودگی اطلاعاتی» و «جعلیات علمی» است. برای مطالعه بیشتر در این موارد، بنگرید به:

www.eabbassi.ir/articlesandlinkspart1.htm

⁴⁷ Carnegie Endowment for International Peace / CEIP

⁴⁸ Woodrow Wilson, 1913-1921

⁴⁹ G. Edward Griffin. 1982. *The Hidden Agenda: An Interview with Norman Dodd*.

برای دیدن ویدئوی این مصاحبه، بنگرید به:

- Luke Goodwin. 2020. Norman Dodd on US Tax-Exempt Foundations (accessed 20 October 2022)

<https://warfoo.com/norman-dodd-tax-exempt-foundations/>

و برای مطالعه متن کامل مصاحبه به سایت زیر مراجعه نمایید:

- <http://www.supremelaw.org/authors/dodd/interview.htm>

⁵⁰ Howard Zinn. 2003. *A People's History of the United States*. New York: Harper Perennial, p. 257

⁵¹ آقای بیل گیتز، بنیانگذار شرکت نرم افزاری مایکروسافت، با ثروت ۱۱۸ تا ۱۳۵ میلیارد دلاری خود، یکی از ثروتمندترین مردان جهان محسوب می شود. «بنیاد صنعتی بیل و ملیندا گیتز» در دو دهه اخیر از فعال ترین بنیادهای صنعتی، در سراسر جهان و در جمیع حوزه های اقتصاد و حیات، شامل کشاورزی، آموزش، دستکاری ژنتیکی، واکسن و دارو و دخالت در سیاستگذاری بین المللی بوده است. دخالت سلطه جویانه این سرمایه دار بزرگ در جمیع حوزه ها به قدری تعیین کننده بوده است که برخی منتقدین او را «امپراتور گیتز» نامیده اند. برای اطلاع بیشتر در این مورد، بنگرید به:

- Navdanya International. 2020. Gates to a Global Empire ...over Seed, Food, Health, Knowledge and The Earth: A Global Citizens' Report. (accessed 14 July 2023) <https://navdanyainternational.org/wp-content/uploads/2020/10/GATES-TO-A-GLOBAL-EMPIRE-FULL-REPORT-13.10.2020-4.pdf>

⁵² The Federal Reserve Bank

⁵³ Fractional Reserve Banking

⁵⁴ Edward Mandell House, 1858 – 1938

⁵⁵ Edward M. House. 1912. *Philip Dru: Administrator*. Emereo Pub., Dayboro, 2012

⁵⁶ League of Nations

⁵⁷ George Sylvester Viereck. 1932. *The Strangest Friendship in History*. New York: Liveright, p. 28.

به نقل از:

- James Perloff. *The Shadows of Power: The Council on Foreign Relations and The American Decline*. Wisconsin: Western Islands, p. 28

⁵⁸ Sovereignty Education and Defense Ministry. 2014. *Famous Quotes About Rights and Liberty*. n.p.: SedM. p. 105. (accessed 14 July 2023) <https://sedm.org/Forms/08-PolicyDocs/FamousQuotes.pdf>

⁵⁹ Howard Zinn. 2003. *A People's History of the United States*. New York: Harper Perennial, p. 259.

⁶⁰ social engineering

⁶¹ برای یکی از ارزنده ترین کتب در مورد جایگاه تکنوکرات ها در مهندسی اجتماعی و چهره های بنیادین و تحولات تاریخی این رویکرد در کنترل مردم در ایالات متحده آمریکا، بنگرید به:

- John M. Jordan. 1994. *Machine-Age Ideology Social Engineering and American Liberalism, 1911-1939*. University of North Carolina Press.

⁶² mutualism

⁶³ industrial betterment

⁶⁴ welfare work

⁶⁵ William Tolman. 1909. *Social Engineering: A Record of Things Done by American Industrialists employing upwards of one and one-half million of people*. London: McGraw-Hill, pp. iii-iv.

⁶⁶ William Tolman. 1909. *Social Engineering: A Record of Things Done by American Industrialists employing upwards of one and one-half million of people*. London: McGraw-Hill, p. v.

⁶⁷ همان، ص ۳۵۹.

⁶⁸ همان، ص ۷.

⁶⁹ Dorothy Ross. 1991. *The Origins of American Social Science*. Cambridge ; New York : Cambridge University Press, p. 247

⁷⁰ William Tolman. 1909. *Social Engineering: A Record of Things Done by American Industrialists employing upwards of one and one-half million of people*. London: McGraw-Hill, pp. 48-52.

⁷¹ Anne-Emanuelle Birn. 2014. WHO: Past, Present and Future, Backstage: the relationship between the Rockefeller Foundation and the World Health Organization, Part I: 1940s-1960s. *Public Health*, 128, pp. 129-140.

- Anne-Emanuelle Birn. 2014. Philanthrocapitalism, past and present: The Rockefeller Foundation, the Gates Foundation, and the setting(s) of the international global health agenda. *Hypothesis* 12:1.

⁷² Judith Richter. 2012. WHO Reform and Public Interest Safeguards: An Historical Perspective. *Social Medicine*, 6:3 March, pp. 141-150.

⁷³ Lester Frank Ward. 1893. *The Psychic Factors of Civilization*. Boston: Ginn and Company, p. 101.

⁷⁴ Lester Frank Ward. n.d. *Applied Sociology: A Treatise on the Conscious Improvement of Society by Society*. Boston: Ginn and Company, p. 5.

⁷⁵ Herbert C. Hoover, 1929 - 1933

⁷⁶ John F. Kennedy, 1961-1963

Lyndon B. Johnson, 1963-1969

⁷⁷ John M. Jordan. 1994. *Machine-Age Ideology Social Engineering and American Liberalism, 1911-1939*. University of North Carolina Press, p. 126.

⁷⁸ اخیرا مرگ های ناگهانی در سراسر جهان، و در میان اقشار گوناگون و گروه های سنی متفاوت، رو به فزونی بوده است.

اینگونه مرگ ها، به ویژه اینکه بسیاری از آنها در فاصله کوتاهی پس از تزریق واکسن رخ داده است، نگرانی بسیاری از پزشکان متعدد را موجب شده است. آیا واقعا ارتباطی بین این مرگ های ناگهانی و واکسن نماهای کرونا وجود دارد؟ ۹ تن از برجسته ترین پزشکان و پژوهشگران علوم پزشکی کانادا و آمریکا این سؤال را از خود پرسیده اند و جواب آن را یافته اند. ایشان با گردآوری مطالعاتی که بر اساس گزارش های پزشکی قانونی تدوین شده است، به نتایج زیر رسیده اند:

«کاوش ما با گردآوری تمامی گزارشات مرتبط با مرگ هایی که مرتبط با واکسن کرونا تشخیص داده شده بود آغاز شد. در ابتدا ۶۷۵ مطالعه شناسایی شد و بعد از مطالعه دقیق آنها و اعمال معیارهای تحقیق، ۴۴ گزارش را که همگی ۳۲۵ مورد مرگ ناگهانی را در بر می گرفتند را انتخاب کردیم. ۳ پزشک به طور مستقل کلیه موارد فوتی را مطالعه و مواردی که واکسن کرونا دلیل اصلی فوت و یا نقشی اساسی در فوت داشت را شناسایی کردند. یافته های ما نشان می دهد که: مدت زمان میانگین بین تزریق واکسن و مرگ ناگهانی فوت شدگان ۱۴/۳ روز است. غالب فوتی ها در عرض یک هفته پس از آخرین تزریق خود جان باختند. مسلم شد که مجموعا ۲۴۰ فوتی، یعنی ۷۳/۹ درصد از موارد مطالعه شده، بر اثر تزریق واکسن جان باختند. از موارد مطالعه شده ۵۳ درصد در اثر بروز عوارض قلبی-عروقی، ۱۷ درصد به موجب مشکلات مرتبط با خون، ۸ درصد به لحاظ مشکلات تنفسی و ۷ درصد به موجب اختلال در سیستم های چندگانه، جان باختند.»

گزارش کامل این تحقیق را در آدرس اینترنتی زیر بیابید:

- Nicolas Hulscher, et al. 2023. A Systematic Review of Autopsy Findings in Deaths After Covid-19 Vaccination. (accessed 15 July 2023)

<https://zenodo.org/record/8120771/files/%28Zenodo%29%20AUTOPSY%20REVIEW%20MANUSCRIPT.pdf?download=1>

⁷⁹ پدیده «گروه زدگی» یا همان ایجاد فشار اجتماعی از طریق «ایجاد فشار توده ای» بر افراد، از جمله یادگارهای شوم نظام توتالیتیر فاشیسم در آلمان نازی و دیگر جاهاست که توسط پژوهشگران مستقل مورد مطالعه قرار گرفته است. در این نظام ها تعداد کثیری از مردم به موجب ترس، از اندیشیدن محروم و به پیروی کورکورانه از برنامه ریزان ترس می پردازند و از این

- طریق عامل اجرای مقاصد ایشان بر علیه و به زیان خود می شوند. برای یکی از این آثار مطالعاتی که مشخصا در واکنش به توتالیتیر مهندسی شده توسط بحران سازان کرونا به چاپ رسیده است، بنگرید به:
- Mattias Desmet. 2022. *The Psychology of Totalitarianism*. London: Chelsea Green Publishing.
- ⁸⁰ شواهد و اسناد یافت شده پیرامون ساختگی بودن پاندمی کرونا را در گزارش زیر بیابید:
- اسفندیار عباسی. ۱۴۰۱. تحقیر در توسعه (۲): کرونا: فریبی که رسوا شد، و راه های جبران خسارات فردی و ملی (و پیشگیری از فریب های بعدی) در سایت اطلاع رسانی «در خدمت اصلاح الگوی مصرف» (دسترس ه تیر ۱۴۰۲)
- www.eabbassi.ir/pdf/article_culture_ScienceandMedCorr_Abbassi.pdf
- ⁸¹ بنگرید به منبع بالا در پانویست پیشین.
- ⁸² Baby boomers
- ⁸³ Jan Van Bavel, et al. 2013. The Baby Boom and Its Causes: What We Know and What We Need to Know. *Population and Development Review* 39:2, pp. 257–288.
- ⁸⁴ همان.
- ⁸⁵ leading-edge baby boomers
- ⁸⁶ late boomers
- ⁸⁷ Wikipedia. n.d. Baby boomers. (accessed 14 January 2023)
- https://en.wikipedia.org/wiki/Baby_boomers#cite_ref-Gillon_128-0
- ⁸⁸ knowledge science
- ⁸⁹ descriptive, predictive and prescriptive
- ⁹⁰ Zbigniew Brzezinski. 1970. *Between Two Ages: America's Role in the Technetronic Era*. New York: The Viking Press.
- ⁹¹ Jimmy Carter, 1976-1980
- ⁹² nativism
- ⁹³ Zbigniew Brzezinski. 1970. *Between Two Ages: America's Role in the Technetronic Era*. New York: The Viking Press, p. 29.
- ⁹⁴ همان، ص ۹۷.
- ⁹⁵ همان، ص ۲۸.
- ⁹⁶ همان.
- ⁹⁷ همان، ص ۱۱۲.
- ⁹⁸ همان.
- ⁹⁹ The Trilateral Commission <https://www.trilateral.org>
- ¹⁰⁰ <https://www.chase.com/>
- ¹⁰¹ Holly Sklar. 1980. The Commission's Purpose, Structure and Programs: In it's Own Words. In *Trilateralism: The Trilateral Commission and Elite Planning for World Management*, Holly Sklar, ed. Boston: South End Press, pp. 83-84
- ¹⁰² Michel J. Crozier, Samuel P. Huntington and Joji Watanuki. 1975. *The Crisis of Democracy: Report on the Governability of Democracies to the Trilateral Commission*. New York: New York University Press, p. 6-7.
- ¹⁰³ Foreign Policy Association. 1968. *Towards The Year 2018*. New York: Cowles Education Corporation.
- ¹⁰⁴ Alvin Toffler. 1972. *The Futurists*. New York: Random House.
- ¹⁰⁵ برای نمونه، بنگرید به:
- Jenny Andersson. 2012. The Great Future Debate and the Struggle for the World. *American Historical Review*, 117:5, pp.1411–30.
- David Engerman. 2012. Introduction: Histories of the Future and the Futures of History. *American Historical Review*, 117:5, pp. 1402–10.
- ¹⁰⁶ نویسنده در کتاب «موج سوم» به چیزهایی اشاره می کند که دقیقاً منطبق بر مفهوم «فرابشر» مورد حمایت تکنوکراسی و حکومت اربابی است، انسان هایی که از طریق دخالت تکنولوژیکی، قابلیت های فرابشری پیدا می کنند. و دستورات دیگری که یک به یک به ثمر رسیده است:

«[در آینده] ما می توانیم انسان هایی به وجود آوریم که معده هایی مثل معده گاو دارند و می توانند علف و یونجه بخورند و نیازی به غذاهای پیچیده تر مثل گوشت نداشته باشند. ما می توانیم کارگران را از نظر بیولوژیکی چنان تغییر دهیم که بتوانند کارشان را بهتر انجام دهند، مثلاً خلبان هایی به وجود آوریم که از نظر ذهنی و رفتاری سرعت انتقال بالاتری داشته باشند و کارگرانی که بتوانند راحت تر از پس کارهای تکراری و ملال آور خط تولید برآیند. ما می توانیم آدم های کامل آزمایشگاهی درست کنیم که در جنگ ها به عنوان سرباز بجنگند، ما می توانیم با غربالگری بفهمیم کدام جنین نباید به دنیا بیاید و او را حذف کنیم. ما می توانیم اعضای مختلف بدن [قلب، کلیه، ...] برای پیوند را به طور جداگانه پرورش دهیم...»

- Alvin Toffler. 1980. *The Third Wave*. New York: William Morrow, p 162.

¹⁰⁷ Julian Gewirtz. 2019. The Futurists of Beijing: Alvin Toffler, Zhao Ziyang, and China's "New Technological Revolution," 1979–1991. *The Journal of Asian Studies*, 78:1, pp. 115–140.

¹⁰⁸ The Russell Sage Foundation

¹⁰⁹ برای معرفی مفصلی از این بنیاد صنعتی، مطالعه منبع زیر سودمند است:

- Jay Schulman, et al. 1972. Report on the Russell Sage Foundation. *Insurgent Sociologist* 2, Summer, pp. 2-33.

و منبع زیر را برای مطالعه شرحی بر چگونگی تشویق تقلید از فناوری های غربی توسط بنیادهای صنعتی و چگونگی ممانعت از ابتکار عمل ملت ها از طریق علوم و فناوری های دانشگاهی در نظر بگیرید:

- Richard Colvard. 1976. *Risk Capital Philanthropy: The Ideological Defense of Innovation*. In *Explorations in Social Change*, George K. Zollschan and Walter Hirsch, eds. Boston: Houghton Mifflin. pp. 864-885

¹¹⁰ Robert F. Kennedy 1925-1968

¹¹¹ Thomas Merton 1915-1968

در مورد این شخصیت و دلیل محبوبیت وی در افکار عمومی آمریکا نکاتی در بخش ۹ همین نوشته، تحت عنوان «یادگیری و خلاقیت - با طبیعت» آمده است.

¹¹² موضوع ترور توماس مرتون ۵۰ سال بعد در قالب کتاب زیر تحقیق و منتشر شد:

- Hugh Turley and David Martin. 2018. *The Martyrdom of Thomas Merton: An Investigation*. Maryland: McCabe Publishing.

در این کتاب دو پژوهشگر مستقل بر اساس شواهد مستند، روایت رسمی مرگ وی را جعلی اعلام کرده اند و به این نتیجه رسیده اند که کشیش مرتون که معتقد بود انسان های معتقد به دین و معنویت نمی توانند در برابر بی عدالتی هایی چون تبعیض علیه سیاهپوستان و کشتار مردم بی گناه در ویتنام سکوت کنند به قتل رسیده است.

¹¹³ The Bank for International Settlements

¹¹⁴ World Economic Forum

¹¹⁵ blockchain

¹¹⁶ Bitcoin

¹¹⁷ node

¹¹⁸ hash

¹¹⁹ Blockchain For Beginners: Getting Started Guide. (accessed 29 June 2023)

<https://101blockchains.com/blockchain-for-beginners>

¹²⁰ Stuart Haber and Scott Stornetta. 1991. How to time-stamp a digital document. *Journal of Cryptology*. 3:2, pp. 99–111.

¹²¹ Metal-Oxide-Silicon

¹²² Clifford Conner. 2020. *The Tragedy of American Science: The Corporatization of American Science*. Chicago: Haymarket Books, p. 198.

¹²³ Paul Shillito. 2021. MOSFET - The most significant Invention of the 21st century. (accessed 29 June 2023) <https://curious-droid.com/1480/mosfet-the-most-significant-invention-of-the-20th-century>

¹²⁴ QR code

¹²⁵ digital identity

¹²⁶ برای تصویری از نودهای نمونه از بلوک چین مورد استفاده در تجارت، پیوست ۱ را ببینید.

¹²⁷ جالب توجه اینکه یکی از روش های داغ زدن به حیوانات موسوم به «پوز پرینت» شباهت سؤال برانگیزی به کد کیو-آر

دارد. برای تصویری از این نوع داغ، بنگرید به پیوست ۲.

¹²⁸ برای نمونه، بنگرید به:

<https://www.animal-ethics.org/animal-branding>

¹²⁹ Encyclopedia.com. Branding Slaves. (accessed 29 September 2022)

<https://www.encyclopedia.com/humanities/applied-and-social-sciences-magazines/branding-slaves>

¹³⁰ Corey Lynn. n.d. The Global Landscape on Vaccine ID Passports and Where It's Headed: Part 1. (accessed 1 October 2022) <https://home.solari.com/the-global-landscape-on-vaccine-id-passports-and-where-its-headed-part-1>

¹³¹ biopower

در ترجمه های فارسی، این واژه با «قدرت مشرف بر حیات» مترادف قرار گرفته است. استفاده از کلمه حیات در این اصطلاح تأکید بر گنجاندن نه تنها کنترل رفتار اجتماعی شهروندان، بلکه کنترل بدن آنها، مثل کنترل ایشان به تن دادن به اعمال جراحی، مصرف دارو و یا تزریق واکسن، است.

¹³² biopolitics

¹³³ disciplinary institutions

¹³⁴ Michel Foucault and Robert Hurley. 1998. *The History of Sexuality. Vol. 1: The Will to Knowledge*. London: Penguin Books. p. 140.

برای مطالعه بیشتر و آشنایی با دیگر اندیشمندان این حوزه، مطالعه منبع زیر سودمند است:

- Didier Bigo, et al. 2019. *Data Politics Worlds, Subjects, Rights: Worlds, Subjects, Rights*. London: Routledge.

¹³⁵ tokenization

¹³⁶ United Nations. 2019. Unites Nations Strategy for Legal Identity for All: Concept Note Developed by the United Nations Legal Identity. United Nations.

¹³⁷ World Bank. n.d. Tokenization. (accessed 30 September 2022)

<https://id4d.worldbank.org/guide/tokenization>

¹³⁸ United Nations. 2019. Unites Nations Strategy for Legal Identity for All: Concept Note Developed by the United Nations Legal Identity. United Nations, p. 9.

¹³⁹ The Organisation for Economic Co-operation and Development / OECD

¹⁴⁰ data governance

¹⁴¹ OECD. 2020. Statement of the Committee on Digital Economy Policy. (accessed 30 September 2022)

[https://www.oecd.org/officialdocuments/publicdisplaydocumentpdf/?cote=DSTI/CDEP\(2020\)22/FINAL&docLanguage=En](https://www.oecd.org/officialdocuments/publicdisplaydocumentpdf/?cote=DSTI/CDEP(2020)22/FINAL&docLanguage=En)

¹⁴² critical infrastructure

¹⁴³ United Nations. 2020. Report of the Secretary-General: Roadmap for Digital Cooperation, p. 20 (accessed 1 October 2022) https://www.un.org/en/content/digital-cooperation-roadmap/assets/pdf/Roadmap_for_Digital_Cooperation_EN.pdf

¹⁴⁴ خانم گیتز، همسر و همکار آقای بیل گیتز، مدیر عامل بنیاد صنعتی بیل و مالیندا گیتز است. آقای گیتز که بنیانگذار

شرکت نرم افزاری مایکروسافت است، با ثروت ۱۱۸ تا ۱۳۰ میلیارد دلاری خود، یکی از ثروتمندترین مردان جهان محسوب می شود. بنیاد صنعتی بیل و مالیندا گیتز در دو دهه اخیر از فعال ترین بنیادهای صنعتی، در سراسر جهان و در جمیع حوزه های اقتصاد و حیات، شامل کشاورزی، آموزش، دستکاری ژنتیکی، واکسن و دارو و دخالت در سیاستگذاری بین المللی بوده است. دخالت سلطه جویانه این سرمایه دار بزرگ در جمیع حوزه ها به قدری تعیین کننده بوده که برخی منتقدین او را «امپراتور گیتز» نامیده اند. برای اطلاع بیشتر در این موارد، بنگرید به:

- Navdanya International. 2020. Gates to a Global Empire ...over Seed, Food, Health, Knowledge and The Earth: A Global Citizens' Report. (accessed 14 July 2023) <https://navdanyainternational.org/wp-content/uploads/2020/10/GATES-TO-A-GLOBAL-EMPIRE-FULL-REPORT-13.10.2020-4.pdf>

¹⁴⁵ آقای ما، یکی از پایه گذاران شرکت چند ملیتی «علی آبا» و یکی از ۵ میلیارد چینی عضو حزب کمونیست چین است.

شرکت علی آبا در حوزه تجارت الکترونیکی، فناوری های رایانه و شبکه، فروش (مثل دیجی کالا) و نظایر اینها فعالیت دارد. قابل توجه اینکه خانواده گیتز و دیگر میلیاردرهای مرتبط با شرکت های فناوری طی بحران ساختگی کرونا، به نحو چشمگیری به ثروت خود افزوده اند. بنا بر گزارش های مستند، در این مدت میلیاردرها جمعاً ۵ تریلیون (۵ میلیون میلیون) دلار به ثروت خود افزوده اند. ثروت چندی از میلیاردرها طی این مدت دو برابر شد. برای مطالعه بیشتر، بنگرید به:

- CNN. 2022. Billionaires added \$5 trillion to their fortunes during the pandemic. January. (accessed 1 October 2022) <https://edition.cnn.com/2022/01/16/business/oxfam-pandemic-davos-billionaires/index.html>

¹⁴⁶ Secret Talent Theatre. 2018. Nicole Kidman Eats Bugs. *Vanity Fair*. (accessed 2 December 2022)

<https://www.vanityfair.com/video/watch/nicole-kidman-eats-bugs>

¹⁴⁷ *Codex Alimentarius*

¹⁴⁸ WHO. 2022. *WHO Global Strategy for Food Safety 2022-2030: Towards Stronger Safety Systems and Global Cooperation*. (accessed 3 December 2022) <https://cdn.who.int/media/docs/default-source/food-safety/who-global-strategy-food-safety-2022-2030.pdf>

¹⁴⁹ WHO. 2022. *WHO Global Strategy for Food Safety 2022-2030: Towards Stronger Safety Systems and Global Cooperation*, p. 22.

فائو نیز دستورالعملی مشابه دارد. برای مطالعه متن این دستورالعمل، بنگرید به:

- FAO. 2013. *Principles and Guidelines for National Food Control Systems*. CAC/GL 82-2013. (accessed 3

December 2022) [https://www.fao.org/fao-who-codexalimentarius/sh-](https://www.fao.org/fao-who-codexalimentarius/sh-proxy/en/?lnk=1&url=https%253A%252F%252Fworkspace.fao.org%252Fsites%252Fcodex%252Fstandards%252FCXG%2B82-2013%252FCXG_082e.pdf)

[proxy/en/?lnk=1&url=https%253A%252F%252Fworkspace.fao.org%252Fsites%252Fcodex%252Fstandards%252FCXG%2B82-2013%252FCXG_082e.pdf](https://www.fao.org/fao-who-codexalimentarius/sh-proxy/en/?lnk=1&url=https%253A%252F%252Fworkspace.fao.org%252Fsites%252Fcodex%252Fstandards%252FCXG%2B82-2013%252FCXG_082e.pdf)

¹⁵⁰ پیروزی شاکیان این محصول خطرناک در دادگاه و گرفتن غرامت از تولید کننده آن مدت هاست که در سطح جهانی

خبرساز بوده است. در آمریکا تعداد دعاوی قضایی بر علیه سازنده سم «راندآپ» از مرز ۱۰۰ هزار گذشته است. تا کنون شرکت

بایر- مونسانتو، به حکم دادگاه، بیش از ۱۱ میلیارد دلار غرامت به آسیب دیدگان از این محصول خطرناک پرداخته است. آسیب

دیدگان غالباً از بیماری سرطان ناشی از تماس با این سم رنج می برند. برای مطالعه بیشتر، سایت زیر نقطه شروع سودمندی

است:

- Ronald V. Miller, Jr. 2023. Monsanto Roundup Lawsuit Update. June 28. (accessed 21 July 2023)

<https://www.lawsuit-information-center.com/roundup-mdl-judge-question-10-billion-settlement-proposal.html>

¹⁵¹ جامعه پزشکی نیز از ارتباط این سم با انواع حساسیت ها مطلع بوده است. دو تن از پژوهشگران حوزه پزشکی

که تأثیر محصولات تراریخته و این سم خطرناک که مشخصاً برای سمپاشی محصولات تراریخته تولید شده است، را بر

سلامتی مردم - به ویژه کودکان - بررسی کرده اند. یافته های تحقیقاتی ایشان را در مصاحبه زیر بشنوید. ترجمه فارسی این

مصاحبه، در پیوند زیر تر قابل دسترسی است:

- Peter Collins Show. 2018. In-Depth Interview: Dr. Michelle Perro and Dr. Vincanne Adams Link Child Illness to GMO Foods, Glyphosate and more. (accessed 14 October 1397)

<https://www.peterbcollins.com/2018/01/04/in-depth-interview-dr-michelle-perro-and-dr-vincanne-adams-link-child-illnesses-to-gmo-foods-glyphosate-and-more/>

ترجمه فارسی مصاحبه:

www.eabbassi.ir/pdf/transcript_interview-perro-adams.pdf

¹⁵² داود علیزاده. ۱۳۹۸. سم ممنوعه همچنان در مزارع ایران. بامداد. ۱۷ تیر. (دسترسی ۱۱ آذر ۱۴۰۱)

<http://bamdad24.ir/fa/news/13567/%D8%B3%D9%85-%D9%85%D9%85%D9%86%D9%88%D8%B9%D9%87-%D9%87%D9%85%DA%86%D9%86%D8%A7%D9%86-%D8%AF%D8%B1-%D9%85%D8%B2%D8%A7%D8%B1%D8%B9-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86>

¹⁵³ Codex Alimentarius Commission. 2022 (July). Joint FAO/WHO Food Standards Program Codex Committee on Pesticide Residues, 53rd Session, (Virtual) 4-8 July and 13 July 2022, Comments of CropLife International.

(accessed 3 December 2022) https://www.fao.org/fao-who-codexalimentarius/sh-proxy/en/?lnk=1&url=https%253A%252F%252Fworkspace.fao.org%252Fsites%252Fcodex%252Fmeetings%252FCX-718-53%252FCRDs%252Fpr53_CRD33x.pdf

¹⁵⁴ CropLife International

¹⁵⁵ FAO. Insects for Food and Feed. (accessed 2 December 2022) <https://www.fao.org/edible-insects/en/>

- FAO. FAO releases a comprehensive guide to sustainable cricket farming (accessed 2 December 2022)

<https://www.fao.org/asiapacific/news/detail-events/en/c/1365143/>

¹⁵⁶ FAO. 2021. *Looking at Edible Insects from a Food Safety Perspective: Challenges and Opportunities for the Sector*. (accessed 2 December 2022) <https://www.fao.org/3/cb4094en/cb4094en.pdf>

¹⁵⁷ Scott Tips. 2022. It's Official, Courtesy Of Codex – Spiders, Ticks, and Lice for Breakfast. Oh, My! The National Health Federation Website. (accessed 2 December 2022) <https://thenhf.com/its-official-courtesy-of-codex-spiders-ticks-and-lice-for-breakfast-oh-my/>

ترجمه فارسی عنوان گزارش: «دسته گل جدیدی که کدکس به آب داد: تصویت شد: عنکبوت، کک و شپش برای صبحانه، ای وای!»

¹⁵⁸ chitin

¹⁵⁹ Daniel Elieh Ali Komi, et al. 2018. Chitin and Its Effects on Inflammatory and Immune Responses. *Clin Rev Allergy Immunol.* Apr; 54:2, pp. 213–223.

- Wallace Ravven. 2007. One of Life's Most Common Compounds Causes Allergic Inflammation. (accessed 2 December 2022) <https://www.ucsf.edu/news/2007/04/102335/one-lifes-most-common-compounds-causes-allergic-inflammation>

¹⁶⁰ Stephanie Dutchen. What We Sow: Pesticide use, changing with the climate, threatens reproductive health. (accessed 3 December 2022) <https://hms.harvard.edu/magazine/womens-health/what-we-sow>

¹⁶¹ sustainable ingredients

¹⁶² Jane Byrne. 2022. Innovafeed secures \$250 M in series D funding to accelerate international expansion. (accessed 2 December 2022) <https://www.feednavigator.com/Article/2022/09/21/Innovafeed-secures-250m-in-Series-D-funding-to-accelerate-international-expansion>

- Jane Byrne. 2022. Innovafeed readies for major US expansion, targets pet food industry. (accessed 2 December 2022) <https://www.feednavigator.com/Article/2022/02/08/ADM-and-InnovaFeed-team-up-to-target-US-pet-food-market>

- Jane Byrne. 2021. Demand for insect protein could hit 500,000 tons by 2030. (accessed 2 December 2022) <https://www.feednavigator.com/Article/2021/02/24/Demand-for-insect-protein-could-hit-500-000-tons-by-2030>

¹⁶³ جای پای اربابان در این حوزه ضد بشری نیز به روشنی قابل شناسایی است. سایت زیر متعلق به شرکتی است که با حمایت مالی بنیاد صنعتی بیل و مالیندا گیتز بنیانگذاری شده و تا کنون دریافت کننده کمک مالی از وزارت دفاع و وزارت کشاورزی آمریکا نیز بوده است. تحقیقات و تولیدات این شرکت شامل حشرات غذایی به ویژه برای کودکان، دستکاری ژنتیکی حشرات و تولید واکسن از حشرات است:

<https://allthingsbugs.com/our-story>

¹⁶⁴ cellular agriculture

¹⁶⁵ Rachel Nuwer. 2014. Human Flesh Looks Like Beef, But the Taste is More Elusive: It's Like Pork, Or Maybe Veal. *Smithsonian Magazine*, Feb. 3. (accessed 5 December 2022) <https://www.smithsonianmag.com/smart-news/human-flesh-looks-beef-taste-more-elusive-180949562/>

¹⁶⁶ از شرکت های زیر به عنوان ۴ نمونه از بزرگترین تولید کنندگان گوشت جهان نام می برند:

Tyson Foods, Inc.

Hormel Foods Corporation

Conagra Brands, Inc.

NH Foods, Ltd.

لیست سهامداران عمده این شرکت ها در پیوست ۳، آمده است. بزرگترین سهامداران در این شرکت ها شامل بانک های سرمایه گذاری زیر اند.

Vanguard Group, Inc.

Blackrock, Inc.

State Street Corporation

تعداد بسیار بسیار پرشماری از شرکت ها در حوزه های مختلف اقتصادی که سهامداران عمده آن بانک های سرمایه گذاری بزرگ مانند این سه هستند را در صفحه اینترنتی زیر بیابید.

www.eabbassi.ir/otagh_stockexchange_1.htm

قابل توجه اینکه، این شرکت ها، همچنین بزرگترین سهامداران در شرکت های تولید دارو و واکسن، از جمله فایزر، مدرنا، جانسون اند جانسون و آسترازنکا، اند و از فروش واکسن در بحران ساختگی کرونا سود کلان برده اند.

¹⁶⁷ علاوه بر هزاران سال سابقه تولید گوشت پایدار و متناسب توسط عشایر، هم اکنون شواهد علمی متقن و انکارناپذیر وجود دارد که نشان می دهد پرورش گله های دام به صورت کوچنده قادر است نه تنها به تولید گوشت لازم و کافی در جوامع کمک کند، بلکه در بسیاری دیگر از جنبه های اصلاحی محیط زیست نیز سودمند باشد. از این جمله می توان به بیابان زدایی،

حفاظت از تنوع زیستی، تثبیت کربن در خاک، جلوگیری از خیزش گرد و غبار و تعدیل تغییرات آب و هوایی اشاره کرد. برای اطلاع بیشتر در این مورد، سخنرانی (تد) توسط آقای «آلن سیوری» (با ترجمه فارسی) را در پیوند زیر ببایید.

- Allan Savory. 2013. TED Talk: How to fight desertification and reverse climate change. (accessed 4 December 2022) https://www.ted.com/talks/allan_savory_how_to_fight_desertification_and_reverse_climate_change¹⁶⁸ traceability

¹⁶⁹ Corey Lynn. 2021. Lab Grown Meat To Hit U.S. in 2022, Backed By FDA & USDA, Along with "Smarter Food Safety Blueprint" and Traceability All Underway. Cory's Digs, September 22. (accessed 5 December 2022) www.coreysdigs.com/u-s/lab-grown-meat-to-hit-u-s-in-2022-backed-by-fda-usda-along-with-smarter-food-safety-blueprint-traceability

¹⁷⁰ World Economic Forum. 2019. Innovation with a Purpose: Improving Traceability in Food Value Chains through Technology Innovations, p. 4. (accessed 5 December 2022) https://www3.weforum.org/docs/WEF_Traceability_in_food_value_chains_Digital.pdf

¹⁷¹ بنیاد صنعتی بیل و مالیندا گیتز از جمله سرمایه گذاران مؤسس طرح جهانی موسوم به «کووکس» برای توزیع واکسن ناهای کرونا حتی به کم بضاعت ترین کشورها است. مشارکت عمده این بنیاد صنعتی و شخص بیل گیتز در اجرای پاندمی ساختگی کرونا در دو مطالعه مستقل زیر به تفصیل آمده است:

- Robert F. Kennedy Jr. 2021. *The Real Anthony Fauci: Bill Gates, Big Pharma, and the Global War on Democracy and Public Health*. New York: Skyhorse Publishing (2021)

- Iain Davis. 2021. *Pseudopandemic: New Normal Technocracy*. www.in-this-together.com

¹⁷² Corey Lynn. 2021. Lab Grown Meat To Hit U.S. in 2022, Backed By FDA & USDA, Along with "Smarter Food Safety Blueprint" and Traceability All Underway. Cory's Digs, September 22. (accessed 5 December 2022) www.coreysdigs.com/u-s/lab-grown-meat-to-hit-u-s-in-2022-backed-by-fda-usda-along-with-smarter-food-safety-blueprint-traceability

¹⁷³ Tyson Foods

¹⁷⁴ همان.

¹⁷⁵ برای لیستی از بزرگترین سهامداران تایسون فودز، بنگرید به پیوست ۳.

همانطور که در بالا (پی نوشت ۱۶۶) اشاره شد، در این پیوست همچنین لیست سهامداران بزرگ سه نمونه دیگر از بزرگترین شرکت های تولید گوشت جهان آمده است. شباهت این لیست ها حاکی از گروه واحدی از سرمایه داران بزرگی است که در کلیه صنایع و حوزه های مختلف سرمایه گذاری نافذ بوده اند. برای گزارش مفصلی از شرکت های بزرگ سرمایه گذاری وال استریت و قدرتی که از خریداری سهام در صنایع بزرگ جهان به دست آورده اند، بنگرید به:

www.eabbassi.ir/otagh_stockexchange_l.htm

¹⁷⁶ Foreign Policy Association. 1968. *Towards The Year 2018*. New York: Cowles Education Corporation, p. 14.

¹⁷⁷ Mark Steele. 2022. Fifth Generation (5G) Directed Energy Radiation Emissions In the Context of Contaminated Nanometal Covid-19 Vaccines with Graphite Ferrous Oxide Antennas. Global Research. (accessed 12 November 2022) <https://www.globalresearch.ca/expert-report-fifth-generation-5g-directed-energy-radiation-emissions-context-nanometal-contaminated-vaccines-include-covid-19-graphite-ferrous-oxide-antennas/5786727>

¹⁷⁸ عنوان مطلب زیر که از قراردادی بین یک پیمانکار و دولت آمریکا حکایت می کند از این قرار است:

«هجی - پی آر تی: رادار منفعل مبتنی بر فناوری هجی برای ردیابی و هدف گیری سیستم های پهبادی.» این نوع رادار قادر است از روی امواجی که از محیط دریافت می کند، و نه امواجی که خود ارسال و دریافت می کند، اشیاء را ردیابی کند.

- SBIR-STTR. n.d. 5G-PRT: 5G based Passive Radar UAS Tracking and Targeting. (accessed 11 November 2022) <https://www.sbir.gov/node/2005877>

¹⁷⁹ Diplomatic Editor for the Daily Mail. 2021. MI6 chief warns that a tech revolution could pose major threat to world order. *The Daily Mail*, 30 November. (accessed 9 November 2022) <https://www.dailymail.co.uk/news/article-10256367/amp/MI6-chief-warns-tech-revolution-ten-years-pose-major-threat-world-order.html>

¹⁸⁰ Technique and device for through-the-wall audio surveillance (accessed 7 November 2022) <https://patents.google.com/patent/US20050220310A1/e>

¹⁸¹ Electro Magnetic Pulse / EMP

این پالس ها طیف وسیعی از «انفجار» را در بر می گیرد. پیشتر روشن کردن اتومبیل ها یا چراغ های مهتابی گاه در دریافت امواج توسط گیرنده های رادیوها و تلویزیون ها اختلال ایجاد می کرد. این ها مثال هایی از «پالس الکترومغناطیسی» ضعیف محسوب می شوند. از سوی دیگر انفجار بمب های اتمی، سوای ویرانی حاصل از انفجار فیزیکی و ایجاد امواج در هوا، شامل پالس های الکترومغناطیسی بسیار شدید است که ویرانی گسترده ای را در پی دارد.

¹⁸² DHS Combats Potential Electromagnetic Pulse (EMP) Attack. (accessed 9 November 2022)

<https://www.dhs.gov/news/2020/09/03/dhs-combats-potential-electromagnetic-pulse-emp-attack>

¹⁸³ Erin Paulson. 2019. 5G networks are vulnerable to hacking: New research uncovers nearly a dozen more flaws in the next generation of mobile network. ITPro, November 13. (accessed 9 November 2022)

<https://www.itpro.co.uk/mobile-security/34807/5g-networks-are-vulnerable-to-hacking>

ترجمه عنوان: «شبکه های هجی در برابر هکرها آسیب پذیرند: تحقیقات اخیر بیش از ۱۰ عیب دیگر در این نسل جدید فناوری موبایل برملا کرده است.»

¹⁸⁴ Lethal Autonomous Weapons / LAWS

¹⁸⁵ metamaterials

«فراماده» به موادی گفته می شود که از طریق مهندسی خصوصیات ویژه ای می یابند که در طبیعت یافت نمی شود. معمولاً فرامواد را با مونتاژ قطعاتی پلاستیکی و فلزی با هم به دست می آورند. این مواد در اندازه های کوچک ساخته می شوند، کوچکتر از طول امواجی که قرار است دریافت کنند. ویژگی های فرامواد برخاسته از جنس آنها نیست، بلکه متأثر از ساختار مهندسی شده آنهاست. شکل، ابعاد و جهت و ترتیبی که در آن ظاهر می شوند به آنها خواصی می دهد که قادر اند امواج الکترومغناطیسی را سد، جذب، تشدید، یا کج کنند به صورتی که هیچ ماده طبیعی قادر به انجام آن نیست.

¹⁸⁶ tagging

¹⁸⁷ high impedance

¹⁸⁸ fractal

آنتن های فرکتال از طراحی و ساخت هوشمندانه ای از نوع فراماده برخوردار است به طوری که قادر است به رغم اندازه کوچک آن پهنای باند وسیع تری را جابگو باشد. این نوع آنتن ها برای استفاده در سیستم های مبتنی بر هجی ایده آل اند.

¹⁸⁹ Zachary S. Davis, et al. 2021. Strategic Latency Unleashed: The Role of Technology in a Revisionist Global Order and the Implications for Special Operations. (accessed 9 November 2022)

<https://cgssr.llnl.gov/content/assets/docs/StratLatUnONLINE.pdf>

¹⁹⁰ Antonietta M Gatti, et al. 2017. New quality-control investigations on vaccines: micro- and nanocontamination. *International Journal of Vaccines and Vaccination*, 4:1, pp. 7-14. (accessed 7 November 2022) <https://medcraveonline.com/IJVV/IJVV-04-00072.pdf>

¹⁹¹ Murthy S. Chavali, et al. 2019. Metal oxide nanoparticles and their applications in nanotechnology, *SN Applied Sciences*, 1:607. (accessed 9 November 2022) <https://link.springer.com/article/10.1007/s42452-019-0592-3>

در این مقاله آمده است که چگونه از اکسید نانوذرات فلزات برای ساخت انواع آنتن ها می توان استفاده کرد.

¹⁹² Mark Steele. 2022. Fifth Generation (5G) Directed Energy Radiation Emissions In the Context of Contaminated Nanometal Covid-19 Vaccines with Graphite Ferrous Oxide Antennas. Global Research. (accessed 12 November 2022) <https://www.globalresearch.ca/expert-report-fifth-generation-5g-directed-energy-radiation-emissions-context-nanometal-contaminated-vaccines-include-covid-19-graphite-ferrous-oxide-antennas/5786727>

¹⁹³ biometric data

داده های بیومتریک یا زیست سنج ها شامل آن دسته از مشخصات فیزیکی بدن است که در هر فرد منحصر به فرد است و طی زمان تغییر نمی کند، مثل اثر انگشت، شکل گوش، رنگ عنبیه در چشم، مشخصات قابل شناسایی از طریق دی ان ای و نظایر اینها.

¹⁹⁴ Peter Dockrill. 2019. We Are Closer Than Ever to Merging Human Brains With The Cloud. (accessed 9 November 2022) <https://www.sciencealert.com/scientists-say-a-human-brain-cloud-interface-is-coming-this-is-what-it-could-be-like>

¹⁹⁵ Robert O. Young. 2022. Scanning and Transmission Electron Microscopy Reveals Graphene and Parasites in CoV-19 Vaccines. (accessed 9 November 2022) <https://www.drrobertyoung.com/post/transmission-electron-microscopy-reveals-graphene-oxide-in-cov-19-vaccines>

¹⁹⁶ Save Us Now. COVID-19 Vaccines: Scientific Proof of Lethality. (accessed 9 November 2022)

<https://www.saveusnow.org.uk/covid-vaccine-scientific-proof-lethal/>

¹⁹⁷ Mark Steele. 2022. Fifth Generation (5G) Directed Energy Radiation Emissions In the Context of Contaminated Nanometal Covid-19 Vaccines with Graphite Ferrous Oxide Antennas. Global Research. (accessed 12 November 2022) <https://www.globalresearch.ca/expert-report-fifth-generation-5g-directed-energy-radiation-emissions-context-nanometal-contaminated-vaccines-include-covid-19-graphite-ferrous-oxide-antennas/5786727>

¹⁹⁸ Beverly Rubik, et al. 2021. Evidence for a connection between coronavirus disease-19 and exposure to radiofrequency radiation from wireless communications including 5G. *J Clin Transl Res*. Oct 26; 7:5, pp. 666–681.

¹⁹⁹ Stephanie L. Smith-Roe, et al. 2020. Evaluation of the genotoxicity of cell phone radiofrequency radiation in male and female rats and mice following subchronic exposure. *Environmetal and Molecular Mutagenesis*, 61:2, pp. 276-290. (accessed 9 November 2022) <https://onlinelibrary.wiley.com/doi/10.1002/em.22343>

²⁰⁰ Mark Steele. 2022. Fifth Generation (5G) Directed Energy Radiation Emissions In the Context of Contaminated Nanometal Covid-19 Vaccines with Graphite Ferrous Oxide Antennas. Global Research. (accessed 12 November 2022) <https://www.globalresearch.ca/expert-report-fifth-generation-5g-directed-energy-radiation-emissions-context-nanometal-contaminated-vaccines-include-covid-19-graphite-ferrous-oxide-antennas/5786727>

²⁰¹ Aman Jabbi

²⁰² این مصاحبه یکی از کامل ترین و پرمخاطب ترین ویدئو های نوع خود در فضای مجازی است. برای مشاهده ویدئو، به سایت زیر مراجعه نمایید:

<https://yournews.com/2022/11/24/2460159/smart-cities-worldwide-being-converted-into-open-concentration-camps-says/>

آقای جابی صاحب ۳ ثبت اختراع در حوزه تصویرهای دیجیتال توسط دوربین های گوشی های هوشمند است.

<https://patents.justia.com/inventor/aman-jabbi>

²⁰³ در ایران نیز اقداماتی در ایجاد شهر هوشمند در تهران در حال انجام است. برای نمونه ای از اخبار این موضوع، بنگرید به:

- سیتنا. ۱۴۰۲. با هدف تبدیل به شهر هوشمند، ناحیه نوآوری تهران افتتاح شد. ۱۰ خرداد

آیا مسئولین شهری ما در مورد تکنولوژی های مورد استفاده در مهندسی اجتماعی اسارتبار موسوم به «شهر هوشمند» باخبرند؟ آیا مسئولین شرکت های دانش بنیانی که در اجرای اینگونه پروژه ها شرکت می کنند آگاه اند که در حال فراهم آوردن چه امکاناتی برای تکنوکراسی جهانی اند؟ اینجاست که تغییر رفتار فردی، با مطالعه بیشتر و انتخاب وجدانی و اخلاقی، می تواند جامعه ای را از آسیب های غیر ضرور حفظ کند و تکنوکراسی جهانی و حامیان آن را ناکام بگذارد.

²⁰⁴ PUKE Ray Technology

²⁰⁵ US Department of Homeland Security

²⁰⁶ PUKE Ray, Courtesy of DHS. *Wired*, August 6, 2007. (accessed 5 May 2023)

www.wired.com/2007/08/flashlight-vomi/

²⁰⁷ social- credit scoring system

²⁰⁸ برای جزئیات این پدیده، بنگرید به:

- Thomas Reardon, et al. 2004. The Rapid Rise of Supermarkets in Developing Countries: Induced Organizational, Institutional, and Technological Change in Agrifood Systems. *e-Journal of Agricultural and Development Economics*, 1:2, pp. 15-30. (accessed 1 July 2023) https://www.rimisp.org/wp-content/files_mf/135905114812.pdf

²⁰⁹ World Economic Forum. 2016. A Blueprint for Digital Identity: The Role of Financial Institutions in Building Digital Identity. (accessed 5 May 2023)

https://www3.weforum.org/docs/WEF_A_Blueprint_for_Digital_Identity.pdf

²¹⁰ برای نمونه می توان به اعضای «انجمن بانکداران مستقل» آمریکا اشاره کرد که در تاریخ ۲۰ ماه مه ۲۰۲۲، با ارسال نامه ای

اعتراضی به بانک مرکزی آن کشور گوشزد کرده اند که صدور پول دیجیتال نه تنها با قوانین موجود آن کشور منطبق نیست، بلکه به نابودی بانک ها منجر خواهد شد. اعضای این انجمن صنفی شامل ۵۰۰۰۰ بانک در سراسر آمریکاست که ۹۹ درصد تمامی بانک های موجود در آن کشور را در بر می گیرد. برای مطالعه بیشتر به سایت زیر مراجعه نمایید.

<https://www.icba.org/newsroom/news-and-articles/2022/05/20/icba-opposes-u.s.-central-bank-digital-currency>

²¹¹ دولتمردان در کشورهای بزرگ صنعتی به این تهدید توجهی ندارند و الگویی نامناسب برای دولتمردان در کشورهای در حال توسعه به وجود آورده اند. تبعیت اسارتبار رهبران سیاسی در کشورهایی چون فرانسه، کانادا و نیوزیلند از مجمع جهانی اقتصاد و دستورات آن پیرامون دیجیتالی کردن جامعه تعجب آور نیست چرا که امانوئل ماکرون در فرانسه، جاستین ترودو در کانادا و جاسیندا آردن در نیوزیلند و بسیاری دیگر از رهبران و اعضای هیئت های دولت و صاحبان جوان صنایع در کشورهای مختلف دانش آموخته مؤسسه ای به نام «رهبران جوان جهانی» اند که توسط مجمع جهانی اقتصاد برای مهندسی اجتماعی رهبران سیاسی و تجاری جهان راه اندازی شده است. برای اطلاع بیشتر از این مؤسسه و دانش آموختگان آن، بنگرید به:

<https://www.younggloballeaders.org>

²¹² World Economic Forum. 2016. A Blueprint for Digital Identity: The Role of Financial Institutions in Building Digital Identity, p. 23. (accessed 5 May 2023)

https://www3.weforum.org/docs/WEF_A_Blueprint_for_Digital_Identity.pdf

²¹³ همان، ص ۲۶.

²¹⁴ همان، ص ۳۷.

²¹⁵ همان، ص ۴۱.

²¹⁶ Accenture / www.accenture.com

²¹⁷ <https://www.weforum.org/organizations/accenture>

²¹⁸ <https://www.accenture.com/us-en/insight-blockchain-id2020>

²¹⁹ از این جمله بنگرید به:

- Michael Rowbotham. 1998. 'Chapter 1: The debt-based financial system' in *The Grip of Death: A Study of Modern money, Debt Slavery and Destructive Economics*. Charlbury, Oxfordshire: Jon Carpenter Publishing.

ترجمه فارسی بخشی از این کتاب را در مطلب زیر بیابید:

- مایکل روباتام. ۱۹۹۸. سیستم مالی مبتنی بر بدهی: نسخه ای برای رشد اقتصادی، با اسارت و ویرانی. ترجمه اسفندیار عباسی. در سایت اطلاع رسانی «در خدمت اصلاح الگوی مصرف» (دسترسی ۳۱ تیر ۱۴۰۲)

www.eabbassi.ir/pdf/article_economics_dt-basedfinsysRobotham.pdf

²²⁰ Michael McLeay, et al. 2014. Money in the modern economy: An introduction. Bank of England Quarterly Bulletin, Q1 (accessed 13 December 2014) <https://www.bankofengland.co.uk/-/media/boe/files/quarterly-bulletin/2014/money-in-the-modern-economy-an-introduction.pdf>

ترجمه فارسی این مقاله را در آدرس اینترنتی زیر بیابید:

www.eabbassi.ir/pdf/article_economics_moneymdeconMcLeay.pdf

²²¹ Light Overcomes Darkness. Bank for International Settlements head Agustin Carstens about CBDC and control. (accessed 27 October 2022) <https://www.youtube.com/watch?v=rpNnTuK5JJU&t=56s>

²²² Catherine Bosley, and Alessandro Speciale. 2017. *Bloomberg Markets Special Report: Welcome to the Elite Private Club of the World's Central Bankers*. Bloomberg, November 30. (accessed 11 July 2023) <https://www.bloomberg.com/news/articles/2017-11-30/welcome-to-the-elite-private-club-of-the-world-s-central-bankers>

²²³ اسفندیار عباسی. ۱۴۰۱. تحقیر در توسعه (۲): کرونا، فریبی که رسوا شد و راه های جبران خسارات فردی و ملی (و)

پیشگیری از فریب های بعدی). در سایت «در خدمت اصلاح الگوی مصرف» (دسترسی ۴ تیر ۱۴۰۲)

www.eabbassi.ir/pdf/article_culture_ScienceandMedCorr_Abbassi.pdf

²²⁴ Global Public-Private Partnership

²²⁵ The Global Public-Private Partnership / GPPP

²²⁶ The New World Order

²²⁷ در سند زیر که اخیراً از سوی سازمان ملل متحد منتشر شده است (ص ۳)، با لفظ زیر از این پدیده سخن به میان آمده

New Global Order

- United Nations. 2023. *Our Common Agenda Policy Brief 9: A New Agenda for Peace*. (accessed 1 August 2023) <https://www.un.org/sites/un2.un.org/files/our-common-agenda-policy-brief-new-agenda-for-peace-en.pdf>

²²⁸ <https://www.weforum.org/agenda/2018/12/we-must-work-together-to-build-a-new-world-order-china-russia-us/>

²²⁹ [https://en.wikipedia.org/wiki/New_world_order_\(politics\)](https://en.wikipedia.org/wiki/New_world_order_(politics))

²³⁰ World Economic Forum / WEF

برای معرفی این سازمان به فارسی، بنگرید به:

https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%85%D8%AC%D9%85%D8%B9_%D8%AC%D9%87%D8%A7%D9%86%DB%8C_%D8%A7%D9%82%D8%AA%D8%B5%D8%A7%D8%AF

²³¹ Council on Foreign Relations / CFR

https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B4%D9%88%D8%B1%D8%A7%DB%8C_%D8%B1%D9%88%D8%A7%D8%A8%D8%B7_%D8%AE%D8%A7%D8%B1%D8%AC%DB%8C

²³² Chatham House یا Royal Institute of International Affairs

https://fa.wikipedia.org/wiki/%DA%86%D8%AA%D9%85_%D9%87%D8%A7%D9%88%D8%B3

²³³ Club of Rome

https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A8%D8%A7%D8%B4%DA%AF%D8%A7%D9%87_%D8%B1%D9%85

²³⁴ Intergovernmental Panel on Climate Change / IPCC

https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%87%DB%8C%D8%A6%D8%AA_%D8%A8%DB%8C%D9%86%E2%80%8C%D8%AF%D9%88%D9%84%D8%AA%DB%8C_%D8%AA%D8%BA%DB%8C%DB%8C%D8%B1_%D8%A7%D9%82%D9%84%DB%8C%D9%85

²³⁵ Food and Drug Administration / FDA

[https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B3%D8%A7%D8%B2%D9%85%D8%A7%D9%86_%D8%BA%D8%B0%D8%A7_%D9%88_%D8%AF%D8%A7%D8%B1%D9%88_\(%D8%A2%D9%85%D8%B1%DB%8C%DA%A9%D8%A7\)](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B3%D8%A7%D8%B2%D9%85%D8%A7%D9%86_%D8%BA%D8%B0%D8%A7_%D9%88_%D8%AF%D8%A7%D8%B1%D9%88_(%D8%A2%D9%85%D8%B1%DB%8C%DA%A9%D8%A7))

²³⁶ National Institute of Health / NIH

https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%85%D8%A4%D8%B3%D8%B3%D9%87_%D9%85%D9%84%DB%8C_%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85%D8%AA

²³⁷ Centers for Disease Control and Prevention / CDC

[https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%85%D8%B1%DA%A9%D8%B2_%DA%A9%D9%86%D8%AA%D8%B1%D9%84_%D9%88_%D9%BE%DB%8C%D8%B4%DA%AF%DB%8C%D8%B1%DB%8C_%D8%A7%D8%B2_%D8%A8%DB%8C%D9%85%D8%A7%D8%B1%DB%8C_\(%D8%A7%DB%8C%D8%A7%D9%84%D8%A7%D8%AA_%D9%85%D8%AA%D8%AD%D8%AF%D9%87\)](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%85%D8%B1%DA%A9%D8%B2_%DA%A9%D9%86%D8%AA%D8%B1%D9%84_%D9%88_%D9%BE%DB%8C%D8%B4%DA%AF%DB%8C%D8%B1%DB%8C_%D8%A7%D8%B2_%D8%A8%DB%8C%D9%85%D8%A7%D8%B1%DB%8C_(%D8%A7%DB%8C%D8%A7%D9%84%D8%A7%D8%AA_%D9%85%D8%AA%D8%AD%D8%AF%D9%87))

²³⁸ مستندات مفصل مرتبط با سازمان های نامبرده در این سلسله مراتب حکومت جهانی را در منبع زیر بیابید:

- Iain Davis. 2021. *Pseudopandemic: New Normal Technocracy*. London: HM State Franchise.

²³⁹ اسفندیار عباسی. ۱۳۹۶. «توسعه» یا عزتمندی تمدن سازی، کدامیک؟ (۲): مردمی سازی اقتصاد با احیای

دارایی های مشترک، چرا و چگونه، صص ۴۷-۳۳. در سایت اطلاع رسانی «در خدمت اصلاح الگوی مصرف» (دسترسی ۱۴ اردیبهشت ۱۴۰۲)

www.eabbassi.ir/pdf/article_economics_devorcivil2Abbassi.pdf

- _____ . ۱۳۹۸. ژئوپلتیک دانایی و خلاقیت (۲): علوم شناختی و طراحی، علم و فناوری کنترل در «توسعه»، راهنمای

تمدن سازان برای شناسایی سیستم های تحمیلی و خلاقیت برای طراحی سیستم های مردمی و مکمل. در سایت اطلاع رسانی «در خدمت اصلاح الگوی مصرف» (دسترسی ۴ تیر ۱۴۰۲)

www.eabbassi.ir/pdf/article_culture_goepoliticscreativity2Abbassi.pdf

²⁴⁰ Harry S. Truman. 1949. Inaugural Address, January 20. (accessed 14 July 2023)

<https://www.bartleby.com/lit-hub/inaugural-addresses-of-the-presidents-of-the-united-states/harry-s.-truman-inaugural-address/>

²⁴¹ underdeveloped areas

²⁴² Harry S. Truman. 1949. Inaugural Address, January 20. (accessed 14 July 2023) <https://www.bartleby.com/lit-hub/inaugural-addresses-of-the-presidents-of-the-united-states/harry-s.-truman-inaugural-address/>

²⁴³ International Bank for Reconstruction and Development / IBRD

²⁴⁴ Truman's *Point Four*

²⁴⁵ development assistance یا development aid

²⁴⁶ Sustainable Development Goals 2016-2030

²⁴⁷ Millennium Development Goals 2000-2015

²⁴⁸ این نظرات از آقای ویلیام میلر، معاون کنسولی سفارت آمریکا در اصفهان (۱۹۶۲-۱۹۵۹) و در تهران (۱۹۶۵-۱۹۶۲)، است:

- Green Miller, William. 2003. Interviewed by Charles Stuart Kennedy. In *Iran, Country Reader*. Arlington, VA: Association for Diplomatic Studies and Training. (accessed 14 July 2023) <https://adst.org/Readers/Iran.pdf>

²⁴⁹ قابل ذکر است که قبل از ورود روش های شیمیایی و صنعتی کشت و زرع به ایران، کشور ما در تامین غذای خود خودکفا بود. و علاوه بر این بخش مردمی اقتصاد ما، صادر کننده مازاد تولید خود به خارج از کشور هم بود. فقط از کرمان، یعنی یکی از استان های خشک و کم باران کشور، محصولات متنوعی چون پشم، فرش، خشکبار و مغزجات به خارج از کشور صادر می شد.

- Paul Ward English. 1966. *Settlement and Economy in Kirman Basin, Iran*. Michigan: University Microfilms, pp. 41, 74.

²⁵⁰ برای اطلاعات بیشتر در مورد چگونگی ثروتمندتر و قدرتمندتر شدن اربابان سرمایه از اینگونه رفتار تحمیلی توسعه بر جهانیان، بنگرید به:

- اسفندیار عباسی. ۱۳۹۶. فرودستی «توسعه» یا عزتمندی تمدن سازی، کدامیک؟ (۲): مردمی سازی اقتصاد با احیای دارایی های مشترک، چرا و چگونه، صص ۴۷-۳۳. در سایت اطلاع رسانی «در خدمت اصلاح الگوی مصرف» (دسترسی ۱۴ اردیبهشت ۱۴۰۲)

www.eabbassi.ir/pdf/article_economics_devorcivil2Abbassi.pdf

²⁵¹ برای اطلاع بیشتر در این مورد، کتاب زیر نقطه شروع سودمندی است:

- William Blum. 2003. *Killing Hope: US Military and CIA Interventions Since World War II*. London: Zed Books.

گزارشی که در سال ۱۹۷۵ از سوی کنگره آمریکا منتشر شد نیز حاکی از دخالت دولت آمریکا در ترور رهبران سیاسی کشورهاست:

- United States Senate. 1975. *Alleged Assassination Plots Involving Foreign Leaders. An Interim Report of the Select Committee to Study Governmental Operations With Respect to Intelligence Activities*, November 20. (accessed 17 July 2023)

<https://www.cia.gov/readingroom/docs/CIA-RDP83-01042R000200090002-0.pdf>

همچنین سایت زیر شامل اسناد محرمانه منتشر شده ای است که حاکی از نقش سازمان سیا و دیگر ارگان های اطلاعاتی/جاسوسی آمریکا در برنامه ریزی ترورهای موفق و ناموفق آن دولت در کشورهای مختلف جهان است:

- The George Washington University. National Security Archive. (accessed 17 July 2023)

<https://nsarchive.gwu.edu/>

²⁵² Free West Media. 2021. Coincidence? Three presidents dead after blocking distribution of Covid vaccines. July 17. (accessed 26 March 2022) (accessed 26 March 2022)

<https://freewestmedia.com/2021/08/08/bomshell-leak-countries-that-buy-pfizers-vaccine-undertake-to-break-the-law/>

²⁵³ Jovenel Moïse 1968-2021

²⁵⁴ John Magufuli 1959-2021

ظاهراً آقای ماگوفولی از ساختگی بودن بحران کرونا کاملاً باخبر بود. گزارش شده است که وی برای اثبات ادعای خود گروهی را به اطراف تانزانیا اعزام کرد تا تست های پی سی آر را روی بزه ها، گوسفندان، روغن موتور و نوعی میوه (پاپایا) امتحان کنند.

جواب همهٔ تست ها، مثبت بود!! بی تردید سازمان جهانی بهداشت از این درجه از استقلال در اندیشه از سوی رهبری در قارهٔ آفریقا که توصیه های آن سازمان را عملاً بی اعتبار می کرد خشنود نبود.

²⁵⁵ Pierre Nkurunziza 1964-2020

²⁵⁶ Shinzo Abe 1954 – 2022

²⁵⁷ Emanuel Pastreich. 2022. When the Globalists Crossed the Rubicon: The Assassination of Shinzo Abe. *Global Research*, July 14. (accessed 20 November 2022) <https://www.globalresearch.ca/when-globalists-crossed-rubicon-assassination-shinzo-abe/5786559>

²⁵⁸ Karen Makishima

²⁵⁹ Wilson Center, Washington D.C.

این مرکز واقع در پایتخت آمریکا یکی از صاحب نفوذ ترین اتاق های فکر در آمریکا محسوب می شود که تحقیقات آن بر سیاستگذاری ها در آن کشور اثرگذار است.

²⁶⁰ Emanuel Pastreich. 2022. When the Globalists Crossed the Rubicon: The Assassination of Shinzo Abe. *Global Research*, July 14. (accessed 20 November 2022) <https://www.globalresearch.ca/when-globalists-crossed-rubicon-assassination-shinzo-abe/5786559>

²⁶¹ همان.

²⁶² Edward L. Bernays. 1928. *Propaganda*. Liveright Publishing Corporation, p. 12.

²⁶³ Joseph Goebbels https://www.azquotes.com/author/5626-Joseph_Goebbels

²⁶⁴ نقل قول از آقای «هارولد برسون»، بنیانگذار شرکت روابط عمومی «برسون و مارستلر»، به نقل از:

- Iain Davis. 2018. The Dangers of Propaganda. (November 20 November 2022) <https://iaindavis.com/bernays-the-danger-of-public-relations>

²⁶⁵ Adam Curtis. 2002. Documentary: Century of the Self- Transcript, p. 4. BBC. (accessed 20 November 2022) <http://aireform.com/wp-content/uploads/20160219cpy..Century-of-the-Self-Transcript-4-part-film-series-by-A.Curtis-55p.pdf>

²⁶⁶ United Fruit Company

²⁶⁷ Juan Jacobo Árbenz Guzmán 1913-1971

²⁶⁸ The Joint Chief of Staff. 1962. Memorandum for the secretary of defence. Subject: Justification for US military intervention in Cuba, pp. 7-8. (accessed 20 November 2022) https://nsarchive.gwu.edu/sites/default/files/2022-10/Joint-Chiefs-pretexts-to-invade-Cuba-March-1962_0.pdf

²⁶⁹ Oliver Stone. 2016. *Ukraine on Fire*. (accessed 25 November 2022) https://ugetube.com/watch/ukraine-on-fire-the-real-story-full-documentary-by-oliver-stone-original-english-version_uanqahmceztwuny.html?lang=french

²⁷⁰ technate این واژه برای اشاره به دولتی استفاده می شود که تحت نظارت مطلق تکنوکرات ها اداره می شود و مردم یا منتخبین آنان هیچ نقشی در ادارهٔ امور ندارند.

²⁷¹ Kaiser Kuo. 2001. Made in China: The Revenge of the Nerds. *Time*, June 27. (accessed 9 June 2023)

<https://archive.ph/itQ5f#selection-469.0-588.0>

²⁷² nerds

²⁷³ “assembling to disrupt social order”

²⁷⁴ The Economist. 2016. China’s digital dictatorship: Worrying experiments with a new form of social control. *The Economist*. December 17. (accessed 7 May 2023) https://www.economist.com/leaders/2016/12/17/chinas-digital-dictatorship#_blank

²⁷⁵ کلیپی عبرت آموز از تمدنی که به دام تکنوکراسی افتاد و زندان شد. دریچه ای به واقعیت زندگی اسارت بار مردم در چین: صدای شانگهای در شبی از ایام قرنطینهٔ اربابی.

<https://tinyurl.com/yc82cdmk>

²⁷⁶ Free-trade zone

مناطق آزاد به مناطق اقتصادی خاصی گفته می شود که در آنها کالاها به کشور وارد می گردند و با قصد صادرات مجدد، در تولید کالاها یا دیگر مورد استفاده قرار می گیرند. شرکت های فعال در این مناطق معمولاً از پرداخت عوارض گمرکی معاف اند. این مناطق را معمولاً در سواحل و نزدیک دیگر مرزهای کشور در نظر می گیرند تا کار واردات و صادرات کالاها برای

تسهیل در تجارت جهانی آسان تر گردد. مناطق آزاد یکی از ساز و کارهای نظام تجارت جهانی برای استعمار حداکثری نیروی انسانی ارزان در کشورهای جهان سوم جهت تولید کالاهای مورد نیاز در کشورهای صنعتی جهان است.

²⁷⁷ Julian Gewirtz. 2019. The Futurists of Beijing: Alvin Toffler, Zhao Ziyang, and China's "New Technological Revolution, 1979–1991. *The Journal of Asian Studies*. 78:1, p. 122.

²⁷⁸ همان، ص ۱۱۷.

²⁷⁹ Emily Honig and Gail Hershatter. 1988. *Personal Voices: Chinese Women in the 1980s*. Stanford: Stanford University Press, p. 91.

²⁸⁰ همان، ص ۶۲.

²⁸¹ George K. Zoltschan and Walter Hirsch, eds. 1976. *Explorations in Social Change*. Boston: Houghton Mifflin

²⁸² Kai-Fu Lee. *AI Superpowers China, Silicon Valley, and the New World Order*. New York: Houghton Mifflin Harcourt.

²⁸³ اسناد مرتبط با همکاری پژوهشگر چینی در دستکاری ژنتیکی ویروس کرونا برای استفاده در واکسن نماهای مرگبار

ام آر ان ای را در جای دیگر آورده ایم:

- اسفندیار عباسی. ۱۴۰۱. کرونا، فریبی که رسوا شد. ص ۷. در سایت اطلاع رسانی «در خدمت اصلاح الگوی مصرف» (دسترسی ۱۲ تیر ۱۴۰۲)

www.eabbassi.ir/pdf/article_culture_ScienceandMedCorr_Abbassi.pdf

مناقشات چین با آمریکا در تجارت و در ارتباط با کشور تایوان که به صورت گسترده و مکرر در رسانه ها پوشش خبری می گیرد حاکی از رقابت و تضادی شدید بین دو ابر قدرت اقتصادی جهان است. اما خبرهای دیگری که کمتر در رسانه های عمومی منتشر می شود تصویری دیگر از جایگاه چین در جامعه جهانی ترسیم می کند. مثلاً، به رغم تحریم های موجود بر سر راه انتقال برخی فناوری های پیشرفته از آمریکا به چین، برخی منابع گزارش کرده اند که چین به طور مستمر دریافت کننده حساس ترین اطلاعات و فناوری های نظامی از اروپا و آمریکا از طریق اسرائیل بوده است. پس آیا اختلاف بین آمریکا و چین، صرفاً نمایشی رسانه ای برای انحراف توجه جهانیان از موضوع دیگری است؟ ترجمه فارسی عناوین مطالبی که در این مورد به چاپ رسیده است (زیر):

- تیم کندی. ۱۹۹۶. فناوری نظامی آمریکا که از طریق اسرائیل به چین فروخته شد...

- یاکوف کتز و امیر بوهبوت. ۲۰۱۷. چگونه اسرائیل با انتقال تکنولوژی تسلیحاتی همپیمان چین شد...

- Tim Kennedy. 1996. U.S. Military Technology Sold by Israel To China Upsets Asian Power Balance. *Washington Report on Middle East Affairs*, January. (accessed 14 May 2023) www.wrmea.org/1996-january/u.s.-military-technology-sold-by-israel-to-china-upsets-asian-power-balance.html#_blank

- Yaakov Katz and Amir Bohbot. 2017. How Israel Used Weapons and Technology to Become an Ally of China. *Newsweek*. May 11. (accessed 14 May 2023)

source: https://www.newsweek.com/china-israel-military-technology-beijing-jerusalem-saul-eisenberg-weapons-607117#_blank

²⁸⁴ George Soros 1930 -

²⁸⁵ The Open Society Foundation www.opensocietyfoundations.org/who-we-are/our-history

²⁸⁶ Fund for the Reform and Opening of China

²⁸⁷ William Engdahl. 2014. Tiananmen Square June 4, 1989: What really happened?. *RT*, June 5. (accessed 15 May 2023) <https://www.rt.com/op-ed/163872-china-tiananmen-square-june4>

²⁸⁸ https://keywiki.org/George_Soros_-_Affiliations

²⁸⁹ Lincoln A. Mitchell. 2012. *The Color Revolutions*. Philadelphia: University of Pennsylvania Press.

²⁹⁰ Ruairidh Arrow. 2018. Gene Sharp: The Academic Who Wrote the Playbook for Nonviolent Revolution. *Politico Magazine*, December 30. (accessed 15 May 2023)

www.politico.com/magazine/story/2018/12/30/gene-sharp-obituary-academic-nonviolent-revolution-223555/

²⁹¹ Gene Sharp and Bruce Jenkins. 1989. Special Report: Nonviolent Struggle in China: An Eyewitness Account. *Nonviolent Sanctions, News from the Albert Einstein Institution*, 1:2, pp. 1-7.

²⁹² James E. Lilley 1928-2009

²⁹³ William Engdahl. 2014. Tiananmen Square June 4, 1989: What really happened?. *RT*, June 5. (accessed 15 May 2023) <https://www.rt.com/op-ed/163872-china-tiananmen-square-june4>

در این گزارش نویسنده به مکاتبات محرمانه افشا شده بین آقای لیلی و کاخ سفید اشاره می کند که حاکی از این است که بر خلاف آنچه توسط رسانه های عمومی منعکس شد، راه افتادن «حمام خون» در میدان تیان آن من واقعیت نداشت.

²⁹⁴ ITV. 1991. High Tech Psychological Warfare Arrives in the Middle East. ITV News Bureau, Ltd. East Dhahran, Saudi Arabia, 23 March 1991. (accessed 19 November 2022) <http://www.democraticfundamentalism.org/2005/psychotronics/government/1991militarysaudisilentsound.htm>

²⁹⁵ Jared M. Tracy. 2022. Building the Airplane in Flight. PsyOp in Operation Desert Shield, Part 2. (accessed 19 November 2022) https://arsof-history.org/articles/22jul_psyop_in_operation_ds_pt2_page_1.html

²⁹⁶ United States Patent 5159703. 1989. Silent Subliminal Presentation System (accessed 18 November 2022) <https://patentimages.storage.googleapis.com/57/83/8a/a7ba63d45ea3f4/US5159703.pdf>

همان.²⁹⁷

²⁹⁸ beta

²⁹⁹ theta

³⁰⁰ neurochemical

³⁰¹ neurotransmitter

³⁰² Michael Hutchison. 1986. *Megabrain: New Tools and Techniques for Brain Growth and Mind Expansion*. New York: New York : Beech Tree Books, p. 120.

³⁰³ Carl H. Durney, Ph.D, et al. 1986. *Radiofrequency Radiation Dosimetry Handbook*. Texas: Brooks Airforce Base.

³⁰⁴ Nick Begich, et al. 1995. *Angels Don't Play This HAARP: Advances in Tesla Technology*. Anchorage, Alaska: Earthpulse Press.

همان، ص ۱۴۲.³⁰⁵

³⁰⁶ ionospheric heaters

³⁰⁷ Rosalie Bertell. 2020. *Planet Earth – The Latest Weapon of War*. Enhanced edition. Dublin: Talma.

کتاب مشابهی با مشخصات زیر که به صورت آنلاین فراهم شده است نیز حاوی اطلاعات سودمندی در این مورد است:

- Claudia von Werlhof, ed. 2021. *Global WAR-NING! Geoengineering Is Wrecking Our Planet and Humanity*. (accessed 5 August 2023) <https://www.globalresearch.ca/global-war-ning-geoengineering-is-wrecking-our-planet-and-humanity/5753754>

³⁰⁸ United Nations. 1977. *Convention on the Prohibition of Military or Any Other Hostile Use of Environmental Modification Techniques*. Geneva: United Nations. Entered into force: 5 October 1978. (accessed 7 August 2023) <http://www.un-documents.net/enmod.htm>

³⁰⁹ Rosalie Bertell. 2021. Slowly Wrecking Our Planet. In Prof. Claudia von Werlhof, ed. 2021. *Global WAR-NING! Geoengineering Is Wrecking Our Planet and Humanity*. (accessed 5 August 2023) <https://www.globalresearch.ca/global-war-ning-geoengineering-is-wrecking-our-planet-and-humanity/5753754>

³¹⁰ Elon Musk 1971-

³¹¹ phased array

منظور از «آرایه فازی» این است که دستگاه مورد نظر قادر است توسط رایانه، از تعداد پرشماری از آنتن ها استفاده کند و ارسال پرتوهای الکترومغناطیسی که با همکاری همه آنتن ها انجام می شود، بدون حرکت دادن آنتن ها، توسط یارانه در زوایای مختلف رخ می دهد.

³¹² Claire Edwards. 2019. Video: The Madness of Putting 53,000 5G Satellites in Space. Global Research. November 20. (accessed 17 November 2022) <https://www.globalresearch.ca/video-madness-putting-53000-5g-satellites-space/5695463>

³¹³ Iridium <https://www.iridium.com/>

³¹⁴ OneWeb <https://oneweb.net/>

³¹⁵ SpaceX <https://www.spacex.com/>

³¹⁶ Telesat Canada <https://www.telesat.com/canada/>

³¹⁷ Amazon Kuiper <https://www.aboutamazon.com/what-we-do/devices-services/project-kuiper>

³¹⁸ Claire Edwards. 2019. Video: The Madness of Putting 53,000 5G Satellites in Space. Global Research. November 20. (accessed 17 November 2022) <https://www.globalresearch.ca/video-madness-putting-53000-5g-satellites-space/5695463>

³¹⁹ Johnks Hopkins University and Royal College of England. 2021. Countering cognitive warfare: awareness and resilience. NATO. (accessed 20 November 2022)
<https://www.nato.int/docu/review/articles/2021/05/20/countering-cognitive-warfare-awareness-and-resilience/index.html>

علاوه بر متن بالا، کتاب زیر نیز حاوی اطلاعاتی دقیق از چگونگی استفاده از «جنگ شناختی» توسط نیروهای نظامی نظام توسعه (= ناتو) است:

- Bernard Claverie and François du Cluzel. 2021. *The Cognitive Warfare Concept*. (accessed 20 November 2022)
https://www.innovationhub-act.org/sites/default/files/2022-02/CW%20article%20Claverie%20du%20Cluzel%20final_0.pdf

³²⁰ Jack Weatherford. 2004. *Genghis Khan and the making of the Modern world*. New York: Crown.

³²¹ همان، ص ۹۸.

³²² همان.

³²³ همان.

³²⁴ همان، ص ۹۲.

³²⁵ همان.

³²⁶ همان، ص ۱۱۴.

³²⁷ علاء الدین عطا ملک محمد جوینی. ۱۳۹۱. تاریخ جهانگشای جوینی. به تصحیح محمد قزوینی. تهران: نگاه، صص ۲۲۳-۲۱۲.

³²⁸ یکی از این افراد شخصی به نام بهاء الملک، رقیب سیاسی مجیرالملک، فرماندار مرو، بود که پس از شکست خوردن از مجیر، توسط مغول اعدام شد.

³²⁹ مجیر الملک فرماندار معزول مرو بود که با حمایت مردمی که قصد مقاومت در برابر مهاجمین داشتند دوباره به قدرت بازگشته بود و مدتی قبل از رسیدن مغول به دروازه شهر تدارک برای دفاع را آغاز کرده بود. او از شهرهایی که بدون مقاومت تسلیم مهاجمین شده بودند و افرادی که تملق چنگیز را می گفتند ناخرسند بود.

³³⁰ علاء الدین عطا ملک محمد جوینی. ۱۳۹۱. تاریخ جهانگشای جوینی. به تصحیح محمد قزوینی. تهران: نگاه، صص ۱۶۳-۱۶۱.

³³¹ فخرالدین علی ابن حسین صفی واعظ کاشفی. ۹۹۳ ه. ق. رشحات عین الحیات.

³³² نورالدین عبدالرحمن جامی. ۸۸۱ ه. ق. نفحات الانس من حضرات القدس.

³³³ عبدالرزاق بن احمد ابن فوطی. ۱۳۷۴. مجمع الاداب فی معجم الالقاب. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.

³³⁴ Hasan Lutfi Shushud. 2014. *Masters of Wisdom of Central Asia: Teachings from the Sufi Path of Liberation*. Muhtar Holland, trans. Rochester: Inner Traditions.

- J. G. Bennett. 1969. *The Masters of Wisdom of Central Asia*. (Summary and translation of and additional material to a book by Hasan Lutfi Shushud, *Hacegan Hanedani*) *Systematics*, 6:4, 4 March.

برای ویرایش کامل تری از این اثر، بنگرید به کتاب زیر به قلم همین نویسنده:

- John G. Bennett. 1977. *The Masters of Wisdom*. London: Turnstone Books.

³³⁵ J. G. Bennett. 1969. *The Masters of Wisdom of Central Asia*. (Summary and translation of and additional material to a book by Hasan Lutfi Shushud, *Hacegan Hanedani*) *Systematics*, 6:4, 4 March, p.5.

³³⁶ همان.

³³⁷ نورالدین عبدالرحمان جامی. ۱۳۸۶. (۸۸۱ هجری قمری). نفحات الانس من حضرات القدس. تصحیح محمود عابدی. تهران:

سخن، ص ۴۴۴.

³³⁸ J. G. Bennett. 1969. *The Masters of Wisdom of Central Asia*. (Summary and translation of and additional material to a book by Hasan Lutfi Shushud, *Hacegan Hanedani*) *Systematics*, 6:4, 4 March, p. 5.

³³⁹ در مورد این پدر و پسر در لغت نامهٔ دهخدا آمده است:

محمود یلواج (یَ لَ) از مسلمانان ماوراء النهر و یکی از سه مشاوران چنگیز و رئیس نمایندگانی بود که به سال ۶۱۵ ه. ق. با هدایا و تحفه هایی به خدمت سلطان محمد خوارزمشاه رسیدند و او نامهٔ چنگیز را تسلیم خوارزمشاه کرد و با تمهید مقدماتی

خوارزمشاه را به امضای عهدنامه ای راضی ساخت که به موجب آن از آن به بعد چنگیز و خوارزمشاه دوست یکدیگر باشند و دوستان یکدیگر را دوست و دشمنان هم را دشمن بدانند. و یلواج از طرف چنگیز این معاهده را امضا کرد. اوگتای قاآن پس از تسخیر چین شمالی حکومت آن ممالک را به مشاور مسلمان پدر خود محمود یلواج سپرد و اداره ممالک اویغور و ختن و کاشغر و ماوراءالنهر تا ساحل شط جیحون را نیز به پسر او مسعود بیگ واگذاشت. این پدر و پسر به تعمیر خرابی های گذشته و اصلاح حال مردم و اداره آن ممالک پرداختند و به قوه حسن تدبیر و عدالت گستری بر بسیاری از زخم های استیلای مغول مرهم نهادند.

³⁴⁰ Devin Deweese. 2006. Cultural Transmission and Exchange in the Mongol Empire: Notes from The Biographical Dictionary of Ibn al-Fuwati. In *Beyond the Legacy of Genghis Khan*, Linda Komaroff, ed. Boston: Brill, p. 21.

به نقل از:

- عبدالرزاق بن احمد ابن فوطی. ۱۳۷۴. مجمع الاداب فی معجم الالقاب. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.

³⁴¹ Devin Deweese. 2006. Cultural Transmission and Exchange in the Mongol Empire: Notes from The Biographical Dictionary of Ibn al-Fuwati. In *Beyond the Legacy of Genghis Khan*, Linda Komaroff, ed. Boston: Brill, p. 22.

³⁴² همان، ص ۲۳.

³⁴³ همان، ص ۲۲.

³⁴⁴ همان.

³⁴⁵ J. G. Bennett. 1969. *The Masters of Wisdom of Central Asia*. (Summary and translation of and additional material to a book by Hasan Lutfi Shushud, *Hacegan Hanedani*) *Systematics*, 6:4, 4 March, p. 5.

³⁴⁶ همان، ص ۶.

³⁴⁷ Judith Pfeiffer. 2006. Reflections on A 'Double Rapprochement': Conversion to Islam Among the Mongol Elite During the Early Ilkhanate. In *Beyond the Legacy of Genghis Khan*, Linda Komaroff, ed. Boston: Brill.

³⁴⁸ Rashid al-Din Tabib, Abdul-Kerim Alizadeh, et al. ed. 1965. *Jami al-Tavarikh*. vol 3. Moscow: Izd-Tvo Nauka, p. 478.

نقل شده در:

- David Morgan. 1986. *The Mongols*. Oxford: Blackwell, p. 167.

³⁴⁹ David Morgan. 1986. *The Mongols*. Oxford: Blackwell, p. 173.

³⁵⁰ Abraham Maslow 1908-1970

³⁵¹ Jim Crow laws

³⁵² Civil Rights Movement 1954-1968

³⁵³ <https://socialequity.duke.edu/exhibit/section/black-business-civil-rights>

³⁵⁴ Tulsa, Oklahoma

³⁵⁵ Greenwood District

³⁵⁶ Black Wall Street

نا گفته نماند که از این لقب در شناسایی دیگر محله های موفق سیاه نشین در آمریکا نیز استفاده می شده است. از این رو می توان نتیجه گرفت که بسیاری از جاهایی که توسط سیاهپوستان آباد شده بود از کیفیت و سلیقه و موفقیت اقتصادی بالا

برخوردار بوده است تا به نوعی نشانگر افتخار نژادی و لیاقت و کارآیی حرفه ای ایشان برای جامعه نژادپرست سفیدپوست باشد.

³⁵⁷ Alexis Clark. 2021. Tulsa's 'Black Wall Street' Flourished as a Self-Contained Hub in Early 1900s. (accessed 8 January 2023) www.history.com/news/black-wall-street-tulsa-race-massacre

³⁵⁸ T.P. Scott. 1941. *Negro City Directory*. (The Greenwood Chamber of Commerce, 1941), pp. xiii-xiv.

نقل شده در:

-Hannibal B. Johnson. 2014. *Black Wall Street: From Riot to Renaissance in Tulsa's Historic Greenwood District*. Texas: Eakin Press

³⁵⁹ Dr. Martin Luther King, Jr. 1968. I've been to the mountaintop. April 3, Mason Temple (Church of God in Christ Headquarters), Memphis, Tennessee. (accessed 8 January 2022)

www.americanrhetoric.com/speeches/mlkivebeentothemountaintop.htm

³⁶⁰ Tri-State Bank

نام یکی از بانک های مستقلی که توسط سیاهپوستان راه اندازی و مدیریت شد.

³⁶¹ Dr. Martin Luther King, Jr. 1968. I've been to the mountaintop. April 3, Mason Temple (Church of God in Christ Headquarters), Memphis, Tennessee. (accessed 8 January 2022)

www.americanrhetoric.com/speeches/mlkivebeentothemountaintop.htm

³⁶² Mohandas Karamchand Gandhi / Mahatma Gandhi 1869- 1948

³⁶³ the Montgomery Improvement Association / MIA

³⁶⁴ James M. Lawson, Jr. 2017. Nonviolence, then and now. Speech delivered at Fresno State University, February 23. Reprinted as, Afterword: Nonviolence and the Non-existent Country. In *The Routledge Handbook of Pacifism and Nonviolence*, Andrew Fiala, ed. New York: Routledge.

³⁶⁵ همان، ص ۳۸۹.

³⁶⁶ همان، ص ۳۸۶.

³⁶⁷ behaviorist

³⁶⁸ برای مطالعه بیشتر در مورد نقش رفتارشناسان در طراحی یکی از اثرگذارترین سیستم های کنترل، یعنی آموزش اجباری،

بنگرید به:

- اسفندیار عباسی. ۱۳۹۶. دکتری، نه لازم و نه کافی: مقاومت همه جانبه با تحصیل کامل، چرا و چگونه. در سایت «در خدمت

اصلاح الگوی مصرف» (دسترسی ۲۱ تیر ۱۴۰۲)

www.eabbassi.ir/pdf/article_culture_phdnotnecessaryAbbassi.pdf

³⁶⁹ humanistic psychology

³⁷⁰ transpersonal psychology

³⁷¹ A. H. Maslow. 1943. A theory of human motivation. *Psychological Review*, July, 50:4, pp.370-396.

³⁷² همان، ص ۳۷۰.

³⁷³ deficiency motivation

³⁷⁴ growth motivation

³⁷⁵ Abraham H. Maslow. 1962. *Toward a Psychology of Being*. Princeton, N.J.: Van Nostrand, pp. 19-42.

³⁷⁶ self-actualization

³⁷⁷ peak experience

³⁷⁸ Colin Wilson. 2009. *Super Consciousness: The Quest for the Peak Experience*. London: Watkins Publishing, Foreword.

³⁷⁹ plateau experience

³⁸⁰ Being-cognition

³⁸¹ transpersonal psychology

³⁸² Nicole Gruel. 2015. The Plateau Experience: An Exploration of Its Origins, Characteristics, And Potential. *The Journal of Transpersonal Psychology*, 47: 1.

³⁸³ U. A. Asrani. 1969. Peak and Plateau: Some Reflections on Sahaja Samadhi. *The Mountain Path*. 5:2, pp. 98-100.

³⁸⁴ *Sthita Prajna*

³⁸⁵ *Jivan Mukta*

³⁸⁶ *Bodhisatva*

³⁸⁷ the Jains

³⁸⁸ *Vita-Raga*

³⁸⁹ unitive state

³⁹⁰ *sahaja*

³⁹¹ U. A. Asrani. 1969. Peak and Plateau: Some Reflections on Sahaja Samadhi. *The Mountain Path*. 5:2, pp. 98-100.

³⁹² Abraham H. Maslow. 1976. *Religions, Values, and Peak Experiences*. New York : Penguin Books, p. xiv.

³⁹³ همان، ص X.

³⁹⁴ همان.

³⁹⁵ Abraham H. Maslow. 1954. *Motivation and Personality*. New York: Harper and Row, p. 2.

³⁹⁶ همان.

³⁹⁷ Theodore Roszak. 1969. *The Making of a Counter Culture: Reflections on the Technocratic Society and Its Youthful Opposition*. Anchor Books.

³⁹⁸ همان، صص ۲۷۰-۲۷۱.

³⁹⁹ برای سندی در این مورد که نشانگر اقدامات مشابه در کشورهای ایران، عراق، ترکیه، پاکستان و اندونزی است، بنگرید به:
- USAID. 1970. Country Papers: Land Reform In Iran, Iraq, Pakistan, Turkey, Indonesia. Washington, D.C.: US Agency for International Development. (accessed 25 December 2017)
http://pdf.usaid.gov/pdf_docs/PNACN418.pdf

⁴⁰⁰ برای شرح مفصلی در مورد پیشینه اجرای انقلاب سفید در ایران از زبان دیپلمات‌های آمریکایی، بنگرید به:
- اسفندیار عباسی. ۱۳۹۶. فرودستی «توسعه» یا عزتمندی تمدن سازی، کدامیک؟ (۲) مردمی سازی اقتصاد با احیای دارایی‌های مشترک، چرا و چگونه، صص ۷۶-۹۸. در سایت اطلاع‌رسانی «در خدمت اصلاح الگوی مصرف» (دسترسی ۲۰ تیر ۱۴۰۲)
www.eabbassi.ir/pdf/article_economics_devorcivil2Abbassi.pdf

⁴⁰¹ Rural Development Institute / RDI

⁴⁰² Roy L. Prosterman. 1966. Land Reform in Latin America: How to Have a Revolution Without a Revolution. *Washington Law Review*, 42:1.

⁴⁰³ تحمیل «اصلاحات ارضی» و «انقلاب سبز» با هم در واقع دو راهکار اربابی برای در هم شکستن نهادهای کشاورزی کهن در جوامع تمدنی و جایگزین کردن آن با کشاورزی صنعتی/شیمیایی بوده است. برای گزارش مفصلی در این مورد، بنگرید:

- اسفندیار عباسی. ۱۳۹۱. نهاد فراملیتی کشاورزی (۲): ترویج مصرف‌نهادهای غیر ضرور در تولید کشاورزی، و
- اسفندیار عباسی. ۱۳۹۱. نهاد فراملیتی کشاورزی (۳): باورهای نادرست، تکنولوژی نامناسب و رفتارهای نامعقول در کشاورزی در سایت اطلاع‌رسانی «در خدمت اصلاح الگوی مصرف» (دسترسی ۳ مرداد ۱۴۰۳)

www.eabbassi.ir/localdevelopmentplnplcy_transnataginst.htm

⁴⁰⁴ <https://en.wikipedia.org/wiki/Landesa>

⁴⁰⁵ World Economic Forum. 2017. Landesa: Social Entrepreneurship and Systems Change. (accessed 23 July 2023) www3.weforum.org/docs/WEF_SF17_Case_Studies_01_Landesa_.pdf

⁴⁰⁶ David DeLeon, ed. 1994. *Leaders From the 1960s: A Biographical Sourcebook of American Activism*. Westport: London, pp. xiv-xv.

برای مطالعه در مورد ویژگی‌های و رخداد‌های سال ۱۹۶۸، مطالعه اثر زیر سودمند است:

- Mark Kurlansky. 2004. *1968, The Year That Rocked the World*. New York: Ballantine.

⁴⁰⁷ آقای کینگ کتاب خود «از اینجا به کجا؟ به سوی آشوب یا وفاق» را در سال ۱۹۶۷ منتشر کرد.

- Martin Luther King, Jr. 1967. *Where Do We Go From Here: Chaos of Community*. Beacon Press.

در این کتاب وی تمرکز خود را نه فقط بر تبعیض نژادی و مسائل خاص سیاهپوستان، بلکه بر فقر در کل جامعه، قطع نظر از رنگ پوست قربانیان این معضل بزرگ، قرار داد. وی همچنین موضوع جنگ ویتنام را پیش می‌کشد و این سؤال را مطرح می‌کند که چرا به جای هزینه کردن اعتبارات دولتی در به آتش کشیدن کشورهای دیگر و کشتن مردم در شرق آسیا، دولت به هزینه کردن بیشتر در برطرف کردن فقر در داخل کشور نمی‌پردازد؟ وی مسایل مشترک تمامی شهروندان آمریکایی را بر خاسته از سه عامل تبعیض، مادی گرایی و نظامی گری معرفی می‌کند تا فعالان طالب تغییر، سفید و سیاه و سرخ، را متوجه منافع مشترکشان سازد و از دوگانگی‌هایی چون - سفید و سیاه، خشونت و عدم خشونت و غیره - بکاهد.

⁴⁰⁸ Tennessee Valley Authority

⁴⁰⁹ Arthur E. Morgan 1878--1975

⁴¹⁰ David E. Lilienthal 1899-1981

⁴¹¹ Arthur E. Morgan. 1942. *The Small Community, Foundation of Democratic Life: What It Is and How to Achieve It*. New York: Harper and Brothers, p. xvi-xix.

⁴¹² Arthur E. Morgan. 1941. The Transmission of Civilized Traits. *The Journal of Heredity*, 32:3, p. 110. (accessed 30 May 2023) <https://doi.org/10.1093/oxfordjournals.jhered.a105005>

⁴¹³ Arthur E. Morgan. 1942. *The Small Community, Foundation of Democratic Life; What It Is and How to Achieve It*. New York, London, Harper & Brothers, pp. xvii.

⁴¹⁴ Arthur E. Morgan. 1971. *Dams and Other Disasters: A Century of the Army Corps of Engineers in Civil Works*. Boston: Porter Sargent Publishers, pp. xii-xix.

⁴¹⁵ Arthur E. Morgan. 1971. *Dams and Other Disasters: A Century of the Army Corps of Engineers in Civil Works*. Boston: Porter Sargent Publishers.

⁴¹⁶ conclusive analysis

⁴¹⁷ United States Corps of Engineers

این نام بخشی از ارتش آمریکاست که علاوه بر وظایف مرتبط با مقتضیات درگیری های نظامی، اجرای تعداد کثیری از طرح های عمرانی، مثل ساختن سد و دیگر سازه های بزرگ در داخل و خارج از کشور را به عهده داشته است. سپاه مهندسی ارتش ایالات متحده هم اکنون بزرگترین آژانس مدیریت طراحی و اجرای طرح های عمرانی در جهان است.

⁴¹⁸ Arthur E. Morgan. 1971. *Dams and Other Disasters: A Century of the Army Corps of Engineers in Civil Works*. Boston: Porter Sargent Publishers, pp. 41-42.

⁴¹⁹ Arthur E. Morgan. 1974. *The making of the TVA*. Buffalo, N.Y. : Prometheus Books, p. 23.

⁴²⁰ John Muldowny and Michael McDonald. 1981. *TVA and the Dispossessed: The Resettlement of Population in the Norris Dam Area. Knoxville, TN.*: University of Tennessee Press

⁴²¹ Walter L. Creese. 1990. *TVA's Public Planning: The vision, the reality*. Knoxville: University of Tennessee Press.

⁴²² Philip Selznick. 1949. *TVA and The Grass Roots: A Study in the Sociology of Formal Organization*. Los Angeles: University of California Press, p. 33.

⁴²³ cooptation

⁴²⁴ همان، ص ۱۳.

⁴²⁵ David Ekbladh. 2002. "Mr. TVA": Grass-Roots Development, David Lilienthal, and the Rise and Fall of the Tennessee Valley Authority as a Symbol for U.S. Overseas Development. 1933- 1973. *Diplomatic History*, 26:3, p. 345.

⁴²⁶ Lilienthal, David. 1944. *TVA: Democracy on the March*. New York : Harper.

⁴²⁷ David Ekbladh. 2002. "Mr. TVA": Grass-Roots Development, David Lilienthal, and the Rise and Fall of the Tennessee Valley Authority as a Symbol for U.S. Overseas Development. 1933- 1973. *Diplomatic History*, 26:3, p. 342.

⁴²⁸ *Development and Resources / D&R*

⁴²⁹ همان، صص ۳۵۱-۳۵۲.

⁴³⁰ همان، ص ۳۷۳.

⁴³¹ Community Service, Inc.

وب سایت کنونی این سازمان هم اکنون تحت نامی متفاوت هنوز برای علاقمندان، در آدرس زیر، قابل دسترس است:

- The Community Solution

<https://web.archive.org/web/20080423002331/http://www.communitysolution.org/about.html>

⁴³² Fellowship of Intentional Communities

این انجمن هم اکنون با نامی جدید به اینگونه جوامع خدمت رسانی می کند. برای مطالعه بیشتر به سایت زیر مراجعه نمایید:

- Foundation for Intentional Communities

<https://www.ic.org/foundation-for-intentional-community>

⁴³³ Celo <https://celo.org/community>

⁴³⁴ Timothy Miller. 1998. *The Quest for Utopia in Twentieth Century America, Volume I: 1900-1960*. New York: Syracuse University Press, pp. 163-164.

⁴³⁵ محتوای این راهنما به صورت آنلاین جهت کاوش علاقمندان در آدرس اینترنتی زیر مهیاست:

<https://www.ic.org>

⁴³⁶ Dona Brown. 2011. *Back to the Land The Enduring Dream of Self-Sufficiency in Modern America*. Madison: University of Wisconsin Press.

⁴³⁷ برای مطالعه ای پیرامون جنبه های معرفتی نهضت بازگشت به سرزمین، کتاب زیر نقطه شروع مناسبی است:

- Rebecca Kneale Gould. 2005. *At Home in Nature: Modern Homesteading and Spiritual Practice in America*. Los Angeles: University of California press.

⁴³⁸ Shared housing, cohousing

⁴³⁹ ecovillages

در ترجمه های فارسی، «اکوویلج» را «بوم روستا» نیز معنی کرده اند. نمونه ای از این نوع از جوامع ارادی، به نام «دهکدهٔ سالم لس آنجلس»، در بخش ۸ توصیف شده است.

⁴⁴⁰ student coops

⁴⁴¹ religious or spiritual intentional communities

⁴⁴² The Farm <https://thefarmcommunity.com>

⁴⁴³ Los Angeles Eco Village <https://laecovillage.org>

⁴⁴⁴ agroecology

برای یکی از مفصل ترین منابع اطلاعات و مهارت آموزی در مورد کشاورزی بوم شناختی، بنگرید به سایت مرکز آموزش کشاورزی بوم شناختی در دانشگاه سانتاکروز در ایالت کالیفرنیا:

<https://agroecology.ucsc.edu/>

⁴⁴⁵ simple living

⁴⁴⁶ carfree cities

www.eabbassi.ir/Bookcarfreecities.htm

www.eabbassi.ir/articlesandlinkspart1trans.htm

www.eabbassi.ir/articlesandlinkspart2apptech_trans.htm

⁴⁴⁷ alternative education, home- schooling

برای نمونه هایی از ابتکارات در تعلیم و تربیت فرزندان، بنگرید به:

- اسفندیار عباسی. ۱۳۹۶. مقاومت فرهنگی: ظهور سیستم های آموزشی مردمی و مکمل (بخش ۸)، در دکتری، نه لازم و نه کافی، صص ۸۴-۱۲۳. «در خدمت اصلاح الگوی مصرف» (دسترسی ۲۳ تیر ۱۴۰۲)

www.eabbassi.ir/pdf/article_culture_phdnotnecessaryAbbassi.pdf

⁴⁴⁸ participatory decision-making

نبود آموزش های اجتماعی و روابط انسانی در مدارس و دانشگاه ها، کار تصمیم گیری گروهی را امری دشوار جلوه می دهد. اما در جوامع ارادی، تصمیم گیری مشارکتی روشی برای خلاقیت و نواندیشی نیز هست. برای اطلاع بیشتر از مهارت های اجتماعی مرتبط با تصمیم گیری مشارکتی، سایت زیر نقطهٔ شروع سودمندی است:

www.eabbassi.ir/consenfacilintroductio.htm

⁴⁴⁹ social enterprise

برای سه مورد از اشتغالزایی که علاوه بر تولید درآمد به بهبود جامعه نیز نظر داشته است، بنگرید به:

- اسفندیار عباسی. ۱۳۹۵. کسی بیکار نیست: کارآفرینی اجتماعی با طراحی سیستمی. در سایت اطلاع رسانی «در خدمت اصلاح الگوی مصرف» (دسترسی ۲۳ تیر ۱۴۰۲)

www.eabbassi.ir/pdf/article_culture_syssocentrepAbbassi.pdf

⁴⁵⁰ اسفندیار عباسی. ۱۳۹۰. توره های مقاومتی: نمونه هایی از روستاها و محله های سالم قرن ۲۱. در سایت اطلاع رسانی «در خدمت اصلاح الگوی مصرف» (دسترسی ۱۲ تیر ۱۴۰۲)

www.eabbassi.ir/articlesandlinkspart2_tours.htm

⁴⁵¹ جاناتان داسون. ۲۰۱۰. حکایت دو دهکدهٔ سالم: الگویی برای احیای اقتصاد محلی. در سایت اطلاع رسانی «در خدمت اصلاح الگوی مصرف» (دسترسی ۱۲ تیر ۱۴۰۲)

www.eabbassi.ir/pdf/article_economics_taleecovilDawson.pdf

⁴⁵² اسفندیار عباسی. ۱۳۹۶. جامعهٔ اورویل: دانشگاهی به وسعت حکمت. در دکتری، نه لازم و نه کافی: مقاومت همه جانبه با «تحصیل کامل»، چرا و چگونه، صص ۱۰۶-۱۲۳. در سایت اطلاع رسانی «در خدمت اصلاح الگوی مصرف». (دسترسی ۳۱ خرداد ۱۴۰۲)

www.eabbassi.ir/pdf/article_culture_phdnotnecessaryAbbassi.pdf

⁴⁵³ یاسمن الرشیدی. ۲۰۰۴. ابراهیم ابولیش و چشم اندازی از سلامتی و نشاط در توسعه - دهکدهٔ سالم سیکم، مصر. در سایت اطلاع رسانی «در خدمت اصلاح الگوی مصرف». (دسترسی ۳۱ خرداد ۱۴۰۲)

www.eabbassi.ir/pdf/article_economics_Abouleish_Alahram.pdf

⁴⁵⁴ Gaviotas

- ⁴⁵⁵ Bogota
- ⁴⁵⁶ Seth Biderman and Christian Casillas. 2010. Gaviotas: Village of Hope. *Resilience*. April 2. (accessed 1 March 2023) .www.resilience.org/stories/2010-04-02/gaviotas-village-hope
- ⁴⁵⁷ Alan Weisman. 1998. *Gaviotas: A Village to Reinvent the World*. Vermont: Chelsea Green.
- ⁴⁵⁸ Paolo Lugari
- ⁴⁵⁹ Guahibo
- ⁴⁶⁰ A.V.V.
- ⁴⁶¹ Allí vamos viendo
- ⁴⁶² Jorge Zapp
- ⁴⁶³ Seth Biderman and Christian Casillas. 2010. Gaviotas: Village of Hope. *Resilience*. April 2. (accessed 1 March 2023) .www.resilience.org/stories/2010-04-02/gaviotas-village-hope
- ⁴⁶⁴ Irshad Altheimer, et al. 2022. 2021 Homicide Statistics for 24 Cities. Center for Public Safety Initiatives, Rochester Institute of Technology. (accessed 6 March 2023) https://www.rit.edu/liberalarts/sites/rit.edu.liberalarts/files/docs/CRIM%20Resources/CPSI%20Working%20Paper%202022.01_Homicide%20Paper%201.pdf
- ⁴⁶⁵ <https://www.chicagohomeless.org/estimate/>
- <http://www.citymayors.com/society/usa-cities-homelessness.html>
- ⁴⁶⁶ <https://home.chicagopolice.org/wp-content/uploads/Hate-Crimes-Annual-Report-2021-English-1.pdf>
- <https://ucr.fbi.gov/hate-crime/2019/topic-pages/tables/table-13.xls/view>
- ⁴⁶⁷ <https://www.lung.org/research/sota/city-rankings/most-polluted-cities>

⁴⁶⁸ برنامه ریزی و اجرای اکوویلج ها، یا همان «دهکده های سالم»، بر اساس تجاری است که این جوامع ارادی خاص، طی ۳۰ سال اخیر به دست آورده اند. این تجارب نشان داده است که دستیابی به موفقیت در جوامع ارادی آسان تر و پرمتر می شود وقتی که اهالی همزمان به تمامی جوانب رشد و بالندگی جامعه خود توجه کنند، یعنی همزمان به ارتباط با طبیعت (به خصوصیات اقلیمی منطقه و نوع فناوری های بی ضرر مورد استفاده اهالی برای کسب معاش)، به جامعه (ایجاد روابط انسانی هم افزا بین اهالی)، به اقتصاد (پرهیز از مشاغل که فرد را به اسارت سیستم های اربابی در می آورد و به تاراج دارایی های مشترک سرزمینی می انجامد) و به رشد آگاهی و معنویت ساکنین (خودشناسی و شناخت جایگاه خود در آفرینش) توجه نمایند. برای مطالعه بیشتر در مورد این نگرش ویژه به ارادی زیستن، منابع زیر نقطه شروع سودمندی است:

- جاناتان داسون. ۲۰۱۰. حکایت دو دهکده سالم: الگویی برای احیای اقتصاد محلی. در سایت اطلاع رسانی «در خدمت اصلاح الگوی مصرف» (دسترسی ۱۲ تیر ۱۴۰۲)

www.eabbassi.ir/pdf/article_economics_taleecovildawson.pdf

- اسفندیار عباسی. ۱۳۹۲. توسعه همه جانبه محلی: خط مقدم پایداری و پیشرفت. در سایت اطلاع رسانی «در خدمت اصلاح الگوی مصرف» (دسترسی ۱۲ تیر ۱۴۰۲)

www.eabbassi.ir/pdf/article_economics_holisticdevAbbassi.pdf

- اسفندیار عباسی. ۱۳۹۲. روستای سالم قرن ۲۱: از آسیب پذیری تا خودکفایی و خوداتکایی: راهنمای توسعه محلی در اقتصاد مقاومتی. در سایت اطلاع رسانی «در خدمت اصلاح الگوی مصرف» (دسترسی ۱۲ تیر ۱۴۰۲)

www.eabbassi.ir/pdf/guide_rural.pdf

⁴⁶⁹ Karen Litfin. 2014. *Ecovillages: Lessons for Sustainable Community*. Cambridge: Polity Press.

همراه با چاپ این کتاب، وبسایتی در معرفی آن، شامل خلاصه ای از اکوویلج های بازدید شده توسط خانم لیتفین، و در برخی موارد همراه با عکس و فیلم، منتشر شده است. وبسایت نامبرده را در آدرس زیر بیابید:

<https://ecovillagebook.org>

⁴⁷⁰ Lois Arkin

⁴⁷¹ آشوب های گسترده سال ۱۹۹۲ در شهر لس آنجلس در واکنش به خبر تبرئه شدن افسران پلیسی بود که راننده سیاهپوستی به نام رادنی کینگ را، بدون دلیل، به شدت مضروب کرده بودند. در جریان این ناآرامی ها که ۶ روز طول کشید بسیاری از مغازه های اطراف محله اکوویلج لس آنجلس و چند منطقه پیرامونی در آتش سوخت. هزاران نفر در این ناآرامی ها شرکت کردند. وسعت ناآرامی ها به قدری بود که نهایتاً ۵۰۰۰ تن از نیروهای ارتش آمریکا به کمک طلبیده شدند. نخستین اقدام خانم آرکین در محله «بیمینی» برای آغاز این جامعه ارادی، سلام گفتن به همسایه ها بود. بسیاری از همسایگان، که مهاجران

از کشورهای مختلف آمریکای مرکزی و جنوبی را شامل می شدند، برای بیش از ۲۰ سال در همسایگی هم زندگی کرده بودند اما هنوز یکدیگر را به نام نمی شناختند. خانم آرکین با متداول کردن سلام و احوالپرسی بین همسایگان، زیرساخت اجتماعی اولیه برای ایجاد اکوویلج را به وجود آورد. برای جزییات بیشتر در مورد چگونگی ظهور و رشد این جامعه ارادی، بنگرید به: - اسفندیار عباسی. ۱۳۸۰. راه کهن، سفرنامه ای از آن سوی آب، منزل آخر، صفحات ۲۷۴-۲۹۵. (دسترسی ۱ خرداد ۱۴۰۲)

www.eabbassi.ir/pdf/The_Novel_part2_Abbassi.pdf

⁴⁷² Jimmy Lizama

⁴⁷³ Karen Litfin. 2014. *Ecovillages: Lessons for Sustainable Community*. Cambridge: Polity Press, p. 85.

⁴⁷⁴ <https://www.metro.net/riding/bike-transit/>

⁴⁷⁵ <https://bicyclekitchen.org/about-us/>

⁴⁷⁶ با جیمی لیزاما در وبسایت زیر، که برای معرفی این محصول طراحی شده است، آشنا شوید:

<https://lareciclos.org/about-us/>

⁴⁷⁷ <https://laecovillage.org/community-land-trust/>

⁴⁷⁸ <https://laecovillage.org/food-lobby/>

⁴⁷⁹ <https://laecovillage.org/time-bank/>

برای اطلاعات بیشتر در مورد چگونگی راه اندازی یک بانک زمان در شهر یا محله خود، مطالعه وبسایت زیر سودمند است:

<https://www.timebanks.org/>

تلاش هایی برای راه اندازی زیر ساخت الکترونیکی بانک زمان در تهران آغاز شده است و این تحول مثبتی است. و شکی

نیست که با حذف ضرورت داشتن تلفن همراه در فرم ثبت نام این سازمان های خدمت رسان، تعداد بیشتری از شهروندان از خدمات بانک زمان آنان بهره مند خواهند شد.

⁴⁸⁰ جنگلی که به دست پیرمرد مرودشتی احیا شده است. (دسترسی ۱۷ اسفند ۱۴۰۱)

<https://nabaapress.ir/%D9%81%DB%8C%D9%84%D9%85-%D8%AC%D9%86%DA%AF%D9%84%DB%8C-%DA%A9%D9%87-%D8%A8%D9%87-%D8%AF%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D9%86-%D9%BE%DB%8C%D8%B1%D9%85%D8%B1%D8%AF-%D9%85%D8%B1%D9%88%D8%AF%D8%B4%D8%AA%DB%8C-%D8%A7/>

⁴⁸¹ حسین داستان نما ۳۰ سال است که برای حیات وحش کوهستان آبرسانی می کند. (دسترسی ۱۷ اسفند ۱۴۰۱)

https://www.aparat.com/v/sCohf/%D8%AD%D8%B3%DB%8C%D9%86_%D8%AF%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D9%86_%D9%86%D9%85%D8%A7_30_%D8%B3%D8%A7%D9%84_%D8%A7%D8%B3%D8%AA_%DA%A9%D9%87_%D8%A8%D8%B1%D8%A7%DB%8C_%D8%AD%DB%8C%D8%A7%D8%AA_%D9%88%D8%AD%D8%B4

⁴⁸² mountain-block recharge

⁴⁸³ mountain-front recharge

⁴⁸⁴ Lauren D. Somers, et al. 2020. A review of groundwater in high mountain environments. *WIREs Water*.

2020:1475, p. 14. (accessed 1 March 2023) <https://wires.onlinelibrary.wiley.com/doi/full/10.1002/wat2.1475>

⁴⁸⁵ Tanveer Dar, et al. 2022. Distinguishing Mountain Front and Mountaing Block Recharge in an Intermontane Basin of the Himalayan Region. *Ground Water*, 60:4, p. 488-495.

⁴⁸⁶ رضا خوشدل. ۱۳۹۶. مستند آب دیزباد. (دسترسی ۱۴ اسفند ۱۴۰۱)

<https://www.aparat.com/v/7bZzv>

⁴⁸⁷ تحقیق یکی از پرکاربرد ترین روش ها در استعمار کهنه و استعمار نو (= توسعه) برای کنترل ذهنی و رفتاری (مهندسی

اجتماعی) جهانیان بوده است. تحقیق برای تحقیق شوندگان تجربه ای دردناک است. ترس از تحقیق شدن موجب می شود که تحقیق شونده بدون اندیشه و مقاومت، از تحقیق کننده پیروی کند. مصادیق متعددی از تحقیق و شیوه اجرای آن در گزارش پژوهشی زیر به طور مفصل آمده است:

- اسفندیار عباسی. ۱۴۰۲. سواد رسانه ای (۲) تحقیق مشو، تحقیق مکن! بومی سازی تحقیق با «ادبیات عقب ماندگی» (و نگاهی نو به کرونا - بدون تحقیق). در سایت اطلاع رسانی «در خدمت اصلاح الگوی مصرف» (دسترسی ۱ خرداد ۱۴۰۲)

www.eabbassi.ir/pdf/article_culture_dehumanization_Abbassi.pdf

⁴⁸⁸ آن کاترین سواين فورد لمتون. ۱۳۴۵. مالک و زارع در ایران. ترجمه منوچهر احمدی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

⁴⁸⁹ اسفندیار عباسی. ۱۳۹۸. روستایی کهن که ایران را به رنگ خود درآورد. در سایت اطلاع رسانی «در خدمت اصلاح الگوی مصرف» (دسترسی ۱ خرداد ۱۴۰۲)

www.eabbassi.ir/pdf/article_Khorhe_Report_Abbassi.pdf

⁴⁹⁰ Karen Litfin. 2014. *Ecovillages: Lessons for Sustainable Community*. Cambridge: Polity Press, p. 35.

⁴⁹¹ همان طور که در قسمت های ۱ و ۲ مجموعه پژوهش های «ژئوپلیتیک دانایی و خلاقیت» آمد، شکاف بزرگی بین دانشگاه های عادی و «دانشگاه های تحقیقاتی» در کشور ایالات متحده وجود دارد. منظور از «دانشگاه های منتخب» همین دانشگاه های تحقیقاتی است که در آنها ارزش خاصی برای نگاه چندرشته ای به مسایل و خلاقیت قایل اند. برای مطالعه بیشتر، بنگرید به:

- اسفندیار عباسی. ۱۳۹۵. ژئوپلیتیک دانایی و خلاقیت (۱): نواندیشی زیر ذره بین علم. در سایت اطلاع رسانی «در خدمت اصلاح الگوی مصرف». (دسترسی ۲۲ فروردین ۱۴۰۲)

www.eabbassi.ir/pdf/article_culture_goepoliticscreativity1Abbassi.pdf

اسفندیار عباسی. ۱۳۹۸. ژئوپلیتیک دانایی و خلاقیت (۲): علوم شناختی و طراحی: علم و فناوری کنترل در «توسعه». در سایت اطلاع رسانی «در خدمت اصلاح الگوی مصرف» (دسترسی ۱ تیر ۱۴۰۲)

www.eabbassi.ir/pdf/article_culture_goepoliticscreativity2Abbassi.pdf

⁴⁹² knowledge management

⁴⁹³ Kathryn Goldman Schuyler. 2012. An Interview With Margaret Wheatley: Ancient Wisdom, Social Science and the Vastness of the Human Spirit. (accessed 31 March 2023) <https://margaretwheatley.com/wp-content/uploads/2014/12/InnerPeace-Chapter.pdf>

⁴⁹⁴ برای نظرات وی در مورد مدیریت علمی سازمان ها در عصر حاضر، بنگرید به:

- Margaret J. Wheatley. 2006. *Leadership and the New Science: Discovering Order in a Chaotic World*. San Francisco, CA: Berrett-Koehler Publishers.

⁴⁹⁵ Margaret J. Wheatley, et al. 2011. *Walk out, walk on: A Learning Journey into Communities Daring to Live the future now*. Berrett-Koehler Publishers, p. 25.

⁴⁹⁶ همان.

⁴⁹⁷ Kufunda Learning Village

⁴⁹⁸ Robert Mugabe 1924 – 2019

⁴⁹⁹ Shikshantar

⁵⁰⁰ Udaipur

⁵⁰¹ برای لیست مفصلی از نواندیشی های مادی و معنوی اعضای شیک شانتار، بنگرید به:

<https://www.shikshantar.org/initiatives/innovations-shiksha>

⁵⁰² Margaret J. Wheatley, et al. 2011. *Walk out, walk on: A Learning Journey into Communities Daring to Live the future now*. Berrett-Koehler Publishers, p. 141.

⁵⁰³ Manish Jain

⁵⁰⁴ Morgan Stanley www.morganstanely.com

⁵⁰⁵ Manish Jain and Shilpa Jain. 2008. *Reclaiming the Gift Culture*. Odisha, India: Xavier University Bhubaneswar.

⁵⁰⁶ Margaret J. Wheatley, et al. 2011. *Walk out, walk on: A Learning Journey into Communities Daring to Live the future now*. Berrett-Koehler Publishers, p. 167.

⁵⁰⁷ برای بحث مفصلی پیرامون نقش نهادها در استعمار نو، بنگرید به:

- اسفندیار عباسی. ۱۳۹۱. نهاد شناسی و نهاد سازی. در سایت اطلاع رسانی «در خدمت اصلاح الگوی مصرف» (دسترسی ۱ خرداد ۱۴۰۲)

www.eabbassi.ir/localdevelopment_institutions.htm

⁵⁰⁸ Manish Jain and Shilpa Jain. 2008. *Reclaiming the Gift Culture*. Odisha, India: Xavier University Bhubaneswar.

⁵⁰⁹ *Warriors for The Human Spirit*

⁵¹⁰ Margaret Wheatley. 2019. *Warriors for The Human Spirit*. (accessed 4 April 2023)

<https://margaretwheatley.com/2019-warriors-for-the-human-spirit-training>

⁵¹¹ biomimics

⁵¹² اسفندیار عباسی. ۱۳۹۵. ژئوپلیتیک دانایی و خلاقیت (۱): نواندیشی زیر ذره بین علم. در سایت اطلاع رسانی «در خدمت

اصلاح الگوی مصرف»، صص ۲۰-۱۸. (دسترسی ۲۲ فروردین ۱۴۰۲)

www.eabbassi.ir/pdf/article_culture_goepoliticscreativity1Abbassi.pdf

برای اطلاعات بیشتر به زبان انگلیسی، بنگرید به وبسایت مقلدین حیات در آدرس اینترنتی زیر:

www.biomimicry.org

⁵¹³ <https://asknature.org/biological-strategies/>

⁵¹⁴ Janine Benyus. 1997. *Biomimicry: Innovation Inspired by Nature*. New York: Morrow.

⁵¹⁵ همان، ص ۸.

⁵¹⁶ co-creator

⁵¹⁷ Matthew Fox. 1991. *Creation Spirituality*. New York: Harper & Row, pp. 7-8.

⁵¹⁸ همان، ص ۲۰.

⁵¹⁹ همان، صص ۲۱-۲۲.

⁵²⁰ compassion

⁵²¹ این مفاهیم برای ما ایرانیان ناآشنا نیست. کما اینکه رویکرد حافظ به خودشناسی و خودسازی ولوی است. در دیوان

این عارف بزرگ هر غزل با اشاره به خود، یعنی «حافظ»، خاتمه می یابد. در مقایسه، سعدی رویکردی نبوی دارد. او آشکارا جامعه را پند اخلاقی می دهد.

⁵²² Homeostasis

توضیح «هم ایستایی» در سیستم های طبیعی با ذکر مصادیقی از این پدیده که ضامن تداوم سلامتی و حفظ حیات در انسان و دیگر جانداران است در جای دیگر آمده است:

- اسفندیار عباسی. ۱۳۹۵. ژئوپلتیک دانایی و خلاقیت (۱): نواندیشی زیر ذره بین علم. در سایت اطلاع رسانی «در خدمت اصلاح الگوی مصرف»، صص ۱۸-۱۶. (دسترسی ۲۲ فروردین ۱۴۰۲)

www.eabbassi.ir/pdf/article_culture_goepoliticscreativity1Abbassi.pdf

⁵²³ Matthew Fox. 1991. *Creation Spirituality*. New York: Harper & Row, pp. 22-23.

⁵²⁴ <https://cscommunities.org>

⁵²⁵ <https://cscommunities.org/what-is-creation-spirituality/>

⁵²⁶ Richard D. Mohr and Barbara M. Sattler, eds. 2010. *One Book: The Whole Universe, Plato's Timaeus Today*. Athens: Parmenides.

⁵²⁷ همان، ص ۴.

⁵²⁸ همان، ص ۵.

⁵²⁹ Larry Dossey. 2013. *One Mind: How Our Individual Mind Is Part of a Greater Consciousness and Why It Matters*. New York: Hay House.

⁵³⁰ J. Langdon Down 1828-1896

⁵³¹ «دوبله فارسی مرد بارانی» در آدرس زیر قابل تماشاست:

<https://www.aparat.com/v/8Kfc5>

⁵³² Darold A. Treffert. 2006. *Extraordinary People: Understanding Savant Syndrome*. Lincoln, NE: iUniverse, Inc.

- Darold A. Treffert and Daniel D. Christensen. 2006. Inside the Mind of a Savant. *Scientific American*, June 1. (accessed 21 March 2023) www.scientificamerican.com/article/inside-the-mind-of-a-sava

⁵³³ Carl Gustav Jung 1875-1961

⁵³⁴ Ralph Waldo Emerson 1803-1882

⁵³⁵ over-soul

⁵³⁶ Larry Dossey. 2013. *One Mind: How Our Individual Mind Is Part of a Greater Consciousness and Why It Matters*. New York: Hay House, p. 141.

⁵³⁷ William Stillman. 2008. *The Soul of Autism: Looking Beyond Labels to Unveil Spiritual Secrets of the Heart Savants*. New Jersey: New Page Books.

⁵³⁸ همان، ص ۲۹.

⁵³⁹ برای متن کامل «تجلی کمال» از کتاب «تجلیات الهی» ابن عربی به زبان عربی، بنگرید به:

<https://almuada.4umer.com/t6016-topic>

⁵⁴⁰ William Stillman. 2008. *The Soul of Autism: Looking Beyond Labels to Unveil Spiritual Secrets of the Heart Savants*. New Jersey: New Page Books, p. 30.

542 Hildegard of Bingen

543 Francis of Assisi

544 Thomas Aquinas

545 Meister Eckhart

546 Julian of Norwich

547 Nicholas of Cusa

هریک از این عرفا، علاوه بر چهره ای شناخته شده در الهیات، از جمله فلاسفه، دانشمندان و هنرمندان عصر خود نیز به شمار می آیند. مثلاً هیلدگارد بینگنی ریاضیدان و موسیقیدانی برجسته و توماس اکویناس، علاوه بر داشتن شهرت در الهیات، فیلسوف و حقوقدان نیز به شمار می آمد.

548 «نخستین گناه» اشاره به گناهی دارد که در بین غالب پیروان مسیحیت، انسان با به دنیا آمدن مرتکب می شود. از این منظر، انسان ذاتاً گناهکار است و به گناه کردن تمایل دارد. بر اساس این دکترین دینی که به قدیس آگوستین در قرن ۴ میلادی نسبت داده می شود، «نخستین گناه» به داستان آدم و حوا بر می گردد که موجب رانده شدن ایشان از بهشت شد.

549 Matthew Fox. 1981. Meister Eckhart on the fourfold path of a creation-centered spiritual journey. In *Western Spirituality: Historical Roots, Ecumenical Routes*, Matthew Fox, ed. Santa Fe, N.M. : Bear & Co.

550 Matthew Fox. 2014. *Meister Eckhart a Mystic-Warrior for Our Time*. Novato, CA: New World Library. p. 22.

551 Christ Path

552 همان، ص ۲۱.

ناگفته نماند که مایستر اکهارت که بر تعداد کثیری از متفکران قرون بعد از خود در اروپا اثرگذار بوده است در آثار خود مکرراً به شیخ الرئیس ابو علی سینا اشاره می کند و نظرات او در ارتباط با الهیات و فلسفه را می ستاید. این ارتباط در کتاب زیر کاویده شده است.

- کورت فلاش. ۱۴۰۰. مایستر اکهارت: تولد عرفان آلمانی از روح فلسفه اسلامی. ترجمه محمد اخگری. تهران: شب قلم.

553 Thomas Merton. 1948. *The Seven Storey Mountain*. New York: Harcourt Brace.

554 Jon M. Sweeney. 2021. *Thomas Merton: An Introduction to His Life, Teachings, and Practices*. New York: St. Martin's Publishing Group, p. 13.

555 اثر زیر، شامل نظر تعدادی از صاحب نظران عرفان اسلامی در مورد توماس مرتون، همراه با تعدادی از اشعار و سخنرانی

های وی در مورد تصوف، در سال ۱۹۹۹ به چاپ رسید:

- Rob Baker and Gray Henry, eds. 1999. *Merton and Sufism: The Untold Story: A Complete Compendium*. Louisville, KY : Fons Vitae.

شیفتگی این راهب کاتولیک و مسیحی با وحدت ادیان و تجربه عرفانی پیروان آنها را می توان از نظرات او در مورد عرفان اسلامی درک کرد که در کتاب بالا گردآوری شده است. در همین کتاب یکی از برجسته ترین صاحب نظران عرفان اسلامی دیدگاه و عملکرد نظری و عملی آقای مرتون را به طور کلی برخاسته از اثرپذیرفتن وی از عرفان اسلامی دانسته و تصریح کرده است:

«در عرفان اسلامی ما به ترکیبی از عشق، معرفت و عمل بر می خوریم که مجموعه ای متنوع از مسیرهای منتهی به حضرت احدیت را برای سالکان این سیر روحانی فراهم می سازد. متناسب با نیاز انسان های مختلف، که از طبع و خلق و خو و استعداد های مختلفی برخوردارند، تصوف بُعد باطنی آخرین دین بزرگ تاریخ نسل کنونی بشر است. در درون خود، تصوف تمامی تجلیات ممکن در باطن گرایی را امکانپذیر می سازد [مثل شعر، علم، معرفت، اهمیت عمل...] و این ویژگی مسلماً بر مرتون پوشیده نماند، شخصی که قبل از روی آوردن به مطالعه عرفان اسلامی، عرفان بودایی و هندو و نیز سنت درونکاوی مسیحیان را مطالعه کرده بود. مرتون عمیقاً تحت تأثیر برکات باغ پر گل تصوف قرار گرفته بود، جایی که او هر سو که نظر کرده بود زیبایی می دید.»

- Sayyed Hossein Nasr. 1999. Preface. In Rob Baker and Gray Henry, eds. 1999. *Merton and Sufism: The Untold Story: A Complete Compendium*. Louisville, KY : Fons Vitae, p.11.

556 James Martin, SJ. 2018. "Becoming Who We Are," in *What I Am Living For: Lessons from the Life and Writings of Thomas Merton*, ed. Jon M. Sweeney. Notre Dame, IN: Ave Maria Press, p. 4.

به نقل از:

-Jon M. Sweeney. 2021. *Thomas Merton: An Introduction to His Life, Teachings, and Practices*. New York: St. Martin's Publishing Group, p. 14.

⁵⁵⁷ The Thomas Merton Center at Bellarmine University. n.d. Thomas Merton's Life and Work. (accessed 17 April 2023) <http://merton.org/chrono.aspx>

⁵⁵⁸ از جذاب ترین آثار منتشر شده در پاسخگویی به پرسش های بالا می توان به مجموعه ای اشاره کرد که توسط یکی از نامدارترین زیست شناسان معاصر تدوین شده است:

- Rupert Sheldrake. 2018. *Science and Spiritual Practices: Transformative Experiences and Their Effects on Out Bodies, Brains, and Health*. Berkeley: Counterpoint.

نکاتی از این کتاب را در زیر، تحت عنوان «از هوی تا هدی» از منظر دانشمندان پساتکنوکراسی، آورده ایم. این نویسنده در دو کتاب زیر محدودیت های رویکرد علمی کنونی را بررسی و به جای آن رویکردی گشوده تر به شناخت عالم حیات معرفی کرده است:

- Rupert Sheldrake. 2009. *A New Science of Life: The Hypothesis of Formative Causation*. London: Icon Books.

- Rupert Sheldrake. 2012. *The Science Delusion: Freeing the Spirit of Enquiry*. London: Hodder.

همین زیست شناس، با همکاری فیلسوفی کاتولیک، اقدام به نگارش اثری علمی در توصیف فرشتگان کرده است که در نوع خود بی نظیر است. تا پیش از ظهور علم حکیمانه در غرب، وجود چنین اثری، به قلم یک زیست شناس، حتی قابل تصور نبود. - Matthew Fox and Rupert Sheldrake. 1996. *The Physics of Angels: Exploring the Realm Where Science and Spirit Meet*. HarperCollins.

قابل توجه اهل حکمت و فلسفه در ایران، نظرات این زیست شناس قرابت خاصی به برخی از نظرات حکمای ایرانی قرن ۴ هجری قمری موسوم به اخوان الصفا (= برادران روشن) دارد:

- اخوان الصفا. ۱۳۷۵. مجمل الحکمه: ترجمه گونه ای کهن از رسایل اخوان الصفا. به کوشش محمد تقی دانش پژوه و ایرج افشار. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

⁵⁵⁹ برای مجموعه ای از سخنرانی های آقای چیلتون پیرس در مورد آموزش مناسب برای کودکان و نوجوانان در مراحل مختلف رشد مغز و پیامدهای ناشی از بی توجهی به این مهم، نگاه کنید به صفحه «برای اولیا و مربیان» در سایت اطلاع رسانی «در خدمت اصلاح الگوی مصرف»

www.eabbassi.ir/classmaterials.htm

⁵⁶⁰ Joseph Chilton Pearce. 2002. *The Biology of Transcendence: A Blueprint of the Human Spirit*. Rochester, Vt.: Park Street Press.

⁵⁶¹ جوزف چیلتون پیرس. ۱۹۹۴. علم دستیابی به هوش-یاری در پرورش کودکان. ترجمه اسفندیار عباسی. در سایت اطلاع رسانی «در خدمت اصلاح الگوی مصرف»، صص ۱۸-۱۷. (دسترسی ۲۰ خرداد ۱۴۰۲)

www.eabbassi.ir/pdf/article_culture_awakening_intelligence_Pearce.pdf

⁵⁶² model imperative

مفهوم «امر هادی»، یکی از نوآوری های آقای پیرس، هم اکنون پایه و اساسِ تئوریکِ علم جدیدی را تشکیل می دهد که «ورائتیک» (یا «پای ژنتیک») نام گرفته است. صاحب نظران این علم معتقدند که اگر چه عوامل وراثتی که از طریق ژن ها از پدر و مادر به فرزند می رسد محدوده ویزگی ها و توانایی های فیزیکی و شخصیتی او را تعیین می کند، اما عوامل محیطی اند که در عمل مشخص می کنند کدامیک از تمایلات موروثی ژن ها در فرد ظهور می یابد.

⁵⁶³ جوزف چیلتون پیرس. ۱۹۹۴. علم دستیابی به هوش-یاری در پرورش کودکان. ترجمه اسفندیار عباسی. در سایت اطلاع رسانی «در خدمت اصلاح الگوی مصرف»، صص ۱۸-۱۷. (دسترسی ۲۰ خرداد ۱۴۰۲)

www.eabbassi.ir/pdf/article_culture_awakening_intelligence_Pearce.pdf

⁵⁶⁴ سورة بقره، آیه ۲۶۰.

⁵⁶⁵ سورة ممتحنه، آیه ۴.

⁵⁶⁶ Charles Taylor. 2007. *A Secular Age*. Cambridge, MA: Harvard University Press.

⁵⁶⁷ anomalous experiences

⁵⁶⁸ Rupert Sheldrake. 2018. *Science and Spiritual Practices: Transformative Experiences and Their Effects on Our Bodies, Brains, and Health*. Berkeley, CA: Counterpoint, p. 21.

⁵⁶⁹ Harold G. Koenig, et al. 1998. *Handbook of Religion and Mental Health*. San Diego, CA: Academic Press.

- Harold G. Koenig, et al. 2012. *Handbook of Religion and Health*. 2nd ed. Oxford: Oxford University Press.

⁵⁷⁰ Rupert Sheldrake. 2018. *Science and Spiritual Practices: Transformative Experiences and Their Effects on Our Bodies, Brains, and Health*. Berkeley: Counterpoint.

⁵⁷¹ همان، ص ۱۸.

⁵⁷² همان.

⁵⁷³ نویسندگان زیر از این جمله اند:

- Alain de Botton. 2013. *Religion for Atheists: A Non-Believer's Guide to the Uses of Religion*. London: Hamish Hamilton.

- Sam Harris. 2014. *Waking Up: Searching for Spirituality Without Religion*. London: Transworld.

⁵⁷⁴ Rupert Sheldrake. 2018. *Science and Spiritual Practices: Transformative Experiences and Their Effects on Our Bodies, Brains, and Health*. Berkeley, CA: Counterpoint, pp. 26-27.

⁵⁷⁵ qigong

⁵⁷⁶ همان، صص ۲۶-۲۵.

⁵⁷⁷ برای ارتباط قنوت، رکوع و سجود با حس، بنگرید به بحث «تن آگاهی»، در ادامه متن.

⁵⁷⁸ همان، ص ۳۴.

⁵⁷⁹ Herbert Benson, et al. 2000. *The Relaxation Response*. New York: HarperTorch.

- هربرت بنسون. ۱۳۷۷. آرامش بیکران: مدیتیشن خلاق، بازیابی گنجینه نهان شده. ترجمه رضا جمالیان. تهران: نسل نواندیش.

⁵⁸⁰ Rupert Sheldrake. 2018. *Science and Spiritual Practices: Transformative Experiences and Their Effects on Our Bodies, Brains, and Health*. Berkeley, CA: Counterpoint, pp. 30-31.

⁵⁸¹ همان، ص ۲۷.

⁵⁸² neurotheology

⁵⁸³ paleoanthropology

⁵⁸⁴ comparative anatomy

⁵⁸⁵ Deepak Chopra, et al. 2015. *Quantum Physics of God: Neuroscience of Souls, Spirits, Dreams, Prophecy, Near Death, Reality*. Cambridge: Cosmology Science Publishers.

⁵⁸⁶ dendrite

بخش درازی از سلول عصبی که تحریکات عصبی از دیگر سلول ها را به سلول می رساند.

⁵⁸⁷ synapse

پیوندگاه بین دو سلول.

⁵⁸⁸ Andrew Newberg, M. D., et al. 2009. *How God Changes Your Brain*. New York: Ballantine Books, p. 12.

⁵⁸⁹ همان، ص ۱۳.

⁵⁹⁰ «خلاقیت نه اسم است و نه فعل. بلکه یک مکان، یک فضا، یک میعادگاه است، جایی که قدرت خلاقیت الهی و توان تخیل انسانی به هم می پیوندند...»

- Matthew Fox. 2002. *Creativity: Where the Divine and the Human Meet*. New York; TarcherPerigee, p. 10.

⁵⁹¹ neurotransmitters

هدایت کننده های عصبی ماده ای شیمیایی اند که از پایانه های عصبی برای هدایت پیام ها از پیوندگاه بین سلول های عصبی (نورون ها) به دیگر اعصاب رها می شود.

⁵⁹² the dark night of the soul

⁵⁹³ mystical vision of God

⁵⁹⁴ Andrew Newberg, M. D., et al. 2009. *How God Changes Your Brain*. New York: Ballantine Books, p. 154.

⁵⁹⁵ Rupa Marya and Raj Patel. 2021. *Inflamed: Deep Medicine and the Anatomy of Injustice*. New York: Farrar, Straus and Giroux.

⁵⁹⁶ inflammation

⁵⁹⁷ همان، ص ۸.

⁵⁹⁸ Rupa Marya and Raj Patel. "Inflamed": Dr. Rupa Marya & Raj Patel on Deep Medicine & How Capitalism Primes Us for Sickness. Resilience.org. (accessed 25 March 2023) www.resilience.org/stories/2021-08-05/inflamed-dr-rupa-marya-raj-patel-on-deep-medicine-how-capitalism-primes-us-for-sickness/?utm_source=rss&utm_medium=rss&utm_campaign=inflamed-dr-rupa-marya-raj-patel-on-deep-medicine-how-capitalism-primes-us-for-sickness&mc_cid=6a3a2e2d3a&mc_eid=dddc7c7456

⁵⁹⁹ Rupa Marya and Raj Patel. 2021. *Inflamed: Deep Medicine and the Anatomy of Injustice*. New York: Farrar, Straus and Giroux, pp. 29-30.

⁶⁰⁰ دلیل اینکه چرا نظام پزشکی در شکل کنونی آن نظامی ناقص، ناکارآمد و ناتوان در التیام آلام مردم است، بنگرید به: - اسفندیار عباسی. ۱۴۰۱. اتاق مطالعه - نظام پزشکی: سیستمی ناقص و ناکارآمد، در بند ترس و تفاخر. در سایت اطلاع رسانی «در خدمت اصلاح الگوی مصرف» (دسترسی ۱۸ تیر ۱۴۰۲)

www.eabbassi.ir/otagh_medicine_l.htm

⁶⁰¹ proprioception

این واژه در فارسی «حس عمقی» نیز ترجمه شده است.

⁶⁰² Robert Rivlin and Karen Gravelle. 1984. *Deciphering the Senses: The Expanding World of Human Perception*. New York: Simon and Schuster.

به نقل از:

- David Howes, ed. 1991. *The Varieties of Sensory Experience: A Sourcebook in the Anthropology of the Senses*. Toronto: University of Toronto Press, p. 285.

⁶⁰³ sensory anthropology

⁶⁰⁴ Ian Ritchie. 1991. Fusion of the Faculties: A Study of the Language of the Senses in Hausaland. In David Howes, ed. *The Varieties of Sensory Experience: A Sourcebook in the Anthropology of the Senses*. Toronto: University of Toronto Press, pp. 192-202.

⁶⁰⁵ Alan Dundes. 1980. Seeing is Believing. In *Interpreting Folklore*. Bloomington: Indiana University Press, pp. 86-92.

به نقل از:

- David Howes, ed. 1991. *The Varieties of Sensory Experience: A Sourcebook in the Anthropology of the Senses*. Toronto: University of Toronto Press, p. 258.

⁶⁰⁶ Anthony Seeger. 1981. *Nature and Society in Central Brazil: The Suyá Indians of Mato Grosso*. Cambridge, Mass.: Harvard University Press.

⁶⁰⁷ Steven Feld. 1982. *Sound and Sentiment: Birds, Weeping, Poetics and Song in Kaluli Expression*. Philadelphia: University of Pennsylvania Press

⁶⁰⁸ Lawrence A. Bebb. 1981. Glancing: Visual Interaction in Hinduism. *Journal of Anthropological Research*, 37: 387-401.

⁶⁰⁹ synesthesia

⁶¹⁰ David Chidester. 2010. *Wild Religion: Tracking the Sacred in South Africa*. Los Angeles: University of California Press, p. 126.

⁶¹¹ L. E. Marks. 1978. *The Unity of the Senses*, New York: Academic Press.

- L. E. Marks. 2000. 'Synesthesia'. In *Varieties of Anomalous Experience: Examining the Scientific Evidence*, Washington, DC: American Psychological Association.

⁶¹² David Howes. n.d. The Varieties of Sensory Experience: A Comparative Study of the Influences of Culture on The Ration or Balance Between the Senses (1988-1990). (accessed 13 June 2023) <https://www.david-howes.com/senses/Consert-Variety.htm>

⁶¹³ Charles Sherrington. 1906. *The Integrative Action of the Nervous System*. New York: Scribner.

⁶¹⁴ مجموعه مقالات برجسته ای پیرامون حس ششم به قلم فلاسفه و روان شناسان در متن زیر قابل مطالعه است:

- J. L. Bermúdez, et al. 1998. *The Body and the Self*. London: Bradford Books.

⁶¹⁵ James Gibson. 2015. *The Ecological Approach to Perception*. New York: Psychology Press.

⁶¹⁶ egomotion

⁶¹⁷ ناگفته نماند که از توانایی نفس برای حرکت بالا سو به عنوان یکی از راهکارهای ارادی رسیدن به خلاقیت در دانشگاه های تحقیقاتی غرب استفاده شده است. برای مطالعه بیشتر، بنگرید به پیوست «تخیل سرا: برنامه ای دانشگاهی برای گشودن چشم درون» در قسمت ۱ این مجموعه مقالات:

- اسفندیار عباسی. ۱۳۹۸. ژئوپلتیکِ دانایی و خلاقیت (۱): نواندیشی، زیر ذره بین علم. در سایت اطلاع رسانی «در خدمت اصلاح الگوی مصرف» (دسترسی ۳۰ تیر ۱۴۰۲)

www.eabbassi.ir/pdf/article_culture_goepoliticscreativity1Abbassi.pdf

⁶¹⁸ affordances

⁶¹⁹ introception

برخی از صاحب‌نظران این حس را «حس هفتم» نام نهاده اند، اگر چه کاشفِ هر دو حس، دانشمند فیزیولوژی عصبی، «چارلز اسکات شرینگتون» آنها را به هم مرتبط دانسته است. برای مطالعه بیشتر در مورد تن آگاهی درونی، بنگرید به:
- Ferenc Köteles. 2021. *Body Sensations: The Conscious Aspects of Interoception*. Switzerland: Springer.

⁶²⁰ اسفندیار عباسی. ۱۳۹۸. ژئوپلتیکِ دانایی و خلاقیت (۲): علوم شناختی و طراحی: علم و فناوری کنترل در «توسعه»،

صص ۱۸-۱۹. در سایت اطلاع رسانی «در خدمت اصلاح الگوی مصرف» (دسترسی ۱ تیر ۱۴۰۲)

www.eabbassi.ir/pdf/article_culture_goepoliticscreativity2Abbassi.pdf

⁶²¹ Simon Gandevia, et al. 2016. Proprioception: The Sense Within. *The Scientist*. September 1. (accessed 11 July 2023) <https://www.the-scientist.com/features/proprioception-the-sense-within-32940>

⁶²² Brian Resnick. 2019. The silent "sixth" sense. VOX. Decenver 26, (accessed ??) www.vox.com/the-highlight/2019/11/22/20920762/proprioception-sixth-sense

⁶²³ عصب شناس مشهور آقای «الیور ساکس» مجموعه ای مفصل از تجارب مبتلایان به نبود این حس را در کتابی گرد هم

آورده است.

- Oliver W. Sacks. 1970. *The Man Who Mistook His Wife for a Hat, And Other Clinical Tales*. Harpercollins.

⁶²⁴ self-awareness

⁶²⁵ body image

⁶²⁶ Shaun Gallagher. 2003. Bodily self-awareness and object perception. *International Journal for Interdisciplinary Studies*, 7:1, pp. 53-68, p. 54.

⁶²⁷ José Luis Bermúdez. 2018. Bodily Awareness and Self-Consciousness. Chapter in *The Bodily Self*. Cambridge: MIT Press, p. 180.

⁶²⁸ M. Sheets-Johnston. 1998. Consciousness: A Natural History. *Journal of Consciousness Studies*, 5:3, p. 291.

⁶²⁹ body schema

⁶³⁰ body image

⁶³¹ S. Gallagher. 1986. Body Image and Body Schema: A Conceptual Clarification. *Journal of Mind and Behavior*, 7, pp. 541-554.

⁶³² همان، صص ۵۴۶-۵۴۴.

⁶³³ فریدالدین عطار نیشابوری

⁶³⁴ سحابی استرآبادی

⁶³⁵ Ahmed Alwishah. 2013. Ibn Sīnā on Floating Man Arguments. *Journal of Islamic Philosophy*, 9, pp. 49-71.

(accessed 25 June 2023) http://pzacad.pitzer.edu/aalwisha/pdfs/Ibn_Sina_on_Floating_Man_Arguments.pdf

- Juhana Toivanen. The Fate of the Flying Man: Medieval Reception of Avicenna's Thought Experiment. pp. 64-98. (accessed 25 June 2023) <https://philarchive.org/archive/TOIFOT>

- حسین شیخ رضایی. ۱۴۰۰. انسان معلق: استدلالی موسوم به ابداعات ابن سینا. ایسنا. (دسترسی ۱۸ تیر ۱۴۰۲)

<https://www.isna.ir/news/1400042820606/%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%A7%D9%86-%D9%85%D8%B9%D9%84%D9%82-%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%AF%D9%84%D8%A7%D9%84%DB%8C-%D9%85%D9%88%D8%B3%D9%88%D9%85-%D8%A8%D9%87-%D8%A7%D8%A8%D8%AF%D8%A7%D8%B9%D8%A7%D8%AA-%D8%A7%D8%A8%D9%86-%D8%B3%DB%8C%D9%86%D8%A7>

⁶³⁶ امید آهنگی و سعید انواری. ۱۳۹۰. برهان انسان معلق ابن سینا و بررسی امکان تحقق عملی آن. حکمت سینوی، سال ۱۵

، پاییز و زمستان.

⁶³⁷ غلامحسین ابراهیمی دینانی. ۱۳۹۳. وجود رابط و مستقل در فلسفه اسلامی. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه

ایران، صص ۵۶-۵۷.

⁶³⁸ غلامحسین ابراهیمی دینانی. ۱۳۹۳. نصیر الدین طوسی، فیلسوف گفتگو. تهران: هرمس، صص ۳۴۹-۳۴۷.

- ⁶³⁹ <https://www.healthline.com/health/body/proprioception#causes>
- ⁶⁴⁰ <https://www.theottoolbox.com/heavy-work-activities/>
- [https://www.brainbalancecenters.com/blog/proprioception-explained#:~:text=Children%20who%20are%20clumsy%2C%20uncoordinated,bites%2C%20and%20likes%20tight%20clothes\)](https://www.brainbalancecenters.com/blog/proprioception-explained#:~:text=Children%20who%20are%20clumsy%2C%20uncoordinated,bites%2C%20and%20likes%20tight%20clothes))
- ⁶⁴¹ hand-eye coordination
- ⁶⁴² Frank R. Wilson. 1999. *The Hand: How Its Use Shapes the Brain, Language and Human Culture*. New York: Vintage Books.
- ⁶⁴³ The Peter F. Ostwald Health Program for Performing Artists at the University of California School of Medicine in San Francisco
- ⁶⁴⁴ Frank R. Wilson. n.d. The Real Meaning of Hands-on Education. (accessed 31 January 2020) source: https://www.waldorflibrary.org/images/stories/Journal_Articles/RB5101.pdf
- ⁶⁴⁵ autonomy
- ⁶⁴⁶ Frank R. Wilson. n.d. The Real Meaning of Hands-on Education. (accessed 31 January 2020) source: https://www.waldorflibrary.org/images/stories/Journal_Articles/RB5101.pdf
- ⁶⁴⁷ Frank R. Wilson. 1999. *The Hand: How Its Use Shapes the Brain, Language and Human Culture*. New York: Vintage Books, p. 29.
- ⁶⁴⁸ Zdravko Radman, ed. 2013. *The Hand, an Organ of the Mind: What the Manual Tells the Mental*. Cambridge: The MIT Press.
- Ralph Caplan. 2005. Making More Than Sense. Monograph Series, # 18. Haystack Mountain School of Crafts.
- Raymond Tallis. 2003. *The Hand: A Philosophical Inquiry into Human Being*. Edinburgh University Press.
- Gunter Gebauer. 2020. The Creativity of the Hand. *Journal of Aesthetics and Phenomenology*.
<https://doi.org/10.1080/20539320.2019.1672308>
- ⁶⁴⁹ اسفندیار عباسی. ۱۳۹۸. ژئوپلیتیکِ دانایی و خلاقیت (۲): علومِ شناختی و طراحی، علم و فناوری کنترل در «توسعه» راهنمای تمدن سازان برای شناسایی سیستم های تحمیلی و خلاقیت برای طراحی سیستم های مردمی و مکمل، ص ۶۳، پانوش ۱. در سایت اطلاع رسانی «در خدمت اصلاح الگوی مصرف» (دسترسی ۴ تیر ۱۴۰۲)
- www.eabbassi.ir/pdf/article_culture_goepoliticscreativity2Abbassi.pdf
- ⁶⁵⁰ Callum Paton. 2017. Isis Makes Up to \$100 Million a Year Smuggling Ancient Artifacts From Iraq and Syria. *Newsweek*, August 7. (accessed 10 July 2023) www.newsweek.com/isis-makes-100-million-year-smuggling-ancient-artifacts-iraq-and-syria-647524
- سرقت شواهد عینی توانایی های مهندسی و هنری پیشینیان فقط به کشورهای مسلمان محدود نمی شود. این تاراج در همه جوامع تمدنی، در شرق و غرب جهان، جریان دارد، مثلاً گزارش زیر از تاراج شواهد هوشمندی و کارآیی نیاکان مردم کامبوج و ذخیره کردن آنها در یکی از بزرگترین موزه های جهان، یعنی موزه متروپولیتن نیویورک حکایت می کند.
- Matthew Campbell. 2022. An Art Crime for the Ages. *Bloomberg*. *Bloomberg*, June 29. (accessed 10 July 2023) <https://www.bloomberg.com/features/2022-cambodia-met-museum-art-heist>
- ⁶⁵¹ انگیزه از بین بردن مردم و تمدن یمن از نظر ناظران امواج پیاپی ویرانگری نیروهای ائتلاف سعودی پنهان نمانده است. برای نمونه بنگرید به:
- L. Khalidi. 2017. The Destruction of Yemen and Its Cultural Heritage. *International Journal of Middle East Studies*, 49:4, 735-738. (accessed 10 July 2023) <https://www.cambridge.org/core/journals/international-journal-of-middle-east-studies/article/destruction-of-yemen-and-its-cultural-heritage/53D08264CAACB808618BCF9D70053D25>
- ⁶⁵² استقبال از کار زراعی در چند سال اخیر به حدی رسیده است که حتی رسانه های عمومی خود را مجبور به اذعان کردن آن دیده اند. برای مثال، گزارش زیر تهیه شده توسط شبکه سی بی اس آمریکا را ببینید. در این گزارش با زوجی مصاحبه می شود که زندگی حرفه ای و مرفه خود در نیویورک را رها کرده اند تا در محیط طبیعی مزرعه زندگی کنند. جالب توجه اینکه با گذشت زمان، از میانگین سن افرادی که به «تهضت بازگشت به سرزمین» می پیوندند کاسته شده است.
- Dean Reynolds. 2018. The latest millennial trend: Ditching the city to go live on a farm. January 23. CBS News. (accessed 24 February 2023) <https://www.cbsnews.com/news/the-latest-millennial-trend-ditching-the-city-to-go-live-on-a-farm>
- ⁶⁵³ آیا این امر بعیدی به نظر می رسد؟ با افزایش آگاهی جهانیان در مورد تهدیدهای فردی و زیست محیطی ارتباطات بی

سیم، پویش‌هایی نظیر زیر در جوامع رو به افزایش است. در این پویش جهانی، جمعی از دانشمندان و فعالان اجتماعی و زیست محیطی، ضمن کنار گذاشتن گوشی‌های همراه خود، سندی برای سیاستگذاران جهان به منظور کاستن اتکای کشورها به اینگونه ارتباطات تهیه کرده‌اند.

<https://cellphonetaskforce.org/electrosmog-policy-brief/>

درباره نویسنده

اسفندیار عباسی، دانش‌آموخته «مدرسه عالی آموزش و مطالعات اطلاعات» در دانشگاه کالیفرنیا، پژوهشگر و طراح سیستم‌های بومی در شهر و روستاست. طراحی و مدیریت پژوهشی نخستین «ایستگاه تحقیقاتی دانش بومی» در ایران (۱۳۸۰-۱۳۷۷) و تأسیس سایت اطلاع‌رسانی «در خدمت اصلاح الگوی مصرف» (۱۳۸۸)، از جمله فعالیت‌های وی در پژوهش، طراحی و اطلاع‌رسانی بوده است. مخاطبین سایت اطلاع‌رسانی «در خدمت اصلاح الگوی مصرف» را مصرف‌کنندگان، تولیدکنندگان، اصحاب حوزه و دانشگاه و رسانه، برنامه‌ریزان و سیاستگذاران کشور تشکیل می‌دهند. آگاهی‌رسانی به مخاطبین در مورد اطلاعات معتبر علمی، معرفی فناوری‌های مناسب و سیستم‌های مردمی و مکمل و ارائه خدمات مشاوره در راستای تداوم حرکت به سوی اصلاح الگوی مصرف در ایران، از وظایف اصلی این سایت قرار گرفته است.

- نمونه‌هایی از طراحی برای حل مسایل محلی به دست مردم

www.eabbassi.ir/pdf/article_Khorhe_Report_Abbassi.pdf

- دسترسی به اطلاعات معتبر، لازمه تصمیم‌گیری و سیاستگذاری درست

www.eabbassi.ir/newpagesotagh.htm